باب سجده الشکر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد وآله وعترته الطيبين الطاهرين

باب سجدة الشكر والعفو عنها این بابیست در بیان سجده شکر و فضایل آن و دعاهایی که منقولست که در آن باید خواند و این سجده از خصایص شیعه است و با آنکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک می‌کنند با آنکه از شعار رفض است بنا بر این دین حق را این ترک کرده اند تا متابع شیعه نباشند روی عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما انه قال تقول في سجدة الشكر اللهم اني اشهدك و اشهد ملائكتك وانبياءك ورسلك وجميع خلقك انك الله ربي والاسلام ديني ومحمدا نبيي وعليا والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي صلوات الله عليهم ائمتي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرأ اللهم اني انشدك دم المظلوم ثلثا اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكنهم بايدينا وايدي المؤمنين اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك لتظفرنهم بعدوك وعدوهم ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد ثلثا اللهم اني اسئلك اليسر بعد العسر ثلثا ثم تضع خدك الايمن على الارض وتقول يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الارض بما رحبت ويا بارئ خلقي رحمة بي وكنت عن خلقي غنيا صل على محمد وآل محمد وعلى المستحفظين من آل محمد ثلثا ثم تضع خدك الايسر على الارض وتقول يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ بي مجهودي ثلثا ثم تعود للسجود وتقول يا حنان يا منان يا كاشف الكرب العظام ثلثا ثم تعود للسجود وتقول مائة مرة شكرا شكرا ثم تسأل حاجتك ان شاء الله

ودر حسن کالصحیح منقولست از عبد الله وکیل حضرات ائمه صلوات الله علیهم از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که در سجدهٔ شکر میگویید وشیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجده

شکر

میگویید و شیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت عرض نمودم که چه چیز در سجدهٔ شکر بگویم چون استادان من هر یک دعائی وذکری میگویند غیر آنچه دیگری میگوید حضرت فرمودند که چون بسجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا ترا گواه میگیرم وفرشتگان وانبیا ورسولان ترا با همه آفریده که تو پروردگار منی واسلام دین منست وحضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر منست وحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم امامان منند که صلوة تو بر همه باد و تولا با ایشان دارم وایشان را امام وپیشوایان خود میدانم واز دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه بگوید که خداوندا از تو سوال میکنم خون بناحق ریخته حسین مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید میگوید خداوندا ترا میخوانم وقسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم کرد اینده نسبت بدشمنان خود که ایشانرا هلاک کردانی بدستهای ما وبدستهای مومنان واین جمله اعدا در کافی وتهذیب نیست با آنکه سند هر دو یکی است پس سه مرتبه میگوید که خداوندا از تو سوال میکنم وقسم میدهم بحق آن وعده که بر خود لازم ساختی از جهت دوستانت که ایشانرا ظفر دهی بدشمن خود ودشمن ایشان که صلوات بر محمد وآل او فرستی که ایشانرا حافظ دین واسرار خود کرده بنابر قرائه فتح و بنابر کسر که ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ اسرار تو باشند اما فتح اولیست چنانکه ظاهر است ودر تهذیب وکافی ثلثا نیست در این محل ظاهر ثلثا بعد همه و متعلق است خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از این دشواری وعسر سه مرتبه داریم وهمین عبارت را باین سه مرتبه میگوید پس طرف راست رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای پناه من در وقتی که از همه راهها درمانم وزمین با این فراخی که بر من تنگ شود وپناهی نداشته باشم تو پناه منی وای خداوندی که مرا آفریدی از روی مرحمت وبی نیاز بودی از من واز آفریدن من بلکه غرض این بود که جود خود را شامل حال من کنی چنانکه در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندکان جودی کنم صلوات بر محمد وآل او فرست ودر کافی نیست وآل محمد یعنی باید زیرا که بدل آل همه کر بر محمد بر جمعی که حافظان دین واسرار آنحضرت اند از آل محمد واین مجموع را سه مرتبه میخوانی واحتمال دارد که مراد این باشد که صلوات سه مرتبه بگوید در هر دو کتاب ثلثا نیست اگر چه ظاهر باید چون همه جملها را سه مرتبه میگویند پس طرف چپ رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای خوار کننده هر جبار وستمکار وای عزیز کننده هر ذلیل بحق مقدار قسم بعزت وبزرگواریت میخورم که طاقت من طاق شده است ودیگر طاقتم نمانده

پس مرتبه دیگر پیشانی را بگذاری تا دو سجده شود و اینمرتبه صد مرتبه میگوئی شکراً یعنی شکر میکنم بشکر کم نو سزاوار آن پس حاجتی که داری طلب می کنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بر آورد حاجات ترا اگر خدا خواهد و ظاهر از محض تیمن و تبرک باشد بر و معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این روایت تمام بود در بیان هر دو سجده با تعفیر بین السجدتین یا حسن سند این را مقدم داشت وَلَا تَسْجُدْ سَجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخَالِفِ وَاسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ فِي تَرْكِهَا و سجده شکر مکن نزد سنیان و تقیه بجا آورد در ترک آن چون تقیه واجبست غالبا و اگر ضرر سهلی رسد سنت است تقیه و همچنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر کسی سجده کند تعفیر خدین نکند چون تقیه درین بیشتر است و جمعی از عامه قایلند بسجده شکر و با آنکه قایلند بسجده شکر و با آنکه قایلند ضرر میرسانند چون شعار شیعیان است وَرُوِيَ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ الرَّكَعَاتِ مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ فَقَالَ وَرَأَيْتَنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا تَدَعْهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و همچنین در پدرش و در بعضی نسخ بدر شان ابی جهیم است و این اختلاف آمده در بیان اسامی کتاب و همچنین این اختلاف ابن ا نجاشی ذکر کرده است و در فهرست خود گفته که آنحضرت صلوات الله علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام بسجده رفتند پس عرض نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب بسجده رفتند حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که پس ترک مکن این سجده در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعائی که در آن می کنی مستجابست و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد از نماز شام نیست عمولست بر تقیه چون اخبار معتبره وارد شده است که ظاهرش آنست که هست یا احادیث صحیحه عامه که خواهد آمد یا آنکه حدیث نفی ضعیف است وَفِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ أَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِرَجُلٍ إِذَا أَصَابَكَ هَمٌّ فَامْسَحْ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلَى وَجْهِكَ مِنْ جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْسَرِ وَعَلَى جَبْهَتِكَ إِلَى جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْمَنِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ كَذَلِكَ وَصَفَهُ لَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ثُمَّ قَالَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْغَمَّ وَالْحَزَنَ ثَلَاثاً و در روایت ابراهیم وارد شده است در موثق کالصحیح از آنحضرت

صلوات

صلوات الله علیه بواسطه ابن ابی عمیر از ابراهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی دیگر از و از شخصی از آنحضرت و ممکنست که ابراهیم از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده باشد بواسطه و بی واسطه لیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که آنحضرت بشخصی فرمودند که هر گاه غمی بتو رسد و بسیار است که هم را اطلاق میکنند بر غمی که سببش ظاهر باشد و ظاهر آنست که مراد اینجا مطلق غم است پس بمال دست خود را بر روی خود از جانب چپ رویت و بعد از آن بمال تا آنکه پیشانی را نیز دست بمالی و بکش دست را بر طرف راست رو و ظاهر اول دست راست باشد ابن ابی عمیر که راوی ابراهیم است گفته است که همچنین بیان کرده ابراهیم از جهت ما و شیخ ذکر کرده است این عبارت را از عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابراهیم از جهت ما چنین یاد کرده می باید که ابراهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست راست را بر رو کشیده باشید بهمین عنوان از جهت توضیح و ممکنست که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنا برین راوی باز او نقل میکند و این معنی بحسب عبارت اظهر است و بحسب معنی ابعد است پس بگو و در بعضی از نسخ ثم قال یعنی بعد از وصف این دعا را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه بخوان یا در حین وصف کردن ابراهیم از حضرت گفت که حضرت صلوات الله علیه در حین وصف کردن این دعا را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار که استعانت و یاری می خواهم از خداوندی یا از نام خداوندی که غیر از خداوندی نیست و داناست به پنهان و آشکار و بخشنده مهربانست خداوندا دور کن از من غم و اندوه را و در تهذیب اللهم اذهب عنی الهموم والحزن است و هر دو خوب است و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دست را بر پیشانی و رو بکش و در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ و بیماری و بیچیزی و خواری و مذلت و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و ریا و ترجمه باقی گذشت وَرُوِيَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ أَنَّهُ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْراً شُكْراً وَإِنْ شِئْتَ عَفْواً عَفْواً و بسند صحیح از سلیمان مروزی منقولست که گفت حضرت امام صلوات الله علیه بمن نوشت

کردر سجدهٔ شکر صد مرتبه شکراً بگو و اگر خواهی عفواً بگو یعنی خداوندا عفو کن و بیامرز گناهان مرا و کلینی همین
روایت را از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابی الحسن صلوات الله علیه و ظاهراً مراد ابو الحسن
ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه مباحثات کرده و شیعه شد اما فرصت
کتابت نوشتن نشد و صدوق ابو الحسن را کاهی اول کمان کرده است و کاهی ثانی و این هر دو اشتباه است
چنانچه در هر جا از کتب دیگر مصرح وارد شده است اگر چه همه بمنزله یک نفس اند و جایز است که از دیگری نقل
کنند چنانچه گذشت و دور نیست که اگر در سجده اول صد مرتبه شکراً بگوید و در سجدهٔ دوم صد مرتبه
عفواً یا بر عکس را با یام عمل بهمین حدیث کرده باشد وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ و منقول است که آنحضرت صلوات
الله علیه بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده بر نمیداشتند تا روز بلند میشد و صدوق بچند
سند ذکر کرده است که آنحضرت را وقتیکه در حبس هرون علیه اللعنه والنیران بودند ورد خود را می خواندند
تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده شکر میرفتند تا ظهر پس بنماز بر میخواستند و نمازهای نوافل ظهر و عصر را
میکردند و باز بسجده شکر میرفتند تا شام و بهمان وضو نماز شب و نماز شام و تمام خفتن و تعقیبات را
بجای آوردند و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز بسجده طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند
و اندک خوابی میکردند پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح میدمید و آنحضرت صلوات
الله علیه در مدت حبس چنین بودند تا شهید شدند بزهر بدست سندی بن شاهک بامر هرون الرشید
علیهما اللعنه والنیران لعاین الله والعذاب الشدید پس جمع میتوان کرد با آنکه خبر متن در غیر ایام حبس
بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند چون در زندان کاری دیگر نداشتند مشغول
عبادت بودند و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر میآوردند بنحوی که سید الساجدین
صلوات الله علیه و آن حضرت بیرون و التفات بودند و هر سال هشت و نه مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند
و میچیدند بعقل ضل بسیاری سجده و منقول است کالصحیح یا صحیح از سلیمان و ظاهراً ابن جعفر جعفری
باشد که گفت در خدمت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بودم که بجا آورد بعضی از مزارع خود فرمودند
پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند پس شنیدم که با آواز حزین یا گریه و زاری

این

این مناجات میکردند که رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسَانِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ
شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَكْمَهْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَأَصْمَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِيَدِي
وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِي وَعَصَيْتُكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِي وَعَصَيْتُكَ
بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَيْسَ هَذَا جَزَاءَكَ مِنِّي راوی گوید که شمردم هزار مرتبه
گفتند العفو العفو پس طرف روی راست را بر زمین گذاشتند و با آواز حزین گفتند بُؤْتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمِلْتُ سُوءً
وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرُكَ يَا مَوْلَايَ پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشتند
و سه مرتبه گفتند ارْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ پس سر از سجود برداشتند اما دعای
اول ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم و قسم بعزت و جبروت تو یاد میکنم که اگر میخواستی
مرا لال میکردی تا مخالفت تو نمیکردم یا جزای امیدواری در دنیا بسبب آنچه نبایست گفتن گفته بودم یا بایست
گفتن نگفته بودم و عصیان کردم ترا بچشم بآنکه جای که نبایست نظر کرده نظر کردم و جای که میبایست نظر کردن
نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور مادرزاد میافریدی تا مخالفت نمیکردم و یا بسبب مخالفت
اگر میخواستی مرا کور میکردی و بشنوائی مخالفت کردم ترا بهزه و عنوان و بعزت تو که اگر میخواستی مرا کر
میکردی اینهمه بهزه و عنوان و مخالفت کردم ترا بدستم و بعزت قسم که اگر میخواستی مرا شل میافریدی
یا شل میکردی اینهمه عصیان کردم ترا بپایم و بعزت قسم که اگر میخواستی پایهای مرا قطع میکردی یا بی پا
مخلوق میکردی یا بمرض جذام و خوره مبتلا میکردی و عصیان کردم ترا بفرجم و بعزت قسم که اگر میخواستی
مرا عقیم میکردی یعنی عنین یا آنکه ولد از من بهم نمیرسید و عصیان کردم ترا بجمیع جوارحی که انعام کرده
بر من بآنها و آنچه کردم نه سزای تو بود از من بلکه میبایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف کنم در چیزیکه
آن اعضا را از جهت آن آفریدی از عبادات و طاعات و نکنم آنچه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات و ترجمه
دعای دوم اینست که رجوع کردم بتو با گناهان یعنی بدرگاه تو آمده ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت
دارم بد کردم و ستم بر نفس خود کرده ام و ضرر بکه رسانیدم بر خود کرده ام پس بیامرز مرا بعزت که نمی آمرزد
گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند من و ترجمه دعای سیم که بخشا بنده را که بد کرده است و گناهان کرده است
و تضرع و زاری بدرگاه تو آمده ام با توبه و پشیمانی از گناهانی که بر پشت دارم بد کردم و ستم بر نفس خود کردم

وضربكه رسانيدم بر خود كرده ام پس بيامرز مرا بدرستى كه نمى آمرزد كناهان را كسى بغير از تو اى خداوند من
ترجمه دعاى سيم اينست كه بخشاينده را كه بد كرده است و كناهان كرده است و بتضرع و زارى بدرگاه تو
آمده است و اعتراف بكناهان خود ميكند و امثال اين سخنان از معصوم يا از جهت تعليم امثال ماست از كناهكاران
و يا بنا و يا بعيد نيست كه چون ايشان را مقاماتى چند هست كه ملك مقرب و نبى مرسل كه در آن مقامات كنجايش
ندارند پس اگر بحسب مصالح عالميان از آن مقام بمقام مع الله يا فى الله يا الى الله در آيند خود را صاحب معصيت
مى دانند بالنسبة حسنات الابرار سيئات المقربين و نسبت معصيت بفرج باين نحو است كه چون بواسطه
نظام نوع و تحقق خبر الهى انا اعطيناك الكوثر مى بايست كه اولاد آنحضرت صلوات الله و سلامه عليه و آله
بسيار شود از مقام لى مع الله كه يا بمقام لله مى آمدند و مشغول بجماع ميشدند كويا كناهان عظيم كرده بودند
نزد نفس خود و اين معنى را بنده تجربه كرده ام در مقام پستى كه امثال ما هارا دست ميدهد اگر از لجا برتر ايم
با سر الهى بسيار است كه ميخواستم كه خود را بكشم ديگر عنايت الهى دستگير ميشد كه چه فايده دارد كشتن چنين
اما نا و يلا و لا ظهر است كه از جهت تعليم راوى يا كل عالميان فرموده باشند و هر دو ممكن نسبت با شخاص
و اگر كسى زنا نكرده باشد عصيان بفرج صادق است كه كرده است در زنا خيلى ترين بيخ با بسيارى جماع اگر چه
ظاهر حلال باشد و ليكن بسيار است از طلب علم و كمالات باز مانده است و بمجبنين در باقى و روى عبد
الرحمن بن الحجاج عن ابى عبد الله عليه السلام انه قال من سجد سجدة الشكر و هو متوضئ كتب الله
له بها عشر صلوات و محى عنه عشر خطايا عظام و بسند صحيح يا حسن كالصحيح منقولست از عبد
الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر كه يك سجده شكر كند با وضو حق سبحانه
و تعالى بسبب آن جهت او ده نماز زياده رحمت عظيم و محو ميكند از نامه عملش ده كناه كبيره پس اولى آنست كه
سجده را با وضو كند و اگر وضو نداشته باشد وضو سازد و يا با وضو واقع سازد و ظاهر اينست تواند كرد
كه وضو ميسازم از جهت سجده شكر قربة الى الله و اگر قصد رفع حدث يا استباحت مشروط بالطهارة را
منضم سازد بى دغدغه است و در حديث صحيح آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه فرموده اند كه
هر كه سجده شكر نعمت الهى بجا آورد در غير نماز حق سبحانه و تعالى ده حسنه در نامه عملش بنويسند
و ده سيئه محو ميكند و ده درجه او را در بهشت بلند كند و در صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه

منقولست

منقولست كه هر كه در ركوع و سجود و قيام بكويد اللهم صل على محمد و آل محمد ثواب سجود و ركوع و قيام
ديگر در نامه عملش نوشته شود و در حديث صحيح ديگر از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و سلم منقول
است كه فرموده اند كه هر كه يك سجده بكند يك كناه او محو شود يك درجه او بلند شود و ممكنست كه اختلاف
بحسب اشخاص باشد و آنكه بحسب كناه و درجه مراد باشد و آنكه برابر باشد يا زياده و الله تعالى يعلم و سال
سعد بن سعد الرضا صلوات الله عليه عن سجدة الشكر فقال ارى اصحابنا يسجدون بعد
الفريضة سجدة واحدة و يقولون هى سجدة الشكر فقال انما الشكر اذا انعم الله على عبد
ان يقول سبحان الذى سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى ربنا لمنقلبون و
الحمد لله رب العالمين روايت كرده است شيخ بسند صحيح از سعد كه كفت سوال كردم از حضرت
ابى الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما از سجده شكر چه چيز است من كفتم كه مشايخ ما بعد از
نماز واجب يك سجده ميكنند و ميكويند كه اين سجده شكر است يعنى شكر توفيق عبادت حضرت
فرموده اند كه شكر آنست كه چون حق سبحانه و تعالى انعام كند بر بنده اش بنده بخواند اين آيه را كه ترجمه
اش اينست كه پاك و منزه خداوندى كه اين نعمت را مسخر ما كرد و چنان كرد كه با سانى بما رسيد و ما را كجا
طاقت و قدرة اين بود كه اين نعمت را تواينم بهم رسانيدن و بدرستى كه بسوى پروردكار خود رجوع خواهيم
نمودن همه و جميع محامد و ثناها مخصوص خداوندى است كه پروردكار عالميانست و ظاهرا غرض صدوق
از نقل اين حديث آنست كه چون حضرت تقيه فرموده اند در يك سجده ما بين لازم است كه تقيه حكم نكنيم
بلكه اين حديث را بخوانيم و سجده بجا آوريم در حضور ايشان چنانكه در حديث قوى از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه وارد شده است كه فرموده اند كه هر كاه ياد كنى نعمت خدا را بر خود در حالى كه باشى كه كسى
نه بيند پس روى خود را بر زمين كذار و اگر در ميان مردمان باشى پس دست خود را بر پايين شكم خود كذار
و پشت خود را كج كن بقصد تواضع و فروتنى نزد حق سبحانه و تعالى ظاهر ميسازى كه كويا شكمت درد
ميكند بنابر اينكه ميشود و از اين حديث ظاهر ميشود كه سنت است سجده شكر نزد تازكى نعمت و دفع
بلا بلكه بهر نعمت است و اخبار بسيار وارد شده است از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و سلم و ائمه
معصومين صلوات الله عليهم كه سنت است اين دو سجده يا تعفير جبينها نزد تجدد نعمت و دفع نقمت و

بعد از نماز از جهت است که چون حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز بجا آوردیم سجده از جهت شکر این
نعمت میکنیم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه وارد شده است که فرموده اند که
سجده بعد از نماز از جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت فرموده و چون بسجده
رود اقلا سه مرتبه بگوید شکرا لله پرسیدند که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرموده اند که معنی آن اینست که شکر
میکنم خداوند خود را برین نعمت که مرا توفیق خود کرامت فرموده که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمت
است چنانکه فرموده است که بذات خود قسم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من نعمت را زیاده میگردانم و اگر
در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک و جبران میکند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در سفری بر شتری سوار بودند
ناگاه بزیر آمدند و پنج سجده کردند پس چون سوار شدند گفتند ای رسول الله دیدیم که کاری کردید که پیش ازین نکرده
بودید فرموده اند که بلی جبرئیل از برای من آمد و بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت
هر بشارتی یک سجده و ایضا فرموده اند که هر گاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک
گذارد و اگر محل تقیه باشد و طرف رو را بر پیش زین گذارد و اگر نتواند دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد کند
حق سبحانه و تعالی را برآن نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما نیز وارد
شده است و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه در سجده شکر منقولست پس انکار و تجاهلی که فرموده اند
از جهت تقیه است چون اکثر اخباریکه از آنحضرت پرسیده اند در خراسان بود و بیشتر سنیان بودند در مجلس
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می بودند بنابرین اخبار آنحضرت از روی تقیه وارد شده است چنانکه
گذشت وَرَوَی اِسْحٰقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صلواتُ الله علیه اَنَّهُ قالَ کانَ مُوسَی بْنُ عِمْرانَ
صلوات الله علیه اِذا صَلّی لَمْ یَنْفَتِلْ حَتّی یُلْصِقَ خَدَّهُ الاَیْمَنَ بِالاَرْضِ وَخَدَّهُ الاَیْسَرَ بِالاَرْضِ
و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق از آنحضرت صلوات الله علیه که فرموده اند که حضرت موسی علی نبینا
و آله السلام چون از نماز فارغ میشدند از جای خود بجای دیگر نمیرفتند تا طرف راست رو را بر زمین نمیرسانیدند
و همچنین طرف چپ رو را بر زمین می چسبانیدند و غرض از لفظ صادق ظاهر اینست که باید که بخاک برسد
یا بسنگ محض رسانیدن و گذاشتن بر زمین کافی نیست یا بآن اکتفا نمیکردند هر چند اقل مراتب استحباب

بنعل

بنعل آمد چنانکه ظاهر بعضی از اصحاب است و صدوق بعضی ازین حدیث را ذکر کرده است در اینجا و تمامش آنست
که روایت کرده است از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که می فرمودند چهل صباح
یا سی صباح و تردید از راویست وحی نیامد بحضرت موسی علیه السلام پس آنحضرت بر کوهی از کوههای شام بالا
رفت که آن کوه را اریحا میگفتند و گفت خداوندا اگر وحی و کلام خود را از من باز داشتی از جهت گناهان
بنی اسرائیل است پس آمرزش تو قدیم است و بیشتر از بندگان خود خصوصا از ایشان عفو کرده و همان
امیدواریم که در گذری پس خطاب رسید باو که یا موسی آیا میدانی که چرا ترا بر گزیدیم از جهت وحی خود و کلام
خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل موسی گفت نمیدانم سبحانک را پس خطاب رسید که یا موسی
من چون نظر بخلق خود کردم ندیدم کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر باشد از آنجهت ترا مخصوص کردانیدم
بوحی و کلام خود پس حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجای دیگر نمیرفتند
تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی چسبانیدند وَقالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ علیه
اَوْحَی اللهُ تَعالی اِلی مُوسَی بْنِ عِمْرانَ صلوات الله علیه اَتَدْرِی لِما اصْطَفَیْتُکَ بِکَلامِی دُونَ خَلْقِی قالَ
مُوسی علیه السلام لا یا رَبِّ قالَ یا مُوسی اِنّی قَلَّبْتُ عِبادِی ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ اَجِدْ فِیهِمْ اَحَداً اَذَلَّ نَفْساً لی
وبطنا
مِنْکَ یا مُوسی اِنَّکَ اِذا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّکَ عَلَی التُّرابِ روایت کرده است صدوق در صحیح
از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود
بحضرت موسی علیه السلام که آیا میدانی که چرا ترا بر گزیدیم و کلیم خود کردم و غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل
یا متقدمان بر آنحضرت گفت نمیدانم ای پروردگار من خطاب رسید که یا موسی بدرستی که من بندگان
خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم تا معامله آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی که ذلت
و خواری او بدرگاه من بیشتر از تو باشد یا موسی چون نماز کنی هر دو طرف رو را بر خاک می گذاری و شک
نیست که خد را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای پیشانی را نیز و بعد از آن بر مهر
امثال آن ساخته باشند زیرا که انبیا را بر خاک می گویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن بر ما یصح السجود
علیه مثل چوب و بعد از آن بمجرد وضع بر زمین اگرچه بر گلیم باشد اگرچه در صدق تعفیر برد و صورت تخییر
خصوصا اخیر مشکل است و در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر وارد شده است مثل حدیث منقول از

حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرموده‌اند که علامات مومن پنج است نماز پنجاه و یک رکعت و انگشتری
بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را تعفیر کردن یعنی بر خاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم
الله را در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی آنست که پیشانی هر دو طرف پیشانی
و هر دو طرف رو را بر خاک گذارد تا به ثواب عظیم فایز شود و قال الصادق صلوات الله علیه انّ العبد
اذا سجد و قال یا رب یا رب یا رب حتی ینقطع نفسه قال له الربّ تبارک و تعالی لبیک ما حاجتک و از
آنحضرت منقولست که هر گاه بنده بسجده رود و آنمقدار یا رب بگوید یک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی
می فرماید که لبیک چه حاجت داری و هر گاه که بجای این سخن را گوید البته کار او را میسازد هر گاه اکرم الاکرمین
فرماید که لبیک البته آن حاجت را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت اندر تاخیر است دیرتر میسازد و اگر
مصلحت نباشد در دنیا در آخرت باو کرامت می فرماید آنمقدار ثواب که بنده آرزو کند که کاش هرگز در دنیا یک
مطلب بر نیاورده نمیشد چنانکه در احادیث صحیح بسیار وارد شده است و گاه هست که تاخیر احادیث از
جهة ازدیاد قرب بنده است و بر این مضمون نیز احادیث صحیح وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه و تعالی
می فرماید که حاجت او را بر آورید و لیکن زود باو مرسانید که من دوست میدارم تضرع و زاری او را و چون
حاجتش بر آورده شد ترک میکند دعا را و از اینجهة منقولست در صحیح از بزنطی که گفت بخدمت حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم چند
سالست که از حق سبحانه و تعالی میطلبم و از تاخیر یکم شده است در دلم چیزی در آمده است و دور نیست
که بخاطرش رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه و تعالی که درین مدت حاجتت بر نیامد پس حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که ای احمد زنهار که شیطان بر تو راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی نا امید کند
و این معنی از کبایر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که نا امید مشوید از رحمت الهی مگر جمعی که کافر شده‌اند
بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که بسیار است که مومن از حق سبحانه و تعالی
چیزی طلب میکند و حق سبحانه و تعالی آنچیز را دیر باو میرساند چون دوست میدارد صدای او و تضرع و
ناله و زاری پس فرموده‌اند که والله که آنچه حق سبحانه و تعالی از تاخیر می فرماید خیر ایشان در آخرت و دنیا چه
باشد که حق سبحانه و تعالی مضایقه نماید بمومن بدرستی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند

که می باید

که می باید دعای مومنان در حالت نعمت و رخا مثل دعای ایشان باشد در شدت و بلا چنان باشد که چون بایشان
عطا کنند مطلب ایشانرا سست شوند از دعا و ترک کنند دعا را پس زنهار که ایشانرا ملال و دلگیری بهم نرسد از
دعا کردن چون دعا را نزد حق سبحانه و تعالی قدر عظیم است و بر تو باد که صبر کنی و راستی را شعار خود سازی
و طلب حلال کنی و زنهار که با مردم نزاع و جنگ مکن از جهة دنیا بدرستی که ما اهل بیتیم که وصل میکنیم
با کسانی که از ما قطع می کنند و نیکی میکنیم با کسانیکه با ما بدی میکنند و عاقبت خیر را درین میدانیم که چنین
کنیم یعنی سعی نمیکنیم در دنیا و جمع آن بلکه هر چه داریم بدشمنان خود میدهیم تا مسرور باشیم پس می باید که اقتدا
بما کنی و غم دنیا نداشته باشی بدرستی که جمعی که در فکر دنیا اند اگر از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کردند و
حق سبحانه و تعالی آنرا بایشان کرامت کرد چیزی دیگر طلب می کنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر میشود
و سیر نمیشوند که بمن تغییر قرار دهند هر چند بیشتر میشود نعمت ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت
بیشتر میشود و از جهة حقوقی که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر ساخته است با خوف فریفته شدن
و از حق سبحانه و تعالی غافل شدن خبر داده مرا که اگر من بتو وعده کنم آیا اعتقاد داری که آن وعده را وفا کنم
فدای تو گردم هر گاه اعتماد بتو نداشته باشم بکه خواهم داشت و حال آنکه تو حجت الهی و امام زمانی و خلیفه
الهی حضرت صلوات الله علیه فرمودند پس می باید اعتماد تو بیشتر باشد بتو نشنیده که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هر گاه سوال کنند بندگان من از تو پس من بایشان نزدیکم اجابت میکنم دعای دعا کنندگان را وقت
که مرا بخوانند و دیگر فرموده است که نا امید مشوید از رحمت الهی و دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی
وعده می فرماید شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی
بیشتر از دیگران داشته باش و در خاطر خود در میاور مگر خیر را البته بدرستی که حق سبحانه و تعالی اقوالی می آمرزد بعطای
شما را که گذشته است یا آنچه در خاطر شما در می آید که بجا خیال شما حق سبحانه و تعالی از گناهان شما را می آمرزد و شما را بران
نمیگیرد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی که بگوید
یا رب تا نفسش منقطع شود خطاب باو میرسد که لبیک چه حاجت داری و اگر ده مرتبه بگوید یا الله میگویند لبیک
چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله یا ربی تا نفسش منقطع شود باو میگویند لبیک چه حاجت داری و فرمودند
که حضرت یحیی چون می گفت یا رب یا الله از آسمان ندا میرسید که ای یحیی لبیک حاجت را طلب کن و از حضرت

فرمایدم یا ربیم

صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هرگاه تمام بهشت یا دوزخ می آید بنده بایستی و سه مرتبه بگوید ای رب
ای رب از بالای سر او ندا میرسد که سوال کن چه حاجت داری و فرموده اند که اگر چهارده مرتبه بگوید یا الله یا الله
یا سیداه حق سبحانه و تعالی فرماید که لبیک ای بنده من حاجتت را بطلب و از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله
گناهان من بسیار است و عبادات من قلیل است پس حضرت فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهان میریزد
چنانکه باد برگ درختان میریزد و کان علی بن الحسین صلوات الله علیه یقول فی سجوده اللهم ان کنت
قد عصیتک فانی قد اطعتک فی احب الاشیاء الیک و هو الایمان بک منا منک علی لا منا منی
علیک و ترکت معصیتک فی ابغض الاشیاء الیک و هو ان ادعو لک ولدا او ادعو لک شریکا منا
منک علی لا منا منی علیک و عصیتک فی اشیاء علی غیر وجه مکابرة و لا معاندة و لا استکبار
عن عبادتک و لا جحود لربوبیتک و لکن اتبعت هوای و استزلنی الشیطان بعد الحجة علی
و البیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم لی و ان تغفر لی و ترحمنی فبجودک و کرمک یا ارحم الراحمین
و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در سجود این دعا را میخواندند و ظاهرش آنست که در سجده شکر می
باشند چون در سجده نماز رعایت تخفیف می فرموده اند چون غالب اوقات نماز را بجماعت واقع میساختند
و ترجمه اش اینست که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوبترین چیزهاست بنزد
تو آن ایمان تست که اعتقاد دارم بانکه واجب الوجود بالذاتی و یکانه در ذات و صفات و تعدد و تکثر در ذات
تو نیست و اعتقاد دارم که محمد را صلی الله علیه و آله و سلم برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر که همه معصومند تو
ایشان را بامامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع آنچه پیغمبر تو از آنجا آورده است و این اعتقادات از
انعام تست و تراست منت بر من و منت ندارم بر تو که من ایمان آورده ام بلکه تو ایمان را در دل ما جا داده ای و
عقل کرامت فرموده که با آن ترا شناختیم و توفیقات از تست و دیگر ترک کرده ام مخالفت ترا در بدترین
چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری یا شریک داشته باشی و در بعضی نسخ ان لا ادعو لک
ولدا و لا ادعو است و درین صورت بیان ترک معصیتها است و صورت اولی بیان معصیت است و این
ترک شرک نیز از انعام تست و تراست منت بر من و بر عالمیان و مرا و غیر مرا منتی نیست بر تو و عصیان

والبرهان

ومخالفت

و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره و معانده و گردن کشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری
تو و لیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد از تمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عذاب
کنی پس بسبب گناهان منست و ظلم نکرده بر من و اگر بیامرزی و ببخشی پس بسبب جود و کرم تو خواهد بود
ای بخشنده ترین بخشندگان و در صحیح از ابن بزیع منقولست که دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه
سر انگشت خود را حرکت میدادند بهمان نحو که تسبیح را میشمرند بعد از آن سر از سجده بر داشتند و مستعید
مینماید که حضرت سر تسبیح فرموده باشند و انگشتان خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند
پس محتمل است که تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت باشد و ممکن
است که باحتمال و تضرع حالت سجود باشد والله تعالی یعلم در حدیث صحیح منقولست از ابو عبیده که
گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در حال سجده این دعا را میخواندند که اسألک بحق
حبیبک محمد صلی الله علیه و آله الا بدلت سیئاتی حسنات و حاسبتنی حسابا یسیرا پس در سجده
دوم که تعفیر جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعت واجب یا سنت در سجده دوم این دعا را میخواندند
اسألک بحق محمد صلی الله علیه و آله الا کفیتنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة در سجده
سیوم که بجای اول رکعت دوم یا بر خاک مالیدن جانب چپ رو باشد میخواندند که اسألک بحق محمد
صلی الله علیه و آله لما غفرت لی الکثیر من الذنوب و القلیل و قبلت من عملی الیسیر پس در سجده
چهارم گفتند اسألک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما ادخلتنی الجنة و جعلتنی من
سکانها و لما نجیتنی من سفعات النار برحمتک و صلی الله علی محمد و آله و ممکن است که دو سجده
شکر کرده باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از یک تا چهار و ترجمه دعاها اینست که خداوندا از تو سوال
میکنم بحق محبت تو و محب تو محمد که واقع نسازی چیزی را با دستان سوال نمیدارم مگر آنکه مبدل سازی گناهان من
بحسنات یا آنکه توبه کنم و بعوض گناهان حسنات بجا آورم یا بتفضل خود گناهان مرا از نامه عملم محو فرمائی
و بعوض آن حسنات ثبت نمائی چنانکه وعده داده که فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یا صفات
ذمیمه را مبدل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حساب آسان سوال میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی
مهمات مرا و دفع کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن تا گذشتن از صراط تا بنشیند بیرحی الله یعنی

الا که مستثنی منه آن مقدر باشد یعنی هیچ امیدی مقدم نداری بر این امید است از سؤال و طلب ندارم مگر آنکه
گناهان اندک و بسیار مرا بیامرزی و طاعت قلیل مرا قبول کنی و بتحقیق خوانده ام که لام را تا آکد قسم باشد و این
لام دلالت بر قسم دارد و بیان می کنند که قسم مقدر است در جائی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا ظاهر است یعنی
چنین است که لغفرت مرا بیدا است از جهت تحسین لفظی و همچنین دعای چهارم در اینجا دو وجه جایز است که سؤال
میکنم دخول جنت را و آنکه مرا از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره و بسبب سوختن در آتش
یا بحق رحمت و صلوات فرستادند تا دعا مستجاب شود و دعاهای مجموع بسیار است به همین اکتفا شد و
ینبغی لمن یسجد سجدة الشکر ان یضع ذراعیه علی الارض فیلصق جؤجؤه بالارض یعنی سزاوار است
که شخصی شکر کند دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بر زمین رساند منقول است در حسن کالصحیح از
ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم حضرت ابوالحسن را صلوات الله علیه و ظاهر ابوالحسن اول باشد و احتمال
دوم نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را بر زمین
رسانیدند و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است و او از کلینی روایت کرده است و ظاهر انسخ کلینی
شیخ چنین بوده است و ظاهرا سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد این است که لازم نیست که سینه را برهنه
کند و بر خاک مالد بلکه مجموع کتفش را بر زمین کافیست و روایت کرده است علی بن ابراهیم از یحیی بن عبد
الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات الله و سلامه علیه که سجده شکر بجا آوردند و بر زمین
رسانیدند ذراع و سینه و شکم خود را پس من از حضرت پرسیدم که چرا این سجده را بجا آوردید فرمودند که
همچنین واجب است و ممکن است که تحب بمعنی سقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین می اندازد و در بعضی نسخ
تحب است بمعنی چون دوست میداریم و این از تصحیف نساخ است و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدت
استحباب و ممکن است که مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهة نماز سنت و احوط آنست که بهمین نحو
بجا آورد چون بنحوی دیگر وارد شده است وفی خبر ابی الحسن الاسدی رضی الله عنه ان الصادق
صلوات الله علیه قال انما یسجد المصلی سجدة بعد الفریضة لیشکر الله تعالی ذکره فیها علی
ما من به من اداء فرضه وادنی ما یجزی فیها شکرا لله ثلاث مرات و صدوق از جمیع کتب از مشایخ
خود نقل کرده است از ابوالحسین که از قبیله بنی اسد است حق سبحانه و تعالی از و راضی باد که حضرت امام جعفر صادق

صلوات

صلوات الله علیه و الرباشد یا صاحب الامر صلوات الله علیه چون از ابوالحسین از ابوان آنحضرت است و بنا بر اول مرسل
خواهد بود چون تغییر است چون یقینی است که ابوالحسین آنحضرت را ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب
کرده است چنانکه همیشه اسلوب است که آنحضرت فرمودند که نماز گذارنده که سجده می کند بعد از نماز فریضه از جهة
آنست که تا شکر کند خداوندی را که ذکر او از آن بالاتر است که کسی او را ادراک کند یا بی توفیق او و توانائی که یافت بر
توفیق ادای فرض او و کمترین چیزی که مجزیست در سجده شکر آنست که سه مرتبه شکرا لله بگوید یعنی شکر می کنم
خداوند خود را بر نعمت عظیمی که کرامت کرده مرا شکری که لایق او باشد و محتمل است که سهو از نساخ شده
باشد و بدل از الرضا الصادق نوشته باشد چون صدوق همین حدیث را در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله و سلامه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضال سؤال می کند که چه معنی دارد شکر الله حضرت
فرموده اند یعنی این سجده را می کنم بشکرانه نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا کرامت فرموده که خدمتش را بجا آوردم
و واجب را ادا کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر در نماز تقصیری شده باشد این سجده تمام میشود
اگر بنوافل تمام نشده باشد و قد روی احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن یحیی بن عن مرازم عن
ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتک و ترضی بها
ربک و تعجب الملائکة منک و ان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر فتح الرب تبارک و تعالی
الحجاب بین العبد و بین الملائکة فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبدی ادی قرضی و اتم عهدی
ثم سجد لی شکرا علی ما انعمت به علیه ملائکتی ماذا له عندی قال فیقول الملائکة یا ربنا
رحمتک ثم یقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا له فیقول الملائکة یا ربنا جنتک فیقول الرب
تبارک و تعالی ثم ماذا له فیقول الملائکة یا ربنا کفایة مهمه فیقول الرب تبارک و تعالی ثم
ماذا قال فلا یبقی شیء من الخیر الا قالته الملائکة فیقول الله تبارک و تعالی یا ملائکتی ثم ماذا فیقول
الملائکة یا ربنا لا علم لنا قال فیقول الله تبارک و تعالی اشکر له کما شکر لی و اقبل الیه بفضلی
و اریه وجهی قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله من وصف الله تعالی ذکره بالوجه کالوجوه فقد
کفر و اشرک و وجهه انبیاؤه و حججه صلوات الله علیهم وهم الذین یتوجه بهم الانسان العباد
الی الله عز و جل و الی معرفته و معرفة دینه و النظر الیهم فی یوم القیمة ثواب عظیم یفوق کل

ثواب و قال الله عز و جل کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام و قال عز و جل
و اینما تولوا فثم وجه الله یعنی فثم التوجه الی الله و لا یجب ان ینکر من الاخبار
الفاظ القرآن و بسند صحیح منقولست از احمد برقی و دیگر دهیست از دو جمای قم از پدرش محمد بن خالد
از محمد بن ابی عمیر از حریز سجستانی از مرازم و جمیع ثقات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمود
که سجده شکر واجبست یعنی سنت موکد است بر هر مسلمانی که اگر در عقب فرایض بجا آورد تمام می‌کنی باین
سجده نماز خود را و خشنود میکردانی پروردگار خود را یعنی ثواب عظیم کرامت می‌فرماید و فرشتگان را
شگفت در می‌آورد از خود که تعجب نمود و خوشحال میشوند بسببی که چون بنده نماز میکند و سجده شکر
بجا آورد حق سبحانه و تعالی میگشاید درهای آسمانها و حجابها را بر میدارد از میان بنده و فرشتگان و ممکن
است که حق سبحانه و تعالی فرشتگان را مامور ساخته باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم
شوند چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد متوجه ایشان شوند گویا که چون مانع برخاسته شده و درها
گشوده میشود بجاز پس حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من که بجا آورد
نماز مرا که بر او واجب کردانیده‌ام و تمام کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را بشرایط و حدود
آن بجا آورد او را عهدی هست نزد حق سبحانه و تعالی که بر خود لازم گردانیده است او را بیامرزد و چون عهد و
پیمان مرا بجا آورد سجده میکند مرا بشکر این نعمت که انعام کرده‌ام بر وی یا که توفیقش کرامت کرده‌ام ای
فرشتگان او را چه باید داد او را ملایکه گویند رحمتت را و بهشت را بر او کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیگر چه ایشان
گویند پروردگارا کفایت کردن مهمات او را از دفع عادی و بلاها و مصایب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که
دیگر چه پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرموده‌اند که هر چه هست از خوبیها فرشتگان همه را بگویند
پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد فرشتگان گویند پروردگارا هر چه از خوبیها که میدانستیم
عرض نموده‌ایم دیگر چیزی بخاطر ما نمیرسد پس حق سبحانه فرماید که من شکر او بکنم چنانکه او شکر من
بجا آورده است و اینجا مباهات می‌فرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی است و اقبال می‌کنم بجانب
او بفضل خود یعنی باضعاف مضاعف بجزای او مستحق آنست از روی تفضل او و بخاطر بیاد و روایم روی خود را
و در تهذیب و اراه رحمتی است یعنی رحمت خود را در دنیا و عقبی که مطمئن باشد چنانکه گذشت که

خوابهای

خوابهای خوب بشارتها است مؤمنان که بایشان می‌نماید و صدق می‌گویند که حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کنند که
روئی دارد مثل بنی آدم او کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی از شریک خلایق گردانیده‌اند تجسیم و روی
خدا پیغمبران و ائمه معصومین اند و ایشان از جهت وجه الله می‌گویند که آدمیان یا بندگان بسبب هدایت ایشان
متوجه جناب اقدس او می‌شوند و ایشان سبب معرفت خدا و دین و معرفت دین او بندند روز قیامت هیچ توابی
باو نمیرسد که بندگان مومن ایشان را می‌بینند و نزاینست که این لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قرآن مجید نیز
وارد شده است و همین معنی ما فریب با بیضاوی الهی است چنانکه فرموده است که هر چه در دنیاست فانی است
و لا شیء است و آنچه باقی است و بکار بندگان خواهد آمد وجه پروردگار است و اکثر مفسرین رو را بمعنی ذات کرفتند
و فنا را بمعنی موت گرفته‌اند و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه دین حق
ائمه اثنی عشر است و بنابرین مراد این خواهد آمد که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان
حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه و دین ایشان خواهد بود تا انقضای دنیا یا آنکه غیر دین ایشان
باطل است و دین ایشان حق است و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم وجه الله اند
که معرفت دین الهی را از ایشان اخذ می‌باید کرد و بنابرین مراد این خواهد بود که هر چیزی که هست غیر ایشان در حکم
عدم اند و ایشان خود موجودند چون حق سبحانه و تعالی دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و فنا
نیست میان این روایات و هر دو حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر ایشان و مذهب غیر ایشان
باطل است و فانی و لهذا وصف فرموده خود را بذو الجلال و الاکرام چون جلالت و عظمت و قهاریت مقتضی
آنست که باطل را زایل گرداند و اکرام و احسان که از جمله صفات جمال است مقتضی احقاق حق و ابقای آنست
که دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر جا که رو کنید از جهت عبادت پس آنطرف وجه الله است یعنی
راه توجه است بجناب اقدس یعنی اگر امر فرماید که رو بمشرق کنید مانند نصاری یا رو بمغرب کنید مانند یهود
و مسلمانان در صدقی یا رو بکعبه کنید مثل الحال که همه مکلف اند بآن راه الهی است از جهت اتفاق ایشان در عبادات
الهی و واجبست اطاعت حق سبحانه و تعالی در جهتی باشد بلکه رو بآن اطراف کردن محض تعبد و بندگی است و
بنابر آنکه گذشت که این آیه در قبله متحیر یا در نافله یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی بر میگردد یعنی در جا
که قبله را ندانید بهر طرف که رو کنید و در سفر بهر طرف که رو به سوار باشید آنطرف قبله شماست و توجه شما

حق سبحانه و تعالی است یعنی مختار بودن در بندگان که بهر طرف که خواهند رو کنند و غرض از ذکر این آیه آنست که وجه
در قرآن مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم وارد شده باشد نباید که
آن خبر را طرح نماید که البته از معصوم نیست چون در قرآن مجید نیز وارد شده است و چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت
بر تجسم میکند همه را تاویل میکنند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند هر تاویلی که
قرآن را میکنند اخبار را نیز تاویل کنند حاصل مراد صدوق اینست و عبارت او را چنین می باید خواند که نیکو
مجهول باشد و الفاظ مرفوع باشد یا آنکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب نیست انکار کردن الفاظ
قرآن هرگاه در اخبار وارد شده باشد یا آنکه نفی کنند در بودن از معصوم بلکه می باید که تاویل کنند از آنچه که قرآن
تاویل میکنند و صدوق در کافی و توحید اخبار بسیار نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قرآن مجید
وارد شده است که بحسب ظاهر دلالت بر تجسم و تجبر و جمعی از عامه گفتند که ما را کاری نیست که تاویل کنیم
متشابهات قرآن را بلکه می باید تصحیح کرد اما کاری بتاویل آن نباید داشت مبادا تاویل کنیم که مراد الهی
نباشد چنانکه گفته اند که ما میدانیم استوی علی العرش را و لیکن نمیدانیم کیفیت آن استوا را و این سخن
خوب است در جائی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
آن تاویل نکرده باشند و هر جا که ایشان بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است والله تعالی یعلم

باب ما یستحب من الدعاء عند کل صباح و مساء این بابیست در بیان آنچه مستحب است در دعا
در هر صبح و شام و درین باب نیز ادعیه بسیار از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم وارد شده است
و صدوق قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود
که شیطان که لعنتهای الهی بر او باد پهن میکند لشکر خود را در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روز را در وقت
طلوع آفتاب پس شما درین دو ساعت ذکر حق بسیار بکنید و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و
لشکرها و اطفال خود را تعویذ کنید و ایشان را نیز در پناه خدا در آورید درین دو ساعت که این دو ساعت
غفلت و شیاطین غافل میسازند مومنان را از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش از غروب شمس که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت صلی
الله علیه منقولست که می فرموده اند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول ذکر الهی تعالی تمام شوید و اگر باقی بماند شی

که ایشان

روز یکم
که ایشان را از یاد الهی باز دارند پس غیر از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر
می آید بر فرزند آدم آن روز بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم من روزی ام تازه و بر تو گواه که در آینده اندرین تو
پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی دهم برای تو در روز قیامت که بعد ازین مرا دیگر نخواهی دید و چون شب داخل شد
او نیز چنین میگوید و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است روی عبد الکریم بن عتبة عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال من قال عشر مرات قبل ان تطلع الشمس و قبل غروبها لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر کانت کفارة لذنوبه فی ذلک الیوم و بسند موثق و بسند صحیح نیز منقولست از عبد الکریم که آنحضرت
صلوات الله علیه فرموده اند که هر که ده نوبت پیش از طلوع و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را بگوید کفاره
گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی دیگر هر که این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب
کسی مثل او نباشد مگر کسی که این تهلیل را گفته باشد و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده و در بعضی
بعد از یحیی و یمیت و یحیی بیمیت است و ترجمه اش اینست که خداوند بغیر از الله که اسم ذات واجب الوجود است
که مستجمع جمیع کمالات است و حال آنکه واحد من جمیع الوجوه است که وجود او غیر ذات او نیست و وجوبی
بمعنی تاکد وجود است و بدین معنی وحدت و کسی شریک او نیست در الوهیت و ذات و مخصوص او است حمد و ثنا غیر الله
زنده میگرداند در حشر و میمیراند در دنیا یا زنده میکند در رحم و میمیراند در دنیا و میمیراند در قبر بعد از حیات
و چون زمان آن حیات قلیل است از آن ذکر نکرده اند صریحا اما از لفظ ضمنا مفهوم میشود و باز در حشر
زنده میکند و او زنده ایست که هرگز نمیرد و بدست او ست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت میفرماید و
بر همه چیز قادر و توانا است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع
آفتاب و پیش از غروب سنت است و واجب که اهتمام بسیار بشان او هست با طلوع صبح و شام ده مرتبه بگو
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی الخ ده نوبت
بگو اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع
العلیم و استعاذه را پیش از طلوع و غروب می گویی و اگر این تهلیل و استعاذه را فراموش کنی
قضا کن چنانکه نماز را قضا کنی و در اخبار دیگر نیز باین مبالغه وارد شده است با قضا و در حدیث صحیح

از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که در تعقیب نماز لازم است تسبیح حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله وسلامه علیها با این تهلیل و از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که این
تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه لا اله الا الله و
سی و پنج مرتبه الحمد لله بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در آن شب او را از
غافلان ننویسند وروی عنه صلوات الله علیه حفص بن البختری انه قال کان نوح صلوات الله
علیه یقول اذا اصبح وامسی اللهم انی اشهدک انه ما اصبح وامسی بی من نعمة وعافیة فی
دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد ولک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی
وبعد الرضا یقولها اذا اصبح عشرا واذا امسی عشرا فسمی بذلک عبدا شکورا و بسند صحیح
منقولست از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که حضرت نوح صلوات الله علیه در صبح و شام این تحمید را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا
ترا گواه می‌گیرم که هر چه صبح و شام کند بمن از نعمتی یا دفع بلائی در دین یا دنیا پس آن از تست حالا که تو را
شریک نداری در انعام یا مطلقا ترا است جمیع ثناها و جمیع شکرها بسبب این نعمتی که انعام کرده بمن
ای پروردگار من ترا است آن مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خشنود شوی و بعد از خشنودی نیز و این کلمات
در صبح و شام ده مرتبه میگفتند و در شام ده مرتبه پس بسبب مداومت برین کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی
شکور نامید یعنی بسیار شکر گوینده و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر در صبح
و شام ده مرتبه این حمد را بگوئی ادا کرده باشی شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهت مداومت برین حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور
نامید وان رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقول بعد صلاة الفجر اللهم انی اعوذ بک من الهم
والحزن والعجز والکسل والبخل والجبن وضلع الدین وغلبة الرجال وبوار الایم والغفلة
والذلة والقسوة والعیلة والمسکنة واعوذ بک من نفس لا تشبع ومن قلب لا یخشع
ومن عین لا تدمع ومن دعاء لا یسمع ومن صلاة لا ترفع واعوذ بک من امرأة تشیبنی
قبل اوان مشیبی واعوذ بک من ولد یکون علی ربا واعوذ بک من مال یکون علی عذابا واعوذ
بک

بک من صاحب خدیعة ان رای حسنة دفنها وان رای سیئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر علی
منة ولا یدا و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه وآله که بعد از نماز صبح و احتمال دارد که صبح نیز داخل باشد و این
دعا را میخواندند و ترجمه‌اش اینست که خداوندا پناه بتو میبرم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بی دلی
و ثقل دین و از غلبهٔ مردان یا اینکس که هر که باشد یا مغلوب بودن از مردان بعنوان از اینها و از کساد بی شوهر ماندن
زن که کسی او را نرسد که دختر اینکس را بخواهد یا خواهر و امثال اینها را یا از برای مردن بی دست بهم ندهد
و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از عذاب و درد دنیا و عقبی و از مذلت و قساوت دل و از پریشانی
با عیال باری یا پریشانی و از بیچیزی بودن و پناه بتو می‌آوردم از نفسی که سیر نشود و از دعائی که مقبول نشود
و از نمازی که ملایکه او را بالا نبرند یا اعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیرا که نفع نماز بسیار است بلی کند
و پناه بتو آورم از زن سلیطه که مرا پیر کند پیش از زمان پیری و پناه می‌آورم از فرزندی که برمن مسلط
باشد یا مرا محتاج فرزند کند که او وبال نعمت من باشد و پناه بتو می‌آورم از مالی که سبب عذاب من شود و پناه
بتو می‌آورم از مصاحب مکاری که اگر خوبی از من ببیند پنهان کند و اگر بدی ببیند افشا کند خداوندا چنان مکن
که فاسقی بر من منتی و نعمتی و قدرتی داشته باشد وروی عدة من اصحابنا عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه انه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول اذا صلی الغداة یا من هو اقرب الی من حبل الورید
یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم یا اجود
من سئل یا اوسع من اعطی ویا خیر مدعو ویا خیر افضل مرتجی ویا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین للبصرین
ویا خیر الناصرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ویا احکم الحاکمین صل علی محمد
وآل محمد واوسع علی فی رزقی وامدد لی فی عمری وانشر علی من رحمتک واجعلنی ممن تنتصر به
لدینک ولا تستبدل بی غیری اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة فاوسع علی وعلی
عیالی من رزقک الواسع الحلال واکفنی من الفقر ثم یقول مرحبا بالحافظین وحیاکما الله من
کاتبین اکتبا رحمکما الله انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله واشهد ان الدین کما شرع وان الاسلام کما وصف وان الکتاب کما انزل وان القول
کما حدث وان الله هو الحق المبین اللهم بلغ محمدا وآل محمد افضل التحیة وافضل السلام اصبحت

وَ رَبِّی مَحْمُودٌ اَصْبَحْتُ لَا اُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا اَدْعُو مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا اَصْبَحْتُ
عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا اَمْلِكُ اِلَّا مَا مَلَّكَنِی رَبِّی اَصْبَحْتُ لَا اَسْتَطِيعُ اَنْ اَسُوقَ اِلَى نَفْسِی خَيْرَ مَا اَرْجُو وَلَا
اَصْرِفُ عَنْهَا شَرَّ مَا اَحْذَرُ اَصْبَحْتُ مُرْتَهِنًا بِعَمَلِی وَاَصْبَحْتُ فَقِيرًا لَا اَجِدُ اَفْقَرَ مِنِّی بِاللّٰهِ اُصْبِحُ
وَبِاللّٰهِ اُمْسِی وَبِاللّٰهِ اَحْيَى وَبِاللّٰهِ اَمُوتُ وَاِلَى اللّٰهِ النُّشُورُ و روایت کرده است جمعی از مشایخ ما از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند که پدرم صلوات الله و سلامه علیه وقتی که نماز صبح
می کرد این دعا را می خواند که ترجمه اش اینست که ای خداوند ای کریم نزدیک ترین بمن از رگ گردن چون رگ گردن
سبب حیات است و اگر بریده شد میمیرد همچنین اگر حق سبحانه و تعالی فیض خود را یک لحظه از بنده بردارد معدوم
بالکلیه میشود و یا آنکه نسبت علمش بهمه اشیا یکسانست قربت از قریبی که قرب از جهت جسمیت است و ای
خداوند کریم حایل میشوی میان آدمی و دلش یعنی اراده کرده را اگر خواهد حق سبحانه و تعالی آن اراده را بر طرف
میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که فرموده اند که شناختم حق سبحانه
و تعالی را بفسخ عزیمتها و ای خداوند کریم دور تر از آنکه بالاتر است که عقول تفکر کنند بذات و صفات تو و اصل
رسید ای خداوند کریم نیست چیزی که شبیه باشد بتو و کاف زاید است از جهة تحسین لفظ بنابر مشهور و بعضی
گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیت داشته باشد چه جای مثل او و او شنوا است
یعنی عالم است بمسموعات و داناست هر چیز را ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر جوادی که از و سوال
کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند حیات و وجود و توابع و امثال این نعمتهای عظیم که هیچ کس بر آن
قادر نیست و ای خداوند کریم عطای واسع تو بسیار بیشتر است از هر بخشنده و ای بهترین کسانی که ایشان را از
جهة مطالب خوانده اند ای افضل کسانی که محل امید خلایق اند و ای شنواترین سامعان که اجابت می کنی
دعوات خلایق را و ای بیناترین نظر کنندگان که مطلع بر ضمیر بندگانی و ای بهترین یاری کنندگان و ای خداوند کریم
از هر حساب کننده تو زود تر حساب میکنی چنانکه منقولست که حق سبحانه و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایق
بکند چنانکه هر کس را گمان این باشد که خطاب الهی با اوست پس صحابه پرسیدند که چگونه ممکن است یعنی حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که همچنانکه روزی میدهد در یکساعت همه خلایق را و بسبب مشغول شدن
بجمعی از جمعی دیگر غافل نیست و ای بخشنده ترین بخشندگان و ای حکم کننده ترا زهمه کنندگان در دنیا و عقبی صلوات حکم

بر محمد و آل محمد فرست و فراخ کن روزی مرا و دراز کن عمر مرا و پهن کن بر من از رحمت و بگردان مرا از کسانی که نصرت آنام
دین تو کنند و عوض مرا که غیر مرا بعوض من پیاوری چنانکه فرموده جمعی را که اگر پشت کنید شما را میبرم و جمعی را
بعوض شما خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا تو ضامن روزی منی و روزی هر جانداری پس فراخ
گردان بر من و بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ و دور گردان از من فقر را پس خطاب بنویسندگان عمل میکنید
که بر دست راست و چپ نشسته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما باد ای دو نویسنده عمل
بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که من گواهی میدهم که دین چنانست که الله یا رسول او صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وصف کرده اند و کتاب چنان
است که حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است و آن را بغیر مجهول نمی توان خواند و گواهی میدهم که قول الهی چنان
است آنحضرت از خدا بیان کرده است و آنکه حق سبحانه و تعالی او ست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا
برسان بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام در صبح و حال آنکه نعمت پروردگار
من بسیار است و مستحق حمد و ثنا است نعمت بمن و عیالان صبح کرده ام و چیزی را شریک خداوند خود
نمیدانم و خداوند را می خوانم و دیگری را با او نمی خوانم و غیر او را بدوستی نمیگیرم صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک
خداوندم و مالک نیستم هیچ چیزی را مگر چیزی را که او مرا مالک کرده باشد تا بنده شعاری دارد یا آنکه بنده مالک
نمیشود مگر چیزی را که آقا تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام و قادر نیستم چیزی که
بخود رسانم یا شری را از خود دفع نمایم صبح کردم و در گرو عمل خودم یعنی تا خوف نکنم خلاصی ندارم و صبح کردم
با فقری که هیچ کس از من فقیر تر نیست بعون و دعای الهی صبح میکنم و بفضل الهی شام میکنم و بفیض الهی زندگانی میکنم
و بقدرت او میمیرم و بازگشت همه خلایق باوست وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صلوات
الله علیه قَالَ يَقُولُ اِذَا اَصْبَحْتَ وَاَمْسَيْتَ اَصْبَحْنَا وَاَصْبَحَ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ وَالتَّعْظِيمُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ
وَالْجَبَرُوتُ وَالْحُكْمُ وَالْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالْجَلَالُ وَالْجَمَالُ وَالْكَمَالُ وَالْبَهَاءُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّعْظِيمُ
وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ وَالسَّمَاحُ وَالْجُودُ وَالْكَرَمُ وَالْمَجْدُ وَالْمَنُّ وَالْخَيْرُ وَالْفَضْلُ
وَالسَّعَةُ وَالْحَوْلُ وَالسُّلْطَانُ وَالْقُوَّةُ وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْفَتْقُ وَالرَّتْقُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالظُّلُمَاتُ
وَالنُّورُ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَالْخَلْقُ جَمِيعًا وَالْاَمْرُ كُلُّهُ وَمَا سَمَّيْتُ وَمَا لَمْ اُسَمِّ وَمَا اَعْلَمُ وَمَا كَانَ وَمَا

هو کافی لله رب العالمین الحمد لله الذی اذهب باللیل وجاء بالنهار وانا فی نعمة منه وعافیة وفضل عظیم
الحمد لله الذی له ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم الحمد لله الذی یولج اللیل فی النهار و
یولج النهار فی اللیل ویخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی وهو علیم بذات الصدور اللهم
بک نمسی وبک نصبح وبک نحیی وبک نموت والیک المصیر اعوذ بک ان اذل او اذل او اضل
او اضل او اظلم او اظلم او اجهل او یجهل علی یا مصرف القلوب ثبت قلبی علی طاعتک و
طاعة رسولک اللهم لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب
ثم تقول اللهم ان اللیل والنهار خلقان من خلقک فلا تبتلینی فیهما بجرأة علی معاصیک
ولا رکوب لمحارمک وارزقنی فیهما عملا متقبلا وسعیا مشکورا وتجارة لن تبور و منقولست بسند
موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در صبح و شام میخوانی این دعا را که ترجمه‌ش
اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ اصبحت است یعنی صبح کردم من و حال آنکه پادشاهی
و ثنا و ستایش مر خدا را سزاوار دانستن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری و علم و جلال و منزه بودن
از نالایق و اتصاف بکمالات با جلال و عظمت و جمال و مکرمت و خوبیها و حسن خوبی و قدرت و مقدس دانستن
او یا منزه کردن و بزرگ دانستن و بزرگی یاد کردن و منزه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن خدا و را یکتا دانستن
و بخشش و کرم و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن با تمامی خوبیها و فضل و احسان و فراخ گردانیدن و فوق
و قدرت و یا حایل و مانع شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت و قهاری و شکافتن و بهم آوردن و شب و روز
تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و آفریدن جسمانیات و روحانیات که بمجرد لفظ موجود شدند و آنچه از آن
عالم را عالم امر میگویند یا آنکه امر و فرمان همه و آنچه نام بردم و آنچه را نام و آنچه را ابتدا نم و آنچه را ابتدا نم و آنچه
بوده است و آنچه خواهد بود و همگی ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیان است جمیع کمالات و مما
مخصوص خداوندیست که شب را برد و روز را آورد و حال آنکه در میان نعمت و عافیت و تندرستی ایم با تفضل
عظیم الهی حمد و سپاس خداوندیست که از اوست آنچه در شب و روز ساکنند و اوست دانا و شنوا حمد و ستایش
مخصوص خداوندیست که شش ماه از شب را داخل روز میکند و شش ماه برعکس یا چند روزی را که از شب درو
پنهان می‌شود و برعکس و بیرون می‌آورد زنده را از مرده مثل حیوانات از منی مرده و تخم بیرون می‌آورد یا مومن را

ازکافر

از کافر بیرون می‌آورد و تخم و منی را از حیوانات زنده و کافر را از مومن و او داناست بآنچه در سینه‌هاست خداوندی
بیاری و لطف تو صبح و شام کنیم و بعون تو زندگانی میکنیم و بقهر تو میمیریم و بسوی تو بازگشت میکنیم پناه بتو
می‌آوریم از آنکه کسی را خوار کنم و یا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند یا بر کسی ستم
کنم یا کسی بر من ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی کند ای خداوندی که دلها را تق
میگردانی بجانب حق ثابت گردان دل مرا بر آنکه فرمانبردار باشم ترا و فرمانبردار رسول ترا خداوندا مگذار که منحرف
و باطل شویم بعد از آنکه هدایت کرده ما را ببخش ما را از نزد خود رحمتی عظیم بدرستی که توئی بخشاینده بسیاری
از نعمتها یا بسیار بخشاینده توئی پس میگوئی این دعا که ترجمه‌اش اینست که خداوندا این شب و روز دو مخلوقند
از آفریده‌های تو ما را مبتلا مکن درین شب و روز بآنکه جرات بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و نه بآنکه
مرتکب شویم محرمات ترا و روزی کن ما را عملی مقبول و سعیی که تو شکر ما کنی یا خلایق شکر ما کنند برای آن و تجارتیکه
زیان نداشته باشد وروی عن مسمع کردین انه قال صلیت مع ابی عبد الله صلوات الله علیه
اربعین صباحا فکان اذا انفتل رفع یدیه الی السماء وقال اصبحنا واصبح الملک لله اللهم
انا عبیدک وابناء عبیدک اللهم احفظنا من حیث نحتفظ ومن حیث لا نحتفظ اللهم احرسنا
من حیث نحترس ومن حیث لا نحترس اللهم استرنا من حیث نستتر ومن حیث لا نستتر
اللهم استرنا بالغنی والعافیة اللهم ارزقنا العافیة ودوام العافیة وارزقنا الشکر علی
العافیة وروایت کرده است مسمع که ملقبست بکردین و از مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله وسلامه علیه است و در باب نخستین خواهد آمد که بیان بخشش آنحضرت با و زیاده از پنج هزار تومان است چون
میدانست که در راه خیر صرف میکند گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت صلوات
الله علیه از نماز فارغ میشد دستها را برمیداشت بجانب آسمان و میگفت که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی
از جهة خداوند عالمیان یعنی همه مملوک و مقهور اوایم خداوندا ما همه بندگان توایم و بنده زادگان توایم
خداوندا ما را حفظ کن از جاهائی که خود محافظت می‌توانیم کرد و از جاهائی که خود محافظت خود نمی‌توانیم کرد
یا نگهداریم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلاها را از ما از راههائی که ما خود دفع آن نتوانیم کرد خداوندا ما را بپوشان
یا اعمال قبیحه را بپوشان از جاهائی که ستر توانیم کرد و جاهائی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان بر ما بپوشش بی‌نیازی

وازخلق که محتاج نباشیم از خلایق و پوشش عافیت در ما پوشان که بدنهٔ ما بعافیت باشد از مرضها و بلاها
وگناهان و همچنین دل و روح و عقل ما بعافیت باشد از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر خداوندا روزی کن ما را
عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین و کاملترین دعای صباح و شام سایر دعای صحیفهٔ کامله است
که حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه می خوانده اند در هر صبح و شامی سایر دعاها که اکمل ادعیه است
واصل صحیفه از تفضلات الهی است بشیعیان والحمد لله که عامه ازان محروم اند و خواه اعتراف نموده اند در کتب
خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد
رجوع بکتب ایشان کند و از ابوحامد غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما این اختصار کرده ایم و چون چند
ضرر بود گفتن مذکور نمیسازیم از ابوحامد شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابو سلمه
سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در عقب هر نمازی چهار کس از مردان را و
فهری و مثل و قلسطا است لعن میکرد و چهار زن که الات و عدی و مادر قلسط و ام الحکم خواهر قلسطا است
لعن می فرموده اند و در حدیث دیگر وارد شده است لعن بنی امیه قاطبة و در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله
و سلامه علیهم وارد شده است که در صبح و شام صد مرتبه بعد از نماز بگویند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و هر که صد مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی صد نوع از انواع بلا از او دفع کند
کمترین آنها پیسی و خوره و شیاطین و سلاطین باشد و اقل آن هفت مرتبه است و اقل آن سه مرتبه میباید که
ترک نکند و در حدیث صحیح وارد شده است که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که هرگاه بلائی نازل شود و بحتی عظیم رو دهد پس باید که زانوها را و دستها را تا مرفق برهنه کند و بر زمین
گذارد و سینه اش را نیز بر زمین برساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالی بخواهد و حضرت صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که این دعا را بخوانند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفٰى وَبِعَزَائِمِكَ
الَّتِي لَا تَخْفٰى وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تَنْقَضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصٰى وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ
عَنْ مُوسٰى علیه السلام و حاجت خود را طلب کند و بسجده رود و صد مرتبه بگوید يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيثُ فَاكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَلَا تَكِلْنِي اِلٰى نَفْسِي و احادیث صحیحه وارد شده است در فضایل تسبیحات

اربعم بعد از هر نمازی چهل مرتبه و سی مرتبه و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده مرتبه قل هو الله احد
در عقب فرایض بخوانند و سوره حمد و شهد الله و آیة الکرسی و قل اللهم مالک الملک در عقب فرایض بسیار
دارد و اگر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات و غیر آن را پس رجوع کند بکتب ادعیه و کتاب دعای کافی است
و صحیفه کامله کامل است و مصباح کبیر کبیر احاطه باکثر آن کرده است و مهج الدعوات از جهة دفع بلاها تمام است

باب اَحْكَامِ السَّهْوِ فِي الصَّلٰوةِ این بابیست در بیان احکام سهو در نماز آنچه مشهور است در میان
اکثر اصحاب آنست که اگر فراموش کرده باشد یعنی یقین داند مثل زیادتی و نقصان آن را سهو میگویند و اگر
طرفین را هیچ یک نداند آن را شک میگویند و اگر یک طرف راجح شود راجح را ظن میگویند و مرجوح را وهم و در
اطلاق احادیث غالبا سهو را بر همه اطلاق می نمایند و طرف راجح را وهم می گویند و در هر جائی اشاره خواهد
شد بآنچه مقصود است رَوَى اِسْمٰعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ صلوات الله علیهم اَنَّ رَسُولَ
الله صلی الله علیه و آله و سلم اَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ اِلَيْكَ اَشْكُو مَا اَلْقٰى مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِي
صَلٰوتِي حَتّٰى لَا اَعْقِلَ مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ اَوْ نُقْصَانٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله
اِذَا دَخَلْتَ فِي صَلٰوتِكَ فَاطْعَنْ فَخِذَكَ الْيُسْرٰى بِاِصْبَعِكَ الْيُمْنٰى الْمُسَبِّحَةِ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَاِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَزْجُرُهُ وَتَطْرُدُهُ
عَنْكَ روایت کرده است سکونی موثق از آنحضرت صلوات الله علیه از پدران خود صلوات الله علیهم
یعنی آنحضرت از پدرش و پدرش از پدر شریف تا حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیهم که شخصی خدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله شکایت میکنم بتو که مبتلا بوسواس
در نماز تا آنکه اکثر اوقات نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام زیاده کرده ام یا کم کرده ام حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم فرموده اند که چون داخل نماز شوی انگشت سبابه دست راست بر ران چپ خود گذار و زور کن و بگو
که یاوری می خواهیم از حق سبحانه و تعالی و از ذات الهی بآنکه چون استعانت از و بخواهم و حال آنکه وجود
بقای من برا و است توکل بر و می کنم در جمیع امور و پناه می برم بخداوندیکه شنوا و داناست از شر شیطان
درگاه الهی پس هرگاه که این کلمات را بگوئی شیطان را کشته باشی یا میکشتی او را و زجر می کنی او را و از خود دور میکنی و روی
عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ اَنَّهُ قَالَ شَكَوْتُ اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه السَّهْوَ فِي الْمَغْرِبِ فَقَالَ صَلِّهَا بِقُلْ

هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فَفَعَلْتُ ذلِکَ فَذَهَبَ عَنِّی و در روایت در صحیح از عمر بن یزید که گفت شکایت
نموده ام بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیطان بر من مسلط شده است و سهو در نماز شام بسیار
میکنم و غالب آنست که بعد از اتمام شک می کنم که دو کرده ام یا سه حضرت فرمودند بعد از این نماز شام را بسوره قل
هو الله و قل یا ایها الکافرون بخوان پس چنان کردم سهو از من برطرف شد و ظاهرا خاصیت این دو سوره است
که شیاطین را از مومنان دور میکند و سهو از شیطان است و محتمل است که راوی سورهای دراز می خوانده
باشد بسبب کوتاهی این دو سوره از و سهو زایل شده باشد والله یعلم وَرَوَی اَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِی عَنْ اَبِی
عَبْدِ اللهِ علیه السلام اَنَّهُ قَالَ اَتَی النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ لَقِیتُ مِنْ وَسْوَسَةِ
صَدْرِی شِدَّةً وَاَنَا رَجُلٌ مُعِیلٌ مَدِینٌ مُحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ کَرِّرْ هٰذِهِ الْکَلِمَاتِ تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی
لَا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ
الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا قَالَ فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ عَادَ اِلَیْهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ اَذْهَبَ اللهُ عَنِّی وَسْوَسَةَ صَدْرِی
وَقَضَی دَیْنِی وَوَسَّعَ رِزْقِی و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله
که درد از من افتاده است بسیار در عذابم و من مرد عیال بار قرض دار و محتاجم علاجی از جهة همه اینها
می خواهم حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مکرر این کلمات را بخوان که ترجمه‌اش اینست که توکل نموده ام بر خداوندی که
زنده است که هرگز نمیرد و حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که او را فرزندی نیست و در پادشاهی و خداوندی شریک
ندارد و نبوده است او را شکری و مددکاری که او را از مذلت و خواری نگاه دارد و تکبیر کن خداوند خود را و او را
بزرگی یاد کن حضرت فرمودند که اندک زمانی شد که آن شخص بخدمت آمد و گفت یا رسول الله خداوند تعالی از من
زایل ساخت وسواس مرا و قرض مرا ادا فرمود و روزی مرا فراخ گردانید و بهمین مضمون حدیث حماد بن عثمان
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست و غرض صدوق از نقل این اخبار اینست که در اکثر اوقات
این سهو و شک بسبب شیطان و وسواس او است که صادر میشود و علاج آنرا اولا باید نمود و بعد از آن ضبط
حسنات او انکشتری و امثال آن وَفِی رِوَایَةِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِیرَةِ اَنَّهُ قَالَ لَا بَاْسَ اَنْ یَعُدَّ الرَّجُلُ صَلٰوتَهُ
بِخَاتَمِهِ اَوْ بِحَصًی یَاْخُذُ بِیَدِهِ فَیَعُدُّ بِهِ و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که حضرت امام جعفر صادق

وقال الرضا اذا کثر علیک
السهو فی الصلوة فامض علی صلوتک
ولا تعده

صلوات

صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در نماز سهو بسیار میکنی نماز را تمام کن و اعاده مکن و بهمین مضمون در حدیث صحیح
از ابن سنان از جمعی کثیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه در نماز سهو بسیار
می کنی نماز را تمام کن وَرَوَی مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صلوات الله علیه قَالَ اِذَا کَثُرَ عَلَیْکَ السَّهْوُ فَامْضِهِ
فَاِنَّهُ یُوشِکُ اَنْ یَدَعَکَ اِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّیْطَانِ و کالصحیح منقولست و شیخ در صحیح روایت کرده است
از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر تو بسیار شک شود پس بنا بر نماز گذار و
ملتفت مشو بشیطان که هرگاه ملتفت نشوی عنقریب دست از تو بر میدارد بدرستی که این سهو از
شیطانست و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که ایشان گفتند بخدمت آنحضرت صلوات الله
علیه عرض نمودیم که هرگاه شخصی در نماز شک بسیار کند و نداند که چند رکعت کرده است و چند رکعت مانده است
حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند چنانکه خواهد آمد که هرگاه شخصی نداند که در نماز چند رکعت کرده است
حتی یکرکعت را یقین نداند نمازش باطل است باز عرض نمودند که کثیر الشک شده است هر چند اعاده
میکند در آن اعاده نیز شک می کند حضرت فرمودند که در این صورت بنا بر نماز میگذارد و التفات نمیکند باین شک
پس حضرت فرمودند که عادت مکنید شیطان را بخود راه مدهید بآنکه نماز خود را باطل کنید و او را بطمع اندازید
بدرستیکه شیطان عادتش اینست که اگر کسی بگفته او عمل می کند او بر دست می یابد و او را مسخر خود میکند
پس هرگاه شخصی وسواس شد و کثیر السهو میباید که چون شیطان فعلی را گوید که نکرده بودم و اگر فعلی کم
سبب بطلان نماز باشد او گوید که کرده بگوید که نکرده ام و بسیار نماز را بگفته او بر هم مزنید چون مکرر
چنین میکنید شیطان دیگر متوجه شما نمیشود زراره گفت که حضرت فرمودند که مطلب شیطان خبیث
اینست که شما اطاعت او کنید و چون مخالفتش میکنید دیگر نزد شما نمی آید و همه اینها از آنجهة است که آدمی
خود را حفظ نمی کند که بداند که چه میکند و چه میگوید پس اگر تضرع کند و التجا بقدس الهی و پناه باو برد
و خاطر خود را متوجه او سازد سهو نخواهد کرد چنانکه مجربست و عمده اینست که چون خاطر جمعی از آیات
از فتاوی علما که سهو سبب بطلان نماز نیست غالبا مسامحه می نماید و ملاحظه نمیکند در آیات و اخبار
که نماز چنین مقبول درگاه الهی نیست و از فواید نماز بهره ندارد و احادیث صحیحه وارد شده است که از
نماز قدری مقبولست که دل با حق سبحانه و تعالی باشد و اگر اصلا دل او با حق سبحانه و تعالی نبوده است آن

نماز رای بجهند و بر روی او میبندند ولیکن حق سبحانه و تعالی نقصهارا اتمام میکند بنوافل و گذشت و خواهد آمد
بعد انکه شکی نیست در آنکه کثیر السهو و کثیر الشک حکم ایشان اینست که اگر مثلا شک کنند در نماز دو رکعتی یا
رکعتی یا در دو رکعت اول چهار رکعتی با آنکه اگر کثیر السهو نباشد نمازش باطل است اما چون کثیر السهو و
الشک شده است بنا بر بیشتر صحیح میگذارد پس اگر شک کند در دو رکعتی میان یک و دو بنا بر دو میگذارد
و اگر شک میان دو و سه بنا بر دو میگذارد و در افعال اگر محلش گذشته باشد ملتفت نمیشود اگر باقی باشد
شک کند و میگوید که کرده ام و اگر یقین داند که نکرده است آنرا بجا می آورد و اگر ظن داشته باشد که نکرده است
پس اگر وسواسی باشد میگوید که کرده ام بلکه علم وسواسی نیز اعتبار ندارد بنا بر آنکه مجربست که اعتقاد اتش جهل
و وهم است و توهم میکند که علم دارد و بعضی گفته اند که اگر ترک کند کثیر الشک چیزی را تلافی داشته باشد مثلا یک
سجده آنرا بعد از نماز بجا می آورد ولیکن سجده نمیکند و ظاهر اخبار آنست که ملتفت نمیشود وَفِی رِوایَةِ ابْنِ
اَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی حَمْزَةَ اَنَّ الصّادِقَ صلوات الله علیه قالَ اِذا کانَ الرَّجُلُ مِمَّنْ یَسْهُو فِی کُلِّ ثَلٰثٍ
فَهُوَ مِمَّنْ کَثُرَ عَلَیْهِ السَّهْوُ و باسانید متکثره صحیحه و حسنه که دوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقول
است از ابن ابی عمیر از محمد ثقه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در هر سه نماز شک علیه
کند یا سهو کند او کثیر السهو است و ظاهر الکلام آنست که سه نمازش بی سهو نباشد که در هر سه نماز یک
سهو کند و جمعی گفته اند که کثیر السهو آنست که در یک نماز سه سهو کند و یا در سه نماز پی در پی سهو کند با اعتبار
لفظ کثرت که اقلش سه است و اکثر گفته اند که رجوع بعرف میکنند و در غیر موضع نص و اجماع اعتماد گفته اند
عرف نیست ولیکن مخالفت منصوص است و در بعضی از صور احوط آنست که در غیر موضع نص احتیاط کند
تا موافق منصوص شود زود میشود بلکه بنا بر این حدیث کم کسی که کثیر السهو نیست و اگر در سه نماز سهو کند
ملتفت نمیشود و احوط است که تا چنان نشده باشد که سه سهو پی در پی کند با احتیاط عمل کند تا جمع شود
اقوال فقها و حدیث و عرف و نهایت احتیاط خواهد بود ولیکن ظاهر اهر دو ر کار بناشد چون حدیث صحیح است
قَدْ رَوَی زُرارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ لا تُعادُ الصَّلٰوةُ اِلّا مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَالْوَقْتِ
وَالْقِبْلَةِ وَالرُّکُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قالَ الْقِراءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُّدُ سُنَّةٌ وَلا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِیضَةَ و باسند
صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده اند که اعاده کرده نمیشود نماز مگر

در پنج چیز

در پنج چیز یعنی عمدا و سهوا اول طهور است یعنی پاک کننده از حدث مثل وضو و غسل و تیمم که اگر کسی وضو نداشته
باشد یا جنب و حایض و نفسا و مستحاضه باشد بتفصیلی که گذشت و نماز کند عمدا یا سهوا پیش از غسل نماز را اعاده
میکند در وقت و خارج وقت و ممکن است که طهارت را اعم از پاکی از حدث و خبث گیریم چون اعاده نماز واجب
است اگر عمدا با نجاست نماز کرده باشد و سهوا نیز در وقت اعاده می باید کرد و دیگر وقت است که اگر شخصی نماز را
پیش از وقت بجا آورد اگر چه سهوا باشد اعاده میکند در وقت و خارج وقت و دیگر قبله است که اگر کسی عمدا بغیر
قبله نماز کرده باشد اعاده میکند اگر چه جاهل مسئله باشد و سهوا در وقت اعاده میکند اگر رو بمشرق و مغرب
کرده باشد و در خارج وقت نیز اعاده میکند اگر پشت بقبله کرده باشند بنا بر مشهور و از اخبار سابقه ظاهر
شد که حکم استدبار حکم یمین و یسار است ممکن است که گوییم که این خبر ظاهرش آنست که در خارج وقت اعاده باید
کرد مطلقا و چون یمین و یسار با خیار بیرون رفتن است در استدبار مانند اما ظهور محل کلام است و دیگر رکوع و سجود
است که بترک هر یک عمدا و سهوا نماز باطل میشود و همه خواهد آمد مفصلا پس حضرت فرمودند که قراءة حمد
یا اعم از حمد و سوره سنت است و تشهد سنت است یعنی وجوب هر دو از سنت نبی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر
شده است از قرآن بخلاف پنج سابق که وجوب آنها از قرآن ظاهر شده است و در اوایل کتاب صلوة گذشت
و نمیشکند ترک سنت فریضه را که وجوبش از قرآن ظاهر شده است پس اگر کسی سهوا تشهد یا قراءت را
ترک کند نمازش باطل نمیشود و تفصیلش گذشت و دیگر خواهد آمد وَالْاَصْلُ فِی السَّهْوِ اَنَّ مَنْ سَهٰی
فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْاُولَیَیْنِ مِنْ کُلِّ صَلٰوةٍ فَعَلَیْهِ الْاِعادَةُ وَمَنْ شَکَّ فِی الْمَغْرِبِ فَعَلَیْهِ الْاِعادَةُ وَمَنْ
شَکَّ فِی الْغَداةِ فَعَلَیْهِ الْاِعادَةُ وَمَنْ شَکَّ فِی الْجُمُعَةِ فَعَلَیْهِ الْاِعادَةُ وَمَنْ شَکَّ فِی الثّانِیَةِ وَ
الثّالِثَةِ اَوْ فِی الثّالِثَةِ وَالرّابِعَةِ اَخَذَ بِالْاَکْثَرِ فَاِذا سَلَّمَ اَتَمَّ ما ظَنَّ اَنَّهُ قَدْ نَقَصَ و اصل و قاعده کلی شد
آنست که شخصی که شک کند در دو رکعت اول هر نمازی از نمازهای ظهر و عصر و عشا پس بر اوست که اعاده کند
و کسی که شک کند در نماز جمعه پس بر اوست که اعاده کند و کسی که شک کند در دو و سه و چهار یعنی شک کند در دو و سه
یا در سه و چهار یا در دو و چهار یا در دو و سه و چهار و در بعضی از نسخ چنین است که او فی الثلاثة و الرابعة یعنی
شک کند در دو و سه یا در سه و چهار و در بعضی صورت حکم دو صورت را ذکر کرده است و بقیه را نخواهد گفت و نسخه
اول بهتر است چون شامل چهار صورت شک است و بقاعده انسب است ولیکن آنچه در نسخه است اظهر است چون

ما بقی را خواهد گفت و علی ای حال بنا بر اکثر میگذارد و چون سلام میدهد تمام میکند آنچه را احتمال دارد یعنی احتمال
میدهد که کم کرده باشد پس در صورتیکه شک میان دو سه باشد بنا بر سه می گذارد و تمام می کند و دو رکعت
نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده می کند که اگر نمازش سه باشد چهار شود و همچنین است اگر شک کند میان
سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند که اگر سه باشد چهار
شود و اگر شک کند میان دو و چهار می گذارد و دو رکعت نماز ایستاده میکند اگر دو باشد چهار شود و اگر شک
کند میان دو و سه و چهار بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده می گذارد که اگر دو باشد چهار شود و دو
رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود و بنحو دیگر خواهد آمد اما شک در دو رکعت اول چهار رکعتی
که سبب بطلان صلوتست پس منقولست در صحیح زراره و صحیح رفاعه و صحیح محمد بن مسلم و صحیح ابو بصیر
و صحیح فضل و صحیح و شاو اخبار بسیار کالصحیح در اخبار دیگر از حسن و موثق وارد است که بنا بر اقل
میگذارد و محمولست بر نافله یا چنانکه خواهد آمد و بنا بر تخییر عمل باخبار صحیحه مشهوره معمول بها کردن
اولی است بجد غدغه و اما بطلان صلوة بسبب شک در نماز صبح و شام و جمعه پس در صحیح علا وارد است
که اگر شک در نماز ها کند نماز را اعاده می کند و در صحیح حلبی و صحیح حفص و ایضا صحیحه او و غیر او وارد است
که سهو در نماز صبح و شام سبب اعادتست و در صحیح محمد بن مسلم و صحیح ابو بصیر وارد است که شک در نماز
شام سبب اعادتست و موید ایشان وارد است احادیث دیگر که حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی
کالصحیح وارد است که سهو نیست در نماز سفر و شک در رکعات آن سبب بطلان صلوتست چون همه
دو رکعت است یا سه رکعت و اخبار صحیحه وارد است بانکه شک میان رکعت اول و دوم مبطل صلوة است
نماز سفر و نماز طواف در آن داخل است و در موثقه عمار وارد است که شک در نماز صبح و شام بنا بر اکثر
میگذارد و شیخ حمل کرده است بر انکه ظن او غالب باشد بر اکثر یا شک در نافله ایشها باشد مجازا و طرح آن
بضعف و شذوذ اولیست از تاویلات بعید و بنا بر اخبار تخییر خواهد بود میان بنا و ابطال است طریقهم
چون احادیث آن اصح و اکثر است بانکه احادیث عمار بی علتی نیست و عجب دارم از آنکه قدما احادیث
او را اعتبار کرده اند با آنکه ایشان احوال مردم را از کتب ایشان استنباط می کرده اند اینجا از تتبع ظاهر
میشود احادیث او و احادیثی که از زید بن علی بن الحسین صلوات الله علیه روایت کرده اند بی علتی نیست

والبته

والبته عمل بنقدر انها نمی توان کرد والله تعالی یعلم اما شک در میان سه و چهار پس در حسن کالصحیح حلبی
و حسن کالصحیح حسین بن ابی العلا و موثق کالصحیح ابان و صحیح محمد بن مسلم و مرسله وارد است که اگر یکطرف
غالب شود و ظن آن بنا بر آن می گذارد و اگر هر دو طرف مساوی باشد بنا بر اکثر میگذارد و تمام می کند و دو رکعت نماز
نشسته می کند بالحمد که اگر سه باشد چهار شود و تشهد این نماز را طول نمیدهد و در مرسله جمیل وارد است
که اگر خواهد یک رکعت ایستاده می کند و اگر خواهد دو رکعت نشسته که بجای یک رکعت ایستاده است اما چون
اکثر احادیث دو رکعت نشسته است عمل بآن اولیست و ظاهر صحیحه زراره از احدهما علیهما السلام آنست که بنا بر
اقل میگذارد یا عموما چنانکه خواهد آمد و اکثر علما این اخبار را حمل کرده اند بر تقیه چون مذهب اکثر عامه آنست
که بنا بر اقل میگذارد و صدوق حمل بر تخییر کرده است و هرگاه مخیر باشد عمل کردن بآنچه مشهور است اولی خواهد
بود اما شک در میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجدتین باشد نماز باطل است و همچنین در هر جائیکه یک
طرف شک دو باشد اگر پیش از سجدتین باشد باطل است اما اگر بسجده دوم رفته باشد و ذکر سجود را گفته
باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از سجدتین باشد اشهر میان علما آنست که بنا بر اکثر میگذارد و بنا بر حدیث
عمار که خواهد آمد و در صحیح زراره وارد است که بنا بر اقل میگذارد و تمام می کند اگر بعد از تمام شدن رکعت دوم
باشد یعنی بعد از سجدتین و ظاهر صحیح عبد الرحمن نیز آنست که بنا بر اقل میگذارد چنانکه خواهد آمد و در حدیث
صحیح علی الظاهر منقولست از عبید بن زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که نداند دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت حضرت فرمودند که نماز را اعاده می کند عرض کردم که آیا
چنین است که منقولست که اعاده نمی کند نماز را اگر کسی عالم و فقیه باشد حضرت فرمودند که آن در صورتیست که شک
در میان سه و چهار باشد و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر نماز شام و می توان حمل کردن بر آنکه شک در حالتی
باشد که ایستاده باشد و نداند که رکعت دوم است یا سیم در این صورت فی الحقیقه شک کرده است در میان
یک و دو و جواب حضرت صلوات الله و سلامه علیه اینمعنی خواهد داشت که اگر در حالت قیام شک کند میان سه و
چهار صحیح است چون راجع میشود بشک میان دو و سه در حالت قیام واقع میشود و بنا بر ظاهر حدیث مربوط
میشود بسوال بر وجه احسن بخلاف آنچه اکثر فهمیده اند که در اینجا باید که حصر را اضافی گیرند نه حقیقی و جمعی حمل
کرده اند بر آنکه این شک قبل از اکمال سجدتین باشد و این حمل نزدیکست بآنچه مذکور شد چون این مطلق است

وسابق مقید و بالجمله خاطر جمع نمیشود و احوط آنست که احتمال نماز را اعاده کند خواه بنابر اقل کذارد بنابر حدیث
زراره و خواه بنابر اکثر کذارد بنابر حدیث عمار و اگر شک کند در دو و چهار پس در حدیث صحیح ابن ابی یعفور و
صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که بنابر چهار میکذارد و دو نماز را تمام
میکند و دو رکعت نماز ایستاده می کند بالحمد تنها اگر دو باشد چهار شود و اگر چهار باشد این دو را حق تعالی
بنافله قبول میکند و ظاهر حدیث زراره و صحیح ابو بصیر و حسنه کالصحیح حلبی آنست که بنابر اقل میکذارد و تمام
می کند و در صحیح ابو بصیر هست که سجده سهو بکن و سلام کن بعد از سجدتین و در صحیح ابن مسلم از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرموده اند که هر که شک کند میان دو و چهار نماز را اعاده می کند و حمل کرده اند بر آنکه قبل از
اکمال سجدتین سهو کند چنانکه گذشت و باقی احکام شک خواهد آمد و قال ابو عبد الله علیه السلام لعمار بن
موسی یا عمار اجمع لک السهو کله فی کلمتین متی ما شککت فخذ بالاکثر فاذا سلمت فاتم ما ظننت
انک قد نقصت و منقول در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند بعمار که ای عمار
جمع شکوک و احکام سهو را از جهة تو جمع می کنیم در دو کلمه هر گاه شک کنی بنا بر بیشتر کذار پس چون سلام دهی
تمام کن آنچه احتمال میدهی که کم کرده باشی و ظاهر امر ادا از کلمه کلام است و جمله اولی یک کلام است دوم یک کلام
و ممکن است معنی عرفی مراد باشد و مراد جمله اولی باشد و ثانیه از جهة توضیح و تتمیم اولی باشد و معنی الخبر
الذی قد روی ان الفقیه لا یعید الصلوة انما هو فی الثلث و الاربع فی الاولیین و معنی حدیثیکه
منقولست که عالم نماز را اعاده نمی کند آن در شک در دو رکعت اخر است نه در دو رکعت اول و این مضمون بحسب
عبید است و گذشت در بین فرزندی و احتمال دیگر دارد که عالم زود بزود نماز را اعاده نمیکند بلکه سعی بر عمل
و امتثال آن تا سهو نکند و اگر کند تدارکش را می نماید بخلاف جاهل که تا شک می کند نماز را از سر میگیرد یا آنکه
عالم نهایت سعی مینماید در حضور قلب تا از او سهوی واقع نشود و اگر این حالت را عارض میشود در معالجه
آن میکوشد مثل آنکه نماز را تند میکند چنانکه در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از سهو و آنکه من بسیار سهو میکنم حضرت فرمودند که
نماز را در هم پیچ یعنی اکتفا کن بواجبات عرض نمودم که در هم پیچیدن کدام است حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که سه تسبیح است در رکوع و سجود یعنی در هر یک سه سبحان الله بگو یا در هر یک سه تسبیح بگوید صغری یا کبری و ایجای

است

است و همچنین علاجهائی که سابقا مذکور شد و عالم اینها را میداند و بجای آورد و ممکنست که همه مراد باشد با آنکه
در سهو را از آن میرود و اعاده نمیرود و در دو رکعت اول سهو نمیرود و این عبارت در موثق کالصحیح از زراره منقول
استکه گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
سجده سهو کرده است هرگز حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نه و نکرده است این دو سجده را فقیهی
و ظاهر امراد در اینجا معصوم باشد و در صحیح از حمزة بن حمران منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که هرگز فقیهی اعاده نماز نکرده است حیلهها و تدبیرها می کنند تا اعاده نکند و از
جمله حیلهها مجرب آنست که در اول نماز التجا بجناب اقدس الهی برد و از حضور قلب چند بر این آیه را بخواند که
رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی یعنی پروردگارا سینه
ما را منور کردان بنور هدایت یا معرفت یا فراخ کردان که گنجایش علوم و حلم و صبر داشته باشد و آسان کردان
کار مرا در هر کاری خصوصا در نماز و حضور قلب و اخلاص و بکشا گره زبان مرا تا بفهمند سخن مرا و لا تجب سجدة
السهو الا من قعد فی حال القیام او قام فی حال القعود او ترک التشهد او لم یدر زاد ام نقص و وا
نیست در سجده سهو مگر بر کسی که بنشیند در موضعی که باید ایستاد یا بایستد در جائیکه باید نشست یا ترک
کند تشهد را یا نداند که زیاده کرده است یا کم حکم اول در صحیح معویة بن عمار و موثقه عمار واقع شده است
که سجده سهو میکند و این دو سجده یعنی شیطان را بخاک بمالد اما حکم بوجوب مشکل است و شک نیست
که احوط آنست که بجا آورد بقصد قربت و اما ترک تشهد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش آید می نشیند و تشهد را
بجا آورد و بدین مضمون وارد است صحیح عبد الله و صحیح سلیمان و صحیح ابن ابی یعفور و حسنه حسین بن ابی العلا و
ابو بصیر و اگر تشهد اخر باشد پس در صحیح محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما وارد است که هر گاه شخصی از نماز
فارغ شود و فراموش کرده باشد تشهد را پس اگر موضع نماز نزدیک باشد بجا میرود و تشهد می خواند
و الا در مکانی پاکیزه میرود و تشهد می خواند پس حضرت فرموده اند که تشهد سنت است در نماز یعنی
وجوبش از سنت نبوی ظاهر شده است بترک آن سهوا نماز باطل نمیشود و حضرت در بعضی صور حضرت سجده
سهو را نفرموده اند و در حدیث حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که سهو کند تشهد را حضرت فرمودند که بر میگردد و تشهد را میخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند

حضرت فرموده‌اند که نه در اینجا سجدهٔ سهو نیست و ظاهر تر آنست که تشهد آخر است و اکثر اصحاب گفته‌اند که تشهد
فراموش شده را در هر دو صورت بجای آورد و از موثقهٔ ابو بصیر ظاهر میشود که تشهدی که بعد از سجدهٔ سهو میخوانند
بجای تشهد است که فراموش کرده است و مصنف نیز خواهند گفت و احادیث مذکور خواهد شد و اما آنکه
نماز آنکه زیاده کرده است یا کم کرده است که اگر دو رکعت باشد یا آن بر میگردد که شک کند در میان سه و چهار و
اکثر علما قایلند ببطلان و خواهد آمد در ضمن حدیث و حصری که مصنف کرده است اضافی است و خواهد
آمد مواضعی که خود قایل است بوجوب سجده در آنها وَهُمَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ فِي الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ و این
دو سجدهٔ سهو را بعد از سلام بجا آورد خواه زیاده کرده باشد یا کم کرده باشد که سبب سجده باشد چنانکه در
احادیث صحیحه نقصان تشهد وارد شده است که سجدهٔ سهو را بجا آورد و در صحیح عبد الرحمن نیز وارد است حدیث ۴
که سجدهٔ سهو بعد از سلام است وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ
وَقَبْلَ الْكَلَامِ و بسند موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرموده‌اند که دو
سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است که بعد از سلام و پیش
از کلام است اما حدیث صفوان بن مهران الجمال عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَجْدَةِ السَّهْوِ
فَقَالَ إِذَا نَقَصْتَ فَقَبْلَ التَّسْلِيمِ وَإِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ فَإِنِّي أُفْتِي بِهِ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ و اما حدیث صحیح
صفوان شتربان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از دو سجدهٔ
سهو حضرت فرموده‌اند که اگر نقصانی در نماز واقع شده باشد مثل ترک یک سجده یا تشهد پس آنرا پیش از
سلام واقع سازد اگر چه از جهت زیادتی باشد مثل سلام و کلام سهوا پس آنرا بعد از سلام واقع سازد پس
بدرستی که من فتوی میدهم بآن در حالت تقیه و مثل این حدیث است اینچه روایت کرده است شیخ در صحیح
از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما و در حدیث ابو جارود وارد است
که پیش از سلام است و بعضی عمل باین حدیث کرده‌اند که مطلقا پیش از سلام است و محتمل است که مخیر
باشد و تقدیم تخییر عمل بمشهور کردن اولی است چون احادیث صحیحه بعد از سلام قریب بتواتر است
وَسَأَلَهُ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ عَنْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ هَلْ فِيهِمَا تَكْبِيرٌ أَوْ تَسْبِيحٌ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُمَا سَجْدَتَانِ
فَقَطْ فَإِنْ كَانَ الَّذِي سَهَا هُوَ الْإِمَامُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَبِّحَ فِيهِمَا وَلَا فِيهِمَا تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ

ومنقولست

ومنقولست در موثق از عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از دو سجدهٔ
سهو که آیا در آن تکبیر هست در وقتی که بسجده روند چنانکه بسجدهٔ نماز هست یا تسبیح واجبست یا تسبیح
خاصی دارد حضرت فرموده‌اند که نه بلکه دو سجده است و بس پس اگر آنکه سهو کرده است پیش نماز است تکبیر
بگوید در وقت رفتن بسجده و در سر برداشتن تا آنکه ماموم بدانند که او سهو کرده است و واجب نیست
بر او که تسبیح بگوید در این دو سجده و تشهد نیز در و نیست بعد از دو سجده و حمل کرده‌اند این را آنکه تسبیح در آن
نیست و منافاتی ندارد که ذکری که در آن باشد و همچنین تشهد نماز را ندارد و بلکه تشهد خفیف دارد
و محتمل است که حمل بر عدم وجوب کنند و چون احادیث عمل ضعیف است در کار نیست این تاویلات در آن
والله تعالی یعلم و احادیث خواهد آمد که تشهد ضعیف را میخوانند وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يَقُولُ فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَالَ وَسَمِعْتُهُ
مَرَّةً أُخْرَى يَقُولُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و باسانید
صحیحه منقولست از حلبی که آن عبید الله است هر جا که مطلق گویند شیخ ذکر کرده است تا آنکه شنیدم که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرموده‌اند که میگوید کسی که خواهد سجدهٔ سهو کند و عبارت کافی
این قال یقول است و قال از قلم شیخ افتاده است و سبب اشتباه شده است که نظر در کتاب نکرده‌اند و بنا در
اعتقاد بکم بفضیلت شیخ داشتند نظر بکتاب دیگر نمیکردند و چنین فهمیده‌اند که حضرت خود در سجدهٔ
سهو این را میخوانده‌اند یا آنکه عبارت شیخ نیز صریح نیست که حضرت در سجده فرموده باشند بلکه اظهر اینست
که باید بگوید و حضرت در بیان ذکر سجده اینرا میفرموده‌اند که بسم الله و بالله و صلی الله چنانکه در تهذیب
است در کافی اللهم صل علی محمد الخ و هر دو خوب است اگر چه جمع احوط است چون بعید است که این دو حدیث
باشد بلکه اظهر آنست که سهو از نساخ یکی از کافی و تهذیب شده باشد و اگر ذکر دویم را بخوانند بجهت غفران
چون حلبی میگوید که مرتبهٔ دیگر شنیدم که حضرت میفرموده‌اند یعنی در بیان ذکر و در تهذیب لفظ یقول
فیهما یا فیهما هست و در فقیه و کافی نیست و این لفظ نیز موید اشتباه شده است که طرح این جنس کرده‌اند
و عمل بخبر عمار کرده‌اند و گفته‌اند که حق آنست که منصب امامت از آن اعلی است که سهو در عبادت کنند پس
راوی غلط کرده است و احتمال ظاهری دارد که مذکور شد و لکن آن بود که حمل بر آن کنند و ماننده حلبی و کتاب

اورا بران حضرت عرض نموده بوده است و حضرت صلوات الله وسلامه علیه تحسین او کرده است و نزد محدثین
این کتاب مانند نص معصوم بوده است حرج نکنند و این حرج عظیمی است نسبت ببعضی که چنین سهوی کنند
و نظر باین دو کتاب که عمده اصل است نظر نکنند و سهوهای شیخ را ملاحظه نکرده باشند که شیخ افضل است
و تامل نکنند که بر تقدیر افضلیت چه ربط دارد و فضیلت بتوثیق و شکی نیست در انکه او ثقه از اکثر ثقات
ماست و بعد از صدوق و عمده شیخ طایفه است رضی الله تعالی عنه کثرت تصانیف بوده است چون
عامه تشنیع شیعیان میکردند که ایشان کتاب ندارند و کتب حدیث ما و ایشان اعتباری نداشته کتب
کلام و تفسیر و فقه بود بنابرین شیخ سعیش در تحصیل کتاب بسیار بوده و مثل تبیان نوشت که در ان عصر
نظیر نداشت و همچنین کتب کلام و فقه بسیار نوشت و فرصت رجوع نمیشد او را جزاه الله عن
الاسلام والمسلمين احسن جزاء المحسنين ومن شك في اذانه وقد اقام الصلوة فليمض
ومن شك في الاقامة بعد ما كبر فليمض ومن شك في التكبير بعد ما قرأ فليمض ومن
شك في القراءة بعد ما ركع فليمض ومن شك في الركوع بعد ما سجد فليمض وكل شيء
يشك فيه وقد دخل في حالة اخرى فليمض ولا يلتفت الى الشك الا ان يستيقن و کسی که شک
کند در اذان وقتی که شروع کرده باشد در اقامت ملتفت نشود و اقامت را تمام کند چون وقت اذان گذشت
اما اگر در حالت اذان باشد و شک کند که بعضی از فصول آن گفته است یا نه بر میگردد و ان فصل را میگوید
تا باخر و کسی که شک کند در اقامت بعد از تکبیر احرام بر نمیگردد و نماز را میکند و کسی که در تکبیر احرام بعد از
شروع در قرات بعد از ان برکوع رفته باشد ملتفت نشود و تمام کند و کسی که شک کند در رکوع بعد از انکه
بسجود رفته باشد پس بکند و تمام کند و هر چیز که در ان شک کند و در حالتی یعنی در فعلی دیگر داخل شده
باشد پس بکند و التفات نکند بان شک مگر انکه یقین کند که ترک نموده است و حکم ان خواهد آمد و
این عبارت مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و حاصلش ان قاعده
کلی است که در اخر حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرموده اند که ای زراره هر گاه از فعلی بیرون آمدی و داخل
شوی در فعلی دیگر ان شک اعتبار ندارد و بیاد نیکم صدوق گفته است در ان حاست اما عبارت فقه
رضویست و نقل این از جهت تمهید مقدمه اینده ذکر فرموده اند ومن استيقن انه ترك الاذان

والاقامة

والاقامة ثم ذكر ولم يكن قد قرأ عامة السورة ولا بأس بترك الاذان فليصل على النبي صلى الله
عليه وآله وليقل قد قامت الصلوة این عبارت فقه رضویست پیغمبر خطاب بعیبت و کسی که تعیین
کند که اذان و اقامت نگفته است سهوا و بخاطرش رسد و اکثر سوره را نخوانده باشد پس باکی نیست
که ترک کند اذان را پس صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه وآله وسلم بفرستد و بگوید قد قامت الصلوة
و در فقه رضوی همین مذکور است و در صحیح علی المشهور منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند اذان و اقامت بگوید و اگر شروع در قرات کرده است
نماز را تمام کند و منقولست در قوی از زکریا بن آدم که گفت عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه
که فدای تو گردم در نماز بودم و در رکعت دوم در اثنای قرات بخاطرم رسید که اقامت نگفته ام چه کنم
حضرت فرموده اند که در موضع قرات خاموش شو و بگو قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة قرات
را بجا آر که گذاشته تمام کن و نمازت تمام است و در حسن کالصحیح از حسین از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که هر گاه شخصی تکبیر احرام بگوید بخاطرش رسد که اقامت نگفته است پس اگر پیش از قرات
باشد سلام کند بر رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم پس اقامت را بگوید و نماز را از سر گیرد و اگر بعضی از
سوره خوانده باشد نماز را تمام کند پس ظاهر شد که عبارت صدوق مجمل است صلوة فرموده قطع صلوة
مثل سلام و قد قامت قرینه اکتفا بان است و اتمام این اظهر است و هر دو جایز است چنانکه در اخبار صحیحه
گذشت که اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد قطع میتواند کرد تا اخر نماز نیز قطع جایز است چنانکه در صحیحه
علی بن یقطین بود و عدم قطع مطلقا نیز جایز است چون اذان و اقامت نیز سنت است چنانکه در صحیحه
زراره و صحیحه داود بن سرحان گذشت ومن استيقن انه لم يكبر تكبيرة الافتتاح فليعد
صلوته وكيف له بان يستيقن عبارت فقه رضویست مضمون صحیحه محمد بن مسلم از احدهما صلوات
الله علیهما که فرموده اند که هر که یقین کند تکبیر احرام را فراموش کرده است پس باید که نماز را اعاده کند و لیکن
چگونه این یقین بهم میرسد چنانکه مجرب است که ادمی فعل خود را فراموش نمیکند و یاد ندارم که سهوی بسیار
کرده ام بخاطر ندارم که در مدت عمر سهو کرده باشم تکبیر احرام را و همچنین نشنیده ام از کسی که سهو او واقع
شده باشد وقد روي عن الصادق صلوات الله عليه انه قال الانسان لا ينسى تكبيرة الافتتاح

ودر فقه رضوی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آدمی را فراموش نمیکند
تکبیر احرام را یعنی غالبا ممکن است که بحسب واقع نیز چنین باشد چون تا بغایت از جمع کثیر السهو و کثیر
الشک کنند نشنیدیم که فراموش کرده باشد و اگر نادرا از کسی صادر شود کاشف می باید که انسان نیست و اول
اظهر است والاولی بایست که ایمه هدی صلوات الله علیهم حکم ببطلان صلوة او نمیکردند و متعارف ایشان نیست
که مسئله فرضیه را جواب گویند وَسَأَلَ الحَلَبِیُّ اَبَا عَبْدِ اللهِ صلوات الله علیه عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ اَنْ یُکَبِّرَ حَتّی
دَخَلَ فِی الصَّلوةِ فَقَالَ اَلَیْسَ کَانَ فِی نِیَّتِهِ اَنْ یُکَبِّرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلْیَمْضِ فِی صَلوتِهِ و باسانید صحیحه منقول
است از عبید الله که گفت از و سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش
کند تکبیر احرام را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که آیا در نیتش نبود که تکبیر بگوید گفتم بلی حضرت
فرمودند که نماز را تمام کند و این حکم بنابر آنست که اکثر اوقات شک می کنند وظنی ضعیف حاصل شد ایشان را
گمان می کنند که فراموش کرده اند لهذا حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آیا قصد نداشت که بگوید و هر گاه
قصد داشته است البته بگو گفته و وسواس میگوید که نگفته پس حمل کنیم بر انکه آن شخص وسواسی بوده است
و حضرت واقع میدانستند چنین فرموده اند اکثر اوقات وسواسیان شک در تکبیر احرام میشود
چنانکه مجرب است و بسیار است که هزار مرتبه میگویند و اعتقادش اینست که نگفته است حتی انکه یکی از صلحا
باین بلا مبتلا شده و نزد این بنده آمد که بفریادم رس که هلاک شده ام و نماز نمیکنم چون نیت و وضو میکنم
و وسواس میکنم تا آفتاب بدر می آید و نماز ظهر و عصر چون وقتی دارد اگر وضو ساختم مدتی که فارغ نیتم و چون
از آن فارغ شده ام و تکبیر گفته ام اعتقادم اینست که نگفته ام و تکبیر میگویم تا شام و همچنین تا صبح گفتم که اگر اعتقاد
بگفته من داری من نیت را بتو واجب نمیدانم تو نیت مکن و جواب حق سبحانه و تعالی بر من با این مضمون
عبارت گفته شد بعد از یک هفته آمد که الحمد لله از وسواس فارغ شده ام اما عبادتم هم بی نیت است گفتم آیا
میدانی که وضو میسازی گفت بلی گفتم از جهت گفته که میسازی گفت حق سبحانه و تعالی گفتم نیت همین است
و عبادت بی نیت کنی که مواخذه خواهی بود والحمد لله که از وسواس خلاص شد و این تاویلات بنابر آنست که در صحیحه
زراره و صحیحه ابن ذریح و صحیحه علی بن یقطین و موثقه کالصحیح عبید بن زراره و غیر ایشان از ائمه هدی صلوات الله علیهم
منقولست که هر گاه کسی فراموش کند تکبیر احرام را اعاده میکند نماز را و امثال این اخبار دلالت میکند بر انکه نیت

تکبیر

تکبیر احرام و قاعده محدثین این است که اول واجبات و مستحبات نماز را بتمام ذکر میکنند و در باب دیگر بیان می کنند
اخبار بکر با نها رکن و شرط و واجب و سنت از یکدیگر ممتاز شوند وَسَأَلَ اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اَبِی نَصْرٍ البَزَنْطِیُّ
عَنِ الرِّضَا صلوات الله علیه عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ اَنْ یُکَبِّرَ تَکْبِیرَةَ الاِفْتِتَاحِ حَتّی کَبَّرَ لِلرُّکُوعِ فَقَالَ اَجْزَاهُ و
باسانید صحیحه و حسنه منقولست از بزنطی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که فراموش
کند تکبیر احرام را تا آنکه تکبیر رکوع بگوید حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که مجزیست یعنی یک تکبیر از
جهة هر دو کافی است یا تکبیر احرام از تکبیر رکوع کافیست اگر چه قصد نکرده باشد و ظاهرا چنان باشد که حمل
آمدا کند با مامی و وقتی که خبر دار باشد که امام تکبیر رکوع را گفت بخاطرش رسید که تکبیر احرام نگفته است
یک تکبیر بقصد هر دو بجا آورد و لیکن ظاهر اخبار این است که تکبیر رکوع قایم مقام تکبیر احرام میشود و استبعادی
ندارد که سنتی از واجب مجزی باشد و لیکن مرویست در صحیح از ابان از فضل و ابن ابی یعفور از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از شخصی که تکبیر احرام فراموش کرده باشد یا تکبیر رکوع را بگوید
یا تکبیر رکوع مجزیست و را از تکبیر احرام حضرت فرمودند که نه بلکه اعاده می کند نماز را هر گاه بیقین داند
که تکبیر احرام نگفته است و اشعاری دارد با آنکه یقین کی بهم رسد بلکه غالب اوقات شک است و خیال می کند
که یقین است با آنکه نسیان را در اول حمل می توان کرد بر شک و تاویل اول اظهر است و با این منافاتی ندارد
با حدیث بزنطی زیرا که از اینجا ظاهر شد که تکبیر احرام مجزی نیست و محتمل است که مراد از تکبیر افتتاح تکبیرات
مستحبه باشد چنانکه ظاهر حدیث زراره است وَقَدْ رَوی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ صلوات الله علیه قَالَ
قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِیَ اَوَّلَ تَکْبِیرَةِ الاِفْتِتَاحِ فَقَالَ اِنْ ذَکَرَهَا قَبْلَ الرُّکُوعِ کَبَّرَ ثُمَّ رَکَعَ وَاِنْ ذَکَرَهَا
فِی الصَّلوةِ کَبَّرَهَا فِی مَقَامِهِ فِی مَوْضِعِ التَّکْبِیرِ قَبْلَ القِرَاءَةِ اَوْ بَعْدَ القِرَاءَةِ قُلْتُ فَاِنْ ذَکَرَهَا
بَعْدَ الصَّلوةِ قَالَ فَلْیَقْضِهَا وَلَا شَیْءَ عَلَیْهِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی فراموش کند تکبیر اول افتتاح را حضرت
فرمودند که اگر بخاطرش رسد پیش از رکوع تکبیر بگوید و قرائت کند و برکوع رود و اگر در نماز بخاطرش رسد
یعنی بعد از رکوع هر گاه بخاطرش رسد بگوید آن تکبیر را در جای تکبیر پیش از قرائت یا بعد از قرائت عرض نمودم
که اگر بعد از نماز بخاطرش رسد فرمودند که قضا کند از او و چیزی بر نیست یعنی محمول است بر تکبیرات مستحبه چنانکه

مستحب است که از جهة اذان و اقامت بر کردند بجهة ان الحجة تدارك آن ممکن است مستحب باشد و محتمل است که مراد
از نسیان شك باشد یا استحباب رجوع لیکن چون احادیث صحیحه وارد شده است که شك بعد از تجاوز محل اعتبار
ندارد و محال ولا ولی است و در موضع تکبیر تدارك نمودن آنست که مثلا وقتی که خواهد که قنوت کند شش
تکبیر مستحب را بگوید یا پیش از رکوع و پیش از سجدهٔ اول و بعد از آن از سجدهٔ دوم و بعد از آن چون سر از سجده
دوم بر دارد تکبیرات منسیه را بجا آورد و ممکن است که مراد از موضع تکبیرات این باشد که در اثناء قرائت نباشد
و پیش از قرائت و بعد از قرائت بر سبیل امثال باشد و از جهة بیان این باشد که در اثنای قرائت بجا نیاورد و مثل این
خبر است موثق سماعه از ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که فرموده اند که هر گاه تکبیر را فراموش کرده باشد
و پیش از رکوع بخاطرش رسد بجا آورد و اگر بعد از رکوع باشد ملتفت نشود و محمول است بر تکبیر مستحب باشد
وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَنْتَ كَبَّرْتَ فِي أَوَّلِ صَلَوتِكَ بَعْدَ الاسْتِفْتَاحِ — ان انت
بِإِحْدَى وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ نَسِيتَ التَّكْبِيرَ كُلَّهُ أَوْ لَمْ تُكَبِّرْ أَجْزَأَكَ التَّكْبِيرُ الأَوَّلُ عَنْ تَكْبِيرِ
الصَّلَوةِ كُلِّهَا و باسانید صحیحه منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده اند که در — فیها
اول نماز بعد از تکبیر احرام بیست و یك تکبیر بگوید و بکس فراموش کند تکبیرات را در موضع خود یا عمدا نگوید
در تهذیب بجای او و او است و بیان سابق است مجزیست تو تکبیر اینکه در اول نماز گفته از جمیع تکبیر اینکه در نماز
سنت است و اینجا بخاطر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون پیشتر مذکور شده در
احادیث معتبره که عوض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح با فعال صلوة در هفت موضع
است افتتاح قرائت تکبیر احرام است و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی به تکبیر است و در نماز دو
رکعتی شش افتتاح از جهة رکوع و سجود است و یك افتتاح تکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را در اول
نماز بگوید بعد از آن فراموش کند که در مواضع خود بگوید ضرر ندارد و در این حدیث جمع تکبیرات را مقدم
داشته اند در نماز چهار رکعتی چون در هر رکعتی پنج تکبیر هست یکی از برای رکوع و چهار از جهة سجده نیز
از جهة رفتن و سر بر داشتن هر یك پس بیست تکبیر از جهة رکوعات و سجود است و یك تکبیر احرام است
و یك تکبیر قنوت پس اگر در اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را هم بجا بگوید و در مواضع خود نگوید
عمدا یا سهوا ضرر ندارد و تاویلات چند کرده اند فضلا که نقل آن سبب تشنیع میشد بر ایشان ذکر نکرده ام و

حدیث

حدیث حسن کالصحیح منقول است از ابن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
که تکبیرات مستحبه و واجبه در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از آنجمله پنج تکبیر است از جهة پنج قنوت و عبد
الله بن مغیره تفسیرش کرده است که در نماز ظهر بیست و یك تکبیر است و همچنین نماز عصر و عشا و در نماز
شام شانزده تکبیر است و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت که مجموع نود و پنج تکبیر است و اگر
نماز جمعه کنند ظاهرا تکبیرات قنوت شش باشد چون دو قنوت دارد و محتمل است که تکبیر قنوت دوم
ساقط باشد اگر بقصد احتیاط واقع سازد بهتر است اگر چه هر ان تکبیره در نماز واقع سازد ضرر ندارد و چون
مطلق ذکر در نماز خوب است ولیکن فرق است در میان سنت و مستحب قصد می کند که اگر سنت باشد فیها
والا مستحب وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ
أَوْ أَخْفَى فِيمَا لا يَنْبَغِي الإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَوتَهُ وَعَلَيْهِ الإِعَادَةُ
فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لا يَدْرِي فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَوتُهُ فَقَالَ
قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الأُولَيَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الأُخْرَيَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَالتَّكْبِيرَ
وَالتَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الأُولَيَيْنِ وَلا شَيْءَ عَلَيْهِ و باسانید متکثره صحیحه منقول است از حریز که بیست
و هشت سند صحیح است و یازده کالصحیح از زراره و همچنین است اسانید او از زراره چون هر چه از زراره
روایت میکند از حریز از زراره روایت می کند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و همین حدیث را
شیخ روایت کرده است به پنجاه شش سند صحیح و بیست و دو سند کالصحیح و قریب بآن روایت کرده است و
بیست سند صحیح و قریب بیست سند کالصحیح از حریز از زراره از آنحضرت صلوات الله علیه که سوال کردند
از شخصی که بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آن یا آهسته بخواند در جائی که سزاوار نیست
آهسته پس حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که هر یك از این دو اگر عمدا کرده باشد نماز خود را شکسته است
و در بعضی از نسخ نقض بصاد مهمله است یعنی ناقص کرده است نماز خود را و بر او هست که اعاده و بنای لفظ
علیه که غالبا اثرا در واجب استعمال می کنند و اگر مخالفت جهر و اخفات بر سبیل نسیان است یا سهو که بمعنی
شك باشد چنانکه در روایات غالبا در شك استعمال مینمایند یا آنکه جاهل مسئله باشد که جاهل بود در جهر
و اخفات معذور است بنابر این حدیث بر و چیزی نیست در گناه و تدارك و نماز او تمام است زراره گفت

عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قرائت را در دو رکعت و بخاطرش آید در دو رکعت آخر حضرت صلوات الله و
سلامه علیه فرموده اند که قضا کند قرائت را و تکبیر و تسبیح را که در دو رکعت اول فوت شده است و بر و چیزی
نیست از گناه و تدارک آن و در روایت دیگر که شیخ باسانید صحیحه نقل کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه
زراره گفت عرض نمودم که هرگاه شخصی بلند بخواند در جائی که سزاوار نیست بلند خواندن در آنجا و آهسته
بخواند در جائی که سزاوار نیست آهسته خواندن در آنجا و ترک کند قرائت را در جائی که سزاوار قرائت است در آنجا
مثل دو رکعت نماز اول یا قرائت کند در جائی که سزاوار نیست قرائت در آنجا حضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرموده اند که هر یک ازینها را که سهواً یا نسیاناً کرده باشد بر و چیزی نیست و ظاهر آنست که زراره دو مرتبه سوال
کرده باشد چون سوال و جواب اختلاف بسیار دارد و احتمال سهو دوات یا نساخ و امثال اینها بسیار بعید است
چون همه از کتاب زراره نقل کرده اند و این جمیع مشایخ اجازه کتابند و لهذا مثل حسین بن سعید و ابن کتب را
از قاسم جوهری و امثال او روایت کرده است از جهت اتصال سند و چیزی که در کتاب خود درج کرده است
کتاب زراره را بر و خوانده اصول او بعبارته شمرده است و بعد از و دیگر حماد توثیقی جهت داده بیشتر ذکر کرد
و آنچه خود از حضرات صلوات الله و سلامه علیهم شنیده بود یا شنیدهای ایشان جمع نمود و لهذا اجماع
واقع شد بر تصحیح ما یصح عنه چون از کتب همه در میان بود و چون مقابله می کردند کتب حماد را با کتب منقول
از ان واو و فا مختلف نشود و همچنین جمعی که معاصر حماد بوده اند و آنها بسیار بوده اند و لیکن مثل صفوان و ابن
ابی عمیر و فضاله و یونس و بزنطی و ابن فضال را اجماع کرده اند بر تصحیح ما یصح عنهم و تفصیلش در روضه مذکور است
در فهرست در حدیث صحیح باسانید متکثره که هشت سند صحیح است از علی بن جعفر منقول است که گفت
سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیهما که اگر شخصی نماز جهری را کند می تواند
که بلند بخواند حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر خواهد بلند بخواند و اگر خواهد نخواند و شیخ
این حدیث را حمل بر تقیه کرده است و این حمل بعید است در مسایل علی بن جعفر چون از برادرش سوال می کرد
و قادر بود که در خلوت سوال کند و اگر متبادر آن دو مرد حال سوال کرده باشد آنحضرت صلوات الله علیه
باو می گفتند که بر سبیل تقیه گفته ام و تحقیق آن کما و نقل کند پس اظهر آنست که جهر و اخفات در مواضع خود بر سبیل
استحباب موکد باشد و در حدیث موثق کالصحیح از حسن بن فضال از بعضی از اصحاب ما منقول است که سنت است

که نماز

که نماز روز را آهسته بخوانند و سنت است که نماز شب را بلند بخوانند اگر چه جمعی این حدیث را حمل بر نوافل کرده اند
و تعمیم اولی است و اگر چه سنت صریح نیست در مستحب و لیکن ظاهرش استحباب است بقرینه صحیحه علی بن جعفر
و افضل آنست که نوافل روز را آهسته بخوانند و اگر بلند بخوانند جایز است چنانکه موثقه سماعه دلالت
بر آن می کند و احادیث بسیار در جهر و اخفات وارد شده است و همه مجملات است و شک نیست که حضرت
سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم بر آن مداومت می نموده اند و لیکن ظاهر
نیست که واجب میدانسته اند یا سنت و امام را مستحب است که بلند بخواند قرائت و اذکار رکوع و سجود
و تشهد را تا ماموین بشنوند و ماموین را مکروه است که چنان بخوانند که امام بشنود و منفرد
مخیر است در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم در قنوت مخیر است میان جهر و اخفات و بین مضامین
احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد و جهر لازم است در نماز صبح و دو رکعت نماز شام و دو
رکعت نماز خفتن و در نماز جمعه و در باقی اخفات است بنابر مشهور و در حدیث صحیح از محمد بن قیس
منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه دو رکعت اول نماز ظهر و عصر را آهسته می خواندند بخلاف نماز خفتن و ظاهرش آنست که تسبیح را بلند
خوانده باشند و احوط آهسته خواندن است و اقل مرتبه اخفات آنست که خود نشنود مگر آنکه تقیه باشد
که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد بود و اکثر مراتب اخفات بنابر مشهور آنست
که صحیح قریب بشنود و بنابرین بسیار مشکل میشود که اخفات با قل مراتب جهر برسد و آن آنست که
صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته اند که اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و این خوب
بود و اگر مستمسکی میداشت و لیکن چون وجوب جهر و اخفات ظهوری ندارد کار مشکل نیست اگر چه
احوط آنست که در اخفات چنان بخوانند که صحیح قریب نشنود و خود تمیز حروف بکند و اما آنچه در صحیحه
زراره مذکور است که کسی فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول قضا کند آنرا در دو رکعت آخر مراد از
قضا فعل است یعنی در محل خود قرائت میکند اگر چه فراموش نکرده تسبیح اولی بود و لیکن در بعض صورت
اولی قرائت است تا نماز بی فاتحه الکتاب نباشد اما در تکبیر و تسبیح ممکن است که قضا بمعنی فعل باشد
و ممکن است که بمعنی خود باشد یا تکرار در موضع تکبیر تکبیر بگوید و در موضع تسبیح شش تسبیح بخواند

واحوط آنست که قصد قضا نکند و از صحیحهٔ بکر بن زراره و اخبار بسیار از زراره ظاهر میشود که در دو رکعت آخر
تسبیح اولیست بلکه متعین و اخبار خواهد آمد و از بعضی ظاهر میشود که اگر در دو رکعت اول تسبیح بخواند
سهوا بسجدهٔ سهو باید کرد و اخبار متعارض در این باب خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی الحسین
بن حماد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اسهو عن القراءة فی الرکعة الاولی قال اقرأ فی الثانیة
قال قلت اسهو فی الثانیة قال اقرأ فی الثالثة قال قلت اسهو فی صلاتی کلها قال اذا
حفظت الرکوع والسجود فقد تمت صلاتک و کالصحیح منقولست از حسین از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که حسین گفت که من سهو میکنم و قرائت را فراموش میکنم در دو رکعت اول فرمودند
که در رکعت دوم بخوان یعنی در رکعت دوم که میخوانی نماز تو بی قرائت نیست تا آنکه دو مرتبه الحمد را بخوا[ند]
حسین گفت عرض نمودم که فراموش میکنم در رکعت دوم نیز تا در رکعت دوم و پس فرمودند که در رکعت
سیم بخوان گفت عرض نمودم که در همه نماز سهو میکنم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه رکوع و سجود را
حفظ کنی و ترک نکنی نمازت تمام است و صحیح است و روی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما
قال ان الله تبارک و تعالی فرض الرکوع والسجود والقراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد
الصلوة و من نسی فلا شیء علیه و باسانید صحیحه منقولست از زراره که از یکی از امام محمد باقر یا امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدیم و نمیدانم که از کدام یک شنیدیم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید واجب ساخته رکوع و سجود را بآنکه فرموده است ارکعوا واسجدوا و ظاهر حدیث دلالت
میکند بر آنکه اوامر قرآن از برای وجوبست و علما غافل شده اند از استدلال بامثال این حدیث با آنکه
متواتر است که فرموده اند که قرائت حمد تنها یا حمد و سوره سنت است یعنی وجوبش از قرآن ظاهر
نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شده است که حضرت
فرموده اند که لا صلوة الا بفاتحة الکتاب یعنی نماز صحیح نیست مگر بخواندن فاتحه پس چون وجوبش
از سنت ظاهر شده است اگر کسی عمدا ترک کند قرائت را اعاده میکند نماز را و اگر کسی سهوا ترک کند
بر او چیزی نیست نه گناه نه تدارک و از این حدیث و امثال این حدیث بسیار ظاهر میشود که هر چه را حق سبحانه
بر بندگان واجب ساخته است بترک آن عمدا یا سهوا نماز باطل میشود مثل تکبیر احرام و نیت علی الظهور

در رکوع

در رکوع و سجود و طهارت و وقت و استقبال و هرچه را آنحضرت صلوات الله علیه بتفویض یا اعم از تفویض و
غیر آن واجب ساخته است مثل قرائت و اذکار رکوع و سجود و تشهد و سلام علی الخلاف بترک آن نماز باطل
میشود که استدلال کرده اند از قرآن مجید بر وجوب قرائت بآنکه حق سبحانه و تعالی فرموده فاقرؤا ما تیسر
من القرآن یعنی بخوانید از قرآن آنچه را آسان باشد و بر شما مشکل نباشد و خوب نیست چون آیه در عمل
وارد شده است و اگر قرائت در نماز باشد قرائت در نماز شب مراد خواهد بود چنانکه خواهد بود و مثل حدیث
زراره است صحیحهٔ محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله و سلامه علیهما لفظا و معنی و در موثق کالصحیح از منصور
بن حازم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که نماز واجب
بجا آوردم و فراموش کردم در جمیع نماز که قرائت کردم حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که آیا رکوع
و سجود را تمام نکرده گفتم بلی آنها را بجا آوردم فراموش نکرده ام حضرت فرمودند که نمازت صحیح است چون
ترک قرائت نسیانا واقع شده است و ظاهر اراده از قرائت فاتحة الکتاب باشد چون در حدیث صحیح از علی بن
رباب و در صحیح ابن حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فاتحة الکتاب تنها در
فریضه مجزیست و منافات ندارد با صحیحهٔ حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که باکی نیست که
در نماز واجب اکتفا کند بفاتحة الکتاب هرگاه کاری تعجیل داشته باشد یا خوفی داشته باشد زیرا که واجب
از جهت تعجیل در کارها ساقط نمیشود بلکه تعجیل سبب عدم کراهتست که اگر تعجیل یا ضرورتی نباشد ترکش مکروه
خواهد بود و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه که گاه هست که سوره میخوانم و سهو میکنم و در آخر سوره بخاطرم میآید که سهو کردم بر کردم باول
سوره یا بگذرم فرموده اند که بگذر اگر سوره واجب میبود میبایست برگردد و در قوی از دیگر منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که بسیار است که شک میکنم در سوره نمیدانم که خوانده ام یا نه
آیا اعاده کنم از آنحضرت فرموده اند که اگر دراز است نه و اگر کوتاهست اعاده کن و ظاهر این امثال این احادیث
که ظاهرشان استحبابست اگرچه احوط آنست که ترک نکند سوره را اگرچه بعضی از سوره باشد و در حدیث
صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از کسی که فاتحة
الکتاب را در نماز نخواند یعنی عمدا نمازش صحیح است فرمودند که نماز نیست او را مگر آنکه فاتحه را بخواند بلند

یا آهسته و مثل این عبارت در احادیث صحیحه وارد شده است و دو احتمال دارد یکی آنکه بلند بخوانند در جهریه
و بلند بخوانند در اخفاتیه یا آنکه مخیرست میان جهر و اخفات و چون مجمل است استدلال بان نمی توان کرد
از طرفین و در صحیحه دیگر از محمد بن مسلم منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه یاد فرموده اند که حق
سبحانه و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید واجب کرد اینرا الله نمی بینی که اگر شخصی تازه مسلمان شود و قرائت
نداند کافیست او را که تکبیر احرام بگوید و تسبیح بخواند یعنی تسبیحات اربعه بدل حمد و نماز کند و یا آنکه تکبیر و تسبیح را
بدل حمد بخواند و در حدیث از معویة بن عمار منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که گاه شخصی سهو کند قرائت را در دو رکعت اول و در دو رکعت آخر بخاطرش رسد چکند حضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرموده اند که مرا خوش نمی آید که آخرها را اول نماز کنم یعنی قرائت در دو رکعت آخر بخوانم و یا حمد و سوره را
در دو رکعت آخر بخوانم و این اظهر است در جمیع بین الاخبار والله تعالی یعلم وروی العلا عن محمد بن مسلم
عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل شک بعد ما سجد انه لم یرکع فقال یمضی فی صلوته حتی یستیقن
انه لم یرکع فان استیقن انه لم یرکع فلیلق السجدتین اللتین لا رکوع لهما و یبنی علی صلوته التی
علی التمام و ان کان لم یستیقن الا بعد ما فرغ و انصرف فلیقم و لیصل رکعة و سجدتین و لا
شیء علیه و بهذه سند صحیح منقولست از علا از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی که شک
کند بعد از سجود یا بعد از آنکه بسجود رود و شک کند که آیا رکوع کردم یا نه حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که
نماز را تمام میکند و نمازش صحیح است مگر آنکه یقین داشته باشد که رکوع نکرده است که اگر یقین کند که رکوع نکرده است
پس بیندازد آن دو سجده را که رکوع ندارد و بنا نهد بنمازیکه تمام کرده است یعنی بر رکعت سابق بربندد و نماز را
تمام کند و اگر بعد از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهم رساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکوع و دو سجده
بجا آورد و بر او چیزی نیست از کفاره و سجده سهو و این حدیث مشتمل است بر دو حکم یکی شک در رکوع بعد از
دخول در سجود و این اعتبار ندارد و نمازش صحیح است بدون غیر بمضمون احادیث صحیحه وارد شده است
دوم آنکه یقین بهم رساند که رکوع نکرده است اکثر علما بر آنند که نمازش باطل است و بر مضمون وارد شده است
احادیث صحیحه مثل صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و ایضا صحیحه رفاعه و صحیحه ابو بصیر و موثق کالصحیحه اسحاق بن عمار و
کالصحیحه ابو بصیر و مخالف این اخبار نیست بحسب ظاهر مگر همین حدیث و شیخ حمل کرده است این حدیث را بر آنکه

سهو

سهو در دو رکعت آخر باشد و بحسب جمیع لازم است طرح این خبر چون شاذ است و بر تقدیر این عمل قابل مینوی
شد بتخییر با وجود تخییر علما با حدیث مشهور کردن اولی است و اگر کسی نماز را بهمین عنوان تمام کند خصوصا
هرگاه سهو در دو رکعت آخر بوده باشد و بعد از آن نماز را از سر گیرد بنهایت احتیاط خواهد بود والله تعالی
یعلم و اما حدیث صحیح حکم بن حکیم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرموده اند که همان را اعاده میکند گفتم آیا نماز را اعاده میکند فرمودند که نه پس محمولست بر آنکه وقت آن باقی
باشد اما آنکه در رکوع بسجود رفته باشد و در سجود بر رکوع نرفته باشد چنانکه در صحیح لیث و صحیح عمران و صحیح ابو بصیر
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر گاه شخصی ایستاده باشد و شک کند که رکوع کرده
یا نه حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که رکوع کرده و نمازت صحیح است و این وسواس شیطان
است پس ظاهر شد آنست که وسواس داشته است بقرینه آنکه ظاهر شد آنست که سر از رکوع برداشته است
مع هذا شک کرده است و لهذا حضرت صلوات الله و سلامه علیه چنین جواب فرموده اند و بچنین حمل باید کرد
السهو کرده می شود حدیث کالصحیح عبد الرحمن که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه که شخصی خود را بسجود انداخت و نمیداند که رکوع کرده است یا نکرده است حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرموده اند که کرده است چون ظاهر آنست که رفتن بسجود کافی باشد و لهذا حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرموده اند که کرده است و شک میکند چنانکه طریقه وسواسیان است و اما صحیحه عیص که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که فراموش کند یک رکعت را از نماز تا فارغ شود
و بعد از آن بخاطرش آید که رکوع نکرده است حضرت فرموده اند که بر میخیزد و رکوع میکند و در سجده ظاهرش
آنست که رکوع نکرده است رکوع را بعد از نماز میکند و دو سجده سهو میکند و لیکن حمل کرده اند بر آنکه یک
رکعت را کم کرده است و بسیار است که تعبیر میکنند از رکعت برکوع و دو سجده و روی عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا نسیت شیئا من الصلوة رکوعا او سجودا او تکبیرا ثم ذکرت
فاقض الذی فاتک سهوا و در تهذیب فاصنع الذی فاتک سواء است و بسند صحیح منقولست از
عبد الله که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر گاه فراموش کنی چیزی را از نماز
خواه رکوع و خواه سجود و خواه تکبیر را و بخاطرت رسید که فراموش کرده یعنی در وقت پس بجا آور آنچه را از تو

فوت شده است مراد از قضا فعل است بقرینه تحزیر شیخ فاسمع و ظاهر اسهو نساخ باشد و همچنین سهو ابدال
از سهو اسهو است و محمولست بر آنکه در وقت بخاطرش رسد چنانکه گذشت و در احادیث صحیحه و خواهد آمد
در سجود و تشهد و غیر آن و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که برخیزد بنماز و فراموش کند فاتحة الکتاب را فرموده اند که بگوید اَسْتَعِیذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الشَّیْطَانِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ پس بخواند فراتیکه فراموش کرده است مادام که برکوع نرفته باشد
پس بهتر سنتی که قرائت صحیح کامل نیست تا ابتدا نکند باستعاذه یا بفاتحه جهرا یا اخفاتا و اگر رفته باشد
رکوع مجزیست او را انشاء الله تعالی وَرَوَی ابْنُ مُسْکَانِ عَنْ اَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صلوات الله
علیه عَمَّنْ نَسِیَ اَنْ یَسْجُدَ وَاحِدَةً فَذَکَرَهَا وَهُوَ قَائِمٌ قَالَ یَسْجُدُهَا اِذَا ذَکَرَهَا وَلَمْ یَرْکَعْ فَاِنْ کَانَ قَدْ رَکَعَ
فَلْیَمْضِ عَلَی صَلوتِهِ فَاِذَا انْصَرَفَ قَضَاهَا وَحْدَهَا وَلَیْسَ عَلَیْهِ سَهْوٌ و بسند صحیح منقولست از عبد الله بن
مسکان از ابو بصیر لیث مرادی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از کسی که
و در بعضی از نسخ عن رجل از مردیکه فراموش کند که یک سجده را بکند و یک سجده نکند بخاطرش رسد در وقتی
ایستاده باشد حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که آن یک سجده را می کند هر گاه که بخاطرش آید تا
برکوع نرفته است و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش رسد نماز را تمام می کند و چون از نماز فارغ میشود
همان سجده را می کند و سجده سهو بروی واجب نیست یا سهو بطلان نماز او نمیشود و بهمین مضمون
است بصحیح اسمعیل بن جابر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه تا آنکه فرمودند از سجده را قضا کند بعد از آن
فرموده اند که اگر شک کند در رکوع بعد از سجود بگذرد و ملتفت نشود چون وقتش گذشته است و اگر شک
کند در سجود بعد از قیام بگذرد و هر شکی که بکند که وقتش گذشته باشد و در فعلی دیگر داخل شده باشد پس
بگذرد و التفات نکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه پرسیدند از شخصی که شک کند و نداند که یک سجده کرده است یا دو سجده حضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که سجده دیگر میکند و بعد از نماز سجده سهو نمیکند و بمضمون حدیث کالصحیح ابو بصیر
و زید شحام و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه وارد شده است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که شخصی سر از سجده برداشت پیش

از

از آنکه درست بنشیند و گمان دارد که یک کرده است یا دو سجده حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که سجده
دیگر میکند عرض نمودم که چون خواست که و در اثنای برخاستن همین شک را کرد حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرموده اند که بسجده رود و حاصل آنکه محل عدم اعتبار شک فعل دیگر است چون داخل شود در فعل دیگر
شک اعتبار ندارد و تا داخل نشده است آن فعل را می کند و محل سهو رکنیست تا در رکنی داخل نشده است سجده را
سهو کرده است بجا می آورد و ظاهر شد که رکوع رکن است بترک آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود و هر دو سجده
رکنست و اگر یک سجده را ترک کند سهوا باطل نمیشود و بجا می آورد اگر پیش از رکوع اگر بخاطرش رسد و الا
بعد از نماز وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلَّی فَذَکَرَ اَنَّهُ قَدْ زَادَ سَجْدَةً فَقَالَ لَا یُعِیدُ
صَلوةً مِنْ سَجْدَةٍ وَیُعِیدُهَا مِنْ رَکْعَةٍ و در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت شیخ منقولست
از منصور که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر گاه شخصی نماز کند و بخاطرش
رسد که یک سجده زیاد کرده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که از جهت یک سجده نماز را اعاده نمی کند
یعنی از جهت زیادتی یا اعم از زیادتی و نقصان و این اظهر است بحسب لفظ و اعاده می کند نماز را از جهت یک
رکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان کند و بهمین مضمون منقولست در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرموده اند که هر گاه
شخصی یک سجده را فراموش کند و یقین داند که ترک کرده است از آن پس باید که آن سجده را بکند بعد از آنکه بنشیند
و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد اگر ترک کرده است پس چون سلام
بدهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را عامه نقره می نامند و نقره منقار زدن کلاغ است
از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم بلکه نقره آنرا می نامیم که سجده را سبک کنند مانند
منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می آورد سجده این سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث
کند بد نیست چون صحیحست جمع معارضی بحسب ظاهر و اما اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود را نکند باطل نمیشود
و چون واجب غیر رکن است بمضمون اخبار معتبره وارد شده است از حضرت صادق صلوات الله و حضرت
کاظم صلوات الله علیهما وَرَوَی عَامِرُ بْنُ جُذَاعَةَ عَنْهُ صلوات الله علیه اَنَّهُ قَالَ اِذَا سَلِمَتِ الرَّکْعَتَانِ
الْاُوْلَیَانِ سَلِمَتِ الصَّلوةُ و رهیست در قوی کالصحیح از عامر و مختلف فیه است از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت علیه السلام فرموده اند که هرگاه دو رکعت اول سالم باشد نماز سالم است و صحیح و [ابن]
عبارت محتمل است که مراد از او این باشد که سالم باشد از شک در دو رکعت چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است
که شک در دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و محتمل است که مراد از آن اعم از سهو و شک در دو رکعت
یا در افعال باشد و در صحیحه بزنطی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه
علیه از شخصی که یک نماز بکند و چون برکوع رود و در دو رکعت دوم بخاطرش رسد که سجده را در دو رکعت
اول نکرده است حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه می فرمود
که هرگاه بیقین داند که در رکعت اول سجده را ترک کرده است و نداند که یک سجده را ترک کرده است یا دو سجده
نماز را از سر گیرد تا یقین بهم رساند که دو سجده کرده باشد و در کلینی همه بخطاست و جمعی از اصحاب بهمین
حدیث استدلال کرده اند که شک و سهو در افعال در دو رکعت اول سبب بطلان صلوة است و این حدیث
صریح نیست بلکه بعد از تامل ظاهر میشود از تغیر جواب و نسبت بدیگری دادن که تقیه بوده است و جواب
جزم بترک مطلق سجده و شک در یک و دو است و … بیکی است غیر آنچه راوی سوال کرده است با آنکه
اخبار بسیار وارد شده است بعدم بطلان و خواهد آمد در صحیح یا حسن کالصحیح و موثق کالصحیح بروایت
شیخ منقولست از منصور که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
که هرگاه شخصی نماز کند و بخاطرش رسد که یک سجده زیاده کرده است حضرت صلوات الله وسلامه علیه
فرموده اند که از جهت یک سجده نماز را اعاده نمی کند یعنی از جهت زیادتی آن یا اعم از زیادتی و نقصان و این
اظهر است بحسب لفظ و اعاده می کند نماز را از جهت یک رکوع اگر زیاده کند یا اگر نقصان نیز کند و همین
مضمون منقولست در موثق کالصحیح از آنحضرت و در حدیث صحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت منقول است
که فرمودند که هرگاه شخصی یک سجده را فراموش کند و یقین داند که ترک کرده است آنرا پس باید که آن سجده را
بکند بعد از آنکه بنشیند و تشهد بخواند پیش از سلام و اگر شک داشته باشد یعنی ظن داشته باشد
که ترک کرده است پس چون سلام بدهد سجده را بجا آورد و تشهد خفیفی بخواند و این سجده را علما
نقره می نامند و نقره منقار زدن کلاغ است از جهت دانه برداشتن و ما این سجده را نقره نمی نامیم بلکه
نقره آنرا می نامیم که سجده را سبک کند مانند منقار زدن کلاغ و سابقا گذشت که بعد از سلام بجا می آورد

محمدبن

و سجده سهو را و لیکن اگر کسی عمل باین حدیث کند بد نیست چون صحیح است بی معارضی و جب ظاهر و اما اگر
سهو کند و ذکر رکوع و سجود را نکند باطل نمیشود و چون واجب غیر رکن است بر آن مضمون اخبار معتبره
[علی بن] وارد شده است از صادق و کاظم صلوات الله وسلامه علیهما وَرَوَى عَنِ النُّعْمَانِ الرَّازِيِّ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ مَعَ
أَصْحَابٍ لِي فِي سَفَرٍ وَأَنَا إِمَامُهُمْ فَصَلَّيْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَقَالَ أَصْحَابِي
إِنَّمَا صَلَّيْتَ بِنَا رَكْعَتَيْنِ فَكَلَّمْتُهُمْ وَكَلَّمُونِي فَقَالُوا أَمَّا نَحْنُ فَنُعِيدُ فَقُلْتُ لَكِنِّي لَا أُعِيدُ
وَأُتِمُّ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ ثُمَّ سِرْنَا فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ
الَّذِي كَانَ مِنْ أَمْرِنَا فَقَالَ أَنْتَ كُنْتَ أَصْوَبَ مِنْهُمْ فِعْلًا إِنَّمَا يُعِيدُ مَنْ لَا يَدْرِي مَا صَلَّى و[روایت]
[ملا] بسند قوی از نعمان که از شهر ری است که گفت من با جمعی بودم در سفر و من پیش نماز ایشان بودم و نماز شام [من]
با امامت ایشان کردم و در رکعت دوم سلام دادم پس اصحاب بمن گفتند که دو رکعت نماز کردی و ایشان با
سخن گفتند و من با ایشان سخن گفتم پس ایشان گفتند که ما اعاده میکنیم و من میگفتم که اعاده نمیکنم
و یک رکعت دیگر را می کنم پس من یک رکعت دیگر را کردم و آمدیم تا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
[واقعه] الله وسلامه علیه رسیدیم و آنچه بر ما شده بود عرض نمودم پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آنچه
تو کردی درست تر بود و از آنچه ایشان کردند و چون ایشان عمدا سخن گفته بودند فعل ایشان بدتر بود مگر آنکه
ایشان نیز مثل نعمان از روی نسیان خوف زده باشند و ظاهر ایشان از جهة سخن گفتن اعاده نکرده
باشند بلکه بسبب آنکه چون امام ایشان سلام داد گمان ایشان این بود که نماز او باطل شده است و سبب
بطلان نماز ایشان نیز شده است و در این معنی ایشان کرده اند پس حضرت فرموده اند که اعاده نمیکند مگر
کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و در اینجا معلوم شد که دو رکعت نماز کرده است و حصر اضافی است
و الا بسیار جائی اعاده می کند مثل شک میان یک و دو و چون این معلوم است و معهذا اعاده می کند
و منقولست در حسن کالصحیح از ابو بکر حضرمی که من پیشنمازی اصحاب می کردم در نماز شام پس چون دو رکعت
نماز کردم سلام دادم پس بعضی از ایشان بمن گفت که دو رکعت نماز کردی پس من اعاده کردم نماز را پس
خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را بواقعه حضرت فرموده اند که شاید نماز را اعاده
کرده باشی گفتم بلی آنحضرت تبسم فرمودند که پس نزاکم برخیزی و یک رکعت نماز کنی تا سه رکعت شود

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم سهو کردند و چون دو رکعت نماز کردند سلام دادند و حکایت
ذو الشمالین را فرمودند پس حضرت دو رکعت نماز دیگر کردند و در صحیح منقولست از حارث قصری
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که ما نماز شام می کردیم
امام سهو کرد و در دو رکعت سلام دادیم پس ما نماز را اعاده کردیم حضرت فرمودند که چرا اعاده کردید
نه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم سلام دادند در دو رکعت و دو رکعت دیگر را کردند
چرا نماز نکردید نماز خود را و روی عنه عمار ان من سلم فی الرکعتین من الظهر او العصر او
المغرب او العشاء الآخرة ثم ذکر فلیبن علی صلوته و لو بلغ الصین و لا اعادة علیه و بسند قوی
از عمار که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که سلام دهد در دو رکعت
ظهر یا عصر یا مغرب یا خفتن و بخاطرش آید که نماز را تمام نکرده است پس باید که بنا نهد بر آنچه کرده است
و نماز را تمام کند اگرچه بشهر چین رسیده باشد که شش ماهه راه است تخمینا از مدینه مشرفه
تا آنجا و اعاده نمیکند نماز را و روایت کرده است شیخ در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که گفت سوال کردم که هرگاه شخصی در کوفه نماز چهار رکعتی را دو رکعت کند و بعد از آن در مکه
یا در مدینه یا در بصره یا در شهر دیگر بخاطرش رسد که دو رکعت کرده است فرمودند که دو رکعت دیگر
را بجا بکند و حمل کردند بر مبالغه و این بعید است بسیار یا شک کرده باشد که کم کرده است و این بر سبیل
استحباب باشد و سال عبید بن زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی الغداة
رکعة و یتشهد و ینصرف و یذهب و یجیء ثم ذکر انه انما صلی رکعة قال یضیف الیها
رکعة و کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده از عبید که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه
از شخصی که نماز صبح را یک رکعت بکند و تشهد بخواند و سلام دهد و برود و بیاید و بعد از آن بخاطرش
رسد که یک رکعت کرده است حضرت فرمودند که یک رکعت دیگر را اضافه می کند که دو رکعت شود و همین
مضمون است صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و شیخ حمل کرده است این
تا آنکه پشت بقبله نکرده باشد و الله تعالی یعلم و منقولست در حسن کالصحیح از حسین بن ابی العلاء که
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملحق شدم با امام در رکعت دوم نماز

صبح سلام دادم و گمان کردم که نماز تمام شده است من نیز سلام دادم و بذکر الهی مشغول بودم تا آفتاب طالع شد
و برخاستم بخاطرم رسید که امام یک رکعت پیشتر کرده بود حضرت فرمودند که اگر همان در جای خود باشی
یک رکعت دیگر را بکن و اگر بجای دیگر رفته باشی بر تست که اعاده کنی نماز را یعنی اگر پشت بقبله باشی
یا فعل کثیر بجا آورده باشی و در صحیح محمد بن مسلم مذکور است که یک رکعت می کند اگر پشت بقبله نکرده
باشد و الا اعاده می کند نماز را و از موثق سماعه ظاهر میشود که فعل کثیر نکرده باشد و احوط آنست که
با فعل کثیر و استدبار این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن الرکعتین الاولیین فاذا جلست فیهما للتشهد فقلت و انا جالس السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته انصراف هو قال لا و لکن اذا قلت السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین فهو انصراف و منقولست در قوی از ابو بصیر که مشترکست میان سه مجهول که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت اول که هرگاه بعد از آن بنشینیم از جهت تشهد
در حالتی که نشسته باشم بگویم السلام علیک الخ از نماز بیرون می آیم حضرت فرمودند که اگر بگوئی السلام علینا
الخ از نماز بیرون می آئی بدانکه این حدیث مجمل است محتمل است که مراد این باشد که اگر کسی عبارت اولی را
بگوید در تشهد اول عمدا نمازش باطل میشود حضرت فرموده باشند که نه بلکه السلام علینا سلام است
و احتمال دارد که مرادش این باشد که اگر کسی عبارت اولی را بگوید در تشهد اول عمدا نمازش باطل میشود
حضرت فرموده باشند که نه بلکه عبارت ثانی مبطل است و بر مضمون احادیث دیگر وارد شده است
و خواهد آمد پس اظهر آنست که حمل بر معنی کنیم و این لازم دارد معنی اول را و روی الحلبی عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه انه قال اذا لم تدر اثنتین صلیت ام اربعا و لم یذهب وهمک الی شیء
فتشهد و سلم ثم صل رکعتین و اربع سجدات تقرأ فیهما بام الکتاب ثم تشهد و تسلم فان کنت انما
صلیت رکعتین کانتا هاتان تمام الاربع و ان کنت صلیت اربعا کانتا هاتان نافلة و باسناد
صحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه فرمودند که هرگاه ندانی که دو
رکعت نماز کرده یا چهار رکعت و هیچ طرف از این مظنون تو نباشد پس تشهد بخوان و سلام ده و بعد از آن دو رکعت
نماز ایستاده می کنی بدو رکوع و چهار سجده و الحمد تنها می خوانی در آن و تشهد می خوانی و سلام می دهی پس

اگر دو رکعت کرده باشی سابق اما این دو رکعت چهار رکعت میشود و اگر بیشتر چهار رکعت کرده باشی این
دو رکعت را نافله حساب می کند حق سبحانه و تعالی هر چند احتیاط واجبست و نیت وجوب می باید کرد
در ان ولیکن باین بر میگردد که متمم باشد یا نافله و بهمین مضمون است صحیحه ابن ابی یعفور و صحیحه محمد بن
مسلم و ظاهر صحیحه زراره و صحیحه ابو بصیر و حسنه کالصحیحه حلبی آنست که بنا بر اقل می گذارد و دو رکعت اگر دو باشد
چهار میشود پس ناچار است از تکرار قایل شویم بتخییر و بنا بر تخییر عمل بمشهور اولیست و گذشت و روی
جمیل بن دراج عنه صلوات الله علیه انه قال فی رجل صلی خمسا انه ان کان جلس فی الرابعة بقدر مقدار
التشهد فصلوته جائزة و بسند صحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آنحضرت فرمودند در شخصی که پنج رکعت نماز چهار رکعتی را کرد اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته
باشد پس عبادت او یا نماز او جایز و صحیح و همین حدیث را شیخ روایت کرده است در صحیح از جمیل از زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و کل اصحاب حمل کرده اند بر آنکه تشهد خوانده باشد و
اخلال بسلام کرده باشد و سلام واجب نیست پس رکعتی زیاده کرده است سهواً و آنچه واجبست بجا
آورده است و ممکنست که با وجود آنکه تشهد نخوانده باشد اخلال بتشهد کرده است و آن رکن نیست
تا بترک آن سهواً نماز باطل میشود ولیکن اشتراط نشستن قدر تشهد تعبد خواهد بود و روی العلاء
عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل صلی الظهر خمسا فقال
ان کان لا یدری جلس فی الرابعة ام لم یجلس فلیجعل اربع رکعات منها الظهر و یجلس و یتشهد ثم یصلی
و هو جالس رکعتین و اربع سجدات و یضیفهما الی الخامسة فتکون نافلة و باسانید صحیحه منقول
است از علاء از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را
پنج رکعت بکند پس حضرت فرمودند که اگر نداند که در رکعت چهارم نشسته است یا نه نشسته است پس
چهار رکعت آنرا بظهر حساب کند و بنشیند و تشهد بخواند پس اگر دو رکعت نماز نشسته بکند و بان
رکعت پنجم منضم سازد که دو رکعت نافله شود و شیخ روایت کرده است در قوی از علاء از محمد بن مسلم که
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بعد از آنکه نماز ظهر کرده باشد یقین
بهم رساند که پنج رکعت نماز کرده است حضرت فرمودند که چگونه یقین بهم رسانید عرض نمودم که علم بهم رسانید

حضرت

حضرت فرمودند که اگر علم داشته باشد که در چهار رکعت نشسته است پس بر خیزد و یک رکعت ایستاده بکند
و بان رکعت منضم سازد که دو رکعت نافله شود بر وجهی نیست و این حدیث موافق حدیث جمیل است و
احتمال ندارد که سهوی شده باشد چون این حدیث را حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه روایت
کرده است بخلاف متن و در حدیث عدم علم را کافی دانسته است هر گاه علم بعدم نشستن نداشته باشد
و ممکن است که درین صورت مخیر باشد میان ابطال و اتمام و اما این خبر مرویست در حسن کالصحیح از زراره
دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرموده اند که هر گاه یقین کند که در نماز واجب زیاده کرده است
آن نماز را حساب نکند و اعاده کند نماز را و هر گاه یقین بهم رساند که زیاده کرده است و در موثق کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که هر گاه زیاده کند در نماز پس
بر وست که اعاده کند پس محمولست بر صورتیکه بقدر تشهد نه نشسته باشد و از ابو اسامه منقولست
که از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت کند یا پنج رکعت حضرت فرمودند که اگر
یقین داند که شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند و اگر نداند که زیاده کرده است یا کم کرده است
دو رکعت نماز نشسته بکند که اگر سه باشد چهار شود و اگر یقین بهم رساند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت
و فارغ شده باشد بسلام و سخن گفته باشد و ندانسته باشد که نماز را تمام نکرده است لازم است که نماز را
تمام کند اینجا سهو کرده است پس حدیث ذو الشمالین را بیان فرموده اند و سأل الفضیل بن یسار
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن السهو فقال من حفظ سهوه فاتمه فلیس علیه سجدتا
السهو و انما السهو علی من لم یدر ازاد فی صلوته ام نقص منها و کالصحیح منقولست از فضیل
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سهو حضرت فرموده اند که هر که حفظ کند
سهو خود را و آنرا تمام کند یا آنکه در محل خودش بجا آورد یا اعاده کند و نماز احتیاط بکند و بر وی سجده سهو
نیست و نیست سجده سهو مگر بر کسی که نداند که در نماز زیاده کرده است یا کم کرده است و ظاهر شک است
که شک کرده باشد میان سه و پنج نداند میکند و احتمال سه را بدهد و رکعت نشسته و زیادتی را بدهد و سجده
سهو چنانکه در حدیث ابو اسامه گذشت و احتمال دارد که سجده سهو کافی باشد و اول اظهر است
و تکفیر نماز احتیاط ضرر ندارد چون غرض سجده سهو است و بهمین عبارت منقولست در موثق

کالصحیح از سماعه و منقولست در حسن کالصحیح از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که هرگاه کسی از شما شک در نمازش کند و نداند
که زیاده کرده است یا کم کرده است پس دو سجده نشسته بکند و این دو سجده سهو را مرغمتین نامیده است
یعنی شیطان را بر خاک مالنده چون می‌خواست که نماز شما را باطل کند شما علی رغم او سجده می‌کنید و ذلیل می‌شود
بحسب عبارت شامل این هست که شک کند که آیا دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا پنج رکعت یا ده
پنج یا شش و سجده سهو از جهت احتمال پنج و شش باشد و همچنین اگر شک کنند که یک رکعت سجده کرده است
یا سه سجده یا سوره نخوانده است یا دو سوره خوانده است و علما مطلقا متوجه این معانی نشده اند و در
شک میان سه و پنج و دو و پنج و امثال اینها قایل ببطلان صلوة شده اند اکثر چون عبارات صریح نیست در این
مطلوب و لیکن ظهور کافیست چنانکه خواهد آمد و بعضی از فضلا احتمال داده اند که مراد ازین عبارت شک
میان چهار و پنج باشد که یقین نداند که یک رکعت زیاد کرده است یا از زیاد کم کرده است که تمام کرده باشد و لیکن
الفاظ و تعمیم است و در کلام معصوم لازم نیست وروی الحلبی عنه صلوات الله علیه انه قال اذا لم تدر
اربعا صلیت ام خمسا ام زدت ام نقصت فتشهد وسلم واسجد سجدتین بغیر رکوع ولا قراءة تتشهد
فیهما تشهدا خفیفا و باسانید صحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه ندانی که چهار رکعت کرده یا پنج زیاد کرده یا کم پس تشهد بخوان و سلام بده و دو سجده سهو کن
بی رکوع و بی قرائت و بعد از سجدتین تشهد خفیف می‌خوانی و آن اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد است و سلام خواهد آمد و ظاهر عبارت یا زیاده کرده یا کم
آنست که مذکور شد سابقا با احتمالات سابقه و در اینجا احتمال دیگر دارد که در نماز زیادتی یا نقصانی بعمل
آورده باشی سهوا این معنی بعید نیست و مؤید این معنی است صحیح ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از سفیان
بن سمط که ممدوح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند که دو سجده می‌کنی در هر زیادتی
که داخل میشود بر تو یا نقصانی که بکنی در نماز و احوط آنست که در زیادتی و نقصانی که مبطل نباشد دو سجده
سهو بکنند از جهت تدارک احتمال زیادتی چنانکه در صحیح عبدالله بن سنان و صحیح ابو بصیر نیز منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که فرمودند که هرگاه ندانی که چهار رکعت نماز کرده یا پنج

رکعت

رکعت پس دو سجده بکن بعد از سلام در وقتی که نشسته باشی بعد از سجدتین سلام بگو و تشهد در حدیث
حلبی بود پس تشهد و سلام در سجده سهو باشد و ذکر در سجده گذشت در حدیث حلبی وروی محمد بن
مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه سئل عن رجل دخل علی الامام فی صلوته وقد سبقه
برکعة فلما فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذکر بعد ذلک انه فاتته رکعة واحدة وقال
یعید رکعة واحدة و منقولست کالصحیح بروایت شیخ در صحیح از محمد بن سعید الله از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله وسلامه علیه از شخصی که داخل شود با امام در نمازش و امام پیش از وی یک رکعت کرده باشد و چون
امام سلام دهد با مردم از مسجد بیرون رود بعد از آن بخاطرش رسد که یک رکعت از او فوت شده است
حضرت فرمودند که او اعاده می‌کند یک رکعت را و بجا می‌آورد و گذشت صحیح عبید و غیر آن و اسانید دیگر
از موثق و غیره از محمد بن مسلم منقولست و همچنین از عبید بن زراره وروی عبدالرحمن بن الحجاج
عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه رجل لا یدری اثنتین
صلی ام ثلثا ام اربعا فقال یصلی رکعة من قیام ثم یسلم ثم یصلی رکعتین وهو جالس و منقول
است در صحیح علی الظاهر و المشهور از عبدالرحمن از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی نداند که دو رکعت نماز کرده است یا سه رکعت یا چهار
رکعت حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده می‌کند و سلام میدهد بعد از آن دو رکعت نشسته بکند پس
اگر در واقع سه رکعت کرده باشد و چهار میشود و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر منقولست که او از
بعضی از مشایخ خود روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند
و نداند که دو رکعت کرده است یا سه رکعت یا چهار رکعت حضرت فرمودند که دو رکعت نماز ایستاده
میکند که اگر دو باشد چهار شود و بعد از دو رکعت نشسته میکند که اگر سه باشد چهار شود پس
اگر در واقع چهار رکعت باشد این چهار رکعت نافله خواهد بود و اگر فی تمم نماز خواهد بود و مشهور
میان علما عمل باین حدیث نیست و عمل باینها صدوق ذکر کرده است اولی است و اگرچه ظاهر آنست که
مخیر باشد در عمل بهر یک که خواهد وروی عن علی بن ابی حمزة عن العبد الصالح صلوات الله علیه
قال سألته عن الرجل یشک فلا یدری واحدة صلی ام اثنتین ام ثلثا ام اربعا تلتبس

عَلَیْهِ صَلوٰتُهُ فقال کلما فعلت نعم قال فلیمض فی صلوته و لیتعوّذ بالله من الشیطان الرجیم فانّه
یوشک ان یذهب عنه و بسند صحیح منقولست از ابن رباط از علی بن ابی حمزه و ظاهر انّ نقل ازین ملعون
عمر والله پیش از ملعونیت او بوده است و ضرر هیچ ملعونی بشیعیان اینقدر نرسیده که ازین ملعون
رسیده و بنای واقفی شده ازین شک شده و احتمالی دارد که ثمالی باشد و او ثقه است و خوش اعتقاد
و بسبب اشتراک حدیث از رتبه اعتماد می افتد و او روایت کرده است که ابن بنده صالح الهی آن حضرت بن
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که شک میکند و نمیداند که یک رکعت نماز کرده است
یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت و مشتبه شده است بر او نمازش و نمیداند که چند رکعت کرده است
پس حضرت فرمودند که اینمقدار شک و از لفظ مضارع ظاهر میشود که مثل این شک را بسیار میکرده است
و کثیر السهو بوده است من گفتم بلی حضرت فرمودند که نماز را بکند یعنی بنا بر اکثر بگذارد یا مخیرست بنا بر
هرچه خواهد بگذارد و پناه بخدا ببرد از شر شیطان مردود درگاه الهی عنقریب این شک و وسواسی
از و زایل خواهد شد و ازین عبارت ظاهر میشود که وسواسی و کثیر الشک بوده است و علی ای حال
ضرورست که این خبر را از جهة ضعف ترک کنند یا حمل کنند بر کثیر السهو چون روایات صحیحه گذشت که شک
میان یک و دو سبب بطلان نماز است و در خصوص این سهو این روایت صحیحه وارد شده است بر بطلان نماز
مثل صحیحه صفوان از حضرت ابی الحسن موسی الرضا صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه ندانی که چند
رکعت نماز کرده و طرفی مظنونت نباشد نماز را اعاده کن و صحیحه ابو بصیر که دو گفتند با آنحضرت که حضرت امام
محمد باقر است یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودیم که شخصی شک بسیاری میکند
تا آنکه نمیداند که چند رکعت نماز کرده است و چند رکعت مانده است حضرت فرمودند که اعاده کند
عرض نمودیم که کثیر الشک است فرمودند که ملتفت نشود و گذشت و صحیحه ابن ابی یعفور و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که هرگاه شک کنی و ندانی که سه رکعت کرده یا یک رکعت یا
چهار رکعت اعاده کن این نماز را و بنا بر شک مگذار و صحیحه علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که بنماز ایستد و نداند که چیزی کرده است یا نه حضرت فرمودند
که از سر گیرد و فرق میان این حدیث و حدیث سابق آنست که در سابق علم داشت بیک رکعت و در اینجا احتمال

میدهد

میدهد که رکعت اوّل باشد که ایستاده است و علم بیک رکعت وقتی حاصل میشود که رکوع و سجود را کرده
باشد و در اینجا آن علم ندارد و رَوَی سهل بن الیسع فی ذلک عن الرضا صلوات الله علیهما انّه قال
یبنی علی یقینه و یسجد سجدتی السهو بعد التسلیم و یتشهّد تشهّداً خفیفاً و در حسن کالصحیح
منقولست از سهل درین مسئله از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که بنا بر یقین میکند
که یک باشد و دو سجده سهو میکند بعد از و تشهد خفیف میکند از جهة سجده سهو و شیخ طوسی
در حسن روایت کرده است بلا از سهل که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن صلوات الله و سلامه علیه
از شخصی که نداند که سه رکعت کرده است یا دو رکعت حضرت فرمودند که بنا بر نقصان میگذارد و عمل
بجزم میکند و بعد از فراغ نماز تشهد خفیف میکند همچنین است حکم در اوّل نماز و آخر نماز یعنی بنا بر اقل
میگذارد پس شامل باشد بحثی را که مصنف ذکر کرده است و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نداند که یک رکعت کرده است یا دو رکعت
یا سه رکعت حضرت فرمودند که بنا بر جزم میگذارد و سجده سهو میکند و تشهد خفیف بجای می آورد و
شیخ حمل کرده است بر آنکه بعد از یقین اعاده است و حمل بر تقیه اولی است چون موافق مذهب شافعی است و
قد روی انّه یصلّی رکعتین یا رکعة من قیام و رکعتین و هو جالس وبیت هذه الاخبار
مختلفة و صاحب السهو بالخیار بایّ خبر منها اخذ فهو مصیب و در روایتی دیگر واقع شده است
که دو رکعت ایستاده میکند که اگر دو باشد و آنرا اعتبار نکرده اند بواسطه آنکه احتمال سبب بطلان
صلوتست و صدوق میگوید که اگرچه این اخبار بحسب ظاهر مختلفند و لیکن در واقع اختلاف ندارند
چون صاحب سهو مخیر است و بهر چیز که عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است و صدوق اخبار صحیحه
که سبب بطلانست با نها عمل نکرده است و با این اخبار که موافق عامه است و تقیه وارد شده است عمل
نموده است و رُوِیَ عن اسحاق بن عمار انّه قال قال لی ابو الحسن الاوّل صلوات الله علیه اذا شککت
فابن علی الیقین قال قلت هذا اصل قال نعم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شک کنی بنا بر یقین کن از اسحاق گفت که عرض نمودم که این
قاعده کلی است حضرت فرمودند که بلی و ظاهر تر آنست که بنا بر اقل میگذارد و پیشتر گفت که بنا بر اکثر

باشد

کنار دیس میباید که صد وقف قایل میباشد بتخییر میان بنا بر اقل و بنا بر اکثر چنانکه گذشت و جمعی تاویل کرده‌اند
امثال این حدیث را که اگر بنا بر اکثر میکند رد و نماز را احتیاط را بجا آورد پس بنا بر این الزم است و نماز صحیح
است زیرا که اگر در واقع اکثر باشد بجا آورده است و آن زیادتی نافله باشد و اگر کم باشد این متمم باشد
بخلاف بنا بر اقل که گاه باشد که در واقع اکثر باشد و نماز زیاده شود و زیادتی عمدا نماز را باطل میکند و
حمل بر نافله کرده‌اند این خبر را با اخبار دیگر بر این مضمون وارد شده است مثل حسن کالصحیح حسین بن ابی
علا به دو سند و موثق کالصحیح عبد الله بن ابی یعفور و قوی عبد الرحمن بن حجاج که هرگاه شک کند میان
یک و دو بنا بر یک میگذارد و تمام میکند و بنا بر این حمل بر نافله کرده‌اند که احادیث متواتره وارد شده است
بر بطلان صلوة هرگاه شک کند میان یک و دو بعضی از آن گذشت و سال عبد الله بن ابی یعفور
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی الرکعتین من المکتوبة فلا یجلس فیهما فقال ان
ذکر و هو قائم فی الثالثة فلیجلس و ان لم یذکر حتی یرکع فلیتم صلوته ثم یسجد سجدتین
و هو جالس قبل ان یتکلم و باسانید صحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه از شخصی که دو رکعت نماز واجب بجا آورد و فراموش کند که بنشیند از جهة تشهد حضرت فرمودند
که اگر بخاطرش رسد در وقتی که در رکعت سیوم ایستاده باشد باید که بنشیند و تشهد بجا آورد و اگر
بخاطرش نرسد تا برکوع رود و نماز را تمام کند و دو سجده سهو کند نشسته پیش از آنکه سخن کند و
بهمین مضمونست صحیحه سلیمان بن خالد و حسنه کالصحیح حسین بن ابی علا و حسنه دیگر و قویه دیگر و
در صورت تدارک علی الظاهر و محتملست که متعلق بهر دو باشد اگر چه بعید است و در موثق کالصحیح
از ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند تشهد را حضرت فرمودند
که دو سجده سهو میکند و تشهد میخواند در آن یعنی بعد از سجدتین و تشهد سجده سهو تلافی میکند
تشهد را که فراموش کرده است و مثل این خبر است حدیث علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه و در حدیث صریح ندیده‌ام که تشهد منسی را قضا کند بعد از نماز چنانکه
مشهور است در میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح فضیل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که اگر تشهد اول را فراموش

کند

کند و برخیزد پس اگر پیش از رکوع بخاطرش رسد مینشیند و تشهد می‌خواند و برمیخیزد و قرات را از سر میگیرد
و نماز را تمام میکند و آنکه درین اخبار بسیار تشهد را ذکر نفرمودند ظاهرا وجهش همین باشد که چون
سجده سهو را ذکر کرده‌اند و تشهد او کافی بود از تشهد منسی تشهد دیگر نفرمودند اگر کسی احتیاط
کند و تشهد را پیش از سجده سهو یا بعد از آن بجا آورد احوط خواهد بود تا مخالفت اصحاب نکرده باشد
اگر تشهد آخر را سهو کرده باشد آنرا بجا می‌آورد چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات
الله و سلامه علیهما منقولست در شخصی که از نماز فارغ شود و بخاطرش رسد که تشهد را نخوانده است
و سلام گفته است حضرت فرموده‌اند که اگر نزدیک باشد بجای خود رود و تشهد را بخواند و اگر نه بجای
پاکیزه رود و تشهد را بجا آورد و بدرستی که تشهد سنت است در نماز یعنی وجوبش از سنت نبی ظاهر
شده است و نسیانش سبب بطلان نماز نیست و در قوی کالصحیح از محمد حلبی منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سهو کند تشهد را در نماز حضرت فرمودند
که بر گردد و تشهد را بخواند عرض نمودم که سجده سهو میکند حضرت فرمودند که نه در اینجا سهو نیست
و ظاهر آنست که بجهة سجدهٔ سهو نباشد که تلافی کرده است و اخبار بسیار وارد شده است در آنکه هر چیز را تدارک
کند سجده سهو ندارد و اگر سلام را فراموش کرده باشد و فاصله بسیار نشده باشد بجا می‌آورد چنانکه
در موثق کالصحیح از یونس منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه عرض نمودم که امامت
جمعی میکردم و تشهد خوانده‌ام و برخاستم و سلام ندادم از روی فراموشی پس ماموین گفتند که سلام
ندادی بر ما حضرت فرمودند که در وقتی که نشسته بودی سلام نگفتی گفتم بلی حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که باکی نیست ذکر بالجلیه فراموش کرده بودی و ایشان می‌گفتند که سلام نکرده می بایست که رو
بایشان کنی و بگوئی السلام علیکم و ظاهر عبارت آنست که سلام سابق مثل السلام علینا را گفته بوده است
و حضرت فرموده باشند که همان بس است هر چند قصد خروج نکرده بوده است یا سلام گفته بوده است
و فراموش کرده بوده است که رو بایشان کند در حال سلام و ظاهر شرائن است که السلام علیکم کافی باشد اگر چه
ممکنست که مراد این باشد که تا باخر و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرگاه شخصی فراموش کند سلام را و رو از قبله بگرداند بار دیگر رو بجانب راست کند و بگوید و یا گفته باشد السلام

علینا وعلی عباد الله الصالحین از نماز فارغ شده است باطل میشود وظاهرش آنست که اگر این سلام را در تشهد گفته باشد کافیست از سلام منسی و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هرگاه ماموم فراموش کند که سلام دهد سلام امام کافیست از سلام او وروی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ان شك الرجل بعد ما صلی فلم یدر ثلثا صلی او اربعا وکان یقینه حین انصرف انه کان قد اتم لم یعد الصلوة وکان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلك وکالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی بعد از نماز شك کند و نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت در وقت فارغ شدن از نماز اعتقادش این بود که نمازش تمام شده است اعاده نمیکند نماز را زیرا که در وقت فارغ شدن از نماز نزدیکتر بحق است حال بعد از نماز و حاصل آنکه شك بعد از فراغ اعتبار ندارد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که شك کند بعد از فراغ از نماز حضرت فرمودند که اعاده نمیکند نماز را و بر وی چیزی نیست و در صحیح زراره گذشت که هرچه وقتش گذشت التفات باو نمیکند و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست از امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را شك و وقتش گذشته باشد تو نیز بگذر و ملتفت مشو وفی نوادر ابراهیم بن هاشم انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن امام یصلی باربعة نفر او خمسة فیسبح اثنان علی انهم صلوا ثلثا ویسبح ثلثة علی انهم صلوا اربعا یقولون هولاء قوموا ویقولون هولاء اقعدوا والامام مایل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب علیهم قال لیس علی الامام سهو اذا حفظ علیه من خلفه سهوه بالاتفاق منهم ولیس علی من خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام ولا سهو فی سهو ولیس فی المغرب سهو ولا فی الفجر سهو ولا فی الرکعتین الاولیین من کل صلوة سهو فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه وعلیهم فی الاحتیاط الاعادة والاخذ بالجزم و در بعضی از نسخ والاعادة والاخذ بالجزم است و در کتاب نوادر که تصنیف ابراهیم بن هاشم است واو روایت کرده است از محمد بن عیسی از یونس از شخصی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امامی که پیش نمازی کند چهار کس را یا پنج کس را پس دو کس سبحان الله را بسر بلند گویند که دلالت بر آنکه امام سه رکعت نماز کرده است و سه کس سبحان الله چهار مرتبه بلند گویند که دلالت کند بر آنکه چهار رکعت کرده اند و کسی اولی باشاره گویند یا بتسبیح

که برخیزند

که برخیزند چون سه رکعت نماز کرده اید و این سه کس گویند باشاره یا بتسبیح که بنشینید که چهار رکعت تمام و پیش نماز با یکی از این دو طایفه باشد یا هر دو احتمال نزد او مساوی باشد درین صورت ایشان را چه باید کرد و چه چیز واجب است حضرت صلوات الله علیه قواعد کلیه بیان فرمودند که اگر جمیع مامومین یقین داشته باشند تا گمان بر یکطرف سهو امام اعتبار ندارد و باید که تابع مامومین باشد و همچنین اگر مامومین شك داشته باشند و امام یقین یا ظن داشته باشد ماموم آن بظن و اعتقاد امام عمل میکنند دیگر سهو نیست در سهو و شك در نماز شام سبب بطلان نماز است و همچنین بطلان است شك در دو رکعت اول از هر نمازی چنانکه گذشت و در کافی و تهذیب هست که ولا سهو فی نافلة و شك نیست یعنی ضرر ندارد در نماز سنت اگر چه دو رکعتی باشد و جبر است که بنا بر کمتر گذارد یا بیشتر اگر چه بنا بر کمتر بهتر است پس اگر ماموم آن مختلف شوند چنانکه درین مثال واقع شده است پس بر امام و ماموم آن در احتیاط آنست که نماز را هم اعاده کنند و پنج نفر یقین است بان عمل نمایند که نماز را از سر گیرند و نسخه تهذیب و اکثر نسخ کافی چنین است و بنا بر نسخه الاعادة واو داشته باشد یك معنی همین است که در احتیاط و اعاده عمل بجزم بر ایشان لازم است و آن اعاده است و احتمال دارد دیگر آنکه مراد این باشد که بر هر یك لازم است که عمل بجزم خود کنند پس درین صورت جماعت ولی که جزم در سه رکعت دارند یك رکعت می کنند تا چهار شود و جماعتی که جزم در چهار دارند سلام میدهند و امام با هر یك این دو طایفه که متفق باشد بان طایفه تمام میکند و طایفه دیگر قصد انفراد میکنند و اگر امام شك داشته باشد رجوع بیك طایفه میکند که علم داشته باشد بعد از آن رجوع بعلم امام می کنند اگر مایه الاشتراك داشته باشند مثل آنچه مذکور شد که طایفه اولی شك میان دو و سه داشته باشند و طایفه میان سه و چهار داشته باشند پس سه را طایفه دوم یقین دارند و طایفه اولی یقین بسطلان آن ندارند امام رجوع بیقین ایشان می کند و عمل بسه میکنند و طایفه اولی نیز بان عمل میکنند و اگر مایه الاشتراك نداشته باشند مثل آنکه یك طایفه شك در میان یك و دو کنند و طایفه دیگر در میان سه و چهار و امام احتمال هر دو ده دارد ولی در اینجا آنست که هر یك جدا شوند نماز طایفه اول و امام باطل است چون شك در میان یك و دو است و طایفه دوم شخصی را از میان خود امام می کنند و بنا بر اکثر میگذارند بنا بر مشهور یا بنا بر اقل بر قولی

جمعی و نماز خود را تمام می کنند و اگر در این صورت امام شک کند در میان دو و سه و طایفه اولی با امام بنا بر دو میگذارند
و تمام می کنند و طایفه دوم بنا بر چهار یا سه میگذارند و تمام می کنند و محتمل است که در این صورت امام
بنا بر سه بگذارد که شک در آن دارد و چون طایفه دوم جزم در سه داده اند که چون امام شکش در میان
دو و سه است و رجوع بطایفه دوم کرد طایفه اولی نیز رجوع با امام کنند چون یک طرف شک امام دو است
ولیکن این بعید است بنا بر آنکه طایفه اولی جزم دارند که سه رکعت نکرده اند چون رجوع بچیزی کنند
که جزم بخلاف داشته باشند و بنا بر این ظاهر شد که نسخه فقیه که او وارد بهتر است که مراد این باشد
که هر یک در احتیاط نمودن و در اعاده کردن عمل بجزم میکنند در جائی که جزم در اعاده باشد مثل شک
میان یک و دو و اعاده کنند و در جائی که نماز احتیاط باید کرد مثل شک در میان دو و سه یا سه و چهار
عمل باحتیاط کنند و قریب باین معنی است حدیث صحیح عبد الرحمن بن الحجاج از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه در سهو در نماز که حضرت فرمودند که بنا بر یقین میگذاری و عمل بجزم میکنی و احتیاط
میکنی در همه نمازها و محتمل است که مراد این باشد که بنا بر اقل می گذاری و یا آنکه بنا بر اکثر میگذاری و نماز
احتیاط را میکنی تا جزم بهم رسد و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که بر امام سهو نیست و بر ماموم سهو نیست یعنی هر یک رجوع بدیگری می کنند
و در سهو سهو نیست یعنی شک در نماز احتیاط یا سجده سهو یا نماز اعاده اعتبار ندارد و عمل بر اکثر
صحیح و بر اعاده اعاده نیست و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیهما از شخصی که در عقب امام نماز کند و نداند که چند رکعت
کرده است آیا بر او سهو هست حضرت فرمودند که نه یعنی ماموم رجوع با امام می کنند و احتمال عکس
و هر دو دارد و الله اعلم و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از
سهو در نماز حضرت فرمودند که بر تو چیزی لازم نیست اگر در نماز سهو کنی وَاِنْ نَسِيتَ صَلوٰةً
فَلَا تَدْرِي اَيَّ صَلوٰةٍ هِيَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَثَلٰثَ رَكَعَاتٍ وَاَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَاِنْ كَانَتِ الظُّهْرَ
اَوِ الْعَصْرَ اَوِ الْعِشَاءَ الْاٰخِرَةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ اَرْبَعًا وَاِنْ كَانَتِ الْمَغْرِبَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلٰثًا وَاِنْ
كَانَتِ الْغَدَاةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ و اگر فراموش کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است پس دو رکعت

نماز

نماز بگذارد در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی پس اگر آنچه فوت شده است ظهر یا عصر یا عشا باشد بفعل آمده است
و اگر فایت شام باشد سه رکعتی را کرده و اگر صبح باشد دو رکعتی را کرده و بر این مضمون بطرق صحیحه از علی
بن اسباط از بسیاری کسی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و اکثر علما
عمل باین نموده اند و بعضی گفته اند که پنج نماز واجب است از باب مقدمه و جواب این است که مقدمه بسه نیز حاصل
میشود و الله تعالی یعلم و در نماز چهار رکعتی مخیر است میان اخفات وان تکلمت فی صلوتک ناسیا
فقلت اقیموا صفوفکم فاتم صلوتک و اسجد سجدتی السهو و منقولست بسند صحیح از عبد الرحمن
بن حجاج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند در اثنای
نماز و سخن بگوید یا آنکه مثلا بگوید که صفها را درست بکنید حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
نماز را تمام می کند و بعد از نماز دو سجده سهو میکند پس عرض نمودم که آیا دو سجده سهو پیش از سلام است
یا بعد از آن حضرت فرمودند که بعد از سلام است و احادیث دیگر گذشت و خواهد آمد و در صحیحه زراره
و صحیحه محمد بن مسلم واقع شده است که هر که نسیانا سخن گوید در نماز نماز را تمام می کند و بر او چیزی
نیست و شیخ حمل کرده است بر آنکه گناه ندارد و ظاهر عدم وجوب است احادیث سجده را بر استحباب
می باید کرد و احوط آنست که ترک نکنند وَرُوِيَ اَنَّ مَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلوٰتِهِ نَاسِيًا كَبَّرَ تَكْبِيرَاتٍ و در روایتی
وارد شده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که تخصیص او البحو الله
و او در نماز باشد و فراموش کند و او را جواب دهد چه کند حضرت فرمودند که نماز را تمام کند و تکبیر بسیار
میگوید و این حدیث نیز قرینه عدم وجوب سجده سهو است اگرچه ممکن است واجب تخییری باشد
یا هر دو واجب باشد یا احدهما و دیگری مستحب باشد و لیکن خلاف ظاهر است وَمَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلوٰتِهِ
مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ اِعَادَةُ الصَّلوٰةِ و کسی که در اثنای نماز سخن گوید واجب است که نماز را اعاده کند و
بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و خواهد آمد در بحث رعاف و غیره وَمَنْ اَنَّ فِي صَلوٰتِهِ
فَقَدْ تَكَلَّمَ و در حدیث موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله منقولست که فرموده
که هر گاه در نماز ناله کند یا آه بکشد چنانست که سخن گفته است و مشهور میان علما آنست که کلام و حرف
با معنی مبطل است و مشهور آنست که این آه هیست که در مرض می باشد و الله اعلم است و ظاهر حدیث کراهت است

واحوط آنست که آه نکشد و ناله نکند حتی از جهة آخرت و خوف الهی و جمعی گفته‌اند که یک حرف مفهم کلام است و ناله
و آه و اَخ و اُخ و تنحنح و امثال اینها کلام نیست چون عرف اطلاق نمیکنند کلام را بر اینها و احوط ترکست از
جهة ایجاب و از جهة اطلاق لغوی چون کلام ما یتکلم به است و اعم از همه اینهاست اگرچه اطلاق محمول
است بر عرف و عرف اینها را کلام نمیگویند و اواه که در قرآن مجید در وصف خلیل وارد شده است دلالت
بر این نمیکند که در نماز بوده است معهذا در حدیث وارد شده است که اواه بمعنی بسیار دعا کننده است
و مشهور است از حضرت ابراهیم صلوات الله علیه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
که در حالت نماز هر دو ناله از سینه ایشان ظاهر میشده مانند دیگی که می جوشد و چون عرف کلام نمیگویند
از این جهة جزم ببطلان نماز نمیتوان کرد والله تعالی یعلم وَاِنْ نَسِیْتَ الظُّهْرَ حَتّٰی غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ
صَلَّیْتَ العَصْرَ فَاِنْ اَمْکَنَکَ اَنْ تُصَلِّیَهَا قَبْلَ اَنْ یَفُوتَکَ المَغْرِبُ فَابْدَأْ بِهَا وَاِلّا فَصَلِّ المَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ
بعدها الظهر وان نسیت الظهر فذکرتها وانت تصلی العصر فاجعل التی تصلیها الظهر ان لم تخش
ان یفوتک وقت العصر ثم صل العصر بعد ذلک فان خفت ان یفوتک وقت العصر فابدأ بالعصر و ان
نسیت الظهر والعصر ثم ذکرتهما عند غروب الشمس فصل الظهر ثم صل العصر ان کنت لا تخاف
فوات احدیهما فان خفت ان یفوتک احدیهما فابدأ بالعصر ولا تؤخرها فتکون قد فاتتک
جمیعا ثم صل الاولی بعد ذلک علی اثرها و اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آفتاب فرو رود و نماز
عصر را کرده باشی پس اگر ممکن باشد که نماز ظهر قضا را پیش از فوت شدن بجا آوری اول قضا
بکن و الا اول نماز شام را بکن و بعد از آن ظهر را بجا آور و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و بخاطرت رسد
که نکرده در اثنای نماز عصر قصد کن عصر را که این ظهر است و بنیت نماز ظهر تمام کن و عصر را بعد از آن بجا آور
و اگر خوف نباشد که وقت عصر بیرون رود و اگر ترسی که وقت عصر فوت شود ابتدا بعصر کن یعنی
اول عصر را تمام کن و اگر نماز ظهر و عصر را هر دو فراموش کرده باشی و قریب بفرو رفتن قرص یا ذهاب
حمره مشرقی بخاطرت رسد پس اگر وقت هر دو باشد اگرچه مقدار پنج رکعت مانده باشد اول ظهر
بجا آور دیگر عصر را اگر نترسی که یک نماز فوت خواهد شد پس اگر خوف فوت یک نماز داشته باشی
یا آنکه مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد ابتدا بعصر کن و عصر را تأخیر مکن که آخر هر دو نماز فوت

شود

شود چون وقت ظهر بیرون رفته است در این صورت پس اگر اول ظهر را بکنی ظهر را در وقت عصر کرده خواهی
بود و عصر را در وقت شام پس در این صورت عصر را بجا آور و ظهر را بعد از این بعنوان قضا بجا آور
بعد از عصر و آنچه ذکر کرده است صدوق قریب است بحدیث قوی حلبی و عبارت آخرش فتکون قد فاتتک
بود و ظاهرا سهو از بعضی نساخ این کتاب شده باشد اگرچه مفرد نیز صحیح است که جنس نماز مراد باشد و
ظاهرش دلالت میکند بر تقدیم فائته واحده یا فائته یوم چنین که جمعی بر این قایلند و صریح نیست چون
خلافی نیست در اولیت تقدیم و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است باینمضمون بخلافی که هست در وجوب
تقدیم است و از عبارت ظاهر نمیشود وجوب و استحباب و شک نیست در اولویت و احوطیت
تقدیم بکفایت و فائته یوم و بلکه مطلق فائته چنانکه منقولست در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه که فرموده‌اند که هرگاه فراموش کنی نمازی را یا بی وضو کرده باشی و نمازها قضا داشته
باشی ابتدا کن باولی آنها و اذان و اقامت بگو از جهة نماز اول و بعد از آن نمازها را با اقامت تنها واقع ساز
از جهة هر نمازی و زراره گفته که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرموده‌اند که اگر نماز ظهر را کرده باشی
و نماز صبحت فوت شده باشد و بخاطرت رسد نماز صبح را قضا کن در هر وقتی که خواهی اگرچه بعد از عصر باشد
که در نوبت نافله مبتداه مکروه است اما قضا کراهت ندارد و هرگاه بخاطرت رسد که نمازی از تو فوت شده است
آن نماز را واجب است که بجا آوری و فرموده‌اند که اگر فراموش کنی نماز ظهر را تا آنکه نماز عصر را بجا آوری و بخاطرت
رسد در نماز یا بعد از آنکه فارغ شده باشی یعنی نزدیک بفارغ شدن باشد پس قصد کن آن عصر ظهر باشد
و بعد از آن عصر را بجا آور بدرستی که این چهار رکعت جای آن چهار رکعت را میگیرد و جمعی بظاهر این حدیث عمل
کرده‌اند بعد از اتمام نقل نیت میتوان کرد و استبعادی ندارد چنانکه در فقه رضویست و اگر در اثنای نماز عصر
بخاطرت آید که نماز ظهر را نکرده و دو رکعت نماز ظهر را کرده باشی قصد کن که این نماز [illegible] نماز ظهر است
و دو رکعتی که مانده است بجا آور و بعد از آن برخیز و نماز عصر را بکن و اگر شام شده باشد و بخاطرت رسد
که نماز عصر را نکرده و وقت آنقدر باشد که نماز عصر را با نماز شام بجا آوری پیش از ذهاب حمره مغربیه اول
نماز عصر را بجا آور و بعد از آن نماز شام را و اگر بعد از آنکه نماز شام کرده باشی بخاطرت رسد که نماز عصر را
نکرده برخیز و آنرا بجا آور و اگر از نماز شام دو رکعت کرده باشی و بخاطرت رسد نماز شام را قصد کن که

نماز عصر است و چهار رکعت تمام کن و بعد از ان نماز شام را بجا آور و اگر بعد از نماز خفتن بخاطرت رسد
که نماز شام را نکرده برخیز و نماز شام را بجا آور و بعضی اگر خفتن در وقت مخصوص شام نیز بجا آورده باشی
صحیح است چنانکه رای صدوق است و بنابر مذهب مشهور محمول است بر انکه خفتن را در وقت مشترک
بجا آورده باشی و اگر در اثنای نماز خفتن بخاطرت رسد که نماز شام را نکرده و خواه دو رکعت کرده باشی
یا سه رکعت مادام که برکوع چهارم نرفته باشی قصد شام می کنی و سلام میدهی و بعد از ان نماز خفتن را
بجا می آوری و اگر نماز خفتن را فراموش کرده باشی تا انکه نماز صبح را بجا آوری بخاطرت رسد برخیز و نماز خفتن را
بجا آور و اگر در رکعت اول نماز صبح یا رکعت دوم آن بخاطرت رسد نیت را قلب کن بنماز خفتن قضا و تمام
کن و اذان و اقامت از جهة نماز صبح بگو و نماز صبح را بجا آور اگر نماز شام و خفتن هر دو را فراموش کرده
باشی و بخاطرت رسد در صبح اول هر دو را بجا آوری و دیگر نماز صبح را و اگر وقت آن مقدار نباشد که هر دو را قضا
کردن پیش از نماز صبح اول نماز شام را بکن و دیگر نماز صبح را و بعد از ان خفتن را بجا آور و اگر وقت نماز
شام نیز نباشد اول نماز صبح را بکن و بعد از ان نماز شام و خفتن را بترتیبی که فوت شده است یعنی اول
شام را و دیگر خفتن را اگر ازین شب فوت شده باشد دیگر شام اول خفتن را بجا آورد دیگر شام را
و این قضای شام و خفتن را مکن بعد از نماز صبح تا وقتی که زردی آفتاب برطرف شود گفتم حضرت فرموده اند
که چون وقت داری تاخیر کن و غرض آنست که مبادا ضرری برو برسد چون اکثر عامه هر نمازی را درین وقت خوب
نمیدانند بعد ازین خواهد آمد در اوقات مکروهه و از بحیر استدلال کرده اند جمعی که فائته مقدمه است
بر حاضره و امثال این حدیث احادیث دیگر وارد شده است ولیکن وجوب یا استحباب ازین خبر ظاهر نمیشود
احوط آنست فائته واحده مقدار یکم هم فوت را و همچنین ظاهر شد که در اذان و اقامت میگوید از
جهة اول من تبرکم شروع در ان میکند و باقی را با اقامت تنها بجا آورد چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است
برین مضمون و در حدیثی ندیده ام که اذان و اقامت از جهة هر نماز بهتر است چنانکه مشهور است بلکه
دغدغه میشود که بدعت باشد وَمَتی فاتَتکَ صَلوةٌ فَصَلِّها اِذا ذَکَرتَ فَاِنْ ذَکَرتَها فاتَت فی
وَقتِ فَریضَةٍ اُخری فَصَلِّ الَّتی اَنتَ فی وَقتِها ثُمَّ صَلِّ الصَّلوةَ الغائِبَةَ و هر گاه نمازی فوت شود
از تو هر وقت که بخاطرت رسد آن نماز را بکن پس اگر وقتی بخاطرت رسد که وقت فریضه دیگر باشد پس اول

آن فریضه را بجا آورد دیگر نماز قضا را اما انکه وقت نماز قضا وقتی است که بخاطرت رسد احادیث صحیحه حسنه
و قویه کالمتواتره دلالت وارد شده است و بعضی ازین اخبار استدلال کرده اند بر انکه وقت قضا مضیق
است و جواب گفته اند که ممکن است که مراد ازین اخبار اصل وجوب باشد بلا ابتدای وجوب تا سان انکه
نماز قضا هر وقتی میتوان کرد و چنانست که عامه میگویند که در بعض وقت مکروه است بلکه در اکثر این
اخبار تصریح یا بمعنی شده است و اما انکه بعد از انکه گفتیم است پس اگر در وقت مخصوص از بخاطرش
رسد که آخر وقت باشد هیچ شک نیست که ادا مقدم است و اگر در وقت موسع باشد جمع کثیر قضا را مقدم
میدانند بعنوان وجوب و اکثر بر سبیل استحباب و ظاهر کلام صدوق آنست که اگر خوف وقت فضیلت
باشد ادا مقدم چنانکه ظاهر صحیحه زراره دلالت برآن میکرد و احادیث صحیحه دلالت میکند که قضا مقدم است
ایشان تقدیم ادا بعید نیست و اگر خوف فوت وقت فضیلت باشد اما قضا بهتر است البته و قضا بهتر عذر است
از جهة تاخیر بلی اگر کسی از حال خود داند که قضا نمیکند و ادا را قضا در ان روز نگذارد پس اگر نماز را در اول
وقت کند بهتر از انست که بسها او قضا را نکند والله تعالی یعلم وَمَن فاتَتهُ الظُّهرُ وَالعَصرُ
جَمیعاً ثُمَّ ذَکَرَهُما وَقَد بَقِیَ مِنَ النَّهارِ بِمِقدارِ ما یُصَلّیهِما جَمیعاً بَدَأ بِالظُّهرِ ثُمَّ بِالعَصرِ وَاِن بَقِیَ مِنَ النَّهارِ
بِمِقدارِ ما یُصَلّی اَحَدَهُما بَدَأ بِالعَصرِ وَاِن بَقِیَ مِنَ النَّهارِ ما یُصَلّی سِتَّ رَکَعاتٍ بَدَأ بِالظُّهرِ هر گاه فوت
شود نماز ظهر و عصر هر دو و بانکه در وقت فضیلت نکند و بعد از ان بخاطرش آید و پیش از انقدر وقت
مانده باشد که هر دو نماز را توان کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز آن مقدار مانده باشد که یک
نماز را توان کرد عصر را بکند چون آخر وقت مخصوص عصر است و اگر روز مقدار شش رکعت نماز مانده
باشد هر دو نماز را میکند و اشهر آنست که اگر مقدار پنج رکعت نیز مانده باشد هر دو را میکند چون احادیث
معتبره وارد شده است که هر گاه شخصی یک رکعت نماز را دریابد در وقت همان است که همه را دریافته است
و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و بعضی گذشت و قالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ لا
الصَّلوةَ مَن اَرادَ الصَّلوةَ لا تَفُوتُ صَلوةُ النَّهارِ حَتّی تَغرُبَ الشَّمسُ وَلا صَلوةُ اللَّیلِ حَتّی تَطلُعَ
الفَجرُ و کالصحیح منقول است از عبید بن زراره که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که هر که خواهد نماز
کند نماز را فوت نمیکند چون وقتش فراخ است نماز ظهر و عصر قضا نمیشود تا فرو رفتن آفتاب و نماز شب تا صبح

شام و خفتن قضا می شود تا طلوع صبح هر چند از نصف شب بگذرد اینها در حال اختیار مشروع نیست و تتمه حدیث
اینست که فوت نمی شود نماز صبح تا طلوع آفتاب و ذلک للمضطر و العلیل و الناسی صدوق تاویل کرده است
حدیث را که تاخیر وقتها از جهت جمع است که ضرورتی داشته باشند یا بیمار باشند یا فراموش کرده باشند
و بدون عذری تاخیر حرام است یا خوب نیست و احادیث در این باب گذشت در باب اوقات و ان نمت
ان تصلی المغرب و العشاء الآخرة فذکرتهما قبل الفجر فصلهما جمیعا ان کان الوقت باقیا و ان
خفت ان تفوتک احدیهما فابدأ بالعشاء الآخرة فان ذکرتهما بعد الصبح فصل الصبح ثم المغرب ثم العشاء
قبل طلوع الشمس فان نمت عن الغداة حتی تطلع الشمس فصل الرکعتین ثم صل الغداة و اگر فراموش
کنی نماز شام و خفتن را و بخاطرت رسد پیش از صبح هر دو را بکن اگر وقت باقی باشد و اگر ترسی که وقت وفا
بهر دو نکند خفتن را بجا آورد و اگر بعد از طلوع صبح بخاطرت رسد اول نماز صبح را بکن دیگر نماز شام و خفتن
پیش از طلوع آفتاب و اگر خوابت ببرد و نماز صبح را نکرده باشی اول نافله صبح را بکن و دیگر نماز را و این مضمون
وارد است صحیح ابن سنان و صحیح ابو بصیر و غیر آن و قریب باینست عبارت فقه رضوی و ان نسیت التشهد
فی الرکعة الثانیة و ذکرته فی الثالثة فارسل نفسک و تشهد ما لم ترکع فان ذکرت بعد ما رکعت
فامض فی صلوتک فاذا سلمت سجدت سجدتی السهو و تشهدت فیهما التشهد الذی فاتک و اگر
فراموش کنی تشهد را که بعد از رکعت دوم می خوانی و در رکعت سیوم در حالت قیام بخاطرت رسد
که نخوانده خود را بینداز و بنشین و تشهد بخوان مادام که برکوع نرفته باشی پس اگر بعد از رکوع بخاطرت رسد
نماز را تمام کن و چون سلام دهی دو سجده سهو بجا آور و بعد از سجدتین تشهد فوت شده را بجا آور
یعنی در این صورت تشهد خفیف را می خوانی و بر این مضمون حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر وارد شده است
و احادیث بسیار گذشت و عبارت عبارت فقه رضویست و ان رفعت راسک من السجدة الثانیة
فی الرکعة الرابعة و احدثت فان کنت قد قلت الشهادتین فقد مضت صلوتک و ان لم تکن
قلت ذلک فقد مضت صلوتک فتوضأ ثم عد الی مجلسک و تشهد و اگر سر از سجده دویم برداشته
باشی در رکعت چهارم و حدثی از تو صادر شود پس اگر شهادتین گفته نمازت صحیح است و اگر نگفته نمازت
نیز صحیح است ولیکن وضو بساز و بجای خود رو و تشهد بخوان و همین مضمون در صحیح زراره از حضرت

امام

امام محمد باقر منقولست در شخصی که حدثی از و صادر شود بعد از آنکه سر از سجده آخرین برداشته باشد
و تشهد نخوانده باشد حضرت فرمودند که نماز وی کافیست و وضو میسازد اگر خواهد بمسجد یا بمحل نماز خود
رود و اگر خواهد در هر جا که خواهد بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و اگر حدث بعد از شهادتین
باشد نمازش صحیح است و در صحیح از ابن بکیر از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی بعد از سر برداشتن از سجده آخر حدثی از و واقع شود چونست
حضرت فرمودند که نمازش تمام شده است و تشهد سنتی است در نماز وضو بسازد و بجای خود یا جای
پاکیزه بنشیند و تشهد بخواند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است
در شخصی که بعد از تشهد بجایی رود پیش از سلام حضرت فرمودند که نمازش تمام است و اگر خون از بینی او
روان شود پیش از سلام بشوید و برگردد و سلام دهد قریب باین است صحیح از ابان از زراره و غیر
اینها و شیخ حمل کرده است بر ترک سنتهای تشهد و این تاویل بسیار بعید است و استبعادی ندارد
که حکم تشهد و سلام باعتبار آنکه وجوب هر دو از سنت ظاهر شده است چنین باشد و ان نسیت
التشهد او التسلیم فذکرته و قد فارقت مصلاک فاستقبل القبلة قائما کنت او قاعدا
و تشهد و تسلم و اگر فراموش کنی تشهد یا سلام را و بخاطرت رسد وقتی که از محل نماز بیرون
رفته باشی پس رو بقبله کن خواه ایستاده باشی و خواه نشسته و تشهد و سلام را بجا آور و همین مضمون
در موثق کالصحیح یونس بن یعقوب منقولست و گذشت احادیث دیگر و در صورتی که بعد از سلام باشد
محمولست بر قضا یا بر استحباب و احوط آنست که ترک نکند و ظاهر این اخبار استحباب سلام است اگرچه
محتملست که واجب خارج باشد چون احادیث متواتره بلفظ امر وارد شده است و در موثق کالصحیح
ابو بصیر منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه میفرمودند که
در شخصی که نماز صبح کرده باشد و در دو رکعت یعنی بعد از آنکه بنشیند از جهت تشهد خون از بینی
او روان شود پیش از تشهد حضرت فرمودند که بیرون رود و بینی را بشوید و برگردد و نماز را تمام کند
زیرا که آخر نماز سلام است و حمل کرده اند بر آخر اجزاء مستحبه و اما حدیث حسن کالصحیح حسن بن جهیم
که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن کاظم است یا رضا صلوات الله و سلامه علیهما از شخصی که نماز

ظهر را یا عصر را بجا آورد و چون در رکعت چهارم بنشیند حدثی از و صادر شود حضرت فرمودند که اکر کفته است اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اعاده نکند و اکر پیش حدث تشهد نخوانده باشد اعاده کند چنانکه در رفتن بوضو بیست پس حمل کرده اند بر اعاده تشهد یا اعاده نماز استحباباً و الله یعلم و من استیقن انه صلی ستاً فلیعد الصلوة و کسی که یقین بهم رساند که شش رکعت نماز کرده است می باید که نماز را اعاده کند و اینمضمون در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابو جمیل از زید که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز عصر را شش رکعت یا پنج رکعت کرده است اعاده کند الخبر و میتوان حمل کرد اینها را بر صورتی که در رکعت چهارم بمقدار تشهد نه نشسته باشد تا جمع شود میان اخبار و من لم یدر کم صلی و لم یقع و همه علی شیء فلیعد الصلوة و کسی که نداند که چند رکعت نماز کرده است و یک طرف بعد از تامل راجح نشود باید که نماز را اعاده کند و اینحکم مضمون صحیحه علی بن جعفر است که کفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که بایستد بنماز و نداند که چیزی کرده است یا نه یا آنکه مثلا ایستاده باشد و احتمال دهد که مطلقا برکوع نرفته باشد چون تا جزم برکوع و سجود نداشته باشد جزم برکعت حاصل نمیشود و اکر شک کند میان یک و دو و سه و چهار ان باطل است چنانکه احادیث صحیحه بر ان کذشت اما این مسئله نیست و حدیث علی بن یقطین کذشت در انصورت یا ناویلش و اذا صلی رجل الی جانب رجل فقام علی یساره و هو لا یعلم ثم علم و هو فی صلوته حوله الی یمینه و بسند صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرده شد از شخصی که نماز کند و شخصی باید در جانب چپ او بایستد و اقتدا بکند باو و او نداند و بعد از ان بداند و در نماز باشد یعنی شخص نمیتواند کفت چکند حضرت فرمودند که امام او را بکرداند بجانب راست خود و بهمین مضمون منقولست از طرق عامه که عبد الله بن عباس در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ایستاد حضرت دست مبارک دراز کردند از پشت سر او را بجانب راست باز داشتند و عمل اصحاب بر این است و بعد از این خواهد آمد بعنوان حدیث با احادیث دیکر که دلالت می کنند بر انکه اکر ماموم یک کس باشد سنت است که دست راست امام بایستد و اکر زیاده باشند در عقب او بایستند استحباباً و من وجب علیه سجدتا السهو و

جی

و نسی ان یسجدهما فلیسجدهما متی ذکرهما و کسی که واجب شود برو دو سجده سهو بیکی از وجهیکه کذشت از اسباب دو سجده سهو و فراموش کند آن دو سجده را بکند هر وقت که بخاطرش رسد آن دو سجده را و اینمضمون در حدیث موثق عمار وارد شده است و علما عمل بان کرده اند با عموم ما ینکم وارد شده است هر که را فوت شود واجبی پس باید که آن واجب را بجا آورد و هر وقت که بخاطرش رسد اکر چه ظاهرش در نماز است و لیکن عموم دارد بحسب و ارد چهت تا بتوان عمل بان می توان کرد و الله تعالی یعلم و من دخل مع قوم فی الصلوة و هو یری انها الاولی و کانت العصر فلیجعلها الاولی و یصلی العصر من بعد و کسی که داخل شود در نماز جماعت و کمانش این باشد که نماز ظهر است و ظاهر شود که نماز عصر است پس آن نماز را ظهر قرار دهد و بعد از ان عصر را بجا آورد بدانکه بعد از ین در باب جماعت خواهد آمد که هر نمازی را اقتدا باو می توان کرد پس اکر ولا کمانش این باشد که امام نماز ظهر میکند و آخر ظاهر شود که عصر میکند بی دغدغه نمازش صحیح است چون نیت ظهر کرده است و محتمل است که مراد این باشد که چون کمانش این بوده است که نماز ظهر میکند قصد کرده باشد که اقتدا میکنم بنماز یکه امام می کند پس چون امام نماز عصر میکند کویا نیت عصر کرده است پس چون ظاهر شود که امام نماز عصر میکند ماموم نیت ظهر میکند و از ان نیت بر می کردد و بر اینمضمون احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد و این معنی بحسب لفظا قریب است و من قام فی الصلوة المکتوبة فسهی فظن انها نافلة او قام فی نافلة فظن انها مکتوبة فهو علی ما افتتح الصلوة علیه و کسی که شروع در نماز واجب کند بنیت واجب و فراموش کند در اثنای نماز و کمان کند که نماز سنت می کند یا شروع کند در نماز سنت بقصد سنت و سهو کند و بغیر را بکمان آنکه واجب است بجا آورد پس بچیز اول قصد کرده است صحیح است و بر اینمضمون احادیث معتبره وارد شده است و توهم کرده اند بعضی که از این اخبار ظاهر میشود که نیت وجوب و ندب در کار است و لیکن اظهر آنست که مراد قصد تعیین است و در قصد تعیین خلافی نیست که ضرور است و بعضی موید این اخبار کرده اند خبر صحیح انما الاعمال بالنیات یعنی هیچ عملی نیست مکر آنکه مقارن باشد به نیت یعنی در اول آن عمل و لا باس ان یصلی الرجل الظهر خلف من یصلی العصر و لا یصلی العصر خلف من یصلی الظهر الا ان یتوهمها العصر فیصلی

مَعَ العصر ثم یعلم انها کانت الظهر فیجزی عنه و باکی نیست که نماز ظهر را اقتدا کند با امامی که نماز عصر کند و
نماز عصر را نکند و در عقب کسی که نماز را کند مگر آنکه گمان کند که امام نماز عصر میکند و با او نماز عصر را بجا آورد
و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکند و در این صورت مجزی نیست اما اقتداء ظهر بعصر در حدیث صحیح
حماد وارد شده است که صحیح است و در صحیح سلیم وارد شده است که اقتدا نمی توان کرد کسی که ظهر نکرده باشد
نماز خود را بعصر بقصد عصر بلکه می باید بقصد ظهر اقتدا کند و اما آنکه عصر را اقتدا بظهر نمی توان کرد ظاهر
مستند صدوق صحیح علی بن جعفر باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه برادرم ادام
علیه از امامی نماز ظهر کند و زنی داخل شود و محاذی او بایستد و اقتدا باو کند که عصر است آیا نماز قوم را
باطل میکند یعنی چون محاذی امام ایستاده است و چه حال دارد و نماز این زن که با ایشان نماز کرده است
و حال آنکه پیشتر نماز ظهر خود را کرده است و عصر را بظهر اقتدا کرده است حضرت فرموده اند که نماز
جماعت باطل نمیشود باعتبار محاذات و زن اعاده میکند نماز خود را و این اعاده محتمل است که باعتبار
محاذات باشد و ممکنست که باعتبار اقتدای عصر بظهر باشد بلکه اظهر آنست که باعتبار محاذات باشد
و اعاده بر سبیل استحباب باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و بر تقدیری که هر دو احتمال مساوی
باشد جزم بهم نمی رسد که اعاده نماز باعتبار اقتدای عصر باشد بظهر بلی احوط آنست که در چنین محل حدیث
مجملی هیچ یک را بعمل نیاورد اما اگر ماموم گمانش این باشد که امام نماز عصر میکند و عصر را اقتدا کند
باو و بعد از آن ظاهر شود که امام نماز ظهر میکرده است نمازش درست است باجماع و ظاهر روایات کثیره
دلالت میکند بر این معنی و رَوَی الحسن بن محبوب عن الرباطی عن سعید الاعرج قال سمعت ابا عبد
الله صلوات الله علیه یقول ان الله تبارک و تعالی انام رسول الله صلی الله علیه وآله عن صلوة
الفجر حتی طلعت الشمس ثم قام فبدا فصلی الرکعتین اللتین قبل الفجر ثم صلی الفجر و اسهاه
فی صلوته فسلم فی الرکعتین ثم وصف ما قاله ذو الشمالین و انما فعل ذلک به رحمة لهذه الامة
لئلا یعیر الرجل المسلم اذا هو نام عن صلوته او سها فیها فیقال قد اصاب ذلک رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم و در صحیح منقولست از حسن از رباطی علی بن الحسین تقمر از سعید اعرج که گفت شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که الله تبارک و تعالی بخواب برد رسولش را

صلی

صلی الله علیه وآله وسلم از نماز صبح تا آنکه آفتاب طالع شد پس آنحضرت صلوات الله علیه وآله برخاستند
و اول نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز صبح را بجماعت با اصحاب کردند و حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را صلی الله علیه وآله در یک نماز سهو فرمودند حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه
حکایت ذو الشمالین را و این دو چیز را واقع ساخت مگر از روی شفقت بر این امت مرحومه
تا آنکه اگر کسی را خواب برد یا در نماز سهو کند کسی او را سرزنش نکند و با خود گویند که هرگاه سید انبیا
صلی الله علیه وآله وسلم بخواب رفت و سهو کرد اگر امت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سهو کنند
سهل خواهد بود و کلینی بسند صحیح دیگر از سعید روایت کرده است که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نماز می کردند
و چون دو رکعت کردند سلام دادند پس صحابه گفتند که دو رکعت کردید و سلام دادید حضرت رو بذو
الیدین کردند و فرمودند که چنین بود ای ذو الیدین یعنی صاحب دو دست و او را صاحب ذو الشمالین
نیز می گفتند چون دو دست چپ داشت او گفت بلی پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه وآله برخاستند
و دو رکعت دیگر کردند تا چهار رکعت شد پس حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم سهو فرمود از جهت رحمت باین امت چون اگر کسی سهو کند او را
سرزنش میکنند و میگویند که نمازت مقبول نیست و الحال که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه سهو کرد کسی سرزنش نمیکند و میگویند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
سهو کرد دیگران سهل است در سهو متابعت آنحضرت صلوات الله علیه وآله وسلم باید در احکام
آن پس حضرت دو سجده سهو کردند چون تحقق نمودند سهو را در اثنای نماز و در حدیث صحیح از
عبد الله بن سنان منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
می فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در سفری سحری بمنزلی نزول فرمودند
و بلال را فرمودند که بیدار باش که چون صبح شود اذان بگوئی و ما بیدار شویم اتفاقا بلال بخواب بلالم
رفت و بیدار نشدند تا وقتی که از گرمی آفتاب بیدار شدند پس مردمان را جمع کردند و حضرت
صلوات الله و سلامه علیه دو رکعت نافله صبح را بجا آوردند و بعد از آن نماز صبح را بجماعت کردند

پس فرمودند که ای بلال ترا چه شد بلال گفت آن خداوندیکه ترا بخواب برد مرا بخواب برد پس حضرت صلی
الله علیه وآله وسلم از آنجا کوچ فرمودند و فرمودند که درین وادی شیاطین بسیارند توقف درینجا
مکنید و اخبار در خواب آنحضرت صلوات الله علیه وآله وسلم و سهو آنحضرت مستفیض است و نسبت
کذب رواة بسیار بعید است ولیکن محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون این حکایت
نزد عامه مشهور است و از حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم سوال می کردند ایشان موافق
عامه جواب می فرمودند چنانکه منقول است در صحیح از ابن بکیر از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه که آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله سجده سهو کردند حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که آنحضرت سجده سهو نکردند و فقیهی یعنی معصومی سهو نکردند قالَ مُصَنِّفُ
هذَا الكِتابِ رح إِنَّ الغُلاةَ وَالمُفَوِّضَةَ لَعَنَهُمُ اللهُ يُنكِرُونَ سَهوَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله
وسلم وَيَقُولُونَ لَوْ جازَ أَنْ يَسْهُوَ صَلَواتُ اللهِ عليه فِي الصَّلوةِ جازَ أَنْ يَسْهُوَ فِي التَّبْلِيغِ لأَنَّ
الصَّلوةَ عَلَيهِ فَرِيضَةٌ كَما أَنَّ التَّبْلِيغَ عَلَيهِ فَرِيضَةٌ وَهذا لا يَلْزَمُنا وَذلِكَ لِأَنَّ جَمِيعَ الأَحوالِ
المُشتَرَكَةِ تَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِيها ما تَقَعُ عَلى غَيرِهِ وَهُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلوةِ كَغَيرِهِ
مِمَّنْ لَيسَ بِنَبِيٍّ وَلَيسَ كُلُّ مَنْ سِواهُ بِنَبِيٍّ كَهُوَ فَالحالَةُ الَّتِي اختَصَّ بِها هِيَ النُّبُوَّةُ وَالتَّبلِيغُ
مِنْ شَرائِطِها وَلا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ عَلَيهِ فِي التَّبلِيغِ ما يَقَعُ عَلَيهِ فِي الصَّلوةِ لِأَنَّها عِبادَةٌ
مَخصُوصَةٌ وَالصَّلوةُ عِبادَةٌ مُشتَرَكَةٌ وَبِها يَثبُتُ لَهُ العُبُودِيَّةُ وَبِإِثباتِ النَّومِ
لَهُ عَنْ خِدمَةِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيرِ إِرادَةٍ لَهُ وَقَصدٍ مِنهُ إِلَيهِ نَفْيُ الرُّبُوبِيَّةِ عَنهُ لِأَنَّ
الَّذِي لا تَأخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَومٌ هُوَ اللهُ الحَيُّ القَيُّومُ وَلَيسَ سَهوُ النَّبِيِّ صلى الله عليه
وآله وسلم كَسَهوِنا لِأَنَّ سَهوَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّما أَسهاهُ لِيُعلَمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخلُوقٌ
فَلا يُتَّخَذُ رَبّاً مَعبُوداً دُونَهُ وَلِيَعلَمَ النّاسُ بِسَهوِهِ حُكمَ السَّهوِ مَتى سَهَوا وَسَهوُنا
مِنَ الشَّيطانِ وَلَيسَ لِلشَّيطانِ عَلَى النَّبِيِّ وَالأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وَعَلَيهِم سُلطانٌ إِنَّما
سُلطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشرِكُونَ وَعَلى مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الغاوِينَ وَيَقُولُ
الدّافِعُونَ لِسَهوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّحابَةِ مَنْ يُقالُ لَهُ ذُو اليَدَينِ

وَإِنَّهُ

وَإِنَّهُ لا أَصلَ لِلرَّجُلِ وَلا لِلخَبَرِ وَكَذَبُوا لِأَنَّ الرَّجُلَ مَعرُوفٌ وَهُوَ أَبُو مُحَمَّدٍ عُمَيرُ بنُ عَبدِ عَمرٍو المَعرُوفُ بِذِي
اليَدَينِ فَقَدْ نَقَلَ عَنهُ المُخالِفُ وَالمُوافِقُ وَقَدْ أَخرَجتُ عَنهُ أَخباراً فِي كِتابِ وَصفِ قِتالِ القاسِطِينَ بِصِفِّينَ
وَكانَ شَيخُنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ أَحمَدَ بنِ الوَلِيدِ رَحِمَهُ اللهُ يَقُولُ أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الغُلُوِّ نَفيُ السَّهوِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ
عَلَيهِ وَآلِهِ وَلَو جازَ أَنْ تُرَدَّ الأَخبارُ الوارِدَةُ فِي هذَا المَعنى لَجازَ أَنْ تُرَدَّ جَمِيعُ الأَخبارِ وَفِي رَدِّها إِبطالُ الدِّينِ وَالشَّرِيعَةِ
وَأَنا أَحتَسِبُ الأَجرَ فِي تَصنِيفِ كِتابٍ مُنفَرِدٍ فِي إِثباتِ سَهوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَالرَّدِّ عَلى مُنكِرِيهِ إِنْ شاءَ
اللهُ تَعالى چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که رحمت خدا برو باد و بعد ازین که طایفه غالیان که از شیعه
ائمه معصومین صلوات الله علیهم تجاوز کرده اند و جمعی از ایشان همه حضرات را خدا میدانند و بعضی بعضی را
و باقی انبیا می دانند و جمعی ایشان را مثل نبی صلوات الله علیه میدانند و طایفه مفوضه که اعتقاد ایشان
اینست که حق سبحانه و تعالی ائمه هدی را فرمود و خلق اشیا را بایشان گذاشت که ایشان خالق و رازق
و محیی و ممیت و اکثر ایشان متابعت حکما کرده اند در مسائل عقولیه که لعنت خدا بر ایشان باد انکار سهو نبی
مخصوص ایشان نیست بلکه جمیع شیعه بغیر از صدوق و شیخش همه انکار می کنند سهو نبی و اوصیا را صلوات الله
علیهم اما درین مسئله را نسبت بصدوق و شیخ او داده اند و هم چنین گفته اند که اگر جایز باشد که آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم در نماز که وقت حضور قلب ایشان است با خدا و حق تعالی سهو کنند ممکن است که در تبلیغ
احکام الهی نیز سهو کنند زیرا که نماز بر ایشان واجب است چنانکه تبلیغ بر ایشان واجب است و این قسم را علمای
شیعه ذکر نکرده اند ممکن است که غلاة ذکر کرده باشند و علما چنین گفته اند که در هیچ امری سهو بر ایشان جایز
نیست و اگر ممکن باشد سهو ایشان فایده رسالت منتفی میشود و اعتماد از ایشان زایل میشود و صدوق جواب
گفته است که این مفسده بر ما لازم نمی آید بلکه دلیل عقلی دلالت می کند بر امتناع سهو در تبلیغ احکام الهی است
زیرا که شکی نیست در آنکه در بسیاری از امور انبیا و اوصیا با امت شریکند مثل خوردن و آشامیدن و
ملازمت و امثال اینها در احوال مشترکه هر چه بر امت واقع میشود بر آنحضرت نیز واقع میشود آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه مامور بوده بنماز مثل امت که نبی نبوده اند پس چون سهو از قبایلی است که در نماز واقع
میشود و غیر آنحضرت شده اند پس اگر بر آنحضرت واقع میشود منافات با نبوة ندارد و حالتی که مخصوص آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه وآله رسالت است و تبلیغ از لوازم نبوة است و جایز نیست که سهو در آن واقع شود

در بیان سهو نبی صلی الله علیه وآله

که اگر احتمال سهو در آن رود اعتقاد نمی‌توان کرد بر هیچ امری چون محتمل است که آن حکمی که فرموده سهو کرده باشد و حق
تبلیغ رسالت با جمله عبادات خصوص با آنحضرت جایز نیست که با امت شریک باشند بخلاف نماز که عبادات
مشترکه است و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر شد و اگر آنحضرت را خواب غلبه کند بی اراده او و از حق
سبحانه و تعالی بالزامانه ظاهر میشود و لا بد بر عموم که آنحضرت خدا نیست زیرا که کسی او را بینکی و خواب نیست
آن خدا و نمی‌بیند نه که هر گز نمی‌میرد و قیوم است که قوام وجود اشیا باوست و اگر لحظه او را غفلت حاصل
شود عالم همه معدوم میشوند و مع هذا سهو آنحضرت مثل سهو ما نیست زیرا که ما را سهو با تجویز میکنیم از انبیا
بلکه سهو یکی حق سبحانه و تعالی ایشان را بعد مایه بجویز میسکیم ما از جهت حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم سهو فرموده تا غلاه بدانند که آنحضرت بشر است و مخلوق است و خالق نیست آنحضرت را ایشان نپرستند
و بندگی نکنند و تا آنکه حکم سهو را امت بدانند که اگر ایشان را سهوی واقع شود بخلاف سهو ما که از شیطان
است و شیاطین را تسلطی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین صلوات
الله علیهم و نیست تسلط شیطان مگر بر کسانی که متابعت او میکنند بدعتی و طاعت شریعت حق سبحانه
میدانند و صدوق آیه را بر سبیل اقتباس آورده است و مراد الهی تعالی این است که هر که اطاعت شیطان می‌کند
گویا عبادت او میکند چنانکه جای دیگر فرموده است که الم اعهد الیکم الخ یعنی آیا عهد و پیمان از شما فرزندان
آدم نگرفتم که بندگی شیطان مکنید که دشمن هویدای شماست و عهد نکردم که بندگی من کنید و ظاهرات
که کسی شیطان را بخدائی نپرستیده است بلکه اطاعت شیطان بمنزله عبودیت است و کسانی که متابعت
او می‌کنند شیطان بر ایشان سلطنت دارد و جماعتی که منکر سهو آنحضرت‌اند صلی الله علیه و آله و سلم چند جواب
میگویند یکی آنکه در میان صحابه آنحضرت کسی نبود که ذو دست داشته باشد و اصلا چنین شخصی نبوده و چنین
امری واقع نشده بلکه مخترعات ابو هریره کذاب است و مع هذا هیچ راوی واقع را با شک روایت کرده است
با اختلاف بسیار چون دروغگو حافظه ندارد چنانکه بخاری و مسلم و غیر هما از او روایت کرده‌اند و مع هذا
خیانتها او را روایت کرده‌اند در اموال بحرین و حاکم کرده عمر بر وی ده هزار درهم را و روایات بسیار روایت
کرده‌اند که دلالت میکند بر آنکه در زمان خود مشهور بود بکذب تا قرآن اگر کسی خواهد رجوع بآن کتب کند
چون ذکر موجب تطویل میشود و صدوق ذکر کرده است که جمعی که نفی ذو الیدین کرده‌اند دروغ میگویند

دیگر

دیگر آنکه ابن مرح معروف است و کنیتش ابو محمد است و نامش عمیر پسر عبد عمرو است و مشهور است بذو الیدین
و کم او را بنام و کیفیت می‌خوانند سنیان و شیعیان از او روایت کرده‌اند و مقبول الطرفین است و من از او
اخبار نقل کرده‌ام در کتابی که تصنیف کرده‌ام در میان جنگ ظالمان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود یا علی عنقریب جهاد خواهی کرد با کسانی که با تو بیعت
کنند و وفا به بیعت خود نکنند و آنها طلحه و عایشه و زبیر و اصحاب ایشان بودند در جنگ جمل و قتال خواهی کرد
با قاسطان که معویه و اصحاب او بودند که حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فرموده است که هیزم جهنم خواهند بود
و سیم مارقان که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اول درجه در غلو نفی سهو است از پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم اگر جایز باشد که رد کنیم اخبار بسیار یکه در این باب وارد شده است جایز خواهد بود که رد کنیم جمیع اخبار را
و در جمیع اخبار سبب بطلان دین و شریعت است و مراد مخالف است که از جهت رضای الهی کتاب جدا بنویسم در اثبات
سهو نبی صلی الله علیه و آله و رد بر منکران سهو آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله و این عبارت محتمل است
که کلام صدوق باشد یا کلام شیخش ابن ولید حاصل که صدوق و شیخش تجویز انها کرده‌اند و تجویز خواب آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم تا نماز فوت شد با و غیر ایشان از علما تجویز نکرده‌اند سهو را مطلقا و در خواب تجویز
کرده‌اند و جمعی تجویز نکرده‌اند چون اخبار مستفیضه که خواب و بیداری آنحضرت و سایر ائمه معصومین صلوات
الله و سلامه علیهم و آله و سلم یکی است تجویز نمیکنند که آنحضرت صلی الله علیه و آله عمدا ترک نماز نمیکند و جواب
ایشان اینست که اینحالت آنحضرت را صلی الله علیه و آله از جناب اقدس الهی حاصل شده بود پس ممکن است که
حق سبحانه و تعالی در مدت عمر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یکمرتبه اینحالت را از آنحضرت سلب کرده باشد
و بخواب رفته باشند مانند سایر مردمان از جهت مصلحتی و حکمتی که حق سبحانه و تعالی الله با آنکه معرس بنی زریق
مسجد بنی جمره اشهر من الشمس است و مشهور گشت که خواب در آنجا واقع شد و بهمه آنچه صدوق تجویز کرده است
از اسهام و انام برهان قطعی بر استحاله آن ظاهر نیست اگر چه وقوع این دو معنی نیز قطعی نیست چون اخبار احاد
و مفید قطع نیست هر چند سهو در احادیث بسیار واقع شده است و لیکن اینجا بسیار رسیده است بحد تواتر
نرسیده است و بر تقدیر تواتر ممکن است که محمول بر تقیه باشد تا آنکه حدیث معارض نیز وارد و مذکور شد
جمعی کثیر از علمای ما در کتب اصول ذکر کرده‌اند که در دو قطعی تعارض ممکن نیست و ظاهر اینکه از تقیه غافل شده‌اند که

اگر گویند که با احتمال تغییر تعارض نیست در این صورت منافات غیر لفظی است و چون ادله صدوق ظاهر الدفع بود متعرض جواب نشد و شیخ الطایفه بهاء الدین محمد عاملی در اینجا مکرر می فرموده اند که نسبت سهو با ابن بابویه اولی است از نسبت آن بمعصومین صلوات الله علیهم و نقل فرموده اند که در سلطانیه در زمانیکه سلطان محمد خدابنده رحمه الله تعالی مدرسه ساخت در یک صفه شیخ العارفین والواصلین والعاشقین شیخ صفی الدین محمد حشره الله تعالی مع الائمة المعصومین صلوات الله علیهم در یف تصرف می فرمودند و در صفه دیگر علامه حلی شیخ جمال الدین مطهر درس می گفتند و در صفه دیگر درس حکمت می گفتند و در صفه دیگر درس صحیح بخاری می گفتند و باین حدیث رسیده اند که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سهو فرمودند و سلام دادند پس پرسیدند که آیا نماز کم شد یا فراموش کردید حضرت فرمودند که کل ذلک لم یکن تا آنکه ذوالیدین گفت که واقع شد حضرت صلی الله علیه وآله برخاستند و دو رکعت دیگر را بجا آوردند شاگردی با استاد گفت که اینجا معنی دارد اولا سهو کردن نبی صلوات دوم کذب یعنی در کل ذلک لم یکن البته بخاری سهو کرده است شیخش گفت کل ذلک لم یکن میدانم که سهو نبی نکرده است و میدانم بخاری دروغ نگفته است آن شاگرد بخدمت هر یک از علما که رفت همین جواب شنید تا آنکه بخدمت شیخ صفی الدین ابو اسحق رفت شیخ فرمودند که ذلک لم یکن و لیکن چنین بود که چون نماز معراج مؤمنست و تشهد مقام شهود است و سلام مقام حضور است در آن روز سیر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم تند بود و زود بمقام حضور رسیده اند سلام کردند چون اصحاب این را تنبیه نداشتند اگر ایشان این معانی را فهمیدند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سهو را بر خود زدند و برخاستند و دو رکعت بجا آوردند تا مردمان حکم سهو را بدانند و آن قاری مطلب شد و بآن بزرگ رفت و همه تحسین نمودند و اقرار کردند بر حقیقت کلام شیخ رضی الله تعالی عنه پس شیخ بهاء الدین رحمه الله فرمودند که این حل از جمله الهاماتیست که حق سبحانه و تعالی بقلب خود القا می فرماید و بسیاری از تحقیقات شیخ را با کرامات مذکور ساختند ایشان یکی از فضلا در آن مجلس گفت که اینها تصرفات است و این اخبار احاد است و البته شیخ صفی الدین ابو اسحاق تغییر فرموده اند که ما این تواتر را در این احادیث صحیحه و قریب به حدیث صحیح در این باب واقع شده است اگر ما این احادیث را طرح کنیم امان برخیزد و بنده عرض نمودم که ذلک لم یکن شیخ فرمودند که بگو عرض نمودم که چون احادیث بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده است ممکن است که ایشان فرموده باشند و سهو واقع نشده باشد و چون سهو

نبی

نبی صلوات الله و سلامه مشهور بود حضرات ائمه صلوات الله علیهم تغییر فرموده باشند و شیخ تحسین بسیار فرمودند و هم فضلا که حاضر بودند تحسینات بسیار فرمودند که چنین وجه ظاهر می‌شود و ما باین وادی نیفتاده بودیم بعد از آن عرض نمودم که شیخنا تعجب دارم از شما و از اکثر علما که همه در کتب اصولی ذکر کرده اند که تعارض میان دو قطعی محال است و در تقیه ممکنست در یعنی مرتبه تحسین بسیار فرمودند و نیز بنا بر این شیخ صفی الدین اسحق قدس سره الشریف محمول بر این است که اگر آن حضرت سهو کرده باشند و چنین خواهد بود چنانکه در توجیه جمع بین الاخبار حجیته مدار بر نیست والله تعالی یعلم و سأل حماد بن عثمان اباعبدالله صلوات الله عن رجل فاته شیء من الصلوات فذکر عند طلوع الشمس و عند غروبها قال فلیصل حین یذکر و بسند صحیح منقولست از حماد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فوت شده باشد از و نماز یکی از نمازها و بخاطرش رسد نزد برآمدن آفتاب یا فرو رفتن آفتاب حضرت فرمودند که نماز را قضا میکند در وقتی که بخاطرش رسد هر وقت که باشد اگر چه در اوقات مکروهه باشد چنانچه گذشت و خواهد آمد که در این اوقات نافله مشتمل کراهت ندارد خصوصا نماز قضا و احادیث صحیحه وارد شده است در باب خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

باب صلوة المریض والمغمی علیه والضعیف والمبطون والشیخ الکبیر و غیر ذلک این بابی است در بیان کیفیت نماز بیمار و کسی که بیهوش باشد و عقلش زایل شده باشد و کسی که ضعیف باشد و کسی که علت شکم داشته باشد و مرد پیر و غیر اینها چنانکه مفصلا در ضمن اخبار مذکور خواهد شد قال الصادق صلوات الله علیه یصلی المریض قائما فان لم یقدر علی ذلک صلی جالسا فان لم یقدر ان یصلی جالسا صلی مستلقیا یکبر ثم یقرأ فاذا اراد الرکوع غمض عینیه ثم سبح فاذا سبح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع راسه من الرکوع فاذا اراد ان یسجد غمض عینیه ثم سبح فاذا سبح فتح عینیه فیکون فتح عینیه رفع راسه من السجود ثم یتشهد و ینصرف کلینی من سلاو صدوق ره یا مستلقیا باسانید کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که بیمار اگر تواند ایستاده نماز میکند اگر چه تکیه کند بر دیوار یا آدم و اگر قادر نباشد که نشسته نماز کند بر پشت خوابد و نماز کند با آنکه تکبیر احرام بگوید بعد از آن قرائت کند و اگر جهت رکوع چشمها را بر هم گذارد پس تسبیح بگوید و چون تسبیح رکوع را بگوید چشمها را بگشاید و چشمها گشودن سر بر داشتن از سجود است پس تشهد بخواند و از نماز فارغ شود یعنی سلام بگوید یا بکار دیگر مشغول شود و سئل عن المریض لا یستطیع الجلوس ان یصلی و هو مضطجع

مستلقیا

و یضع علی جبهته شیئا فقال نعم لم یکلفه الله الا طاقته و بسند موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات
الله علیه پرسیدم که کسی که نتواند نشستن آیا بر پهلو می خوابد و بر پیشانی خود می گذارد چیزی که سجده بر آن کردن حضرت
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که بلی حق سبحانه و تعالی او را تکلیف نکرده است مگر آنچه را طاقت داشته
باشد اما بر پهلو خوابیدن بعد از عجز نشستن پس دلالت میکند بر آن آیه کریمه فاذکروا الله قیاما و قعودا
و علی جنوبکم و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه در تفسیر آیه الذین
الخ یعنی جمعی که یاد میکنند خدا و نعمت خود را در حالت ایستادن و نشستن و بر پهلوهای خود فرمودند که
صحیح نماز میکند و مریض نماز میکند نشسته و کسی که ضعیف باشد و نماز نشسته نتواند کرد بر پهلو نماز می کند
و اینها اولی بهمین عنوان تفسیرش از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و در موثق عمار جانب
راست بعد از نشستن فرموده است و دغدغه نیست در آنکه احوط آنست که اگر نشسته نتواند نماز کردن
بر پهلوی راست بخوابد و بعد از آن بر پهلوی چپ و بعد از آن بر پشت بخوابد اولی است اگرچه احتمال
دارد که بعد از نشستن مخیر باشد میان همه و همچنین بعد از جانب راست مخیر باشد میان دو فرد باقی
و الله تعالی یعلم و در اخبار صحیحه وارد شده است که خود اعرف است بحال خود در استطاعت و عدم آن
و اما آنچه مذکور است از گذاشتن پیشانی بر مهر و در صحیحه عبد الرحمن نیز وارد شده است و در حسن
کالصحیح حلبی وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیمار که نتواند
ایستادن و سجده کردن حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که ایما میکند بسر و اگر پیشانی را بر زمین گذارد
محبوبتر است نزد من و از این حدیث ظاهر میشود که اوامر سابقه محمولست بر استحباب و در صحیحه عبد
الرحمن و غیر آن وارد است که بیمار اکتفا میکند در قرائت بر سوره حمد و خلافی نیست که سهو بر او واجب
نیست و سأل سماعة بن مهران عن رجل یکون فی عینیه الماء فینتزع الماء منها فیستلقی علی
ظهره الایام الکثیرة اربعین یوما او اقل او اکثر فیمتنع من الصلوة الا ایماء و هو علی حاله فقال
لا بأس بذلک و بسند موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که چشمش آب آورده باشد و کور شده باشد و خواهند که آن آب را بکشند
بر پشت می خوابد یا بسیار چهل روز یا بیشتر و نماز نمیتواند مگر با ایما خوابیده بر پشت حضرت فرمودند

که باکی

که باکی نیست چون چشم عزیز است و مرضی بدتر از آن نیست و منقولست از جماعتی که سه روز سر را کج میکنند
که حرکت نکند و بعد از آن بر پشت بخوابد مدتی تا آب سیاه تحلیل رود و من دیده ام که فتح کرد شخصی را که مدتها
بود که کور بود و کوشه چشم را از جانب شقیقه سوراخ کرده و میلی داخل کرده و حرکت داد آن میل را تا آن آب سیاهی
که در حدقه بود حرکت کرد بجانب دیگر چشم آن مرد روشن شد و دیدم که فاتح را گفتم که سر این مرد را کج می باید
گرفت و اقلا چند روز بر پشت بخوابد گفت احتیاج نیست روز دیگر کور شد مثل سابق و در حدیث صحیح
از محمد بن مسلم منقولست همین معنی و حضرت صادق صلوات الله علیه رخصت فرمودند و فرمودند که
حق سبحانه و تعالی فرموده که هر که مضطر و باغی و عادی نباشد بر او گناهی نیست و در بعضی از اخبار واقع شده است
که باغی کسی است که بر امام زمان خود خروج کرده باشد و عادی دزد است و خواهد آمد و سأل بزیع المؤذن
فقال له انی ارید ان اقدح عینی فقال لی افعل فقلت انهم یزعمون انه یلقی علی قفاه کذا و کذا یوما لا یصلی
قاعدا فقال لا فعله و کالصحیح منقولست از بزیع که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که میخواهم که آب سفید از چشم بیرون آورم حضرت فرمودند در آن گفتم که اطبا می گویند که این قدر
روز که زیاده از بیست روز است باصطلاح نجات نماز را نشسته نکند بلکه بر پشت خوابیده حضرت
فرمودند که چنین کن و قال رسول الله صلی الله علیه و آله المریض یصلی قائما فان لم یستطع صلی جالسا
فان لم یستطع صلی علی جنبه الایمن فان لم یستطع صلی علی جنبه الایسر فان لم یستطع استلقی
و اومأ ایماء و جعل وجهه نحو القبلة و جعل سجوده اخفض من رکوعه و منقولست که آنحضرت
صلی الله علیه و آله گفت اگر ممکن باشد بیمار را که ایستاده نماز کند می ایستد و اگر نتواند نشسته نماز میکند و اگر
نتواند نشستن بر جانب راست می خوابد و ایما و اشاره می کند بجانب قبله و سجود را پستتر از رکوع
می کند پس اگر ایستاده یا نشسته نماز نتواند کرد و رکوع و سجود نتواند کرد ایما بسر میکند و از جهت رکوع
سر را کج میکند و از جهت سجود بیشتر و اگر بر پهلو و پشت خوابیده باشد و ایما بسر نتواند کرد ایما بچشم
می تواند و در رکوع چشم را بر هم میگذارد و در سجود چشم را می فشارد صدوق اگرچه این حدیث مرسل روایت
کرده است و لیکن چون گفته است میان من و خدا حجت است علما عمل باین حدیث کرده اند و منافاتی
ندارد با اخبار سابقه و احوط عمل بانحضرات است و الله تعالی یعلم و یجوز للمریض ان یصلی الفریضة علی الدابة

یستقبل القبلة و یجزیه فاتحة الکتاب و یضع جبهته فی الفریضة علی ما امکنه من شیء و یومی فی النافلة
ایماء و بسند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که می فرمودند که نماز نمیکشد بر چهار پا نماز را
مگر کسی که بیمار باشد و رو بر او را بقبله میکنند و کافیست و را بخواند سوره حمد در نماز فریضه پیشانی
خود را بر هر چه ممکن باشد میگذارد و در نماز سنت ایما میکند یعنی پیشانی گذاشتن لازم نمیکند و حدیث
حلبی گذشت که گذاشتن پیشانی مستحب است و ممکن است که مراد در اینجا این باشد که اگر ممکن باشد که
رکوع را درست بجا آورد و در سجود نیز پیشانی را بر پیش زمین و امثال آن گذارد واجب باشد و اگر نتواند
گذاشتن و ایما کند چیزی بر پیشانی گذاشتن سنت باشد و این معنی بحسب علاحت ظاهر است والله تعالی اعلم
و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه دخل رسول الله صلی الله علیه و آله علی رجل من الانصار و قد شبکته
الریح فقال یا رسول الله کیف اصلی فقال ان استطعتم ان تجلسوه فاجلسوه والا فوجهوه الی القبلة
و مروه فلیوم برأسه ایماء و یجعل السجود اخفض من الرکوع و ان کان لا یستطیع ان یقرأ فاقرأوا عنده
و اسمعوه و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله داخل شدند بر شخصی از انصار یا آنکه بیمار شده بود بمرض استسقا یا مثل آن پس انصاری
گفت یا رسول الله چگونه نماز کنم حضرت رو بیاران او کردند و فرمودند که اگر توانید که او را بنشانید و اگر نه
روی او را خوابیده بجانب قبله کنید و امر کنید او را که ایما کند بسر و سجود را پستتر از رکوع کند از ایما
و اگر نتواند قرائت کردن قرائت کنند نزد او و بلند بخوانید تا بشنود و احوط عمل باین حدیث است و روی
عمر بن اذینة عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن المریض کیف یسجد فقال علی خمرة
او علی مروحة او علی سواک یرفعه الیه و هو افضل من الایماء انما کره من کره السجود علی المروحة
من اجل الاوثان التی کانت تعبد من دون الله و انا لم نعبد غیر الله قط فاسجدوا علی المروحة
و علی السواک و علی عود و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و آله از بیماری که چگونه سجده کند حضرت فرمودند که سجده میکند بر سجاده صغیره
یا بر بادزن یا بر مسواک یا آنکه بلند میکند هر یک از اینها را و سجده بر اینها میکند و بلند کردن اینها و سجده
کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند و سنیان که سجده بر بادزن نمیکنند از جهة

این

این است که میگویند که شبیه است به بت پرستی و اینها در جواب قبله گذاشتن بت نام بت ها نیست که می پرستند
و غلط کرده اند زیرا که مقصود از اینها آنست که تذلل و شکستگی زیاده باشد در سجده کردن بر زمین یا خاک
از زمین رو بیدکه از آن خورند و پوشند چنانکه گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم سجده بر خمره میفرمودند و در صحاح سته مذکور است خصوصا در بخاری در چند موضع و ما هرگز
عبادت نکردیم و نمیکنیم غیر حق سبحانه و تعالی پس سجده کنید بر بادزن و بر مسواک و بر چوب و امثال
اینها و محتمل است که مراد این باشد که متعارف بوده باشد در سابق مثل حال که بر بادزن صورت
آدم و حیوانات می بافته باشند و این معنی را وسیله تشنیع ساخته باشند که شیعه سجده بر بادزن
میکنند و صورت دارد تا صورت را می پرستند حضرت از جهة بیان جواز فرموده باشند که بر تقدیری که
صورت داده باشد نماز صحیح است چون غرض سجده حق سبحانه و تعالی است نه سجده صورت یا دزدنی
اول اظهر است و عامه نیز سجده را بر خاک بغیر سید اشعر ولیکن میگویند که علی رغم شیعه ما آن نمیکنیم بلکه
سنت دست مال را می اندازند و سجده می کنند با آنکه در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که مامورم که سجده کنم بر هفت استخوان پیشانی و دستها و زانوها و
انگشتان پاها و خود در کتب لغت ذکر کرده اند که سجود وضع جبهه است بر ارض و امثال این خبرها از اخبار
بسیار قطع نظر از اخبار خمره که حضرت صلوات الله علیه بر آن سجده می فرمودند و خمره را از جهة پیشانی
می بافتند و گذشت در مبحث ما یصح السجود علیه مفصلا و از این خبرها ظاهر میشود که وضع جبهه بر اینها
بهتر باشد و واجب نباشد و ممکن است که مراد از افضل وجوب باشد بقرینه رد بر عامه و احوط آنست
که مهما امکن ترک نکنند عمل باین حدیث را و سأل الحلبی ابا عبد الله علیه السلام عن المریض هل یقضی
الصلوة اذا اغمی علیه فقال لا الا الصلوة التی افاق فیها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا بیماری که بیهوش باشد قضا میکند نمازی را که
در ایام غش کرده باشد یا نکرده باشد چون کرده است یعنی آنکه نکرده است چون عقل ندارد حضرت فرمودند
که نه مگر نمازی را که بهوش آمده باشد در وقت آن و کتب ایوب بن نوح الی ابی الحسن الثالث صلوات
الله علیه یسأله عن المغمی علیه یوما او اکثر هل یقضی ما فاته من الصلوة او لا فکتب لا یقضی الصوم و لا یقضی

الصلوة و باسانید صحیحه منقولست از ابو بکر که گفت عرضه نوشتم بخدمت امام علی نقی صلوات الله علیه و سوال
کردم از کسی که بیهوش شده باشد یک روز یا بیشتر از یک روز آیا قضا بکند نمازهائی که از و فوت شده است
یا نه حضرت نوشتند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را و آن نمازی که وقت آن را در یافته است در آن
حالت مغمی علیه نیست و قضا میکند یعنی بجا می آورد در وقت و اگر تقصیر کرده باشد قضا میکند پس منافات
ندارد با حدیث سابق و چنین اخبار دیگر که وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازی را چون
در احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که مغمی علیه قضا نمیکند هیچ نمازی را که وقت آن را در یافته باشد و تمام
علی بن مهزیار عن هذه المسئلة فقال لا یقضی الصوم و لا الصلوة و کلما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر
و باسانید صحیحه منقولست از علی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از این مسئله مغمی علیه پس حضرت
فرمودند که قضا نمیکند روزه را و قضا نمیکند نماز را هر چیز را که حق سبحانه و تعالی بنده را در آن بی اختیار
کرده باشد پس او اولیست بقبول عذر از بنده یعنی هرگاه مخلوقی بر مخلوقی چیزی اکراه کنند او را عجب بود از رحم
حق سبحانه و تعالی آن مکره را معذور ندارد هرگاه خود او را مکروه ساخته باشد البته عذر او را می پذیرد
و همین مضمون در احادیث حسنه بسیار وارد شده است فاما الاخبار التی رویت فی المغمی علیه انه
یقضی جمیع مافاته و ما روی انه یقضی صلوة شهر و ما روی انه یقضی صلوة ثلثة ایام فهی صحیحة
و لکنها علی الاستحباب لا علی الایجاب و الاصل انه لا قضاء علیه و اما اخباری منقولست در مغمی علیه
که او قضا میکند جمیع نمازهائی که از و فوت شده است و آنچه مرویست که او قضا میکند نماز یکماه را و آنچه
مرویست چون اخبار متواتره وارد شده است بر آنکه بر او قضا نیست مگر آن نمازی را که وقتش را دریافته
باشد اما آنچه وارد شده است که همه نمازها را میکند منقولست در صحیحه منصور و صحیحه رفاعه و صحیحه محمد بن
مسلم و صحیحه ابن سنان و غیر اینها از اخبار بسیار و اما قضای یکماه پس در حدیث صحیح از رفاعه منقول
است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که بیهوش شده باشد
یکماه چه مقدار از نمازها را قضای کند حضرت فرمودند که همه را قضا بکند امر نماز شدید است و ثواب
آن عظیم الخطر است و ظاهر آنچه باعاده کلاست نه یکماه مگر آنکه بصد وقف رسیده باشد و اما قضای
سه روز منقولست در موثق سماعه و حکم صدوق بصحت آن موافق اصطلاح قدماست و در حدیث

صحیحی

صحیحی وارد است که یک روز را قضای کند پس جمع میان این اخبار بانحو میباید که سنت است موکدا نماز
یک روز را قضا کند و بعد از آن در فضیلت نماز سه روز است و بعد از آن یکماه و بعد از آن همه را اگر چه
یکسال باشد که شعور نداشته باشد اما اگر دیوانه شده باشد و بعد از آن عاقل شود قضای آن نمازها
که نکرده است یا در حالت جنون کرده است سنت نیست والله یعلم و روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه قال صاحب البطن الغالب یتوضأ و یبنی علی صلوته و باسانید متکثره
موثق کالصحیح منقولست از عمل از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه کسی اسهال
داشته باشد که در اثنای نماز غلبه کند وضو میسازد و از آنجا بنا میکند و بعضی ملحق ساخته اند بآن
کسی را که بسبب ضعف معده باد از و جدا شود چون از آن نمیتوان بعلت شکم مبتلاست و حمل کرده اند
این حدیث را بر کسی که زمانی نداشته باشد که در آن زمان از وحدیث بیاید که چنین وقتی داشته باشد
نماز را در آن وقت خواهد کرد و قال سماعه بن حکیم الازدی مرضت اربعة اشهر لم اتنفل فیها
فقلت ذلک لابی عبدالله صلوات الله علیه فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب
الله علیه فالله اولی بالعذر و بسند حسن کالصحیح منقولست از مرازم که چهار ماه بیمار شدم و نافله
نمیکردم چون در بیماری ترک نافله کراهت ندارد پس عرض نمودم این معنی را بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پس حضرت فرمودند که بر تو قضا نیست بدرستی که بیمار مثل صحیح نیست و هر چه را
حق سبحانه و تعالی بر بنده وارد سازد از مرضها و بلاها پس او اولیست بقبول عذر از بنده و مثل
این خبر است صحیحه عیص از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که قضا نمیکند و اگر قضا کند خوب است
و تصدق بهتر است چنانکه در صحیحه عبدالله بن سنان در آخر کتاب خواهد آمد و در حسن کالصحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که شخصی بیمار شد و نافله
نکرد حضرت فرمودند ای محمد نافله واجب نیست اگر قضا کند چیزی است که بجا می آورد و اگر قضا نکند
بر او چیزی نیست و در حدیث صحیح وارد است از آنحضرت صلوات الله علیه که چون بنده قضای کند
نافله حق سبحانه و تعالی مباهات میکند با آن بنده با فرشتگان و می فرماید که ای فرشتگان من بنده
قضا میکند چیزی را که بر او واجب نگردانیده‌ام و در حدیث صحیح از عیص منقولست که گفت سوال کردم از آن

حضرت صلوات الله علیه که شخصی یکسال است بیمار شده است و نماز نافله نکرده است حضرت فرمودند که قضا
نمیکند و در حدیث صحیح منقولست از مرازم که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از بیماری که قادر
نیست بر نماز حضرت فرمودند هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده آورد او اولیست بقبول عذر
و ظاهر خبر آنست که بواسطهٔ مرض ترک نافله میتوان کرد و ممکن است که اعم از نماز و فریضه و مراد
باشد اگر نتواند ایستاده نشسته بجا آورد و همچنین تا جمیع مراتب عقلیه معذور است و نمازش مقبول است
و در حدیث موثق کالصحیح از سدیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که
شما نماز نشسته میکنید فرمودند که تا پیر شده و فربه شده ام نمازهای نافله را همه نشسته میکنم و در
حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بیمار ایما میکند یعنی بالتفات رکوع و سجود بجا
و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل هل یصلح له ان یستند الی
حایط المسجد و هو یصلی او یضع یده علی الحایط و هو قایم من غیر مرض و لا علة فقال لا باس و عن
الرجل یکون فی صلوة فریضة فیقوم فی الرکعتین الاولیین هل یصلح له ان یتناول جانب المسجد
فینهض یستعین به علی القیام من غیر ضعف و لا علة فقال لا باس به و باسانید صحیحه منقول است
از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که نماز کند
ایا تکیه بر دیوار مسجد میتواند کرد یا دست بر دیوار مسجد میتواند گذاشت در وقتی که ایستاده باشد
بی مرضی و بی علتی حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کردم از شخصی که در نماز واجب باشد و در دو رکعت
اول خواهد که برخیزد ایا دست بدیوار مسجد میتواند گذاشت که مدد او باشد در برخاستن بی ضعفی و بی علتی
فرمودند که باکی نیست و قریب باینست موثقه عبد الله بن بکیر و سعید بن یسار از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه در جواز تکیه کردن بر عصا و دیوار در حالت نماز و اکثر علما حمل کرده اند این
اخبار را بر تکیه کردن اگر محل تکیه را بردارند مصلی بیفتد چون در صحیح ابن سنان از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقول است که تکیه مکن بر دیوار و درخت و امثال آن در حالت صلوة مگر
آنکه بیمار باشی و تقی الدین حلبی این روایت را حمل بر کراهت کرده است و عمل باخبار سابقه کرده است
و ظاهر میشود که صدوق نیز چنین کرده باشد و این قول قویست اگر چه احوط عمل بمشهور است

والله یعلم

والله یعلم و قال حماد بن عثمان قلت لابی عبد الله علیه السلام قد اشتد علی القیام فی الصلوة فقال اذا اردت
ان تدرک صلوة القایم فاقرأ و انت جالس فاذا بقی من السورة آیتان فقم و اتم ما بقی و ارکع و اسجد
فذاک صلوة القایم و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که دشوار است بر من ایستادن در نماز حضرت فرمودند که هرگاه خواهی که ثواب نماز
ایستاده داشته باشی پس قرائت را نشسته بخوان پس چون دو آیه از سوره مانده باشد برخیز
و سوره را تمام کن و برکوع رو و بسجود رو که این نماز ایستاده است چون قیام پیش از رکوع رکن است
و او ایستاده کرده است ممکن است که نماز ایستاده کرده است و بمضمون این بسند صحیح از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست قریب باینست صحیحه ابان از زراره از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه و اکثر اصحاب حمل کرده اند این احادیث را بر نافله و ممکن است تعمیم آن چنانکه
شامل فریضه نیز باشد هرگاه پیر یا ضعیف یا بیمار باشد و نتوانند که همه نماز را ایستاده بجا آورد و نتواند
که قیام پیش از رکوع را ایستاده بجا آورد و همه اصحاب باین عمل کرده اند و سال سهل بن الیسع ابا الحسن
الاول صلوات الله علیه عن الرجل یصلی النافلة قاعدا و لیست به علة فی سفر او حضر فقال لا باس به
و در حسن کالصحیح منقولست از سهل ثقه که گفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما از شخصی که نماز نافله نشسته کند بی علتی در سفر و حضر حضرت فرمودند که باکی نیست و حدیث
سدیر صیرفی پیش بر جواز گذشت و لیکن با علت پیری و قال ابو بصیر قلت لابی جعفر صلوات الله
علیه انا نتحدث و نقول من صلی و هو جالس من غیر علة کانت صلوته رکعتین برکعة و سجدتین
بسجدة فقال لیس هو کذا هی تامة لکم و در موثق ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که با حدیث رسیده است و چنین اعتقاد داریم که هر که نماز
نشسته کند بی علتی دو رکوع را یک رکوع حساب میکنند و دو سجود را یک سجود پس یک رکعت
محسوب باشد حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چنین نیست بلکه تمام محسوب است
یعنی نشسته شما بجای ایستاده محسوب است و مراد از شما شیعه ائمه معصومین است صلوات
الله و سلامه علیهم و احتمال دارد که مراد شما پیران و ضعیفان باشد و مراد از علت مرض باشد که

دو رکعت یک رکعت حساب کردن بهتر است چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح از حسن صیقل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی نشسته نماز کند با قدرت بر ایستادن
بجای هر یک رکعت دو رکعت بگذارد و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت
صلوات الله علیه از شخصی که تبلی داشته باشد یا ضعیف باشد و نماز نافله را نشسته کند چون حضرت
فرمودند که دو رکعت را یک رکعت حساب کند و روی عن حمران بن اعین عن احدهما صلوات
الله علیهما قال کان ابی صلوات الله علیه اذا صلی جالسا تربع فاذا رکع ثنی رجلیه و شیخ بسند صحیح
روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که پدرم سید الساجدین
باباقر علوم النبیین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین وقتی که نشسته نماز می کردند مربع می نشستند
و چون برکوع میرفتند و رکوع می کردند پاهای خود را و مراد از تربیع آنست که زانوها را از زمین بردارند
و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد و مراد از ثنی پا آنست که پاها در زیر بدن باشد و زانوها
بر زمین باشد و زور بر شکم پاها داشته باشد و آنقدر بلند شود که در حالت رکوع ایستاده بهم میشد
و احتیاط با آنقدر که سرش محاذی زانو شود و این نحو بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد
شده است که هر نحو که خواهد بنشیند و این استحباب شامل نافله است و فرض بطریق اولی است و روی
معویه بن میسرة انه سال اباعبد الله علیه السلام ایصلی الرجل و هو جالس متربع و مبسوط الرجلین
فقال لا باس بذلک و بسند صحیح منقولست از ابن میسره که کتابش معتمد بوده است که او سوال کرد از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا نماز می تواند کرد مرد نشسته که چهار زانو یا مربع
بنشیند یا کف نشسته و پاها را دراز کند حضرت فرمودند که باکی نیست اگرچه چهار زانو نشستن کراهت
دارد ولیکن بعضی اخبار وارد شده است که چهار زانو مکروه است که چهار زانو بنشیند و یکپا را
بردارد و زانوی دیگر بگذارد و این نشستن متکبران است اگرچه ممکن است که این نوع کراهتش بیشتر
باشد و قال الصادق صلوات الله علیه فی الصلوة فی المحمل صل متربعا و ممدود الرجلین و کیف
ما امکنک و باسانید صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در نماز در کجاوه و امثال آنکه فرمودند
که چهار زانو نماز بگذارد و پا دراز کرده و هر نحو که ممکنت باشد و اشعاری دارد که با مشقت درست نشستن

چنین

چنین نماز میتوان کرد و همچنین در اخبار صحیح وارد شده است که نماز نافله را پیاده در راه رفتن توان کرد
در سفر و حضر و همچنین سواره می توان کرد و روی عن ابراهیم بن ابی زیاد الکرخی انه قال قلت لابی عبد
الله صلوات الله علیه رجل شیخ کبیر لا یستطیع القیام الی الخلاء لضعفه و لا یمکنه الرکوع و السجود
فقال لیوم برأسه ایماء و ان کان له من یرفع الیه الخمرة فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیوم برأسه
نحو القبلة ایماء قلت فالصیام قال اذا کان فی ذلک الحد فقد وضع الله عنه فان کان له مقدرة
فصدقة مد من الطعام بدل عن کل یوم احب الی فان لم یکن له یسار ذلک فلا شیء علیه و در صحیح از
ابن عمیر از ابراهیم بغدادی که کتابش معتمد است منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی پیر بسیار پیر است که نمیتواند بطهارت رفتن بسبب
ضعف و ممکنش نیست که رکوع و سجود حضرت فرمودند که از جهت رکوع و سجود ایما می کند بسر و اگر
کسی باشد که سجاده یا مهر را بر دارد یا چیزی را بلند کند که بر آن سجده کند چنان کند و اگر میسر نشد
و بسر اشاره کند بجانب قبله گفتم که روزه را چکند حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی
چنین حالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی روزه از او ساقط کرده است پس اگر قدرت داشته باشد عوض هر روزی
اگر یک مد از طعام تصدق کردن محبوبتر است بسوی من پس اگر نداشته باشد یا او مشکل باشد
بر او چیزی نیست و احکام صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سئل عبد الله بن سلیمن اباعبد الله
صلوات الله علیه عن الرجل یاخذه الرعاف فی الصلوة و لا یزید علی ان یستنشقه ایجوز ذلک قال
نعم و در صحیح از ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از عبد الله که کتابهای او از اصول است منقولست که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او روان شود در نماز
و او همین کار کند که پنبه در بینی گذارد که بیرون نیاید آیا جایز است حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که بلی و در نسخه چنین است و لا یزید ان یستنشقه یعنی نخواهد که خون را بند کند و بگذارد که بیرون
آید و نماز را قطع کند و اول اظهر است و روی بکیر بن اعین ان اباجعفر صلوات الله علیه رای رجلا
رعف و هو فی الصلوة و ادخل یده فی انفه فاخرج دما فاشار الیه بیده افرکه بیدک و صل و در حسن
کالصحیح از بکیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شخصی را دید که خون از بینی خود بیرون

آورد بانکه دست در بینی کردن و خون بیرون آورد پس حضرت صلوات الله علیه اشاره باو فرمودند که دست
برهم مال و خون را بینداز و نماز کن و محمول است بر آنکه خون خشک باشد یا اندک باشد که چون با انگشت
دیگر مالیده شود هر دو مقدار درهم نبوده باشد و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما
منقولست در شخصی که دست در بینی کند در نماز و خون نمی چکد حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که اگر خشک باشد بینداز و باکی نیست و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که دست در بینی کن در حالت نماز و خون قدری بیرون آید که روان نشود پس دست بمال تا خشک شود که
سال لیث المرادی ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یرعف زوال الشمس حتی یذهب اللیل قال یومی
ایماء براسه عن کل صلوة صدوق ست ثقة خود را لیث ثقة ذکر نکرده است و ظاهر از کتاب او بر دا
است و اکثر او وفات احادیث لیث را از عبدالله بن مسکان روایت می کنند و طریقش بعبدالله صحیح
است پس ظاهرش صحت باشد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی
که خون از بینی او روان شود از پیشانی و بند نشود تا آنکه اکثر شب برود چکند حضرت فرمودند که
ایما کند بسرش از جهت رکوع و سجود در هر نمازی تا بند شود و در حدیث حسن کالصحیح حلبی منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که خون از بینی او آید و بند نشود
تا وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که چیزی از پنبه و امثال آن بینی او پر میکند و نماز میکند و نماز را
طول نمیدهد و اگر ترسد که خون روان شود و حضرت فرمودند که اگر نماز واجب پیش از فارغ شدن از آن
روی از قبله بگرداند نماز را اعاده کند اگر التفات فاحش باشد یعنی کند بر پشت قبله یا بدست راست بگردد و
الله تعالی یعلم و مثل این حدیث است در رعاف حدیث موثق سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه و روی
عمر بن اذینة عنه صلوات الله علیه انه سأله عن الرجل یرعف وهو فی الصلوة وقد صلی بعض صلوته
فقال ان کان الماء عن یمینه او عن شماله او عن خلفه فلیغسله من غیر ان یلتفت ولیبن علی صلوته فان
لم یجد الماء حتی یلتفت فلیعد الصلوة قال والقیء مثل ذلک و بسند صحیح منقولست از ابن اذینه از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که
خون از بینی او روان شود در نماز و بعضی از نماز را کرده باشد پس حضرت فرمودند که اگر آب جانب راست او

باجانب

باجانب چپ او یا پشت سر او باشد بینی خود را بشوید بی آنکه رو از قبله بگرداند و آنچه از گفته نماز را تمام کند و اگر
آب بهم نرسد تا از قبله بگرداند نماز را اعاده کند و فرمودند که قی نیز چنین است یعنی اگر آب نزدیک باشد بشوید
والا اعاده کند و حمل میتوان کرد که تشبیه در جزو اول باشد نه در اعاده یا آنکه اگر پشت بقبله کرده باشد اعاده کند
و فی روایة ابی بصیر عنه صلوات الله علیه ان تکلمت او صرفت وجهک عن القبلة فاعد الصلوة و در
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر سخن گفته باشی یا رو از قبله گردانیده باشی نماز را
اعاده کن و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از شخصی که او را رعاف یا قی واقع شود در نماز چکند حضرت فرمودند که میرود و بینی را می شوید و نماز
تمام می کند پس اگر سخن گفته باشد نماز را اعاده کند و وضو را اعاده نمیکند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که خون از بینی او سر کند در نماز حضرت
فرمودند که اگر آبی بهم رسد در جانب راست یا چپ او و در برابرش رو بقبله کند از آن خون او و نماز را تمام
کند و اگر بهم نرسد تا رو از قبله بگرداند یا سخن گوید پس نمازش باطل است و در صحیح از وهب منقولست که
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از رعاف که آیا می شکند وضو را حضرت صلوات الله علیه و آله
فرمودند که اگر شخصی را در اثنای نماز رعاف شود و آبی نزد او باشد یا کسی باشد که بر او اشاره باو کند که آب
از جهت او بیاورد بشوید و بنا گذارد بر آن نماز و قطع نکند نماز را و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز جماعت باشد در نماز واجب و رعاف کند
چکند فرمودند که بیرون می رود پس اگر پیش از آنکه سخن کند آبی بیابد از آن خون کند و بنا بر نماز گذارد و اما
خبر صحیح که وارد شده است که رعاف باطل میکند نماز را محمولست بر رعافی که مستلزم استدبار یا فعل
کثیر می شود که او را نماز گذارنده بگوید یا سخن کند و همچنین صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و کسی چیزی بر سرش زند و خون از آن شود
پس رعاف شود و آنرا بشوید و سخن نکند تا بهمان مسجد برگردد یا اعتماد بر آن نماز می کند که بنا نهد یا
نماز را از سر گیرد حضرت فرمودند که از سر میگیرد و بنا نمی نهد بر گذشته چون غالب اوقات فعل کثیر می شود
و ظاهر حدیث بر استعاری وارد بود عن اعراض از قبله ولیکن احتیاط ظاهر شد که کلام عمداً مبطل نماز است

و دیگر نخواهد آمد و قال له ابو بصیر اسمع العطسة فاحمد الله عز و جل و اصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و انا
فی الصلوة و قال نعم و ان کان بینک و بین صاحبک الیم و قال الاعمی اذا صلی لغیر القبلة و ان کان فی وقت
فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلا یعید و بسند موثق منقولست از ابو بصیر که گفت با آنحضرت عرض
نمودم که میشنوم که کسی عطسه می کند و من حمد میکنم حق سبحانه و تعالی را و صلوات را بر محمد و آل او میفرستم
و در نمازم حضرت فرمودند که بلی خوب است و بیمشیت عاطس بگفتن یرحمک الله یا بحمد و صلوات قد بگو
حضرت فرمودند که هر کاه اعمی نماز کرده باشد و بعد از ان ظاهر شود که رو بغیر قبله کرده بوده است پس اگر
وقت باقی باشد و نماز را اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته باشد اعاده نمیکند نماز را و احادیث مضمون
بسیار وارد شده است و اصحاب بآن عمل کرده اند و همچنین اگر خود عطسه کند حمد میکند حق سبحانه و تعالی
در نماز چنانکه دلالت میکند بران صحیح حلبی و غیر آن و احادیث متواتره وارد شده است و از جمله
حقوق مؤمن آنست که چون عطسه کند او را تسمیت کنند و پس از ان و پیشین هر دو آمده است و در حسن
کالصحیح وارد است که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و بعضی
امام محمد باقر صلوات الله علیه گفت بعد از عطسه یرحمک الله حضرت فرمودند که یغفر الله لکم و یرحمکم و چون
کسی نزد آنحضرت عطسه می کرد حضرت می فرمودند که یرحمک الله تا سه عطسه را تسمیت می باید کرد و زیاده
در کار نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که عطسه کند و دست خود را
بر استخوان بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم
از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید و آن فرشته ایست که می پرد تا زیر عرش و از جهة او استغفار میکند
تا روز قیامت و ظاهر آنست که بسبب حمد و صلوة این فرشته مخلوق میشود و مرویست از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه که پرسیدند که از آنحضرت از عطسه و علت حمد الهی فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی
نعمتهای بسیار بر بنده دارد و بنده فراموش میکند حمد را حق سبحانه او را بعطسه می آورد تا نعم الهی را و شکر
الهی را بجا آورد و روی عن الفضیل بن یسار انه قال قلت لابی جعفر صلوات الله علیه اکون فی الصلوة
فاجد غمزا فی بطنی او اذی او ضربانا فقال انصرف و توضأ و ابن علی ما مضی من صلوتک ما لم تنقض
الصلوة بالکلام متعمدا و ان تکلمت ناسیا فلا شیء علیک و هو بمنزلة من تکلم فی الصلوة ناسیا قلت و ان

قلب

قلب وجهه عن القبلة قال نعم و ان قلب وجهه عن القبلة و بسند صحیح منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم
بحضرت امام محمد باقر که من در نمازم و پیچشی در شکم خود می یابم یا صدائی و در شکم از یعنی آزاری یا قرقری
پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که روانه شو و وضو بساز و بنا بنه و آنچه کرده از نماز ما دام
که نماز را باطل نکنی بسخن گفتن عمدا پس اگر از روی فراموشی سخن بگوئی بر تو چیزی نیست و این بمنزله کسی
است که در نماز سهوا سخن بکند گفتم اگر چه رو از قبله بگرداند حضرت فرمودند که اگر چه رو از قبله بگرداند
و این حدیث مشتمل است بر چند چیز یکی آنکه اصل صدا ناقض باشد و محمولست بر آنکه بی اختیار او جدا
شود چنانکه غالبا چنین است که بعد از جدا شدن باد از شکم بند نمیشود و اما بنا نهادن بر آن محمول
است بر آنکه مبطون باشد یعنی بنی فعل مضارع که دلالت بر دوام دارد یا حمل کنیم بر استحباب و وضو اگر
بیابد و احتمال اظهر آنست که مضایقه نکند در آمدن چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نمازی نیست مر دحاقن و زنه حاقنه را و آن بمنزله کسی است
در جامه او ثریا شد و حاقن آنست که بر خود بچید و غایط و ریح را اگر چه اصحاب حمل کرده اند بر آنکه قبل از
شروع در صلوة چنین باشد که اگر بعد اثنای نماز واقع شود واجب است ضبط خود و آن ظاهر نیست
چنانکه خواهد آمد دیگر رو گردانیدن از قبله را حمل کرده اند بر آنکه رو بجانب یمین و یسار شود که اگر التفات فاحش
باشد یا آنکه رو به پشت کند باید نماز را بگرداند که نمازش باطل است چنانکه گذشت در حدیث صحیح از علی بن جعفر
صلوات الله علیه منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در
نماز باشد که گمان کند که جامه اش دریده است یا نجاستی بآن رسیده است آیا جایز است که نظر کند در آن یا دست
بمالد حضرت فرمودند که اگر در پیش جامه او ست یا در جانبها است و جیب آن باکی نیست نظر کند و در حسن کالصحیح
از حلبی منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که اگر در نماز واجب پیش
از فارغ شدن از نماز رو از قبله بگردانی و نماز را اعاده کن اگر التفات فاحش باشد یعنی رو به پشت باشد و اگر
بعد از تشهد باشد اعاده مکن و ظاهر این حدیث استحباب سلام است و در صحیح زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر فرمودند که التفات قطع می کند نماز را هرگاه بجمیع بدن باشد و محمولست بر این صحیحه محمد بن مسلم
که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا در نماز التفات می توان کرد حضرت فرمودند که نه و انگشتان را

بشکند اگرچه ممکن است که نهی را اعم از حرمت و کراهت بگیریم با آنکه التفات بیمین و یسار مکروه باشد و بر پشت حرام
باشد و ظاهر اخبار آنست که رو بجانب پشت کردن آنست که رو را بجانب راست و چپ کند که بر پشت بر بیند
در محاذی پشت شود زیرا که این فرض نادر است و اکثر مردمان را ممکن نیست و ظاهر است که چنین چیزی ممکن
عادی را ایمه معصومین صلوات الله علیهم بیان حکم آن نمیکنند بلکه اظهر آنست که مذکور شد چنانکه بعد از تتبع
در اخبار آن محتمل نیست والله تعالی یعلم و سال عبد الرحمن ابن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل
یصیبه الغمز فی بطنه وهو یستطیع ان یصبر علیه ایصلی علی تلک الحال او لا یصلی فقال ان احتمل الصبر
ولم یخف اعجالا عن الصلوة فلیصل ولیصبر و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که او را پیچش شکم باشد و میتواند که بر آن صبر کند و
حدث نکند آیا با این حال نماز میکند چون حاقن است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر صبر تواند کرد
و بسبب تعجیل در نماز کردن نباشد پس باید که نماز و صبر کند و بحسب مفهوم دلالت برین میکند که اگر
سبب تعجیل شود و از حضور قلب باز ماند قطع نماز میتواند کرد و احتمال آن هست که باد یا حدث دیگر را دفع
میکند و وضو بسازد و بنا کند درینصورت و لیکن چون دلالت مفهوم ضعیف است و احوط آنست که این
نماز را با تعجیل تمام کند و احتیاطا نمازی دیگر بکند با حضور قلب و توجه تمام و بهتر آنست که قبل از
صلوة به بیت الخلا رود و خود را خالی سازد از باد و سایر احداث چنانکه گذشت و در حدیث کالصحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که نماز مکن در حالتی که بیابی خود چیزی از بول
و غایط را و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قطع نمیکند نماز را مگر رعاف
و مگر صدائی که در شکم باشد پس تا توانید نماز درست کنید با اینها یا آنکه پیش از نماز دفع اینها بکنید و اگر در نماز
حاصل شود پیش از آنکه باد بیرون آید یا حدث بجهد نماز را بکشید یا اینها را دفع سازید و بعد از آن نماز را
از سر گیرید یا بنا نهید و چون این احتمالات هست استدلال باین حدیث نمیتوان کرد و قال الصادق
صلوات الله علیه لا یقطع التبسم الصلوة و یقطعها القهقهة ولا ینقض الوضوء و بسند موثق از سماعه
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از خندیدن آیا قطع میکند نماز را حضرت فرمودند
که اما تبسم صدا نداشته باشد نماز را قطع نمیکند و قهقهه که با صداست قطع میکند نماز را و در حسن کالصحیح

از

از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که قهقهه وضو را نمیشکند و در صحیح
از ابن عمیر منقولست از جمعی که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدند که فرمودند که تبسم در نماز وضو را نمیشکند
و قطع نماز نمیکند مگر خنده که قهقهه داشته باشد و در لغت قهقهه خنده را میگویند که صدا مکرر شود چنانکه
ظاهر لفظ قهقهه است یا خنده سخت را میگویند و علی ای حال لازم دارد که صدائی داشته باشد و چون بعضی
از عامه قهقهه را ناقض وضو میدانند تصریح فرمودند بعدم نقض باب التسلیم علی المصلی سال محمد بن مسلم
ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یسلم علی القوم فی الصلوة فقال اذا سلم علیک مسلم وانت فی الصلوة
فسلم علیه تقول السلام علیک واشر باصبعک و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که سلام کند بر جمعی در نماز پس حضرت فرمودند که هرگاه مسلمانی سلام کند
بر تو و تو در نماز باشی پس تو سلام کن برو و میگوئی السلام علیکم یعنی رحمت الهی و سلامتی از آفات بر تو باد
و با انگشت اشاره کن که بفهمد که جواب سلام او داده یعنی آهسته جواب بده بمثل آنچه او گفته است جواب ده
و ظاهرا که جواب ده بلکه برو و آنچه وارد شده است از جواب آهسته ظاهر این سبیل تقیه است با آنکه وارد شده
چونکه جمعی از عامه جواب سلام را در نماز جایز نمیدانند و جمعی گفته اند که باشاره جواب دهد پس چون خوف
ضرر هست جائی که تقیه باشد آهسته جواب دهد و اشاره کند اگر تقیه نباشد جواب بگوید بنحوی که او شنود
چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه و آنحضرت
در نماز بود گفتم السلام علیک حضرت فرمودند که السلام علیک گفتم چه حال دارید حضرت جواب ندادند
چون حضرت از نماز فارغ شد عرض کردم که رد سلام در نماز میباید گفت حضرت فرمودند که بلی بمثل آنچه با او
گفته اند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال
کردند از کسی که در نماز بود و سلام کنند حضرت فرمودند که رد میکند بسلام علیکم و نمیگوید علیکم السلام
بدرستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بودند نماز میکردند عمار بن یاسر بر آنحضرت
گذشت و بر آنحضرت سلام کرد چنین جواب دادند و سال عمار الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن التسلیم علی المصلی فقال اذا سلم علیک رجل من المسلمین وانت فی الصلوة فرد علیه فیما بینک و بین
نفسک ولا ترفع صوتک و در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه از سلام کردن بر نمازگذارنده حضرت فرمودند که هر گاه شخصی از مسلمانان بر تو سلام کند و تو در نماز باشی
پس رد سلام او بکن آهسته که خود بشنوی و آواز را بلند مکن و این حدیث نیز محمول است بر تقیه یا اتقا
چنانکه گذشت و روی عن منصور بن حازم انه قال اذا سلم علی الرجل وهو یصلی یرد علیه خفیا کما قال و بسند
حسن کالصحیح و صحیح منقول است از منصور که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه
شخصی سلام کند بر مردی که او نماز کند جواب سلام او میگوید چنانکه او سلام کرده است آهسته و عبارت شیخ
چنین است که هر گاه شخصی بر تو سلام الخ و قال ابو جعفر صلوات الله علیه سلم عمار علی رسول الله صلی
الله علیه و آله وهو فی الصلوة فرد علیه ثم قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان السلام اسم من اسماء الله عز و جل
و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که عمار یاسر سلام کرد بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و آنحضرت در نماز بودند پس حضرت رد سلام کردند بر وی پس حضرت صلوات الله علیه و آله
فرمودند که سلام اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی حاصل حدیث آنست که چون عامه قایل نیستند
بجواب سلام با آنکه از عبد الله بن مسعود روایت کرده‌اند که گفت سلام میکردیم بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم و آنحضرت جواب سلام ما میداد حضرت اولا استدلال بفعل حضرت فرمودند و فعل حضرت حجت
است و علما گفته‌اند که سلام کلام آدمی است و در نماز کلام آدمی عیبناکست حضرت جواب فرمودند که سلام از
اسماء الهی است و در بین عبارت دعا است و دعا جایز است باجماع پس بنابر آنکه اسم باشد معنی آن چنین
میشود که خدا یعنی رحمت او و لطف او شامل حال شما باد و این معنی ظاهر است و ظاهر آنست سلامتی باشد
است چنانکه گذشت و اگر سلام بلفظ غیر صحیح گوید یا عبارات غیر سلام گوید احوط آنست که آنچه مشتمل
بر سلام باشد بخواند و جزم بوجوب نمیتوان کرد چون ظهوری ندارد عموم آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده
است که هر گاه شما را تحیتی کنند شما این تحیت کنید بهتر از تحیت ایشان یا رد کنید تحیت ایشان را و اکثر
برآنند که تحیت سلام است در آیه و چون در لغت بمعنی بقا و ملک آمده است پس دعا فهمیده میشود که هر قسم
دعائی که مشتمل بر حیوة و بقا باشد رد آن باید کرد و احوط آنست که در غیر نماز ترک نکنی و اظهر مباه ۳
آنست که سلام بر مصلی کراهت ندارد و از جهت حدیثی که بر خلاف روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه داخل شوی در مسجد و مردمان نماز کنند پس بر ایشان سلام کن و چون

کسی

کسی بر تو سلام کند رد کن بر او که من چنین میکنم و در اخبار متواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده است که از جمله چیزهایی که سبب آمرزش گناهان و رفع درجات
مومنان و کفارهٔ معاصی ایشان است افشای سلام است یعنی بهر که برسد از مومنان بر ایشان سلام کند از پیر و
جوان و فقیر و غنی و آشنا و بیگانه و همچنین اطعام طعام بهر که باشد و دیگر شبها بعبادت الهی بودن در
وقتی که همه کس در خواب باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند
سلام کردن سنت است و جواب دادن واجب است و هر که پیش از سلام با شما سخن گوید او را جواب
مدهید و اولی برحمت الهی کسی است که ابتدا کند بسلام و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد افشاء سلام را
و بخیل کسی است که بخل ورزد بسلام و چون سلام کنید بلند سلام کنید تا اگر جواب ندهند آزرده نشوید
که سلام کردم و جواب نداد و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنها ملول نشوند که سلام کردیم و جواب
نشنیدیم و سلام وجوب اولی عطر و جواب را و مطلق دعا را سنت است که بلفظ جمع بگویند و قصد جمع
مومنان کنند تمامی تحیت بمصافحه است نسبت بمقیم و نظیر مسافر که وارد شود تمامی تحیت بعد از سلام
دست در گردن یکدیگر کردن است و اگر تحیت بغیر سلام کنند اولی سنت است که بعد از آن سلام
بگویند و بهتر آنست که اول سلام کنند و دیگر تواضعات دیگر چون حق سبحانه و تعالی که او فرستاده
است یا سلام الهی بر یکدیگر میکنید و با برکت است و طیب و نیکوست خود را از این سعادات محروم
مکنید و سنت است که کوچک بر بزرگ سلام کند و کسی که میگذرد سلام کند بر کسی که نشسته است و
اندک بر بسیار و سوار بر پیاده و اسب سوار بر استر سوار و بر الاغ سوار و هر گاه جمعی با هم باشند و داخل
شوند در جائی آنکسی که آخر داخل میشود سلام کند بر جمعی که اول داخل شده‌اند و اگر جمعی باشند و یک کس
از ایشان سلام کند بجای همه است و از ایشان مجزیست و اگر بر جمعی سلام کنند و یک کس از ایشان جواب
دهد از باقی مجزیست و بهتر آنست که همه سلام کنند و همه جواب دهند تا همه از دعای هم بهره ور شوند و
اگر در جواب مومن واو عاطفه داخل کنند بهتر است که بگوئید و علیکم السلام و این واو این کار میکند که
سلام او را میگویید با جواب خود گویا گفته است که سلام تو بر من باد و سلام من بر شما باد اما در جواب غیر
مومن علیک بگوئید مگر تقیه کنند بر سنیان که علیک السلام بگوئید و در جواب ذمی علیک تنها میگویید

واو عاطفه و بدونه سلام و سلام را شها بین بیتنوا الله گفت که قصد کند که بر من و مومنان باد و اگر ذمی طبیب
باشد و احتیاج باو داشته باشد صحیح و دعای توان کرد و بایشان نفع نمیکند و اگر مضطر شود بمصافحه یهودی
و نصرانی و مجوسی مصافحه بکند و دست خود را بر خاک یا دیوار بمالد و اگر مصافحه با ناصبی کند دست
خود را بشوید اگر برطوبت باشد بر سبیل وجوبست و اگر بر پوست باشد بر سبیل استحباب
و احوط آنکه در ذمی نیز این رعایت بکند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است که جواب کتابت واجبست مثل جواب سلام و هر که او ابتدا میکند بسلام او اولی است بخدا و رسول
یعنی برحمت الهی و متابعت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم یا باطاعت خدا و رسول او اولی است چون
فرمان ایشان بوده است در ابتدا کردن بسلام و چون کتابت نویسند ابتدا کنند به بسم الله الرحمن
الرحیم و چون تمام کنند و تتریب کنند خاکی بر آن بپاشد هر چه وعده در آن باشد چنانکه بعد از ان شاء
الله بنویسند و اگر نتوانند انشاء الله بگویند و کاغذی که نام الهی در آن باشد در دست و پا نیندازد و نقش
و اسم را با آب دهن پاک نکنند باب المصلی تعرض له السباع والهوام فیقتلها این بابیست در بیان
آنکه کسی نماز کند و درنده یا گزنده بهم رسد و آنها را بکشد و ظاهرا سباع از سهو نساخ است چون
حکایت سباع را درین باب ذکر نکرده است سئل الحسین بن ابی العلا اباعبدالله صلوات الله علیه عن
الرجل یری الحیة والعقرب وهو یصلی قال یقتلهما و کالصحیح و در صحیح از حسین و او ممدوح است
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مار یا عقرب را
ببیند در نماز باشد حضرت فرمودند که می تواند کشت یا می کشد هر دو را و سال محمد بن مسلم اباجعفر
صلوات الله علیه عن الرجل تؤذیه الدابة وهو یصلی قال یلقیها عنه ان شاء او یدفنها فی الحصی و کالصحیح منقول
است که گفت سوال کرد محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که آزار دهد او را کیک
و شپش و کنه و امثال آن و او نماز کند حضرت فرمودند که اگر خواهد که می اندازد و در بعضی از نسخ یلقیها است ایهام
که امر باشد بتقدیر لام و ظاهرا سهو نساخ است یعنی بیندازد یا دفن کند آنرا در سنگریزه و دفن
قریبتر است که مراد از دابه شپش است و موید اینست خبر صحیح ابان از ابن مسلم که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه شپشی در مسجد می دیدند در سنگریزه دفن می کردند و در صحیح

عبد الله

عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بیابی شپشی در اثنای
نماز آنرا دفن در سنگریزه و مثل اینست قریب به ابو حمزه و حسنه کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و شپشی را ببیند و سال الحلبی اباعبدالله صلوات
الله علیه عن الرجل یحتک وهو فی الصلوة قال لا باس و ساله عن الرجل یقتل البقة و البرغوث و القمل
والذباب فی الصلوة اینقض ذلک صلوته و وضوءه قال لا و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بدنش خارد و بخاراند در نماز حضرت
فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که پشه و کیک و شپش را بکشد
در نماز بکشتن آیا اینها را نماز باطل میکند یا وضو را میشکند حضرت فرمودند که نه و سال سماعة
بن مهران عن الرجل یکون فی الصلوة الفریضة قائما فینسی کیسا او متاعا یخاف ضیعته او هلاکه فقال
یقطع صلوته و یحرز متاعه قال قلت فیقتلت علیه دابة فیخاف ان تذهب او یصیبه منها عنت
فقال لا باس بان یقطع صلوته و یحرز و یعود الی صلوته و در موثق منقولست از سماعه که گفت از آنحضرت
واجبست صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در نماز ایستاده باشد و بخاطرش رسد که کیسه را جائی گذاشته است
یا متاعش را فراموش کرده است و میترسد که اگر نماز را تمام کند و بطلب آن رود دزد برده باشد یا تلف
شده باشد حضرت فرمودند که قطع میکند نماز را و متاعش را ضبط میکند گفتم اگر چهارپای او در اثنای
نماز بجهد و ترسد که برود و باو نرسد یا تعب بسیار بکشد در گرفتنش فرمودند که باکی نیست که قطع کند
نمازش را و بگیرد آنرا و شروع در نماز کند یا آنکه بنا نهد بر آن اگر فعل کثیر و استدبار و کلام نشده باشد
و اگر سر گردد اگر یکی از اینها واقع شده و منقولست در قوی کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
که هرگاه شخصی نماز کند و ببیند که طفلی متوجه آتش است یا گوسفندی داخل خانه شد و چیزی را فاسد میکند
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که برود و طفل را نگذارد که با آتش رود و گوسفند را بیرون کند و بنا بر آن
نماز گذارد و اگر سخن نگفته باشد و سال عمار الساباطی عن الرجل یکون فی الصلوة فیری حیة بحیاله
یجوز له ان یتناولها و یقتلها فقال ان کان بینها و بینه خطوة واحدة فلیخط و لیقتلها و الا فلا و در موثق
منقولست از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در نماز باشد و

ببیند مادر یا پدر یا برادر یا پسر خود را جایز است که او را بگیرد و بکشد حضرت فرمودند که اگر میان مار و میان او یک گام باشد
نماز را قطع میکند چون اگر این گام است یک فعل است و کشتن یک فعل است بعد که غیر مفسد و حمل بر عدم ضرر
اظهر است چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که در نماز باشد و مار یا عقرب ببیند آیا میکشد او را که آزار باو رساند یعنی خوف ضرر او داشته باشد
حضرت فرمودند که بلی و روی حریز عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا کنت فی صلوة الفریضة فرایت غلاما
لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیة تتخوفها علی نفسک فاقطع الصلوة فاتبع غلامک او غریمک واقتل
الحیة و باسانید صحیح منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در کافی از حریز چنین
میکند مانند جمیل و ظاهرا اولا از واسطه شنیده بودند و در کتاب خود جا داده بودند باز که بخدمت حضرت
رسیده اند از آنحضرت مشافهه شنیده اند در کتاب خود ذکر کرده اند و چون کتاب او از اصولست نزد
قدما فرق میان هر دو نبوده است گاهی مرسلا نقل میکرده اند و گاهی مسندا که فرموده اند که هر گاه در نماز
باشی و ببینی که غلامت گریخته یا شخصی را ببینی که مالی از و طلب داشته باشی و خوف کنی که فوت او داشته باشی
یا آنکه او را ندیده باشی و او ترا نشناسد و ... یا ماری را ببینی که از آن بر نفس خود ترسی یا آنکه
متوجه تو باشد مثلا نماز را قطع کن و از پی غلام و غریم برو و مار را بکش حاصل الحدیث این باشد
که اگر خوف از مار نداشته باشی و کشتن آن فعل کثیر باشد میتوانی کشتن که مشغول نماز شوی و میتوانی
که او را بگذاری بحال خود و نماز خود را تمام کنی و اگر از آن خایف باشی واجب است رفع آن کردن پس اگر دفع
آن محتاج بکلام یا بفعل کثیر یا باستدبار بوده باشد قطع میکنی و الا بنا میکنی و همچنین اگر محتاج بنا شد بفعل
آورد یکی از اینها را نماز باطل میشود و لیکن با احتیاج گناه نیست و بی احتیاج اثم است بنا بر مذهب مشهور
میان اصحاب بنا بر آنکه قطع نماز بی عذر حرام است و شکی نیست در آنکه احوط عدم قطع است بی عذری

باب المصلی یرید الحاجة روی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل
یرید الحاجة و هو فی الصلوة فقال یومی برأسه و یشیر بیده و المرأة اذا ارادت الحاجة و هی تصلی تصفق
این باب است در بیان نماز گذارنده که کاری داشته باشد چکند منقولست در صحیح از عبد الله از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که کاری داشته باشد در نماز حضرت فرمودند که اشاره بسر میتوان

میتوان

می توان کرد و اگر زن کاری داشته باشد دست بر هم توان زد تا کسی متوجه او شود و اشاره کند بکاری که دارد
و روی الحلبی انه سأله عن الرجل یرید الحاجة و هو یصلی فقال یومی برأسه و یشیر بیده و یسبح و المرأة
اذا ارادت الحاجة و هی تصلی تصفق بیدیها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که حاجتی داشته باشد و در نماز باشد حضرت
فرمودند که ایما بسر می تواند کرد و اشاره بدست می تواند کرد و تسبیح می تواند گفت و بلند میگوید
تا متوجه او شوند و اشاره کند بمطلبی که دارد و زنی که کاری داشته باشد در نماز دستها را بر هم میزند
و شیخ در تهذیب همین حدیث ذکر کرده است که حلبی گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که در نماز خمیازه
کشد و کاهلی کند حضرت فرمودند که از شیطانست و او مالک آن نیست یعنی می باید که متعمد او نکند
مثل خوردن یا پرخوابی بر طرف کند تا نیاید و می تواند که خمیازه را بر خود بشکند و کاهلی نکند با آن
اعتبار مکروه است و این زیادتی در کافی نیست با آنکه شیخ از علی بن ابراهیم نقل کرده است مثل کلینی
و لیکن ظاهر آنست که شیخ این حدیث را از کتاب علی روایت کرده است و صدوق در اول باب نماز آداب
صلوة را ذکر کرده و ظاهرا از فقه رضوی نقل کرده است و عنقریب احادیث مذکور خواهد شد و
سأل الحنان بن سدیر ایومی الرجل فی الصلوة فقال نعم قد اومأ النبی صلی الله علیه و آله فی مسجد
من مساجد الانصار بمحجن کان معه قال الحنان و لا اعلم الا مسجد بنی عبد الاشهل و در موثق کالصحیح
منقولست از حنان که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که آیا در نماز ایما میتوان
کرد حضرت فرمودند که بلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ایما کردند در مسجدی از مساجد
انصار بعصای سر کجی که با آنحضرت بود یعنی آنحضرت در نماز شخصی را بعصا اشاره فرمودند که بایست
یا برو و چنان گفت که گمان دارم که حضرت صلوات الله علیه فرموده باشند که مسجد قبیله عبد الاشهل
بود از قبایل انصار و اشهل اسم بتی بوده است و پدر این قبیله در جاهلیت مسمی بعبد الاشهل بود
و سأله عمار بن موسی عن الرجل یسمع صوتا بالباب و هو فی الصلوة فیتنحنح لتسمع جاریته او اهله
لتأتیه فیشیر الیها بیده لیعلمها من بالباب لتنظر من هو فقال لا بأس به و عن الرجل و المرأة یکونان
فی الصلوة و یریدان شیئا ایجوز لهما ان یقولا سبحان الله قال نعم و یومیان الی ما یریدان و المرأة

اذا اردت شیئا ضربت علی فخذیها وهی فی الصلوة و در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که صدای در خانه را بشنود و او در نماز باشد پس تنحنح کند تا
کنیزک او یا اهل او صدای تنحنح را بشنوند و نزد او آیند پس بدست اشاره کند و باو بفهماند که برود ببیند
که در خانه را کی میزند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست و از آنحضرت سوال کردم از مرد
یا زن اگر در نماز باشند و چیزی خواهند آیا جایز است که ایشان ذکر سبحان الله بگویند تا متوجه ایشان
شوند و اشاره کنند بآنچه اراده دارند حضرت فرمودند که بلی ایما می توانند کرد بهر چه خواهند ولیکن زن
اگر در نماز باشد دست بر رانهای خود بزند یعنی سبحان الله بلند نگوید مبادا نامحرمی صدای او را بشنود
وروی محمد بن بجیل اخو علی بن بجیل قال رایت اباعبدالله صلوات الله علیه یصلی فمر به رجل وهو
بین السجدتین فرماه ابو عبدالله صلوات الله علیه بحصاة فاقبل الرجل الیه و در صحیح منقولست از محمد
برادر علی که صاحب کتاب معتمد است که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که نماز
میکردند و شخصی گذشت بر آنحضرت و آنحضرت در میان دو سجده بود سنگریزه بجانب او انداختند آن مرد
متوجه حضرت شد و ظاهرا در نماز نافله بوده باشند و کاری ضروری داشته باشند یا بواسطه بیان جواز
کرده باشند و اگرنه مرتبه ایشان از آن اعظم است که در نماز چنین کنند والله یعلم وروی عن زکریا الاعور
قال رایت ابا الحسن صلوات الله علیه یصلی قایما والی جانبه رجل کبیر یرید ان یقوم ومعه عصا له فاراد ان
یتناولها فانحط ابو الحسن صلوات الله علیه وهو قایم فی صلوته فناول الرجل العصا ثم عاد الی موضعه
الی الصلوة و در صحیح منقولست از ابو زکریا که مشهور است بکنیت و اسمش مذکور نیست در رجال و ثقه است
و شیخ در رجال او را بکنیت ذکر کرده است با توثیق و در تهذیب در این حدیث زکریا نقل کرده است و ظاهرا
سهو قلم است گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ایستاده بود در نماز و در جانب او مردی
بود پیر و میخواست که برخیزد و عصائی داشت میخواست که آنرا بردارد حضرت منحنی شدند در حالت قیام
نماز و عصا را برداشتند و بآن پیر دادند و بجای خود رفتند در نماز و لفظ الی موضعه در تهذیب نیست
و شیخ نقل ظاهرا است چنانکه از حدیث ظاهر است زیرا که اگر حضرت رفته بودند بمکانی دیگر البته اراده
میکرد چونا فعل کثیر میشد بحسب اصطلاح اصحاب اگرچه ظاهر اخبار اینست که امثال این کارها اگرچه بسیار

شود

شود از اکثر نمیگویند باسبب بطلان نماز نمیشود چنانکه گذشت و خواهد آمد بتمام هرگاه طاعت باشد مثل
این حدیث چون اعانت پیر مومن ثواب است و قال ابو حبیب ناجیة لابی عبدالله صلوات الله علیه
ان لی رحا اطحن فیها السمسم فاقوم فاصلی واعلم ان الغلام نایم فاضرب الحایط لاوقظه فقال نعم انت
فی طاعة ربک تطلب رزقه فلا باس به و بسند حسن منقولست از ناجیه که کنیتش ابو حبیب است که عرض
نمودم بحضرت صلوات الله علیه و ظاهر کلام صدوق آنست که از کتاب نقل کرده باشد از و از کافی و تهذیب
ظاهر میشود که ابو الولید است که مثنی حناط راوی است حناط باشد چنانچه از سند صدوق ظاهر میشود و در کتاب
در صحیح روایت کرده اند از مثنی از ابو الولید که گفت من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
نشسته بودم که ناجیه ابو حبیب از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد و گفت حق سبحانه و تعالی
مرا فدای تو گرداند بدرستی که مرا آسیایی هست که کنجد در آن خورد می کنیم و روغن میگیریم و بسیار است که
بنماز شب برمیخیزیم و می یابیم از ایستادن آسیا از گردش که غلامی که آسیابانی میکند بخواب رفته است من
دست بدیوار میزنم که غلام را بیدار میکنم آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی تو در طاعت پروردگاری
و طلب روزی میکنی باکی نیست و باکی نیست در کتابین نیست با آنکه تغییر لفظی در اخبار سابقه گذشت
که در اثنای نماز دفع مار و عقرب میتوان کرد هر چند مرور مار ضرری نداشته باشد و هر چند خوف کنند
مار بیاید و در حدیث منقولست از سمیع که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که گاه هست که نماز میکنم و کنیزکی که در برابر من است او را در بر میگیرم حضرت فرمودند که باکی نیست و در
حدیث موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که زن طفل خود را در نماز بردارد یا در وقت تشهد او را بنشاند و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که
بآنحضرت عرض نمودم که شخصی در نماز با ذکر خود بازی میکند حضرت فرمودند که چرا چنین میکند عرض
نمودم که چنین کرد چه شد فرمودند که باکی نیست یعنی نمازش باطل نمیشود و در حدیث موثق از
صادقین صلوات الله علیهما منقولست که قطع نمیکند نماز را مگر غایط و بول و بادی که بو داشته باشد
یا صدا و احادیث بسیار وارد شده است که نماز با مسح سر نکرده باشند باطل است و بعضی گذشت
و آنچه گذشت بیان جواز است و ممکن است که غرض این نیست که نماز مقبول است که چنانچه متوجه نماز

باشد که اصلا در خاطرش غیر حق سبحانه و تعالی نگذرد چنانکه در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که فرموده‌اند که چون مشغول نماز شوی بر تو باد که دل را متوجه نماز سازی که از نماز آنقدر مقبول
است که دل را با حق سبحانه و تعالی باشد و بادست و سر و ریش بازی مکن و چیزی بخاطر خود مگذران غیر
حق سبحانه و تعالی و خمیازه مکش و کاشکستی مکن و دست بر بالای دست منه که این فعل مجوس است و کتاف بست
که سنیان که چنان میکنند مجوس اند و کبرا را متابعت میکنند لهذا مالک سنت نبیذ الله و بدعت عبیدا
و دهان را مبند و خود را مجتمع مکن که پاها از هم باشد در قیام و در رکوع و سجود گشاده باش مانند شتر
لاغر و اقعا مکن یعنی بر پاشنه پا منشین مانند سگان سنیان و ذراعین را بر زمین فرش مکن مانند شیر
و انگشتان را مکش که اینها همه نقصان نماز است و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و در وقتی که خواب آلوده باشی
و بینگی زنی نماز مکن و میباید که نماز بر تو گران نباشد که اینها از صفات منافقانست و بدرستیکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که نماز مکنید در حالت مستی یعنی وقتیکه مست خواب باشید و دیگر
فرموده است که چون منافقان مشغول نماز میشوند با کسل و تنبلی مشغول نماز میشوند و نماز بر ایشان
سنگین و گرانست و ریا میکنند در نماز که مردمان ایشان را ببینند که نماز میکنند و یاد نمیکنند خدای
خود را مگر اندکی و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرموده‌اند که چون بنماز
بایستی بدانکه نزد حق سبحانه و تعالی ایستاده یعنی در فرمان برداری او از جهة مناجات با او و اگر تو
او را نمی بینی بدانکه او تعالی می بیند پس دل را متوجه نماز کن که هر چه با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی و اینکه
چه میگوئی و آب بینی را مینداز و بینی را پاک مکن و آب دهن مینداز و انگشتان را مشکن بدرستیکه
حق سبحانه و تعالی معذب سازد بسبب شکستن انگشتان و بسبب تورک در نماز و صدوق تفسیر
کرده تورک را بسبب ملال داشتن از نماز دستها را در کمر میزده‌اند و چون سر از رکوع برداری راست
بایست تا مفصلهای استخوانهای پشت را همه راست شود و همچنین در سر برداشتن از سجدها
و احادیث بسیار وارد شده است در تهدید عبث از نماز حتی آنکه گفته است که بار یش بازی کردن نماز را
باطل میکند و حق سبحانه و تعالی در بسیار جائی از قرآن مدح خاشعان در نماز کرده است و در حسن
کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که چون داخل شوی در نماز

برتو

بر تو باد بخشوع و اقبال دل بنماز بر آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که رستگاری یافتند جماعتی که
در نماز خود خاشع اند و جمعی که از لغو اعراض کنند یعنی در نماز بازی نکنند و کالصحیح منقولست که چون حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه مشغول نماز میشدند بمنزله ساق درخت بودند که هیچ عضوی
از آنحضرت حرکت نمیکرد و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که چون سید الساجدین اعضایم
علیه السلام بنماز می ایستادند رنگ مبارک آنحضرت صلوات الله علیه متغیر میشد و چون سر بسجده میبردند
سر از سجده بر نمیداشتند تا آنکه عرق میریخت از آنحضرت از حیای حق سبحانه و تعالی و در حسن
کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون در نماز رو بقبله
کنی رو از قبله مگردان که نمازت فاسد میشود و چشم را بر زمین بینداز و بجانب آسمان مکن بلکه می باید
در برابر رو و در موضع سجود بیندازی و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار
آنست که چون قرائت کنی و بآیه رحمت رسد بگوید اللهم ارزقنا و چون بآیه عذاب رسد بگوید
اللهم اعوذ بك منه و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون در عقب امام
باشد در نماز جماعت و امام آیه رحمت خواند طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون آیه عذاب بخواند
پناه بحق سبحانه و تعالی برد از شر آن و کالصحیح منقولست از ثمالی که دیدم حضرت سید الساجدین نماز
میگذارد و ردا از دوش مبارک آنحضرت افتاد و حضرت آنرا درست نکردند تا از نماز فارغ شدند سؤال
کردم که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که ویحك وای بر تو آیا میدانیکه در خدمت
که ایستاده بودم بدرستیکه از بنده نماز مقبول نمیگردد مگر آنچه در آن با خدا باشد پس گفتم فدای تو گردم
همه هلاک شدیم پس همه هلاکیم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حاشا بلکه حق سبحانه و تعالی نقصها را
تمام میکند بنوافل و در احادیث صحیحه و حسنه منقولست از صادقین صلوات الله علیهما که بسیار
است که از نماز بنده که نصف آنرا بالا میبرند که در نامه عمل او ثبت نمایند یا در لوح یا ثلث آنرا یا ربع
یا خمس پس میفرمایند مگر آنچه دل بنده با حق سبحانه و تعالی باشد و مامور بنوافل شده‌اند مگر از
جهة آنکه تمام کنند فرایض را بنوافل و اگر دل با خدا نباشد یا در وقت فضیلت واقع نشد نماز آن
نماز را می پیچند و بر روی صاحبش میزنند و اما آنچه در صحیح زراره وارد شده است از نهی از

دست بستن را اشهر میان علما حرمت است و خلافست در بطلان نماز و بعضی گفته اند که مکروه است
و در صحیح محمد بن مسلم نیز نهی از آن وارد شده است و در صحیح از حریز منقولست از شخصی از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که دست میند که دست بستن فعل مجوس است و شکی نیست که
که احوط ترک است و جزم بحرمت و بطلان و کراهت مشکل است مگر اینکه ظاهر است مرجوحیت
است اعم از حرمت و کراهت و بر تقدیر حرمت جزم ببطلان مشکل است چون نهی از فعل است که
خارج است از حقیقت صلوة و مثل این مسئله گفتن آمین بعد از حمد چنانکه اکثر علما قایل شده اند
بحرمت آن و جمعی نقل اجماع نیز کرده اند و در حسن کالصحیح منقولست از جمیل از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن حمد فارغ شود
بگو الحمد لله رب العالمین و مگو آمین و کالصحیح منقولست از محمد حلبی که گفت عرض نمودم بخدمت
آنحضرت صلوات الله علیه که چون از فاتحه فارغ شوم آمین بگویم حضرت فرمودند که نه اما یهود و نصارا
در صحیح از جمیل که گفت عرض نمودم از آنکه مردمان در عقب امام آمین میگویند بعد از حمد امام
حضرت فرمودند که ما احسنها و اخفض الصوت بها یعنی چه خوبست و آهسته فرمودند و محتمل
است که و اخفض را بلفظ امر بخوانند یعنی آمین را اگر گوئی باری آهسته بگو که سبب اضلال دیگران
نشود و مؤید اینست آنکه خفض متعدیست و انخفاض مناسب است و شیخ ما رحمه الله میفرمودند که
که ممکنست که نافیه باشد و احسنها بلفظ مضارع باشد یعنی من اینکلمه را نیکو نمیدانم اگر در واقع سنت بود
میدانستم و اخفض را دو احتمال میدادند یکی آنکه ماضی باشد یعنی حضرت اینکلمه را آهسته فرمودند
چون تقیه بوده است و یا بلفظ امر یا آنکه آهسته بگو یا آنکه او آن خود را بلند مکن و نزد هم کس نقل مکن
یا آهسته سوال کن مجمعی مسایل را که اکثر عامه مخالف اهل بیت اند الا ما الله که سنت میدانند و راوی
حدیث آمین در طرق عامه ابو هریره است و ابو حنیفه که او را ثقه میدانند و عمر در معامله بحرین
با او گفت که یا عدو الله و عدو المسلمین ای دشمن خدا و دشمن مسلمانان و او را دیناری چند که در آن
خیانت کرده و مؤید تقیه است آنکه در صحیح از معویة بن وهب منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که
هرگاه امام غیر المغضوب علیهم و لا الضالین بگوید من آمین بگویم حضرت فرمودند که ایشان یهود و نصاری اند

دعیں

وعیں معنی او را چون عدول کرده اند از جواب مطابق کلام دیگر ظاهر میشود که تقیه بوده است که از مطابق جواب
نداده اند و بنا بر احتمال ثانی نادر مقابل نیست و حق اراده هر دو معنی است چنانکه در اکثر مواضع تقیه لفظی
میکویند که عامه بنحوی فهمند و خاصه بنحوی دیگر و الله تعالی یعلم باب آداب المراة فی الصلوة لیس
علی المراة اذان و لا اقامة و لا جمعة و لا جماعة و اذا قامت المراة فی صلوتها جمعت بین قدمیها و لم
تفرج بینهما و وضعت یدیها علی صدرها لمکان ثدییها فاذا رکعت وضعت یدیها فوق رکبتیها
علی فخذیها لئلا تطاطا کثیرا فترتفع عجیزتها و اذا ارادت السجود جلست ثم سجدت لاطئة بالارض
و تضع ذراعیها علی الارض فاذا ارادت النهوض الی القیام رفعت راسها من السجود و جلست علی
الیتیها لیس کما یقعی الرجل ثم نهضت الی القیام من غیر ان ترتفع عجیزتها تنسل انسلالا و اذا قعدت
للتشهد رفعت رجلیها و ضمت فخذیها و الحرة لا تصلی بغیر قناع و الامة تصلی بغیر قناع این تلبیست
در آداب زنان در نماز صدوق حدیثی روایت کرده است در خصال از جمعی که صدوق بایشان اعتماد دارد
در روایات و حدیث ایشان را حکم بصحت کرده است اگرچه ارباب رجال توثیق ایشان نکرده اند از جابر
جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و هفتاد و سه خصلت ذکر کرده است از خصایص زنان که
در احادیث بسیار متفرقه مذکور است و اول اینست که بر او اذان و اقامت نیست و نماز جمعه و جماعت و تغییر
از ابعاد این متفرقه در مباحث خود ذکر کرده است و من در اینجا یکجا ذکر میکنم چون مشتملست بر فواید
بسیار و نفی اینها بر سبیل نفی استحباب موکد است چنانکه در مبحث اذان گذشت و در مبحث جماعت خواهد
آمد و در حدیث صحیح از زراره منقولست که چون زنان بنماز بایستند و جمعی از اصحاب خیال کرده اند که حق
در آن روا است و لیکن از کافی ظاهر میشود که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است و
صدوق در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است تتمه این عبارت را با زیادتی
اذان و اقامت نیست بر زنان و همین در فقه رضوی و در حدیث جابر هست و لیکن صدوق عبارت کافی را
روایت کرده است با اندک تغییر لفظی که چون زن بنماز بایستد پاهای او نزدیک یکدیگر گذارد و در میان آن
و فاصله میان پاها را اندک گذارد و دستها را بر دو پستانها گذارد و بالا تر از رانها مگر بسیار که تشوح کم بلند شود
سرین و نشستنگاه او و چون خواهد که بسجود رود اول بنشیند و بسجده رود چنانکه خود را بر زمین بچسباند

بو سینه گذارد و بالای پستانها
که ظاهر نباشد پستانهای او از زیر
پیراهن و جامه و چون بر کوع رود
دو دستها را بر

باب ادب المراة فی الصلوة

بقعد

وکشوده نباشد چنانکه مردانرا سنت است که کشاده باشند و دستهارا بر زمین نگذارد تا مرفق و چون
خواهد که برخیزد و بایستد پس از سجده بردارد و بر نشستگاه خود بنشیند نه مثل نشستن مردان که
متورک می نشینند او در جلسه استراحت و بعد از آن برخیزد نه در کافی لیس کما یقعد الرجل و در بعض
نسخ نقل است یعنی بر پا نشیند یا بنشیند چنانکه سنیان می نشینند و در واقع چنین می نشینند و بحسب
معنی خوبست ولیکن چون از کافی روایت کرده است ظاهر آنست که از نساخ افتاده باشد اگرچه
ممکنست که نسخه کافی شیخ چنین باشد بعد از آن برخیزد نه مثل مردان که سرین او ظاهر شود بلکه
دست را بر زمین میگذارد از جانب پهلوها و خود را راست میکند تا بایستد و چون مردان که در تشهد
می نشینند پاها را بر میدارد بنحوی که سرینش در زمین باشد یا پاها و زانوها راست باشد مثل نشستن
مردان مربع در نماز نشستن و زانوها را پیش لازم میگذارد بهم متصل تا اینجا عبارت کافی و تهذیب و
خصال و فقیه اینهاست در حدیث زراره و بعضی عبارت صدوق است که گذشت در ضمن اخبار بسیار
که زن مبالغه آزاد نماز نمیکند بی مقنعه یعنی سر و گردن و موی خود را بمقنعه می پوشاند و آزاد نابالغ و
کنیز بی مقنعه نماز میکنند و اصحاب باین مضامین عمل کرده اند بخلاف عجیب ظاهر هست [illegible]
احوط آنست که زنان ترک نکنند باین آداب و مؤید این اخبار موثقه وارد شده است در آنکه [illegible]
باشد که گشوده بخلاف مردان در همه احوال الصلوة و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال
المرأة تصلی فی الدرع والمقنعة اذا کان کثیفا یعنی ستیرا و کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که زن نماز میکند و می تواند کرد در پیراهنی و مقنعه هرگاه هر دو ستیر باشد محمد بن
مسلم تفسیر کرده است که مراد حضرت این بوده که کنده باشد چنانکه بدنرا بپوشاند و تنگ نباشد که ستر عورت
باشد و حاصل آنست که میباید که زنان در نماز کل بدنرا بپوشانند بغیر از رو و دستها تا بند دست و پا
تا ساق پا و باین دو جامه همه پوشیده می شود و در صحیح از زراره منقولست که گفت سوال کردم از امام محمد
باقر صلوات الله علیه از کمترین لباسی که زنان در آن نماز کنند حضرت فرمودند که پیراهنیست و چادریست
که بر سر کیرند و کل بدن ایشانرا بپوشاند و چادر آنرا جهة آنست که اگر پیراهن تنک میباشد یا
پیش سینه باز میباشد چادر را مقنعه میکنند که همه سر و گردن و موی سینه را بپوشانند و در صحیح از حضرت

موسی

موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که بر کنیزان لازم نیست که مقنعه بر سر کنند در حال نماز
و زن آزاد نماز نمیکند مگر در دو جامه یعنی یکجامه بدنرا بپوشاند و یکی سر و گردن و مو را و سال یونس
بن یعقوب اباعبدالله علیه السلم عن الرجل یصلی فی ثوب واحد قال نعم قال قلت فالمرأة قال لا و کالصحیح
منقولست از یونس که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در
یکجامه آیا جایز است پس گفتم زن نماز می تواند کرد در یکجامه حضرت فرمودند که نه و این در صورتیست از قبیل
جامهای متعارف باشد اما اگر چادری باشد که همه بدنرا بپوشاند در غیر جایز است اگرچه سنت است که سه
جامه داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از ابی یعفور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که زن در سه جامه نماز میکند [illegible] زیر جامه و پیراهنی و مقنعه و اگر دو [illegible]
باشد ازار بر کرد سر بکیرد که کردن و مو را بپوشاند من گفتم که پیراهن و چادری باشد خوب است هرگاه
مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که خوبست هرگاه چادر را بر کرد سر بکیرد و اگر بعوض همه بدنرا بکیرد و
بطول بر سر کند که بدنرا فرا گیرد و در صحیح از جمیل منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زن
نماز کند در پیراهن و روپاک سر حضرت فرمودند که چادری بر بالای اینها بر سر کند که همه بدن را بپوشاند
یصلح للحرة اذا حاضت الا الخمار الا ان لا تجده ممکنست که تتمه حدیث یونس باشد و آنکه کلام صدوق باشد
یعنی جایز نیست زن آزاد را هرگاه شده باشد یعنی بالغ شده باشد چون غالب در بلاد حاره آنست که زنان
در نه سالگی حایض میشوند مگر آنکه با مقنعه نماز کند مگر آنکه نیابد و نداشته باشد در آن صورت سر برهنه
نماز میتوان کرد چون تکلیف نیست و خواهد آمد نیز با آنکه مراد از مرأة در اطلاقات بالغه است و سال علی
بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المرأة لیس لها الا ملحفة واحدة کیف تصلی قال تلتف
فیها و تغطی راسها و تصلی فان اخرجت رجلیها و لیس تقدر علی غیر ذلک فلا باس و باسانید صحیحه منقولست
از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم علیه از زنی که نداشته باشد مگر چادری چگونه
نماز کند حضرت فرمودند که خود را می پیچد در آن چادر و سرش را می پوشاند و نماز میکند پس اگر پاهای او بیرون
باشد و غیر از این چیزی دیگر نداشته باشد باکی نیست و ظاهرا نساخ [illegible] اخرجت [illegible]
یا رجلاها بوده است رجلیها نوشته اند و گذشت حدیث حضرت فاطمه علیها السلم در لباس مصلی و در [illegible]

الاسناد روایت کرده است که صحیح از علی بن جعفر صلوات الله علیهما که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا جایز است که زن آزاد نماز کند در پیراهنی و مقنعه حضرت فرمودند که باکی
نیست مکروه جامه‌ای که بر بالای آن بر سر کند مگر آنکه نداشته باشد و محمولست بر استحباب یا بر مقنعه
تنک باشد که مو نما باشد چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که صحیح نیست زن مسلمانرا که مقنعه با پیراهنی بپوشد که بپوشاند بدن او را مگر آنکه شک باشد یا تنک باشد
و در دو حدیث از ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که باکی نیست که زن آزاد سر باز و بی مقنعه
نماز میکند و محمولست بر ضرورت یا در اضطرار که نداشته باشد چیزی که سر را بپوشاند و فی روایة المعلّی بن
خنیس عن ابی عبد الله صلوات الله وسلامه علیه قال سألته عن المرأة تصلی فی درع و ملحفة لیس علیها
ازار ولا مقنعة فقال لا بأس اذا التفت بها وان لم تکن تکفیها عرضا جعلتها طولا و در حسن کالصحیح
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که معلی گفت از آنحضرت سوال کردم از زنیکه
نماز کند در پیراهنی و چادری و ملحفه و مقنعه نداشته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه چادر
بر خود بپیچد و اگر بعرض تمام بدن او فرا نگیرد در طول بر خود بپیچد و در حدیث ابن ابی یعفور قریب باین
گذشت و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لیس علی الامة قناع فی الصلوة ولا علی المدبّرة
قناع فی الصلوة ولا علی المکاتبة اذا شرط علیها مولاها قناع فی الصلوة وهی مملوکة حتی تؤدی جمیع
مکاتبتها و یجری علیها ما یجری علی المملوک فی الحدود کلها قال و سألته عن الامة اذا ولدت علیها
الخمار قال لو کان علیها لکان علیها اذا هی حاضت ولیس علیها التقنّع فی الصلوة و کالصحیح منقولست از
محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بر کنیز لازم نیست که سر را بپوشاند در نماز و بر
مدبره و بر مقنعه نیست در نماز و مشروط بنده است تا جمیع مال الکتابت را ادا نموده و حد و دیگر بر مملوک
بر وست چون بنده است محمد گفت که سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه بزاید مقنعه بر او
لازم است حضرت فرمودند که اگر بر کنیز مقنعه می‌بود می‌بایست وقتی که حایض میشد می‌بود مثل حره
بر کنیزک مقنعه در نماز لازم نیست و این حدیث را صدوق در علل بسند حسن نقل کرده است از
حماد اللحام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کنیزی سر بپوشاند بزنند او را تا

التقنع

تا شناخته

تا شناخته شود حره از امه و فرمودند که پدرم صلوات الله علیه میزد ایشانرا وقتیکه میدید که در نماز مقنعه
بر سر میکردند و مدبر آنست که مالک با او بگوید که بعد از وفات من تو آزادی یا مولی غیر او بنده است و
مکاتب بر دو قسم است یکی مکاتب مطلق که بگوید که مولی که هرگاه در پنج ماه مثلا هر ماهی یک تومان بدهی
آزادی و شرط نکند هرگاه که میدهد بنسبت آن آزاد میشود و بر او مقنعه واجب میشود تا چیزی از
مال الکتابت نداده است بنده است و حکم مملوک دارد و دویم آنست که میگوید هرگاه در پنج ماه هر ماه
یک تومان بدهی آزادی اگر نه همه بنده این مکاتب مشروط است و حکم بندگان دارد تا دینار آخر را ندهد و
احکام هم خواهد آمد در باب خود انشاء الله تعالی و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم که کنیز سر را میپوشاند در حالت نماز حضرت فرمودند که مقنعه
بر کنیز لازم نیست و در صحیح از او منقولست که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمودم که کنیز سر را می‌پوشاند حضرت فرمودند که نه و نه ام ولد نیز بر او لازم نیست و ظاهرا در آن مجلس سنی
بوده است که حضرت از روی تقیه این شرط را فرموده باشند اگرچه دلالت مفهوم ضعیف است
و ممکن است که سنت باشد یا وجود وله سر بپوشانیدن او والله تعالی یعلم و روی عیص بن القاسم
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یصلی فی ازار المرأة و فی ثوبها و یعتم بخمارها قال اذا کانت
مأمونة و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در مرد دیگر نماز کند در ملک زن
و در جامه زن یا مقنعه زن را عمامه کند آیا جایز است حضرت فرمودند که اگر زن مأمونه باشد یعنی اجتناب از نجاسات
کند میتوان و بمفهوم دلالت میکند بر آنکه اگر مأمونه نباشد نتوان و محمولست بر کراهت چنانکه گذشت
در احادیث صحیحه که میتوان مطلقا و روی ان خیر مساجد النساء البیوت و صلوة المرأة فی بیتها افضل
من صلوتها فی صفتها و صلوتها فی صفتها افضل من صلوتها فی صحن دارها و صلوتها فی صحن
دارها افضل من صلوتها فی سطح بیتها و تکره للمرأة الصلوة فی سطح غیر محجّرة و منقولست که بهترین
مساجد زنان خانهای ایشانست و همین عبارت در موثق از یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست و مرویست که نماز زن در میان بیوت بهتر است از نماز او در صفه پیش از بیوت و نماز
در صفه بهتر است از نماز در صحن خانه و نماز در صحن خانه بهتر است از نماز در پشت خانه و مکروه است

شوهر خود خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیم‌تر است از سایر مخلوقین و شوهر احق است بنماز کردن
بر زن بعد از موت زن و جایز نیست مسلمانانرا برهنه شوند نزد زن یهودی و نصرانی زیرا که وصف
میکنند بد و فا او را نزد شوهرهای خود و جایز نیست زن را که بوی خوش کند وقتیکه از خانه بیرون
رود و جایز نیست زنانرا که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدای صلوات الله علیه لعنت کرده
مردانیرا که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده زنانیرا که شبیه بمردان شوند و جایز نیست زنانرا که
خود را بی زینت نگاه دارد و اگرچه ریسمانی در گردن کند بجای گردن بند و جایز نیست تا ختهای خود
سفید بگذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد که رنگ بگیرد و در حالت حیض دست خود را حنا نه بندد که شیطان
دست برو می یابد یعنی خوش میاید و شیطان دست می یابد و شوهرها و سوسه میکنند تا مو را وای شوهر ام
نماید و چون در نماز باشد و کاری داشته باشد دست برهم زند و مرد ایما میکند در نماز و اشاره
بدست میکند و تسبیح میگوید و جایز نیست زن بی مقنعه نماز کردن مگر آنکه کنیز باشد که او سر باز میکند
بی مقنعه و جایز است زنانرا که دیبا و حریر بپوشند در غیر نماز و احرام و حرام است پوشیدن حریر بر مردان
مگر در جهاد و جایز است که انگشتری طلا دست کنند و در آن نماز کنند و بر مردان حرام است و حضرت
رسول خدای صلی الله علیه وآله فرمودند که یا علی انگشتری طلا دست مکن که آن زینت تست در بهشت و ابر
یشمینه محض میپوش که آن لباس تست در بهشت و جایز نیست زنرا در مال خود آزاد بنده و چیزی انفاق کردن
مگر باذن شوهر و جایز نیست او را روزه سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه کند با نامحرم
مگر آنکه دستش در جامه باشد و بیعت نمیکنند مگر از زیر جامه و جایز نیست زنرا که بر زین شود مگر
در حال ضرورت یا در سفر و میراث زن نصف میراث مرد است و دیه‌اش نصف دیه مرد است و مرد و
زن در جراحتها برابرند تا ثلث دیه برسد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده میشود و از زن کم
میشود و از زن نصف مرد میشود و چون زن با مرد نماز کند اگرچه یک زن باشد در عقب مرد بایستد
و پهلوی او نمی‌ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت نماز در برابر سینه اش می‌ایستد و چون بر مرد
نماز میکند برابر سرش می‌ایستد و صدوق باین عمل کرده است و بس و چون زنرا بقبر برند شوهر در موضعی نوزدهم
می‌ایستد که رانها او بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و سر تن می‌ایستند و چیزی شنیع‌تر نیست نزد خدا که

بهتر

بهتر از رضای شوهر او و چون حضرت فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها شهید شد حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه بر او ایستاده در وقت نماز و گفت خداوندا من راضیم از دختر پیغمبر
تو بوحشت قبر در می‌آید تو او را انیس او باش خداوندا از شوهر و او را هجرت کرده است خداوندا تو
او را شاد گردان خداوندا مظلوم از دنیا رفت حقا و را بردند و شهیدش کردند ابو بکر فدک از و گرفت
و عمر در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بسر این از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهت او که بهترین
حکم کنندگانی تمام شد حدیث جابر و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از عبد الله بن حسن
از جدش علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه
که اگر زنی اقامت نماز کند چه مقدار آواز خود را بلند کند در حال قرائت حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده
شود گفت سوال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت صلوات
الله علیه فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند می‌خواند آنقدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم
که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نمازها و نافله پیشین و نافله پسین و نافله شب بر زنان هست
چنانکه بر مردانست فرمودند که بلی پرسیدم زنانیکه عارف باشند یعنی امام خود را شناسند و اثنا عشری
باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و بوی خوش کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان
چنانکه بر مردانست فرمودند که بلی پرسیدم که کنیز نماز می‌تواند کرد در یک پیراهن فرمودند که باکی
نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و زن نشسته
باشد میتواند که فرزند خود را بر دارد و در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و شیرش بدهد فرمودند
که باکی نیست پرسیدم که زنان دیبا می‌توانند پوشید فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی
خود را تنک می‌توانند کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر چیزی بمردم می‌تواند داد
فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم که بی رخصت شوهر از خانه بیرون می‌تواند رفت فرمودند
که نه پرسیدم که اگر زنی جراحتی در رانش یا بازویش باشد آیا مردان نظر میتوانند کرد و معالجه
کردن آنرا فرمودند که هرگاه در پنج رانش یا در تنش که اهش جراحتی باشد زنان میتوانند که نظر بآنجا کنند
و مداوا کنند آنرا فرمودند که غیر عورت را میتوانند پرسیدم که بجای زن نامحرم را میتوانند دید فرمودند

نماز کردن در پشت بامی که فصیل نداشته باشد و قال ابو عبد الله علیه السلام لا تنزلوا النساء الغرف و لا
تعلموهن الکتابة و لا تعلموهن سورة یوسف و علموهن المغزل و سورة النور و اذا سبحت المراة عقدت
علی الانامل لانهن مسئولات یوم القیمة و بروایت سکونی و جابر از صادقین صلوات الله علیهما منقول
است که فرمودند که زنان را در بالاخانها منشانید چون اکثر خانها فصیل بلند ندارد و ممکن است که نامحرم
ایشان را به بیند یا ایشان نامحرم را به بینند و نوشتن خط یاد مدهید بایشان چیزی نویسند بجهت مردان
از خط ایشان مفتون شوند و یاد مدهید ایشان را سوره یوسف علیه السلام چون در آنجا حکایت عشق
و عاشقی است تا مبادا مفتون شوند و یاد دهید ایشان را چرخ رشتن یا پنبه رشتن که رشتن
باشد بهر طریقی که باشد و یاد دهید بایشان سوره نور را چون آیه حجاب و حد زنا و غیر آن
از احکام زنان هست و ممکن است که این حکم مخصوص زنی باشد که عربی فهمد و چون زنان تسبیح
گویند حساب آن را به بند انگشتان کنند چون روز قیمة از انگشتان نیز سوال خواهند کرد که چه کرده اید
کار چیزی داشته باشند که جواب بگویند و ظاهر آنست تسبیح بخاک حضرت امام حسین (ع) افضل
باشد چنانکه گذشت و چون حدیث جابر مشتمل بود بر فواید بسیار ذکر آن ضرور است منقول
است در قوی کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از جابر بن یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست یعنی بر
سبیل تاکید چنانکه بر مردان است و عیادت بیماران بر ایشان نیست و تشییع جنازه نیست
یعنی موکد او تلبیه بلند گفتن نیست و دویدن صفا و مروه نیست و خود را بحجر الاسود سودن
نیست یعنی موکد و داخل شدن خانه کعبه نیست یعنی موکد او سر تراشیدن نیست یعنی حرام
است بلکه از موی خود تقصیر میکنند از حج و عمره مفرده و قضا بایشان نمیدهند و ایشان را
امارت نمیدهند و با زنان مشورت نمیکنند مگر از جهت آنکه مخالفت ایشان کنند و ذبح
حیوانات نمیکنند مگر در حالت اضطرار و در وضو ابتدا بشکم دست میکنند و مردان
ابتدا به پشت دست میکنند و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشان است که مقنعه را
از موضع مسح سر بیندازند در نماز صبح و شام و مسح سر کنند بجای آنکه مقنعه را بیندازند و گذشت

بتفصیل

بتفصیل و چون بنماز برخیزند پاها را نزدیک هم گذارند و دستها را بر سینه گذارند و در رکوع دستها را
بر رانها گذارند و چون بسجود روند اول بنشینند و بسجده روند بر زمین چسپیده و چون سر
از سجده دوم بردارند بنشینند و بعد از آن برخیزند و چون از جهت تشهد بنشینند پاها را با زانوها
برداشته و رانها را بهم آورند و چون تسبیح گویند به بند انگشتان حساب کنند زیرا که از بندها سوال
خواهند کرد و هرگاه حاجتی بحق سبحانه و تعالی داشته باشند بر پشت بام خانه روند و دو رکعت
نماز بکنند و سر خود را برهنه کنند زیر آسمان که هرگاه چنین کنند البته دعای ایشان مستجاب میشود
و نا امید نمیشوند و بر زنان غسل جمعه در سفر سنت موکد نیست و جایز نیست او را که در حضر
ترک کنند غسل را و شهادت زنان در هیچ حدی مقبول نیست و شهادت ایشان در طلاق مسموع
نیست و در دیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بآن
نظر نمیتوانند کرد مثل عیوب پنهان زنان و زنان در میان راهها راه نروند و در کنارها راه روند
و جایز نیست زنان را در بالاخانه نشستن و خط یاد گرفتن و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند
و سوره نور را یاد بگیرند و مکروه است زنان را یاد گرفتن سوره یوسف علی نبینا و علیه السلام و هرگاه
زن مرتد شود او را توبه فرمایند پس اگر توبه کند فبها و الا او را همیشه در زندان حبس میکنند تا بمیرد
و او را نمی کشند چنانکه مرد مرتد را میکشند و لیکن او را در منتهای درشتی می فرمایند و خوردنی
و آب نمیدهند او را مگر آنقدر که سد رمق او کند و طعام نمیدهند مگر چیزهای زبون و پوشش
نمیدهند او را مگر پوششهای کهنه و درشت و اگر نماز نکند میزنندش تا نماز بکند و میزنندش
تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و بر زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجب
است که زنان را بیرون کنند از خانه تا او را نظر بعورت مولود نیفتد و این محمول است بر زنان
زیاده از قدر ضروری و جایز نیست جنب و حایض را حاضر شدن نزد تلقین میت در حالت
رفتن زیرا که ملایکه متاذی میشوند از ایشان و جایز نیست که زن جنب و حایض داخل قبر
شوند در وقت بردن میت بقبر و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست مرد را که در آنجا بنشیند
تا سرد نشود و از مشایخ شنیدیم که آنست که اطاعت شوهر نیکو بکند و رعایت احوال

کرد و دستها را موضع دست بنهد پس پرسیدم که مرد فرج زن را ببیند فرمودند که باکی نیست و احکامی که
در این دو حدیث است اکثر آن در مواضع خود خواهد آمد و برخی گذشت **باب الادب الانصراف**
عن الصلوة این بابی است در بیان ادب فارغ شدن از نماز که از کدام طرف روانه شود روی محمد بن
مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا انصرفت من الصلوة فانصرف عن یمینک و کالصحیح منقول
است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز از دست راست فارغ
شو و مثل این حدیث شیخان در موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده اند و ظاهر این دو خبر آنست که چون خواهند که از جای نماز برخیزند از جانب دست راست
برخیزند و احتمال دارد که مراد این باشد که چون سلام دهند رو بجانب راست کنند موافق اخبار
دیگر و ظاهر کلینی چنین فهمیده است چون در باب سلام آورده است و علامه مثل صدوق فهمیده است
و حکم بصحت حدیث محمد بن مسلم کرده است در منتهی و در بسیار جائی و خوب است لیکن واقع
مخالف قاعده او است چون در سندش کسی از اولاد برقی هست که ارباب رجال ایشان را ذکر نکرده اند و شیخ
حسن رحمه الله تعالی متنبه شده است باین تحقیق و حدیثی که احمد بن محمد بن یحیی عطار در آنست صحیح شمرده است
و گفته است که او صاحب کتاب نیست بلکه از مشایخ اجازه است و شیخ ما مولانا عبد الله رح مطلق مشایخ
اجازه را باعتبار جهالت یا ضعف مغتفر میدانست پس بحسب تجربه و تمرین ظاهر شده است از
تتبع بسیار آنست که ضعف در هر مرتبه از مشایخ اجازه باشد ضرر ندارد و لهذا حسین بن سعید
از قاسم جوهری روایت میکند و اعتماد برو کرده است چون صاحب کتاب بوده است بلکه می توان گفت
که طریقه متوسطین علما از شیخ طوسی تا علامه در امر رجال آنست که نظر بر راوی او نمیکنند خصوصا
نسبت با مثال این فضلا و بسیار است که در ترجیح احادیث راوی او را بر یکدیگر ترجیح میدهند جمعی
از متاخرین که از اصطلاح ایشان خبر ندارند بحث کرده اند که این ترجیح وقتی خوب است که هر دو در مرتبه
صحت مثل یکدیگر باشند در تغییر اسناد و حال آنکه خبری را ترجیح داده اند مشتمل است بر جمعی که از ضعف
و از این غافلند که کتب قدما پیش ایشان بوده است و بسیار بوده است که حدیث زراره در صد کتاب
باسانید مختلف بوده است و شک نیست در آنکه دروغ بر زراره نبسته اند بلکه زراره را یا محمد بن مسلم را

مثلا و امثال این قلاکه احادیث بسیار در مدح ایشان از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد بوده است
کتب ایشان را اعتبار میکرده اند لهذا صدوق یک سند محمد بن مسلم نقل کرده است در فهرست بلکه
اسانید بسیار داشته است چنانکه تصریح باین معنی کرده است در ابو حمزه ثمالی و یک طریق مجهول نزد
ما نقل کرده است صدوق و از ابو حمزه بطرق متکثره صحیحه در کتب خود لهذا شیخ طوسی رحمه الله در هیچ جا
در مذمت و سایط سخن نگفته است بلکه مذمت راوی او میکنند چنین صدوق غالبا و ابن طاوس
و محقق بسیار چنین کرده اند و الله تعالی یعلم **باب الجماعة و فضلها** قال الله تبارک و تعالی
و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و ارکعوا مع الراکعین این بابی است در بیان نماز جماعت و فضیلت آن
حق سبحانه و تعالی فرموده است که بپای دارید نماز را یعنی بجا آورید با شرایط و ارکان در اوقات آن و
زکوة مال خود بدهید و نماز کنید با جمعی که نماز میکنند و تعبیر از نماز برکوع فرموده است چنانکه بسجود
فرموده است و بتسبیح و ذکر و غیر آن باعتبار تسمیه کل باسم اشرف جز و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند
و بعضی گفته اند که خطاب بیهود که مسلمان شوید و نماز با رکوع بکنید چنانکه مسلمانان میکنند و معنی اول
اظهر است و لیکن صدوق تا چیزی صریح نباشد حکم نمیکند چنانکه گفته است فامر اقتصار الجماعة کما امر
بالصلوة پس در باید چنانکه حق تعالی امر بنماز کرده است امر بجماعت کرده است و بنا بر طریقه قدما وامر
قرآنی واجب است و لیکن چون حدیث زراره وارد شده است باستحباب آن ظاهر شد و در ما استحباب
موکد کرده اند و ممکن است که مراد از آیه جماعت واجب باشد در جمعه و عیدین بلکه جمعه فقط و مراد از
نماز و الصلوة یومیه باشد و از ثانی نماز جمعه باشد یا عیدین و امر بحال خود باشد و بنا بر و لعل اعم
از واجب و سنت خواهد بود که در جمعه و عیدین بر سبیل وجوب باشد و در باقی بر سبیل استحباب
بلکه ممکن است که نماز او اعم از واجب و سنت باشد و شامل نوافل نیز باشد و الله تعالی یعلم و فرض
الله تبارک و تعالی علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة فیها صلوة واحدة فرضها الله
فی جماعة و هی الجمعة بطرق صحیحه و حسنه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
که حق سبحانه و تعالی از روز جمعه تا جمعه و یکی بالا هفته تا هفته دیگر یعنی در هر هفته سی و پنج نماز واجب
گردانیده است بر همه مردمان یکی از آن سی و پنج نماز نمازیست که حق سبحانه و تعالی آن را بجماعت واجب گردانیده

و بعضا از آن گفته است که طریق صدوق بابان
بسیار است از جهت اختصار کلینی
نقل کرده معلوم است که بسیار

است و این نماز جمعه است و این کس وضع کرده است از آنکه خواهد آمد این حدیث در باب جمعه و اما سایر الصلوة
فلیس الاجتماع الیها بمفروض و لکنه سنة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلوة
له این عبارت مضمون صحیحه زراره است و فضیل که گفت عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که آیا نمازها را بجماعت واقع فریضه است حضرت فرمودند که نمازها واجب است و اجتماع در نمازها
مفروض نیست در همه نمازها و لیکن جماعت سنت است کسی ترک کند جماعت را با آنکه اقبال در اجر داشته باشد و آن
جماعت و اجتماع مسلمانان بکرداند و بی علتی نماز او نماز نیست یعنی باطل است یا کامل نیست و بر تقدیر
دلالت بر وجوب جماعت نمی کند زیرا که ترک جماعت رغبة عنها فسق است بحسب ظاهر و ممکن است که
بسبب این معنی نماز باطل باشد و بسبب ترک فقط باطل باشد با آنکه دانسته که بد کرده است و خود را از فضیلت نماز
جماعت محروم کرده است گناه نداشته باشد و نمازش صحیح باشد چنانکه ظاهر حدیث است اگرچه ممکن
که مراد این باشد و وجوب جماعت از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر
شده است و تهدیدات ترک جماعت بحال خود باشد و لیکن ظاهر همه حدیث که مذمت را بر ترک
مطلق نفرموده اند بلکه ترک رغبة عنها فرموده اند قرینه آنست که سنت بمعنی خود باشد با آنکه علمای شیعه
کافه بر استحباب اند و کسی قایل بوجوب جماعت نشده است و عبارت کفایة خلاف هم که بعضی قایل بوجوب
عینی شده اند و بعضی بکفایی و اکثر باستحباب و من ترک ثلث جمعات متوالیات من غیر علة فهو
منافق منقول است در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که هر که سه نماز را ترک کند بی علتی و منافق است و ذکر این حدیث در باب جمعه اولی بود و لیکن چون جماعت
مطلوب را ذکر کرد و نماز جمعه را اولا ذکر کرد مناسبت دارد و نهایت مبالغه است در وجوب جمعه که ترک
کردن سه جمعه بمنزله کفر است و صلوة الرجل فی جماعة تفضل علی صلوة الرجل وحده بخمس و عشرین
درجة فی الجنة و الصلوة فی جماعة تفضل صلوة الفرد باربع و عشرین صلوة فیکون خمسا و عشرین
صلوة مضمون حدیث صحیح عبد الله بن سنان است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که نماز یک شخصی بجماعت کند زیادتی دارد بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت
یعنی مجموع از اصل و زیادتی بیست و پنج درجه است پس نماز جماعت زیادتی دارد بر نماز تنها به بیست و

چهار که با اصل بیست و پنج است و عبارت حدیث چنین است که حضرت فرمودند که نماز جماعت زیادتی دارد بر
نماز فرد به بیست و چهار درجه که با اصل بیست و پنج نماز باشد و این عبارت در غایت متانت است و
مطلوب از و ظاهر است و تغییر از نقل من حیث المعنی با بحار رسیده است که بجای خمس اربع بوده است
و تبدیل از نساخ شده باشد و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که روایتی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند سنیان
که حضرت فرمودند که نماز جماعت افضل است از نماز تنها به بیست و پنج نماز حضرت صلوات الله علیه و آله
فرمودند که راست میگویند بر مضمون افضلیت به بیست و پنج نماز متواتر بالمعنی روی محمد بن مسلم عن
ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا صلوة لمن لا یشهد الصلوة من جیران المسجد الا مریض او مشغول
و کالصحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز نیست کسی را که حاضر نشود
بنماز جماعت از همسایهای مسجد مگر بیماری یا کسی که شغل ضروری داشته باشد و در صحیح از زراره منقول است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ترک جماعت کند از روی رغبت از و و از جماعة
مومنان بی علتی پس او را نماز نیست و در موثق از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول است
که فرمودند که نمازی نیست کسی را که حاضر نشود نمازهای واجب را در مسجد از همسایگان مسجد هرگاه فارغ
باشد و بیمار نباشد و این حدیث و حدیث محمد بن مسلم ظاهر شان نماز جماعت است و احتمال دارد که مراد نماز
در مسجد باشد مثل حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند که نمازی نیست همسایه
مسجد را مگر در مسجد و شاید این حدیث نیز احتمال جماعت دارد و مراد از همسایه مسجد کسانی اند که در عرف ایشان را
همسایه گویند بنا بر مشهور میان اصحاب و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که حد همسایگی چهل خانه است
از چهار طرف و در حدیث صحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که هر که بشنود اذان نماز جماعت را
و بجماعت حاضر نشود او را نماز نیست و مراد از اینها نماز کامل است و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم القوم لتحضرن المسجد او لاحرقن علیهم منازلکم و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم بجمعی فرمودند که می باید که حاضر شوید یا والله که حاضر خواهید شد در مسجد بنماز جماعت

و اگر نه خانهای شما را بر شما خواهم سوخت یعنی آتش بخانهای شما میزنم که شما با خانهها بسوزید و این مضمون در
احادیث صحیحه از طرق عامه و خاصه وارد شده است و از آنجمله در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که جمعی در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله تاخیر می کردند و بنماز جماعت در مسجد حاضر نمیشدند حضرت فرمودند که نزدیک است
که جمعی که ترک می کنند نماز را در مسجد بجماعت که امر کنم که هیمه بیاورند و در در خانهای ایشان گذارم و بر افروزم
و خانهای ایشان را با ایشان بسوزانم و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشتکا کردند به همسایهای مسجد که حاضر شوند بنماز و فرمودند که باید که ترک
کنند جمعی که حاضر نمیشوند بنمازهای جماعت و حاضر شوند و اگر نه امر میکنم موذن را که اذان و اقامت
بگوید و امر میکنم شخصی از اهل بیت خود را که او علی است صلوات الله علیه که پشتهای هیمه بیاورد
و خانها را بسوزاند بر جمعی که بنماز جماعت حاضر نمیشدند پس مرد کوری آمد و گفت یا رسول الله من
چشم ندارم و بسیار است که من اذان نمیشنوم و کسی هم نمیرسد که مرا بنماز جماعت حاضر کند که با تو نماز کنم
حضرت فرمودند که ریسمانی ببند از خانه ات تا بمسجد و دست بر ریسمان گیر و بجماعت حاضر شو و در طرق
عامه نیز در صحیح ایشان منقول است بنحو حدیث سابق بر این و با آنکه نماز جماعت سنت باشد اراده سوختن
ایشان را چند تاویل کرده اند یکی آنکه جماعت که حاضر نمیشدند منافقان بوده اند و سوختن ایشان جایز بوده
دوم آنکه ترک جماعت هم نمازها میکرده اند حتی نماز جمعه و سوختن باعتبار ترک جمعه بود دیگر آنکه محض
تهدید و وعید بوده و جایز است تخویف دیگر آنکه سوختن دنیا غیر سوختن آخرت است و واجب
آنست که بر ترک آن مستحق عقوبت آخرت شوند چنانکه در اذان گذشت در ترک زیادتی خواهد آمد
و این معنی اظهر است اگرچه ممکن است که هر علا و الله یعلم و قال صلوات الله علیه من صلی الصلوة الخمس
جماعة فظنوا به کل خیر و باسناد سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقول است
که فرمودند که هر که نمازها را بجماعت کند با وی گمان برید که همه خیر بها دارد و عبارت کافی این است که فظنوا
به خیرا یعنی و را خوب دانید چنانکه در صحیح از عبد الله بن ابی یعفور منقول است که عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی در میان مسلمانان تا آنکه

شهادت او مقبول باشد از برای ایشان و بر ایشان در نفع و ضرر حضرت فرمودند که با آنکه بشناسند او را
بستر معاصی که معاصی نمیکند و عفت داشته باشد با آنکه اجتناب کند از شبهات و نگاه دارد چشم
خود را از خوردن محرمات و شبهات و همچنین فرج خود را و دست خود را و زبان خود را و دانسته شود
با آنکه اجتناب کند از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی وعده کرده است آتش دوزخ را مثل شرب خمر
و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جهاد و غیر اینها و دلیل اینها آنست که بپوشاند یعنی
پوشیده باشد جمیع عیوب که ما علم بآنها نداشته باشیم تا آنکه بر مسلمانان حرام باشد تفحص کردن گناهان
و عیوب و لغزشهای او را چون مکلفند بظاهر و مکلف نیستند بواقع و هرگاه عیوب او پوشیده
باشد واجب است بر مسلمانان که حکم کنند بعدالت او و ظاهر سازند عدالت او را در میان مومنان و
میباید که ملازمت داشته باشد بر کردن نمازها در وقت خود با جماعت مسلمانان و تخلف نکند
از جماعت ایشان و جمعیت ایشان در مساجد ایشان مگر بعلتی و هرگاه ملازمت داشته باشد
که بمسجد حاضر شود در نمازهای پنجگانه پس اگر از احوال او پرسند در قبیله او و محله او اهل محله گویند
ندیده ایم مگر خوبی و ملازمت دارد بر نمازها و رعایت وقت نمازها میکند در مصلای خود بجماعت
و این معنی جایز میدارد که شهادت او قبول کنند و حکم بعدالت او کنند در میان مسلمانان زیرا که نماز
ستر و کفاره گناهان است و ممکن نیست شهادت دادن بر کسی که او نماز میکند هرگاه در مسجد حاضر
نشود و با جماعت مسلمانان نماز نکند و نماز جماعت را از پیغمبر شایع مقرر ساخته است تا شناسند
که تا نماز گذارنده کیست و آنکه نماز نمیکند کیست و که حفظ اوقات نماز میکند و که نمازها را از اوقات
آن بجای می آورد و اگر نه این باشد که ممکن نیست که گواهی توان داد بر کسی که او صالح است زیرا که کسی بنماز
جماعت مسلمانان حاضر نمیشود او را صلاحی نیست در میان مسلمانان زیرا که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم اراده فرمودند که جمعی را بسوزانند از جهة آنکه بنماز جماعت حاضر نمیشدند
با آنکه بعضی از ایشان در خانه خود نماز میکردند و حضرت از ایشان قبول نکرد نماز خانه را و چگونه
قبول کنند شهادت کسی را یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول جاری شده باشد
که او را با خانه اش بسوزانند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم میفرمودند که نمازی

نیست کسی را که نماز کند در مسجد با مسلمانان مگر با علتی و عدم عدالت امام علتست چنانکه در صحیح از زراره
منقولست که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی داخل شده گفت فدای
تو گردم من همسایه مسجد قوم خودم که هرگاه با ایشان نماز نمیکنم غیبت من میکنند و آزارم میدهند و میگویند
رافضیست و مذهب ندارد حضرت فرمودند که تو قرآن میخوانی و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
فرموده است که هر که اذان بشنود بنماز جماعت حاضر نشود بی علتی نماز او نماز نیست پس آنمرد خواست
که بیرون رود باو فرمودند که ترک مکن نماز را با ایشان و در عقب هر امامی زراره گفت که بحضرت عرض
نمودم که بر من دشوار آمد که جواب فتوی این مرد را چنین دادید که در عقب هر امامی نماز کن نماز نمی توان
کرد هرگاه مومن نباشند حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که ای زراره تو هنوز سخن نمیفهمی و معنی را
نمیدانی ای زراره من گفتم که بی علتی و کدام علت اعظم از این است که امام مومن نباشد و با او اقتدا نتوان
کرد نشنیدی که من گفتم در مساجد خود و با ائمه خود نماز کنید و ائمه خود شیعه اند که عادل باشند علی
الظاهر اما حل این حدیث ممکن است که حضرت این عبارت را فرموده باشد و زراره نشنیده باشد
یا حضرت پیشتر این سخن را فرموده باشند و بعد از آن تخصیص آن کرده باشند یا حضرت مکرر این عبارت را
نزد او و آن تخصیص غیر او فرموده باشد و تقیه فرموده باشند درین اجمال یا آن تخصیص طلب حضرت را
فهمیده باشد که مراد از نماز با ایشان صورت نماز است و زراره نفهمیده باشد بنابر این تعجب فرموده
باشند از زراره که او فهمید و تو نفهمیدی یا آنکه آنها فرموده باشند که بآن تخصیص ضرری نرسد چون
خوف داشتند که اگر باو بگویند که صورت نماز را بجا آورد او بایشان بگوید و باو ضرری برسد یا آن تخصیص
و تقیه فرموده باشند و در مسایل تقیه اکثر اوقات چنین ها می فرموده اند که سنی غوی نفهمد و شیعه
لغوی نفهمد یا آنکه میدانستند که زراره باو خواهد گفت و بعد از این بیش خواهد آمد و ظاهر اخبار
آنست که در امام ایمان کافیست مشکل یقین ممکن که مراد از ایمان عدالت باشد چنانکه اخبار متواتره
وارد است که فاسق مومن نیست و سکونی باسناد خود روایت کرده است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و قال الاثنان جماعة از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که
فرمودند که دو کس جماعتند یعنی نماز جماعت حاصل میشود بدو کس که شامل مرد و یک مرد و یک زن

و دو زن

و دو زن هست اگرچه ظاهر صدوق آنست که بدون آن متحقق نمیشود و خواهد آمد و در حسن کالصحیح از
زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دو مرد که باشد حاصل
میشود فرمودند که بلی و ماموم دست راست امام می ایستد و سأل الحسن الصیقل ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن اقل ما یکون الجماعة قال رجل و امرأة و کالصحیح از حسن شمشیر تیزکن و صفار هم
از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم اذا قل کمتر جماعت
بان حاصل میشود حضرت فرمودند که یک مرد و یک زن و ظاهرش آنست که بدون زن حاصل نمیشود
محمولست بر آنکه جماعت کامل بدون زن حاصل نمیشود چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه که بدو
زن حاصل میشود جماعت و ظاهر میشود که بمردی با آن و صبی ممیز نیز حاصل نمیشود و خواهد
آمد که حاصل میشود و اذا لم یحضر المسجد احد فالمومن وحده جماعة لانه متی اذن و اقام
صلی خلفه صفان من الملائکة و متی اقام و لم یوذن صلی خلفه صف واحد و هرگاه در مسجد
حاضر نباشد کسی که بجماعت نماز کنند پس مومن تنها جماعتست زیرا که هرگاه اذان و اقامت میگوید
در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان و هرگاه اقامت تنها بگوید در عقبش نماز می کنند
یک صف و قد قال النبی صلی الله علیه و آله المومن وحده حجة و المومن وحده جماعة و بتحقیق
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که مومن تنها قول او حجتست و مومن تنها
جماعتست و در حدیث صحیح از حماد بن عیسی وارد شده است و اجماعست بر تصحیح آنچه از او صحیح شود از محمد بن
یوسف ثقه از پدرش که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند یعنی جهنی بسیار که
خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله من در صحرا میباشم و با من هستند
اهل و فرزندان و غلامان من اذان و اقامت میگویم و پیشنمازی ایشان میکنم آیا ثواب نماز تنها دارم و نماز
جماعت حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که فرزندانم متفرق میشوند در صحرا فقط
گله شتران یا گوسفندان من و اهل میمانیم اذان و اقامت میگویم و پیشنمازی زنان میکنم آیا من جماعتم
حضرت فرمودند که بلی پس گفت یا رسول الله گاه هست که زنان بکاری دارند و حاضر نیست من تنها میمانم
اذان و اقامت میگویم و نماز میکنم آیا من جماعتم حضرت فرمودند که بلی مومن تنها جماعتست ظاهرا

صدوق از این حدیث فهمیده است که چون اذان و اقامت گفته است و در حدیث صحیح گذشت که هر کس اذان و اقامت
بگوید دو صف از ملایکه در عقب او نماز میکنند پس جماعت حاصل میشود و لیکن ظاهر کلام حضرت که فرمودند
که مومن تنها جماعت است آنست که ایمان سبب این است نه اذان و آنچه صدوق از آن جهت گفته خود با مطلقا
استشهاد آورده است که مومن تنها حجت است و تنها جماعت است قرینه این معنی است که چون مومن با حضور
قلب نماز میکند پس دل او بمنزله امام است و قوی و حواس باطن و ظاهر و اعضا و جوارح او بمنزله ماموم
اند که بدل اقتدا میکنند چنانکه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را دیدند
که نماز می کرد و با ریش خود بازی میکرد فرمودند که اگر این مرد دل او بیاد خدا میبود هر آینه اعضا و جوارح
او خاشع میبودند بجهت آنکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و این معنی مجربست که هرگاه دل با حق سبحانه و تعالی
است در حالت قیام چشم او بموضع سجود است و دستهای او در برابر زانوها است و پاهای با فاصله
رو بقبله کرده و بدن او راست است و آب دهن نمی اندازد و آب بینی نمی اندازد و همچنین در سایر احوال
چنانکه گذشت و اگر دل با حق سبحانه و تعالی نیست هر عضوی بجایی است و آنچه وارد است که مومن تنها
حجتست یعنی در مسایل رجوع باو میتوان کرد در فتوی با اجتهاد و همچنین در حکم و بعلم خود عمل
میتواند کرد و حدیثی که نقل کند اعتماد باو میتوان کرد چون مومن عادلست و فاسق مومن نیست چنانکه
اخبار متواتره دلالت برین میکند فرقی است میان اسلام و ایمان و بسبب فسق از ایمان بیرون میرود و از
اسلام بیرون نمیرود مثل حدیث متواتر که لا یزنی الزانی … یعنی زنا کننده در حین زنا مومن نیست و دزد در حین
دزدی مومن نیست و شارب الخمر در … مومن نیست و آیات و احادیث درین باب از حد حصر متجاوز است
هر که خواهد رجوع کند بابواب ایمان و اسلام در کافی و محاسن و بصایر و کتب صدوق و غیر آن از کتب
عامه و خاصه که در اینجا مذکور است بعونه کجای شک نمیماند و جمعی از متکلمین بتبعیت جمعی از عامه گفتند
که ایمان در لغت بمعنی تصدیق است و اصل عدم نقل است و غافل شده اند از نقل احادیث متواتره
و همه را تاویل کرده اند بتاویلات باردة و شکی نیست که اطلاق ایمان بر مطلق تصدیق یقینی واقع شده
است اما در عرف اسلام و ایمان و ارکان ایشان اجزایی چند هست که احتمال تاویل ندارد و الله
تعالی یعلم و در حدیث صحیح نشیط خواهد آمد و صلّی رسول الله صلی الله علیه و آله الفجر ذات یوم فلما انصرف

و اقبل

و اقبل بوجهه علی اصحابه فسال عن اناس یسمیهم باسمائهم هل حضروا الصلوة قالوا لا یا رسول الله فقال أغیّب هم
فقالوا لا یا رسول الله قال اما انه لیس من صلوة اثقل علی المنافقین من هذه الصلوة و صلوة العشاء
الاخرة و لو علموا الفضل الذی فیهما لاتوهما و لو حبوا و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان بچند طریق
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را
گذاردند و چون فارغ شدند رو باصحاب کردند و سوال فرمودند از جمعی که یک یک را نام بردند که آیا ایشان بنماز
حاضر شده بودند صحابه گفتند نه یا رسول الله فرمودند که … فرمودند که هیچ نماز دشوارتر نیست بر منافقان
که کافرند در واقع و اظهار اسلام میکنند از خوف از این نماز صبح و نماز عشاء آخر که نماز خفتن است و اگر میدانستند
اگر چه فضیلت درین دو نماز است هر آینه حاضر میشدند و اگر چه بسبب ضعف به نشستگاه مانند اطفال
که تازه براه می افتند می آمدند و ممکنست که این جمیع منافق باشند و حضرت تصریح بنفاق ایشان نفرموده
باشند و ممکن است که مسلمانان باشند و اشعار فرموده باشند که حاضر نشدن تشبیه است بایشان بقرینه آنکه
فرمودند که اگر فضل این هر دو نماز را میدانستند مسلمانان واقعی میشدند و می آمدند و لیکن خلاف ظاهر
است مگر آنکه بقصد عدم اظهار نفاق ایشان چنین فرموده باشند یا آنکه منافق را از مومن و چنین فرموده
باشند که نماز خصوصا این دو نماز که وقت خوابست بر مومنان آسان است چون اعتقاد دارند بثواب نماز
و منافقان که اعتقاد ندارند و از خوف می آیند بر ایشان دشوار است و مسلمانانیکه چنین میکنند از جهالت
است که ثواب آنرا چنانکه هست نمیدانند و اگر میدانستند تاخیر نمیکردند تا چون بشنوند بکرات تاخیر
نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه من صلی الغداة و العشاء الاخرة فی جماعة فهو فی ذمة الله
عز و جل و من ظلمه فانما یظلم الله و من حقره فانما یحقر الله عز و جل و از سکونی منقولست که حضرت صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح و خفتن بجماعت بگذارد پس او در امان الهی داخل شده است و کسی که چنین
کسی را ظلم کند حق سبحانه و تعالی را ستم کرده است و کسی که امان چنین کسی را بر هم زند امان الهی را بر هم زده است
و در محاسن نقلست یعنی او را حقیر دانسته خدا را حقیر دانسته و ظلمی که بر خدا کرده اند بر خود کرده اند
و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی بر و ستم کند و لیکن امثال این سخنان ارباب مبالغه در تحقیق
عقوبت الهی است بمنزله کسی که کسی را ستم کند یا حقیر داند و اذا کان مطر او برد شدید فجایز الرجال

ان صلی فی رحله ولا یحضر المسجد لقول النبی صلی الله علیه و آله اذا ابتلت النعال فالصلوة فی الرحال و هر گاه باران و سرمای
سخت باشد جایز است که آدمی در خانه خود نماز کند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند
هر گاه زمین از باران تر میشود پس نماز را در خانهای خود بکنید و غرض از زمین سخت که فلق آمده است که آن یا نعلک باران
تر میشود بخلاف زمین سست که فرو میبرود و ممکن است که مراد از نعال کفشهای باشد چه نعل و مراد این
باشد که بسیار است که زمین نجس است و سبب تلویث مسجد میشود و اگر نجس نباشد باعتبار آنکه وقت آمدن
باران باشد گلها را داخل مسجد کردن منافی تعظیم مسجد است و خواهد در باب نماز جمعه که با وجود آن در آمدن
باران ترک میتوان کرد و احادیث در طرق عامه بسیار است و ظاهر این حدیث نیز طریق ایشان باشد و عیب توان
صدوق نقل کرده باشد علی ای حال قیاس سرما با باران خوب نیست ممکن است که مجموع در حدیث وارد شده باشد
از ائمه هدی صلوات الله علیهم ولیکن بسیار بعید است و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اعلم یا بنی
ان اولی الناس بالتقدم فی جماعة اقرأهم للقرآن فان کانوا فی القراءة سواء فافقههم فان کانوا فی الفقه سواء
فاقدمهم هجرة فان کانوا فی الهجرة سواء فاسنهم فان کانوا فی السن سواء فاصبحهم وجها وصاحب المسجد اولی
بمسجده ولیکن من یلی الامام منکم اولوا الاحلام والتقی فان نسی الامام او تعایا قوموه وافضل الصفوف
فی اولها ما دنی الی الامام و پدرم علی بن بابویه که خدا از او راضی باد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود من دنی
و عبارت عبارت فقه رضویست ان اولی الناس تا باخر که بیان ای فرزند گرامی اولی مردمان مقدم شدن
و امامت کردن در نماز جماعت و کسی است که قرآن را بهتر داند و جودت قرائت او بهتر باشد پس اگر قرائت قرا
و علم قرائت و جودت قرائت مساوی باشند پس هر که اعلم باشد بعلوم شرعیه یا در مسایل فقه صلوة پس
اگر در علم فقه صلوة یا اعم مساوی باشند پس مقدم است آنکه پیشتر هجرت نموده است از بلاد کفر ببلاد
اسلام یا بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم پس اگر در هجرت مساوی باشند پس هر که
سن او در اسلام پیشتر باشد پس اگر در سن مساوی باشند پس هر که خوشروتر باشد از ایشان مقدم است
و صاحب مسجد که در مسجد امامت کند اولی است بامامت در آن مسجد از دیگران و میباید که کسانی که نزدیک
باشند بامام صاحبان عقول و پرهیزکاران باشند که اگر امام سهوی کند در قرائت یا غلطی بیابد یا مانده شود که نداند
کدام آیه است یا نداند که سه رکعت کرده است یا چهار رکعت مثلا او را اعلام کنند آنچه باید کرد او را

وافضل

وافضل صفها صف اول است وافضل جاهای صف اول جائیست که امام نزدیکتر در فقه رضوی فی الجماعات
و یقوست و این دو کلمه بهتر است و ظاهر اسهو از نساخ شده است و کلینی رحمه الله تعالی بسند صحیح
یا کالصحیح بنده ضعیف بنا بر مشهور روایت کرده است چه در سند سهل بن زیاد از ابن محبوب است و
مکرر مذکور شد که کلینی از کتاب ابن محبوب برداشته است و سهل از مشایخ اجازه است و در خصوص
اینجا نیز صدوق در صحیح یا حسن کالصحیح از ابن محبوب روایت کرده است از ابن رئاب از ابو عبیده که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از جمعی از اصحاب ما که مجتمع میشوند و وقت نماز
حاضر میشود و بعضی بعضی میگویند که پیش بایست ای فلانی چه باید کرد حضرت فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مقدم میشود قوم را هر که اقرا باشد قرآن را پس اگر در قرائت مساوی باشند
پس کسی که پیشتر هجرت کرده باشد پس اگر در هجرت مساوی باشند پس کسی که سالش بیشتر باشد و اگر در سن
مساوی باشند پس کسی که اعلم باشد بسنت و طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و کسی که اعلم
باشد در دین و کسی که تقدم نکند دیگری در منزلش و نه صاحب سلطنت را در سلطنتش یعنی کسی را که امام
علیه السلم امارت داده باشد او اولیست و صدوق بعد از ذکر این خبر در علل گفته است که در حدیثی دیگر وارد
است که اگر در سن مساوی باشند هر که خوشروتر باشد و ظاهر اسنادش فقه رضویست و کلینی باسناد حسن
از جابر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که میباید که جمعی نزدیک امام باشند که صاحب
عقل و خرد باشند که اگر امام نسیانی کند یا بماند عقلا او را بحق بیارند و افضل صفها صف اول است و افضل آن
جائیست که بامام نزدیک باشد و فضیلت نماز جماعت بر نماز تنها بیست و پنج درجه است در بهشت و مرسلا
از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که فضل دستهای راست صفها بر دستهای چپ مثل فضیلت
نماز جماعت است بر نماز منفرد و کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که شما را شرم نمی آید که کنیزک خود را بفروشید و او در خانه مولای ثانی بگوید که آقای من بنماز جماعت حاضر نمیشد
و ظاهر میشود که رعایت سخن مردم کردن در منع صاید نباشد و صدوق باسناد خود روایت کرده است از
انس که پسری از عثمان بن مظعون فوت شد و اندوه او بسیار شد تا آنکه در خانه خود مسجدی مقرر ساخت
که در آنجا عبادت کند و متوجه دنیا نشود و چون این خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسید باو فرمودند

که ای عثمان بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر ما نوشته است رهبانیت را و کوشش کردن بدرستی که رهبانیت امت
من جهاد است در راه خدای عثمان بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در است ایا دوست میداری که
فردای قیامت بهر دری که رسی ازین درها بهشت را یابی که در کشاده باشد و شفاعت کنند از حق سبحانه و تعالی
و شفاعت او را در حق تو قبول کنند گفت بلی یا محبوب منست مسلمانان گفتند یا رسول الله از ما نیز چنین خواهد
بود در قرن نعان ما که پیش از ما بود و چنانکه از برای عثمان است حضرت فرمودند که بلی خواهد بود از برای کسی که
صبر کند از جهة رضای الهی پس فرمودند که ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و در مصلای خود بنشیند
و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع افتاب او را در جنة الفردوس هفتاد درجه کرامت کنند که از درجه تا درجه
دیگر مقدار هفتاد ساله راه است و نه باشد و هر که نماز ظهر را بجماعت بگذارد او را در جنت عدن پنجاه درجه کرامت
کنند که از درجه تا درجه پنجاه ساله راه است و نه باشد و هر که نماز عصر را بجماعت بگذارد چنان باشد که هشت کس
از فرزندان حضرت اسمعیل را آزاد کرده باشد که همه صاحب خانه باشند و هر که نماز شام را بجماعت بگذارد او را
ثواب حجی مقبول و عمرهٔ مقبول کرامت فرمایند و هر که نماز خفتن را بجماعت بگذارد چنان باشد که شب قدر را
بعبادت گذرانیده باشد تا صبح و باسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه واله وسلم فرمودند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست که نام او سحائیل است و جاه مهلکه بر ایشان
نماز کنان ندا میکرد از حق سبحانه و تعالی نزد هر نمازی پس چون صبح میشود و میخیزند و وضو میسازند
و نماز صبح را میکنند ندا میکند از حق سبحانه و تعالی میگیرد که در ان نوشته است که منم خداوند باقی ای بندگان من
و ای کنیزان من شما را در پناه خود و در حفظ خود و در رعایت خود آوردم بعزت و بزرگواری خود قسم یاد میکنم
که شما را خوار نکنم و گناهان شما را بیامرزم پس چون وقت نماز ظهر می شود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز
میکنند برات دوم را از حق سبحانه و تعالی میگیرد و در ان نوشته است که منم خداوند قادر ای بندگان من و ای
کنیزان من گناهان شما را مبدل ساختم بحسنات و سیئات شما را آمرزیدم و چون از شما راضی شدم آوردم شما را
بدار الجلال از طبقات بهشت و چون عصر میشود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز میکنند از الله تعالی
برات سیم را میگیرد و در ان نوشته است که منم خداوند جلیل که بزرگوار است ذکر من و عظیم است پادشاهی من
ای بندگان من و ای کنیزان من بدنهای شما را بر آتش دوزخ حرام گردانیدم و چون شام میشود و برمیخیزند و نماز

میکنند

میکنند برات چهارم را از جهة ایشان میگیرد و در ان نوشته است که منم خداوند جبار بزرگوار بلند مرتبه ای
بندگان من و ای کنیزان من فرشتگان من از پیش شما آمدند و از شما خوشنود شدند بر من لازم است که شما را خوشنود
گردانم و بدهم بشما هر چیز که آن دارید و چون وقت خفتن میشود و برمیخیزند و وضو میسازند و نماز
میکنند برات پنجم را از الله تعالی از جهة ایشان میگیرد و در ان نوشته است که منم خداوند یکه بجز من خدای
نیست و پروردگاری بجز من نیست ای بندگان من و ای کنیزان من در خانهای خود وضو ساختید و بجا
می آمدید و بیاد من بودید و حق مرا دانستید و نمازهای واجب را ادا کردید گواه میگیرم شما را ای
سحائیل و باقی فرشتگان من که من از ایشان خشنود شدم پس سحائیل سه صدای میدهد هر شب بعد از
نماز خفتن که ای فرشتگان الهی بدرستی که حق سبحانه و تعالی امرزید گناهان نماز گذارندگان موحد را پس
نمانده ملکی در هفت آسمان مگر آنکه استغفار میکنند از جهة نماز گذارندگان و دعا میکنند از جهة آنکه از حق
سبحانه و تعالی توفیق دهد ایشان را بر مداومت بر نمازها پس کسی که توفیق یابد که بنماز عقب برخیزد از
مرد و زن خالصا لله و وضو بسازد وضوی کامل و نماز کند از جهة رضای پروردگار بنیت صادق و دل سلیم
و بدن با خشوع و چشم گریان حق سبحانه و تعالی در عقب او نه صف از ملایکه باز میدارد که عدد هر صفی را
نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که یک طرف آن در مشرق باشد و یکی در مغرب و چون از نماز فارغ شود
بعدد این فرشتگان درجات او را بلند کرده اند و چون ظاهر شد در نماز جماعت بوده را اینجا مذکور و اگر
اعم باشد ثوابش مضاعف خواهد بود بامضاعف بسیار چنانکه شهید ثانی ذکر کرده است که نماز جماعت
برابر است با بیست و پنج نماز و اگر خلق عالم عالم باشند برابر است با هزار نماز چون بخصوص وارد
شده است و در حدیث کالصحیح وارد شده است که نماز جماعت بهتر است از نماز در مسجد کوفه و فرادا با
نماز در مسجد کوفه برابر بهزار نماز است و این حدیث را حمل کرده اند بر صلوة خلق عالم و این مضاعف در
صورتیست که یک ماموم باشد پس پیشتر باشد مضاعف میشود مضروب باقی الاخر چنانکه در شرح ارشاد
نقل کرده است حدیثی به مضاعف مضروب و این در صورتیست که نماز در خانه باشد پس اگر در مسجد جامع
باشد خلق عالم یک نماز صد هزار نماز است با وحدت ماموم و چون ماموم دو شود صد هزار و صد
هزار است و علی هذا القیاس تا ده و بعد از ده دیگر عدد مضاعف را نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی

اگرچه تا ده عدد در اکثر محاسبان تا عالم نیز جایز اند و قال رسول الله صلی الله علیه وآله امام القوم وافدهم
فقدموا افضلکم و از آنحضرت صلوات الله علیه وآله منقول است که فرمودند که پیش نماز جمع عبد شخصی است
که از جانب قبیله بنزد پادشاه و غیره او رود و از جانب ایشان سخن گوید و هیچ شک نیست که بهترین آن قبیله را
میفرستند بحسب علم و عقل و سایر فضایل همچنین امام نایب ماموماین است در مناجات با حق سبحانه و تعالی
لهذا بلفظ جمع می گوید ایاک نعبد الخ با آنکه مقام شکستگی مقتضی افراد است چون بنیابت ماموماین
سخن میگوید بلفظ جمع سخن میکند پس می باید که امام افضل شما باشد بحسب تقوی و ورع و علم و فضایل
و داند که چه می گوید و اقلا میباید که معنی قران را فهمد که بلفظ جمع بگوید و نماز را با حضور قلب بکند و چنان
باشد که نمازهای ماموماین ببرکت نماز او مقبول شود چنانکه خواهد آمد در باب حقوق که می آید که حق
امام را بجا آورد زیرا که او بگردن خود گرفته است که از جانب ماموماین مناجات کند با حق سبحانه و تعالی
و از جهة ایشان دعا کند و کفایت کرده است از ماموماین هول و خوف ایستادن نزد حق سبحانه و تعالی
در مناجات حق تعالی شانه و قال صلی الله علیه وآله وسلم ان سرکم ان تزکوا صلوتکم فقدموا خیارکم و صدوق
از عبد الله بن سنان روایت کرده است و بسند صحیح با و وارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که اگر خوش آید شما را و خواهید که نماز خود را
نیکو کنید بنابر تشدید یا خواهید که نماز شما نیکو شود و بنابر تخفیف پس مقدم دارید کسانی را که از همه
شما افضل باشند یا مقدم دارید خوبان خود را چون خیار جمع خیر بمعنی اخیر آمده است و قال رسول
الله صلی الله علیه وآله من صلی بقوم و فیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم الی سفال الی یوم القیمة و روایت
در قوی از آنحضرت صلی الله علیه وآله که فرمودند که هر که امامت جمعی کند و در میان ایشان کسی باشد
که از و اعلم باشد همیشه دین ایشان در پستی است تا روز قیامت چنانکه سنیان با اعتراف ایشان
با علمیت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه دیگران را با جهلیت مقدم داشتند بنابرین است
که روز بروز در پستی است و حق سبحانه و تعالی دیده بصیرت ایشان را چنان کور کرده است که استدلال
کرده اند بر خلافت ابو بکر با آنکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم او را امامت جماعت داد پس
خلافت آنحضرت که نیابت حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم و ریاست دین

ودیانت

و دیانت است توان کرد با آنکه در امامت نمازها ایشان قایلند که اقتدا بهر بر و فاجری میتوان کرد و از
کتب ایشان اظهر من الشمس است که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بیهوش بودند و عایشه بلال را
گفت برو نماز کن چون حضرت بهوش آمدند فرمودند که بلال چه شد عرض نمودند که چنین کرد
حضرت بان کوفتگی که داشت بدوش حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه انداختند و دست
دیگر بدوش فضل بن عباس و پیش رفتند ابو بکر را پس کردند و خود امامت فرمودند تا شبهه
نشود بر عوام و بخاری همین حکایات با اختلاف کثیر روایت کرده است زیاده از بیست موضع
چون کذاب حافظه نمیدارد و نفاق عایشه نیز ظاهر میشود یا بالغ وجوه هر که خواهد رجوع
کند از روی انصاف و به بیند و قال ابو ذر رضی الله عنه ان امامک شفیعک الی الله عز و جل
فلا تجعل شفیعک سفیها و لا فاسقا و کالصحیح منقول است از ابو ذر که خدا از و راضی باد بعد سنی که
امام تو شفاعت کننده تست بجناب اقدس الهی پس مگردان شفیع خود را جاهل و نه فاسق
چون جاهل نمیداند که چه گوید و فاسق حرمتی ندارد که شفاعت او را قبول کنند و ظاهر نیست
که ابوذر امثال این سخن را از پیش خود نمی گوید بلکه عبارت حضرت است و لهذا مانند حدیث از و
نقل کرده اند و از امثال این اخبار استدلال کرده اند بر آنکه عدالت در امام جماعت شرط است و حکم
بوجوب ازین اخبار مشکل است و اخبار بعد ازین خواهد آمد که دلالت او صحح است و روی الحلبی
بن کثیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سال رجل عن القراة خلف الامام فقال لا ان الامام ضامن
للقراة و لیس یضمن الامام صلوة الذین هم من خلفه انما یضمن القراة و عرو بیت از حسین بن کثیر
و شیخ از ابن بشیر روایت کرده است و هر دو مجهول اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که مخصوص از آنحضرت پرسیدند که در عقب امام قرائت میتوان کرد یا لازم نیست حضرت فرمودند که نه
بدرستی که امام ضامن قرائت است و امام ضامن نیست که نماز ماموماین صحیح باشد یا لازم نیست که
نماز او در واقع صحیح باشد تا نماز ماموماین صحیح باشد امام ضامن نیست مگر قرائت را یعنی ماموم
قرائت میکند و قرائت امام بجای او قرائت اوست و بعد ازین اخبار خواهد آمد و غرض از ذکر
این حدیث درینجا اینست که فایده امامت صحیح این است که قرائت امام از ماموماین کافی باشد

پس اگر امام فاسق کافی باشد کافی نیست و می باید که خود قرائت کند و خود اذان و اقامت بگوید و روی محمد
بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال خمسة لا یؤمون الناس و لا یصلون بهم صلوة فریضة فی
جماعة الابرص و المجنون و الاعرابی حتی یهاجر و ولد الزنا و المحدود و کالصحیح منقولست از امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که پنج کس اند که امامت مردمان نمی توانند کرد و پیش نمازی ایشان نمیکنند در نماز واجب
بجماعت پیس و دیوانه و کسی که خورده داشته و اعرابی که ساکن بادیه است تا مهاجرت نکند بخدمت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر آنکه بعد از فتح مکه هجرت ساقط شده باشد و
از نام بهم رسیده باشد و کسی را که حد زده باشند و در حدیث از ابن مسکان از ابو بصیر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که پنج کس اند که در هیچ حالی امامت مردمان
نمی کنند مجذوم و پیس و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یصلین
احدکم خلف الاجذم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد الزنا و الاعرابی لا یؤم المهاجرین و در
حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که البته نماز نکنند هیچ کس از شما شیعیان در عقب مجذوم و صاحب برص
و دیوانه و کسی را که حد زده باشند اگر چه توبه کرده باشد و ولد الزنا که معلوم باشد که از زناست
و این پنج کس مطلقا امامت نمیکنند و اعرابی امامت مهاجر نمیکنند چون مهاجر افضل است از وی
و امامت اعرابی بمعنی ذکر کرده و کالصحیح منقولست از عبد الله بن یزید که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردم از مجذوم و ابرص که آیا امامت مسلمانان میتوانند کرد حضرت فرمودند
که بلی گفتم که آیا خدای سبحانه و تعالی مومن را باین مبتلا میکند فرمودند که آیا بلا نوشته مگر بر مومن
یعنی همیشه مومنان مبتلا بلاها اند تا صبر کنند و راضی باشند تا ثواب غیر متناهی بیابند و از
جهت جمع حمل کرده اند اخبار سابقه را بر کراهت یا در صورتیکه غیر مبتلا بوده باشد و شکی نیست که
در عقب دیوانه نماز جایز نیست و در خصوص ولد الزنا احادیث متواتره وارد است بر عدم جواز
در بصایر الدرجات و غیره و احوط آنست که در عقب محدود نماز نکنند هر چند که توبه کرده باشد
و همچنین در عقب اجذم و ابرص مگر آنکه پیسی پنهان باشد چون حدیث رد دلالت بر ظهور دارد و

حمل

حمل مطلق بر مقید می توان کرد و اخبار بسیار وارد شده است که از مجذوم بگریزید چنانکه از شیر
میگریزید بنابر آنکه جذام مسری نیست و صدوق ذکر کرده است جواز امامت عبد را و مناسب
بود ذکر آن و احادیث جواز بسیار است از آنجمله دو حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از
احدهما و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از ایشان پرسیدند که بنده امامت
جماعت میتواند کرد هرگاه ماموم آن با او راضی باشند و بیشتر از ایشان قرآن داند فرمودند که
باکی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که نماز در عقب بنده چونست فرمودند که باکی نیست هرگاه فقیه باشد و کسی افقه
و اعلم از وی نباشد و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آنحضرت سوال کردم که بنده امامت میتواند
کرد فرمودند که نه مگر آنکه افقه از ایشان و اعلم از ایشان باشد و در سکونی از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و قال علیه السلام الاغلف لا یؤم القوم و ان کان اقرأهم للقرآن لانه ضیع من السنة
اعظمها و لا تقبل له شهادة و لا یصلی علیه الا ان یکون ترک ذلک خوفا علی نفسه و در موثق از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که ختنه ناکرده امامت مردم نمیتواند
کرد هر چند اقرء باشد یا آنکه اقراء مقدم است زیرا که اعظم سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم را ضایع کرده است و گواهی او مقبول نیست از جهة آنکه اصرار بر صغیره کبیره است و اگر
بمیرد نماز بر وی نمیکنند یعنی مبالغه نیست در نماز کردن بر وی و ... صلحا تا سبب تنبیه دیگران شود
اگر کسی باشد که ترسد و الا واجب است چنانکه ... مگر آنکه ترک ختنه از جهة آن باشد که کسی
بهم نرسد که او را ختنه کند و ترسد که اگر خود ختنه کند هلاک شود پس ظاهر شد که عدالت شرط
است و کبایر مضر است در امامت و اصرار بر صغیره کبیره است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده
است و خواهد آمد ان شاء الله تعالی و بعضی گفته اند که ختنه شرط است در مطلق نماز و ظاهرا سهو
کرده اند و قال صلوات الله علیه لا یؤم صاحب القید المطلقین و لا یؤم صاحب الفالج الاصحاء و بروایت
سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند امامت نمیکند کسی که او را
بزنجیر و غیره مقید ساخته باشند جمعی را مقید بناشند و امامت نمیکند کسی که فالج داشته باشد

جمعی که صحیح باشد و حمل کرده اند بر آنکه قید و فالج سبب این باشد که بعضی از افعال صلوة را صحیحا بجا نیاورد
با آنکه نشسته نماز کند یا ایما کند در رکوع و سجود در قوی از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که فرمودند
که صاحب قید بند مطلقا انرا یعنی رها نیا که در بند باشند امامت نمیکند و قال الباقر والصادق صلوات
الله علیهما لا باس ان یوم الاعمی اذا رضوا به وکان اکثرهم قراءة وافقههم وقال ابو جعفر علیه السلام انما الاعمی
عمی القلب فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور و فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند
هرگاه ماموما[ن] باو راضی شوند چون رضای ماموما[ن] در کار است بنابر اخبار بسیار و بیشتر از دیگران
داند عالمتر باشد از ایشان و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نیست کور مگر کسی که دلش
کور باشد و در بعضی از نسخ انما العمی عمی القلب یعنی نیست کوری مگر کوری دل چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که چشم ظاهر کفار کور نیست ولیکن کور است دلهای که در سینه هاست یعنی نفس مجردی که
تعلق دارد باین شکل صنوبری و ظاهر این حدیث فی نفسه منقولست و صدوق بمناسبت در اینجا ذکر
کرده است و ممکنست که جزو همین خبر باشد و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمود
بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من در عقب کور نماز میتوانم کرد حضرت فرمودند که بلی اگر [illegible]
از ایشان افضل باشد و کسی باشد که اورا رو بقبله بدارد و با ان نجاسات اجتناب فرماید و در صحیح از حلبی
منقولست از صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که اعمی امامت کند اگرچه ماموما[ن] اورا
بقبله بدارند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست از انحضرت صلوات الله علیه در اعمی که امامت جمعی کرده باشد
بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اعمی نماز را اعاده میکند و ماموما[ن] اعاده نمیکنند زیرا که ایشان احتیاطها
خود کرده اند یعنی اعمی تقصیر کرده است و قال الصادق صلوات الله علیه ثلثة لا تصل خلفهم المجهول
والغالی وان کان یقول بقولک والمجاهر بالفسق وان کان مقتصدا و بسند صحیح منقولست از سدیر که آن
انحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که سه کس اند که در عقب ایشان نماز نمیتوان کرد یکی مجهول الحال
باشد در تشیع و تسنن یا در عدالت و فسق چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و کسی که غلو کند در حق ائمه
صلوات الله علیهم که نبی را یا ائمه را خدا دانند یا ائمه را رسول دانند یا مثل نبی دانند و نبی را افضل از ایشان
ندانند مجملا زیاده از رتبه ایشان اعتقاد بایشان یا بیکی از ایشان داشته هرچند بحسب ظاهر اظهار تشیع

کند

کند واما بی مذهب باشد و کسی که فسق او ظاهر باشد و اگرچه اثنی عشری باشد و اگر در واقع فاسق باشد
و بحسب ظاهر عادل باشد نماز صحیح است از مامومین و در نماز او دغدغه میشود و ظاهرا نماز او صحیح
باشد و قال علی بن محمد بن علی صلوات الله علیهما من قال بالجسم فلا تعطوه شیئا من الزکوة
ولا تصلوا خلفه و منقولست در قوی از حضرت امام علی نقی و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهما
که فرمودند که هر که اعتقاد بجسمیت حق سبحانه و تعالی داشته باشد و جسم انست که طول و عرض
و عمق داشته باشد خواه جسم نورانی داند و خواه ظلمانی مثل بلور پس باو زکات مدهید و هیچ چیز
و در عقب او نماز مکنید زیرا که کافر است و مسلمان نیست و بی دغدغه مومن نیست و ایمان شرط است
بی دغدغه چنانکه خواهد آمد و کتب ابو عبد الله البرقی الی ابی جعفر الثانی ایجوز جعلت فداک الصلوة
خلف من وقف علی ابیک وجدک صلوات الله علیهما فاجاب لا تصل وراءه و در صحیح منقولست از
محمد که عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو کردم آیا جایز است
نماز کردن در عقب کسی که اعتقاد بامامت ائمه داشته باشد تا بحضرت امام رضا یا امام موسی کاظم صلوات
الله علیهما و محتملست که مراد حضرت امام موسی و امام جعفر صادق صلوات الله علیه باشد چون
منقول نیست که کسی امام رضا را امام داند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را امام نداند حضرت
در جواب نوشتند که نماز مکن یا نماز نمیتوان کرد در عقب او چون کافر است یا مسلم در ایمان شرط است
باجماع و روایات صحیحه که خواهند آمد و سال عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امام لا باس
به فی جمیع اموره عارف غیر انه یسمع ابویه الکلام الغلیظ الذی یغیظهما اقرأ خلفه قال لا تقرأ خلفه
ما لم یکن عاقا قاطعا و در صحیح منقولست از عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از امامی که باکی باو نیست و عیبی از عیوب شرعیه ندارد و گناهان نمیکند نه صغیره
و نه کبیره الا آنکه با پدر و مادر درشت سخن میکند که ایشانرا بخشم در می آورد اگر مضطر شوم در اقتدا
باو یا قرائت بکنم یا آنکه صورت اقتدا را واقع سازم و خود قرائت کنم حضرت فرمودند که قرائت مکن
در عقب او و در عقب او اقتدا باو بکن مادام عاق پدر و مادر نباشد و از ایشان قطع نکرده باشد ظاهر
میشود که صغائر نداشته باشد و حمل کرده اند بر ندرت آن یا آنکه چون کسیست که صالح است ظاهر احوال

او است که بالطبع در زشت است و از زشتی نادم میشود و صغیره نیست بلکه کبیره نیست با استغفار و لیکن
اگر قاطع باشد هر چند استغفار کند نماز عقب او نمی توان کرد تا ملکه بهم نرسد او را چنانکه مشهور است بین الاصحاب
و صحیحه منصور بن حازم دلالتی ظاهر دارد بر آنکه ملکه می باید و لیکن آن در عدالت شهادت است نه عدالت
امامت و ممکن است که چون ظاهر شرع آنست که در حقوق الناس است در اینجا احتیاط هر روزه باشد و در
عدالت امامت همین کافی باشد که اصرار بر فسق نداشته باشد و روی محمد بن علی الحلبی عنه ع انه قال
لا تصل خلف من یشهد علیک بالکفر و لا خلف من شهدت علیه بالکفر روایت کرده است محمد در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که نماز مکن در عقب کسی که شهادت دهد بکفر تو
و نه در عقب کسی که تو شهادت دهی بکفر او یعنی در اصول دین با تو مخالف باشد دلالت میکند بر اشتراط
ایمان و روی سعد بن اسمعیل عن ابیه عن الرضا صلوات الله علیه انه قال سالته عن الرجل یقارف الذنب
ایصلی خلفه قال لا و روایت کرده است شیخ در صحیح از سعد از پدرش و هر دو مجهول الحالند و لیکن
ظاهر میشود که صدوق از کتاب او روایت کرده باشد و کتابش معتمد اصحاب باشد بلکه صحیح باشد که گفت
سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که گناه کند آیا در عقب او نماز می توان کرد
یا نه حضرت فرمودند که نه و ظاهر آنست که فسق مضر است پس علم شرعی میباید بزوال آن و آن وقتی حاصل
میشود که ظاهر شود عدالت او و روی عن اسمعیل بن مسلم انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن الصلوة
خلف رجل یکذب بقدر الله عز و جل قال لیعید کل صلوة صلاها خلفه و در موثق کالصحیح از سکونی منقول
است که از آنحضرت علیه السلام سوال کردند از نماز کردن در عقب کسی که باور نداشته باشد قضا و قدر حق
سبحانه و تعالی را حضرت فرمودند که باید که اعاده کند هر نمازی را که در عقب او کرده است یعنی هر گاه داند که
او از مفوضه است و اعتقادش این نیست که قضا و قدر یعنی علم است و بنده مختار است چنانکه دأب معتزله
است و همچنین است کسی که قایل بجبر باشد چنانکه کالصحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمودند
که هر که قایل باشد بجبر او را زکوة مدهید و گواهی او را قبول مکنید و احادیث در کفر جبریه و قدریه زیاده
از حد حصر است بلکه میباید که بنده اعتقاد بقضا و قدر داشته باشد و آنکه مجبور نیست و فعل از بنده است
و توفیق از حق سبحانه و تعالی است و بی توفیق الهی فعل منتشی نمیشود و قال لاسمعیل الجعفی لابی جعفر

صلوات

صلوات الله علیه رجل یحب امیر المومنین صلوات الله علیه و لا یتبرا من عدوه و یقول هو احب الی من
خالفه قال هذا مخلط و هو عدو فلا تصل وراءه و لا کرامة الا ان تتقیه و در صحیح منقولست از اسمعیل
بن جابر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که شخصی هست که دوست میدارد حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه را و بیزار نیست از دشمنان آنحضرت که خلافت را از حضرت غصب نمودند
مثل لان و عزی و عمان و اتباع ایشان علیهم و میگوید که علی صلوات الله علیه محبوبتر است نزد من
از کسانیکه مخالفت آنحضرت کردند حال او چونست حضرت فرمودند که این دشمن حضرات است پس در عقب
او نماز مکن و او را کرامتی نیست که سبب نجات او باشد یا او را دوست باید داشت مگر آنکه از روی
تقیه در عقب او نماز کنی بنحوی که خواهد آمد و بحسب ظاهر با او دوستی و بحسب باطن با او دشمنی باشد و این
جمع را تقیه میگویند و احادیث متواتره وارد شده است که تبرا از ایشان از اصول دین است پس
چنین شخصی کافر است و مسلم ظاهری و در حسن کالصحیح از زراره مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه جمعی روایت کرده اند از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه
که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند و سلام ندادند در دو رکعت اول چه نماز است حضرت
فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی نماز کردند و چون آن فاسق سلام
داد و از نماز فارغ شد حضرت چهار رکعت ظهر را کردند پس شخصی بپهلوی آنحضرت صلوات الله علیه
بود گفت یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردید و در میان آن سلام ندادید که نافله باشد چه نماز بود حضرت کنار دیدم
فرمودند که این چهار رکعت شبهات است یعنی از بحث کردم که مردم بشبهه افتند و بدانند که امام سزاوار
امامت نیست حضرت فرمودند که والله و الله که آن شخص نفهمید که حضرت چه فرمودند و منقولست که
امام ابو بکر بود و سایل عمر و چون اقتدای آنحضرت ظاهرا تقیه در نمازهای دیگر که عدد رکعات موافق بود
خود قرائت می فرمودند و در نماز جمعه که موافق نیست گاهی چنین می کردند و گاهی بنحوی دیگر می کردند که از جهة
خود قرائت میکردند و چون امام کافر سلام میداد حضرت بر میخاستند و دو رکعت دیگر می کردند که مجموع
نماز ظهر باشد و بهمین عنوان از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه نیز منقولست و الحال سنیان
عمل ایشان باین عنوانست و این دو رکعت را دو رکعت امیر المومنین صلوات الله علیه میامند

و آنحضرت کاری از جهت شیعیان فرموده‌اند که چون با سنیان نماز کنند بهر دو نوع توان کرد و در صحیح عماری یعنی
مذکور است و قال ابو رضی الله عنه فی رسالته الی لا تصل خلف احد الا خلف رجلین احدهما من تثق بدینه
وورعه واخر تتقی سیفه وسطوته وشناعته علی الدین فصل خلفه علی سبیل التقیة والمداراة واذن لنفسک
واقم لها غیر موتم به فان فرغت من قراءة السورة قبله فابق منها آیة ومجد الله عز وجل فاذا رکع الامام
فاقرأ الآیة وارکع بها فان لم تلحق القراءة وخشیت ان یرکع فقل ما حذفه الامام من الاذان والاقامة وارکع
وان کنت فی صلوة نافلة واقیمت الصلوة فاقطعها وصل الفریضة وان کنت فی الفریضة فلا تقطعها
واجعلها نافلة وسلم فی الرکعتین ثم صل مع الامام الا ان یکون الامام ممن یتقی فلا تقطع صلوتک ولا
تجعلها نافلة ولکن اخط الی الصف وصل معه فاذا قام الامام الی رابعته قم معه وتشهد من قیام وسلم
من قیام و پدرم در رساله که بمن نوشته بود گفته بود و عبارت جمیعا عبارت فقه رضویست صلوات
الله علیه علی مولفها که نماز مکن در عقب کسی مگر در عقب دو کس یکی شخصی که اعتماد داشته باشی بدین او که
اثنا عشری باشد و اعتماد داشته باشی بورع و پرهیزکاری که عادل باشد و عبارت فقه چنین است که و مدینه
بعینه که عمل بدین خود کند در واجبات و مندوبات و بورع او در ترک محرمات و شبهات و دیگر کسی که
ترسی از شمشیر او و تسلط او و از غضب او و عبارت فقه و سطوته و شره و بوایقه و ظاهرا سطوته
تصحیف نساخ است یعنی از تازیانه او و از شر او و فسادهای او خایف باشی و از تشنیع او بر دین خود ترسان
باشی که اگر شمشیر و تازیانه نباشد اقلا تشنیع کند بر دین تو که گوید فلانی مذهب ندارد یا شیعیان مذهب
ندارند که نماز جماعت نمیکنند و حفظ عرض نیز واجبست پس نماز کردن در عقب او بر سبیل تقیه و
مدارا و از جهت خود اذان و اقامت را هم بگو و از جهت خود قرات کن که اقتدا باو نکرده باشی و عبارت
فقه لانه غیر موتم به یعنی اعتماد بقراءت او نمیتوان کرد چون قرات غیر مومن مثل جسم الله کفار است در
ذبیحه پس اگر از قرات فارغ شوی پیش از امام کافر پس یک آیه از آخر سوره باقی گذار و تمجید الهی کن باذکار
یا بگفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که غالبا اطلاق تمجید برین ذکر میکنند و مناسبت دارد
که از شان امام یمن باشد پس چون امام فارغ شود آیه را که باقی گذاشته بخوان و برکوع رو و بان آیه یعنی
رکوع عقب قرات باشد تمجید پس اگر وقت نرسید که اذان و اقامت گوئی قرات فوت شود امام برکوع

رود پیش از قرات پس بگو انچه را امام انداخته است از اذان و اقامت که ان چهار حی علی خیر العمل است و قرات
کن بعد از تکبیر و برکوع رو با او و هرچه از قرات حمد بماند در حالت رکوع انرا بخوان و این زیادتی در فقه هست
تا اینجا حکم نماز در عقب سنیان بود و باقی در عقب شیعه و اگر در نماز نافله باشی و اقامت نماز گفته شود یا قد
قامت الصلوة گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز نافله را با عادل بگذار و اگر در نماز واجب باشی
و اقامت گفته شود انرا قطع مکن و نقل کن نیت را بنافله و دو رکعت سبک بکن و سلام بده و
خود را با امام برسان پیش از رکوع مگر انکه امام سنی باشد و از او تقیه باید کرد نماز را قطع مکن و اگر
نافله باشد و نقل بنافله مکن اگر فریضه باشی و لیکن راه رو تا خود را بصف ایشان برسانی و با فاسق
نماز کن پس چون امام برکعت چهارم برخیزد مثلا و نماز تو تمام شده باشد تو نیز با او برخیز و تشهد و سلام
در حالت ایستاده بجا آوردی اما اخبار یکه درین باب وارد شده است پس در صحیح زراره منقول است که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز کردن در عقب سنیان حضرت فرمودند که نیستند
ایشان نزد من الا بمنزله دیوارها چنانکه اقتدا بدیوار نمیتوان کرد همچنین اقتدا بایشان نمیتوان کرد و در موثق
کالصحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله که امام میباشم و
از قرات فارغ میشوم پیش از انکه امام سنی از قرات فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار و
تمجید الهی بکن و ثنای خدا فرست و چون فارغ شود حضرت فرمودند که یک آیه را بگذار بخوان و برکوع
رو و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست از کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که من نماز میکنم
در عقب کسی که اقتدا باو نمیتوان کرد پس اگر من از قرات فارغ شوم و او فارغ نشده باشد چکنم حضرت
فرمودند که تسبیح بگو تا فارغ شود و در کالصحیح منقولست از ابو علی که عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه که شیعیان شما اختلاف بسیار در میان ایشان هست یا در عقب همه نماز میتوان کرد حضرت
فرمودند که نماز مگذار مگر در عقب کسی که اعتماد داشته باشی بدین او و امامت او یعنی عدالت او و لفظ
امامت در کافی نیست و در تهذیب هست یا انکه از کافی روایت کرده است و در موثق کالصحیح از حلبی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که عرض نمودم بآنحضرت که من با امام میباشم و فارغ میشوم
پیش از انکه امام از قرات فارغ شود حضرت فرمودند که سوره را تمام کن و تمجید و ثنا فرست بر حق سبحانه و تعالی

تا فارغ شود و احادیث معتبره درین باب بسیار وارد شده است پس حمل میکنیم گذاشتن ایه را بر استحباب اگرچه
ممکن است که اخبار را حمل کنیم بر احتیاط سابقه همه را جمیعا و احادیث وارد شده است که اگر حاضر شود نماز
کردن در عقب عامه واجب است که قرائت بکنی و صورت اقتدا را بجا آورده و اگرچه خود منفرد شود با انکه
اعتماد باین نماز نکند و در خانه نماز بکند سابقا و لاحقا چنانکه اخبار صحیحه درین معنی وارد است یا حمل
کنیم بر تخییر چنانکه اعتماد میکنیم بر غسل رجلین در تقیه با انکه الله واحادیث صحیحه وارد شده است
که در هر چیزی تقیه جایز است و مثاب است خصوصا در نماز با ایشان اگرچه احوط صحیح اعتماد است
برین نماز و در چنین صورتی که خود قرائت بکند کسی الحمد میتواند چنانکه اخبار بسیار وارد شده است
درین معنی و بعضی از انها گذشت و در صحیح سلیمان بن خالد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد شود و شروع بنماز کند که تمام ملائکه علیه السلام منت اذان و اقامت
بگوید حضرت فرمودند که نماز واجب را دو رکعت بکند مستحب باید با امام نماز را از سر گیرد و در موثق
سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز کند با امام بیرون آید
و آن شخص یک رکعت نماز کرده باشد از نماز واجب حضرت فرمودند که اگر امام عادل باشد نقل کند نماز
واجب را بسنت و دو رکعت بکند و ملحق شود با امام و اگر عادل نباشد همان نماز را بکند و یک رکعت
دیگر بالا میکند و بنشیند در رکعت دوم خود تشهد بقدر آنکه شهادتین کفر بصلوة بفرستد و نماز را
با او تمام کند بهر عنوانی که ممکن نماید و بالجمله امر تقیه واسع است و هر قسم تقیه که کند مثابست بر ان انشاء
الله و مفصل این حکم در فقه رضوی گذشت که بعبارت پدرش روایت کرده و قال ابو جعفر صلوات الله
علیه ان رسول الله صلى الله علیه وآله صلى باصحابه جالسا فلما فرغ قال لا یؤمن احدکم بعدی جالسا
و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلى الله علیه وآله
نماز جماعت کردن بامامت اصحاب و حضرت نشسته بودند و اصحاب ایستاده و چون از نماز فارغ شدند
فرمودند که بعد از من دیگر کسی امامت نشسته نکند ایستاده کا ترا که اگر ماموم ها نیز نشسته نماز کنند
امامت ایشان میتواند کرد چنانکه خواهد آمد در برهنگان که نشسته نماز میکنند و امام در میان
ایشان می نشیند و ظاهر این نماز آخری بود که آنحضرت صلوات الله علیه وآله جماعت بجا آورده اند حتی

شنیدند

شنیده اند که ابوبکر را مقدم داشتند بگفته عایشه حضرت صلى الله علیه وآله وسلم دست بدوش حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه انداختند و دست دیگر بدوش فضل بن عباس و بخاری نقل کرده است که دست
دیگر بدوش عباس انداختند و آمدند و ابوبکر را دور کردند و نماز کردند چنانکه گذشت و بعد از آن نماز جماعت
نکردند پس محتمل است که این حکم منسوخ شده باشد از ان وقت و ممکنست که حکم از الخصائص آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه واله باشد و نقل اجماع کرده اند که جایز نیست امامت نشسته از برای ایستاده کان و قال الصادق صلوات
الله علیه کان النبی صلى الله علیه وآله وقع عن فرس فجحش شقه الایمن فصلى بهم جالسا فی غرفة ام ابراهیم
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلى الله علیه وآله وسلم از اسپ
افتادند و جانب راست سر آنحضرت صلوات الله علیه شکست یا جانب بدن چنانکه عامه روایت کرده اند
در بعضی از نسخ فجحش بتقدیم جاء مهمله و جیم بعد از سین و جیم بعد از حا واقع شده است و در بعضی
بدل آن واقع شده است و هر دو باین معنی است که زخمی شده بود که پوست شکافته بود و امامت بصحابه
کرده اند نشسته در بالای خانه ماریه مادر ابراهیم فرزند آنحضرت و این واقع بیشتر بود و گذشت در مبحث
مساجد و سال جمیل بن صالح ایهما افضل یصلی الرجل لنفسه فی اول الوقت او یوخر قلیلا فیصلی باهل مسجده
اذا کان امامهم قال یوخر ویصلی باهل مسجده اذا کان الامام و منقولست از جمیل ثقه عظیم الشان و ظاهر
آنست که از کتاب او نقل کرده باشد چنانکه در اول کتاب گفته اکرچه طریق خود را بکتاب او ذکر نکرده است
که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه که پرسیدم که ازین دو صورت کدام بهتر است افضل است انکه
شخصی در خانه خود نماز کند در اول وقت یا انکه تاخیر کند و امامت اهل مسجد خود کند بسبب انکه اکثر
سنیان که تابع ابو حنیفه اند نماز را دیر میکنند یا از جهت انتظار ماموم تا ایشان جمع شوند و تفویت
اول وقت تاخیر چون امام ایشان است و سنت است که انتظار ماموم بدان اول وقت یکسانند بجهه ترجیح و فضیلت
که با جماعت حضرت صلوات الله علیه فرمودند که تاخیر میکند و با اهل مسجد بامامت ایشان نماز میکند
هرگاه امام ایشان باشد لازم است رعایت ایشان کردن و ممکنست که اهل مسجد مخالفان باشند و
نماز با ایشان را از روی تقیه کند پس رعایت انها باید کرد و ساله رجل فقال له ان لی مسجدا علی بابی اری
فایهما افضل اصلی فی منزلی فاطیل الصلوة او اصلی بهم واخفف فکتب صلوات الله علیه صل بهم و

احسن الصلوة فلا تثقل بنا هل تمم حدیث جمیل باشد و محتمل است که مرسل صدوق باشد که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه شخصی سؤال کرد بعنوان فرستادن عریضه و عرض نمود که مرا مسجدی هست و در وجماعت ام
کدام یک افضل است اینکه در منزل خود نماز میکنم و نماز را طول دهم یا بمسجد روم و امامت کنم و نماز را سبک
کنم چون در جماعت تخفیف مطلوبست پس حضرت صلوات الله علیه در جواب عریضه او نوشتند که امامت
ایشان کن و نماز را سبک بکن و خوب بکن نه سبکی که علما میکنند و تمم رکوع دارد و تمم سجود و سنگین مکن
که سبب ملال ماموم میشود چنانکه گذشت و خواهد آمد که تخفیف مطلوبست مگر آنکه ماموم آن
جمعی باشند که تطویل را خواهند چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از حسن و حسن که گفتند داخل شدیم
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و جمعی از یاران آنحضرت بودند پس حضرت نماز عصر را بامامت
ایشان بجا آوردند و ما نماز کرده بودیم پس شمردیم آنحضرت در رکوع سی و چهار یا سی و سه مرتبه سبحان
ربی العظیم و یکی از ایشان در سجده را ذکر کرده در رکوع و سجود و حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقولست
که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم
که در رکوع و سجود شصت مرتبه تسبیح گفتند و این محمولست بر منفرد یا مثل سابق چنانکه منقولست
در موثق از سماعه که گفت عرض نمودم بآنحضرت که چگونه است حد رکوع و سجود حضرت فرمودند که اما
اینکه مجزیست از رکوع سه تسبیح است که بگوئی سبحان الله سبحان الله سبحان الله و کسی که قوت داشته
باشد که رکوع و سجود را طول دهد هرچه مقدورش باشد طول کند در تسبیح و تحمید و تمجید الهی باشد و در دعا
و تضرع باشد بدرستی که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی وقتی است که در سجود باشد و اما
نماز بکن امامت مردمان کند پس سزاوار نیست که نماز ایشان را طول دهد بدرستی که در میان ایشان کسی هست
که ضعیف است تا کاری دارد و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امامت فرمودند نماز را
سبک میکردند و خواهد آمد بعضی فان علیا صلوات الله علیه قال لرجلین اختلفا فقال احدهما کنت
امامک وقال الآخر کنت امامک فقال صلوتهما تامتان قالا احدهما کنت ائتم بک وقال الآخر کنت ائتم
بک فصلوتهما فاسدة فلیستأنفا بنا بر نسخه فاجر و حیث جمیل خواهد بود علی الظاهر فاجر خبر
مرسل و بنا بر نسخه واو مرسل خواهد بود چنانکه کلینی و شیخ از سکونی روایت کرده اند بادنی تغییر

لغفلی

لغفلی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه دو کس با هم نماز کرده باشند و یکی از این هر دو
گوید من امامت کردم ترا و دیگری گوید من امام تو بودم حضرت فرمودند که نماز هر دو صحیح است چون هر دو
بخیال امام قرائت کرده اند بعنوان وجوب و نیت خلاف واقع ضرری ندارد بلکه هر دو نیت امامت داشتند
و اگر یکی از ایشان گوید که من اقتدا بتو کردم و دیگری گوید که من اقتدا بتو کردم پس نماز هر دو فاسد است
میباید که هر دو از سر گیرند نماز را زیرا چون قرائت نکرده اند اکتفا کرده باشند بقصد سنت کرده اند و بنا بر
نسخه فاجر و حدیث سابق باشد چند احتمال دارد یکی آنکه گویا حضرت میفرمایند که نماز بجماعت
بکن که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حکم بصحت هر دو کرده اند که امام کرده اند با اختلافی که
داشتند و در واقع امام نبود تا چون معقول نیست امامت بی مقتدی و در حصول اقتدا شرط
است نیت اقتدا کردن و هیچ یک اقتدا نکرده بودند یا آنکه امامت چنان مطلوب بود که هر دو
کس که جمع میشدند اراده امامت داشتند تا آنکه نیت امامت سبب صحت صلوة شد و نیت ماموميت
سبب بطلان و هم بعید است و اظهر آنست که سهوا از نساخ شده است و بجای واو فا بقلم
آمده است و سئل جمیل بن دراج اباعبدالله صلوات الله علیه عن امام قوم اجنب ولیس معه
من الماء ما یکفیه للغسل و معهم ما یتوضئون به فیتوضأ بعضهم و یؤمهم قال لا و لکن تیمم الامام
و یؤمهم ان الله عز و جل جعل الارض طهورا کما جعل الماء طهورا و باسانید صحیح و حسن منقول
است از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از امام جمعی که جنب باشد
و آن مقدار آب نداشته باشد که بآن غسل تواند کرد و ماموما از آب وضو داشته باشند یا
بعضی از ایشان وضو میتوانند ساخت که امامت ایشان میتواند کرد حضرت فرمودند که نه ولیکن
امام مقرری ایشان تیمم میکند و امامت ایشان میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی زمین را مطهر کرده
است چنانکه آب را مطهر کرده است و این مضمون در موثق کالصحیح از ابی بصیر و موثق کالصحیح
ابن بکیر و کالصحیح زید شحام نیز از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و اینخبر در موثق عباد
و قوی سکونی از آنحضرت وارد شده است که متیمم امامت متوضئین نمیتواند کرد محمولست بر کراهت
و در غیر امام راتب چون در امام راتب او جهد دیگران حضرت او را مقدم داشته اند والله تعالی اعلم

وروی عنه عمر بن یزید انه قال ما منکم احد یصلی صلوة فریضة فی وقتها ثم یصلی معهم صلوة
تقیة وهو متوضئ الا کتب الله له بها خمسا وعشرین درجة فارغبوا فی ذلک و در صحیح منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر یک از شما شیعیان که نماز
واجب خود را در وقت خود بجا آورد بعد از آن با سنیان از روی تقیه با وضو نماز گذارد البته
حق سبحانه و تعالی از جهة او باین نماز بیست و پنج درجه بنویسد چنانکه با عادل می نویسد
پس رغبت کنید در این ثواب بنماز کردن با ایشان یا در نماز کردن بسبب این ثواب در صحیح
از فضیل منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که هر گاه شخصی ردا بر روی خود ببندد و در خانه خود نماز کند که هیچ کس مطلع نشود که
او نماز کرده است و بعد از آن برود همراه ایشان خود را سنیان نماز کند یا نماز بکند در خانه کرده است
حق سبحانه و تعالی او را بجماعت قبول فرماید حضرت فرمودند که آن نمازی که در خانه خود کرده
است حق سبحانه و تعالی در ثواب نماز جماعت از جهة آن با او کرامت میفرماید و او را بجای در جه
میدهد و نمازی که با سنیان میکند ثواب نمازی دارد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه واله وسلم کرده و چون داخل میشود بر ایشان گناهان خود را بایشان می گذارد و حسنات ایشان را
با خود بیرون می برد یعنی حسنات تعقیبی که اگر ایشان شیعه می بودند هر ثوابی میکنند تعقیب بر تشیع را
باشد حق سبحانه و تعالی کرامت میفرماید وروی عنه حماد بن عثمان انه قال من صلی معهم
فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه واله فی الصف الاول و بسند صحیح از حماد
و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
هر که با سنیان در صف اول ایشان نماز کند از روی تقیه که خود را ایشان وانماید و اقامت بگوید و خود قرائت کند
بآنام هرگاه تقیه شدید باشد چنان باشد که در عقب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
وسلم نماز کرده باشد در صف اول وروی عن حفص بن البختری انه قال یحسب لک اذا دخلت
معهم وان کنت لا تقتدی بهم مثل ما یحسب لک اذا کنت مع من تقتدی به و در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر گاه داخل شوی در نماز

سنیان

سنیان و اگرچه با ایشان اقتدا نمیکنی بمجرد داخل شدن با ایشان از روی تقیه محسوب میشود و لفظ
حسب لک در کافی و تهذیب نیست و ظاهرا از نساخ زیاد شده باشد چون یحسب اولی کافی است
حاصل آنکه محسوب میشود از جهة تو مثل ثوابیکه نماز کنی بجماعت با عادلی که اقتدا باو توانی کرد وروی
عن مسعدة بن صدقة انه قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما جعلت فداک انی امر بقوم
ناصبیة وقد اقیمت لهم الصلوة وانا علی غیر وضوء فان لم ادخل معهم فی الصلوة قالوا ما شاؤا
ان یقولوا فاصلی معهم ثم اتوضأ اذا انصرفت واصلی فقال جعفر بن محمد صلوات الله علیهما
سبحان الله فما یخاف من یصلی علی غیر وضوء ان تاخذه الارض خسفا و در کالصحیح منقولست که شخصی
بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم میگذرم بجمعی
یعنی سنی با کسانیکه اظهار عداوت اهل بیت میکنند و اقامت نماز گفته اند و من وضو ندارم
پس اگر با ایشان داخل نشوم هر چه میخواهند میگویند با ایشان نماز بی وضو بکنم و بعد
از آن وضو بسازم و نماز خود بجا آورم پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سبحان الله یعنی
منزه است حق سبحانه و تعالی از آنکه از جهة او نترسی و منع کنند و یا بگذارند عقوبت الیم را یا از محض تعجب نمازم
فرموده باشند یا نمیترسد که بی وضو نماز کند که زمین او را فرو برد و ظاهرا قصد نماز کردن بی وضو
حرام باشد اما اگر تکبیر احرام نگوید و با ایشان همراهی کند و پیشانی را بر مهر بسجده علیه نگذارد و قصد
نداشته باشد چنانکه در صحیح از عبدالله بن مغیره منقول است از ناصح و جماعتی او ضرر ندارد چون عبدالله
اهل اجماع است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در خانه
خود نماز میکنم و میروم و با سنیان نماز میکنم حضرت فرمودند که قصد نافله نماز بر آنکه با ایشان میکنی
و با تکبیر احرام مگو که با ایشان در نماز داخل شوی بدرستی که افتتاح نماز تکبیر احرام است و کالصحیح
منقول است از عبید که گفت با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که داخل مسجد میشوم و پیشتر
نماز کردم و با ایشان نماز میکنم و حساب نماز نمیکنم آنحضرت فرمودند که باکی نیست اما من با ایشان
نماز میکنم و چنان مینمایم که سجده میکنم و سجده نمیکنم وروی عنه زید الشحام انه قال یا زید خالقوا
الناس باخلاقهم صلوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم وان استطعتم ان تکونوا الائمة

والمؤمنین ما تعملون فانکم اذا فعلتم ذلک قالوا هولاء الجعفریة رحم الله جعفرا ما کان احسن ما یودب
اصحابه واذا ترکتم ذلک قالوا هولاء الجعفریة فعل الله بجعفر ما کان اسوء ما یودب اصحابه و کالصحیح
صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با او فرمودند که ای زید با سنیان
یا عامه معاشرت کنید بطریقه ایشان در مساجد ایشان نماز کنید و بیماران ایشان را عیادت کنید و جنازه
ایشان حاضر شوید و اگر توانید چنان کنید که پیش نماز ایشان باشید و یا موذن ایشان که هرگاه با ایشان
معاشرت کنید میگویند این جماعت شیعیان جعفرند خدا سبحانه و تعالی رحمت کند جعفر را چه
نیکو تادیب میفرماید اصحاب خود را و چون ترک میکنید این طریقه معاشرت خوب را با ایشان و ترک
اینها میکنید میگویند که اتباع جعفرند خدا او را جزا دهد چه بد تربیت میکند اصحاب خود را و
امثال این اخبار بسیار وارد شده است در حسن معاشرت ظاهری با ایشان اما می باید که در باطن
با ایشان بد باشد و دوست نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که لا تجد الخ یعنی ایمان بخدا
و قیامت ندارند جمعی که دوستی میکنند با دشمنان خدا و رسول هر چند که پدران ایشان یا پسران ایشان
یا خویشان باشند و قال الصادق صلوات الله علیه اذن خلف من قرأت خلفه و در حسن کالصحیح منقول
است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که اذان بگو در عقب کسی که قرائت میکنی در عقب او یعنی
اعتماد باذان ایشان نمیتوان کرد چنانکه اعتماد بقرائت ایشان نمیتوان کرد و دلالت میکند بر آنکه
شرطست در موذن که مومن باشد و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و بعضی گذشت
و قال لرجل اصلی فی اهلی ثم اخرج الی المسجد فیقدمونی فقال تقدم لا علیک و صل بهم و منقول
است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود که من در خانه خود نماز میکنم و
بمسجد سنیان میروم یا عامه و مرا مقدم میدارند حضرت فرمودند که امامت ایشان بکن که هرگز حق
سبحانه و تعالی ایشان را رحمت نکناد و نفرین لعنهم الله است و چون صل بهم فرموده بود توهم می شد
که مبادا امامت نفع کند ایشان را حضرت فرمودند که نفع نمیکند و بعنوان نفرین این معنی را ادا فرمودند
که ابلغ باشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات
الله علیه نوشتم و عرض نمودم که بسیار است که حاضر میشوم در مساجد با همسایگان و غیر ایشان و مرا

پیش

پیش میدارند که با من نماز میکنید و حال آنکه من نماز خود را پیشتر کرده ام و بسیار است که با من نماز میکنند
شیعیان و مستضعفان و جاهلان که مرا نمیشناسند یا امام را نمیشناسند و از امامت کراهت
دارم از این دو وجه که نماز کرده ام و خوب و بد را باهم جمع کردن خوب نیست هرچه نفرمایید چنان کنم
حضرت در جواب نوشتند که امامت ایشان بکن یعنی اعاده بعنوان تقیه نسبت بمخالفان خوب است
و نسبت بشیعیان بهتر و عموم این اخبار شامل است که نماز اول را بجماعت کرده باشند یا منفرد ایا
ترک استفصال که مفید عموم است ایضا و از این باب اخبار بسیار است اما [illegible]
که نوشته و غایب یا اصل یا تخفیف اقوا اختیار باشند و ممکن است که نوشته شده باشد و روی هشام بن سالم
عن ابی عبد الله قال فی الرجل یصلی الصلوة وحده ثم یجد جماعة قال یصلی معهم و یجعلها الفریضة ان شاء الله
و بدو ازده سند صحیح و دو حسن کالصحیح از هشام منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که نماز تنها کند و بعد از آن جمعی بهم رسند حضرت فرمودند که با ایشان نماز میکند و اگر
خواهد این نماز قصد فریضه میکند و محتمل است که ضمیر راجع بالله باشد بقرینه احادیث دیگر
و ممکن است که مراد دیگر این باشد که اگر خواهد قصد مسافات کند و محتمل است که مراد ظاهر حدیث
باشد و قصد کند که آنچه کردم سنت باشد و این واجب باشد یا قضا و وجوب کند باعتبار اصلش
و همین مضمون را کلینی در صحیح روایت کرده است از جعفر بن بشیر و در آخرش نیست انشاء الله
حدیث صحیح از حلبی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز خود را کرده باشی
و در مسجد باشی و شروع در نماز کنند پس اگر خواهی بیرون روی و اگر خواهی بقصد سنت بکن و محتمل است که
مراد اعاده با عادل باشد یا با سنی یا عامه و این اظهر است و کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که گفت عرض
نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که نماز کرده ام و اقامت نماز میگویند در مسجد حضرت فرمودند که
قضا بجا آورد و در موثق از عمار منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که شخصی نماز
واجب میکند و می بیند که جمعی بنماز جماعت میکنند آیا جایز است که اعاده کند نماز را با ایشان بجماعت
آنرا مخففا اتمام کند و ملحق شود با ایشان حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر نکند فرمودند که باکی نیست
و احتمال قطع و نقل نیست بنا بر ظاهر چنانکه گذشت و فی روی کانه یحسب له افضلهما و اتمهما

و در روایتی وارد شده است که محسوب میشود از جهت او اینجا افضل هر دو باشد و تمام‌تر باشد و ظاهر روایتی
است که کلینی کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که نماز میکنم و داخل مسجد میشوم و نماز برپا میشود حضرت فرمودند که نماز کن با ایشان که حق سبحانه و تعالی
اختیار میکند از هر دو نماز آنرا که محبوب‌تر است نزد او و ممکن است که سابقا بجماعت کرده باشد و از دو جماعت هر کدام
که محبوب‌تر باشد یا آنکه اول را با حضور قلب و نیت خالص طولانی بفعل آورده باشد و در جماعت چنان
باشد که درینصورت ممکن است که منفرد احب باشد یا آنکه احب آن نمازی است که بجماعت واقع میشود و
ابهام از جهة آن است که بی اعتبار نشود نماز منفرد خصوصا در بلاد عامه و ممکن است که تا قائل با جماعت
سنیان باشد چنانکه ظاهر لفظ معلم است و اولی بجماعت باشد یا منفرد و ثواب اعاده با ایشان بیشتر
باشد چنانکه گذشت در اخبار بسیار والله تعالی یعلم و سال علی بن جعفر صلوات الله علیه اخاه موسی
بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یصلی بالقوم و علیه سراویل و ردا قال لا باس به و باسانید صحیح
منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که
پیشنمازی جمعی کند و زیر جامه داشته باشد و ردائی آیا کافی است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی
اگر جامه پوشیده باشد یا پیراهن و ردا بر بالای آن بر دوش انداخته باشد اکمل است و بهمین اکتفا
میتوان کرد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ان اخر صلوة صلاها رسول الله
صلی الله علیه و آله بالناس فی ثوب واحد قد خالف بین طرفیه الا اریک الثوب فقلت بلی فاخرج ملحفة
فذرعها و کانت سبعة اذرع فی ثمانیة اشبار و در صحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که آخر نمازیکه حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله بعنوان جماعت کردند
بیک جامه بود که یک طرف آنرا الملک کردند و طرف دیگر را یا جانب راست راست را بجانب و جانب چپ را بجانب
راست و ردا انداختند و این جامه بزرگ بمنزله سه جامه بود لنگ و پیراهن و ردا میخواهی بنمایم جا
بتو گفتم بلی پس حضرت صلوات الله علیه چادر شبی بیرون آوردند و من اندازه کردم طول آن هفت ذرع
بود بذراع دست و عرضش چهار ذرع بود که هفت شبر باشد و اگر بی‌خود نیز بجهت نمی جایز است چنانکه
صحیحه ابو بصیر دلالت میکند بر آنکه اگر بی‌خود نیز بجهت نیز جایز است اما بی ردا مکروه است چنانکه در صحیح

سلیمان

سلیمان بن خالد منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
امام باشد و یک پیراهن پوشیده باشد و ردا پوشیده باشد حضرت فرمودند که سزاوار نیست
مگر ردا یا عمامه را ردا کند که سر برهنه باشد بهتر از آنست که بی ردا باشد و منقولست در صحیح از علی
بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام را خوب است که
زیرجامه پاک کند و کلاهی بر سر گذارد و درین دو جامه امامت کند بی ردا فرمودند که خوب نیست و سوال کردم
که آیا زیرجامه عوض لنگ خوب است فرمودند که بلی و احادیث ردا گذشت در باب مصلی و سال عمرو بن فرید
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الروایة التی یروون انه لا ینبغی ان یتطوع فی وقت فریضة ما حد هذا
الوقت فقال اذا اخذ المقیم فی الاقامة فقال له الناس یختلفون فی الاقامة قال المقیم الذی یصلی معه
و باسانید صحیحه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روایتی که
منقولست بروایت عامه یا عامه که سزاوار نیست نافله در وقت فریضه کدام وقت است حضرت فرمودند
که آن وقتی است که شروع کنند در اقامت گویند که موذن استاده در اقامت پس عرض کردم که مردمان مختلف
میباشند در اقامت کدام اقامت مراد است حضرت فرمودند که آن مقیمی که با او نماز میکنی یا میکند
و ظاهر میشود که جایز است در یک مسجد چند نماز جماعت بلکه میکرده اند و منافاتی ندارد با حدیثی
که وارد شده است که چون وقت فضیلت داخل میشود نافله نمیتوان کرد یا آنکه در هر دو وقت منهی
عنها بوده باشد بعنوان حرمت یا کراهت شدیدی باشد یا آنکه در صورتیکه انتظار جماعت کشند
جایز باشد بی کراهت چنانکه گذشت و سال حفص بن سالم اذا قال المؤذن قد قامت الصلوة ایقوم
الناس علی ارجلهم او یجلسون حتی یجیء امامهم قال لا بل یقومون علی ارجلهم فان جاء امامهم و الا
فلیؤخذ بید رجل من القوم فیتقدم و باسانید صحیح و حسن منقولست از حفص که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه موذن قد قامت الصلوة گوید آیا ماموما
بر خیزند اگر امام حاضر نباشد یا می نشینند تا امام ایشان حاضر شود حضرت فرمودند که برخیزند
اگر امام ایشان آمد و امامت میکند و اگر نه توقفی کردند و امامی نیامد دست یکی از ماموم‌ها را
بگیرند و مقدم میدارند و با او اقتدا میکنند و ازین حدیث ظاهر میشود که میباید که در وقتیکه ماموما

نشسته باشند و موذن ایستاده باشد و وقت ایستادن ایشان وقتیست که قد قامت الصلوة گفته شو
ته وقت شروع در امامت و اتمام اقامت چنانکه بعضی قایل شده اند بان دیگر آنکه سخن نگویند بعد از
اقامت اگرچه در تقدیم امام باشد و اگرچه جایز است کلام اما ترکش احوط است دیگر هرگاه امام رایت
دیگر کند حق ماموم آن مقدم است و دیگری را مقدم میدارند و ظاهر میشود که تشیع و نماز جماعت
کردن کافی باشند در امامت و عوالت در کار نباشد اگرچه حمل میتوان کرد بر آنکه مقدم دارند کسی را که
اهلیت امامت داشته باشد ولیکن خلاف ظاهر است وروی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
انه قال اذا اقیمت الصلوة حرم الکلام علی الامام و اهل المسجد الا فی تقدیم امام و باسانید صحیحه
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که گاه بپا شود نماز بگفتن قد قامت
الصلوة چنانکه الحال گذشت حرام است سخن گفتن بر امام و اهل مسجد که با این امام نماز میکنند
یا امر مکرر مقدم داشتن امامی چنانکه گذشت ولیکن بعنوان دست کی گفتن اولی است و احادیث
بسیار بر نهی و جواز گذشت و اکثر حمل کرده اند احادیث را بر کراهت تا جمع شود میان اخبار که ترک
احوط ترکست مطلقا وروی عن محمد بن مسلم انه سئل عن رجل یؤم الرجلین قال یتقدمهما
ولا یقوم بینهما وعن الرجلین یصلیان جماعة قال نعم یجعله عن یمینه قال وقال رسول الله صلی
الله علیه وآله اقیموا صفوفکم فانی اراکم من خلفی کما اراکم من قدامی ومن بین یدی ولا تخالفوا فیخالف
الله بین قلوبکم و کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
سوال کردند از مردیکه امامت کند دو مرد را فرمودند که پیش می ایستد و هر دو در عقب می ایستند
و در میان ایشان نمی ایستد یعنی استحبابا و از آنحضرت سوال کردند که هرگاه دو کس خواهند که نماز
جماعت فرمودند که بلی و امام ماموم را در دست راست شود باز میدارد و بمضمون دو صحیح از محمد
بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست و خواهد آمد محمد بن مسلم گفت که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم فرمودند که
صفهای نماز جماعت را درست کنید که من شما را از پشت سر چنان می بینم که از پیش و برابر ی
می بینم و پیش و پس مایستید که حق سبحانه و تعالی مخالفت می اندازد میان دلهای شما مخالفت صوری

تاثیر دارد در مخالفت معنوی و حزاطیر را صی وقت در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است بانی یاد آی نکم دو شی و پیش مایستید و در قوی کالصحیح از ابی سعید
خدری روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که میخواهید
که دلالت کنم شما را چیزی بکم کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گفتند بلی یا رسول
الله حضرت فرمودند که آن تمام کردن وضوست در هوای سرد و بسیار گام برداشتن است بسوی مساجد و انتظار
کشیدن نماز است بعد از نماز و هر یک از شما که از خانه خود بیرون رود با وضو و نماز جماعت کند
با مومنان و بنشیند و انتظار نماز دیگر بکشید فرشتگان از جهت شما استغفار کنند و گویند خداوندا
او را بیامرز خداوندا او را بخشایش چون بنماز بایستید نماز را نیکو بجا آورید بر طولانی و درکوع یا
صفهای خود را درست کنید و فرجها را مسدود سازید و هرجا متابعت امام کنید بعد … که بهترین
صفهای مردان صف پیش است و بهترین صفهای زنان پسترین … منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که مساوی کنید میان صفها را و دوش بدوش بایستید تا شیطان
بر شما مستولی نشود و درین باب اخبار متواتر است و حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک
نکنند چون اوامر این باب معارض نیست والله تعالی یعلم و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیه ان الصلوة فی الصف الاول کالجهاد فی سبیل الله عز وجل و منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه که نماز در صف اول ثواب جهاد در راه حق سبحانه و تعالی دارد یعنی جهاد بقصد قربت یا
جهاد در راه اسلام را میکشاید بر پرستی راه کفر و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که با ایشان نماز کن که مخصوص با ایشان نماز میکند مانند کسی است که شمشیر
کشید در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کند پس ممکن است که مراد از حدیث منفی جماعت با عامه باشد یا آنکه
احادیث صحیحه گذشت که فرقی نیست میان جماعت واقعی و صورت جماعت با ایشان در ثواب که ظاهر
شد که ثواب این صورت بیشتر است چون احادیث صحیحه وارد شده است که نماز در صف اول ایشان
مثل نماز در صف اول با رسول الله است صلی الله علیه وآله و سلم وروی الحلبی عن ابی عبدالله علیه
السلام انه قال لا اری بالصفوف بین الاساطین باسا و قال اتموا صفوفکم اذا رأیتم خللا ولا یضرک

ان تتاخر وراءك اذا وجدت ضيقا في الصف الاول الى الصف الذي خلفك و تمشي منحرفا و باسانيد صحيح
منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من پاك نمیدانم صفهای میان
ستونها را اعم از صفی که ستونها آنرا قطع کرده باشد و صفی که در عقب ستونست که ستونها حایلست و
هر دو ضرر ندارد چنانکه مشاهدست در مسجد کوفه و بصره که در زمان حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه بهمین عنوان بوده است و مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله اگر چه تغیر یافته است اما شکی
نیست که در زمان آنحضرت ستونها بوده است خصوصا مسجد نبی صلی الله علیه و آله و در میان و عقب
این ستونها نماز میکردند مثل حال و حضرت فرمودند که تمام کنید صفهای خود را هر کاه خللی در آنها
یابید که فاصله دارد و پیش نماز و بعد از آن شروع در نماز کنند و اگر در اثنای نماز خلل بهم رسد یا پیشتر
ضرر ندارد که خود را بصف عقب خود رسانی و در میان فرجه بایستی اگر صف اول تنك باشد و چون روی
بجانب قبله خواهی رفت که پشت بقبله نکنی بانکه پشت پشت بیائی یا از جانبین بروی و جزو اخر از شیخ
در صحیح از فضیل بن روایت کرده است بهمین عبارت و همچنین در موثق سماعه مذکور است بالاخره یا دو
و اگر در صفی باشی و خواهی که بصف پیشتر روی بالکی نیست که بروی و در بعضی لازم نیست که جا تنك
باشد تا توانی رفت زیرا که صف پیشتر ثواب بیشتر است از جهت تحصیل ثواب جایز است بیش در قائی
و در صحیح محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پیش بیرود اما پس نمی آید و محمولست
بر صورتیکه عبث پس آید یا استدبار روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ینبغی
للصفوف ان تکون تامة متواصلة بعضها الی بعض ولا یکون بین الصفین ما لا یتخطی یکون قدر ذلك
مسقط جسد انسان اذا سجد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا صلی قوم و بینهم و بین الامام ما لا
یتخطی فلیس ذلك الامام لهم بامام و ای صف کان اهله یصلون بصلوة امام و بینهم و بین الامام الذی
یتقدمهم ما لا یتخطی فلیس تلك لهم بالصلوة و ان کان ستر او جدار فلیس تلك لهم بصلوة الا من کان
حیال الباب و قال هذه المقاصیر انما احدثها الجبارون و لیس لمن تصلی خلفها مقتدیا بصلوة من فیها
صلوة قال و قال ایما امرأة صلت خلف امام و بینها و بینه ما لا یتخطی فلیس لها تلك بصلوة قال
قلت فان جاء انسان یرید ان یصلی کیف یصنع و هی الی جانب الرجل قال یدخل بینها و بین الرجل و

تحدهی

و تحد دهی شیئا و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که سزاوارست که صفها تمام باشد که در صف اول و اخر آن جای کسی نباشد و بیکدیگر متصل باشد که در میان
صف تا صف دیگر فاصله بسیار نباشد و میان دو صف به مقدار فاصله نباشد که کام بر نتوان داشت که زیاده
از فرجه میان دو پای مستوی الخلقة باشد که تخمینا سه شبر است تا چهار شبر بلکه همین قدر باشد
که وقتی که بسجده رود مقدار سجده باشد و زراره گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که اگر جمعی نماز کنند میان صف اول و امام زیاده از کام فراخ باشد آن امام ایشانرا امام
نیست و همچنین از صفی تا صفی دیگر زیاده از کام فراخ باشد نماز آن صف ما بعد نماز نیست یعنی
نماز کامل نیست و اگر فاصله پرده باشد یا دیواری باشد بغیر ستون یا مثل ستون آن نماز
ایشان صحیح نیست مگر نماز کسی که محاذی دری باشد که بر آن دیوار باشد که چون ایشان امام را
میتوانند دید بقطع نظر از فاصله ماموم و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این مقصوری
این مقصود ها اینکه الحال هست که محرم داخل در مسجد است ستمکاران بنی امیه ساخته اند و بدعت
ایشان است و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نبود و کسی که اقتدا کند
بامامی که در مقصوره است از طرف بیرون مقصوره نماز ایشان نماز نیست چون امام را نمی بینند
کسی را نمی بینند که امام را بیند یا اگر بینند بد می بینند نماز ایشان کامل نیست چون بدعت
کرده اند از روی تکبر که از جور که در آنجا می ایستند ممتاز باشند و ابتداء این بدعت از عثمان شد
یا از عمر چون حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در ایام خلافت ظاهری همه را منهدم ساخت
چنانکه در موثق طلحه است که حضرت فرمودند که منهدم سازند و می فرمودند که محرابها باشند
و زراره گفت که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر زنیکه نماز کند در عقب امام و میان
آن زن و امام فاصله بسیار باشد که کام نتوان بر داشتن نماز آن زن نماز نیست مثل مرد آن زن را
گفتم که عرض نمودم که اگر مردی بیاید و خواهد که با آن مرد اقتدا کند چکند و حال آنکه زن در جانب
آن مرد است فرمودند که مرد پهلوی امام می ایستد و زن آنکه پس میرود و محمول کرده اند نهی را
حایل را در زنان بر کراهت چون در حدیث موثق عمار وارد شده است که گفتا از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که امامت جمعی کند و در عقب امام خانه باشد که زنان در انجا باشند
ایا جایز است که این زنان اقتدا کنند بوی حضرت فرمودند که بلی اگر امام پستتر از زنان باشد یعنی
بلندتر نباشد عرض نمودم که اگر میان زنان و امام دیوار یا راهی باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و
احوط انست که با امکان در عقب دیوار نباشند مگر انکه بسبب ترک شود که با حایل بهتر است از ترک
و اگر محراب داخل دیوار باشد ضرر ندارد هرگاه جا تنگ باشد چنانکه در صحیح از منصور بن حازم منقول
استکه گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که من در طاق یعنی محراب نماز
میکنم حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه جا تنگ باشد و غرض از فرمودن در محراب فراخ شد انجا
باشد بر نماز گذارند کان تا چنانکه غالبا در مجامع چنین میشود اما احوط انستکه ان مقدار داخل
مسجد باشد یا انکه طرفاین صف اولی الامام او کسی که امام را نه بیند و نه بیند که در انصورت نماز انها
صحیح نیست و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اقل ما یکون بینک
و بین القبلة مربض عنز واکثر ما یکون مربط فرس و در روایت صحیح عبد الله منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمترین فاصله که میان تو و میان قبله میتواند بود قدر
خوابیدن بز است و ظاهرا در طول بز مراد است زیرا که در عرض بز نمیتوان کرد و اکثر فاصله که میتواند بود
میان تو و قبله محل خوابیدن اسپی است و مراد از قبله در صف اول امام است که محاذی قبله اوست و در صف
دوم صف اول است و بر این قیاس و محتمل است که مراد این باشد که اگر در میان تو و دیوار که ستره است
اینمقدار فاصله باشد محتاج بستره نیست که نصب کنند و دیوار ستره است و اگر فاصله بیشتر باشد
احتیاج بستره هست استحبابا و این معنی بحسب لفظ اقوی است اما صدوق معنی اول را فهمیده است و
متابعت او کرده اند اصحاب در استحباب و اکثر بر انند که اینمقدار بحسب فضیلت است و واجب آن
مقدار است که عرفا گویند که با او اقتدا کرده است و بعضی اصحاب تا سیصد ذرع تجویز نموده اند و بسیار
بعید است اما اگر فاصله صفوف باشد ضرر ندارد هرچند بسیار باشد هرگاه توانند متابعت کردن نه
انکه تا صف آخر برکوع روند امام سر از رکوع برداشته باشد و قال عمار بن موسی سئل ابو عبد الله علیه
السلام عن الامام یصلی و خلفه قوم اسفل من الموضع الذی یصلی فیه قال ان کان الامام علی شبه الدکان او علی

ارفع

ارفع من موضعهم لم تجز صلاتهم وان کان ارفع منهم باصبع او اکثر او اقل اذا کان الارتفاع بقطع سیل وان
کانت ارضا مبسوطة و کان فی موضع منها ارتفاع فقام الامام فی الموضع المرتفع و قام من خلفه اسفل منه والارض
مبسوطة الا انهم فی موضع منحدر فلا باس به و در بعضی از نسخ بقطع سبیل و در کافی ببطن مسیل و در
بعضی از نسخ قال لا باس به است و در موثق منقول است از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسیدند از امامی که نماز کند و در عقب او جمعی باشند پستتر از موضعی که امام نماز کند حضرت فرمودند که اگر
بلندی امام مانند صفهای بلند بود که دکانهای بازار است که تخمینا دو ذرع بلند باشد غالبا بر جائی که بسیار بلند
باشد از موضع ایشان نماز مامومین صحیح نیست و نماز امام صحیح است چون بمنزله منفرد است و اگر بلندتر
از ایشان باشد بقدر یک انگشت یا بیشتر یا کمتر هرگاه بلندی مقداری باشد که قطع ان توان کرد بگام برداشتن
یعنی ضرر ندارد بقرینه سابق و انکه سوال دیگر کرده میشود و حضرت میفرمایند که باکی نیست و در نسخه بقطع
سبیل یعنی هرگاه بلندی از بابت بلندی باشد که چون سیل میرود زمین را بحال شد تا یکذرع غالبا و مسئله
دیگر فرموده باشند و جواب هر دو را فرموده باشند که باکی نیست یا جواب اول را بظهور گذاشته باشند
و موید این است نسخه کافی و بنا بر نسخه سبیل چنانکه بخط فخر الدین بود جوابش فلا باس به خواهد
بود یعنی از انحضرت سوال کردند که اگر زمین پهن باشد و در موضعی از ان بلندی باشد و امام در بلندی
بایستد و ماموم در موضعی پست تر از موضع امام بایستند و زمین پهن باشد و لیکن موضع سر شیب
باشد باکی نیست یا حضرت فرمودند که باکی نیست و علی ای حال مطلوب ظاهر است و عبارت مشوش
است مثل سایر روایات عمار که بتعبیری نیست والله تبارک و تعالی یعلم و سئل صلوات الله علیه فان قام
الامام اسفل من موضع من یصلی خلفه قال لا باس به و قال صلوات الله علیه ان کان الرجل فوق بیت او
غیر ذلک دکانا کان او غیره کان الامام یصلی علی الارض و الامام اسفل منه جاز للرجل ان یصلی خلفه
و یقتدی بصلوته وان کان ارفع منه بشیء کثیر و عمار گفت که از انحضرت صلوات الله علیه پرسیدند
که اگر امام بایستد پست تر از موضع ماموم که در عقب او نماز کنند حضرت فرمودند که باکی نیست
و انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر امام بر پشت بامی باشد یا غیر ان خواه دکان باشد خواه
غیر آن و امام بر زمین نماز کند و امام پستتر از ماموم باشد اقتدا میتوان کرد و اگر چه ماموم بلند تر باشد

بسیار که اقتدا باو میتوان کرد حاصل این باشد که ماموم می بلندی میتوان ایستاد و امام نمیتواند ایستاد و
واما آنچه در صحیح از صفوان منقولست از محمد بن عبد الله که مجهول است و ضرر ندارد که گفت سوال کردم از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه از امامی که نماز کند در موضعی و ماموم پستتر از و بایستد یا امام در موضعی باشد
که ماموم ان بلندتر باشد از و حضرت فرمودند که میباید جای همه مساوی باشد گفت عرض نمودم که اگر
شخصی تنها نماز کند و موضع سجده اش پست تر باشد از موضعیکه ایستاده باشد فرمودند که باکی نیست
پس اول محمولست بر استحباب و ثانی محمولست بر انکه زیاده از چهار انگشت و جمعی بسبب این حدیث قایل
شده اند که اگر موضع سجده پست باشد جایز است اگرچه زیاده از چهار انگشت باشد و موضع ایستادن
جایز نیست که پست باشد تا جمع شود میان اخبار و اکثر علما این قول را جمع کرده اند و گفته اند که در موضع سجده پست
بودنش تا یک خشت کراهت ندارد و در مواضع دیگر کراهت دارد و این قول باحتیاط اقرب است اگرچه قول
او خالی از قوت نیست و احوط آنست که مطلقا بلندی و پستی نباشد چنانکه گذشت و سال موسی بن
بکر ابا الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یقوم فی الصف وحده قال لا باس انما یبدو الصف
واحدا بعد واحد منقولست از موسی که ظاهر آنکتاب او معتمد باشد و کتابش معتمد باشد که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در صفی تنها بایستد حضرت فرمودند
که باکی نیست زیرا که صف چنین بهم میرسد که اول یک کس می آید و می ایستد و یکی میاید باو منضم میشود
و همچنین تا صف بهم میرسد غالبا چنانکه مشاهده است که گاه هست که امام که اگرچه بهتر آنست که شخص
از پیشتر که بیاید که شخصی تنها است منحرف بیاید که با او بایستد او تنها نباشد در بعضی روایات آنست
شخص مضاعف میشود چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم باین نحو منقولست که
در صحیح و موثق کالصحیح از سعید اعرج که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که داخل مسجد شود که اقتدا کند میبیند که جا تنگ است در صفهای پیش تنها بایستد تا امام از نماز فارغ
شود یا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث موثق سعید چنین است که باکی نیست که آن
شخص تنها محاذی امام بایستد در عقب صفها و در حدیث کالصحیح ابو الصباح مثل متن وارد است و صدوق نیز
همین را در علل نقل کرده است و همچنین در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم

وارد است

وارد است که تنها مایست مگر آنکه در صف پیش جا نباشد در برابر امام می ایستد و اگر جا باشد و در صف تنها عمدا بایستد
نمازش فاسد است چون عمدا مخالفت سنت کرده است و محمولست بر فساد کمال والله تعالی یعلم و روی عن عبد
الرحمن بن ابی عبد الله انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول اذا دخلت المسجد والامام راکع
وظننت انک ان مشیت الیه رفع راسه قبل ان تدرکه فکبر واذا رفع راسه فاسجد مکانک فاذا قام فالحق بالصف
وان جلس فاجلس مکانک فاذا قام فالحق بالصف و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شنیدم که می فرمودند که هرگاه داخل شوی در مسجد و امام در رکوع
باشد و گمان داشته باشی تا بصف رسی امام سر برداشته باشد ایستاده تکبیر بگو و برکوع رو پس چون امام
سر بردارد همانجا بسجود رو پس چون برخیزد برو تا بصف رسی و اگر نشیند از جهت تشهد بنشین بمتابعت
امام و خواهد آمد که بر سر پا بنشین و تشهد بخوان بمتابعت امام استحبابا و چون برخیزد و خود را بصف
رسانی و اگر سلام دهد در همانجا تمام کن و باین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و در فقه رضوی نیز مذکور است
و خلافی صریح از علما درین مسئله نیست بحسب ظاهر بلکه نقل اجماع نیز کرده اند در غیر نماز جمعه و در نماز جمعه
خلافی است و خواهد آمد در صحیح منقولست از معویه بن وهب که گفت دیدم حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه را که داخل شده اند در مسجد الحرام در وقت نماز عصر چون نزدیک بصفها رسیدند ظاهرا
که این صورت نماز بوده است که از روی تقیه واقع ساختند و ظاهرا تکبیر را نقل نکرده اند و در صحیح از سلیمان
بن خالد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه امام را ادراک کند در رکوع ایستاده
تکبیر بگوید و برکوع رود پیش از آنکه امام سر بردارد ادراک کرده است یعنی رکعت و جماعت را و در صحیح از محمد
بن مسلم از احدهما صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال کردند از شخصی که داخل مسجد شود و ترسید
که رکعت از وی فوت شود حضرت فرمودند برکوع میرود پیش از آنکه بایشان رسد و در رکوع راه میرود تا بایشان
رسد و چهار حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما فرمودند که اگر تکبیر رکوع را با امام دریابی داخل شده در آن رکعت و در روایت دیگر اعتقاد باین رکعت
مکن و در روایت دیگر اگر تکبیر را دریافتی رکعت دریافته و جمعی حمل بر نماز جمعه کرده اند و جمعی بر نفی کمال خصوصا
هرگاه رکعتی دیگر مانده باشد و هر دو محتمل است چنانکه خواهد آمد و در صحیح حلبی که اگر ادراک تکبیر رکوع کردی

نماز جمعه را در می یابی و الا نماز ظهر را میکنی و تنقیح کلام ظاهر میشود از بعضی اخبار و الله تعالی یعلم و روی انه یمشی فی
الصلوة بجر رجلیه و لا یتخطاه و در روایتی وارد شده است که راه میرود باین عنوان که پاها را بر زمین میکشد
و گام برنمیدارد تا شبیه تر باشد بایستاده و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا ادرکت الامام
و قد رکع فکبرت قبل ان یرفع الامام راسه فقد ادرکت الرکعة و ان رفع راسه قبل ان ترکع فقد فاتتک
الرکعة و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه دریابی امام را در حال رکوع و تکبیر رکوع بگویی پیش از آنکه امام سر بردارد از رکوع دریافته رکعت را و اگر امام
سر بردارد پیش از آنکه رکوع روی رکعت فوت شود و شیخان چنین روایت کرده اند یعنی حدیث اذا ادرکت فکبرت و رکعت
و ظاهر لفظ و رکعت از قلم نساخ افتاده است چون ظاهر است که تکبیر کافی نیست بقرینه و ان رفع الخ و روی
ابو اسامة انه سأله عن رجل انتهی الی الامام و هو راکع قال اذا کبر و اقام صلبه ثم رکع فقد ادرک و کالصحیح منقول
است از زید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بامام رسد و او در رکوع
باشد حضرت فرمودند که هرگاه تکبیر بگوید در وقتی که پشت او راست باشد و بعد از آن برکوع رود ادراک رکعت
کرده است و این حدیث مثل حدیث صحیح سلیمان دلالت میکند بر آنکه میباید در حالت تکبیر احرام راست ایستاده باشد
چنانکه گذشت و ذکر اقامت صلب از جهت است که غالب اوقات هرگاه در چنین وقتی میرسند تکبیر را در وقت
رفتن برکوع میگویند چون خوف آن دارند که مبادا امام سر بردارد بنابرین تصریح فرمودند که وقتی که پشت
راست باشد تکبیر بگوید و قال رجل لابی جعفر صلوات الله علیه انی امام مسجد الحی فارکع بهم و اسمع خفقان
نعالهم و انا راکع فقال اصبر رکوعک و مثل رکوعک فان انقطعوا و الا فانتصب قائما ظاهرا نقل بالمعنی کرده
صدوق یا غیر او و کالصحیح جابر آنکه گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که من امام مسجد
قبیلهام و با ایشان برکوع میروم صدای کفشهای ایشان میشنوم که گویا می آیند که خود را بنماز رسانند و من در رکوع
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دو برابر رکوعی که میکنی صبر کن که اگر رسیدند فبها و اگر نه سر بردار
این جماعت بر تو حق دارند و اگر انتظار بیشتر کشی گاه باشد که علی الاتصال آیند و علما عمل کرده اند اگرچه در طریق
اش عمرو بن شمر هست چون کتاب جابر بوده است چنانکه از صدوق ظاهر میشود و ضعف از مشایخ اجازه ضرر
ندارد چنانکه سابقا مذکور شد و روی اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال ینبغی للامام ان یکون

صلوة

صلوته علی صلوة اضعف من خلفه و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
سزاوار آنست که امام رعایت کند حال ضعیف ترین ماموم را و نماز را سبک واقع سازد پس اگر همه قوت داشته
باشند و اراده طول نماز داشته باشند طول میدهد چنانکه گذشت و کان معاذ یؤم فی مسجد علی عهد رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم و یطیل القراءة فانه مر به رجل فافتتح سورة طویلة فقرأ الرجل لنفسه و صلی ثم رکب
راحلته فبلغ ذلک النبی صلی الله علیه و آله فبعث الی معاذ فقال یا معاذ ایاک ان تکون فتانا علیک بالشمس
و ضحیها و ذواتها و منقولست که معاذ بن جبل امامت میکرد در مسجدی در زمان آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم و حضرت فرموده بودند که در مسجد نماز کنند چون جمعی دور بودند و بر ایشان مشکل بود که بنمازهای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم حاضر میشدند و معاذ نماز را طول میداد و سوره بقره و امثال آن میخواند اتفاقا شخصی
بر او گذشت و خواست که نماز جماعت کند بینکه معاذ سوره درازی سر کرد که بخواند آن مرد قصد انفراد کرده
و خود قرائت کرد و نماز کرد و بر راحله اش سوار شد و رفت پس این خبر بحضرت رسید که حضرت کس بسوی
معاذ فرستادند که زنهار چنین مباش که مردم ترک نماز جماعت کنند از جهت طول نماز و میباید که سورهای
قصیر بخوانی مثل سوره و الشمس و امثال آن و همین مضمون در صحاح سته واقع است خصوصا بخاری
و ظاهرا صدوق یعنی از ایشان نقل روایت کرده است و ان النبی صلی الله علیه و آله ذات یوم یؤم اصحابه فیسمع بکاء
الصبی فیخفف الصلوة و بهمین معنی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم امامت اصحاب خود می فرمودند و صدای
گریه کودک را میشنیدند و نماز را بجهت سبک می فرمودند و باین جهت نزد روایت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم نماز میکردند و صدای طفل را شنیدند و نماز را سبک کردند و فی الصحیح عن ابن سنان که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر
و عصر را کردند و رکعت را اصحاب عرض نمودند که یا رسول الله آیا در نماز امری حادث شد که منسوخ شد
مثلا حضرت فرمودند که چه واقع شد عرض کردند که دو رکعت آخر را سبک کردند حضرت فرمودند که صدای گریه
طفل را نشنیدید و ظاهرا چنین بوده است که مادر او اقتدا کرده بود و طفل را بر زمین گذاشته او میگریسته
است آنحضرت زود کردند تا طفل را بردارد و شیخ رحمه الله این مضمون را بین عامه در صحاح خود ذکر کرده اند و علی
الامام ان یقرأ قراءة وسطا لان الله عز و جل یقول و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها منقولست در صحیح

عبدالله بن سنان که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که بر امام لازم است که آنقدر
بلند بخواند که هر که در عقب او باشد بشنود حضرت فرمودند که بر امامتی که قرائت جهریه را میانه بخواند نه بسیار
بلند و نه بسیار پست زیرا که حق سبحانه و تعالی خطاب بحضرت کرده است و آنحضرت امام بوده اند پس این خطاب
بامام کرده است یا بعالمیان و شامل امام نیز هست که بلند بخوان نماز را و آهسته مخوان و میانه میان
بسیار بلند و آهسته را اختیار کن که آن وسط است و موید عموم است موثق سماعه که از آنحضرت سوال کردم
از تفسیر این آیه فرمودند که اخفات آنست که خود بشنوی و جهر منتهی عنه آنست که بسیار بلند بخوانی و بنا بر
اظهر آنست که حکم مطلق نماز باشد که چنان نخوانند که خود نشنوند زیرا که اقل اخفات که خود بشنوند و بلندی را
از حد نگذرانند و تفصیل آنکه کدام نماز را بلند باید خواند و کدام را آهسته از آیه ظاهر نشود و از اخبار ظاهر
شود و در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نمی نویسند از جهت بنده
از قرائت و دعا مگر آنچه را خود بشنود و گذشت در مبحث قرائت احادیثی که درین باب وارد شده است
واذا فرغ الامام من قراءة الفاتحة فلیقل الذی خلفه الحمد لله رب العالمین و در حسن کالصحیح از جمیل
منقولست و ظاهر صدوق از کتاب جمیل روایت کرده باشد و صحیح باشد از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی و او از خواندن سوره حمد فارغ شود تو بگو الحمد لله رب العالمین
و مگو آمین و مناسبت در این موضع آنست که چون امام دعا کرد از جهت خود و ماموم این گو را حق سبحانه
و تعالی مستجاب کرد ماموم باید شکر بکند حق سبحانه و تعالی بر مستجاب شدن دعای امام و لا یجوز ان یقال
بعد فاتحة الکتاب آمین لان ذلک کانت تقوله النصاری و جایز نیست ماموم را که بعد از خواندن
سوره حمد آمین بگویند بمد و فتح همزه خوانند یا بقصر و تشدید میم لحن است زیرا که این کلمه را نصاری میگویند و گویا
این مضمون حدیثی باشد که آمین بگویم هرگاه امام بخواند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین را حضرت فرمودند
که ایشان یهود و نصاری اند یعنی مغضوب علیهم یهود اند و ضالین نصاری اند و جواب این نفرمودند و از
جهت تقیه و کنایه دلالت میکند بر آنکه جمعی که این لفظ را میگویند کبرا اند و صدوق ظاهر برده باشد که این
عبارت یهود و نصاری بنیابد که مسلمانان باین کلمه متکلم میشوند و بعید است این فهمید از صدوق
و احادیث آمین در مبطلات نماز گذشت و روی زرارة و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه

قال

قال کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول من قرأ خلف امام یأتم به فمات بعث علی غیر فطرة و باسانید
صحیحه منقولست از زراره و محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه می فرمودند که هر که قرائت بخواند در عقب کسی که اقتدا باو کند که شیعه عادل باشد و میرد بر غیر
فطرت اسلام مرده خواهد بود یا خواهد مرد و این حدیث محمولست بر غیر جهریه که نشنود همهمه را که
در آن صورت قرائت میتوان کرد بلکه دغدغه وجوب قرائت میشود چون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه
وارد شده است بلفظ امر بقرائت و دغدغه نیست در آنکه در صورتیکه قرائت نشنود و اگر همهمه صدائی باشد
که تمیز حروف نکند منهی عنه است اگر همهمه را نشنوند قرائت مطلوبیست و اگر نماز اخفاتیه باشد مخیر است
میان قرائت و ترک آن اگرچه ترک قرائت اولی است بسبب امتثال این خبر از اخبار بسیار که دلالت میکند بر این
که قرائت نکرده اولی است و برین مضامین احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در صحیح از عبد الرحمن
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا اقتدا کنم قرائت بکنم
حضرت فرمودند که اما نماز اخفاتیه را قرائتش متعلق است بامام تو قرائت مکن و اما نماز جهریه را حق
سبحانه و تعالی امر کرده است امام را بر بلند خواندن تا ماموم خاموش باشند و گوش دهند اگر قرائت
امام را بشنوی گوش بده و اگر نشنوی خود قرائت بکن و در حسن کالصحیح از زراره از احدهما صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که در نماز جهریه گوش ده و در خاطر خود تسبیح کن و در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه اقتدا کنی بامام عادل در نماز جهریه و قرائت را نشنوی خود
قرائت کن و اگر جهر را بشنوی خود قرائت مکن و در موثق صحیح منقولست از سلیمان که گفت عرض نمودم بآنحضرت
صلوات الله علیه که آیا در نماز ظهر و عصر قرائت میتوان کرد و حال آنکه نمیتوان دانست که قرائت میکند یا نه
حضرت فرمودند که بسیار نیست که ماموم قرائت کند بلکه قرائت را بامام میگذارد و ظاهرش کراهتست
و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه در عقب عادل نماز کنی در اخفاتیه در دو رکعت
اول قرائت مکن و تسبیح میتوانی خواند در دو رکعت آخر و قرائت نیز میتوانی کرد و اکثر علما احادیث امر
بقرائت در جهریه و امر بخاموشی در اخفاتیه را حمل کرده اند بر استحباب از جهت صحیحه علی بن یقطین که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در عقب عادل در نماز جهریه و قرائت را

نشنوی حضرت فرمودند که می خواهد خاموش شو و می خواهد قرائت کن و سوال کردم از دو رکعت اخفاتیه
در عقب عادل ایا حمد بخوانیم فرمودند که اگر قرائت کنی باکی نیست و اگر خاموش شوی باکی نیست و احادیث دیگر
نیز بر این مضامین وارد شده است و ممکن است که حمل کنیم قرائت تسبیح چنانکه در صحیح معویه بن عمار که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از قرائت در عقب امام در دو رکعت آخر حضرت
فرمودند که امام فاتحه می خواند ماموم تسبیح می خوانند و اگر تنها نماز کنی مخیری میان حمد و تسبیح و اخبار دیگر
خواهد آمد و روی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا صلیت خلف امام تاتم به فلا تقرا
خلفه سمعت قرائته او لم تسمع الا ان تکون صلوة یجهر فیها بالقراءة فلم تسمع فاقرا و باسانید صحیح منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در عقب امامی که اقتدا باو کنی
یا آنکه سنی و فاسق نباشد قرائت مکن در عقب او خواه قرائتش را نشنوی یا آنکه جهریه باشد یا نشنوی که اخفاتیه
باشد مگر آنکه جهریه باشد و قرائتش را هیچ نشنوی که در این صورت قرائت بکن و در موثق کالصحیح منقول است از
یونس که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در عقب عادل حضرت فرمودند که هر امامی که
از و راضی باشی یعنی بد مذهب و فاسق نباشد در عقب او قرائت مکن و ممکن است که عبارت سمعت قرا
حمل کنیم که خوب شنوی یا خوب نشنوی بلکه همهمه شنوی تا استثنا صورت داشته باشد چنانکه گذشت و در
موثق از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که امامت کند و مردمان صدای
او را نشنوند و نفهمند که چه میگوید حضرت فرمودند که اگر صدا نشنوند مجزی نیست و اگر صدا نشنود قرائت بکند
و فی روایة عبید بن زراره عنه صلوات الله و سلامه علیه و آله انه ان سمع الهمهمة فلا یقرا و کالصحیح منقول
است از عبید که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر همهمه را نشنود قرائت نکند و در حسن کالصحیح
نیز گذشت و در موثق سماعه بیان معنوی همهمه گذشت صدا نشنود و تمیز نکند که چه می خواند چنانکه در لغت
نیز باین معنی آمده است و روی زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا تقرأن فی الرکعتین الاخیرتین
من الاربع الرکعات المفروضات شیئا اماما کنت او غیر امام قال قلت فما اقول فیهما فقال ان کنت اماما
او وحدک فقل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله ثلث مرات تکمله تسع تسبیحات ثم تکبر و ترکع
و باسانید صحیح منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قرائت مکن در دو

رکعت

رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی واجب مطلقا خواه امام باشی یا ماموم یا منفرد عرض نمودم که چه
چیز بخوانم حضرت فرمودند که خواه امام باشی و خواه تنها نماز کنی سه مرتبه می گوئی سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله که نه تسبیح تمام شود پس تکبیر رکوع میگوئی و برکوع میروی الا یخفی جمعی سستند جمعی از
که نه تسبیح قایلند از این حدیث توهم کرده باشند چون در آخرش هست که تکبیر میگوئی اما بسیار بعید
است و ممکن است که جمع کرده باشند میان روایت چهار و میان حدیث دوازده چیز است که از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سه مرتبه می خواندند و در صحیح علی الظاهر از زراره منقول است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز مجزی است از تسبیح در دو رکعت آخر حضرت فرمودند
که مجزی است که بگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و تکبیر رکوع میگوئی و برکوع میروی و در
صحیح از عبید منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از دو رکعت
آخر ظهر فرمودند که تسبیح میگوئی و حمد الهی میکنی و از گناهان استغفار می کنی و اگر خواهی فاتحه می خوانی
که آن حمد است و دعا و ظاهر شیخ آنست که همین کافی باشد که سبحان الله والحمد لله واستغفر الله و لیکن جمع
میان دو حدیث کرده اند که تسبیحات اربع را می گویند با استغفر الله و شیخ تستری رحمه الله ضم می کرد اللهم
اغفر لی ذنبی استغفر الله احتیاطا چون محتمل است که مراد حضرت عبادت او باشد یا ثانی و در صحیح حلبی
از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه بایستی در دو رکعتی که فاتحه نمی خوانی یعنی فاتحه
در آن واجب نیست که آن دو رکعت آخر است بگو الحمد لله و سبحان الله والله اکبر و در صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند هرگاه امام باشی در دو رکعت آخر الحمد بخوان و اگر منفرد باشی می خواهی
بخوان و می خواهی الحمد نخوان یعنی تسبیح بخوان و در صحیح منقول است که حضرت امیرالمومنین صلوات
الله علیه در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر قرائت آهسته می کردند و در دو رکعت آخر تسبیح می خواندند یعنی
نماز خفتن یعنی تسبیح را بلند می خواندند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هرگاه
امام باشی می باید که در دو رکعت اول قرائت کنی و ماموم ان تسبیحات اربع بخوانند یعنی در اخفاتیه
و در دو رکعت آخر تسبیحات اربع بخوان و ماموم ان الحمد بخوانند و در حسن کالصحیح از جمیل منقول
است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از قرائت امام در دو رکعت آخر حضرت فرمودند

که امام الحمد می خواند و ماموم نمی خواند و منفرد الحمد می خواند یعنی میتواند خواند و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات
الله علیه که علی بن حنظله سوال کرد از آنحضرت از دو رکعت آخر که در آن چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که اگر میخواهی
الحمد بخوان و اگر می خواهی ذکر حق سبحانه و تعالی بکن که هر دو مساوی اند و کالصحیح از محمد بن حکیم منقول است که گفت
سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که در دو رکعت آخر حمد بهتر است یا تسبیح حضرت فرمودند
که حمد بهتر است و بعضی از اخبار گذشت و بعضی دیگر خواهد آمد و آنچه ظاهر میشود از جمیع این الاخبار است
که منفرد غالبا تسبیح اولی است و امام را غالبا حمد اولی است و بحسب حالات مختلف میشود در و نیست
که اگر از حال خود بیابد که حضور قلب در حمد او بجناب اقدس الهی بیشتر حاصل میشود آن بهتر باشد چنانکه
در حدیث معراج ظاهر شد و چون تسبیح خواند ظاهرا مطلق ذکر کافی باشد و بهر یک از این اخبار صحیحه که عمل
کند که خوب باشد اگر تسبیحات اربع را با استغفار خواند بهتر خواهد بود و اگر ده تسبیح بخواند با استغفا
بهتر باشد و دوازده تسبیح که تسبیح اربعه باشد ۳ کامل خواهد بود و بعضی گفته اند که پنج مرتبه بهتر است و بعد
هفت مرتبه و دور نیست که بهتر باشد و لیکن احوط سه مرتبه با استغفار است و تا عمل بهمه اخبار کرده باشد
والله تعالی اعلم و روی وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ادنی ما یجزی
من القول فی الرکعتین الاخیرتین ثلث تسبیحات ان تقول سبحان الله سبحان الله سبحان الله و در
موثق از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که کمتر چیزی که مجزی است از ذکر در دو رکعت آخر آنست که
تسبیح بگوید و ظاهر میشود که هر چند بیشتر باشد بهتر است و اگر سه تسبیح کبیر بگوید عمل باین حدیث کرده
خواهد بود و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال وان کنت خلف امام فلا تقرأن شیئا فی
الاولیین وانصت لقرائته ولا تقرأن شیئا فی الاخیرتین فان الله عز وجل یقول للمومنین واذا قرئ القرآن
یعنی فی الفریضة خلف الامام فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون والاخیرتان تبع للاولیین و در بعضی
از نسخ والاخیرتان تبعا للاولیین است و باسانید صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند که هرگاه در عقب امام باشی سنی نماز که در دو رکعت اول قرائت مکن چیزی از حمد و سوره
و گوش ده امام را چه او می خواند و در دو رکعت آخر قرائت بده سنی که خداوند عزیز و جلیل میفرماید که هرگاه خوا
شود قرآن و مساد لی آنست که هرگاه در نماز واجب عقب امام باشی و امام قرائت کند پس گوش دهید قرائت امام را

باستغفارم

وخاموش

وخاموش باشید تا شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند و دو رکعت آخر تابع دو رکعت اول است و مبالغه
شده و در دو رکعت نیز چنین است به تبعیت دو رکعت اول و ظاهر حدیث آنست که این در این باب وارد
است و مطلق شنیدن قرائت واجب نیست و موید این است بخبر شیخ رحمه الله روایت کرده است و در موثق که
سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قرائت در عقب امام حضرت فرمودند که هرگاه
در عقب امام باشی که او را دوست داری یعنی شیعه باشد و اعتماد بر او داشته باشی یعنی عادل باشد
و فسق او ظاهر نباشد بدرستی که قرائت او کافیست از قرائت تو و اگر خواهی قرائت میتوانی کرد در اخفا
و چون نماز جهریه باشی خاموش باش و گوش ده چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که گوش دهید
تا مرحوم شوید شخصی عرض نمود که اگر امام شخصی باشد که باو اعتماد نداشته باشم یا آنکه بد مذهب
باشد یا اقتدا باو کنم و قرائت کنم حضرت فرمودند که پیشتر از و نماز کن یا بعد از و راوی گفت که در
عقب چنین امامی اعاده نماز سابق می توانم کرد حضرت فرمودند که اگر اعاده توان کرد اصلا اگر واجب است
نیز می توان کرد و لیکن از جهت خود نماز با فضلیت بکن و با او همراهی کن از روی تقیه اما بخصوص و نیست در صحیح از نعمان
بن وهب که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که سنی باشد و پیش نمازی کند در نماز
جهریه حضرت فرمودند که چون نشنوی یکی کتاب الهی خوانده میشود گوش ده و بشنو عرض نمودم که امام
مذهب سلکان سبحانه چون شیعه ام در عقب چنین کس چون قرائت نکنم فرمودند که اگر او عصیان الهی کند
تو اطاعت کن حق سبحانه و تعالی را سکوت عرض نمودم و رخصت ندادند که قرائت کنم عرض نمودم که هرگاه اما
سنی باشد در خانه خود نماز کنم و بیرون آیم و با او صورت نماز بفعل آورم فرمودند که تو میدانی می خوا
چنین حضرت فرمودند که روزی حضرت امیرالمومنین علیه السلام نماز صبح می کردند و ابن الکوا لعنه الله در عقب
آنحضرت بود این آیه را خواند از روی کنایه بآنحضرت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لقد اوحی
الیک الخ یعنی بتحقیق بآیات خود قسم یاد میکنم که وحی بتو رسیده است و به پیغمبران سابق و غیر ایشان
که اگر شریک بیاوری هر آینه عمل تو باطل میشود و البته از زیانکاران خواهی بود پس آنحضرت خاموش شدند
از جهت تعظیم قرآن تا آن ملعون فارغ شد آنگاه حضرت شروع در قرائت کرد تا آن ملعون باز همان آیه را
خواند آنحضرت خاموش شدند دیگر حضرت صلوات الله علیه شروع در قرائت کردند و حضرت گوش دادند

و بعد از آن تهدید آن ملعون فرمود یعنی بود این آیه که فاصبر ان وعد الله حق یعنی صبر کن که وعده حق سبحانه و تعالی حق
است و تو از جا در میا بسبب آن جماعتی که یقین باخرت ندارند پس حضرت سوره را اتمام کردند و برکوع رفتند
و ظاهر شد که این عام است و کوشش میباید داد شنیدن قرآن را با آنکه آن ملعون از جهت ایذای آنحضرت صلوات
الله علیه می خواند چون سر خوارج بود و اعتقادش این بود که چون حضرت بحکمین راضی شدند این رضا صغیره
بود و هر صغیره کفر است و این را کنایه می خواست و معهذا حضرت سر بزیر گوش داده بودند قرآن را قرآن فرمودند تا
آخر آن آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی تسلی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده بودند در ایذای
کفار قریش که صبر کن و وعده الهی حق است در کشته شدن صنادید قریش بدست تو و چنان شد و حضرت یعنی
خوانده و مراد حضرت این بود که بحسب وعده الهی تو و سایر خوارج بر دست من کشته خواهید شد و چنان شد
که بدست آنحضرت صلوات الله علیه بجهنم رفتند پس حمل میتوان کرد حدیث زراره و غیر او را بر آنکه وجوب
استماع مخصوص قرآن امام است و استماع حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از روی استحباب باشد
چنانکه ظاهر لفظ تعظیم قرآن نیز بر آن دلالت دارد و الله تعالی یعلم و احوط آنست که در جائی نماز نکنند که قرآن را
بلند خوانند یا جمعی نماز کنند و روی بکر بن محمد الازدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال انی لاکره
للمرء ان یصلی خلف الامام صلوة لا یجهر فیها بالقراءة فیقوم کانه حمار قال قلت جعلت فداک فیصنع ما
قال یسبح و بروایات صحیح و حسن منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مرا
خوش می آید که شخص و در تهذیب المؤمن یعنی مومنی نماز کند در عقب امام نمازی او در تهذیب فی صلوة
در نمازی که بلند نخوانند قرانرا یعنی در نمازهای اخفاتیه و خاموش ایستاده باشد چنانکه خر خاموش می ایستد
گفتم فدای تو گردم پس چه کند حضرت فرمودند که تسبیح بگوید بر سبیل استحباب و گذشت که تسبیحات را
بگوید و ظاهر این خبر سبحان است و ممکن است که مراد مطلق ذکر باشد چنانکه گذشت اگر چه سبحان الله
بهتر است و روی عمر بن اذینه عن زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا ادرک الرجل بعض الصلوة
و فاته بعض خلف امام یحتسب بالصلوة خلفه جعل ما ادرک اول صلوته ان ادرک من الظهر او العصر
و العشاء الآخرة رکعتین و فاته رکعتان قرأ فی کل رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام الکتاب فاذا
سلم الامام قام فصلی الاخیرتین لا قراءة فیهما انما هو تسبیح و تهلیل و دعاء لیس فیهما قراءة و ان ادرک رکعة

قرا

قرأ فیها خلف الامام فاذا سلم الامام قام فقرأ ام الکتاب ثم قعد فتشهد ثم قام فصلی رکعتین لیس فیهما قراءة
و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه ماموم دریابد
امام را در وقتی که امام بعضی از نماز را کرده باشد و امام عادل باشد که اعتماد بنماز او توان کرد باید که آنرا در
بیابد اول نماز خود حساب میکند پس اگر دو رکعت نماز ظهر یا عصر یا عشا را یابد و فوت شده باشد از
ماموم دو رکعت یا آنکه بعد از دو رکعت رسیده باشد پس در آن دو رکعتی دریافته است الحمد را می خواند
در خاطر خود و چون امام سلام بدهد ماموم برمیخیزد و دو رکعت دیگر را می کند که در آنها قرائت نمی خواند
بلکه تسبیح و تهلیل و دعا می خواند و در آن دو رکعت قرائت نیست و اگر یک رکعت را با امام دریابد در آن
رکعت قرائت میکند در عقب امام پس چون امام سلام بدهد برمیخیزد و فاتحه میخواند و می نشیند و
تشهد میخواند پس برمیخیزد و دو رکعتی را بجای آورد که در آن دو رکعت قرائت نیست و همین روایت را
شیخ طاب ثراه در تهذیب و استبصار روایت کرده است که چون دو رکعت آخر را با امام دریابد در خاطر
خود می خواند الحمد و سوره را پس اگر نتواند سوره را خواندن الحمد تنها کافیست و چون امام سلام بدهد
برمیخیزد و دو رکعت نماز را بجای آورد که در آنها قرائت نیست بلکه تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعاست و در آن
قرائت نیست الخ و مخالفت نکرده شیخ یا تخییر قید در دو چیز است یکی در سوره حمد و دوم در تکبیر که در تفهیم
نیست و عام ممکن است که مراد الحمد لله باشد چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که
بهترین دعا حمد الهی است و معروفست که هرگاه مدح مخلوقی کنند هر چند مطلوب را ذکر نکنند مدح
میدانند که احسان می باید کرد خالق که از مخلوق قیاس نیست درین صورت موافق است با حدیث سابق که از زراره
گذشت که اقل تسبیح تسبیحات اربع است و ممکن است که مراد از دعا استغفار باشد چنانکه در حدیث
سکونی از حضرت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که
بهترین دعاها استغفار است درین صورت موافق است با حدیث صحیح عبید بن زراره در ضم استغفار
و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله قایل بود بوجوب ضم استغفار و این حدیث را مؤید میدانست و لیکن صریح
نیست اگرچه احتمال اظهر است بحسب لغت و ایضا ظاهر بعضی حدیث است که در دو رکعت آخر قرائت نیست بلکه تسبیح
محول است بر آنکه قرائت واجب نیست تا جمع شود میان اخبار و مؤید تخییر اخبار صحیح وارد است که خواهد

امد و روی عبید الله بن علی الحلبی عن زراره عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن رجل یکون
خلف الامام فیطیل الامام التشهد قال یسلم من خلفه و یمضی لحاجته ان احب و باسانید صحیح منقولست از زراره که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و در بعضی از نسخ حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیهما از شخصی که اقتدا کرده باشد بامامی و امام تشهد را طول دهد حضرت فرمودند که خواهد
سلام می خواهد و بحاجت خود میرود و اشعاری دارد بآنکه کاری دارد و درین صورت مفارقت یا قصد انفراد
جایز است و بی عذر هم و بهمین مضمون است صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخص
که در عقب امام باشد و امام تشهد را طول دهد و ماموم را بول کند یا شد یا ترسد که چیزی از او فوت
شود یا عارض شود او را وجعی چکند حضرت فرمودند که سلام میدهد و در پی کار خود میرود و در صحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که در عقب امام باشد و پیش از امام
دهد حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث دلالت میکند که مطلقا جایز است مفارقت و لیکن اولی
آنست که بی عذری مفارقت نکند و سأله اسحق بن عمار قال ادخل المسجد و قد رکع الامام فارکع
برکوعه و انا وحدی و اسجد فاذا رفعت راسی فای شیء اصنع قال قم فاذهب الیهم فان کانوا قیاما فقم معهم
و ان کانوا جلوسا فاجلس معهم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته است من نیز برکوع
میروم و تنها ام و بسجود میروم بسجده او بجا آوردم چکنم حضرت فرمودند که برخیزد و خود را بصف برساند اگر
ایستاده اند با ایشان بایست و اگر نشسته اند از جهت تشهد با ایشان بنشین و محتمل است که در عقب شیعه
باشد یا سنی یا اعم و حکم مخفی است چنانکه گذشت در ضمن اخبار صحیح و سأله سماعة عن الرجل یاتی المسجد
و قد صلی اهله ایبدأ بالمکتوبة او یتطوع فقال ان کان فی وقت حسن فلا باس بالتطوع قبل الفریضة و
ان کان خاف خروج الوقت اخر و لیبدأ بالفریضة فهو حق الله عز و جل ثم یتطوع ما شاء و در موثق
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که داخل مسجد
و اهل مسجد نماز کرده باشند آیا ابتدا بنماز واجب میکند یا نافله را بجای آورد پیش از فریضه ظهر و

عصر

و عصر حضرت فرمودند که اگر در وقتی باشد که وقت نافله بیرون نرفته باشد مثل در وقتیم در نافله عصر را کی
نیست که نافله را قبل از فریضه بجا آورد و اگر ترسد که وقت فضیلت نماز ها بیرون رود نافله را تاخیر
کند و ابتدا بفریضه کند که آن حق واجب حق سبحانه و تعالی است بر بنده و بعد از آن نافله را بجا آورد
هر نفلی که خواهد و ظاهر آنست ادا و قضا نباید کرد چنانکه اخبار دیگر گذشت و این حدیث منافی
با این باب نداشت و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما فی الرجل یدخل المسجد فیخاف ان
تفوته الرکعة قال یرکع قبل ان یبلغ الی القوم و یمشی و هو راکع حتی یبلغهم و کالصحیح منقولست که از حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما در شخصی که داخل مسجد شود و امام در رکوع
باشد و ترسد که سر از رکوع بردارد و ثواب جماعت آن رکعت یا مطلقا اگر در رکعت آخر باشد از او فوت
شود حضرت فرمودند که اقتدا کند و تکبیر احرام میگوید و برکوع میرود و پیش میرود تا آنکه بایشان رسد
و در رکوع دامیس و تا بایشان رسد و اخبار دیگر گذشت و روی ابراهیم بن میمون عن الصادق صلوات
الله علیه فی الرجل یؤم النساء لیس معهن رجل فی الفریضة قال نعم و ان کان معه صبی فلیقم الی جانبه و کالصحیح
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در مردی که امامت زنان کند که با ایشان مردی نباشد در نماز واجب
آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و اگر نابالغی باشد امام او را در دست راست خود بایستاند و در بعضی
احادیث صحیح وارد شده است که مراد امامت زنان بیشتر ذکر کرده درین خلافی نیست و در موثق کالصحیح از فضیل
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من پیش نمازی زنم میکنم حضرت
فرمودند که خوبست و در دست راست تو بایستد پس از تو که بسجود او برابر پاهای تو باشد و در حدیث
دیگر وارد است که اگر اطفال باشند ایشان پیشتر از زنان می ایستند و زنان در عقب ایشان می ایستند اگر چه
زنان باشند و در حدیث دیگر وارد است که اگر یکی زن باشد در پشت سر تو بایستد و حمل بر تخییر میتوان
کرد و حمل بر حدیث فضیل نیز میتوان کرد در پشت سر باشد در دست راست و احوط آنست که تمام بدن
زن در عقب تمام بدن مرد باشد و روی عنه صلوات الله علیه عمار الساباطی انه سئل عن الرجل یؤذن و
یقیم لیصلی وحده فیجیء رجل آخر فیقول له نصلی جماعة هل یجوز ان یصلیا بذلک الاذان و الاقامة قال
لا و لکن یؤذن و یقیم و مرویست در موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات

در موثق از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که اذان و اقامت بگوید که تنها
نماز کند پس مردی بیاید و باو بگوید که نماز جماعت میکنیم آیا جایز است که بهمان اذان و اقامت نماز جماعت بکنند حضرت
فرمودند که نه ولیکن اذان و اقامت دیگر میگویند و بآن نماز جماعت میکنند و اکثر اصحاب باین خبر عمل نموده اند
و منافات ندارد با این حدیث قوی ابو مریم که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پیش نمازی ما کردند
پوشیده بودند [illegible] اذان و اقامت نگفتند پس چون حضرت
از نماز فارغ شدند [illegible] شکر حق سبحانه و تعالی شما را عافیت دهاد شما امامت فرمودید [illegible]
و گفتیم جعفر را اذان و اقامت [illegible] گفت من [illegible] و باذان [illegible] اقامت [illegible] اکتفا کردم و عدم منافات از جهت
است که ممکن است که حضرت صلوات الله علیه اذان و اقامت از جهت نماز جماعت گفته باشند چنانکه دأب ایشان
بود که منفرد نماز نمی کردند و اگر جماعت نمیبود البته نماز حضرت حاضر میشدند یا آنکه ممکن است از جهت بیان جواز
چنین کرده باشند چنانکه ترک رداء کردند از جهت و الله تعالی یعلم و کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یقول
لا بأس ان یؤذن الغلام قبل ان یحتلم و لا یؤم حتی یحتلم فان ام جازت صلوته و فسدت صلوة من یصلی خلفه و در
موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که [illegible]
که پسر قریب به بلوغ پیش از آنکه محتلم شود و بالغ شود اذان بگوید ولیکن امامت [illegible] تا بالغ نشود [illegible]
اگر قبل از بلوغ امامت کند نماز او جایز است و نماز ماموم باطل است و در حدیث موثق از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمودند که باکی
نیست که امامت کند و اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و شیخ حمل کرده است بر آنکه [illegible]
شده باشد از بینات [illegible] یا بر کمال عقل و جمعی حمل کرده اند بر امامت اطفال [illegible] و الله تعالی یعلم [illegible]
عمار الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل ادرک الامام حین سلم فقال علیه ان یؤذن و یقیم
و یفتتح الصلوة و سئله عن الرجل یاتی المسجد و هم فی الصلوة و قد سبق الامام برکعة او اکثر فیعتل الامام
فیاخذ بیده و یکون ادنی القوم الیه فیقدمه فقال یتم بهم الصلوة ثم یجلس حتی اذا فرغوا من التشهد اومأ بیده
عن الیمین و الشمال و کان ذلک الذی یومی بیده التسلیم و تنقضی صلوتهم و اتم هو ما کان فاته و در موثق منقول
است از عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد امام را در وقت

سلام

سلام حضرت فرمودند که بر وست که اذان و اقامت بگوید و نماز را بجا آورد و از آنحضرت سوال کردم یا کرد از شخصی
که داخل مسجد شود مردمان در نماز جماعت باشند و امام یک رکعت نماز کرده باشد و ماموم تکبیر بگوید پس امام را
علتی بهم رسد یا آنکه مرض و حادثی شود یا حدثی پس امام دست این ماموم مسبوق را بگیرد چون نزدیکترین مردم
باشد باو و او را بجای خود بدارد حضرت فرمودند که او بامت ایشان نماز را تمام کند پس بنشیند از جهت ماموم
تا فارغ شوند پس از تشهد پس ایما میکند بدست خود از دست راست و دست چپ و ایما اشاره است
بآنکه شما سلام دهید یا اشاره است بآنکه نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام دهند و امام مسبوق [illegible]
و یک رکعتی که مانده است منفرد اتمام کند اما سوال اول و جواب آنحضرت صلوات الله علیه که اذان و اقامت
میگوید با آنکه هنوز متفرق نشده باشند محمول است بر استحباب یا احادیث معتبره که وارد شده است که اگر
صفوف متفرق نشده باشد اکتفا باذان ایشان میتوان کرد بر عدم تأکد استحباب و گذشت در باب اذان و
امام و سوال دوم ظاهرش آنست که سوال عمار باشد خصوص [illegible] معلوم اما بر نسخه مجهول [illegible] ظاهر است
که از عمار باشد ولیکن شیخان در صحیح علی الظاهر از معویه بن عمار قریب باین عبارت را روایت کرده اند با اختلاف
قلیلی در لفظ و علی ای حال صحیح است و معمول به و دلالت میکند بر جواز امامت مسبوق اگر چه اولی است اگر امام
مانعی بهم رسد نایب نکند مگر کسی را که ادراک اقامت آن نماز کرده باشد و مکروه است که نایب سازد مسبوق
چنانکه در صحیح از سلیمان بن خالد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که فرمودند که نایب
نکند کسی را که مسبوق باشد بیک رکعت و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
سزاوار نیست که مقدم دارند مگر کسی را که دریافته اقامت کرده باشد و خواهد آمد بیان و روی محمد بن سهل
عن ابیه قال سألت الرضا صلوات الله علیه عمن رکع مع امام قوم یقتدی به ثم رفع راسه قبل الامام
قال یعید رکوعه معه و در حسن منقولست از سهل بن الیسع [illegible] که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه از کسی که برکوع رود با امام قوم [illegible] شیعه عادل باشد پس سر بردارد
پیش از امام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر برکوع می رود تا امام سر بردارد و بهمین مضمون صحیح علی بن یقطین
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه [illegible] و در موثق کالصحیح
منقولست از غیاث که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که پیش

از امام سر بردارد یا برکوع میرود اگر امام دیر سر بر دارد حضرت فرمودند که [illegible] ممکن است که دو خبر اول را حمل
بر استحباب بکنیم و این خبر را نفی وجوب و علی ای حال دلالت میکنند بر آنکه زیادتی رکوع سهوا در نماز جماعت
سبب بطلان صلوة نیست و همچنین است اگر از روی نیافتن پیش از امام برکوع رود سر بر میدارد
و با امام برکوع میرود چنانکه در موثق کالصحیح از ابن فضال منقولست که گفت نوشتم بخدمت حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در شخصی که در عقب امام عادل باشد و پیش از امام برکوع رود بگمان آنکه امام
برکوع رفته است پس چون دید که امام برکوع نرفته است آیا اعاده کند رکوع و نمازش را فاسد میکند حضرت
نوشتند که نماز خود را تمام میکند و تکرار رکوع سبب فساد نمازش نمیشود و سأل الفضیل بن یسار ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن رجل صلی مع امام یاتم به ثم رفع راسه من السجود قبل ان یرفع الامام
راسه من السجود قال فلیسجد و در حسن کالصحیح و شیخ نیز در قوی کالصحیح بل فی الصحیح از فضیل و ربعی روایت
کرده است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند با امام
عادل و سر از سجود بر دارد پیش از امام [illegible] سر از سجود بر دارد حضرت فرمودند که باید که بسجود رود و در حدیث
موثق نیز وارد است از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه بهمین مضمون و عمل اصحاب بر اینست و روی
عن الحسین بن یسار انه سمع من یسأل الرضا صلوات الله علیه عن رجل الی جانب رجل فقام عن یساره
و هو لا یعلم کیف یصنع اذا علم و هو فی الصلوة قال یحوله الی یمینه روایت کرده است کلینی در صحیح و شیخ
در قوی الحسین ثقه [illegible] پسر یسار و در بعضی نسخ بسار و هر دو یکی اند [illegible] خلاف در [illegible] است که گفت
شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کرد شخصی که نماز کرد در جانب شخصی و از
جانب چپ امام ایستاد و امام نمیدانست تا آنکه دانست که باو اقتدا کرده است چه کند و حال آنکه در نماز است
و نمیتواند کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که او را بکشاند بجانب دست راست و در روایات وارد
است از طرق عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم عبد الله بن عباس را از پشت
سر کشیدند بجانب راست چون عبد الله بر دست چپ آنحضرت صلوات الله علیه ایستاده بود و صحیح
محمد بن مسلم نیز گذشت که اگر ماموم یکی باشد در دست راست می ایستد و اگر زیاده از یکی باشد در پشت
سر می ایستند و این بر سبیل استحباب است علی المشهور و در روایات دیگر نیز وارد شده است

و بعضی

بهمین مضمون و اولی آنست که ترک نکنند این معنی را و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه کن النساء یصلین
مع النبی صلی الله علیه و آله فکن یؤمرن ان لا یرفعن رؤسهن قبل الرجال لضیق الازر و در صدوق بسند
حسن کالصحیح از [illegible] روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
پدرش صلوات الله علیه از آنحضرت که زنان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نماز می کردند
حضرت فرمودند که زنان پیشتر از مردان سر از سجده برندارند چون چادرهای زنان تنگ و کوتاه بود پیشتر
سر بر میداشتند مردان روی ایشان را میدیدند تا آنکه جمعی بقصد دیدن ایشان در صف پیش از صف
زنان می ایستادند و جمعی بسبب تقوی پیشتر می ایستادند که مبادا نظر ایشان بر روی زنان افتد تا آنکه
حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد علمنا المستاخرین یعنی
بتحقیق که ما میدانیم نیات جمعی را که در پیش میروند روی تقوی و میدانیم نیات فاسده جمعی را که پس
می ایستند پس حضرت فرمودند که تا زنان اندکی صبر کنند که مردان سر بر میدارند بعد از آن سر بردارند
و عبارت علل ضیق از [illegible] احتمال اختلاف این معنی ندارند و عبارت فقیه احتمال این دارد که لنگهای
مردان تنگ بود و اگر زنان سر بر میداشتند [illegible] نظر ایشان بصورت مردان می افتاد چنانکه اکثر [illegible]
پا نمیکنند در بلاد حاره و معنی اول اظهر است و احتمال دارد که حدیث دیگر باشد چون در علل اختلاف لفظی
از حدیث دارد ولیکن اظهر این است که این تغیرات از صدوق شده باشد نقل بالمعنی کرده باشد
یا از نساخ شده باشد و سأل هشام بن سالم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المرأة هل تؤم النساء
قال تؤمهن فی النافلة فاما فی المکتوبة فلا و لا تتقدمهن و لکن تقوم وسطهن و باسانید صحیحه
از هشام که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از زنی که آیا امامت زنان میتواند
کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که امامت زنان میتواند کرد یا میکند در نماز نافله و اما در نماز واجب
امامت نمیکنند در نماز سنت که میکند پیشتر از زنان نمی ایستند بلکه در میان ایشان می ایستد و ظاهر اینست
از نماز نافله نماز عیدین است و نماز استسقا و نمازی که منفرد کرده باشد و اعاده کنند بجماعت چنانچه خواهد
آمد که نماز نافله را بجماعت کردن بدعت [illegible] است و بهمین مضمون منقولست در صحیح سلیمان بن خالد و
صحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و احادیث صحیحه و قوی وارد شده است بر جواز امامت زنان لکن

است که حمل کنند اتهار این نافله یا نماز میت و ممکن است که حمل کنند این اخبار را بر آنکه اگر مردی باشد که امامت
ایشان کند مکروه باشد که زن امامت کند و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له المرأة تؤم
النساء قال لا الا علی المیت اذا لم یکن احد اولی منها تقوم وسطهن معهن فی الصف فتکبر ویکبرن و باسانید
صحیح مرویست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زراره گفت عرض نمودم بآنحضرت که زن امامت
میکند نماز را حضرت فرمودند که نمیکند مگر در نماز میت هرگاه وارثی نباشد و مردی نباشد که اولی باشد از و در میان زنان
می ایستد در صف ایشان و اول تکبیر میگوید و دیگر زنان تکبیر میگویند و دیگر خواهد آمد و روی هشام بن سالم
عن ابی عبد الله علیه السلم قال صلوة المرأة فی مخدعها افضل من صلوتها فی بیتها و صلوتها فی بیتها افضل
من صلوتها فی الدار و الرجل اذا ام المرأة کانت خلفه عن یمینه سجودها مع رکبتیه و باسانید صحیح منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز زن در صندوق خانه اش بهتر است از نماز او در
بیرون او و چون مستورتر است و نماز او در بیرون او بهتر است از نماز او در میان خانه او و چون مرد امامت
بکند زن را زن در عقب مرد می ایستد از جانب راست مرد و آن مقدار عقب می ایستد که سر او در حالت سجود
محاذی زانوهای مرد باشد و احادیث بسیار گذشت در منع از محاذات مرد و زن و استحباب آنکه در عقب
مرد باشد و سال الحلبی عن الرجل یؤم النساء قال نعم و ان کان معهن غلمان فاقیموهم بین ایدیهن
وان کانوا عبیدا و باسانید صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از مرد که امامت زنان کند فرمودند که بلی و اگر با زنان پسرها باشد ایشان را در صف پیش
از صف زنان باز دارید اگرچه پسرها بندگان باشند چون مرد مقدم است بر زن و احادیث دیگر بهمین معنی
و روی داود بن الحصین عنه انه لا یؤم الحضری المسافر و لا یؤم المسافر الحضری فان ابتلی الرجل بشیء من
ذلک فی شیء من ذلک قوما حاضرین فاذا اتم رکعتیه سلم ثم اخذ بید احدهم فقدمه فامهم فاذا صلی المسافر
خلف قوم حضور فلیتم صلوته رکعتین و یسلم و روایت در نهی از حضرت داود از آنحضرت صلوات
الله علیه و لیکن شیخ بسند صحیح روایت کرده است از ابن بطی که از اهل اجماع است از داود از ابو العباس
فضل بن عبد الملک از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که اگر مبتلا شوی بشخصی
بانکه مهلی باشد و مسافر امامت حاضرها کند پس چون دو رکعت تمام شود سلام میدهد و دست یکی از حاضران

میگیرد

میگیرد و او را پیش ایشان میدارد و امامت ایشان می کند ماموم ها قصد می کنند در اثنای نماز که اتمام نمایند امام
می کنند و چون مسافر در عقب حاضران نماز کند چون دو رکعت نماز کند سلام میدهد و در تهذیب این زیادتی
هست در دو حدیث که اگر با ایشان نماز ظهر کند پس دو رکعت اول را نافله کند اگر ظهر را ادراک کرده دو رکعت آخر عصر را
کند و روی انه ان خاف علی نفسه من اجل من یصلی معه صلی الرکعتین الاخیرتین و جعلهما تطوعا و در
موثق از حلبی منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مسافری که داخل
شود با مقیمان در نماز ایشان نماز خود را دو رکعت بکند و سلام دهد و دو رکعت آخر را نافله کند و ظاهر
آنست که همین مراد حدیث صدوق باشد و نقل بالمعنی کرده باشد فترجمه کلام او این است که تحقیق
که مرویست که اگر بر خود نترسد از جهت آنکه ایشان او را تهمت می کنند چون سنیان اند در سفر چهار رکعت را بنیت
میدانند اگر کسی در نماز ایشان دو رکعت کند ملامت و رفض میدانند و دو رکعت اول را بقصد
واجب بفعل می آورد و دو رکعت دیگر را بقصد سنت و بنابرین مناسبت با نماز بقیه خواهد داشت
در اینجا و ممکن است که حدیث دیگر باشد و قد روی انه ان کان فی صلوة الظهر جعل الاولیین فریضة
والاخیرتین نافلة و ان کان فی صلوة العصر جعل الاولیین نافلة و الاخیرتین فریضة و بتحقیق که مرویست
بسند صحیح از ابن مسکان و احول از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه مسافر داخل
شود در نماز حاضران پس اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد نافله بجا آورد و دو رکعت اخر را بقصد
نماز فریضه و شیخ رحمه الله گفته است که وجهش آنست که بعد از نماز ظهر نافله سنت است و بعد از نماز عصر
نافله مکروهست و قد روی انه کان فی صلوة الظهر جعل الاولیین الظهر والاخیرتین العصر و کذلک
در حدیث فضل که اگر در نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد ظهر اقتدا کند و دو رکعت آخر را بقصد عصر
و درین صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و اگر خواهد اکتفا بدو رکعت خود میتوان کرد که سلام دهد
و روان شود چنانکه در صحیح حماد بن عثمان و صحیح ابو بصیر و حسنه کالصحیح حلبی و قوی کالصحیح عمر بن یزید وارد است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که مسافر در عقب مقیم نماز نکند و اگر مبتلا شود
بآن بانکه مسافر تنها باشد که با او اقتدا کند پس دو رکعت خود را میکند و روانه می شود و این عبارت صحیح ابو بصیر
است و باقی قریب باین است و هذه الاخبار لیست بمختلفة والمصلی فیها بالخیار بایها اخذ جاز صدوق

اینست که خداوندا بیامرز گناهان ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و عفو کن از گناهان ما در دنیا بالکرم عفو
بر نامه اعمال سیئه ما کشی در آخرت که مواخذه ننمائی ما را بهیچ گناهی و شیخ این روایت را بسند صحیح روایت
کرده است اما ابو بکر که حضرت در قنوت و تر این عبارت را فرمودند و دعاهای قنوت که گذشت با زیادتی
انک علی کل شیء قدیر و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ینبغی للامام ان
یجلس حتی یتم من خلفه صلوتهم و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که سزاوار از جهت امام آنست که بنشیند بجای خود بعد از سلام تا جمعی که در نماز رسیده اند نماز خود را تمام کنند
و بهمین مضمون است حسنه کالصحیح اسمعیل بن عبد الخالق و این بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد و ینبغی
للامام ان یسمع من خلفه التشهد و لا یسمعونه هم شیئا اعنی عبارت صحیح و حفص بن بختری و صحیح
ابو بصیر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که سزاوار آنست که امام بشنواند تشهد را
بماموم ها و سزاوار است که هیچ چیز از ایشان نشنود امام بشنواند یعنی الشهادتین و یسمعهم ایضا السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین ظاهر عبارت صدوق آنست که مراد حضرت از تشهد شهادتین است و بعد از شهادتین
امام بماموم ها این سلام را و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نماز میکردم چون باخر تشهد رسیدند آواز خود را بلند کردند تا ماموم ها همگی شنیدند من عرض نمودم
که همچنین سزاوار است که بشنواند امام تشهد خود را بماموم ها حضرت فرمودند که بلی و آخر تشهد شامل سلام
است و محتمل است که مراد از آخر تشهد آخر باشد و کالصحیح از حنان منقولست که در عقب آنحضرت صلوات الله
علیه نماز کردم حضرت استعاذه و بسم الله را بلند نخواندند و در صحیح علی بن جعفر و صحیح علی بن یقطین منقول
است که هر دو سوال کردند از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا امام را جایز است که تشهد و ذکر
رکوع و سجود و قنوت را بلند بخواند حضرت فرمودند که اگر خواهند بلند بخوانند و اگر خواهند آهسته و محمول
است بر منفرد و قال الصادق صلوات الله علیه افسد ابن مسعود علی الناس صلوتهم بشیئین بقوله تبارک
اسم ربک و تعالی جدک و هذا شیء قالته الجن بجهالة فحکی الله تعالی عنه و بقوله السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین یعنی فی التشهد الاول و اما فی التشهد الثانی بعد الشهادتین فلا باس لان المصلی اذا تشهد
الشهادتین فی التشهد الاخیر فقد فرغ من الصلوة و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند

که

که عبد الله بن مسعود نماز را باطل کرد بدو چیز که از رای خود گفته است یکی آنکه گفت بعد از رکوع بگوید این عبارت را مرحوم داماد
که تبارک اسمک تا آخر و این عبارت جد بمعنی بخت عیان است که جنیان از روی نادانی
گفته اند و حق سبحانه و تعالی گفته ایشان را از ایشان حکایت کرده است که فرموده است و انه تعالی جد
ربنا ما اتخذ صاحبة و لا ولدا یعنی بعد بزرگی که خداوند بخت ما است زن و فرزند نداده
و گمان کرده ابن مسعود که چون حق سبحانه و تعالی عبارت ایشان را نقل فرموده است در مقام مدح ایشان
است این عبارت خوب است و ندانسته که مدح باعتبار ایمان ایشان است بخدا و رسول و دوم نماز
مردم را باطل کرده است بآنکه السلام علیک الخ را در تشهد نماز داخل کرده است صدوق گفته است
که مراد حضرت از تشهد آنست که عبد الله بن سلام را در تشهد آورده است و نماز است که این عبارت مفسد
صلوتست اما در تشهد دوم بعد از شهادتین باکی نیست که اگر بگوید زیرا که نماز گذار هرگاه شهادتین را
در تشهد اخر میخواند از نماز بیرون می آید و از عبارت صدوق ظاهر میشود که صلوات بر نبی و آل را جزو تشهد
نمیداند و همچنین سلام را واجب نمیداند و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر چه ذکر خدا باشد و یاد کرد رسول او باشد مانند صلوة بر آنحضرت صلوات الله علیه از
نماز است و سبب کمال نماز و اگر السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را گفتی از نماز بیرون رفتی و در حدیث موثق
و قوی از ابو بصیر و در حدیث قوی از ابو کهمش از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که السلام علینا سبب
خروج است از نماز و ظاهر این اخبار آنست که قصد در سلام در کار نباشد و این جهت است که بعضی رد قصد کرده
که در قنوت در کلمات فرج و سلام علی المرسلین نگویند چون سلام کلام آدمیان است و در نماز کلام آدمیان باشد
بعضی از نسخ فقیه تبارک اسم ربک است و ظاهر از سهو ناسخ است چون در کتب دیگر صدوق و در تهذیب
بحریست که سابقا مذکور شد و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یکون
خلف امام فیطول فی التشهد فیاخذه البول او یخاف علی شیء ان یفوت او یعرض له وجع کیف یصنع قال یسلم و
ینصرف و یدع الامام و باسانید صحیح منقولست که علی سوال کرد از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
و سلامه علیه که شخصی که در عقب امام باشد و امام طول دهد در تشهد را او را بول آید یا خوف داشته باشد که چیزی
از او فوت شود یا عارض شود او را دردی چکند حضرت فرمودند که سلام میدهد و از نماز فارغ میشود و امام را

و کوید که اگر چه بحسب ظاهر اخبار مختلف است و لیکن بحسب واقع اختلافی ندارد و نماز گذارنده مختار است بهر یک از این
اخبار که خواهد عمل کند و روی عبد الله بن المغیرة قال کان منصور بن حازم یقول اذا اتیت الامام وهو
جالس قد صلی رکعتین فکبر ثم اجلس فاذا قمت فکبر و در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله که
منصور همیشه می گفت که هرگاه بامام رسی و او دو رکعت نماز کرده باشد تکبیر احرام بگو و بنشین پس چون برخیزی
تکبیر احرام مکرر بگو و این فتوی منصور است اگر چه ظاهر آنست که فضلای اصحاب از پیش خود نمی گفته اند
تا نص از ایشان نشنیده باشند و لیکن هرگاه معارض داشته باشد عمل بمعارض مستند میکنند و اگر چه ممکن
است که حمل کنیم این کلام را بر کسی که قصد ادراک فضیلت جماعت کند تکبیر بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد
او نیز سلام دهد و در این صورت الحمد نمی گوید و جایز است که سلام نه دهد و اکتفا بتکبیر بکند که گفته است بکند چنانکه
در موثق از عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که ادراک
کند امام را در تشهد و اقتدا نکرده باشد با امام مکرر این شخص که در دست او باشد حضرت فرمودند که امام پیش برود
و ماموم پس نمی آید و لیکن این ماموم که آخر داخل شده است می نشیند با امام و چون امام سلام می دهد برخیزد
و نماز را می کند اگر چه اولی آنست که نه نشیند و ایستاده باشد تا چون امام سلام دهد نماز خود را تمام کند چنانکه
در موثق دیگر از عمار منقولست اگر چه ظاهر این آنست که در تشهد اول امام را دریافته باشد یا بعضی فرضی خواهد
بود در آن تشهد اول یا دوم و بعد از این خواهد آمد در آن در سجود آخر و قال الصادق صلوات الله علیه یجزیک
من القرائة اذا کنت معهم مثل حدیث النفس شیخ کالصحیح روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که
فرمودند که مجزیست ترا از قرائت هرگاه با سنیان نماز تقیه کنی مانند خطور بال یعنی در نهایت آهستگی و در حسن
صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در عقب
سنیان نماز کند و امام قرائت را بلند می خواند حضرت فرمودند که خود از جهت خود قرائت کن و اگر نشنوی قرائت را با کی
نیست و من صلی خلف من لا یقتدی به فقرأ السجدة و لم یسجد فلیوم برأسه و کسی که در عقب سنی نماز کند و او سوره
سجده را بخواند و سجده نرود ماموم در اثنای نماز ایما کند بقصد سجده و بعد از نماز احتیاطاً سجده بجا
می آورد چنانکه اخبار معتبره وارد شده است که گذشت و اذا قال الامام سمع الله لمن حمده قال الذین خلفه
الحمد لله رب العالمین و یخفضون اصواتهم کلینی کالصحیح از جمیل روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق

وتکبر

از کتاب جمیل برداشته باشد و بنابر این صحیح خواهد بود یا اکثر اصحاب حکم بصحت آن کرده اند که گفت رسول الله ام از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ماموم در عقب امام هرگاه او بگوید سمع الله لمن حمده چه گوید حضرت فرمودند
که می گوید الحمد لله رب العالمین و آهسته می گوید بالا از جهت آنکه سنت است که ماموم همه اذکار را آهسته می گویند
و جمعی چنین فهمیده اند که ماموم سمع الله لمن حمده نگوید و این دلالت مفهوم لقب است با جماع اصولیین و عموم
استحباب آن بحال خود است بالاجماع و انکار مجهم ازین الحمد و اگر سنیان نماز کنند این عبارت را بگوید که ترجمه
اش اینست که ای پروردگار ما ترا است حمد و چون این عبارت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم مانوس شده است علمای شیعه از جمله بدع عامه شمرده اند اگر بگوید
باشد میگویند الا فلا و خلافی است در بطلان نماز و ظاهر آن باطل باشد و چون مطلق ذکر شده مطلق
است بلی اگر قصد مطلوبیت خصوصیت این ذکر کنند افترا بر معصوم بسته خواهد بود و قال رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم من صلی بقوم فاختص نفسه بالدعاء دونهم فقد خانهم روایت کرده است شیخ در قوی
از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که امامت جمعی کند و خود را بخصوص سازد و از جهت ماموین
دعا نکند چنانست که خیانت کرده است ایشان را چه فی الحقیقه بنیابت ایشان مناجات می کند لهذا حق سبحانه
و تعالی تعلیم خلایق فرموده است در سوره حمد و ایاک نعبد تا آخر و اولی آنست که هر دعا که مفرد باشد بلفظ
جمع بخوانند و اقلا قصد ماموین بکند و بهتر آنست که قصد جمیع مومنین بکند و روی ابو بصیر عن احدهما
صلوات الله علیهما قال لا تسمعن الامام دعاءک خلفه و در قوی بیست در موثق از ابو بصیر از احدهما صلوات
الله علیهما فرمودند که مشنوان با امام دعا بعد از آنکه کنی در عقب امام بلکه مطلقا اذکار را چنانکه در صحیح از ابو بصیر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار نیست با امام آنست که بشنواند ماموین هرچه
می خوانند و گوید و سزاوار نیست ماموین را که هیچ چیز را با امام بشنوانند و غیر این اخبار که گذشت و قد روی
عن ابی بکر بن ابی سمال قال صلیت خلف ابی عبد الله صلوات الله علیه الفجر فلما فرغ من قرائته فی الثانیة
جهر بصوته نحوا مما کان یقرأ و قال اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة و بسند
قوی منقولست از ابو بکر که گفت در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز صبح را کردم چون
از قرائت رکعت دوم فارغ شد باواز بلند مانند قرائت که بلند خوانده بود تا این دعا را خواندند اغفر لنا تا آخر

بحال خود میگذارد و احادیث مطلق این وارد شده و بعضی از آن گذشت و علی الامام ان لا یقوم من مصلاه حتی
یتم من خلفه الصلوة فان قام فلا شیء علیه و بر امام جماعت لازم است که از محل نماز برنخیزد تا ماموم که بعد
رسیده اند نماز خود را تمام کنند پس اگر ماموم صبر نکند و برخیزد و برو چیزی نیست الا که گناه کرده است و هرگاه
که مسبوق هست و اگر داند که مسبوق هست خود آنست که برنخیزد چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که امامت جمعی کند بر او لازم است که بعد از سلام بنشیند از آن موضع
برون نرود تا مسبوق نماز کنند نماز خود را تمام کنند و این نشستن بر هر امامی واجب است هرگاه داند
که مسبوق نیست هر جا که خواهد برود و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
سزاوار نیست که امام برخیزد بعد از نماز تا آنکه مسبوق نماز خود را تمام کند و در حسن از آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون امامت جمعی کنی بعد از سلام اندکی بنشین و در موثق عمار وارد است که جایز است که برخیزد
پیش از اتمام نماز مسبوقین و از این سبب اکثر علما قایل شده اند باستحباب صبر و الله تعالی و قال ابی رضی الله عنه
فی رسالته الی ان خرجت منک ریح او غیرها مما ینقض الوضوء او ذکرت انک علی غیر وضوء فسلم فی ای حال
کنت فی الصلوة و قدم رجلا یصلی بالقوم بقیة صلوتهم و توضأ و اعد صلوتک و پدرم که حق سبحانه و تعالی
از و راضی باد نوشته در رساله که بسوی من فرستاده بود که اگر بادی یا غیر آن از احداث از تو صادر شود و در
اثنای نماز یا بخاطرت رسد که بی وضو نماز می کنی پس سلام ده در هر حال که باشی در نماز و شخصی که از ماموم است که اهلیت
داشته باشد پیش باز دارد که پیش نمازی ایشان کند در بقیه نماز ایشان که مانده است و تو وضو بساز و نماز را
اعاده کن و احادیث صحیح بمضمون وارد شده است و قال امیر المومنین صلوات الله علیه ما کان من امام
تقدم فی الصلوة و هو جنب ناسیا او احدث حدثا او رعف رعافا او اذی فی بطنه فلیجعل ثوبه علی انفه ثم لینصرف
و لیأخذ بید رجل فلیصل مکانه ثم لیتوضأ و لیتم ما سبقه به من الصلوة و ان کان جنبا فلیغتسل و لیصل
الصلوة کلها و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر امامی که امامت کند در نماز و بخاطرش
رسد که جنب بوده و از روی نسیان نماز کرده باشد یا بخاطرش رسد که بی وضو بوده است یا حدثی از و صادر
شود در نماز یا خون از دماغش بیاید یا بهم رسد قی یا قرقری در شکمش که ضبط آن نتواند کرد در بعضی نسخ اذی
واقع شده است یعنی باید فی الجمله از امثال آن آزرده باشد و محتمل است که بفعل ماضی خوانده شود تا عطف احسن

باشد

باشد یعنی از دی باید پس جامه را بر بینی کرده و چنین مفهوم میشود که خون از بینی او بیاید و دست شخصی را
بگیرد و بجای خود باز دارد که امامت ماموین کند و خود وضو بسازد و نماز را تمام کند یعنی هرگاه استدبار
و سبب فعل کثیر نشود یا آنکه نماز را از سر گیرد با استدبار و فعل کثیر و اگر جنب باشد غسل کند و نماز را از سر گیرد
و اگر فراموش کرده باشد و بی وضو نماز کرده باشد در آن صورت نیز نماز را از سر میگیرد چنانکه اخبار بسیار بمضمون
مضمون وارد شده است و روی معاویة بن میسرة عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لا ینبغی للامام اذا احدث
ان یقدم الا من ادرک الاقامة و کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که سزاوار نیست امام را هرگاه محدث
شود که مقدم دارد مگر کسی را که ادراک تکبیره بلند اقامت امام را و ظاهر لفظ لا ینبغی کراهت است چنانکه
در ضمن اخبار که جایز است که مسبوق را مقدم دارد فان قدم مسبوقا بأمر رکعة فان عبد الله بن سنان روی
عنه صلوات الله علیه انه قال اذا اتم صلوة القوم بهم فلیوم الیهم یمینا و شمالا فلینصرفوا ثم لیکمل هو ما فاته
من صلوته پس اگر مقدم دارد شخصی را که بعد از یک رکعت امام ملحق شده باشد پس بد نیست که در صحیح
منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند در این صورت که هرگاه نماز ماموم ان تمام شود
پس ایما کند بایشان از دست راست و چپ یا سر که نماز شما تمام است شما سلام بدهید امام برخیزد و
نماز خود را تمام کند و امثال این خبر دلالت بر حکم مسبوق و کسی که چنین است دلالت میکند بر آنکه جایز باشد
که عمدا مسبوق را بجای خود باز دارد و ممکن است که بنا بر آنکه مسبوق است و بجای خود باز دارد و لیکن ظاهر
آنست که مشروع نمیشود و سبب بطلان نماز نمیشود حضرات ائمه صلوات الله علیهم این احکام را تفویض
بحکم می فرمودند که باطل است و روی جمیل بن دراج عنه صلوات الله علیه فی رجل ام قوما علی غیر وضوء
فانصرف و قدم رجلا و لم یدر المقدم ما صلی الامام قبله قال یذکره من خلفه در صحیح منقولست از جمیل که
حضرت امام جعفر صادق فرمودند در شخصی که امامت جمعی کند و بخاطرش رسد که وضو ندارد و اشتراست
و مسبوق را مقدم دارد که او نداند که امام چند رکعت کرده بوده است تا اشاره بایشان کند حضرت
فرمودند که ماموم ان باو اعلام می کنند باشاره و اشاره می کنند بحرکت دست که چند رکعت کرده اند یا
تسبیحی گویند که سبحان الله سبحان الله و بر تسبیح او اقتصار میکند و معنی این آنست
که یک رکعت یا دو رکعت ماموم ان اگر یک رکعت کرده اند یک سبحان الله می گویند و اگر دو رکعت

کرد صافی و تسبیح می‌گویند و علی هذا القیاس و قال زرارة لابی جعفر صلوات الله علیه رجل دخل مع قوم فی صلوتهم
و هو لا ینوی بها صلوة بل ینبغی له ان ینوی بها و ان کان قد صلی فان له صلوة اخری و الا فلا یدخل معهم قد
یجزی عن القوم صلوتهم و ان لم ینوها و با سانید صحیحه و حسنه منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی داخل شد با قومی از شیعه یا سنی از نه ی تکبیر بالاحرام در نماز
ایشان و قصد نماز کردن نداشت و امام ایشان حدثی صادر شد پس سنی این داخل را گرفت و مقدم داشت
و امامت ایشان کرد آیا نماز جماعت صحیح است یا نه که امام ایشان قصد نماز نداشته است و نماز نیست
صحیح نیست حضرت فرمودند که سزاوار نیست کسی را که داخل شود با قومی در نماز ایشان و حال آنکه قصد
نماز نداشته باشد بلکه سزاوار آنست که قصد نماز کند اگر چه پیشتر نماز کرده باشد به نیتی که دو نماز عمل
او نماز دیگر میتواند بود و اگر قصد نماز نداشته باشد البته بایشان داخل نشود در نماز با جماعت صحیح
و مجزی نیست اگر چه نماز امام ایشان باطلست باعتبار عدم نیت پس ظاهر شد که لازم نیست که نماز امام جماعت
صحیح باشد و همین بس است که علم ببطلان نماز امام نداشته باشند و ظاهر شد که سنتست اعاده نماز اگر چه
پیشتر کرده باشد با جماعت و ظاهر شد که واجبست یا حرمت و اتقیه ساختن صورت نماز هر چند بی‌سنی باشد
مگر آنکه خوف داشته باشد که اگر بود که وضو بسازد یا وضو هم بی‌سنی که درین صورت تکبیر احرام نمیگوید
پیشانی را بر مهر نمیگذارد و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن امام احدث
فانصرف و لم یقدم احدا ما حال القوم قال لا صلوة لهم الا بامام فلیتقدم بعضهم فلیتم بهم ما بقی منها
و قد تمت صلوتهم و با سانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از امامی که در نماز بادی از او جدا شود و ترک نماز کند و کسی از ماموم را پیش باز
ندارد ماموم‌ان چه کنند حضرت فرمودند که نماز جماعت بی امام متحقق نمیشود یا نماز ایشان بدون جماعت
کامل نیست بلکه ماموم‌ان شخصی از ایشان را مقدم میدارند تا بقیه نماز را با او تمام کنند و نماز ایشان درین
صورت تمام است هر چند بیرون از امام اقتدا کرده باشند و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که امام شخصی را
مقدم دارد که ماموم‌ان حال او را ندانسته را ستایی نماز اقتدا باو میتوانند کرد بر اعتماد بر امام یا بنا بر آنکه
اصل در مومنان عدالت است یا عدم فسق یا فسق ظاهر شود چنانکه ظاهر کلام متقدمین است والله تعالی

واحد منا امامهم فاخذ بید
ذلک الرجل فقدمه فصلی لهم
ایجزیهم صلوتهم بصلوته و هو
لا ینوی بها صلوة قال لا ینبغی
للرجل ان یدخل مع قوم فی صلوتهم
و هو لا ینوی بها صلوة م

بعم

بعم و روی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه سئل عن رجل ام قوما فصلی بهم رکعة ثم مات قال
یقدمون رجلا اخر فیعتد بالرکعة و یطرحون المیت خلفهم و یغتسل من مسه و باسانید صحیحه منقولست
از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که امامت جمعی کند یک رکعت
نماز کند و بعد از آن بمیرد حضرت فرمودند که ماموم‌ان دیگری را مقدم میدارند و بنا بر رکعه گذاشته تمام
می‌کنند نماز را و میت را در عقب خود می‌اندازند که خاطرها مشغول او نبوده و هر که دست بیدن او رساند
باشد بعد از سرد شدن غسل مس میکند یا پیش از سرد شدن غسل مس میت می‌کند یا پیش از سرد شدن
از روی استحباب چنانکه گذشت و من صلی بقوم و هو جنب او علی غیر وضوء فعلیه الاعادة و لیس علیهم
ان یعیدوا و لیس علیه ان یعلمهم و لو کان ذلک علیه لهلک قال قلت کیف کان یصنع بمن قد خرج الی خراسان
و کیف کان یصنع بمن لا یعرف قال هذا عنه موضوع هر که امامت جمعی کند و امام جنب باشد یا بی وضو نسیانا
یا عمدا امامت کرده باشد بر امام واجبست که اعاده کند نماز خود را در وقت و خارج و قضا کند و ماموم‌ان
لازم نیست که اعاده کنند و بر و واجب نیست که اعلام کند ماموم‌ان را که من بی طهارت نماز کردم و اگر بر و
لازم میبود هلاک میشد راوی نماز روی پرسید یعنی حضرت گفت عرض نمودم که اگر لازم می بود اعلام چه می‌کرد
با جمعی که رفته‌اند بجاهای دور و رفته بودند مثل خراسان نظر بکوفه یا مدینه و چه می‌کرد با جمعی که ایشانرا نمی‌شناخت
حضرت باز فرمودند که اعلام بر و نیست و حق سبحانه و تعالی از و وضع کرده است اینرا و این عبارت اظهر
آنست که کلام حلبی باشد و تفسیر قال قلت و ممکن است که حدیث صحیح زراره باشد که صدوق نقل بالمعنی کرده
باشد و بر مضمون این اخبار صحیحه و موثق کالصحیح وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و ابن بکیر و ابن ابی یعفور
از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما و مضمون همه اینست که اگر امام جنب
یا بی وضو نماز کرده باشد او اعاده نماز می‌کند و ماموم‌ان اعاده نمی‌کنند و در صحیح ابن وهب منقولست که گفت
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا امام ضامن است نماز را و حال آنکه ماموم‌ان بد
که سینا نمی‌گویند حضرت فرمودند که ضامن نیست چیز را ضامن نیست مگر آنکه با جنابت یا بی وضو
نماز کرده باشد و حمل کرده‌اند این خبر را بر آنکه در واقع لازم نیست که امام عادل باشد پس اگر بحسب ظاهر عادل باشد
در واقع فاسق باشد نماز امام و ماموم‌ان هر دو صحیح است اما اگر امام جنب باشد یا بی وضو باشد نماز ماموم

صحیح است و نماز امام باطلست یا حمل می‌کنند بر استحباب اعاده درین صورت چنانکه چیزی دیگر وارد شده است بر
و حمل بر تقیه اظهر است والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا فاتک شیء
مع الامام فاجعل اول صلوتک ما استقبلت منها و لا تجعل اول صلوتک آخرها و باسانید صحیحه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بعد از دخول در نمازی ملحق شوی و امام یک رکعت
یا بیشتر کرده باشد پس اول نماز تست و مگردان اول نماز ترا آخر نماز یعنی در رکعت سیم ملحق شوی
با امام دو رکعت آخر امام دو رکعت اول تست و قرائت امام در دو رکعت اول کرده است بجای قرائت تست و که
است که تسبیح بخوانی یا الحمد تنها بخوانی که اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز را اول نماز کرده باشد چنانکه عامه می‌کنند
و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دریابد
دو رکعت آخر نماز را قرائت را چکند حضرت فرمودند که قرائت کن درین دو رکعت که این دو اول نماز تست و اول
نماز را آخر نماز مکن یعنی یا بگو الحمد و سوره چنانکه تسبیح خواهد آمد یا آنکه باستی نماز کند حمد و سوره بخواند چنانکه
ظاهر صحیحه ابن وهب موثق ظاهر است و اگر درین صورت قرائت درین دو رکعت نتواند کرد سنت است که در دو
رکعت آخر حمد الحمد بخواند چنانکه در حسنه کالصحیح محمد بن عبد فرموده و من اجلسه الامام فی موضع یجب ان یقوم
فیه تجافی و اقعی اقعاء و لم یجلس متمکنا و کسی که با امام نماز کند و مسبوق باشد و امام او را بنشاند در جائی که
لازم نیست که بایستد مثل آنکه رکعت دوم امام باشد و رکعت اول او فراخ بنشیند بلکه بر پا و در پشت بنشیند
تا ظاهر باشد که رکعت اول او است و این عبارت مضمون حدیث صحیح عبدالرحمن بن حجاج است که گفت از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در رکعت دوم ملحق شود با امام و در وقتی
که امام در تشهد بنشیند او چکند حضرت فرمودند که تجافی کند و درست ننشیند پس چون برکعت سیم
امام برسد که رکعت دوم اوست و امام برخیزد او بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و ملحق شود با امام
در صورتی نیکو در رکعت دوم و چهارم خود پس بر پا بنشیند و ملاک آنست که او جهت متابعت امام تشهد
بخواند پس بخواند تحقق تشهد را می‌خواند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است و روی عبید بن زراره عن ابی
عبدالله صلوات الله علیه فی رجل دخل مع الامام فی الصلوة و قد سبقه برکعة فلما فرغ الامام خرج
مع الناس ثم ذکر انه فاته رکعة قال یعید رکعة واحدة و کالصحیح و در صحیح از عبید منقولست از حضرت امام

جعفر

جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که داخل شود در نماز با امام و امام پیش از یک رکعت کرده باشد
پس چون امام از نماز فارغ شود او نیز برخیزد و با مردم روانه شود پس بخاطرش رسد که یک رکعت کرده است حضرت
فرمودند که یک رکعت دیگر را می‌کند و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت و حمل کرده‌اند بر آنکه استدبار و
فعل کثیر بکند در عرف بگویند او را که نماز کنان نماست هما و رفته باشد بنا بر حدیث حسن کالصحیح حسین
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که ملحق میشوم با امامیکه پیشتر
یک رکعت کرده است و چون او سلام داد فراموش کردم و سلام دادم بتوهم آنکه نماز تمام شده است و نشستم
بتعقیب و ذکر الهی تا آفتاب طالع شد و برخاستم بخاطرم رسید که یک رکعت کرده بودم و حضرت فرمودند
که اگر در همانجا بخاطرت رسید رکعت دیگر را بکن و اگر از آنجا بجای دیگر رفته باشی نماز را اعاده کن و احادیث
دیگر گذشت و فی کتاب زیاد بن مروان القندی و فی نوادر محمد بن ابی عمیر ان الصادق صلوات الله علیه
قال فی رجل صلی بقوم من حین خرجوا من خراسان حتی قدموا مکة فاذا هو یهودی او نصرانی قال لیس
علیهم اعادة و در کتاب زیاد قندی که موثق و در کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر که صحیح مذکور است که آنحضرت
فرمودند در شخصی که امامت جمعی کرد از آن مایکه از خراسان بیرون آمدند تا وقتیکه بمکه رسیدند بعد از آن
ظاهر شد که آن پیشنمازی یهودی یا نصرانی بوده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر ایشان نیست
که نماز را اعاده کنند و ظاهر این حدیث غیر حدیثی است که کلینی و شیخ روایت کرده‌اند در حسن کالصحیح
از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از آنحضرت صلوات الله علیه در قومی که بیرون آمدند از خراسان یا اصفهان
و همدان و امثال آن و مردی امامت ایشان می‌کرد پس چون بکوفه رسیدند دانستند که یهودی است حضرت
فرمودند که بجماعت اعاده نمیکنند نماز هائی را که با او کرده‌اند و محتمل است که عبارت صدوق عبارت
کتاب زیاده باشد و نقل بکتاب نوادر نقل بالمعنی باشد چون اختلافی هست حسب لفظ والله تعالی یعلم و
سمعت جماعة من مشایخنا یقولون انه لیس علیهم اعادة شیء مما جهر فیه و علیهم اعادة ما صلی
بهم مما لم یجهر فیه و الحدیث المفسر یحکم علی المجمل و در بعضی از نسخ یحمل علیه المجمل است و صدوق می‌گوید
که از جمعی از استادان خود شنیدم در مسئله نماز در عقب کافر که اعاده نمیکنند نماز جهریه را و اعاده می‌کنند
اخفاتیه را و حدیثی که مفصل است حکم میکند بر حدیث مجمل پس عدم اعاده را حمل میکنیم بر جهریه یا حدیث

مفضل الی ابیه که عمل را بر و حمل کنند بهمان وجه که مشایخ صدوق قدّس سرّه در باب مخصوص نیز از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب
بوده باشد و چون مراسیل ابن ابی عمیر در حکم مسانید است صدوق بعضی از ذکر نکرده است و ممکن است
که از نساخ افتاده باشد چون ابن ابی عمیر جید نقل کرده است و حضرت صادق بی سند ، است و نقل کرده اند و ملاقات و اخص
و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن المرأة یوم النساء ما حد رفع صوتها بالتکبیر
والقراءة فقال قدر ما تسمع و باسانید صحیحه منقولست از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از زنیکه امامت زنان کند چه مقدار بلند بخواند تکبیر و قرائت را حضرت فرمودند که
انمقدار که شنیده شود یعنی خود بشنود یا ماموم بشنود و این حدیث با احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه
زن امامت می تواند کرد و محتمل است که حمل کنند این حدیث را بر نماز جنازه و نافله چنانکه و روی عمار الساباطی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن الرجل ینسی و هو خلف الامام ان یسبح فی السجود او فی الرکوع
او ینسی ان یقول بین السجدتین شیئا قال لیس علیه شیء و در موثق از عمار ساباطی که از ثقات بود
موثق از عمار ساباطی که از فطحیهای مدائن است منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که فراموش کند در عقب امام که تسبیح رکوع یا سجود را بگوید یا فراموش کند دعای میان
دو سجده را حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست یعنی نمازش صحیح است و کفاره نیست ملاقی و سجده سهو
بر او نیست و مؤید این است صحیحه علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از شخصی که فراموش کند تسبیح رکوع و سجود را حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر گذشت و قال ابو جعفر
صلوات الله علیه لرجل ای شیء یقول هؤلاء فی الرجل اذا فاته مع الامام الرکعتان قلت یقولون یقرأ
فی الرکعتین بالحمد و سورة فقال هذا یقلب صلوته فیجعل اولها آخرها قلت فکیف یصنع قال یقرأ
فاتحة الکتاب فی کل رکعة و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت از شخصی
فرمودند که این سنیان چه میگویند در شخصی که فوت شود از او دو رکعت اولین امام ابن حکمت میگویند
که در دو رکعت آخر سوره میخواند حضرت فرمودند که این جماعت تخلیط نماز او را میکنند و این مذهب ابی
حنیفه است و جمعی از سنیان عرض نمودم که پس چکند حضرت فرمودند که در هر رکعتی فاتحه میخواند بی
سوره و اخبار دیگر گذشت و سال عمار الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل سهی خلف الامام

بعد

بعد ما افتتح الصلوة فلم یقل شیئا و لم یکبر و لم یسبح و لم یتشهد حتی یسلم فقال قد جازت صلوته و لیس علیه
شیء اذا سهی خلف الامام و لا سجدتا السهو لان الامام ضامن لصلوة من صلی خلفه و در موثق از عمار
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که سهو کند در عقب
امام بعد از آنکه شروع کند و تکبیر احرام را بگوید و بعد از این هیچ چیز نخواند و تکبیر و تسبیح و تشهد نخواند
تا سلام دهد حضرت فرمودند که نماز او صحیح است و بر او چیزی نیست از تلافی و کفاره هرگاه اقتدا بامام کرده
باشد و دو سجده سهو نیز بر او نیست زیرا که امام ضامن است نماز ماموم را یعنی هرگاه نماز امام صحیح است
خواندن اذکار امام قایم مقام اذکار ایشان است در صورت نسیان و این نیز فایده است از فواید نماز جماعت
و روی محمد بن سهل عن الرضا صلوات الله علیه قال الامام یحمل اوهام من خلفه الا تکبیرة الافتتاح و در
حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سهوهای ماموم را امام بر میدارد مگر
تکبیر احرام که ترک کند و تدارک آن محل سهو نماز باطل میشود و باقی اذکار را که ماموم سهو کند ذکر امام
بجای ذکر او است چنانکه در حدیث عمار گذشت و همچنین ضامن قرائت ماموم است در جائی که بر امام قرائت
باشد خواه بر سبیل وجوب یا استحباب چنانکه گذشت و الذی رواه ابو بصیر عن الصادق قال الا ایضمن
الامام الصلوة فقال لا لیس بضامن لیس بخلاف خبر عمار و خبر الرضا صلوات الله علیه لان الامام ضامن
لصلوة من صلی خلفه متی سهی عن شیء منها غیر تکبیرة الافتتاح و لیس بضامن لما یترکه الماموم متعمدا
و وجه آخر و هو انه لیس علی الامام ضمان لاتمام الصلوة بالقوم فربما حدث قبل ان یتمها او یذکر
انه علی غیر طهر و اما آنچه بعد از آن روایت کرده است ابو بصیر که لیث مرادی است که ابن مسکان از وی
روایت کرده است چنانکه در تهذیب است و بنابر این حدیث صحیح است از آنحضرت صلوات الله علیه
که ابو بصیر گفت عرض نمودم بآنحضرت که آیا امام ضامن نماز ماموم هست حضرت فرمودند که نه ضامن
نیست این خبر مخالفت دارد با حدیث عمار و حدیث امام رضا صلوات الله علیه بآنکه هر جائی ضمان معنی
دیگر دارد زیرا که جائی که وارد است که امام ضامن است مراد سهو ماموم است غیر تکبیر احرام است چنانکه گذشت
و آنجا وارد شده است که ضامن نیست چنین است که امام عمدا ترک نماید از آنچه بر او واجب است و معنی دیگر
وارد شده است که امام ضامن نیست یعنی در عهده امام نیست که نماز تمام کند با شک حدثی از وی

صادر میشود یا بخاطرش رسد که جنابت یا بی وضو است و تصدیق ذلک ما رواه جمیل بن دراج عن زراره عن احدهما
صلوات الله علیه قال سألته عن رجل صلی بقوم رکعتین ثم اخبرهم انه لیس علی وضوء قال یتم القوم
صلوتهم فانه لیس علی الامام ضمان حجة الله صلوات الله علیه عن ان یکون اخبارهم مختلفة الا لاختلاف
الاحوال و مصدق این قول حدیث صحیح است که روایت کرده است ابن جمیل از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از شخصی که پیش نماز جمعی کند دو رکعت را پس با ایشان بگوید که من وضو ندارم حضرت فرمودند
که آن جمع نماز خود را تمام میکنند بدرستیکه ضمانی نیست یعنی در عهده او نیست که حدث از او صادر نشود
یا فراموش نکند چون باختیار او نیست سهو و فراموشی و گوییم که حجتهای الهی بر خلایق که ائمه معصومین اند از آن
اعظم و اجل اند که اخبار ایشان مختلف باشد مگر از جهت اختلاف احوال در این ماده چنین است که در هر جا شما
بحوی سوال کردند و بهمان عنوان جواب داده اند بیک عنوان سوال کرده اند تا لازم آید اختلاف جواب تا آنکه
گویید ما که ایشان مجتهد بوده اند و اختلاف از جهت اختلاف اجتهاد است حاشا که ظن در علوم ایشان
راه یابد بلکه ایشان عالم اند بجمیع آنچه خلایق بآن احتیاج دارند بلکه بجمیع علوم یقینی دارند دست بدست
تا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جناب اقدس الهی تعالی شانه و وجه دیگر وارد شده است که
شاید قرائت چنانکه در اول باب گذشت و قال ابو جعفر احمد بن المثنی کنت عند ابی عبد الله فسأله
جعفر الکلبی فقال اکون خلف الامام و هو یجهر بالقراءة فادعوا و اتعوذ قال نعم فادع و در موثق کالصحیح
منقولست از ابو المعزا بفتح میم و سکون عین معجمه که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم که از آنحضرت سوال کرد حفص بن عبد الرحمن که از قبیله بنی کلب است و عرض نمود که گاه هست در عقب
امام واو قرائت را بلند میخواند اگر بآیه رحمت میرسد طلب آن کنم یا آنکه بگویم اللهم ارزقنا و چون بآیه عذاب الهی
پناه بخدا برم از شر آن یا آنکه بگویم اعوذ بالله منه حضرت فرمودند که بلی دعا کن و طلب رحمت کن و استعاذه
از عذاب و استعاذه بمنزله دعاست و موید این خبر است حدیث حسن کالصحیح حلبی که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که با امام باشد و بگذرد بسوال رحمتی یا بآیه که نام بهشت یا دوزخ
در آن باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که سوال رحمت کند از حق تعالی و پناه بخدا بردن از عذاب و از حق

بخدا بردن

سبحانه و تعالی طلب کند بهشت را و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سزاوار
آنست که چون قاری قرآن بآیه سوال رحمت رسد یا بآیه تخویف در آن حالت از حق سبحانه و تعالی طلب کند هر چیز را
امید وار است و پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آتش و عذاب الهی و روی الحسین بن ابی عبد الله الارجانی عنه
صلوات الله علیه انه قال من صلی فی مسجده ثم اتی مسجدا من مساجدهم فصلی معهم خرج بحسناتهم و در صحیح
منقولست از حسین ارجانی که شهریست از شهرهای فارس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در مسجد خود و در تهجد بسی و منزل یعنی در منزل خود نماز کند و پس رود در مسجد های اهل سنت با ایشان
از روی تقیه نماز میکند چون بیرون آید حسنات تقصیر ایشان را با خود بیرون آورد یعنی اگر شیعه بجهت
چه ثواب میداشته همان ثواب ها را حق سبحانه و تعالی باین متقی کرامت فرماید و در صحیح شیطان نکند
و روی عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال ما من عبد یصلی فی الوقت و یفرغ ثم یأتیهم و یصلی
معهم و هو علی وضوء الا کتب الله له خمسا و عشرین درجة و در صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که در وقت نماز کند و فارغ شود پس بمساجد سنیان رود و با ایشان
اعاده نماز کند بعنوان تقیه و با وضو باشد تا ثواب نماز داشته باشد و اگر نه ثواب تقیه دارد و ثواب نماز
ندارد البته حق سبحانه و تعالی مینویسد در نامه عمل او بیست و پنج درجه نماز منفرد که بیست و پنج نماز باشد
چنانکه این ثواب را کرامت میکند بر نماز کردن با شیعه عادل و قال له ایضا ان علی بابی مسجدا یکون فیه قوم
مخالفون معاندون و هم یمسون فی الصلوة فانا اصلی ایضا العصر ثم اخرج فاصلی معهم فقال اما تعلم ان الحسب
لک بارع و عشرین صلوة و در صحیح از عبد الله منقولست نیز که گفت که عرض نمودم بآنحضرت که در خانه من
مسجدی هست که در آنجا جمعی از سنیان معاند شیعه یا معاند اهل بیت و ایشان نماز را دیر میکنند چنانکه مذهب
ابو حنیفه است من نماز عصر را در اول وقت بجا می آورم و بعد از آن از خانه بیرون میروم و با ایشان من تبعه و بیکی
از روی تقیه نماز میکنم حضرت فرمودند که آیا خشنود نیستی با آنکه محسوب شود از جهت تو ثواب نماز جماعت
که آن بیست و چهار نماز است و با اصل بیست و پنج نماز باشد و قریب باین گذشت در اول باب و قال الصادق
صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که هرگاه با سنیان نماز میکنی بعنوان تقیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد از گناهان تو بعدد سنیان

یا بعد غیر شیعه اثنا عشری از جمیع فرق اسلام و کفره جمیع این ثوابها از جهت آنست که شیعیان خود را در ممالکه
بینند از نماز ادای جماعات ولیکن چون از جهت خوف نماز ایشان مبالغات در تعلیم و کان شأن ایشان که خوب
بیکت دعفو اسمعهم وعنا وروی الحلبی عنه وعن ابیه صلوات الله علیهم قال اذا صلیت صلوة ثم اتیت المسجد
فاقیمت الصلوة فان شئت فاخرج وان شئت فصل معهم واجعلها تسبیحا و باسانید صحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات الله علیهما که فرمودند که هر گاه در مسجد نماز
خود را بگذاری و ببینی با شیعیان اقامت بگویند از جهت همان نماز اگر خواهی بیرون رو و اگر خواهی باش و با ایشان
نماز دیگر بکن و آنرا قصد نافله کن اما با شیعه که شکی نیست که اعاده سنت است و با عامه بنیر سبیل
تقیه یا واجبست یا سنت وروی اسحق بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال صل واجعلها لما فات و در موثق
کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم با نحضرت صلوات الله علیه که گاه هست که اقامت می‌گویند و من نماز
کرده‌ام حضرت فرمودند که مرتبه دیگر نماز کن و قصد نماز قضا کن و این حدیث نیز احتمال سنی و شیعه هر دو
دارد وروی معویة بن شریح عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا جاء الرجل مبادرا والامام راکع
اجزأته تکبیرة واحدة لدخوله فی الصلوة والرکوع و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که هر گاه شخصی بیاید و می‌خواهد دراک نماز جماعت کند و امام در رکوع باشد کافیست
او را یک تکبیر از جهت داخل شدن در نماز و از جهت رکوع و قصد هر دو می‌تواند کرد یا الله اکبر بقصد تکبیر احرام بگوید
احتیاج به تکبیر رکوع نیست چون وقت تنگ است و این ظاهر است اگر چه اولی آنست که اگر تواند تکبیر
رکوع نیز داشته باشد و بعضی حمل کرده‌اند که یک تکبیر چون نمی‌تواند بود که واجب و سنت باشد و این سهل
است زیرا که جایز است بهر دو اعتبار مثل نماز واجب را در مسجد و با جماعت در واقع ساختن و نماز طفل
را بالغ کردن در نماز میت ومن ادرک الامام وهو ساجد کبر وسجد معه ولم یعتد بها و کسی که دراک امام
در سجده نماید تکبیر بگوید و با او بسجود رود و اعتماد بآن سجود یا آن نماز نکند بلکه سلام بدهد و نماز را از سر گیرد
اگر در سجده رکعت آخر باشد و اگر نه در رکعت دیگر تکبیر احرام می‌گوید چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام را دریابی بعد از رکوع با امام بسجده رو
و این سجده را حساب مکن بلکه مخصوص متابعت امام است در هر رکعتی که باشی و چون سر برداشته امام مرتبه

دیگر

دیگر تکبیر احرام می‌گوید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت با نحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم
که در چه وقت ادراک نماز می‌کند با امام حضرت فرمودند که هر گاه در یابد امام را در سجده آخر نماز پس او ادراک
کرده است فضیلت نماز جماعت را ومن ادرک الامام وهو فی الرکعة الاخیرة فقد ادرک فضل الجماعة و هر که
در یابد امام را در رکعت آخر پیش از رکوع پس ادراک کرده است فضیلت نماز جماعت را بی شبهه و آن رکعت
محسوبست و باقی را بعد از سلام بجای آورد و اگر در یابد امام را در رکوع رکعت آخر مشهور آنست که ادراک
رکعت می‌کند و احادیث صحیحه مستفیضه وارد شده است و گذشت و اخبار دیگر وارد شده است در عینا باید
معمولست بر نماز جمعه چنانکه خواهد آمد یا معمولست بر ادراک کمال فضل که انوار در عینا بود ومن ادرکه وقد رفع
راسه من السجدة الاخیرة وهو فی التشهد فقد ادرک الجماعة ولیس علیه اذان ولا اقامة ومن ادرکه وقد
سلم فعلیه الاذان والاقامة و کسی که ادراک کند در وقتیکه سر از سجده آخر برداشته باشد و در تشهد باشد
ادراک فضیلت جماعت کرده است ولیکن ادراک نماز جماعت نکرده است و بر او اذان و اقامت نیست
و کسی که ادراک کند امام را بعد از سلام بر وست اذان و اقامت اگر صفها متفرق شده باشند چنانکه
اگر صفها متفرق شده باشند نیز اذان و اقامت می‌گوید استحبابا چنانکه ظاهر موثقه عمار است و در صحیح
و موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه
شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند آیا اذان و اقامت می‌گوید حضرت فرمودند که اگر داخل
شود و صف متفرق نشده باشد باذان و اقامت ایشان اکتفا می‌کند و نماز میکند و اگر صفها متفرق
شده باشد اذان و اقامت می‌گوید و در موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کردند از شخصی که امامت جمعی کند آیا جایز است که ردا را حایل کند مانند ... یا اعم از آن
بانکه سر ردا را از زیر بغل در آورد حضرت فرمودند که جایز نیست مرد را که ردا را حایل کند الا در جامهای
خود هر چند جامهای بسیار پوشیده باشد چون از برای علما علم را جایز نیست از آنحضرت سوال کردند
از شخصی که ادراک کند امام را در وقت سلام حضرت فرمودند که بر وست که اذان و اقامت بگوید و نماز را از
سر گیرد و این حدیث را ممکن است که حمل کنیم بر صورت تفرق یا بر جواز و در موثق از عمار منقولست که گفت از
آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که دریابد امام را در تشهد و در عقب امام نباشد مگر یک کس

ازده ست راست امام حضرت فرمودند که امام پیش نمی رود ولی امام اول پس نمی آید که صف شود ولیکن ماموم اخری نشیند
در عقب امام و چون سلام می دهد برمیخیزد و نماز را تمام می کند اما اگر امام را در تشهد اول دریابد و بدانست
که چون با امام ملحق شود و در تشهد بنشیند چنانکه دلالت بر این می کند موثقه عمار از آنحضرت صلوات الله علیه
ولا یجوز جماعتان فی مسجد فی صلوة واحدة فقد روی محمد بن ابی عمیر عن ابی علی الحرانی قال کنا عند ابی عبد الله
صلوات الله علیه فاتاه رجل فقال صلینا فی المسجد الفجر فانصرف بعضنا وجلس بعض فی التسبیح فدخل علینا
رجل المسجد فاذن فمنعناه ودفعناه عن ذلک فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه احسنتم ادفعوه عن
ذلک وامنعوه اشد المنع فقلت له فان دخل جماعة فقال یقومون فی ناحیة المسجد ولا یبدو بهم امام
و جایز نیست دو نماز جماعت در یک مسجد در یک نماز بدلیل آنکه منقولست بصحیح از محمد از ابو علی که حم
الاست و گفت ما جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم که شخصی آمد و گفت
ما نماز صبح را کردیم بعضی رفتند و بعضی نشستند و مشغول تسبیح شدند در تعقیب که شخصی داخل مسجد
شد و اذان گفت و ما او را منع کردیم و نگذاشتیم که اذان بگوید حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خوب
کردید نگذارید که موقف دیگر اذان بگوید و منع کنید بسخت ترین مراتب منع پس من عرض نمودم که اگر
جمعی داخل شوند و خواهند که نماز کنند چه کنند که در گوشه مسجد می ایستند یعنی در جای امامت راتب و
اقتدا می کنند ولیکن امام ایشان در میان ایشان می ایستد و پیش نمی رود مثل امام راتب مبادا این امام
سابق باشد ماموم بین او شاق باشد و در تهذیب این زیادتی هست که من عرض نمودم که فدای تو گردم بدرد(?)
که ما را امامی هست سنی و دشمن جمیع شیعیان برویم و با او نماز کنیم حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که چه می شود اگر راست می گوید که او بیست تو سزاوارتری بمسجد از وی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
است که انما یعمر مساجد الله الخ چنانکه گذشت و فی الحقیقة نماز نمی صحیح است میباید پیش از همه کس داخل
مسجد شوی و بعد از همه کس بیرون آیی و خلق خود را با مردمان خوب کن و حرف خیر بگو پس شخصی گفت
فدای تو گردم حق سبحانه و تعالی فرموده است و قولوا للناس حسنا مراد الهی این آیه اینست که بگویید
محمد رسول خدا است صلوات الله علیه و علی اهل بیت او باد و آنچه صدوق ذکر کرده است از عدم جواز مستند(?)
بالحدیث شده است غریب است زیرا که ظاهر الخبر دلالت می کند بر آنکه اذان و اقامت نتوان گفت هرگاه

جمیع

جمیع صفوف متفرق نشده باشند عالی الخ صدوق گفت پیش از این بلکه دلالتی می کند بر آنکه نماز جماعت
میتوان کرد بدون اذان پیش رود مگر آنکه مطلب صدوق نیز همین باشد اگر چه بعید است و موید این است
حدیث موثق زید بن علی از آبای خود صلوات الله علیهم که فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیهم با مردم نماز کرده بود که دو کس داخل مسجد شد حضرت فرمودند که اگر میخواهید که یکی از شما امامت
کنند دیگری را او اذان و اقامت نگوید در نوع نماز سکوتی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و اهل مسجد نماز کرده باشند پس میباید که اذان و اقامت
نگوید البته و نماز نافله نکند و از آن مسجد بیرون نرود تا نماز واجب را بجا بیاورد و در حدیث صحیح از
هشام بن سالم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدیم که فرمودند
که هرگاه امام از نماز فارغ شود در آنجا نماز نکند تا بگردد از آنجا بجای دیگر مبادا ماموم مان توهم کنند
که نماز دیگر هست ومن نسی التسلیم خلف الامام اجزاه تسلیم الامام و کالصحیح منقولست از حلبی و
طریق صدوق تا او صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که فراموش کند
سلام را در عقب امام کافیست او را سلام و منافات ندارد با وجوب یا استحباب تدارک آن چنانکه در موثق
کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی فراموش
کند سلام را پس چون رو از قبله بگرداند بگو السلام علینا و علی عباد الله الصالحین از نماز
فارغ شده است یعنی قایم مقام سلام میشود هر چند قصد سلام نکرده باشد و اخبار دیگر گذشت و من
سهی فسلم قبل الامام فلیس به باس کسی که سهو کند و پیش از امام سلام دهد باکی نیست اخبار صحیح گذشت
که عمدا سلام می توان داد پیش از امام پس در سهو بطریق اولی و در صحیح خواهد بود با آنکه در صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در شخصی که نماز کند در عقب امامی و سلام دهد پیش از
امام حضرت فرمودند که باکی نیست و شامل عمد و سهو هر دو هست اگر چه شیخ مستند سهو کرده
است و ظاهر از جهة عموم است و روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن سماعة عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه فی رجل سبقه الامام برکعة ثم اوهم الامام فصلی خمسا قال یقضی تلک الرکعة ولا
یعتد بوهم الامام و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که

امام پیشتر از وی یک رکعت کرده باشد و ملحق شود با امام پس امام سهو کند و نماز را پنج رکعت کند آیا می‌تواند
اقتدا کردن باین رکعت امام حضرت فرمودند که نیت انفراد می‌کند و رکعت خود را بجای آورد و اعتماد
نمیکند بسهو امام که رکعت خود را بآن اقتدا کند چون رکعت او باطل است و زاید و ظاهر آنست که امامی
که با او اقتدا می‌توان کرد که اگر کسی باشد که اقتدا باو نتوان کرد با او متابعت کند و از جهت خود قرائت کند و هر گاه
با چنین شخصی نماز کند سنت است که قرائت را خصوصا حمد را آهسته بخواند اگر چه مثل حدیث نفس باشد
و چنان کند که پیش از وی فارغ شود از قرائت پس اگر امام پیشتر فارغ شود برکوع میرود و تتمه حمد را در
رکوع و در سجود می‌خواند چنانکه در صحیح لیث از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه وارد شده است
و در صحیح از بزنطی از ابراهیم وارد شده است که نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی و سوال کردم از
شخصی که دوست حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیهم و اعتقادش این نیست که مسح بر موزه میتوان
کشید یا حرام می‌داند مسح را و لیکن مسح میکشد بر موزه حضرت نوشتند که اگر مضطر شوی در نماز که
با چنین کسی اذان و اقامت از جهت خود بگو و قرائت از جهت خود بگو و اگر پیش از او فارغ شوی
تسبیح بگو تا او فارغ شود و در صحیح از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از علی بن سعد بصری منقول است که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من در بصره خانه ام از قبیله بنی عدی است و موذن
ایشان و امام ایشان و همه اهل مسجد عثمانی اند و تبرا گشته اند از شما و از شیعیان شما و من در میانه ایشانم
اقتدا بایشان بکنم حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اقتدا با امام ایشان کن و اکتفا کن بقرائت
او و چون به بصره میروی فضیل از تو سوال خواهد کرد که از حضرت چه حدیث شنیدی خبر خواهی داد او را
بتو گفته ام هر چه فضیل بن یسار خواهد گفت بقول او عمل خواهی کرد و قول مرا ترک خواهی نمود
علی میگوید که چون به بصره رفتم و فضیل از من پرسید من خبر دادم فضیل را آنچه از حضرت صلوات الله
علیه شنیده بودم فضیل گفت حضرت اعلم است بآنچه فرموده است و لیکن من از آنحضرت و از پدرش
صلوات الله و سلامه علیهما شنیده ام که می‌فرمودند که اعتقاد مکن بنماز او و در عقب او اقتدا مکن و از جهت
خود قرائت کن پس فرموده آنحضرت صلوات الله علیه عمل بقول فضیل کردم و ترک کردم آنچه را از روی
تقیه فرموده بودند و در موثق کالصحیح از زراره منقول است از حمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله

الله و سلامه علیه بمن فرمودند که هر گاه سنیان نماز جمعه را در وقت کنند با ایشان نماز بکنید زراره گفت
که بحمران گفتم که بحسب واقع چنین نیست و حضرت تقیه فرموده اند چگونه اقتدا بدشمنان خدا توانم کرد حمران
که چگونه تقیه فرموده باشند من سوال نکردم از آنحضرت بلکه حضرت خود ابتدا کردند و فرمودند که در کتاب
امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جماعت را در وقت بجا آورند
با ایشان نماز کنید چگونه تقیه فرموده باشند زراره گفت گفتم البته حضرت تقیه کرده اند از تو و اقتدا باین
جماعت جایز نیست تا آنکه چنین شد که بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رسیدیم حمران عرض نمود
که حق سبحانه و تعالی دشمنان را بیست الخ بمن فرموده بودند بزراره نقل کردم زراره گفت که چنین
نیست بافاسق و دشمن خدا اقتدا نمیتوان کرد پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در کتاب
حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه نوشته است که هر گاه ایشان نماز جمعه را در وقت بجا
آورند با ایشان دو رکعت نماز بکن و بر همان نماز دو رکعت دیگر بکن که چهار رکعت بجا آورده باشی عرض نمودم
که پس چهار رکعت ظهر را از جهت خود کرده باشم و اقتدا بایشان نکرده باشم حضرت فرمودند که بلی پس هر دو
شدیم و خاموش شدیم و ظاهر شد که آنحضرت تقیه فرموده بودند یا اتقا که مبادا ضرری بحمران رسد
و در حسن کالصحیح از زراره که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که جمعی روایت کرده اند
از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که آنحضرت بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز کردند که در دو
رکعت اول سلام ندادند که نافله جمعه باشد یا پنجم نماز است که آنحضرت فرمودند که   زراره حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه در عقب فاسقی که از ابوبکر بود یا عمر نماز کردند چون سلام داد و فارغ شد
حضرت برخاستند و چهار ظهر را بجا آوردند پس شخصی که در پهلوی آنحضرت بود گفت یا ابا الحسن
چهار رکعت نماز کردی که در میان سلام ندادی پنجم نماز است حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که این چهار رکعت است که مشبهات است و حضرت خاموش شدند و بخدا قسم که نفهمید که حضرت
چه فرمودند و غرض حضرت این بود که چهار رکعت مسدمات بشبهای انداز و بفکر آن اقتدا کرد این
امام کافر است و فاسق که حضرت نماز ظهر را اعاده کرده اند و اعتماد بنماز او نکردند و از حماقت و خباثت
سنیان تا حال نفهمیده اند و بعضی بعد از نماز جمعه دو رکعت می‌کردند و بعضی چهار رکعت و انکار لازم

است قرات در صورت امکان است یا عدم امکان جایز است اکتفا بقرات امام سنی چنانکه در اخبار بسیار
وارد شده است والحمد لله رب العالمین و
الصلوة والسلام علی اشرف المرسلین و
عترته القدسیین تم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد الانبياء والمرسلين محمد وعترته الطيبين الطاهرين
باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه والصلوة والخطبة فيها اين بابيست در بيان
وجوب نماز جمعه و فضيلت نماز جمعه و در بيان جمعى كه نماز جمعه از ايشان ساقط است و در بيان نماز
جمعه و خطبه كه وارد است در نماز جمعه اما وجوب نماز جمعه پس دلالت مى كند بر آن آيات بسيار از انجمله قول
حق سبحانه وتعالى كه فرموده است يا ايها الذين آمنوا اذا نودى للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى
ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون فاذا قضيت الصلوة فانتشروا فى الارض وابتغوا من
فضل الله واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون واذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما قل
ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة والله خير الرازقين بدانكه تفسير آيات چنانكه مراد الهى است منحصر
بشر است وليكن چون آيه از محكمات قرآنست باتفاق علماء ترجمه اش را ذكر ميكنيم وتاكيدات ومبالغات
درين آيه شده است در رساله منفرده مذكور است با احاديث متواتره وادله ودفع شبهه كما هو حد التفتيش
يعنى اى گروه مومنان هرگاه نداى جمعه داده شود يعنى اذان گفته شود يا اعلام كرده شود باذان وغير آن
و بدانيد كه نماز جمعه ميكنند پس همگى بشتابيد و سعى كنيد بسوى ذكر الهى كه نماز جمعه است يا خطبه يا هر دو
ترك كنيد خريد و فروخت يا مطلق تجارات را چنانكه اكثر مفسرين گفته اند و در آيه ديگر مطلق تجارات مذكور
است و اين سعى شما بنماز و خطبه و ترك بيع از جهت شما بهتر است اگر دانا اهل علميد پس چون نماز جمعه بجا
آورده شود پس پهن شويد در زمين و طلب كنيد روزى را در روز شنبه از فضل الهى و ياد كنيد خداوند
خود را بسيار تا آنكه شايد رستگار شويد و هرگاه مى بينند تجارت و بازرگانى يا مى شنوند صداى كوس و
دهل را پراكنده مى شوند بسوى آن و ترا وا ميگذارند ايستاده در خطبه يا نماز بگو يا محمد كه آنچه نزد حق سبحانه
و تعالى است بهتر است از لهو و از تجارت و حق سبحانه و تعالى بهترين روزى دهندگانست اگر بخير فتنه
و مشغول نماز مى بوديد بر وجه احسن روزى شما را ميداد دلالت ميكند باين آيات بر وجوب نماز جمعه
از چند وجه است اول آنكه هيچ شك نيست كه نماز جمعه در زمان حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم
واجب عينى بوده باين آيه واگر چه امر از براى وجوب آمده است مذكور شد كه از اخبار صحيحه ظاهر ميشود كه امر

قوله از برای وجوب است و اکثر اصولیان بر این اند و بر تقدیر یکه اوامر قرآنی بین اشتراک باشد شکی نیست که بسیاری
از اوامر آن از جهت وجوب است بر وجه ابلغ زیرا که امر بسعی لازم دارد که آنچه سعی بان می کنند واجب باشد و انکه
امر بسعی مشروط است بندا بظاهر آیه خلافی نیست میان اصحاب در انکه در زمان حضور مشروط بود نماز جمعه
بندا که اعلام است یا اذان بلکه از غرض تعلیق بر اذان زیادتی اهتمام است بشان اذان در نماز جمعه تا انکه جمعی از علما
قایل شده اند بوجوب اذان از جهت نماز جمعه از این تعلیق   و ترک بیع و حرمت آن و ظاهر است که از این جهة حرام
شده است که مانع است از حضور نماز جمعه و لهذا جمعی کثیر از علما قایل شده اند که مراد از بیع جمیع تجارات است
بقرینه و سیاق بر مطلق تجارت بلکه جمیع کثیر گفته اند که هر چه مانع نماز جمعه باشد واجب است ترک آن از واجب
مقدمه و شکی نیست در انکه هر که از دور فرسخ راه باید آمدن بنماز جمعه هر مباحی را ترک می باید کرد و در وقتی
روانه می باید شد که علم یا ظن قریب بعلم داشته باشد که بنماز جمعه میرسد   مذمت الهی بر ترک جمعی نماز
جمعه را یا شنیدن خطبه را چنانکه در روایات متعدده از جابر بن عبد الله منقول است که اهل مدینه مبتلا
بجوع و قحط شده بودند و دحیه کلبی پیش از اسلام او آذوقه بسیار از شام آورد و پیش پیش آن دف ها و طبلها میزدند
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه می خواند یا در نماز بود که همگی آنحضرت را صلوات الله و سلامه علیه
و آله باز گذاشتند جمعی از جهت خریدن طعام و جمعی بتماشا رفتند و با آنحضرت غیر از دوازده نفر یا کمتر پس آیه نازل
شد و حضرت فرمودند که اگر تمام این قوم میرفتند آتشی نازل میشد که همه میسوختند   دیگر مبالغه بر تمام
می باید از اسمان و اگر نماز جمعه و شنیدن خطبه واجب نمی بود حق سبحانه و تعالی واجب نمیفرمود و بر ترک آن مستحق
آتش و سنگ نمی دانست پس شکی در این نیست که این آیات در روز جمعه و نماز جمعه در زمان حضور معصوم واجب
بوده و هر کس که حاضر و در مدینه بود در حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که هر چه در زمان آنحضرت بر خلایق
واجب بوده و منسوخ نشده حکم آن باقیست تا روز قیامت و لیکن جمعی بهمان اگر نماز جمعه را در حالت غیبت حرام می دانند
متمسک ایشان آن نیست که نماز مثل سایر واجبات مطلق نیست بلکه حق سبحانه و تعالی وجوب آن را مشروط
بذکر الله کرده است و در زمان حضور حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم
بدون اذن ایشان کسی نماز جمعه نمیکرده و اجماع امت که اذن معصوم شرط است و بی رخصت معصوم در زمان حضور
نماز نمیتوانست کردن و چون در زمان غیبت اذن نیست پس حرام بوده باشد که مشروط است بوجود معصوم

وجواب

و جواب ایشان اینست که در روایات و احادیثی که بما رسیده است چیزی نیست که دلالت کند اذن شرط است
و بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص است بزمان حضور از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بی رخصت
قاضی نمیشد و در هر شهری تعیین از یک قاضی نمیبود مگر شهر عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت بی رخصت
معصوم استیلا نداشته باشد و بعد از زمان غیبت است یا حضور که معصوم استیلا نداشته باشد
و بعد از زمان در شهری جایز است که هر زن قاضی باشد زیرا که هر عالمی را قاضی کرده اند و مجتهدین هر عادلی
یا فقیهی را رخصت داده اند چنانکه خواهد آمد و در حدیث حسن مثل از حماد بن عیسی منقول است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند که هر گاه خلیفه خدا که امام زمان است وارد شود در شهری که شهر جلی
مسلمانان آنحضرت نماز جمعه می کنند و غیر آنحضرت را نیست که نماز جمعه کند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند
که معصوم شرط است در نماز جمعه و استدلال ایشان صحیح نیست زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت باتفاق
علما مقدم است بر دیگران و حدیث بر همین دلالت می کند نه بر انکه البته معصوم میباید بلکه مفهوم حدیث
اینست که اگر معصوم وارد نشود دیگران میتوانند اقتدا کرد و عمده مستند آن جماعت اجماع است که در زمان
ظهور معصوم البته جایز نیست بی رخصت آنحضرت و نزد ما این اجماع ظاهر نیست و بر تقدیر تسلیم اجماع
در زمان حضور است نه در زمان غیبت و بر تقدیر عموم اذن ها هست با خبار متواتره که رخصت داده اند
هر کسی را که خطبه خواند که امامت بکند و جمعی از اصحاب قایل شده اند که مجتهدان مأذونند در زمان غیبت
در امور عظیمه و بکفته ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان حاکم اند و حکم نماز جمعه می توانند کرد پس هر عالمی تواند
عالمه در زمان کرده و شهید در دروس و لمعه تصریح باین کرده اند و تمسک این ضعیف از احادیث ظاهر است چنانکه
شیخ طوسی در خلاف گفته است و خواهد آمد اگر کسی تفصیل گفتگو خواهد رجوع برساله فقیر و رساله
شهید ثانی علیه الرحمه کند قال ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه لزرارة بن اعین انما فرض الله عز و جل
علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله عز و جل فی جماعة و هی
الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان
علی راس فرسخین و القراءة فیها بالجهر و الغسل فیها واجب و علی الامام فیها قنوتان قنوت فی الرکعة
الاولی قبل الرکوع و فی الرکعة الثانیة بعد الرکوع و من صلیها وحده فعلیه قنوت واحد فی الرکعة الاولی

قنوت بخوانند در رکعت دوم پیش از رکوع و اول اظهر است پس ظاهر شد از اخبار صحیحه متواتره که قنوت جمعه مثل
قنوت سایر نمازها است و صدوق و مشایخ از این اخبار غافل شده بوده اند بعمومات قنوت عمل میکرده اند و در
دو حدیث وارد شده است که قنوت نیست در نماز جمعه در اول و در آخر حمل کرده اند بر انکه واجب نیست بلکه
سنت است و اظهر آنست که محمول است بر تقیه چنانکه در حدیث صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت عبد الملک سوال
کرد از امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از قنوت روز جمعه حضرت فرمودند
که در رکعت دوم است و در مجلس آنحضرت جمعی کثیر از سنیان بودند پس چون ایشان مشغول یکدیگر شدند خطاب
فرمودند که ای ابو محمد در رکعت اول و دوم است گفتم فدای تو گردم پیش از رکوع است یا بعد از رکوع است فرمودند پیش
مضمونست صحیح دیگر و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از قنوت نماز جمعه حضرت صلوات الله علیه گفت که اما امام پس بر او لازم است قنوت در رکعت اول بعد از
قرات پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع پیش از سجود و نماز جمعه با امام دو رکعت است پس کسی که
بی امام نماز کند تنها از چهار رکعت است بمنزله ظهر پس هر که خواهد در رکعت پیش از رکوع کند و اگر نخواهد
نکند و در صحیح زراره گذشت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که باسانید صحیحه متکثره وارد شده
است که آیه کریمه حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین که در نماز جمعه نازل شده و ظاهر
است که نماز وسطی نماز جمعه است و واجب است در انکه ایستاده بجا آورند تا از احتی خطبه را که بمنزله دو رکعت
است و واجب است که قنوت بخوانند در نماز جمعه و محتمل است که تاکید قنوت در نماز جمعه بیشتر باشد لهذا
دو قنوت دارد و حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که این آیه در روز جمعه نازل شده در سفر و حضرت
قنوت خواندند در نماز جمعه با ظهر سفر و انرا بحال خود گذاشتند در سفر و حضر و در سفر نیز نماز جمعه را در رکعت
کردند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است پس کسی که تنها نماز کند چهار رکعت میکند مثل نماز ظهر در باقی
روزها و فرموده اند که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و مفصل مذکور شده در اوایل کتاب صلوة
و قال زرارة قلت له علی من یجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین و لا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین
احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة و لم یخافوا امهم بعضهم و خطبهم و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت
تحریص نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بر نماز جمعه بر چه کسی واجب است و اقل عدد آن چند است

حضرت

حضرت فرموده اند که بر هفت کس از مسلمانان که جمع شوند واجب است و جمعه واقع نمی شود در اجتماع کمتر از پنج کس
از مسلمانان که یکی از ایشان امام باشد پس هر گاه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی باشد و اگر پنج کس جمع
شوند یا شش کس واجب تخییری باشد چنانکه مذهب شیخ طوسی است و جمعی از قدما و متاخرین و مراد از
امام پیش نماز است بقرینه ما بعد و دلالت می کند بر انکه اذن امام شرط نیست چه فرموده اند که هفت کس
هر گاه جمع شوند یکی از ایشان پیش نماز امامت ایشان کند و بسیار خلاف ظاهر است که گویند مراد یکی از ایشان
امام اصل است و شیخ طوسی علیه الرحمه در خلاف ذکر کرده است که شرط است در نماز جمعه اذن حضرت امام
معصوم صلوات الله علیه و اگر چه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه کسی که بی رخصت ایشان نماز جمعه نمی کرد چنانکه کسی بی رخصت
ایشان قاضی نمیشد بعد از آن گفته است که اگر کسی گوید که شما در کتب حدیث خود روایت کرده اید از
ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که هر گاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته
باشند یکی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند و این حدیث و امثال این دلالت می کند بر انکه اذن معصوم
در کار نباشد جواب می گوئیم که این عبارت اذن است پس ظاهر میشود که منازعه لفظیست و ما رخصت
از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین داریم در کردن نماز جمعه
در زمان غیبت و چون حکم ایشان در این زمان جاریست در حرمت ماندن تا روز قیامت باجماع کافه مسلمانان و بعضی
توهم کرده اند که خطاب معدومین قبیح است عقلا و غلط کرده اند زیرا که اگر معدوم را با موجود ضم کنند
قبیح نیست و هیچ شکی نیست که جمیع مسلمانان خطابهای قرآن مجید مخاطبند و متواتر است که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که من از دنیا میروم و در میان شما میگذارم کتاب الهی
و عترتم اهل بیتم را پس اگر مخاطب بکتاب نمی بودیم عبث بود گذاشتن کتاب و اینمعنی از ضروریات
دین مبین است و احادیث متواتره وارد است بر طبق این و در حدیث صحیح از عمر بن یزید منقول است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند که هر گاه در روز جمعه هفت کس جمع شوند پس میباید که نماز جمعه را
بجماعت واقع سازند و ردای برد یمانی بر دوش اندازند و عمامه بر سر گذارند و تکیه کنند بر عصا یا کمانی و رو به ایشان
و خطبه بخوانند و قرات را بلند بخوانند و قنوت بخوانند در رکعت اول پیش از رکوع و در صحیح از ابان

قبل الرکوع وتفرد بهذه الروایة حریز عن زرارة والذی استعمله وافتی به ومضی علیه مشایخی رحمهم الله هو
ان القنوت فی جمیع الصلوات فی الجمعة وغیرها فی الرکعة الثانیة بعد القراءة وقبل الرکوع ومنقول است باسانید
صحیحه و بعد سند صحیح دیگر در خصال از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بدرستی و راستی
حق سبحانه و تعالی واجب کردانیده است بر کافه آدمیان از روز جمعه تا روز جمعه یا از هفته تا هفته یعنی در
هفته سی و پنج نماز را چون در شبانروزی نماز را واجب است هفت پنج سی و پنج است و در بین نمازها یک یج ۳
نمازاست که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب ساخته است که بجماعت واقع سازند و آن نماز جمعه است و از نه کس
وجوبش را ساقط کردانیده است از نابالغ و پیر عاجز و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور
و کسی که بیش از دو فرسخ باشد یعنی از طرفی که از زیاده از دو فرسخ بنماز جمعه آمدن داشته و قرائت از بلندی باید
خواند و غسل در روز جمعه واجب است و بر امام در نماز جمعه دو قنوت است یک قنوت در رکعت اول
پیش از رکوع است و یکی در رکعت دوم بعد از رکوع است و کسی که تنها کذارد که بنماز جمعه نرسیده یا شرایط
حاصل نباشد بر وی یک قنوت است در رکعت اول پیش از رکوع و صدوق گفته است که آنچه در قنوت واقع
است در این حدیث که با امام دو قنوت است و تنها یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع بغیر از
حریز از زراره روایت نکرده است اساتید ما از اصحاب ما چنین که ما نیز در نماز جمعه و فتوی میدهیم دیگر از اوستادان
من بر این بر آنند که رحمت الهی بر ایشان باد آنست که قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت دوم است بعد از
قراءت و پیش از رکوع و همین حدیث را کلینی روایت کرده است در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه تا و من کان علی فرسخین و بغیر از ذکر نکرده است و در صحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در هر هفته
سی و پنج نماز واجب کردانیده است از آنجمله یک نماز را بر هر مسلمانی واجب کردانیده است که حاضر شوند
آن مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن و کودک و این خبر و امثال این ظاهر میشود که نماز جمعه مثل سایر
نمازهای یومیه واجب است عینا نه تخییرا زیرا که حضرت صلوات الله وسلامه علیه نماز جمعه را از جمله نمازهای
هفته شمرده اند و فرموده اند بر همه آدمیان واجب است مگر بر نه کس و طفل و مجنون از ایشان که جمیع عبادات از ایشان
ساقط است و هفت کس دیگر اگر نماز جمعه بکنند صحیح است بدل ظهر و بر ایشان واجب تخییری نیست پس اگر بنه مع

کی

کس واجب تخییری می بوده استثنا صورت نداشت و از ظاهر میشود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر هم
میشود که نماز جمعه اصل است نه نماز ظهر و ظاهر میشود که نماز جمعه فریضه است یعنی وجوب آن از قرآن مجید
ظاهر شده است نه از سنت نبی صلی الله علیه وآله وسلم و صریح است در آنکه میباید بجماعت واقع سازند و آنکه
این معنی که نماز قرآن ظاهر میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که متفرق میشوند و می گذارند ترا
ایستاده و ظاهر میشود که از بلندی میباید خواند چنانکه احادیث دیگر نیز وارد شده است و ظاهر میشود
که غسل در آن روز واجب است چنانکه اخبار صحیحه گذشت و خواهد آمد و آنکه غسل را در حقیقت نماز مدخلی
هست ولیکن چون اخبار دیگر وارد است بر آنکه سنت است اخبار وجوب را حمل کرده اند بر استحباب موکد
و احوط آنست که غسل را بنیت قربت واقع سازند بدون نیت وجوب و استحباب و ظاهر میشود که در نماز
جمعه دو قنوت است و صدوق ذکر کرده است که این معنی از متفردات حریز است از زراره و سهو کرده است
آنکه یکی درین روایت واقع شده است که اگر تنها گذارند یک قنوت پیش از رکوع در رکعت از جمله متفردات
است و دور نیست که درین جا سهو شده باشد از بعضی روات و بیرون شده باشد ثانی او لا ماد و قنوت در دو
حدیث صحیح از ابو بصیر و موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
و در حسنه عبد الملک بن اعین اشعاری بان شده است و در صحیح معویة بن عمار و صحیحه عمر بن یزید و در صحیحه سلیمان
بن خالد و موثقه ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه وارد است که قنوت جمعه در رکعت اول است و در
موثق کالصحیح بسند ما از عمر بن حنظله منقول است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که قنوت روز جمعه چه معنی دارد است حضرت فرمودند که تو این رسالت را از من باهل کوفه
برسان که هرگاه نماز جماعت کنند در رکعت اول است و اگر تنها کنند در رکعت دوم است و ظاهر مراد
جماعت جمعه است چنانکه از اخبار ظاهر شد و جمع میان اخبار باین عنوان است که قنوت اول پیش از رکوع
لازم است و اهتمام بشان او بیشتر است از قنوت دوم و اگر دوم را نیز بجا آورند فی الجمله بهتر است و اگر
نماز جمعه نکنند مخیرند در قنوت در رکعت اول و دوم و در رکعت دوم بهتر است و محتمل است که جمع
باین عنوان شود که اگر با امام اصل صلوات الله علیه کنند دو قنوت بخوانند و اگر جمعه را با نایب امام اصل
کنند یک قنوت بخوانند و در رکعت اول پیش از رکوع و اگر ظهر کنند خواه بجماعت و خواه با انفراد یک

منقول است از ابو العباس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کمتر این عددی که در نماز جمعه
کافیست هفت کس یا پنج کس است که اقل جمعیت از جهت انعقاد جمعه است لیکن بر هفت کس واجب است جمعه
و بر پنج کس سنت است یعنی مخیرند میان ظهر و جمعه و جمعه افضل است چنانکه در حدیث کالصحیح از حفص بن
غیاث منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز جمعه را
بر جمیع مومنین واجب کردانیده و رخصت داده زنان و بندگان و مسافران را که اگر خواهند حاضر شوند و اگر
نخواهند و نماز ظهر بگذارند و چون حاضر شوند بجماعت امثال ایشان از کسانیکه گذشت رخصت ساقط
میشود و بر ایشان لازم میشود نماز جمعه و اما اخبار حسن پس در حدیث صحیح از منصور منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در روز جمعه پنج کس جمع شوند یا زیاده میباید که نماز جمعه را
بجا آورند و اگر کمتر از پنج کس باشند نماز جمعه منعقد نمیشود و نماز جمعه بر همه کس واجب است و پنج کس معذور
نیست و در قول آن مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و صدوق در خصال روایت کرده است
در صحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه که جماعة یعنی واجب حاصل نمیشود مگر
از پنج کس و در حسن کالصحیح از زراره منقول است که آنحضرت میفرمودند و خطبه و نماز جمعه دو رکعت لازم
نیست بر کمتر از پنج کس امام و چهار کس و در صحیح از یا از فضل منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله وسلامه علیه شنیدم که میفرمودند که هرگاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت می کنند
اگر کسی نداشته باشند که خطبه تواند خواند نماز جمعه می کنند و هرگاه پنج نفر باشند و چون نماز جمعه را دو
رکعت می کنند از جهت دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و در موثق از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقول
است که فرمودند که جمعه حاصل نمیشود تا پنج کس نباشند و اکثر علما عمل باین احادیث کرده اند و گفته اند که
هرگاه بر پنج کس واجب باشد بر هفت کس واجب خواهد بود و منافاتی ندارد این اخبار با اخبار سابقه الا از
جهت مفهوم و منطوق مقدم بر مفهوم و احوط آنست که هرگاه پنج کس باشند ترک نکنند نماز جمعه را و قال
ابو جعفر صلوات الله علیه انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله علیه وآله وسلم یوم الجمعة
للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام
وقال وقت صلوة الجمعة ساعة تزول الشمس و وقتها فی السفر والحضر واحد وهو من المضیق وصلوة العصر

یوم

یوم الجمعة فی وقت الاولی فی سایر الایام و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که آن دو رکعتی را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم زیاده کرده بودند از جهت حاضر بودن
نمازهای چهار رکعتی از نماز جمعه انداختند و زیاده نکردند از جهت دو خطبه که امام در نماز جمعه می خواند بجای
دو رکعت پس کسی که در روز جمعه نماز جمعه نکند نماز ظهر را چهار رکعت خواهد کرد مانند نماز ظهر در سایر
هفته و آنحضرت فرمودند که وقت نماز جمعه ساعتی بعد از زوال است تا ساعت زوال آفتاب است چون نوافل
جمعه را پیشتر میکنند و در اول وقت فریضه را بجا می آورند چون مردمان از دو فرسخی می آیند تا پیش از شام
بخانهای خود توانند رفت و وقت جمعه تنگ است و نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر سایر ایام بجای
می آورند و بمضمون این احادیث متواتره وارد شده است و ظاهر میشود از این احادیث که وقت نماز جمعه
دو قدم است بعد از زوال چون دو قدم وقت نافله است و بعد از دو قدم وقت فریضه است چنانکه گذشت
در اخبار متواتره پس بعضی قایل شده اند بعضی بانکه وقت نماز جمعه بعد از نماز جمعه سنتی و جهت آنکه اگر
چنین باشد مردمان چنان تنگ میشود که اکثر اوقات فوت شود چون اول زوال دیر ظاهر میشود و فنا
متعذر نماز جمعه نکنند و نیست با آنکه مردم ظاهر نمیشود و جمعی گفته اند که چون معلا از ظهر است تا غروب
میتواند کرد و از اخبار متواتره ظاهر میشود که ظهر بدل از جمعه است چنانکه گذشت و خواهد آمد و اکثر گفته اند
که آن مقدار است که سایه هر چیزی مثل سایه سابق شود و در مثل مدینه مشرفه و مکه معظمه لازم می آید که در سه
چهار ماه وقت نداشته باشد چون سایه معدوم یا کالمعدوم چنانکه مشاهد است و بعضی گفته اند که سایه
مثل شخص شود بر هر تقدیر دلیلی ندارد بغیر شهرت و غفلت از احادیث مثل آنچه روایت کرده زراره که گفت
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه شنیدم که فرمودند که بعضی از امور تنگ است و بعضی فراخ
و وقت نماز بر دو قسم است و هر دو فراخ بسیار بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم تعجیل میکردند
و بسیار بود که تاخیر می فرمودند مگر نماز جمعه که از آن یک وقت است نزد زوال و وقت عصر روز جمعه وقت ظهر
سایر ایام بود و همین مضمون حدیث کالصحیح فضل بن یسار از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه بود و وقت
جمعه دو قدم باشد و دو قدم تنگ است بسیار تا ظاهر میشود و اول ظهر یک قدم تقریبا میکذرد مگر کسی که دایم
حرف کشیده باشد چنانکه گذشت و در دو خطبه قدم نماز جمعه و خطبه بصد تشویش بفعل می آید خصوصا در

با ثیر و زمستان و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که وقت جمعه نزد زوال است
وقت عصر در روز جمعه وقت ظهر است در سایر ایام و سنت است که با مداد بمسجد روند و منتظر وقت باشند
تا چون وقت داخل شود نماز جمعه را بجا آورند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چون در روز جمعه زوال آفتاب شود ابتدا کن بنماز واجب اعم
از جمعه و ظهر یا عدم شرایط جمعه و در حسن کالصحیح از اسمعیل ابن عبد الخالق و در موثق کالصحیح از سعید اعرج منقول
است بیک نهج یا مثل آن مگر در روز جمعه یا در سفر که وقت آن زوال است و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم نماز جمعه می کردند بعد از زوال و وقتیکه بمقدار یک شراک نعلین از سایه او می شروع در زیادتی می کرد
تا محقق می شود زوال و خطبه را در سایه پیش از زوال می خواندند یا در مقدار سایه بند نعلین و آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه و آله در خطبه بودند که حضرت جبرئیل علیه السلم گفت که یا محمد زوال شد از منبر بزیر آی
و نماز بکن و نماز جمعه دو رکعت مقرر شد از جهت خطبه که بعوض دو رکعتست و خطبه بمنزله نماز است تا امام
از منبر بزیر آید و از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است ابن سنان در صحیح که فرمودند که بعد از نصف
روز نماز واجب نیست مگر روز جمعه چون سایر ایام نماز واجب بعد از دو قدم است و در صحیح و موثق
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که وقت ظهر روز
جمعه زوال شمس است و جمع ظهر روز جمعه است و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند
که وقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر ایام است و از این باب اخبار بسیار است و بسند صحیح از زراره منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نماز جمعه بر کسی واجبست که چون نماز صبح را در خانه
خود بکند و براه افتد بنماز جمعه برسد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز عصر را در وقت ظهر سایر
ایام بجا می آوردند تا آنکه چون از او فارغ شوند پیش از شام بخانه خود توانند رسید و این سنتست تا روز
قیامت ممکنست که مثل الیه نماز جمعه باشد یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب این
نماز را بجا می آوردند و بعد از آن آیه آمد که رعایت این مقدار مسافت سنت است و چون آیه واجب است تا دو
فرسخ است و گاه باشد که در روزهای دراز چهار فرسخ راه توانند آمد و محتمل است که مراد این باشد که نماز جمعه را

نقل

زمان حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه تا روز قیامت صغری که ظهور صاحب الامر است صلوات الله علیه
سنت است چنانکه گذشت متاخرین بآن قایل شده اگرچه استدلال باین نموده و حدیث نکرده اند و در حدیث حسن کالصحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز جمعه حضرت فرمودند
که نماز جمعه واجبست حاضر شدن آن را کردم که مردم می رسد بنماز جمعه و در حسن کالصحیح از زراره و محمد منقولست از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که نماز جمعه واجبست تا دو فرسخ و در موثق کالصحیح از
محمد از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که جمعه واجبست بر کسی که جای نماز جمعه تا او دو فرسخ باشد و معنی
این است که هرگاه امام عادل باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
که نماز جمعه واجبست بر هر مومنی مگر بر صبی و بیمار و دیوانه و مرد پیر و کور و مسافر و بنده و کسی که بیش از دو فرسخ با شد
یعنی زیاده از دو فرسخ و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند
که نماز جمعه واجبست و جمع شدن از جهت کردن آن واجبست با امام پس اگر کسی بی علتی ترک کند سه نماز جمعه را
سه فریضه را ترک کرده است و کسی سه نماز فریضه را ترک کند بی علتی منافق است و بعد از آن صدوق ذکر کرده است
که جمعه ساقط است از نه کس از آنها کسی است که بر سر دو فرسخ باشد و احادیث صحیحه دو فرسخ بیشتر گذشت پس زیاده
محمولست بر استحباب و ممکنست که حمل کنیم این دو حدیث را بر دو فرسخ چون سنت است که سعی بنماز جمعه با رام
و با رام دل بجا آورند و مراد از سعی که در آیه وارد شده است دویدن نیست بلکه مراد از آن شدت اهتمام است بفعل
آن چنانکه صدوق در صحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که هرگاه متوجه نماز شوی بعنوان دویدن میا و با سکینه و وقار متوجه نماز حاضر شو هرچه دریابی بکن و هرچه را
در نیابی بعد از سلام امام بجا آورد و معنی کلام الهی که فرموده است در روز جمعه که سعی کنید بذکر الهی که اهتمام بشان آن
داشته باشی که بجا آوری پس با سکینه و وقار در روزهای وسط بلکه کوتاه تا منظور می باید باشد زیاده از دو فرسخ نیست
آمد پس جمعه و تحدید برابر باشد مثل تحدید رضاع بشبانروز یا بده رضعه و مسافت قصر بهشت فرسخ و بیاض روز
و غیر آن و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال لا باس ان تدع الجمعة فی المطر و در صحیح
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که ترک کنی نماز جمعه را در وقتیکه باران آید و
بعضی از اصحاب تعمیم کرده اند که باران از آنجهت سبب مشقت است و احوط آنست که اگر مشقت عظیم نباشد ترک نکنند نماز

جمعه را و بمفهوم دلالت می کند بر وجوب نماز جمعه در غیر باران و دلالت می کند بر آنکه در باران مخیر است و در غیر باران
واجب عینی است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین
و لا تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه و مدعیا حق و شاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام و کالصحیح منقول
است و شیخ نیز کالصحیح روایت از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که جمعه واجبست
بر هفت نفر از مسلمان و واجب عینی نیست بر کمتر از هفت نفر بلکه بر پنج نفر واجب تخییری است و آن هفت عدد امامت
و قاضی منصوب امام و مدعی و مدعی علیه و دو گواه و عبارت شیخ اینست و المدعی حقا و المدعی علیه و الشاهدان این عبارت
بهتر است و کسی که حدود را اقامت می کند نزد امام و شیخ الطایفه شیخ مفید علیه الرحمه و اکثر اصحاب چنین نقل حدیث
کرده اند که حضرت حکمت عدد هفت را بیان فرمودند که چون احتمالی که محل تنازع باشد ناچار است از هفت کس
یا شهری که امام در آنجا باشد از جهت رفع تنازع ناچار است که رجوع بامام اصل کنند و اگر امام حاضر نباشد رجوع
بقاضی که نایب امام است کنند و نزاع لازم دارد مدعی و مدعی علیه را و چون دعوی کنند بر طبق دعوی دو گواه بگذرانند
و اگر تعدی کرده باشند که محتاج باقامت حد باشد یا تعزیر باشد اقامت حد یا تعزیر بکنند و ظاهرا و تعبیر آنکه حضرت
فرموده باشند بنا بر اینست که چون علما در عدد جمعه خلاف کرده اند بعضی گفته اند که اقل عدد جمعه چهل کس است
بنا بر آنکه اول مرتبه که اسعد بن زراره در مدینه مشرف بنماز جمعه کرد چهل کس بودند و بعضی گفته اند که اقل عدد پنجاه است
بنا بر آنکه اول مرتبه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نماز جمعه کرده اند پنجاه کس با آنحضرت بودند
و بعضی گفته اند که اقل عدد دوازده است بنا بر آنکه وقتیکه قافله دحیه آمد و مردمان متفرق شدند دوازده نفر با حضرت
صلوات الله و سلامه علیه ماندند و بجهت امثال این ها از خیالات واهیه حضرت این خبر را فرموده باشند از جهت
اسکات علما و بنا بر اینست که جمعی از اصحاب که قایلند که اقل عدد پنج است گفته اند هرگاه امام باشد احتیاج بقاضی
امام نیست و بر عکس و سبب اقامت حدود و تعزیر نادر است پس پنج کس کافی باشند و دلیل آنکه غرض عدد است
آنکه حضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند که بر اقل از هفت عدد واجب نیست و اگر مطلوب مجموع اینها
بود می بایست بگویند که بر غیر ایشان واجب نیست و اکثر اصحاب این حدیث را در عدد ذکر کرده اند و بعضی گفته اند که دلالت
می کند بر آنکه نماز جمعه را غیر امام بیعنوان گرد چون حضرت در بیان وجوب را ذکر کرده اند و شهید ثانی رحمه الله تعالی
ذکر کرده است در جواب اولا آنکه حدیث ضعیف است چون در روایت شیخ مشتمل است بر حکم بن مسکین و در

روایت

روایت مشتمل است بر وی کس از اولاد بن قیقی که هر مجهول اند و بر تقدیر صحت الیته حمل بر آن معنی میباید کرد که مذکور
شد و اگر نه میباید بظاهر حدیث شرط باشد که قاضی امام باشد و عادل باشند بلکه جلاد عادل نیز باشد
و با تفاق علما وجود این جماعت در کار نیست و اگر کسی گوید که چون حدیث مشتمل است بر اشتراط وجود اینها
هر چیز را اجماع در کند بدر رود و امام را اجماع بدر نکرده است پس حکمش باقی باشد جوابش این است که با جماع در کار
نیست که امام باشد در عدد چون در زمان امام تا پیدا آنحضرت در اطراف عالم نماز جمعه می کردند و ظاهر این
است که اصلا ظاهر نمیشود وجود این جماعت بلکه حکمت عدد است یا وجهی که معصوم میدانند بر تقدیر صدور
این خبر از معصوم صلوات الله علیه با آنکه اخبار متواتره وارد است با آنکه بر همه کس واجبست و اهل شهر
ده هر جا که هفت کس یا پنج کس جمع شود و کسی باشد که خطبه تواند خواند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان
خطبه بخواند و امامت باقی کند چنانکه مذکور شد و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه ترغیب نمودند کردن نماز جمعه را تا آنکه گمان کردم که بخدمت حضرت باید رفت و با آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه باید کرد عرض نمودم که فردا که روز جمعه است بخدمت شما خواهند آمد که با شما نماز جمعه
کنیم حضرت فرمودند که نه شما در پیش خود اجتماع کنید و بجا آورید و در موثق کالصحیح از عبد الملک منقولست
که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که خوب است که مثل تو کسی هلاک شود و بجا نیاورده و فریضه
حق سبحانه و تعالی واجب کرده است گفت عرض نمودم که چکنم یعنی بخدمت شما آیم حضرت فرمودند که
خود بکنید یعنی نماز جمعه را و ظاهر است که آنحضرت از جهت تقیه نمی خواستند که چون اعتقاد اکثر عامه این است
که نماز جمعه را میباید که پادشاهان یا منصوبان ایشان بجا آورند و آنحضرت در خانه خود می کردند و بمسجد
میرفتند از روی تقیه و با ایشان بجای آوردند و اصحاب خود را امر میفرمودند که در خانهای خود بجا آورند
چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از حضرمی که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه که شما در روز جمعه چه می کنید حضرت صلوات الله و سلامه فرمودند که تو چه میکنی من عرض نمودم
که نماز را در خانه خود می کنم و بعد از آن میروم و با ایشان نماز می کنم از روی تقیه حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که من نیز چنین میکنم و ظاهر میشود که وجه ترک نماز جمعه همین بود که چون همیشه پادشاهان
سنی بودند و خود می کردند یا منصوبان ایشان و شیعیان از روی تقیه نمیکردند یا با ایشان می کردند تا آنکه

مادا برم

حق سبحانه و تعالی بفضل عمیم خود پادشاهان صفویه را انار الله تبارک و تعالی برهانهم موفق کرد به ترویج
دین مبین حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بعد از آن نماز جمعه را علانیه بجا آوردند
و اول کسی که بجا آورد شیخ نور الدین علی بن عبد العالی بود و شنیدم از شیخ ابو البرکات و جد خود که چون
شیخ علی باصفهان آمدند و در مسجد جامع عتیق نماز جمعه بجا آوردند تمام مسجد پر شد که دیگر جا نماند و
بعد از و شیخ حسین بن عبد الصمد قدس روحه نماز جمعه بجا آوردند و بعد از و مولانا عبد الله طاب ثراه
و بعد از و سید الفضلا میر محمد باقر داماد نور ضریحه و بعد از و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تبارک و
تعالی بجا آوردند و در نجف اشرف مولانا احمد اردبیلی قدس سره می کردند و در جبل عامل شیخ حسن و سید
محمد و در مشهد مقدس میر محمد زمان انار الله تبارک و تعالی مراقدهم الزکیه بجا آوردند بحمد الله برکت ایشان
رواج شرع شد و بعد از آن ترک نشد و امید هست که این دولت ابد پیوند متصل بظهور حضرت صاحب الامر
صلوات الله و سلامه علیه شود و همیشه شعار ایمان و اسلام برپا باشد بجاه محمد و عترته الاقدسین
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و در صحیح باسانید متکثره وارد است از محمد بن مسلم و ابو بصیر که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که سه جمعه پی در پی نماز جمعه را ترک کند حق سبحانه و تعالی
نور ایمان از دل او میبرد و در روایت صحیح دیگر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که سه جمعه
ترک کند بی عذری حق سبحانه و تعالی طبع می کند بر قلب او یعنی نور ایمان از دل او بیرون میبرد بلکه این مضمون
از حضرات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر است بعبارات
مختلفه و مضمون همه راجع باین معنی میشود و اکثر آنرا در رساله نماز جمعه ذکر کرده ام هر که تفصیل خواهد
رجوع بآن کند و احادیث دالّه بر وجوب نیز خواهد آمد درین کتاب و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اول
وقت الجمعة ساعة تزول الشمس الی ان تمضی ساعة فحافظ علیها فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال
لا یسأل الله عبد فیها خیرا الا اعطاه و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
اول وقت نماز جمعه زمانیست که زوال میشود چنانکه احادیث متواتره گذشت تا یک ساعت که آن دو قدم
است از زوال چنانکه گذشت پس محافظت نما برین ساعت با آنکه نماز جمعه را درین ساعت بجا آوری و سعی نما حتی
کرده باشی از حق سبحانه و تعالی طلب کنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر بنده که

از

از حق سبحانه و تعالی درین ساعت چیزی خوب از مال یا غیر آن طلب کند البته حق سبحانه و تعالی باو عطا کند و در
حدیث صحیح از ابن عمار منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آن ساعتی که در روز جمعه است که هر مومنی که در آن ساعت از حق سبحانه و تعالی چیزی طلب کند البته حق
سبحانه و تعالی اجابت می کند دعا را کدام است حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ما بین آن ساعتی
است که امام از خانه بیرون می آید عرض نمودم که امام گاهی زود بیرون می آید و گاهی دیر حضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که اول زوالست که باید امام بیرون آید بنماز و در صحیح از ابن سنان منقولست که
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که آن ساعتی که در روز جمعه دعا مستجاب میشود وقتیست
که امام از خطبه فارغ میشود و لهذا سنت است خطیب و مومنان که در آن وقت دعا کنند تا وقتیکه
مردمان بنماز جمعه برخیزند و ساعت دیگر آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب و مستحب است که در آن
وقت دعای سمات بخوانند و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا استطعت ان تصلی یوم الجمعة
اذا طلعت الشمس ست رکعات و اذا انبسطت ست رکعات و قبل المکتوبة رکعتین و بعد المکتوبة
ست رکعات فافعل و فی نوادر احمد بن محمد بن عیسی و رکعتین بعد العصر و ان قدمت نوافلک کلها
فی یوم الجمعة قبل الزوال او اخرتها الی بعد المکتوبة فهی ست عشرة رکعة و تاخیرها افضل من تقدیمها فاذا
زالت الشمس فی یوم الجمعة فلا تصل الا المکتوبة صدوق می گوید که پدرم رضی الله تعالی عنه در رساله که
بسوی من نوشته بود و مجموع فقه رضوی است لا عبارت و فی نوادر احمد تا بعد العصر که صدوق در میان
در آورده است باین شرح ذکر کرده است که اگر توانی که نماز کنی در روز جمعه در وقت طلوع آفتاب شش رکعت بکن
و در وقتیکه پهن شود یا آنکه تخمینا دو نیزه بلند شود شش رکعت بجا آور و پیش از نماز واجب خواه نماز
جمعه و خواه نماز ظهر در وقتی که زوال مشکوک فیه باشد دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز واجب شش رکعت
بجا آور و احمد در کتاب نوادر همین را گفته است با زیادتی دو رکعت بعد از عصر و اگر نوافل جمعه همه را پیش
از زوال بجا آوری یا همه را تاخیر کنی تا بعد از فریضه بجا آوری شانزده رکعت خواهی کرد و اگر پیشتر بجا
نیاورده باشی تا زوال شود تاخیر نوافل از فریضه بهتر است از تقدیم آن بر فریضه چنانچه اخبار صحیح وارد
شده است که هرگاه زوال شود وقت فریضه جمعه است و در وقت فریضه نافله نمی توان کرد و بغیر از آنکه

گفته است که هرگاه زوال آفتاب شود نماز دیگر مکن غیر از نماز واجب اما اخبار در روایات صحیح وارد شده است و در
صحیح از سعید اشعری منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نافله جمعه که چند
رکعت است پیش از زوال حضرت فرمودند که شش رکعت را در بامداد می کنی و شش رکعت را بعد از آن که
دوازده رکعت شد و شش رکعت بعد از آنکه هجده رکعت شود و دو رکعت را بعد از زوال که بیست رکعت یا
و دو رکعت را بعد از عصر و این روایت مستند قول مشهور است و موید این است در حدیث صحیح
از علی بن یقطین که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از نافله که در روز
جمعه میکنند و پیش از نماز جمعه افضلست یا بعد از آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که پیش از
نماز و کالصحیح از عمر بن حنظله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله
جمعه را اگر خواهی در اول روز بجا آور و همچنین هر نماز سنتی که در روز جمعه می کنی در اول روز بجا می آوری
و اگر خواهی پیش از زوال بجا آور و در صحیح بزنطی از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه منقول
است که فرمودند که نماز نافله در روز جمعه شش رکعت می کند در بامداد و شش رکعت در چاشت بلند و
دو رکعت نزد زوال پس نماز واجب را بجا آور و بعد از آن شش رکعت بکن و در صحیح از علی بن یقطین منقول
است که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از نافله روز جمعه در حضر
حضرت فرمودند که شش رکعت را در چاشت می کنی و شش رکعت را قریب بزوال و دو رکعت را در وقت
زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت را بعد از نماز جمعه و کالصحیح از مراد بن خارجه منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و همین مضمون در صحیح بزنطی از محمد بن عبد الله از حضرت امام
رضا صلوات الله و سلامه منقولست و اینها در نوادر احمد بن محمد بن عیسی از برقی روایت کرده
است از سعد اشعری که گذشت و در صحیح از سعید اعرج منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از نماز نافله روز جمعه حضرت فرمودند که شانزده رکعت می کنی پیش از
عصر پس فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه می فرمودند که هر چه زیاده می کنی بهتر است
و فرمودند که اگر کسی خواهد شش رکعت را در چاشت بجا آورد و شش رکعت را قریب بزوال و نماز ظهر را بکند
و چهار رکعت بکند و بعد از آن نماز عصر را بجا آورد و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت

امام

امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که نافله روز جمعه چه عنوان است حضرت فرمودند که شش رکعت
پیش از زوالست و دو رکعت نزد زوالست و قرائت در نماز جمعه و ظهر جمعه در رکعت اول سوره جمعه است
و در رکعت دوم سوره منافقین است و بعد از فریضه هشت رکعت است و هر چند روایت واقع
شده است که نوافل جمعه بعد از نماز جمعه بهتر است محمولست بر شش رکعت آنچنانکه گذشت و ممکن
است حمل بر تقیه یا آنکه اگر پیش از زوال نکرده باشی بعد از فریضه بهتر است از پیش و این معنی
اظهر است و بهر یک از روایات صحیحه که عمل کنند خوب است و اگر گاهی ببعضی و گاهی بدیگری عمل کنند بهتر
خواهد بود و اقرأ فی صلوة العشاء الآخرة لیلة الجمعة سورة الجمعة و سبح اسم ربک الاعلی و فی صلوة
الغداة و الظهر و العصر سورة الجمعة و المنافقین فان نسیتهما او واحدة منهما فی صلوة الظهر و قرأت
غیرهما ثم ذکرت فارجع الی سورة الجمعة و المنافقین ما لم تقرأ نصف السورة فان قرأت نصف السورة
فتمم السورة و اجعلها رکعتین نافلة و سلم فیهما و اعد صلوتک بسورة الجمعة و المنافقین و لا باس
بان یصلی العشاء و الغداة و العصر بغیر سورة الجمعة و المنافقین الا ان الفضل فی ان تصلیها بالجمعة و
المنافقین و ظاهر عبارت رساله آنست که علی بن بابویه میگوید که بخوان در نماز خفتن شب در رکعت
اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح و ظهر و عصر سوره جمعه را در رکعت
اول بخوان و سوره منافقین را در رکعت دوم و مراد از ظهر اعم است از ظهر و جمعه پس اگر فراموش کنی این
دو سوره را یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر این دو سوره را بخوانی و بخاطرت آید که سوره
جمعه و منافقین تا از نصف نگذشته باشی و در بعضی از نسخ ما لم تقرأ است بهمین معنی و در بعضی ما لم
تقرأ است ما دام که نخوانده باشی نصف سوره را و ظاهر اعداد حروف مراد است یا بسم الله که جزو هر سوره
است باجماع شیعه پس اگر نصف سوره را خوانده باشی سوره را تمام کن و دو رکعت نماز کن بعنوان نافله
با آنکه قصد نافله کنی و تمام کنی و سلام بعد از دو رکعت و اعاده کن نماز ظهر یا جمعه را با سوره جمعه و
منافقین و باکی نیست که نماز خفتن و صبح و عصر را بغیر از سوره جمعه و سوره منافقین بخوانی ولیکن
افضل آنست که نمازها را با سوره جمعه و منافقین بجا آوری و در حدیث قوی از ابو الصباح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در نماز شام شب جمعه سوره جمعه و قل

تقرأ

هو الله احد بخوانند و در نماز خفتن سوره جمعه و اعلی بخوانند و در نماز صبح جمعه و توحید و در نماز جمعه جمعه
و منافقین بخوانند و در صحیح از حماد از حریز و ربعی منقول است که هر دو از مشایخ خود نقل نموده اند که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که در نماز خفتن شب جمعه سنت است که سوره جمعه و منافقین
بخوانند و همچنین در نماز صبح و نماز جمعه و نماز عصر در رکعت اول جمعه و در رکعت دوم منافقین بخوانند و در
صحیح از حسین بن ابی حمزه منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه که در نماز روز صبح جمعه چه سوره بخوانم حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در رکعت اول سوره
جمعه بخوان و در رکعت دوم توحید بخوان و قنوت بخوان تا هر دو رکعت مثل یکدیگر باشند در طول
و صحیح و قید در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است که سوره
جمعه و منافقین سنت است در نماز صبح و ظهر و عصر و سزاوار این است که در ظهر بغیر این سوره بخوانی
یعنی در جمعه خواه امام باشی و خواه غیر امام پس ظاهر شد که در نماز صبح مخیر است در رکعت دوم که توحید
بخواند یا منافقین و در فقه رضوی مذکور است که در شب جمعه و روز جمعه همه نمازها بسوره جمعه
و منافقین بخوان پس اگر هر دو را یا یکی از هر دو را فراموش کنی اعاده نمی باید کرد نماز را و اگر پیش از نصف
سوره بخاطرت رسید برگرد بسوره جمعه و اگر بخاطرت نرسید تا آنکه نصف سوره را بخوانی نماز را تمام کن
و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر شخصی که در نماز واجب نصف
سوره را بخواند و فراموش کند و سوره دیگر بخواند تا آن سوره فارغ شود و پیش از رکوع بخاطرش رسد
حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که برکوع میرود و ضرر باو ندارد و بر مطلب مذکور باین استدلال
کرده اند و این دلالت ندارد بر مطلوب ایشان بلکه دلالت میکند بر آنکه سوره کامله در نماز واجب نیست
چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقول
است در شخصی که خواهد که سوره را بخواند و سوره دیگر بخواند حضرت فرمودند که برمیگردد تا گذشته
تا دو ثلث سوره را نخوانده باشد و دور نیست که عمل باین حدیث توان کرد و لیکن اکثر متابعت صدوق
کرده اند در عمل بفقه رضوی و آن احوط است و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که
فرمودند که هر که نماز جمعه بغیر آن سوره جمعه و منافقین بجا آورد اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد

وخواه

وخواه در حضر و در صحیح از صباح منقول است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که شخصی که
در نماز جمعه اراده سوره جمعه داشت و سوره توحید بخواند حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که آن نماز را بقصد سنت تمام میکند و نماز جمعه را از سر میگیرد و حمل کرده اند بر استحباب از جهة اخبار
مکرر که خواهد آمد و همچنین محمول است بر نفی کمال از حدیث حسن کالصحیح محمد بن مسلم که گفت حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی گرامی داشت و اکرام کرد مومنان را بسوره
جمعه و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله مقرر فرمودند که مومنان در نماز بخوانند این سوره را تا بشارت
ایشان باشد بفلاح و رستگاری از آتش جهنم و بهشت خواهد رفت و سوره منافقین از جهة سرزنش
منافقین فرستاد و حضرت صلوات الله و سلامه علیه و اله امر فرمودند در نماز مقرر فرمودند از جهة سرزنش
ایشان و سزاوار نیست که ترک کنند این دو سوره را در نماز جمعه پس اگر کسی ترک کند این دو سوره را
عمدا پس نماز او نماز نیست یعنی نمازش کامل نیست و کسی که خوب تدبر کند در این دو سوره از اول
تا باخر میباید که سوره جمعه ترغیب مومنان است بنماز جمعه با بلغ مراتب وعده و سوره منافقین
تعییر و سرزنش تارکان نماز جمعه است باحسن مراتب وعید و فی الجمله اشاره بآن شده در دو سالم
نماز جمعه و حقا که هر یک از این دو سوره بلکه هر سوره بلکه هر آیه معجزه ایست کافی و شافی مرطالبان
راه هدایت را و همچنین محمول است بر استحباب موکد صحیحه منصور بن حازم که گفت که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرموده اند که در قرائت چیزی مقرر نیست بلکه در هر نمازی هر سوره که
میخواهد میخواند مگر نماز جمعه که میباید که سوره جمعه و منافقین بخوانند و بهمین مضمون است احادیث
صحیحه از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوانند و کالصحیح منقول
است از عبدالملک بن عمرو از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که هر که در نماز جمعه سوره جمعه و منافقین
نخواند نماز جمعه او نماز جمعه نیست و ثواب نماز جمعه ندارد و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه وارد است بر سبیل استحباب از جمعه و منافقین و غیر اینها از اخبار که خواهد آمد
و همه محمول است بر استحباب موکد چون در حدیث صحیح منقول است از علی بن یقطین که گفت سوال کردم

از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقین بخواند عمدا حضرت
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که باکی نیست و در حسن از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و اله سوال
کردند از شخصی که در نماز جمعه غیر سوره جمعه بخواند عمدا حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث حریز
و ربعی گذشت که مستحب است خواندن این دو سوره در نماز جمعه و در موثق کالصحیح از یحیی منقول است که
گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از شخصی که نماز جمعه کند و سبح اسم
ربک در رکعت اول و قل هو الله احد در رکعت دوم بخواند حضرت فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر
وارد است که خواهد آمد و من اراد ان یقرأ فی صلوته بسورة فقرأ غیرها فلیرجع الیها الا ان تکون
السورة قل هو الله احد فلا یرجع منها الی غیرها الا یوم الجمعة فی صلوة الظهر فانه یرجع منها الی
سورة الجمعة و المنافقین و کسی که خواهد در نماز سوره بخواند و سوره دیگر بخواند برگردد بهمان سوره
که اراده داشت مگر آنکه سوره توحید باشد که از آن سوره برنمیگردد بسوره مگر در روز جمعه در نماز
ظهر بدرستی که رجوع میکند از سوره توحید بسوره جمعه و منافقین منقول است در صحیح از عمرو بن ابی نصر
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که شخصی بنماز برمیخیزد و میخواهد که سوره
بخواند سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون میخواند حضرت فرمودند که از هر سوره برمیگردد الا
از توحید و قریب باینست صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که گفت عرض نمودم بآنحضرت
که اگر شخصی در نماز صبح سوره توحید بخواند خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست و کسی که شروع بسوره
کند و بعد از آن خواهد که رجوع کند بسوره دیگر باکی نیست مگر قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که
از این دو سوره بسوره دیگر نمیتوان رفت و اما آنکه از سوره توحید میتوان گذشت بسوره جمعه و منافقین
کالصحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه
علیه که در نماز جمعه چه سوره بخوانند حضرت فرمودند که جمعه و منافقین بخوان و اگر شروع کنی در غیر
این سورها رجوع کن باین سورها اگرچه قل هو الله احد باشد و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه اراده سوره داشته باشی و سوره توحید
بخوانی تمام کن آنرا مگر آنکه روز جمعه باشد که از توحید رجوع میکنی بجمعه و منافقین و در دو

حدیث

حدیث صحیح از محمد از احدهما صلوات الله و سلامه علیهما منقول است که فرمودند که رجوع میکند از سوره توحید
بسوره جمعه و مثل اینست حدیث موثق کالصحیح عبید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر
این احادیث مطلق است و لیکن حمل کرده اند بر صورتی که از نصف تجاوز نکرده باشد نقل میکند
با قل و تمام میکند و نماز جمعه را اعاده میکند استحبابا تا جمع شود میان این اخبار و خبر صباح که از
پیش گذشت حمل بر تخییر میتوان کرد و ما روی من الرخصة فی قراءة غیر الجمعة و المنافقین فی صلوة
الظهر یوم الجمعة فهی للمریض و المستعجل و المسافر و هر حدیثی که واقع شده است که غیر سوره جمعه
و منافقین میتوان خواند در نماز ظهر روز جمعه که اعم از نماز جمعه است و ظهر پس آن بر سبیل رخصت
است بنماز و مستعجل و مسافر و احادیث گذشت و ظاهرش جواز است بهمه کس چنانکه ظاهر اوست
احادیث سابقه محمول است بر تاکد استحباب و الله تعالی یعلم و روی صفوان بن یحیی عن علی بن یقطین
قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن الجمعة فی السفر ما اقرأ فیهما قال اقرأهما بقل هو الله احد
و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه
علیه از نماز جمعه در سفر در نماز یا دو رکعت آن یا در نماز توحید بخواند و چون در احادیث کثرت استحباب
جمعه و منافقین در سفر و حضر بحدیث را حمل کرده اند بر جواز یا بر آنکه نماز ظهر کرده باشند یا تعجیل داشته
باشد و روی جعفر بن بشیر و عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله
علیه قال سمعته یقول فی صلوة الجمعة لا بأس ان تقرأ فیهما بغیر الجمعة و المنافقین اذا کنت مستعجلا و در
صحیح از جعفر و در موثق از عبدالله منقول است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه که می فرمودند که باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه و سوره منافقین
بخوانی اگر تعجیل داشته باشی و این عبارت نیز قرینه استعجال است و بنابر مذهب صدوق همچنین واجب
است که بسبب تعجیل ساقط میشود مثل اصل سوره بر مذهب جمعی که واجب میدانند چنین واجبی
میدانند که بادنی عذری ساقط شود و محمول بر تاکد استحباب است آنچه روایت کرده است از صدوق
در موثق کالصحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که از
جمله چیزها آنکه بر شیعیان ما واجب است آنست که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم بخوانند و در نماز

ظهر جمعه و منافقین بخوانند و هر گاه این سوره را یعنی آنحضرت عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم کرده خواهد بود و ثواب بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و غسل یوم الجمعة من وقت
طلوع الفجر الی ان تزول الشمس و هو سنة واجبة و یجزی فیها بالوضوء و غسل روز جمعه از ابتدای
صبح صادق است تا ظهر و این غسل سنتی است واجب ما بنداری که بی وضو بعد از آن غسل میکنند و در
حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ترک
مکن غسل روز جمعه را که این غسل سنت است و طریقه حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
و سلم و بوی خوش بکن و جامهای خوب بپوش و چنان کن که پیش از زوال از غسل فارغ شوی و چون
زوال شود برخیز و با آرام دل متوجه نماز شو و آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند که غسل
واجبست و چون اول فرمودند که سنت است و آخر فرمودند که واجب است ظاهر شد که سنتی است
واجب و در حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که
غسل روز جمعه بر مردان و زنان است در حضر و در سفر بر مردان است و در صحیح از زراره و فضیل منقول
است که با آنحضرت عرض نمودیم که آیا بعد از صبح غسل جمعه بکنیم مجزیست حضرت فرمودند که بلی و احادیث
صحیحه و حسنه وارد شده است که غسل جمعه واجبی و قطع حضرت فرمودند که سنت است و فرضیه نیست
و بسیار مستبعد است که بگوییم که مراد حضرت صلوات الله و سلامه علیه اینست که وجوب آن از قرآن
ظاهر نشده است بلکه از سنت نبی صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شده است و احادیث بسیار بر این مضمون
و اصح از این وارد شده است و اظهر استحبابست و احوط آنکه قصد وجوب و ندب نکند بلکه به قصد قربت
واقع سازد و اما اسقاط وضو پس در حدیث قوی از علی بن یقطین وارد شده است که حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر گاه که خواهی غسل جمعه کنی وضو بساز و غسل کن و در صحیح
ابن ابی عمیر گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت و این وضو از جهة استحباب است
و در چند حدیث موثق و قوی وارد شده است که با غسل جمعه وضو نیست محمولست بر آنکه وضو مثل
غسل نیست و در حدیث صحیح محمد بن مسلم وارد است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که غسل مجزیست از وضو و کدام وضو پاک کننده تر است یا کیزه تر است از غسل و بچنین احادیث

صحیح

صحیح و غیر آن گذشت و احوط این است که پیش از غسل وضو بسازد و بعد از آن غسل جمعه و با غیر آن بکند یعنی
از غسل جنابت که وضو با آن بدعتست چنانکه گذشت و کان موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیهما
یتهیا یوم الخمیس للجمعة و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه مهیا می شدند در روز پنجشنبه از جهة
روز جمعه یا آنکه بعضی از مستحبات جمعه را پیش انداختند مثل ناخن گرفتن و غسل کردن و سر تراشیدن و چون
عبادات روز جمعه بسیار است و احوط آنست که غسل را در روز پنجشنبه واقع نسازد مگر وقتیکه خوف داشته باشد
که در روز جمعه آب بهم نرسد چنانکه گذشت و روایت کرده است کلینی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که گفت با آنحضرت عرض نمودم این کریمه فاسعوا الی ذکر الله را حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که عمل کنید و تعجیل کنید که روز جمعه شدید است بر مسلمانان و چون تنگ کرده اند بر ایشان حسنات و سیئات
یعنی مضاعف کرده اند پس حضرت فرمودند که والله که بمن رسیده است که اصحاب سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم تهیه میکردند از جهة روز جمعه در روز پنجشنبه چون روزیست تنگ بر مسلمانان و ظاهرا
تنگی از جهة کثرت عبادات باشد یا باعتبار عدم رکود شمس چنانکه گذشت و روی الحلبی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال وقت الجمعة زوال الشمس و وقت صلوة الظهر فی السفر زوال الشمس و وقت
العصر یوم الجمعة فی الحضر نحو من وقت الظهر فی غیر یوم الجمعة و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اول وقت نماز جمعه اول زوال آفتابست از دایره نصف النهار
چون در روز جمعه نافله و تاخیر بکند بیش جایز از جهة نافله و همچنین وقت نماز ظهر سفر زوالست چون در سفر
نافله ظهر ساقطست و وقت عصر روز جمعه در حضر مثل وقت ظهر در غیر روز جمعه است یعنی بعد از دو
قدم پس ظاهر شد که وقت نماز جمعه قدیم است چنانکه گذشت در اخبار متواتره و غفلت علماء
الله عنهم از این معنی نیز مذکور شد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا کلام و الامام یخطب و لا التفات
الا کما یحل فی الصلوة و انما جعلت الجمعة رکعتین من اجل الخطبتین و جعلتا مکان الرکعتین الاخیرتین
فهی صلوة حتی ینزل الامام و منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که در وقتی که امام خطبه میخواند
سخن نمی باید گفت بلکه گوش میدهند خطیب در بجا یستند و پشت نمیباید کرد مگر آن مقداری که در نماز جایز است
بجا آورد یعنی آنکه بچشم نگرد و چرا نماز جمعه را دو رکعت مقرر ساختند از جهة دو خطبه که هر دو بمنزله

دو رکعتست و خطبه بمنزله نماز است تا امام از منبر بزیر آید و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر گاه امام در روز جمعه خطبه کند سزاوار
نیست احدی را که سخن گوید تا امام از خطبه فارغ شود پس چون امام از خطبه فارغ شد سخن می توانند گفت تا
وقتیکه قد قامت الصلوة گفته شود پس اگر قرائت امام را بشنود یا نشنود مجزیست و در صحیح از معویه
بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اول کسی که خطبه
نشسته کرد معویه بود و از مردم رخصت گرفت که من ضعیف و درد زانو دارم و حضرت میکند و بالیست خطبه را
ایستاده می خواندند یکی را نشسته پس مگر آنست که این بدعت را گذاشت و سنت آنست که ایستاده خطبه
بخوانند پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که می باید که در میان دو خطبه بنشیند و فرمودند که
در خطبه را واقع سازند ایستاده و در میان هر دو بنشینند و سخن نگویند در میان دو خطبه و اندکی
کافیست نشستن که فاصله شود میان هر دو و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره توحید بنشینند
و می باید که ماموم روی بامام خطیب کنند در حالت خطبه چنانکه کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت
سوال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه از نشستن در جمعه و عیدین در وقتی
که امام خطبه کند چگونه رو بامام کنند یا رو بقبله حضرت فرمودند که رو بامام کنند و نماز نکنند تا امام از
خطبه فارغ شود و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا بأس ان یتکلم
الرجل اذا فرغ الامام من الخطبة یوم الجمعة ما بینه و بین ان یقام الصلوة و ان سمع القراءة او لم
یسمع اجزأه و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
که باکی نیست ماموم را که سخن گوید هر گاه امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که قد قامت الصلوة گفته شود
و اگر بشنود قرائت یا نشنود امام مجزیست او را و ظاهر آنست که اهتمام در شنیدن خطبه بیش
از نماز است و بالجمله خطبه مثل نماز است که می باید گوش دهند و سخن نگویند هر چند خطبه را نشنوند
و در صحیح از بکر بن محمد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای خود از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهم روایت فرمودند که آنحضرت فرمودند که مردمان در روز جمعه
سه منزلت دارند یکی شخصی است که حاضر شود در حالت خطبه دل را با خدا دارد و خاموش باشد و گوش

دهد

دهد و پیش از امام داخل مسجد شده او این مرد کفاره گناهان هفته اش باشد یا زیاده سه روز چنانکه حق
سبحانه و تعالی فرموده است که هر که حسنه کند او را ده مانند آن میدهند و دوم کسی است که در غیر جمعه حاضر
شود و سخن کند و دلش متوجه حق سبحانه و تعالی نباشد و متوجه مردمان باشد بهره او از جمعه همین حاضر
بودن او است ثوابی نخواهد بود سیم شخصی که حاضر شود و امام خطبه خواند و او بایستد نماز بجا آورد بر خلاف سنت
کرده است و کار او با خدا است اگر خواهد او را عطا کند و الا محروم می کند و روی سماعة عن صلوات الله و
سلامه علیه انه قال صلوة الجمعة مع الامام رکعتان فمن صلی وحده فهی اربع رکعات و در موثق از سماعه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نماز جمعه با امام دو رکعتست
و کسی که تنها گذارد یعنی با غیر امام چهار رکعتست و در کافی هست بمنزله ظهر یعنی هر گاه امامی باشد که خطبه
تواند خواند واجبست که جمعه بجا آورند و اگر نباشد اما میکه خطبه تواند خواند چهار رکعت بجا آورند
هر چند بجماعت کنند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیهما فرمودند در وقتیکه از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردیم که هر گاه جمعی در دهی
باشند یا نماز جمعه بجماعت بجا آورند حضرت فرمودند که هر گاه کسی نباشند که از جهة ایشان خطبه
بخواند چهار رکعت بگذارند و در موثق کالصحیح از فضل منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه جمعی در قریه باشند نماز جمعه را چهار رکعت می کنند
و اگر کسی باشد که از جهة ایشان خطبه خواند نماز جمعه میکنند هر گاه پنج نفر باشند و چرا جمعه را دو رکعت میکنند
از جهة دو خطبه که بمنزله دو رکعت است و روی حماد بن عثمان عن عمران الحلبی قال سئل ابو عبد الله صلوات
الله علیه عن الرجل یصلی الجمعة اربع رکعات ایجهر فیها بالقراءة قال نعم و القنوت فی الثانیة و در صحیح منقول
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت بجا آورد
یعنی ظهر بکند آیا بلند می خواند قرائت را حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که در روز جمعه سوره جمعه و منافقین
یعنی اگر چه تنها نماز کنی و ظاهر مراد از شما آنست که نماز جمعه نکنند و اگر چه بجماعت کنند چنانکه گذشت و فی
هذه رخصة الاخذ بها جایز و الاصل انه انما یجهر فیها اذا کانت خطبة فاذا صلاها الانسان وحده
فهی کصلوة الظهر فی سایر الایام یخفی فیها القراءة و کذلک فی السفر من صلی الجمعة جماعة بغیر خطبة جهر

علیه

بالقراءة وان انكر ذلك عليه وكذلك اذا صلى ركعتين بخطبة في السفر جهر فيها و اگر نماز ظهر را باشد بخوانند بدون
سبیل رخصت است و عمل کردن بآن جایز است و اصل آنست که جهر میکنند مگر وقتیکه خطبه نخوانند و نماز
جمعه بکنند پس اگر تنها نماز کنند مثل نماز ظهر سایر ایام است قرائت را آهسته میخوانند و همچنین کسانیکه
در سفر نماز ظهر را بجماعت کنند و خطبه نخوانند قرائت را آهسته می خوانند و در سفر نماز ظهر را بجماعت کنند
و خطبه نخوانند قرائت را بلند می خوانند هر چند عامه برو انکار کنند و گویند بد میکنی و غیر ایشان
بان سبب که تشنیع و همچنین اگر در سفر نماز جمعه را بجا آورند یا خطبه بلند میخوانند و بر این مضمون اخبار
بسیار وارد شده است از آنجمله منقولست در صحیح از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه از جماعت روز جمعه در سفر حضرت فرمودند که چنان می کنند که در غیر روز جمعه در نماز ظهر
و آهسته می خوانند و امام بلند نمیخوانند و فتوی اینست بخواند که نماز جمعه بجا آورند یا خطبه و همین مضمون
در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و حمل بر تقیه کرده اند چنانکه
منقولست در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله علیه که حضرت بیان فرمودند که نماز جمعه را در
سفر واقع سازند بجماعت بی خطبه و قرائت بلند کنند من عرض کردم که تشنیع می کنند بر ما بلند خواندن
ظهر در سفر حضرت فرمودند که بلند بخوانید و قریب باینست خبر کالصحیح محمد بن مروان که گفت سالت از آنحضرت
صلوات الله علیه عرض کردم از نماز ظهر در روز جمعه در سفر چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که دو رکعت
بکنید و قرائت را بلند بخوانید و روی الفضل بن عبد الملك عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال اذا
ادرك الرجل ركعة فقد ادرك الجمعة وان فاتته فليصل اربعا و بسند صحیح منقولست از فضل که آنحضرت فرمودند
که هرگاه شخصی یک رکعت نماز جمعه را با رکوع دریابد نماز جمعه را دریافته است و یک رکعت دیگر را بعد از
سلام امام بجا آورد با حمد و سوره منافقین و قنوت را بعد از رکوع می خواند استحبابا و اگر قل هو الله احد
بخواند بعوض منافقین جایز است و دلالت می کند بر آنکه اصل نماز جمعه است و ظهر بدل است و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هرگاه کسی امام را دریابد و یک رکعت پیشتر کرده باشد پس چون
سلام دهد یک رکعت دیگر را خود بجا آورد و قرائت را بلند بخواند اگر امام را دریابی در تشهد نماز ظهر را اقتدا
کن بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر خود را بجا آور و قرائت آنرا بلند بخوان و اگر امام را دریابی بعد تشهد نماز

اقتدا

الصلوة تم

اقتدا کن بنماز جمعه و چهار رکعت ظهر خود را بجا آور و در صحیح از آنحضرت منقولست که هر که دریابد یک رکعت
نماز جمعه را دریافته است جمعه را و اخبار دیگر نیز باین مضمون وارد شده است و اما حدیثی از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه که فرمودند که نماز جمعه نیست مگر کسی را که دو خطبه دریابد پس محمولست بر نفی کمال و یا
برآنکه سعی کند که هر دو خطبه را دریابد تا وقت نماز و خطبه را درک شود و روی الحلبي عنه صلوات الله عليه انه قال اذا
ادركت الامام قبل ان يركع الركعة الاخيرة فقد ادركت الجمعة وان ادركته بعد ما ركع فهي اربع بمنزلة الظهر
و باسانید صحیحه منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه دریابی
کسی امام را پیش از آنکه سر از رکوع رکعت آخر بردارد و پیش از آنکه رکوع را بجا آورده تا ادراک نماز جمعه کرده
و اگر ادراک کنی امام را بعد از آنکه بر رکوع رفته باشد یا سر برداشته باشد پس نماز را چهار
رکعت می کنی بمنزله ظهر و از اخبار متواتره ظاهر میشود اطلاق جمعه بر ظهر روز جمعه و آنکه بمنزله ظهر
سایر ایام است و کلینی در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه از کسی که خطبه را در نیابد در روز جمعه حضرت فرمودند که دو رکعت می کند و خطبه
امام بمنزله نماز او است و جمعه اش صحیح است و اگر نمازش فوت شود و در نیابد نماز را پس چهار رکعت
بکند و بعد از این عبارت متن را ذکر کرده است که قرینه هست که مراد نماز جمعه است خصوصا این سخن
جمعه بعد از صلوة و بیش کن شتا اخبار صحیحه از محمد بن مسلم که هر نمازی که تکبیر قبل از امام دریابد آنقدر
نماز نیست ممکن است که حمل بر نماز جمعه کنیم و مشهور آنست که در می یابد در رکوع خواه نماز
جمعه و خواه نماز غیر آن و وجه اخبار متواتره وارد شده است بر ادراک نماز با ادراک رکوع و
این حدیث حلبی صریح نیست در عدم ادراک بل ظاهر آنست که اگر امام در رکوع رکعت باشد ملحق نشود و اگر
در رکعت دوم باشد ملحق شود و تمام کند و ظهر را احتیاطا بکند و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی
الحسن صلوات الله عليه في رجل صلى في جماعة يوم الجمعة فلما ركع الامام الجاء الناس الى جدار او اسطوانة
فلم يقدر على ان يركع ولا ان يسجد حتى يرفع القوم رؤوسهم ايركع ثم يسجد و يلحق بالصف وقد قام القوم
ام كيف يصنع فقال يركع و يسجد ثم يقوم في الصف لا بأس بذلك و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه در تخصیص روز جمعه در نماز جمعه باشد و بسبب

انبوهی

و کثرت نبود مردم از سفر بر مدار رفت و بر دیوار یا ستون چسبیده و نتوانست که با ایشان بجا آورد
کند تا وقتیکه مردمان سر از سجده برداشتند آیا رکوع و سجود کند به تنهائی و ملحق میشود به صف و حال
آنکه مردم متوجه رکعت دیگر شده اند یا چه می کند اگر چنین نکند حضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که رکوع و سجود می کند و ملحق میشود بصف ایشان و باک نیست در مفارقتی که از او واقع شده است
از امام چون باختیار او نبوده است و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از آنحضرت سوال کردم
از شخصی که نماز کند با امامی که با او میتواند که چون امام برکوع رفت و مأموم سهو کرد و برکوع نرفت
تا امام سر از رکوع برداشت و بسجود رفت آیا مأموم رکوع میکند به تنهائی و بعد از آن با امام میرساند
در سجود ایشان یا چه می کند حضرت فرمودند که برکوع میرود و سر برمیدارد و ملحق میشود و بر وی
چیزی نیست یعنی سجده سهو چون تدارک کرده و امام ضامن است چنانکه گذشت و در موثق از سماعه
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سوال کردند از شخصی که در کثرت روز جمعه یا روز
عرفه باشد و از دحام حدث در شود یا خاطر شود که وضو نباشد و از کثرت از دحام خلق بیرون نتواند
رفت حضرت فرمودند که تیمم میکند و با ایشان نماز میکند و بعد از آن اعاده می کند و همین مضمون
در موثق کالصحیح سکونی نیز وارد است و اعاده محمولست بر استحباب چنانکه گذشت و احوط عدم
ترکست و روی سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث قال سمعت ابا عبد الله صلوات
الله عليه يقول في رجل ادرك الجمعة وقد ازدحم الناس فكبر مع الامام وركع ولم يقدر على السجود وقام
الامام والناس في الركعة الثانية وقام هذا معهم فركع الامام فلم يقدر هذا على الركوع في الركعة الثانية
من الزحام وقدر على السجود كيف يصنع فقال اما الركعة الاولى فهي الى عند الركوع تامة فلما لم يسجد لها
حتى دخل في الركعة الثانية لم يكن ذلك لها فاذا سجد في الثانية ان كان نوى هاتين السجدتين للركعة
الاولى فقد تمت له الاولى فاذا سلم الامام قام فصلى ركعة يسجد فيها ثم يتشهد ويسلم وان كان لم يكن
ينوي السجدتين للركعة الاولى لم تجز عنه الاولى ولا الثانية وعليه ان يسجد سجدتين وينوي انهما
للركعة الاولى وعليه بعد ذلك ركعة تامة يسجد فيها و در موثق از حفص منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که می فرمودند که در شخصی که دریابد نماز جمعه را مردمان

فيسجد فيها ثم يتشهد ويسلم

انبوه

انبوه باشند و تکبیر بگوید با امام و برکوع رود و نتواند از ازدحام که بسجود رود و چون امام برخیزد
در رکعت دوم او نیز با ایشان ایستاده باشد و چون امام برکوع رکعت دوم رود او نتواند برکوع
رفتن از از دحام اما تواند که بسجود رود چه کند حضرت صلوات الله علیه فرمودند اما رکعت اول این شخص
تا رکوع تمام بود پس چون بسجود نرفت در رکعت اول رکعتش تمام نیست پس اگر در رکعت دوم
بسجده رود و این سجده را قصد سجده یک رکعت اول کند این رکعتش تمام میشود و چون امام سلام
دهد بر میخیزد و یک رکعت دیگر را بجا آورد با قرائت و رکوع و سجود و تشهد می خواند و سلام میدهد
و اگر این دو سجده را بقصد رکعت دوم کند یا قصد رکعت اول نکند هیچ از آنکه قصد دوم نکند یا کند
هر رکعت اول درست نیست و رکعت دوم و این دو سجده هلاک کرده است کان لم یکن انگار دو سجده دیگر
بکند بقصد رکعت اول و چون امام سلام دهد یک رکعت دیگر با رکوع و سجود و تشهد و سلام بجا آورد
و شیخ در تهذیب زیادتی نقل کرده است که حفص گفت که من نقل کردم این حدیث را با بن ابی لیلی که قاضی کوفه بود نقل
کردم انکار و نه تصدیق حفص گفت شنیدم از بعضی موالیان اهل بیت که از ابن ابی لیلی سوال کرد که
که این نماز جمعه واجبست بر زنان و بندگان و مسافران ابن ابی لیلی گفت که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست
بر کسی که خوف داشته باشد نیز واجب نیست پس آن شخص گفت که چه می گوئی در آنکه اگر یکی از ایشان
بنماز جمعه حاضر شوند و با امام نماز کنند آیا از ظهر او مجزی است گفت بلی آن شخص گفت چگونه مجزی
باشد چنین که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب نکرده باشد و آنچه که حق سبحانه و تعالی آنرا واجب
کرده است و تو می گوئی که نماز جمعه بر او واجب نیست و کسی که نماز جمعه بر او واجب است
واجبست که چهار رکعت ظهر بجا آورد و هرگاه چهار رکعت بر او واجب باشد چگونه دو رکعت
از چهار مجزی باشد و چگونه غیر واجب از واجب مجزی باشد ابن ابی لیلی جوابی نتوانست گفت و از آن
شخص طلبید که اگر جواب این را میدانی بگو او ابا کرد و حفص میگوید من از و سوال کردم جواب را پس گفت و
گفت جوابش اینست که حق سبحانه نماز جمعه را بر جمیع مومنین و مومنات و بر ظاهر الفاظ مومنات در آیات
یا نساخ سهو کرده باشند و رخصت داده است زنان و بندگان را که اگر خواهند که بیایند اختیار داشته
باشند چون آمدند و حاضر شدند رخصت از ایشان ساقط شد و بر ایشان لازم شد فرض اول

جهت بجز نیست گفتم این جواب و اثر که داری آنشخص گفت که از مولای ما و مولای عالمیان حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه و اکثر اصحاب که قایلند که نماز جمعه در حالت غیبت واجب تخییریست از امثال
این حدیث قایل شده که چون در غیبت امام علیه لعنة الله الاعادی واجب است و علما اهتمام عظیم میشه
در نماز جمعه داشته اند و دانند اگر کسی بنماز جماعت ایشان حاضر نشود میگذارند و نماز جمعه را نمیگذارند
پس اگر در خانهای خود ممکن باشد میکنند بقصد آنکه افضل دو فرد واجب تخییر است تا آنکه تا حاضر نشوند
واجب نیست حاضر شدن و چون واجب است کردن و اشعار دارد باین معنی آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی
وجوب آن معلق ساخته است بندا پس تا ندا نکنند واجب نیست و چون ندا کردند واجب میشود
و در زمان حضور معصوم هیچ شک نیست که معصوم یا نایب او استندا میکنند و در غیبت اگر خوف نباشد
ندا کنند واجب باشد و الا فلا با خواصیم همیشه نماز جمعه بخوف بوده است حتی در بین بلاد که الحمد لله
رب العالمین است تا آنکه پادشاهان صفویه ادام الله تعالی و تقدس ظلالهم علی کافة العالمین
که همیشه شعار ایمان و اسلام بر پا باشد طلبید در مقام نفی یکدیگر میشوند و بسیار است که بسبب رفع آن
میشوند چنانچه قلیل بفرسی کرده اند و میکنند در هیچ طایفه اتفاق حسد نیست که در بین طایفه چنانکه در احادیث
مستفیضه از حضرات سید المرسلین و ایمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد است که
آفت علم حسد است حق سبحانه و تعالی همه را از این رذیله مطهر گرداند بجاه محمد و عترته الطاهرین و روی
ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لیس فی السفر جمعة ولا فطر ولا
اضحی و در صحیح و حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که در سفر نماز جمعه واجب عینی نیست
بلکه تخییریست و همچنین نماز عید فطر و عید اضحی واجب نیست و احادیث عدم وجوب گذشت و صدوق
در موثق از سماعه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش علیه افضل الصلوة
و اکمل التحیات که فرمودند که هر مسافری که نماز جمعه بکند از روی رغبت و محبت نماز جمعه حق سبحانه
او را ثواب صد نماز جمعه مقیم کرامت فرماید و ممکنست که مراد این باشد که هر گاه مسافر در شهری وارد
شود که نماز جمعه کنند و نماز ظهر او دو رکعت است پس اقتدا ظهر را بجمعه این ثواب داشته باشد ولیکن
چون اخبار صحیح گذشت که میتوانند کرد نماز جمعه را در سفر پس نفی محمولست بر نفی وجوب و بمفهوم دلالت

وکند

و کند بر وجوب در حضر اگر چه منطوق آن نفی آن هست که احتیاج بمفهوم نیست و روی ابو بصیر عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه انه قال ان الله تبارک و تعالی لینادی کل لیلة جمعة من فوق عرشه من اول اللیل
الی آخره الا عبد مؤمن یدعونی لآخرته و دنیاه قبل طلوع الفجر فاجیبه الا عبد مؤمن یتوب الی من
ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب علیه الا عبد مؤمن قد قترت علیه رزقه فیسألنی الزیادة فی رزقه قبل طلوع
الفجر فازیده واوسع علیه الا عبد مؤمن سقیم یسألنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه الا عبد مؤمن
محبوس مغموم یسألنی ان اطلقه من حبسه فاخلی سربه الا عبد مؤمن مظلوم یسألنی ان آخذ له بظلامته
قبل طلوع الفجر فانتصر له و آخذ له بظلامته قال فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر و بسند موثق از
ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی بزرگوار متعال
بحسب ذات و صفات ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرش یا آنکه ملکی که در آنجاست ندا کند و ندای
ملکی که بگفته الهی ندا کند بمنزله ندای الهی است یا از عرش عظمت و جلال ندا کند یعنی با آنکه غنی مطلق
است جمیع خلق محتاج بعبادت بندگان نیست ایشان را باین مبالغه بجود و بخشش ایشان را بایشان جود کند
چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است و این ندا از اول شب است تا آخر شب در شب جمعه و در باقی
از شبهای از ثلث آخر شب است تا صبح و در ماه رمضان در تمام شبها و بالجمله کنایه است از استحباب
بیداری شب جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان ثلث آخر از هر شبها چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده
است بندگان را به بیداری و دعا در این اوقات که یاد او کنند و ایشان را بجود میخواند که آیا بنده مؤمنی نیست
که بجهت حوایج آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا اجابت دعای او کنم و او را بدو مطالب دنیوی و اخروی او
و کنایه است از آنکه میباید بنده که از هر حاجتی که داشته باشد از کارهای دنیا و عقبی از خدا بخواهد
بطلبد و چنانکه در روایات امر بدعا فرموده است آیا بنده مؤمنی نیست که روزی او را تنگ کرده باشم پیش از
طلوع صبح از من سوال کند که روزی او را زیاده کرده ام تا زیاده کنم روزی او و فراخ کنم روزی او را بر او آیا نیست
بنده مؤمنی که بیمار باشد و از من سوال کند پیش از طلوع صبح تا او را شفا دهم آیا نیست بنده مؤمنی که در
زندان غم باشد و پیش از طلوع صبح از من سوال کند که او را از حبس و غم رها دهم تا او را رهائی بخشم آیا نیست
بنده مؤمنی که بر او ستمی کرده باشند و پیش از طلوع از من سوال کند و داد او را از ظالم او بگیرم و حق او را

بار و ستانم حضرت فرمودند که بحقیقت این ندا از حضرت رب العزت میرسد چه در پیش از طلوع صبح ای بنده من
تفکر کن که اگر پادشاهی نزد تو بفرستد و طلب تو کند که ترا خلعتی کرامت کند بلکه بمحض طلب او تا صبح خواب نخواهی
کرد که مبادا در وقت طلب بخواب روی و از سعادت ملازمت او محروم مانی هر گاه پادشاه پادشاهان و
خداوند عالمیان ترا از کتم عدم بوجود آورده باشد و صد هزار احسان و انعام بر تو کرده باشد و کند و ترا
بخواند که در هر جا آنچه نعمتهای غیر متناهی کرامت فرماید چه اولی که تقصیر بکنی بلکه ایمان حقیقی اقتضا
میکند که هرگز بخواب نروی چون خداوند بیدار است تو چرا غفلت میکنی و در همه احوال و اوقات نیست
در آن حق سبحانه و تعالی همه را از این خواب غفلت بیدار کند بجاه محمد و عترته الطاهرین صلوات الله و سلامه
علیهم و روی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه عن ابراهیم بن ابی محمود قال قلت للرضا علیه السلام یا
رسول الله ما تقول فی الحدیث الذی یرویه الناس عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انه قال ان الله تبارک
و تعالی ینزل فی کل لیلة جمعة الی السماء الدنیا فقال صلوات الله علیه لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه
والله ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کذلک انما قال صلی الله علیه و آله ان الله تعالی ینزل ملکا الی
السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخیر و لیلة الجمعة فی اول اللیل فیأمره فینادی هل من سائل فاعطیه هل من
تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل یا طالب الشر اقصر فلا یزال ینادی بهذا
حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی عن آبائه عن رسول
الله صلی الله علیه و آله و در حسن کالصحیح بل الصحیح منقولست از عبد العظیم بن عبد الله بن الحسن بن زید بن امام
الحسن بن امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما که در ری مدفونست و عظیم الشانست و کالصحیح
از هادی صلوات الله علیه که ثواب زیارت او مثل ثواب زیارت حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه
علیه که او روایت کرده است از ابراهیم ثقه عظیم الشان که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله و
سلامه علیه که چه میفرمائید در حدیثی که مردمان روایت میکنند یعنی سنیان از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بزیر میآید در شب جمعه از عرش با سماء
اول حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که لعنت خدا بر جمعی باد که احادیث را تغییر میدهند
بعنوان اینکه شنیده اند نقل نمیکنند والله سید المرسلین چنین نفرموده است بلکه آنحضرت صلی الله حضرت ۳

علیه

علیه و آله و سلم فرموده است که حق سبحانه و تعالی ملکی را باسمان اول میفرستد در ثلث آخر هر شب و در شب
جمعه از اول شب و امر میکند او را که ندا کند که آیا سائلی هست که او را عطا کنم آیا تائبی که توبه او را قبول کنم آیا کسی
هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ای کسی که طلب خیر و خوبی میکنی بیا و رو بما کن و ای کسی که طلب شر
میکنی دست از آن کوتاه کن و این ندا میرسد تا صبح طالع میشود پس چون صبح طالع میشود آن فرشته
بجای خود میرود که از ملکوت آسمانی که ممالک الهی است و خبر داد مرا باین حدیث پدرم از جدم از پدران خود
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و تحریف یا من حیث اللفظ است که بعضی لفظ ملکا را
فرموده باشند و ایشان بفتح خوانده باشند یعنی یا لفظ ملکا را اینها انداخته باشند یا بفتح فرموده باشند
و ایشان من حیث المعنی تحریف کرده باشند هر مرادی باشد که در حدیث سابق مذکور شد از آنچه
ایشان معنی گفته اند که دلالت بر تجسیم و تحییز کند و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را مکانی
باشد یا در جهت باشد یا حرکت و انتقال داشته باشد چون لازم دارد اینها جسمیت را و هر جسمی
محتاج است و هر محتاجی ممکنست و منافات دارد با وجوب وجود اخبار از این باب بسیار است و فوق
تواتر است و روی انه ما طلعت الشمس فی یوم افضل من یوم الجمعة و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرموده اند که آفتاب طالع نشده است در روزی
بهتر از روز جمعه باشد و چون مرغان بیکدیگر میرسند در روز جمعه میگویند که سلام سلام این روز
صالح و شایسته عبادت الهی و کان الیوم الذی نصب فیه رسول الله صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین صلوات
بغدیر خم یوم الجمعة و قیام القائم صلوات الله علیه یکون فی یوم الجمعة و تقوم القیمة فی یوم الجمعة یجمع
الله تعالی فیها الاولین و الآخرین و روزیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر
خم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه را منصوب ساختند بامامت روز جمعه بود
و روزیکه حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه خروج خواهند فرمود روز جمعه خواهد بود
و قیام قیامت نیز در روز جمعه بود که حق سبحانه و تعالی جمع خواهد کرد در آن روز پیشینیان و پسینیان را باعتبار
اجتماع هر یک از اینها جمعه نامیده اند و صدوق در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
روایت کرده است که روز شنبه از جهت ماست و روز یکشنبه از جهت شیعیان ماست و دوشنبه

از جهت دشمنان ماست و سه شنبه از جهت بنی امیه است و چهارشنبه روز آشامیدن دواست و پنجشنبه
روزیست که حاجتها برآورده میشود و روز جمعه از جهت پاکیزگی و خوشبوئی و عید مسلمانان است و
افضل است از عید فطر و اضحی و روز عرفه بهترین عیدهاست و از جمله جمعه ذی الحجه است و در روز ۱
جمعه بود قیام قایم و در روز جمعه خواهد بود و قیام قیامت در جمعه خواهد بود و در روز جمعه هیچ
عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و در صحیح از ابو حمزه منقولست که شخصی از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد که چرا این روز را جمعه نامیده اند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
در روزیکه از همه عهد و پیمان از خلایق گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد رسول شما نیست و علی
و یازده فرزندش امامان شما نیستند همه گفتند که بلی هستند از پیغمبر که خلق را از جهت این عهد
جمع کرده جمعه اش نامیده اند و بعضی گفته اند که اول اجتماعی که از جهت نماز جمعه شد در مدینه مشرفه
بود در خانه اسعد بن زراره و نماز جمعه کرد چون خلیفه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم بود و بعضی گفته اند که اول اجتماعی که در مدینه مشرفه با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
شد روز جمعه بود و حضرت انتظار حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه میکشیدند
در قبا و چون آن حضرت آمدند در روز جمعه بود حضرت داخل شهر شدند و خطبه خواندند و نماز جمعه
بجا آوردند و بعضی از مفسران گفته اند که جمعه نامیده اند چون در روز جمعه جمیع اشیا مخلوق شده بود و جمیع
در شش روز مخلوق شده بود و در روز شنبه هیچ مخلوق نشد بنابرین است که یهود در شنبه هیچ
کار نمیکنند و بعضی گفته اند که خلقت حضرت آدم در این روز تمام شد و روح در بدن او دمیده
شد و یا آنکه در این اجتماعات میشود قال الله عز و جل ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم
مشهود و یا آنکه روز قیامت در جمعه واقع خواهد شد و جمعه اش نیز میگویند باین اعتبار که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که روز قیامت روزیست که همه مردم را از اول تا آخر جمع خواهند
کرد که همه را حساب کنند و آن روزیست که انبیا و اوصیا بلکه همه عالمیان شهادت خواهند داد
برهم یا بر هم و یا در آن روز حاضر خواهند شد و بنابرآنکه خواهد آمد که شاهد روز جمعه است و مشهود
قیامت است که روز جمعه در روز قیامت شهادت خواهد داد از جهت کسانیکه نماز جمعه حاضر
شود

شده باشند و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول یعقوب لبنیه سوف
استغفر لکم ربی قال اخرهم الی السحر لیلة الجمعة و کالصحیح از محمد و از غیر او منقولست که از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه سوال کردند که حضرت یعقوب به پسران خود گفت که بعد از این
از جهت شما استغفار خواهم کرد سبب تاخیر چه بود حضرت فرمودند که تاخیر بسحر شب جمعه بود
چون دعا در آن وقت مستجاب است و اخبار در این باب از طرق خاصه و عامه بسیار است و روی
ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما قال ان العبد المؤمن لیسال الله جل جلاله الحاجة فیؤخر
الله عز و جل قضاء حاجته التی سال الی یوم الجمعة لیخصه الله بفضل یوم الجمعة و در موثق
از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که تحقیق
که بنده مومن بسیار است که از حق سبحانه و تعالی حاجت میطلبد حق سبحانه و تعالی تاخیر میکند
برآوردن حاجات او را که سوال کرده است تا روز جمعه تا مخصوص کرداند او را باین زیادتیها که در روز
جمعه کرامت میفرماید چون حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که مطالبی که در روز جمعه طلب
نمایند مضاعف کند با ضعاف بسیار و چون روز جمعه مطالب را برمی آورد با ضعاف انچه طلبیده
میدهد یا بجهت آنکه در روز جمعه میدهد دوام آن بیشتر خواهد بود یا آنکه بنده حاجتیکه دارد در روز جمعه
طلب کند چون باین تاخیر میداند فضل جمعه را تا آنکه در جمعه مطالب از حق سبحانه و تعالی طلب کند و از
این حدیث و حدیث سابق ظاهر میشود که دعا در شب جمعه و روز جمعه مطلوبست چنانکه کالصحیح
از بزنطی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که روز جمعه بهترین روزهاست حق سبحانه و تعالی حسنات را مضاعف
می کرداند و حاجات عظیمه را برمی آورد و این روز مزید است یعنی رحمتهای عظیم تفضل میکند
بر استحقاق بندگان و حق سبحانه و تعالی در این روز آزاد کردها و رها کردهاست از آتش دوزخ اگر
کسی در این روز یا در این شب بمیرد شهید مرده است و مبعوث میشود ایمن از عذاب الهی و هر که
حرمت این روز را سبک داند یا سبک کند یا حق این روز ضایع کرداند بر حق سبحانه و تعالی لازم
است که او را آتش روز جهنم کند مگر آنکه توبه کند یا استحقاق حقش آنست که در این روز معصیت

کند و تقبیع حق آنکه نماز جمعه را بجا نیاورد با قدرت یا امام و منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم که شب و روز جمعه بیست و چهار ساعتست و حق سبحانه و تعالی در هر ساعتی از آن ششصد ششصدم
هزار کس را از آتش خلاص میکند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که روز جمعه
سید روزهاست و اعظم است نزد حق سبحانه و تعالی از عید قربان و فطر و حق سبحانه و تعالی
حضرت آدم را در این روز آفرید و در این روز آدم را بزمین فرستاده و در این روز آدم فوت شد و در این
روز ساعتی هست که هر که از حق سبحانه و تعالی در آن ساعت چیزی بطلبد البته میدهد مگر آنکه
حرامی را طلب کند و هر فرشته مقربی و آسمانها و زمین و کوهها و بحرها خایفند از روز جمعه که مبادا
در این جمعه قیامت قایم شود و روی داود بن سرحان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوله عز و جل
و شاهد و مشهود قال الشاهد یوم الجمعة و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله و
سلامه علیه در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است بشاهد و مشهود حضرت فرمودند
که گواه روز جمعه است که فردای قیامت شهادت خواهد بود از برای کسانیکه حرمت او را رعایت نمودند
و حق او را ضایع نکرده اند و بر جمعی که تقبیع حق او کرده اند نیز گواهی خواهد داد و مشهود ممکنست
که روز قیمه باشد بمعنی مشهود فیه چنانکه گذشت یا بمعنی مشهود له و مشهود علیه باشد یعنی از
آن مکلفان باشد چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند یا احتمالات بسیار و در حدیثی وارد شده است که آنحضرت
فرمودند که روز جمعه است و مشهود روز عرفه است و روی المعلی بن خنیس عنه صلوات الله علیه ایضا
انه قال من وافق منکم یوم الجمعة فلا یشتغلن بشیء غیر العبادة فان فیها یغفر للعباد و ینزل علیهم
الرحمة و در حسن کالصحیح نیز منقولست از معلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که هر که توفیق یابد جمعه بر سد پس باید که مشغول نشود در آن روز بعملی غیر از عبادت زیرا که
در این روز گناهان بندگان آمرزیده میشود و رحمت بر ایشان نازل میشود و هر که مشغول عبادت است ثوابش
بیشتر است و زودتر بمحل مغفرت و رحمت میشود و روی الاصبغ بن نباتة عن امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه انه قال لیلة الجمعة لیلة غراء و یومها یوم ازهر من مات لیلة الجمعة کتب له براءة من
ضغطة القبر و من مات یوم الجمعة کتب الله له براءة من النار و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات
و سلام

و سلامه علیه که فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی بسبب کثرت رحمت الهی که نازل میشود یا بسبب کثرت
عبادات مومنان که در آن واقع میشود یا آنکه فی نفسها چنین است و روز جمعه روزیست منور هر که
بمیرد در شب جمعه حق سبحانه و تعالی مینویسد از جهت او برائتی که فشار قبر با او نمیرسد و هر که در
روز جمعه بمیرد مینویسد از جهت او برائتی از آتش دوزخ و در صحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت از فضیلت شب و روز جمعه حضرت صلوات
الله و سلامه علیه فرموده اند که شبش شبی است نورانی و روزش نورانیست یا نورانیت بروی
زمین روزیکه آفتاب طلوع نمود بلکه بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد نشوند آزاد شوند و دانسته
در روز جمعه بمیرد و عارف بحق اهل بیت و ائمه معصومین از امام واجب الطاعه خود داند مینویسد
از جهت او برائتی از آتش دوزخ و امان از عذاب الهی یا عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد آزاد شود از
آتش دوزخ و کالصحیح منقولست از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
که روز جمعه را حقی عظیم و حرمتی بزرگست پس زنهار که چنان نکنید که حق او را ضایع کردانی یا تقصیر
کنی در چیزی از عبادت و در تقرب جستن بجناب قدس و باعمال صالحه و ترک محرمات جمیعا بدرستی
که حق سبحانه و تعالی در این روز حسنات را مضاعف میکرداند مضاعف بسیار و گناهان را
محو کند و درجات را بلند میکرداند و حضرت فرمودند که شبش مثل روز آنست اگر توانی او را زنده
کردان بعبادت و دعوات و بپرهیزکاری میفرستد ملکی را در شب جمعه باسمان اول تا آنکه
حسنات مومنان را مضاعف کرداند و سیئات ایشان را محو کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع
العطایا و کریم است هر چه خواهد میتواند کرد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که حق سبحانه و تعالی از هر چیزی چیزی اختیار کرده است و از روزها روز جمعه را اختیار
نموده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم دوست میداشتند که چون داخل زمستان
از پشت بام بزیر آیند در شب جمعه باشد و در تابستان بیرون روند در شب جمعه باشد و در بحث
کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که بیرون رفتن آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم در بهار روز پنجشنبه بود و داخل شدن در زمستان در روز جمعه بود و روی هشام بن الحکم

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یرید ان یعمل شیئا من الخیر مثل الصدقة والصوم ونحو هذا
قال یستحب ان یکون ذلک یوم الجمعة فان العمل یوم الجمعة یضاعف و بهشت سند و در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است در شخصی که خواهد چیزی از اعمال خیر را
بجا آورد مانند صدقه و روزه و امثال آن در چه وقت بجا آورد حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که مستحب است که در روز جمعه باشد بدرستی که اعمال خیر در روز جمعه مضاعف میشود و قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم اطرفوا اهالیکم فی کل یوم جمعة بشیء من الفاکهة واللحم حتی یفرحوا بالجمعة و در کافی
و خصال بسند کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمودند که از جهة اولاد خود
و در هر دو اهالیکم است چیزی تازه که در سایر روزها از جهة ایشان نمیخرید در روز جمعه بخرید
و از انواع میوه و گوشت و غیر آن تا آنکه خوشحال باشند از آمدن روز جمعه و خواهان آن باشند
و فی روایة ابراهیم بن ابی البلاد عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من انشد بیت شعر
یوم الجمعة فهو حظه من ذلک الیوم و قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رأیتم الشیخ یحدث یوم
الجمعة باحادیث الجاهلیة فارموا رأسه ولو بالحصی و در صحیح ابراهیم منقول است از زراره و در بعضی
نسخ بطلان و حرمت نماز است چنانکه در خصال است یعنی از کسی که او روایت کرده است که او فراموش
کرده است یا راوی ابراهیم که محمد بن الحسین است فراموش کرده است که کدام از شعر یعنی آن بهره او
از ثواب روز جمعه همان خواهد بود و حبط میشود اعمال او همه و ظاهر این است که از شعرها شعرهای باطل
باشد و ممکن است که شامل شعرهای حق نیز باشد پس احتیاط در ترک است پس حضرت چنانکه در خصال است
که جن و همین خبر است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که هر گاه ببینید مرد پیری در روز
جمعه اخبار کفار مثل رستم و اسفندیار را حکایت میکند سرش را بشکنید اگر چه بسنگ ریزه باشد از جهت
آنکه زیاده نداشته باشید و در خصال و علوی نیست و معنیش این است که سرش را بسنگ ریزه بزنید
و لیکن در تهذیب همین زیادتی را از سکونی روایت کرده است یا او توقف ممکن است که در هر دو کتاب
مرسل صدوق باشد بقرینه آنکه نگفته است و قال و این اظهر است و روی عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من قال فی آخر سجدة من النافلة بعد المغرب لیلة الجمعة وان قاله

کل

کل لیلة فهو افضل اللهم انی اسألک بوجهک الکریم واسمک العظیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تغفر لی ذنبی العظیم سبع مرات انصرف وقد غفر له و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که هر که در سجده آخر رکعت چهارم نافله شام در شب جمعه این
دعا را بخواند و اگر در هر شبی بخواند در سجده آخر افضل است و چون هفت مرتبه این دعا را بخواند چون
فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد و ترجمه‌اش این است که خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم
بحق ذات مقدس کریم تو و بحق نام بزرگوار اعظم تو که صلوات بر محمد و آل او فرستی و گناهان عظیم مرا
بیامرزی و ممکن است که مراد از وجه کریم انبیا باشند که آبروی کرم باشند از تو چرا از جهة کرم یاد آوری بزرگوار
و هم حق است و ممکن است که هم مراد باشند چنانکه گذشت قال و قال صلوات الله علیه اذا کانت عشیة الخمیس
و لیلة الجمعة نزلت ملائکة من السماء و معها اقلام الذهب و صحف الفضة لا یکتبون عشیة الخمیس
ولیلة الجمعة و یوم الجمعة الی ان تغیب الشمس الا الصلوة علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم و بسند صحیح
از عبد الله منقول است که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که چون پسین پنجشنبه و شب جمعه
میشود ملائکه بسیار از آسمان بزمین می آیند با قلمهای طلا و صحیفهای نقره و نمی نویسند در آن عصر
در شب جمعه و روز جمعه تا فرو رفتن آفتاب روز جمعه مگر صلوات بر محمد و آل محمد و در صحیح از حماد منقول
است که گفت عرض کردیم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که خبر ده ما را که بهترین
اعمال در روز جمعه حضرت فرمودند که صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بعد از عصر و هر چه زیاده کنی
بهتر است کالصحیح منقول است از عمر بن یزید که گفت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ای عمر
چون شب جمعه میشود فرشتگان از آسمان بزیر می آیند بعدد ذرات که در میان هوا پیدا شود یا بعدد موی
و در دستهای ایشان است قلمهای طلا و صحیفهای نقره و تا شب شنبه نمی نویسند چیزی را مگر صلوات بر
محمد و آل او را صلی الله علیه وآله وسلم پس صلوات بسیار بفرست پس فرموده اند که ای عمر از جمله سنت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده اند که بسیار صلوات بفرستید در شب
و روز جمعه هزار صلوات روز جمعه پس سعی کنید که بسیار تا چند باشد حضرت فرمودند که تا صد و هر چه زیاده
کنی افضل است و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقول است که فرمودند که آنحضرت

در روز جمعه بجا آورد هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بطرق متکثره از صادقین
صلوات الله و سلامه علیهما منقول است که فرمودند که چون از نماز عصر روز جمعه فارغ شوی بگو اللهم
صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک والسلام علیه
وعلیهم اجمعین و علی ارواحهم و علی اجسادهم و رحمة الله و برکاته تا حق سبحانه و تعالی صد هزار
حسنه در نامه عمل او بنویسد و صد هزار گناهش را محو کند و صد هزار حاجت او را برآورد و صد هزار درجه او را
بلند کرده اند و اخبار فضیلت صلوات خصوصا در روز جمعه بسیار است و یکره السفر والسعی فی الحوائج
یوم الجمعة بکرة من اجل الصلوة فاما بعد الصلوة فجائز یتبرک به و ورد ذلک فی جواب السری عن ابی الحسن
علی بن محمد صلوات الله علیهما منقول است از سری که از حضرت امام علی نقی که فرمودند که مکروه است
سفر کردن و سعی در کارها کردن در روز جمعه از صبح تا پیشینی از جهة آنکه مبادا که غفلتی رو دهد یا
بسفر روند و از سعادت نماز جمعه محروم شوند و اما بعد از نماز جایز است سفر و سعی در حوائج از روی
تیمن و تبرک چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که نماز کرده شود پهن شوید در زمین و طلب
روزی خدا را از فضل او و این مضمون را در جواب کتابت سری نوشتند آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه و بعد از ظهر حرام است و شهید ثانی رحمة الله تعالی و تقدس علیه روایت کرده است که جمعی
در این وقت بسفر رفتند بزمین فرو رفتند و جمعی دیگر را آتش افتاد و باخیمها سوختند بی آنکه آتش
دیده شود و جمعی اگر واجب باشد تا دو فرسخ سفر ایشان حرام است و وعده عظیم میشود در سفر
قبل از ظهر و میتوان گفت که هر گاه از دو فرسخ راه بسفر نتوانند رفت از نزدیک چگونه نماز فوت
والله تعالی یعلم و سئل ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله قال الصلوة یوم الجمعة والانتشار یوم
السبت و باسانید صحیحه منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که ابو ایوب گفت سؤال کردم از تفسیر
آیه که تفسیرش این است که چون نماز جمعه کرده شود پهن شوید در زمین و طلب کنید از فضل الهی حضرت
فرمودند که نماز در روز جمعه است و پهن شدن در روز شنبه است و ممکن است که این فردا کاملا باشد
و بعد از آن نماز تواند طلب روزی کردن اما بهتر آن باشد که روز جمعه را صرف عبادت بیماران و زیارت مؤمنان

ترجمه‌اش

و قضا

و قضاء حوائج ایشان کنند و شنبه را صرف تحصیل روزی و از جمله عبادات طلب علم است چنانکه همین
صحیح وارد شده است که حضرت فرمودند که هر که از نماز جمعه فارغ شود پیش از آنکه نماز دیگر کند هفت مرتبه
سوره حمد و هفت مرتبه سوره توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک هفت مرتبه
بخواند و آیة الکرسی و آیه سخره ان ربکم الله الذی خلق السموات تا آخر و آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم را بخواند کفاره گناهان هفته باشد تا هفته و سنت است که در عقب نماز صبح
جمعه سوره الرحمن را بخوانند و هر مرتبه که بخوانند فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب
حق سبحانه و تعالی خطاب بجن و انس میفرماید که شما کدام یک از آلای و نعمای پروردگار خود را باور ندارید
بنده میگوید ای پروردگار من هیچ نعمتی از نعمتهای تو که کرامت کرده تکذیب نمیکنم و این در حدیث از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه وارد است و در حدیث صحیح از آنحضرت وارد است که فرموده اند که هر که
سوره کهف در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان هفته باشد و در روز جمعه بعد از ظهر و نماز عصر نیز وارد
شده است و بهتر آنست که هر دو مرتبه را بعد از نماز عصر بخوانند و پیش از نماز جمعه نماز حضرت امیر المؤمنین
و نماز حضرت فاطمه سلام الله علیهما و نماز جعفر طیار و سایر نمازها که در مصباح کبیر و غیره مذکور است بجا
آورد و قال صلوات الله علیه السبت لبنی هاشم والاحد لبنی امیة فاتقوا اخذ الاحد و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقول است که فرمودند که شنبه از بنی هاشم است و یک شنبه از بنی امیه است پس بترسید از
آنکه یک شنبه را اعتبار کنید این حدیث را سند ندیده ام و صدوق در خصال از احادیث بسیار نقل
کرده است در فضیلت روز یکشنبه از آنجمله در حدیث کالصحیح بل الصحیح از جیب سجستانی منقول است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و
فرموده اند که روز جمعه روز عبادت است بندگی کنید خدا را در این روز و شنبه روز اهل بیت رسول
الله علیهم السلام و یکشنبه روز شیعیان است و دوشنبه روز بنی امیه است و سه شنبه روز ضعیف است هر کار
بختی که پیش گیرد آسان میشود و روز چهارشنبه روز فرعون عباسیان است و پنجشنبه روز مبارکیست که
حق سبحانه و تعالی مبارک گردانیده است بامداد آن از جهت امت من و از حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت بشخصی فرمودند که چهار روز پیرو پنجشنبه و بیان آن شخص گفت فدای تو گردم
روز یکشنبه است حضرت فرمودند که چه بدی دارد آن شخص گفت حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند که فرمودند که بترسید از حد که یکی حاو مثل تیزی شمشیر است که حضرت فرمودند که دروغ
بیگویند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است این سخن را بدرستی که احد از اسماء
حق سبحانه و تعالی است و دیگر احادیث که هم در مدح احد است با آنکه بسیاری یکشنبه بجهت خوبست
در روز کشتن و بنا ساختن است و احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت دوشنبه در آنکه آن روز بنی
امیه است و خواهد آمد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللّهم بارک لامتی فی بکورها یوم سبتها
و خمیسها صدوق در قوی کالصحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است و عامه نیز
باسانید متکثره روایت کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که خدای تعالی برکت داده است امت
من را بامداد پنجشنبه و بامداد شنبه تا آنکه از عصر پنجشنبه تا آخر روز جمعه مشغول عبادت الهی باشند
و تدارک آنکه در جمعه از ایشان فوت شده است در روز پنجشنبه و پس و بتجربه که میشود آنکسانی که روز جمعه را
صرف عبادت می کنند و دیگر امر ایشان بالتبع میشود و قال الرضا صلوات الله علیه ینبغی للرجل ان لا یدع ان
یمس شیئا من الطیب فی کل یوم فان لم یقدر فیوم و یوم لا فان لم یقدر ففی کل جمعة لا یدع ذلک در صحیح
حسن کالصحیح منقولست از عمر بن خالد که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که سزاوار است که هرگز
ترک نکنی بوی خوش را که بسیار نیکو باشد در هر روز و اگر قدرت نداشته باشی یک روز در میان یک روز بوی خوش
نکند و حفظ الادب خصال هست چنانکه در بعضی از نسخ هست و در بعضی که نیست همین معنی وارد و اگر قدرت
نداشته باشد در هر جمعه ترک بوی خوش نکند و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا کان یوم الجمعة
و لم یصب طیبا دعا بثوب مصبوغ بزعفران فرش علیه الماء ثم مسح بیدیه ثم مسح به وجهه منقولست که
چون روز جمعه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوی خوش نمی یافتند جامه زعفرانی میطلبیدند
و آب بر آن می پاشیدند و دست بر آن می مالیدند و بر روی مبارک خود میمالیدند که اندک بوی بر جای
همچنان بهشتند که روز زرد شود چنانکه پیشتر گذشت و یستحب ان یعتم الرجل یوم الجمعة و ان یلبس
احسن ثیابه و انظفها و یتطیب بقدر ... ما طیب دهن و سنت است که مرد دوران روز جمعه جماع

خلاد

[illegible]

بر سر کنند خصوصا امام و خطیب را و سنت است که بهترین جامهای پاکیزه ترین جامهها را بپوشند و بوی
خوش کنند و روغنی که خوشبوتر باشد بر مالند و در حدیث صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که البته هر یک از شما در روز جمعه زینت کنند با آنکه غسل جمعه
بجا آورد و بوی خوش کند و ریش را شانه کنند و پاکیزه ترین جامهها را بپوشند و مهیا شود از جهت نماز
جمعه و باید که با سکینه دل و وقار تن باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و اعمال خیر هرچه مقدور
باشد بکند و بدرستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت نظر میفرماید با اهل دنیا که حسنات
ایشان را مضاعف کرده اند و در حدیث صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیهما فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که زینت خود را بردارند
نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که مراد آن مسجد نماز عید قربان و عید رمضان و روز جمعه است که
سنت است که با زینت باشند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که سزاوار است که امامیکه خطبه میخوانند در روز جمعه که عمامه بر سر کنند در روز تابستان و زمستان و ردا
برد یمنی به دوش اندازد یا برد عدنی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند
که هرگاه هفت کس جمع شوند واجب است که نماز جمعه را بجا آورند و باید که امام خطیب برد یمانی یا عدنی
بپوشد و عمامه بر سر کند و دو تکیه کند بر کمان یا عصا و اخبار مستحبات روز جمعه در کتاب طهارت
گذشت و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله و سلامه علیه انه قال اذا کان بین القریتین
ثلثة امیال فلا بأس ان یجمع هؤلاء و هؤلاء و لا یکون بین الجماعتین اقل من ثلثة امیال و کالصحیح
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه در میان دو ده سه میل باشد
که یک فرسخ است باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر روز نماز جمعه بجا آورند و در میان دو جمعه کمتر از
سه میل نباشد و در حسن از محمد بن مسلم منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که میان دو جمعه سه میل باشد یعنی نمیباشد جمعه مگر آنکه میان هر دو سه میل باشد و صحیح
نیست جمعه بدون خطبه و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد باکی نیست که هر دو
نماز جمعه کنند و در موثق از محمد بن مسلم منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که

نماز جمعه واجب است تا دو فرسخ و معنی اش آنست که هرگاه امام عادل باشد یعنی امام زمان یا غیبی فاسق
و حضرت فرمودند که هرگاه میان دو جمعه سه میل باشد پس باکی نیست که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز
جمعه کنند و نمی باشد میان دو جماعت کمتر از سه میل و بنا آنکه جمعه را حقی هست که منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که بعبد الملک فرمودند که خوب باشد که مانند توی کسی هلاک شود با آنکه مستحق عذاب
الهی شود و بجا نیاورد فریضه را که حق سبحانه و تعالی بر او واجب کرده باشد است عبد الملک گفت چگونه
حضرت فرمودند که این جماعت بگذار یعنی نماز جمعه را بجماعت وارد شده است درین باب این سه حدیث
که محمد بن مسلم میرسد و غیرها و کسوح یکی دو روایت نکرده است و اینها اختلاف دارد یعنی که اکثر نسخ حدیث
دارد مخالفست یا راوی و دیگر که چنین فهمیده است و نهایت آنچه وارد شده است امر و نهیست و دیگر
مذکور شد که ظاهر نیست در اخبار که امر از برای وجوب و نهی از جهت حرمت باشد مع هذا هیچ یک
صحیح نیست و از جهت خلافست در وجوب فرسخ که فاصله باشد و ظاهر نیست که بر تقدیر وجوب
در زمان غیبت واجب باشد چنانکه جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند که در زمان غیبت بعد فرسخ
در کار نیست از آنجمله قطب العارفین احمد بن فهد الحلی در موجز ذکر کرده است و شیخ مفلح در شرایع
ذکر کرده است و جمعی از اصحاب در رساله نماز جمعه ذکر کرده اند و مضمون همه این است که هرگاه قایل
است با آنکه در زمان غیبت نماز جمعه بعنوان کرد با آنکه فرسخ در کار نیست و شهید ثانی علیه الرحمة نیز
ذکر کرده است که اکثر اشتباهات متفقهین از این است که نقل بعبارات اصحاب میکنند و در آنجا مذکور
است که شرط است در نماز اذن معصوم و غیر آن و غافلند که این شرط زمان حضور است لهذا
بعد از آن جدا میگویند که آیا جایز است یا مستحب است یا واجب است در زمان غیبت معصوم و بعضی
استحباب یا وجوب میدهند و علی ای حال وجوب فرسخ نیست سیما در زمان غیبت چنانکه در زمان
حضور جایز نیست که در شهری دو قاضی باشد و در زمان غیبت جایز است که در یک جا هزار قاضی باشد
و همه منصوب از قبل معصوم باشند و ... است اخبار بسیار که حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه
علیهم خود بنمان خود نماز جمعه می کردند و زراره و عبد الملک و غیر ایشان را می فرمودند که هرگاه پنج کس
یا هفت کس جمع شوند و خوف نداشته باشند یکی از ایشان خطبه بخوانند و امامت کند باقی اقتدا کنند و الله یعلم

ظاهرم

وقال

وقال صلوات الله علیه ان الملائکة المقربین یهبطون فی کل یوم جمعة معهم قراطیس الفضة و اقلام الذهب
یجلسون علی ابواب المساجد علی کراسی من نور فیکتبون من حضر الجمعة الاول و الثانی و الثالث حتی یخرج
الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که
آنحضرت فرمودند که بدرستی که فرشتگان مقرب الهی در هر روز جمعه بزیر می آیند و باخود می آورند کاغذهای
نقره و قلمهای طلا و بر جمیع درهای مساجد می نشینند بر کرسیها که از نور است و مینویسند
کسانی را که بنماز جمعه حاضر میشوند اول و دوم و سیوم را تا آنکه امام از خانه بیرون آید یا از مسجد یا احتمالی
پس چون امام بیرون می آید صحیفهای خود را می پیچند ظاهرا حدیث محمد بن مسلم باشد چون بعد از خبر
او روایت کرده است و نقل بالمعنی شده است و کلینی در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه چنین روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که چون روز جمعه شود فرشتگان مقرب می آیند
و با خود دارند کاغذهای از نقره و قلمها از طلا و بر درهای مسجد می نشینند بر کرسیهای از نور و
می نویسند مردمان بر منازل ایشان از جهت پیش آمدن و پس آمدن تا هرکه پیشتر آمده
باشد زودتر داخل بهشت می شود و می نویسند اول و دوم را تا امام بیرون آید و چون امام بیرون
آید صحیفهای خود را می پیچند و این فرشتگان مقرب بزیر نمی آیند مگر در روز جمعه و در صحیح از ابن
سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
تفضیل داده است روز جمعه را بر سایر ایام و بدرستی که بهشتها را مزین و با نهایت زینت میکنند
در روز جمعه از جهت کسانیکه بنماز جمعه حاضر میشوند و بدرستی که فردا بهشتی خواهد گفت بهشت
بمقدار دیگر در دنیا پیشی گرفته الله اکبر ... سجده و بدرستی که درهای آسمان گشوده میشود در روز
جمعه از جهت بالا رفتن اعمال بندگان و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه بامداد بمسجد می آمدند در وقتی که آفتاب یک نیزه بلند شده بود و چون ماه رمضان
پیشتر می آمدند بمسجد و می فرمودند که جمعهای ماه رمضان از سایر جمعها فضیلت هست مثل
فضیلت بر سایر ماهها و فرموده که چون روز قیامت شود ایام را حاضر خواهند ساخت بنحوی که همه خلق
بشناسند و همه را بنام و حلیه و پیش پیش انها روز جمعه از نوری باشد لامع و سایر ایام در عقب

او باشند بلباس عروسی بزرگواری که او را برند بسوی شوهر دار القرار و روز جمعه گواهی دهد از جهت کسانی که
بنماز جمعه حاضر شدند و رعایت کنند کسانی که مبادرت نمودند بسوی نماز جمعه و مردمان بنسبت
پیشی نماز جمعه بهشت بروند هر که پیشتر می آمده است پیشتر به بهشت برند و از مجموع این اخبار ظاهر
شد که سنت است که زود بمسجد روند و مشغول عبادات جمعه بشوند و انتظار بکشند که چون وقت
داخل شود مشغول نماز شوند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتی الجمعة ایمانا و احتسابا استأنف
العمل و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هر که بنماز جمعه حاضر شود از روی
ایمان بجمعه یا بایمان خالص لوجه الله تعالی عمل را از سر گیرد که گناهانش آمرزیده شد و کالصحیح منقولست از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اعرابی که نام او قلیب بود بخدمت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله من مکرر مهیا شده ام که بحج بیایم و میسر نشد
که یا بوم سعادت تو یا بشوم از جهت میشانی حضرت با او فرمودند که ای قلیب بر تو باد بملازمت نماز جمعه
که آن حج درویشانست و اقل من تبرأ منه بنسبت حج است و اکثره هذا الحج و از آنحضرت صلوات الله و
سلامه علیه نیز منقولست که می فرمودند که ده مرتبه ترک نماز عید قربانی کردن آن نقد معصیت نیست که
که یک مرتبه نماز جمعه را ترک کردن بی علتی چون از نمازهای یومیه است و بهتر از همه است چنانکه گذشت
و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا یشرب احدکم الدواء یوم الخمیس فقیل یا امیر المؤمنین و لم قال
لئلا یضعف عن اتیان الجمعة و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که روز پنجشنبه
یعنی مسهل یا اعم از آن و هر چه ضعف آورد مانند [illegible] عرض نمودند که یا امیر المؤمنین چه
سبب دارد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مبادا ضعیف شود و نتواند بنماز جمعه حاضر
شدن هر چند بعد از ضعف ساقط شود مکروه است کاری کردن که از این عبادت و ثواب
آن محروم شود قطع نظر از آنکه فی نفسه روز عبادت و طاعتست و یوم المزید است که حق
سبحانه و تعالی ثوابهای ایشانرا مضاعف میکند چنانکه گذشت و در حسن کالصحیح منقول
است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
هر روز جمعه در بهشت کرامتی میفرماید مومنانرا ملکی میفرستد بسوی مومن با خلعتی و برد

خانه او می ایستد و رخصت می طلبد با او خوب بیک کنند و داخل میشود و دو جامه نورانی در بر او میکنند
و او را میبرند و از نور خلعت بهشت منور میشود تا بجمیع انبیا و اوصیا و مومنان میرسد و
در آنجا تجلی میشود که بر معارف ایشان می افزاید و همگی بسجده میروند پس خطاب میرسد که ای بندگان
من سر بردارید که امروز روز سجود و عبادت نیست مرتب از شما برداشتم و آنچه عطا کردم شما را در بهشت
هفتاد مثل آن از جهت شما افزودم پس بجای خود برمیگردند با هفتاد برابر آنچه برداشته اند است
اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نزد ما است زیادتی و مزید و آن روز جمعه است
که شبش شب نورانی است و روزش نورانی پس بسیار کنید از تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای الهی
و صلوات بر محمد و آل او و راوی گفت که عرض نمودم که در بهشت غنا و سرور هست حضرت فرمودند
که در بهشت درختی است که حق سبحانه و تعالی امر میکند بادها که بوزد و آن درخت بسرود در آید
که خلایق هرگز چنان آواز خوشی نشنیده باشند پس حضرت فرمودند که این غنا از برای کسی
خواهد بود که در دار دنیا از ترس الهی غنا نشنیده باشد و همچنین هر روز بوی خوش ایشان زیاده شود
و حق سبحانه و تعالی از جهت مقربان بهشتی آفریده است که وصف آن نمی توان کرد و هیچ از جهت ایشان
گشایند و ایشانرا سرور و خوشحالی چند دست دهد که وصف نتوان کرد آنرا و اکثر این مزید باشد
نعیم بهشت که مکرر شود لذت نعمتها غالبا و از جهت حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لدینا
مزید که نزد ما زیادتی چند هست که وصف آنها نمیتوان کرد و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم کل واعظ
قبلة و کل موعوظ قبلة للواعظ یعنی فی الجمعة و العیدین و صلوة الاستسقاء و از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هر واعظی قبله موعوظ است و هر موعوظی قبله واعظ است
صدوق ذکر کرده است که مراد حضرت آنست که هر جا که خطبه خوانند میباید که خطیب پشت بقبله باشد
و ماموران روی بقبله نشسته باشند و خطیب رو بایشان داشته باشد و ایشان رو بقبله و خطیب
تا سخنان در نفوس ایشان خوب موثر باشد و این معنی مجربست و چون خطبه منقولست از شرایع
صدوق تخصیص باین موضع دارد و کلینی رضی الله عنه و قدس سره سکونی روایت کرده است جمله
اول را که هر واعظی قبله است و خود گفته است که مراد حضرت اینست که هر گاه در روز جمعه امام خطبه
کند مردمانرا میباید که رو بامام کنند و چون کلینی تخصیص بجمعه داده است صدوق گفته است که در

هر خطیبی مراد است و حق این است که لفظ عام است و خصوصیتی بخطیب ندارد و احادیث بسیار وارد
شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
بعد از نماز صبح موعظه میفرمودند چنانکه کافی مشحون است از آن خصوصا در باب صفات مومنان و غرض
از آنکه حضرت بلفظ واعظ فرموده است تعمیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است بموعظه
که و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی تذکیر کن و بیاد آور غافلانرا بدرستی که تذکیر نفع میدهد مومنانرا
و جای دیگر تعمیم فرموده که شامل مومن و غیر مومن باشد که فذکر ان نفعت الذکری یعنی موعظه بکو اگر موعظه نفع دهد موعظه
نفع دهد بلکه آیات کریمه امر بمعروف و نهی از منکر شامل است تذکیر را و الیوم امر بمعروف و نهی از
منکر غالبا مخصوص است در موعظه و تاثیر آن عظیم است چنانکه ظاهر است و غرض حضرت آنست
که میباید که واعظ رو بجماعت متعظین کند و ایشان رو بواعظ کنند تا سخن او موثر باشد در نفوس
ایشان و این یک شرط است از شروط موعظه و دیگر میباید که واعظ آنچه میگوید عمل کند تا بدل رسد
و هر چه از زبان بیرون می آید از گوش تجاوز نمیکند و هر چه از دل بیرون می آید بدل میرسد و شبهه
است استحباب بلاغت خطیب یا آنکه سخنان فصیح را مناسب احوال حاضران با ایشان برساند و آیات
اخبار وعد آن متعدد نگوید که خوف ایشان زایل شود و از وعید آنقدر ذکر نکند که ایشان از رحمت الهی
ناامید نشوند و لیکن چون غالب احوال مردمان غفلت عظیمست مناسب احوال اکثر وعید است چنانکه
از خطب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه ظاهر است و اکثر مناسب داند سخنان حکیمانه تازه
که تاثیرش بیشتر باشد ذکر کند چنانکه در حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه منقولست که فرمودند که ترویح کنید نفسهای خود را بحکمتهای تازه بدرستی که نفوس را ملال و ماندگی
دست میدهد چنانکه بدنها دست میدهد و از آن جمله است اشعار محققان مثل حکیم غزنوی و
حکیم رومی و عطار و غیر ایشان مانند قوله لا تفرح الخ ظاهر شریعت موعظه است و شکی نیست که شامل
موعظه هست چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که چرا از هر فرقه طایفه بیرون نمی روند بطلب علوم دینیه
که چون ایشان برگردند ایشانرا از عذاب الهی بترسانند شاید که ایشان حذر نمایند از آنچه که سبب
عذاب الهی است و میباید که موعظه را از جمعی بشنوند که تارک دنیا باشند و بعلم خود عمل نمایند چنانچه
بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه

موعظه

ببینید که عالم دوست دارد دنیا را او را بر دین متهم دانید که دین شما را برباد خواهد داد زیرا که هر کسی که جمع
میکند چیزیرا دوست میدارد پس حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی
وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که ای داود مگردان میان من و خود عالمی که فریفته دنیا باشد
یعنی علوم را از او اخذ مکن بدرستی که این جماعت راهزنان بندگان منند که رو بمن دارند کمترین چیزی که
بایشان میکنم آنست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان میبرم و حق سبحانه و تعالی فرموده
است که اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم یعنی آیا مردمانرا امر میکنید بخوبیها و خود را فراموش
میکنید و حال آنکه تلاوت میکنید کتاب الهی را و حق سبحانه و تعالی شما را در کتاب خود امر و نواهی
کرده و سنت مذمت کرده است علمای بد را و گاهی ایشانرا بسگ تشبیه فرموده است کمثل الکلب
و گاهی بدرازگوش کمثل الحمار یحمل اسفارا در سوره جمعه افلا تعقلون یعنی آیا عقل خود را بکار نمیفرمایید و دیگر
فرموده است که مومنان چرا میگویند چیزی را که بآن عمل نمیکنند بزرگست غضب الهی بر شما که بگویید آنچه را
عمل بآن نکنید و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه عالم بعلم خود عمل
نکند موعظه او از دلها زایل میگردد چنانکه باران از روی سنگ صاف میلغزد و از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که حواریان بعیسی علی نبینا و علیه السلام گفتند ای روح الله با که
همنشینی کنیم فرمودند که با جمعی همنشینی کنید که چون ایشانرا ببینید خدا و تعالی بیاد شما آید و زیادتی
ایشان و چون سخن گویند علوم شما یا اعمال شما در ترقی باشد و چون ایشان یا اعمال ایشان شما را راغب
بآخرت کند و اینها صفات اولیاء الله است چنانکه بطرق متکثره از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و عظمت و جلال
او را دانست دهان خود را می بندد از کلامی که بکار او نیاید و شکم خود را باز میدارد از خوردنی زاید
بر قدر ضروری و بیشتر خود را متعب میدارد بروزه روز و عبادت شب صحابه گفتند که پدر و مادر
ما فدای تو باد یا رسول الله این جماعت اولیاء الله و دوستان حق سبحانه و تعالی اند که حق سبحانه و تعالی
فرموده است در شان ایشان که بدرستی که دوستان خدا را خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی شوند
حضرت فرمودند که اولیاء الله جمعی اند که خاموش میباشند و خاموشی ایشان ذکر حق سبحانه و تعالی
است و هر گاه بهر چیز نظر کنند نظر ایشان عبرتست عجب مرتبه احوال ایشان چنانکه بعضی چنانند

کر بیان حال میکویند که نظر نکردم در چیزی مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدم که از مصنوع بصانع میرسیدم و جمعی
با هم می بینند از صانع بمصنوع می آیند و این مرتبه ابرار است و می گویند که ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را
پیشتر از آن دیدم و جمعی فانی فی الله و باقی بالله شده اند و اغیار از نظر ایشان محو شده و بغیر از چیزی
مشاهده نمی کنند و اگر سخن می گویند سخنان ایشان حکمت است یعنی الهام الهی است چنانکه بحسب تجربت
دانسته و شان او مشاهده است و اخبار متواتره بر این مضمون وارد است از رسول خدا و ایمه هدی صلوات
الله و سلامه علیهم مثل آنکه وارد است که هر که چهل روز خالص باشد یا چهل روز برای خدا باشد چشمه
حق سبحانه و تعالی چشمهای حکمت را از دلش بر زبان او جاری میسازد و او را تارک دنیا میکرداند و بینا میکند
او را بر درد دنیا و دوای دنیا و در صحیح از ابن محبوب از هیثم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و اله فرمودند که هرکه ترک دنیا کند حق سبحانه و تعالی در دل او جا میدهد و زبان او را بحکمت ناطق
میکرداند و بینا میکرداند او را بعیوب دنیا بدرد آن و دوای آن و او را از دنیا بعالم میبرد بدار السلام بهشت
صوری و معنوی و دیگر از صفات ایشان آنست که اگر در میان مردمان راه میروند راه رفتن ایشان برکت
و همه نفع است بمومنان بلکه بعالمیان اگر نه اجل مقرر باشد روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نگیرد
از خوف عذابی که اعظم هجرانست و از شوق ثوابی که اکرام آن وصالست و از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و اله و سلم و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هرکه او را واعظی
از دل او نباشد و زاجری از نفس او نباشد و قرینی نباشد که ارشاد او کند متمکن میشود دشمن او بر کردن
او از دست نفس و شیطان که اعدا عدو اند خلاصی ندارد و خطبه امیر المومنین صلوات الله علیه و جعفر
شیخ طوسی طاب ثراه این خطبه را در مصباح ذکر کرده اند و زید بن وهب روایت نموده است مسندا و
چون صدر و تقرب اول کتاب بحکم بحث اینجا در این کتاب کرده است ممکنست که این خطب بطرق متواتره باو رسیده
باشد چنانکه منقولست که چون آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه خطبه میخواندند چندین هزار حافظ
بودند که بیک مرتبه شنیدن در حفظ ایشان در می آمد و چندین هزار دیگر آنکه قوت حافظه نداشتند دوات
و قلمها داشتند که هرچه می شنیدند می نوشتند و لهذا عامه و خاصه خطب و قضایای آنحضرت را ضبط
دارند و کلینی رحمه الله تعالی دو خطبه روایت کرده است یکی در باب نماز جمعه بسند صحیح از محمد بن مسلم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت از آنحضرت سوال

کردم

کردم از نماز جمعه حضرت فرمودند که بیک اذان و اقامت امام بعد از اذان از خانه بیرون می آید و بر منبر
بالا میرود و دو خطبه میکند و تا امام بر منبر است مردمان نماز نمیکنند پس امام بر منبر می نشیند باندازه که
قل هو الله احد توان خواند پس بر میخیزد و خطبه دیگر میخواند پس بزیر می آید و نماز را با مردم میکند و
در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین میخواند و خطبه دیگر در روضه ذکر کرده است
و در حسن کالصحیح از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان و غیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه این خطبه را در روز جمعه می خواند که الحمد لله اهل الحمد و ولیه و این هردو خطبه از جهت جمعه مذکور است و خطب
بسیار از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست در روضه کلینی و غیر آن از کتب صدوق و نهج البلاغه
و غیر آن و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که سزاوار آنست که امامی که خطبه از جهت مردمان در روز جمعه بخواند عمامه بپوشد در زمستان
و در تابستان و برد یمانی یا عدنی را ردا کند و ایستاده خطبه بخواند که مشتمل بر حمد و ثنای الهی پس وصیت
کند مردمان را بتقوی و اجتناب از معاصی الهی پس سوره صغیره از قرآن بخواند پس بنشیند پس برخیزد و حمد
و ثنای الهی بفرستد و صلوات بر امامان مسلمانان بفرستد و استغفار کند از جهت مومنین و مومنات
پس چون از خطبه فارغ شود موذن اقامت بگوید و دو رکعت نماز با مردم میکند که در رکعت اول سوره
جمعه بخواند و در رکعت دوم منافقین و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که فرمودند که هرگاه هفت نفر باشند در روز جمعه نماز جمعه را بجا آورند و امام ردای برد عدنی
بپوشد و بر دوش اندازد و عمامه بر سر گذارد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا و میان دو خطبه بنشیند و قرائت
بلند بخوانند و قنوت را در رکعت اول بخوانند پیش از رکوع و کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه از پدرش علیه الصلوة و السلام که فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه
و اله و سلم چون از جهت نماز جمعه بیرون می آمدند بر منبر می نشستند تا موذن فارغ میشد و مروی است
از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که سنت است که چون امام
بر منبر رود رو بمردمان کند و پشت بقبله و اول سلام کند بر مردمان و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست
از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که می ترسیم که

نماز جمعه پیش از زوال واقع شود حضرت فرمودند که اگر واقع شود گناهش بر موذنانست رعایت وقت نماز
بر موذنانست و هرگاه جمعی از موذنان عادل اذان گویند گاه باشد که علم بهم برسد بدخول وقت و ظاهر آنست
که اکتفا باذان ایشان توان کرد و موید این است صحیح ذریح که گفت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
که نماز جمعه را بکن باذان سنیان زیرا که ایشان خوب مداومت می نمایند بر اوقات و خوب میدانند و ظاهر
میشود از این دو حدیث که اعتماد بر موثق میتوان کرد فقال الحمد لله الولی الحمید الحکیم المجید الفعال لما یرید
علام الغیوب و خالق الخلق و منزل القطر و مدبر امر الدنیا و الاخرة و وارث السموات و الارض
الذی عظم شانه فلا شیء مثله تواضع کل شیء لعظمته و ذل کل شیء لعزته و استسلم کل شیء لقدرته و قر
کل شیء قراره لهیبته و خضع کل شیء لملکته و ربوبیته پس فرمودند که جنس محامد یا جمیع حمدها مخصوص
واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و متولی امور عالمیانست یا مستحق جمیع محامدست
از جهت استجماع جمیع کمالات و محمود است بالسنه جمیع عالمیان چنانکه فرموده است که نیست چیزی
مگر آنکه بحمد و تسبیح او مشغولست و لیکن شما نمی فهمید و هرچه کرده و می کند مشتمل است بر حکم و منافع
و مصالح و فواید بیشمار یا عالم است بحقایق اشیا چنانکه خود فرموده است که آیا کسی که او را آفریده است
و از عدم بوجود آورده است علم بان ندارد و حال آنکه مجرد است من جمیع الوجوه و مطلع است بر کنه
هرچیزی و مجید است یعنی بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص او ست و هرچه میخواهد میکند
چون هرچه میکند همه را از روی حکمت و مصلحت می کند از جهت بندگان و پنهانها و آشکار است و آفریننده
خلایق او ست و باران را بحسب منافع خلایق بزیر می آورد از جانب آسمان و مدبر کارهای دنیا و آخرتست
و وارث آسمانها و زمینهاست یعنی ساکنان هردو را میمیراند و او باقیست و ملک ملک او ست آن
خداوندی که شان اعظم است از آنکه کسی بشناخت او تواند رسید و نیست چیزی شبیه او و همه چیز هست
نزد عظمت و جلال او متواضع اند از ذوی العقول و غیر ایشان بنا بر شعوری که ایشان راهست یا باین
آنکه در تحت قدرت او یند و همه ایشان نزد عزت و قهاریت او ذلیلاند و همه بنزد قدرت او کردن
نهاده اند و هرچیزی در محل خود قرار گرفته است از هیبت او و همه مکونات خاضع اند نزد پادشاهی
و پروردگاری او و الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و ان تقوم الساعة الا بامره و ان

یحدث

یحدث فی السموات و الارض شیء الا بعلمه نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نستغفره
و نستهدیه پس از آن خداوندی که آسمانها را حافظ است از تفرق و افتادن اجزای آن بر زمین و حفظ میکند
تا قیامت یا آسمانها را که قایم شود مگر بامر او یعنی نه چنانست که حکیم میگویند که بطبایع خود قایماند بلکه
همه بقدرت او قایم است و حادث نمیشود چیزی در آسمانها و زمینها مگر بعلم او و بهمه عالم است و علم
او احاطه نموده است بکلیات و جزئیات را حمد و ستایش میکنیم حق سبحانه را بر آنچه نسبت بما
انعام فرموده است یا کرده است و استعانت از او میجوییم در کارهای ما آنچه بعد از این ما خواهد شد است
یا مطلقا و همه بگناهان خود معترفیم و طلب مغفرت از او میکنیم و طلب هدایت از او مینماییم چون هادی
نیست بغیر او و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ملک الملوک و سید السادات و جبار
الارض و السموات القهار الکبیر المتعال ذو الجلال و الاکرام دیان یوم الدین رب ابائنا الاولین و نشهد
ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق فبلغ رسالات ربه کما امره لا
متعدیا و لا مقصرا و جاهد فی الله اعداءه لا وانیا و لا ناکلا و نصح له فی عباده صابرا محتسبا فقبضه
الله الیه و قد رضی عمله و تقبل سعیه و غفر ذنبه صلی الله علیه و اله و همه گواهی میدهیم از روی علم و یقین
که خداوندی نیست بجز واجب الوجود بالذات مستجمع همه کمالات حال آنکه او یگانه است در ذات و صفات
او را شریکی و نظیری نیست پادشاه پادشاهانست و بهتر از هر بهتری است یا خداوند هر بزرگیست
و آفریننده همه زمینها و آسمانهاست و حکم او جاری در هردو است مقهور و مجبور او یند قهار است یا آنکه در دنیا
و در عقبا هر که را استحقاق عقوبت باشد معاقب میسازد یا قهر کرده عدم را و موجودات را از کتم عدم پدید
آورده است و بزرگوار است و از آن بالاتر است که عقول او را بتوانند رسید و صاحب جلال و عظمت و صاحب
اکرام و انعام است یا مستحق صفات سلبیه و ثبوتیه است چنانکه اکثر چنین تفسیر کرده اند قاضی جزا
دهنده است در روز جزا پروردگار پدرهای پیشینیان ماست و گواهی میدهیم که محمد بنده او ست و رسول او ست
و حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است براستی و در مصباح نیست بالحق که خلایق را بحق سبحانه و تعالی
و عبادت او بخواند یا براستی که مذهب او ست بخواند و گواه باشد بر خلق که ایمه هدی باشند و سایر
انبیا چنانکه فرموده است که و جئنا بک شهیدا علی هولاء یا بر همه خلایق از پیشینیان و پسینیان پس

او بتبلیغ رسالات چنانکه باید بجا آورد و مجنونیکه بان مامور بود از حد خود در نگذشت یا زیاد و کم نکرد و تقصیر ننمود
و مجاهده نمود از جهة رضای خدا با دشمنان او و سستی نکرد و بیدولی ننمود و از جهة رضای او نصیحت کرد بندگان
او را و صبر نمود بر ایذای قوم ضال الوجه الله تا وقتیکه حق سبحانه و تعالی او را ازین غرور دار سرور برد و خوشنود
بود از اعمال او و قبول کرد سعی او را و آمرزید گناهان او را یعنی ترک اولی او یا گناهان امت او را تا اینکه چون او را
مذنب میگفتند که بیسبب میشکست خدا لیکن کرده است دین او را قوی کرد و کفر را برانداخت تا اینکه نسبت باین حضرت
ندهند و این توجیه را حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه از جهة مامون فرموده لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک و ما تاخر صلوات الهی بر محمد و آل او باد اوصیکم عباد الله بتقوی الله و اغتنام ما استطعتم عملا به من
طاعته و هذه الایام الخالیة و بالرفض لهذه الدنیا التارکة لکم و ان لم تکونوا تحبون ترکها و المبلیة لکم و ان کنتم
تحبون تجدیدها فانما مثلکم و مثلها کرکب سلکوا سبیلا فکانه قد قطعوه و افضوا الی علم فکانه قد بلغوه و کم
عسی المجری الی الغایة ان یجری الیها حتی یبلغها و کم عسی ان یکون بقاء من له یوم لا یعدوه و طالب حثیث
فی الدنیا یحدوه حتی یفارقها فلا تتنافسوا فی عز الدنیا و فخرها و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها و لا تجزعوا
من ضرائها و بؤسها فان عز الدنیا و فخرها الی انقطاع و ان زینتها و نعیمها الی زوال و ان ضرها و بؤسها الی
نفاد و کل مدة منها الی منتهی و کل حی منها الی فناء و بلاء و لیس لکم فی آثار الاولین و فی آبائکم الماضین معتبر
و تبصرة ان کنتم تعقلون الم تروا الی الماضین منکم لا یرجعون و الی الخلف الباقین منکم لا یبقون و قال
الله تعالی و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون و قال کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم
یوم القیمة فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور و لستم ترون الی
الدنیا و هم یصبحون و یمسون علی احوال شتی فمیت یبکی و آخر یعزی و صریع یتلوی و عائد و معود و آخر
بنفسه یجود و طالب للدنیا و الموت یطلبه و غافل و لیس بمغفول عنه و علی اثر الماضین یمضی الباقی و الحمد لله
رب العالمین رب السموات السبع و رب الارضین السبع و رب العرش العظیم الذی یبقی و یفنی ما سواه و الیه یؤول
الخلق و یرجع الامور وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از عذاب الهی و در غنیمت دانستن هر چه توانا
کردن از عبادت الهی درین ایام گذشته است نابود شدنی و وصیت میکنم شما را که ترک کنید این دنیا را که ترک
شما میکند هر چند شما نمیخواهید ترک او را و کهنه کننده بدنهای شماست هر چند شما دوست میدارید که تازه

کند

کنید بدرستی که داستان شما درین دنیا مانند جمعی از مسافران است که رو بشهری داشته باشند عنقریب بان شهر
رسیده اند همچنین شما بر جناح سفر آخرتید عنقریب است که مرگ رسیده است و سفر طی شده است
و شبیه است حال شما بجمعی که کوهی از دور پیدا شود و ایشان متوجه آن کوه باشند عنقریب بان رسیده
همچنین شما و چه نزدیک است مسافت کسی که رو بجانبی داشته باشد و روانه بجانب سازد خود را
و او را روانه سازد بان جانب عنقریب بان مقصد رسیده است و مقصد همه خلایق مرگ است هر چند
مقصد ایشان نیست اما رو بان جانب دارند و خواهی نخواهی بان میرسند و چه قریب است و چه قدر است
بقای کسی که او را روزی باشد که از آن تجاوز نتواند کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون اجل
رسید یکساعت پیش و پس نمیشود و با این حالات طلب کاری دارند که آن مرگ است و حدی میخواند
از جهة شوق رفتن ایشان تا ایشان از دنیا بیرون برد و آن اسباب مرگ است از خوردنها و آشامیدنهای
زیادتی و نامناسب که همگی مانند تحصیلدار آدمی جدا نمیشوند و او را بیرون برند از شهر دنیا پس رغبت
مکنید و سعی منمائید در عزت دنیا و فخر آن و خوشحال مشوید از زینت آن و نعمتهای آن و جزع منمائید
از محنتهای آن و فقر آن زیرا که عزت و فخر آن بقائی نیست و منقطع است و زینت و نعیم آن رو بزوال دارد
و مشقت و محنتش نیز بقا ندارد و هر مدتی از آن رو بانتها دارد و هر صاحب آن نمودی از آن نهایتی دارد که عنقریب گذشته
است چنانکه عمر معمرین مثل حضرت نوح که دو هزار و پانصد سال عمر او بود گذشت و همان که قول هست
که سه هزار سال عمر او بود مرد و فنا شد و هر زنده مرگست آیا نمی بینید عبرت بر نیست شما را که خانهای عادت
و منازل پیشینیان و آبا و اجداد را نمی بینید که همه رفتند و از ایشان اثری نمانده است آیا همین عبرت کافی
نیست از برای شما اگر عقل خود را کار فرمائید آیا نمی بینید که آنها رفتند و هیچکدام بر نگشتند و آنها که
مانده اند توقف و بقا ندارند همه در رفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که حرام است بر اهل آن که
است بر گشتن ایشان بدنیا یعنی بر نمیگردند زیرا که مقرر ساخته ایم که بر نگردند و بعضی گفته اند که کلمه لا زایده است
از جهة تحسین لفظ یعنی حرام است رجوع ایشان بدنیا وقتیکه اراده الهی تعلق گرفته است و رجوع
صغری و کبری منافی اولا و نفیست استشهاد و دیگر فرموده است تعالی شانه که هر نفسی چشنده مرگ است
و شما را مزد خواهند داد بتمام و کمال در روز قیامت پس کسی که دور شود از آتش جهنم و داخل شود در بهشت

رستگار شده است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتع فریب آیا نیستید چنانکه نظر کنید با اهل دنیا و حال آنکه ایشان
صبح و شام میکنند بر حالهای مختلفه که هر حالی سبب عبرت است شما را یکی مرده است و بر او میگریند یعنی در
قبر میپوشند و یکی را عزا پرسش میکنند و تسلی میدهند و صبر میفرمایند و در غم و الم مرده است و یکی
بیمار است که بر خود می پیچد و در جان کندن است یا در محنتهای دنیا گرفتار است و یکی بعیادت بیماری آمده
و یکی بیمار است که بعیادت او میروند و دیگری در جان کندن است و جان میدهد و یکی طلب دنیا میکند و مرگ
در طلب او است با آنکه با این حالات که مشاهده است یکی طلب دنیا میکند و مرگ در طلب او است با اینکه
با این حالات که مشاهد است یکی طلب دنیا میکند و خبر ندارد که مرگ در طلب او است و غافل است یا یکی غافل
است و از و غافل نیستند و بر اثر گذشتها میروند باقی ماندگان یعنی هنوز بجای پای ایشان نرسیده است
و با زماندگان قدم بر قدم رفتگان دارند با آنکه همه این احوال مختلفه نسبت با زماندگان نیز هست تا
پیشینیان عبرت نگرفتند و پیشینیان چنین اند و در مصباح و نهج علی اثر الماضی یمضی یعنی
بر یک نحو میروند و حمد و سپاس خداوندیرا سزا است که پروردگار عرش عظیم است آن خداوندیکه
بقا مخصوص او ست و غیر او همه فانی اند و بازگشت همه خلایق باو ست و در روز قیامت امر
امر او ست و چون افتتاح حمد بود اختتام نیز بحمد کردند و یا آنکه حمد الهی میکند بر آنکه فنا مخصوص
ماست و بقا مخصوص او ست یا حمد او راست در همه احوال یا بر اسباب عبرت و تبصرة الا ان هذا
الیوم یوم جعله الله لکم عیدا و هو سید ایامکم و افضل اعیادکم و قد امرکم الله فی کتابه بالسعی
فیه الی ذکره فلتعظم رغبتکم فیه و لتخلص نیتکم فیه و اکثروا فیه التضرع و الدعاء و مسئلة الرحمة و
الغفران فان الله عز و جل یستجیب لکل مومن دعاه و یورد النار من عصاه و کل مستکبر عن
عبادته قال الله عز و جل ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم
داخرین و فیه ساعة مبارکة لا یسئل الله عبد مومن فیها شیئا الا اعطاه و الجمعة واجبة علی کل مومن
الا علی الصبی و المریض و المجنون و الشیخ الکبیر و المسافر و المرأة و العبد و المملوک و من کان علی
راس فرسخین غفر الله لنا و لکم سالف ذنوبنا فیما خلا من اعمارنا و عصمنا و ایاکم من اقتراف الآثام
بقیة ایام دهرنا ان احسن الحدیث و ابلغ المواعظ کتاب الله عز و جل اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم

الرجیم ان الله هو الفتاح العلیم بسم الله الرحمن الرحیم ثم یبدأ بعد الحمد بقل هو الله احد او بقل یا ایها الکافرون
او باذا زلزلت الارض زلزالها او بالهیکم التکاثر او بالعصر و کان مما یدوم علیه قل هو الله احد ثم یجلس جلسة
خفیفة ثم یقوم فیقول بدرستی که این روز جمعه روزیست که حق سبحانه و تعالی عید شما کردانیده است آنرا
یعنی عود میکند باحسان بعد از جمعه سابقه یا عود بمعنی احسان یا شد یعنی احسان میکند بر عالمیان بمغفرت
گناهان ایشان و اثر از رحمت متواتره و این روز بهترین روزهای شماست و اگر بهتر از عید غدیر باشد
منافات ندارد چون عید غدیر روزی ندارد از ایام هفته بلکه هیجدهم ذی الحجه در هر روزی که واقع شود با
چون روز غدیر را ایام آنحضرت صلوات الله علیه در روز جمعه بود شرف جمعه را نیز دارد و بهترین عیدهای
شماست حتی عید اضحی و فطر چنانکه گذشت بحسب ظاهر شامل عید غدیر هست ولیکن مخصص است باخبار
بسیار و ممکن است که از حیثیت نماز جمعه بهتر باشد و غدیر از حیثیت صوم بهتر باشد و بتحقیق که حق سبحانه
شما را امر کرده است در قرآن مجید با آنکه سعی کنید درین روز بذکر الهی که نماز جمعه باشد یا خطبه نماز یا هر دو یا امر
بسعی لازم دارد وجوب را چه در آن سعی میکنند تا آنکه امر مبنی امر بایقاع جمعه است بر ابلغ تاکید پس باید
شما عظیم باشد در آن و باید که نیت شما خالص باشد در آنکه غرض شما از نماز جمعه محض رضای الهی باشد یا آنکه
شما را که سعی نمائید در تذکر و پند پذیرفتن مواعظ خطبه و چون در اخبار و روایات ذکر او بموعظه بیشتر
میکنند بقرینه آنکه نماز را بعد از این میفرماید و چون در امامت جمعه غالبا شیاطین دست می یابند که آدمی
از قصد قربت می اندازند و همچنین ماموم از مشاهده است امر باخلاص فرموده است و درین روز
تضرع و زاری بسیار کنید و دعا بسیار کنید و سوال رحمت و مغفرت گناهان بسیار کنید بدرستی که
حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند درین روز دعای هر مومنی را یا دعای هر کسی را که او را بخواند و در جهنم
در می آورد هر که عصیان کند و تکبر کند از عبادات او که دعا باشد چنانکه فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب
کردانم دعای شما را بدرستی که کسانی که تکبر میکنند از عبادت من که دعاست عنقریب داخل جهنم میشوند با خواری
و زاری و درین روز ساعتی هست با برکت که هر بنده که خداوند خود را در آن ساعت در آن ساعت طلب کند
از چیزی البته عطا میکند او را و در این بیان ذکر فرموده اند که نماز جمعه واجب است بر هر مومنی و تخصیص مومن
از جهة انتفاع ایشان است و اگر نه بر همه کس واجب است حتی بر کفار اگرچه از ایشان صحیح نیست بلکه از ان

غير اثنا عشريه نيز صحيح نيست وليكن قدر رفت دار بعد بر انكه كفر را زايل كردانيد بالكه ايمان آورند مثل محمد شيش بر هم
كس واجب است مكر بر نه كس كسى كه ان صبى و مجنون است كه مكلف نيستند و صبى مميز را تمرين ميكنند بر نماز
جمعه مثل ساير عبادات و بر مجنون واجب نيست و صحيح نيست مكر انكه جنون دورى داشته باشد و در
وقت نماز عاقل باشد بر وى نيز واجب خواهد بود چون در ين وقت مجنون نيست و بر باقى هركاه حاضر شوند
واجب است الا بنده بى اذن اقا و با اذن او واجب ميشود و در زن خلافى است كه اكر واقع سازد صحيح است
يا نه و در صحيح از اسمعيل بن همام منقولست كه حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه عليه فرمودند كه هركاه
زن در مسجد با امام نماز كند دو ركعت كه نماز جمعه باشد نمازش ناقص است و اكر نماز ظهر را در مسجد بجا
آورد كران افضل است و ظاهر حديث انست كه از و صحيح است و بر باقى واجب تخييرى است چنانكه كذشت
پس بر غير اين جماعت واجب عينى خواهد بود تا استثنا صحيح باشد و كسى كه بر سر دو فرسخ باشد يعنى از طرف
دو فرسخ باشد و اكرچه فرض ننموده اند كه اكر جايى باشد كه هيچ از دو فرسخ زياده و كم نباشد يا انكه حقيقت
فرسخ نيز ظاهر نيست چنانكه در باب سفر خواهد آمد حق سبحانه و تعالى بيامرزد كناهان ما و كناهان شما
اينجا كرده ايم در پيشتر از عمرهاى ما و نكاه دارد ما و شما را از ارتكاب كناهان در بقيه عمر كه مانده است بدانكه
كه بهترين حكايات و بهترين نصايح و مواعظ از روى فصاحت و بلاغت كتاب حق سبحانه و تعالى است پناه ميبرم
بجناب اقدس خداوند عالميان از شر شيطان رانده شده از رحمتهاى الهى يا درجات بهشت تا انكه اول استك
بارلى كرد ملائكه در وقتى كه او را بزمين فرستادند بدرستى كه او ست كشاينده ابواب خيرات است يا فتح دهنده
مومنان را بر غلبه بر شيطان و در مصباح ان الله هو السميع العليم است يعنى بدرستى كه خداوند عالميان او ست اجابت
كننده دعاهاى مومنان و او ست دانا بر ضماير عبد و بعد از ان بسم الله را مى خواند و سوره حمد را مى خوانند
و بعد از سوره حمد سوره توحيد را مى خوانند تا انكه مراد انست كه بعد از حمد خطيب سوره را مى خوانند و در
مصباح نيست بعد الحمد و ظاهر سهو نساخ است چون در هيچ خطبه تا غايت نديده ام يكى از ينها را مى خوانند
و اينجا بيشتر براى مداومت مى نموده اند سوره توحيد بوده پس مختصر تر نوشته اند كه و بعد مى خواستند
و خطبه دوم را مى خوانند الحمد لله نحمده و نستعينه و نومن به و نتوكل عليه و نشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله صلوات الله و سلامه عليه و آله و مغفرته و رضوانه اللهم صل على محمد عبدك

و رسولك و نبيك صلوة نامية زاكية ترفع بها درجته و تبين بها فضله و صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد
و آل محمد كما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم عذب كفرة اهل الكتاب
الذين يصدون عن سبيلك و يجحدون آياتك و يكذبون رسلك اللهم خالف بين كلمتهم و الق الرعب فى
قلوبهم و انزل عليهم رجزك و نقمتك و باسك الذى لا ترده عن القوم المجرمين اللهم انصر جيوش المسلمين و
سراياهم و مرابطيهم فى مشارق الارض و مغاربها انك على كل شىء قدير اللهم اغفر للمومنين و المومنات و المسلمين
و المسلمات اللهم اجعل التقوى زادهم و الايمان و الحكمة فى قلوبهم و اوزعهم ان يشكروا نعمتك التى انعمت
عليهم و ان يوفوا بعهدك الذى عاهدتهم عليه اله الحق و خالق الخلق اللهم اغفر لمن توفى من المومنين و المو
و المسلمين و المسلمات و لمن هو لاحق بهم من بعدهم منهم انك انت العزيز الحكيم ان الله يامر بالعدل و
الاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون اذكروا الله يذكركم فانه ذاكر
لمن ذكره و اسئلوا الله من رحمته و فضله فانه لا يخيب عليه داع ربنا آتنا فى الدنيا حسنة و فى الآخرة حسنة و قنا
عذاب النار جميع محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس خداوند عالميان است تا ما همه خلايق او را حمد ميكنيم
و استعانت و يارى از او ميخواهيم در همه كارها خصوصا در حمد و ثناى او و ايمان داريم و ايمان خود را تا قادر
زيادتى داريم و توكل بر او ميكنيم در جميع امور و كواهى ميدهيم كه بجز او خداوندى نيست و يكانه است در ذات
و صفات او را شريكى نيست در خداوندى و كواهى ميدهيم كه محمد بنده خاص او ست و كسى مثل او بنده
عالى كرده است و فرستاده او ست بجميع خلايق از جن و انس و رحمتهاى الهى و سلامتى الهى و مغفرت و
خشنودى الهى بر او و بر آل او باد كه حضرت فاطمه زهرا يا ايمه معصومين خداوندا صلوات بفرست بر محمد كه
بنده تست و رسول تست و پيغمبر رفيع القدر تست صلواتى كه در زيادتيكه باشد و در نهايت خوبى باشد
كه بسبب اين صلوات درجه او را عالى كردانى و فضيلت او را ظاهر سازى و صلوات فرست بر او و بر آل
او چنانكه صلوات فرستاده و بركت كرده بر ابراهيم و آل ابراهيم كه جميع پيغمبران فرزندان و بيند حتى پيغمبر ما
و ايمه معصومين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين بدرستى كه تو فى محمودى و همه عالميان حمد تو ميكنند
يا حامدى ذات مقدس خود را و تو كه بزركوارى و عظمت مخصوص تست خداوندا معذب ساز كافران
اهل كتاب را كه قرآن بر ايشان فرستادى و انكار آن كردند كه سردار ايشان بكر او و عمر و عثمان است و هم كه

متابعت ايشان كرده است و پاس عبادت از روى تقيه فرموده اند تا خواص بفهمند انچه مطلوب است و عوام كمان
كنند كه يهود و نصارى مرادند با جماعت كه مردمان را از راه تو باز ميدارند چون اهل و صفين و خوارج انكار ميكنند
آيات ترا كه در شان اهل بيت صلوات الله و سلامه عليه فرستادى و تكذيب ميكنند پيغمبران ترا چون همه پيغمبران
امر كرده اند بمتابعت اهل بيت آنحضرت صلوات الله و سلامه عليه و آله چنانكه خواهد آمد در صوم مباهله
خداوندا مخالفت انداز ميان اجتماع ايشان كه جمعيت ايشان تمام شود بتفرقه و خوف را در دلهاى ايشان
انداز و بفرست بر ايشان عذاب خود را و غضب خود را و بلاى خود را ان عذابيكه رد نميكنى از قومى كه فاسقانند
خداوندا يارى ده لشكرهاى مسلمانان را كه لشكر آنحضرت بوده اند در انزمان و جريحهاى لشكر مسلمانان كه مقدمة
الجيش اند و مرابطان ايشان را كه حافظان و نكاهبانان سرحدها اند در شهرهاى مشرق زمين و مغرب زمين
بدرستى كه تو بر همه چيز قادرى خداوندا بيامرز مردان مومن و زنان مومنه را كه صالحان اند و مردان مسلمانان
و زنان مسلمه را كه در مرتبه مومنان نيستند در صلاح و تقوى خداوندا تقوى را توشه ايشان كردان و ايمان و
علوم در دلهاى ايشان در آور چنانكه سابقا كذشت كه علوم وهبيه مسمى است بحكمت چنانكه حق سبحانه و تعالى
فرموده است كه هر كه را حق سبحانه و تعالى حكمت كرامت كرده باو عطا كرده است خير بسيار خداوندا ملهم ساز
و توفيق ده ايشان را كه شكر كنند نعمتهاى ترا كه انعام كرده بر ايشان و توفيق ده ايشان را وفا كنند بعهد و پيمانى
كه در ميثاق با ايشان كرده با انكه متابعت اهلبيت پيغمبر تو كنند اى خداوند حق و آفريننده خلايق خداوندا
بيامرز كسانيرا كه ملحق ميشوند بايشان از مومنان و مسلمانان بدرستى كه تو خداوند عزيز و قهار و حكيم نيكو
كردارى بدرستى كه خداى تبارك و تعالى امر ميكند بعدالت و احسان و بعطاى خويشان يا بدادن حق خويشان
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و سلم و نهى مى فرمايد از اعمال قبيحه و بديها و فساد تا انكه ملايكه عين
چنانچه در اخبار اهل بيت وارد است پند ميدهد شما را تا شايد متذكر و پند پذير شويد ياد كنيد خداى
خود را تا انكه او ياد كند شما را بفضل و رحمت بدرستى كه او ياد كننده است كسانيرا كه خداوند خود را ياد كنند
بعبادت و ترك معاصى و بطلبيد از خدا رحمت او را و فضل او را بدرستى كه حق سبحانه و تعالى نا اميد نمى كند
هيچ كس را كه او را بخواند اى پروردكار ما مارا عطا كن در دنيا خوبى در آخرت خوبى و نكاه دار ما را از عذاب
جهنم و قال ابو عبد الله صلوات الله عليه اول من قدم الخطبة على الصلوة الجمعة عثمان لانه كان اذا صلى

لم يقف الناس على خطبته و تفرقوا ما تضع بمواعظ و هو لا يتعظ بها و قد احدث ما احدث فلما راى ذلك قدم
الخطبتين على الصلوة و از آنحضرت صلوات الله و سلامه عليه منقولست كه اول كسيكه خطبه را مقدم داشت
بر نماز عثمان بود و در بعضى از نسخ هست على الصلوة يوم الجمعة عثمان و در بعضى از نسخ بجاى آن يوم العيد است
و هر دو زيادتى از نساخ است زيرا كه چون عثمان نماز مى كرد مردمان نمى ايستادند كه خطبه او را كوش كنند
و متفرق ميشدند و ميكفتند كه موعظه او چه نفع مى كند ما را و حال انكه خود بعلم خود عمل نميكند و بدعتها
كه او بجا آورد بدعت بسيار كرد چون عثمان ديد كه مردمان نمى ايستند خطبه مقدم داشت خطبه را و مردمان
كه مردمان علاج نداشتند باشند تا بشنوند و در صحيح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله
و سلامه عليهما در نماز عيدين حضرت فرمودند كه نماز در عيد رمضان و عيد قربان پيش از خطبه است و
تكبير بعد از قرائت هفت تكبير در ركعت اول است و پنج تكبير در ركعت دوم است و اول كسى كه خطبه را مقدم
داشت عثمان بود چون بدعتها كرد از نماز كه فارغ ميشد مردمان مى رفتند و در حديث صحيح از معويه منقول
است كه كفت سوال كردم از آنحضرت صلوات الله و سلامه عليه از نماز عيدين و حضرت كيفيت نماز عيدين را
بيان فرمودند و بعد از ان فرمودند كه خطبه بعد از نماز است و عثمان پيش از نماز مقرر ساخت و چون
اين الفاظ اطلاق باعموم داره صريح تقديم كرده است كه در نماز جمعه نيز تقديم پيش بدعت عثمان است
و بتوهم انكه خطبه بدل از دو ركعت آخر است پس ميبايد كه بعد از نماز باشد تا انكه احاديث متواتره
وارد شده است در انكه پيش از نماز است مثل حديث صحيح از ابان از ابو مريم كه كفت سوال كردم از خطبه
حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله و سلم ايا پيش از نماز يا بعد از نماز حضرت فرمودند كه حضرت
رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم اول خطبه مى خواندند و ديكر نماز مى كردند و كذشت در صحيح عبد الله بن
سنان و صحيح عمر بن يزيد و صحيح محمد بن مسلم و ايضا صحيح محمد و موثقه سماعه و غير آن از اخبار كه همه دلالت بر انكه
خطبه مقدم است بر نماز و اكر نه تصريح او بود بايد مذهب در كتاب علل و عيون منقولست ابن عباس
حمل كردن بر نماز عيدين چون مطلق است هر چند در ين ذكر كرده بود و چون بسيار از ين باب كارها كرده
است و ليكن در علل فضل بن شاذان از حضرت امام رضا صلوات الله عليه روايت كرده است كه اكر كسى
كويد كه چرا نماز جمعه هركاه با امام باشد دو ركعت است و هركاه بى امام باشد چهار ركعت است در جواب

می گوییم از جهت چند چیز یکی آنکه نماز جمعه از راه دور می آیند تا و فرع حق سبحانه و تعالی سبک کرده اینها تا
از تعب شود دوم آنکه امام ایشان را بانه میدارد که خطبه بشنوند و ایشان در حال شنیدن خطبه انتظار نماز
می کشند و در حکم نماز کننده است سیم آنکه نماز با امام تمامتر است و کاملتر است چون عالم و فاضل و عامل
است چهارم آنکه روز جمعه عید است و نماز عید دو رکعت و خطبه بمنزله دو رکعت است پس اگر گویند
که چرا خطبه را مقرر ساختند جواب می گوییم که زیرا که چون در روز جمعه همه کس حاضر میشوند و سبیل ایشان
که امیر و در عیدین بدل از امیر امام است موعظه ایشان بگوید و ترغیب ایشان کند بطاعت و بترساند ایشان را
از معصیت و ایشان را مطلع سازد بر آنچه مصلحت ایشان در دین و دنیای ایشان و ایشان را خبر دهد باخبار
با امامیکه میرسد از اطراف از چیزهائیکه نافع باشد تا سبب سرور ایشان شود یا مضرت داشته باشد
تا سبب دفع آن شوند از مدد لشکرها و بعلل این زیادتی هست که در عیدین نیست و ظاهر از جهة آنکه
باشند و عبارت اینست که ولا یکون فی الصلوة منفصلا ولیس بفاعل غیره ممن یؤم الناس فی غیر یوم
الجمعة و ظاهر مراد این باشد که هرگاه از آفاق خبر رسیده باشد که جمعی از کفار بسر مسلمانان می آیند جمعی که
بنماز آمده باشند متوجه جهاد شوند و این معانی موجود نیست در ایام غیر از روز جمعه بنابرین خطبه در روز
جمعه مقرر شد در جواب می گوییم که تا آنکه یکی حمد و ثنا و تقدیس حق سبحانه باشد و دیگری از جهة کارها
و موعظه و تخویف و تعلیم اوامر باشد و از جهة نمودن چیزی چند که خوب است مثل اسلام پادشاهان
اطراف و فرستادن مال و خراج و رسولان مایل است مثل آمدن لشکر کفار بسر مسلمانان و بیرون
رفتن از جهة جهاد ایشان و ظاهر حدیث آنست که امام زمان صلوات الله علیه نماز جمعه می کند و شکی
نیست در آنکه در زمانیکه امام باشد در محلیکه امام باشد او امامت می کند و دیگری در آن محل نمیکند و
دیگری در غیر نیست چنانکه در حدیث نیز وارد است نزاع در حال غیبت است تا آنکه شک نیست که تا
امام نیز بیتکه پس اگر گویند که چرا خطبه را در نماز جمعه پیش از نماز می خوانند و در عیدین بعد از نماز در جواب
می گوییم که چون نماز جمعه بسیار است و در سالی زیاده بر پنجاه است و بسیار واقع میشود مردمان محفوظ
نیستند غالبا و چون نماز کرده اند نمی ایستند پیشتر مقرر شد تا علاجی نداشته باشند و بشنوند و اما
نماز عید در سالی دو مرتبه واقع میشود و اجتماع مردمان در آن بیشتر از جمعه است و رغبت مردمان بیشتر است

اگر

اگر جمعی بروند اکثر بیمانند و بسیار واقع می شود مثل نماز جمعه که ملال حاصل شود ایشان را و نمی ایستند بعد از آنکه
صدوق در علل و عیون این را ذکر کرده است گفته است که چنین می گوید مصنف این کتاب که این حدیث چنین
است و خطبه در جمعه و عیدین بعد از نماز است زیرا که بمنزله دو رکعت آخر است و اول کسی که خطبه را مقدم
داشت عثمان بود و چون در بدعتها که او بجا آورده بود یعنی بدعت بسیار کرد مردمان بخطبه نمی نشستند و
می گفتند که چه نفع می کند نصایح او و حال آنکه خود این قسم کارهای قبیح می کند و خطبه را مقدم داشت
تا مردمان از جهة انتظار نماز بایستند و متفرق نشوند چون این معنی ظاهر شد که سبب توهم صدوق
اطلاق لفظ است و قیاس خطبه و قایل شده است از علماء روایات صحیحه با آنکه همه بدعتی که ابتدا
جمعی عامه کرده اند همه را ذکر کرده اند و در هیچ کتابی از کتب عامه و خاصه نیست که این بدعت را ذکر کرده باشند
بلکه متواتر است که حضرت سید الانبیاء و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اول خطبه می خواندند
و بعد از آن نماز می کردند در جمعه و در عیدین بعکس و در صحیح بخاری احادیث بسیار روایت کرده است
که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زمان ابوبکر و بعضی از زمان عثمان خطبه بعد از نماز بود
و بعد از آن پیش از نماز کردند و بنی امیه چنین می کردند حاصل آنکه جمیع بدعتهای خود را نقل کرده اند و
علمای ایشان توجیه کرده اند که اجتهاد کرده اند یا آنکه در کتب اصول خود ذکر کرده اند که اجتهاد با نص
معقول نیست و بدعتهای عثمان را طرعه ذکر کرده است که از صحابه استفتاح نموده اند که هرگاه شخصی
مصحفها را بسوزاند و ابوذر را از مدینه مشرفه اخراج نماید و عبد الله بن مسعود را از جهة قرائت قرآن
او و ما نعت او انقیاد بزنند که فتق کنند و قرائتش را بگیرد و بسوزد و هرگاه کسی بیت المال مسلمانان را
هر منتصرف شود و بایشان ندهد و صرف خود نماید و سایر بدعتها را یا فاعل این بدعتها واجب القتل
هست همه فتوی دادند که بلی و او را کشتند و دفن نکردند و در مقبره یهودان انداختند از انکار
مکات او را خبر دند و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت که من در شب چهارم او را دزدیدم و دفن
کردم و مولانا علی قوشجی ذکر کرده است که این طعن بر صحابه است که با او چنین کرده اند و طعن او با آنکه اکثر
اجلاء اهل مدینه را حجت میدانند و سید مرتضی در مباحثات با عامه ذکر کرده است که امامت عثمان
با امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در زمان خلافت در آن سر روز او را دفن

نمیشود و اگر مسلمان بود علی دفن نکرد او را چون علی را امام میدانند و جواب ایشان اینست که هرگاه عمر بر حکم
نقیض صریح قرآن کند در جاهای بسیار و امام نتواند بود علی چرا نتواند بود و سألت شیخنا محمد بن الحسن
بن الولید رضی الله تعالی عنه عما یستعمله العامة من التهلیل والتکبیر علی اثر الجمعة ما هو فقال رویت
ان بنی امیة کانوا یلعنون امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بعد صلوة الجمعة ثلث مرات فلما
ولی عمر بن عبد العزیز نهی عن ذلک و قال للناس التهلیل والتکبیر بعد الصلوة افضل و سوال کردم از
استادم ابن الولید از آنچه سنیان می کنند از تکبیر و تهلیل بعد از نماز جمعه سببش چیست گفت روایتی بمن
رسیده که بنی امیه از زمان معویه ملعون لعن می کردند حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه سه مرتبه
بعد از نماز جمعه پس چون زمان پادشاهی عمر بن عبد العزیز شد گفت دیگر لعن نکنید و گفت لا اله
الا الله والله اکبر افضل است از لعنت و عمر بن عبد العزیز سب آنحضرت را صلوات الله و سلامه
علیه برطرف کرد و فدک باولاد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها باز داد و کارهای خوب بسیار
کرد و لیکن سنی بود و اعتقاد بامامت ثلثه داشت و غصب حق حضرت امام محمد باقر صلوات الله و
سلامه علیه کرده بود بنابرین منقول است از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در روز وفات عمر بن
عبد العزیز که عالمیان برو می گریستند که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که شخصی فوت
شده است امروز که اهل زمین برو رحمت می کنند و می گریند و اهل آسمان برو لعنت می کنند و از بنی امیه
معویه بن یزید نیست و امید مغفرت نسبت باو هست و او اگرچه شیعه بود و لیکن ممکن نبود که پادشاهی را
تسلیم حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه کند از روی جهالت نکرد و مشهور آنست
که مروان او را اخذ کرد ای منصف نظر کن از روی انصاف در اعمال و اعتقادات سنیان خود در صحاح خود خصوص
بخاری بطرق متکثره روایت کرده اند که علی خیر البریه و بهترین جمیع خلایق است و معویه که زمخشری در
ربیع الابرار ذکر کرده است که ولد الزنا بود و چندین هزار اصحاب آنحضرت سید المرسلین را صلی الله
علیه و آله و سلم شهید کرد بسبب محبت ایشان علی بن ابی طالب را صلوات الله و سلامه علیه و خارجی بود و
بر امام زمان باعتقاد ایشان خروج کرد و در اخبار بسیار ذکر کرده اند در صحاح خود که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بعمار یاسر گفتند که ای عمار عنقریب است که گروه باغیه که بر امام زمان خروج کرده باشند

ترا بکشند

این بابیست در بیان نمازهائیکه در همه وقت میتوان کرد

ترا بکشند و در جنگ صفین شهید شد تا توقف در لعن او و مولانا سعد الدین ذکر کرده است که توقف
در لعن او از جهة آنست که تعدی نکند با علی پس چون بنای ظلم و ستم را ابوبکر و عمر کرده اند و احادیث متواتر
وارد شده است که هر ستمی که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و خواهد شد همه در گردن هر دو
اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین باب الصلوة التی تصلی فی کل وقت این بابیست در بیان
نمازهائیکه در جمیع اوقات میتوان کرد چون خواهد آمد در اخبار آنکه مبتدا را پنج وقت نمی توان کرد بعد
از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد نماید و نزد اکثر عامه در سه وقت مخصوص
خصوصا نزد طلوع و غروب هیچ نمازی نمیتوان کرد و اخبار بسیار از اهل بیت صلوات الله و سلامه
علیهم وارد شده است که همه را میتوان کرد پس هرچه وارد شده است که نمیتوان کرد محمول است بر تقیه
تا آنکه مبادا ضرری بایشان رسد خصوصا در مثل طواف کعبه که غالبا همه در اجماع حاضرند و نکرده است
روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اربع صلوات یصلیها الرجل فی کل ساعة صلوة
فاتتک فمتی ما ذکرتها ادیتها و صلوة رکعتی طواف الفریضة و صلوة الکسوف و صلوة علی المیت هذه
یصلیهن الرجل فی الساعات کلها و باسانید صحیحه منقول است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که چهار نماز است که آدمی در هر ساعتی که خواهد می کند یعنی در آن پنج ساعت نیز میتواند کرد و
کراهت ندارد یکی نمازیست که از تو فوت شده باشد هر وقت که بخاطرت برسد آنرا بجا آوری دوم دو رکعت
نماز طواف واجبست و تخصیص بواجب از آن جهة است که در سنت سنیان مضایقه ندارند که ادا می کنند حفظ
تقیه کند بهتر است سیم نماز کسوف آفتاب و ماه و زلزله و مخاویف است هرگاه وقتیکه این امور واقع
میشود آن نماز را می باید کرد چهارم نماز میت است و مطلوب در آن تعجیل است این نمازها را در هر وقتی
و ساعتی میتوان کرد و در حدیث صحیح از معاویة بن عمار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه شنیدم که فرمودند که پنج نماز است که در هیچ حالی ترک آنها نمی توان کرد یکی طواف و نماز آن است و یکی
نماز احرام است و یکی نماز کسوف است دیگر هرگاه نمازی را فراموش کرده باشی هرگاه بخاطرت رسد آنرا بجا آوری
خواهی کرد دیگر نماز جنازه است چون نماز واجب را در همه اوقات میتوان کرد و نافله که سبب داشته باشد مثل
طواف و نماز احرام و نماز زیارت و امثال اینها سبب آن زمان شده اند [illegible] کراهت ندارد و ایقاع اینها

در صحیح و قتی و قریب باین است کالصحیح از ابو بصیر از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و در خصوص هر یک نیز
اخبار صحیحه و حسنه و موثقه و قویه وارد شده است چنانکه گذشت و خواهد آمد و در صحیحه ابن ابی یعفور
منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که از آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه سوال کردند نماز قضا پیش از طلوع شمس و بعد از عصر حضرت فرمودند که بلی قضا کن که این قضا کردن
درین اوقات از جمله اسرار مخزونست نزد آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم چون عامه فرق نفهمیده اند
میان واجب و سنت و ذی سبب عنوان و حال آنکه یک فرق کراهت دارد که نافله غیر ذی سبب است و در
باب قضاء نوافل نیز خواهد آمد باب الصلوة فی السفر روی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا قلنا لابی
جعفر صلوات الله علیه ما تقول فی الصلوة فی السفر کیف هی و کم هی فقال ان الله عز و جل یقول و اذا ضربتم
فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر
قالا قلنا له انما قال الله عز و جل فلیس علیکم جناح و لم یقل افعلوا فکیف وجب ذلک کما وجب التمام
فی الحضر فقال صلوات الله علیه او لیس قد قال الله عز و جل ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت
او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عز و جل ذکره فی کتابه
و صنعه نبیه صلی الله علیه و آله و کذلک التقصیر فی السفر شیء صنعه النبی صلی الله علیه و آله و ذکره الله تعالی
ذکره فی کتابه قالا قلنا فمن صلی فی السفر اربعا ایعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیة التقصیر و فسرت له فصلی
اربعا اعاد و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا اعادة علیه این بابی است در بیان نماز سفر باسانید صحیحه کالصحیح
منقولست از زراره و محمد که گفتند عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که چه میفرمائی
در نماز سفر و چگونه یعنی قصر واجب است یا جایز و چند رکعت کم باید کرد و چند رکعت ساقط است
حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید می فرماید که هرگاه سفر کنید در
زمین و روانه شوید در آن پس بر شما حرجی نیست که قصر کنید نماز را پس قصر در نماز واجب شد چنانکه در حضر
واجب شد تمام کردن نماز ایشان گفتند که با نحضرت عرض نمودیم که حق سبحانه و تعالی فرموده اند که بر شما
حرجی نفرموده که قصر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب باشد قصر در نماز مانند تمام کردن
در حضر حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نه حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه واجب است

باب الصلوة فی السفر

چون

چون حق سبحانه و تعالی در سعی میان صفا و مروه واجب است چون حق سبحانه و تعالی فرموده و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم در میان این سعی با بعنوان وجوب بفعل آورده اند همچنین تقصیر در سفر را باین عبارت
فرموده و آنحضرت قصر کرده اند و خاصه و عامه روایت کرده اند که صحابه عرض نمودند که یا رسول الله چگونه قصر
کنیم و حال آنکه ایمن شده ایم و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرجی نیست که قصر کنید اگر خوف داشته باشید
حضرت فرمودند که تصدیقیست که حق سبحانه و تعالی بر شما کرده است قبول کنید تصدیق الهی را و غرض
آنحضرت آنست که این منافات با وجوب ندارد و وجوب از قول نبی صلی الله علیه و آله ظاهر شد و بیان مراد الهی
و باین عنوان ذکر کردن از جهت این بود که چون در خاطر صحابه جا کرده بود که چهار رکعت است و اجلست و در
که کم میشود نماز ایشان ناقص میشود بلکه تمامتر میشود چون نکرده اند قبول اینمعنی فرموده است و ذکر کردن ممکن است
که قبول بنا شد از جهت وجوه فساد و همچنین در صفا و مروه باعتبار اساف و نائله که بر صفا و مروه گذاشته
بودند و جمعی سعی کرده بودند که این دو بت را و در عمره قضا بعد از سر روز بجای گذاشتند و بعد از آنکه
از جهت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله برداشته بودند حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شما حرجی
نیست در سعی هر چند این دو بت آنجا باشند پس زراره و محمد بن مسلم گفتند که عرض نمودیم با نحضرت صلوات
الله علیه که اگر کسی در سفر چهار رکعت کند نماز منقصوده آیا نماز را اعاده میکند یا نه حضرت فرمودند که اگر
آیه تقصیر را بر او خوانده اند و علم بوجوب تقصیر بهم رسانیده از تفسیر مذکور و چهار رکعت کرده باشد اعاده
میکند و اگر بر او نخوانده اند و نمیداند بر او اعاده نیست حاصل آنکه در مسئله جاهل معذور است و همین عبارت را
شیخ در صحیح از زراره و محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده است و احادیث
صحیحه در کتاب صوم درین باب خواهد آمد که جاهل معذور است در تمام کردن و روزه گرفتن و الصلوة
کلها فی السفر الفریضة رکعتان کل صلوة الا المغرب فانها ثلث لیس فیها تقصیر ترکها رسول الله
صلی الله علیه و آله فی السفر و الحضر ثلث رکعات و همه نمازها در سفر دو رکعت است مگر نماز شام
که سه رکعت است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بحال خود گذاشت در سفر و حضر
که سه رکعت باشد و بر تقصیر صلوة احادیث متواتره ظاهرا وارد است و اجماع مسلمانانست بلکه ضروری است
از دین اسلام مگر آنکه نزد شیعه قصر عزیمت است و نزد عامه رخصت است و در بخاری در چند حدیث

هست که تمام در سفر بدعتهای عثمانست و قد سافر رسول الله صلی الله علیه و آله الی ذی خشب و هی مسیرة
یوم من المدینة یکون الیها بریدان اربعة و عشرون میلا فقصر و افطر فصارت سنة و تحقیق که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم بموضع ذی خشب که منزلیست و از یک روز راه است از مدینه مشرفه تا آنجا دو برید است
که بیست و چهار میل باشد که هشت فرسخ باشد پس حضرت تقصیر کردند نماز و روزه را و افطار نمودند پس
سبب شد قصر در سفر در صلوة و صوم و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که در چه مقدار قصر میکند مسافر حضرت فرمودند که یک روزه راه یا دو برید
بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بذی خشب فرمودند و قصر نمودند گفتم ذی خشب
چه مقدار راه بود حضرت فرمودند که دو برید بود هشت و ظاهر صدوق مضمون این حدیث را ذکر کرده
و قد سمی رسول الله صلی الله علیه و آله قوما صاموا حین افطر العصاة قال فهم العصاة الی یوم القیمة و انا
لنعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم الی یومنا هذا و بسند حسن کالصحیح منقولست از زراره و باین مضمون بسند صحیح است
چون سند صدوق بزراره صحیح است چون ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد که گفت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتیکه افطار فرمودند
و تقصیر کردند در سفر جمعی روزه گرفتند حضرت صلوات الله و سلامه علیه آن جماعت را فرمودند که اینها
و اولاد ایشان عاصیانند تا روز قیامت و بدرستی که ما میشناسیم فرزندان و فرزندان فرزندان ایشان را
تا این وقت و همه عاصیانند در اصول دین و توفیق راه حق نیافتند و تابع اشقیا اند و در صحیح از عیص
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه شخصی در ماه رمضان
بسفر رود افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه
متوجه مکه معظمه شدند با مردمان و با ایشان پیاده گان نیز بودند پس آنحضرت بکراع غمیم رسیدند
در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و آشامیدند و افطار فرمودند و اکثر مردمان با آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم افطار نمودند و جمعی بر روزه ماندند حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند
زیرا که می بایست که هر چه آنحضرت علیه و آله افضل الصلوة و اکمل التحیات بفرمایند بآن عمل کنند و بعلی
و در صحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند

فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق نموده بر بیماران و مسافران امت من تا آنکه نماز را قصر کنند و روزه را
افطار کنند آیا شما را خوش می آید که تصدقی بکنید و آن صدقه را بشما پس دهند هرگاه شما را خوش نیاید
الکرم فلا کرمین را خوش می آید و در صحیح از صفوان از حضرت ابو الحسن امام رضا صلوات الله علیه منقول
است که از آنحضرت سوال کردند از شخصی در ماه رمضان بسفر رود و روزه بگیرد حضرت فرمودند که
صوم در سفر خوب نیست و هر عبادتیکه خوب نباشد حرام است و اکثر این اخبار بلکه همه در صحاح
سیئات موجود است با اخبار دیگر ازین باب و سئل محمد بن مسلم ابا عبد الله صلوات الله علیه و آله
فقال له الرجل یرید السفر متی یقصر قال اذا توارى من البیوت قال قلت الرجل یرید السفر فیخرج حین
تزول الشمس فقال اذا خرجت فصل رکعتین و باسانید صحیحه منقولست از محمد بن مسلم و از علا که گفته اند
سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه شخصی بسفر رود که نماز و روزه را
قصر کند حضرت فرمودند که هرگاه آن شخص پنهان شود از خانها یعنی اهل خانها او را نبینند و اکثر
علما چنین فهمیده اند که خانها از آن کس پنهان شود که دیوارهای آنها را نبیند و تواند که محمد بن مسلم
گفت عرض نمودم با نحضرت صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد بعد
از زوال بیرون رود چه کند حضرت فرمودند که هرگاه بیرون روی خواه پیش از ظهر و خواه بعد از ظهر
نماز را دو رکعت بکن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه از قصر کردن حضرت فرمودند که هرگاه در جائی باشی که اذان را بشنوی نماز را تمام کن
و اگر در جائی باشی که اذان را نشنوی نماز را قصر کن و در صحیح از عبد الله منقولست که گفت سوال کردم از
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از تقصیر حضرت فرمودند که هرگاه در موضعی باشی که اذان را نشنوی
قصر کن و چون از سفر برگردی نیز چنین است یعنی تا اذان را نشنوی قصر کن و بعد از شنیدن تمام کن
و مراد از اذان متوسط است در هوای متوسط در زمین هموار نه بر مناره بلند و امثال آن و درین صورت
حد و علامت تقریب یک فرسخ نیز بلکه اکثر اصحاب فهمیده اند نیز قریب بهم و است و بهتر آنست که تا
یک فرسخ نرود نماز را قصر نکنند چنانکه منقولست که حضرت سید الانبیاء و امام اولیا صلی الله علیه و آله
و سلم چون یک فرسخ راه میرفتند قصر میکردند اگر چه غالبا اوقات در نیم فرسخ خفاء جدران و اذان میشود

وقد روی عن الصادق صلوات الله وسلامه علیه قال اذا خرجت من منزلك فقصر الی ان تعود الیه
و بتحقیق که مرویست از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هرگاه از منزلت بیرون روی
قصر کن تا برگردی بخانه خود و باین مضمون چند حدیث وارد شده است از صحیح و موثق و ممکن
است که حمل کنیم بر آنکه تا حد ترخص بخیر باشد میان قصر و اتمام و سمعه عبد الله بن یحیی الکاهلی
یقول فی التقصیر فی الصلوة برید فی برید اربعة وعشرون میلا ثم قال کان ابی صلوات الله علیه یقول
ان التقصیر لم یوضع علی البغلة السفواء والدابة الناجیة وانما وضع علی سیر القطار و در صحیح از زید
که از اهل اجماع است و در صحیح از علی بن الحکم از کاهلی که ممدوح است بمدح عظیم و جمعی صحیح میدانند
او را هیچ شك نیست که در عمل بمنزله صحیح است و کسی رد نکرده است حدیث او را و گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که می فرمودند که قصر کردن نماز در مسافت چهار فرسخ است
در چهار فرسخ یعنی با چهار فرسخ دیگر که هشت فرسخ باشد و غرض از این عبارت آنست که لازم نیست
که مسافت هشت فرسخ باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشد که در همان روز برگردد
علی المشهور یا پیش از ده روز برگردد همان قصد هشت فرسخ دارد چه ظاهر است که اگر کسی هفت فرسخ
مقصود او باشد و هر روز یك فرسخ برود با کثر قصر خواهد کرد و این دو برید بیست و چهار میل است
که هر سه میل یك فرسخ است که هشت فرسخ باشد پس حضرت فرمودند که پدرم همیشه میفرمودند
که یك روز راه مسافت نه یك روز تیز که با استر و شتر یا اسب خوش راه که چهار برود بلکه یك روز
شتر قطاری نه شتر بی مهار بدوی چه اینها اینقدر تند است تیز میروند و شتر قطار باردار در
روزهای وسط هشت فرسخ شرعی میرود که خواهد آمد که فرسخ شرعی کمتر است از فرسخ متعارف غالب
بحسب تجربه چهار فرسخ متعارف بیشتر نمیرود و منازل راه بغداد اکثرش چهار فرسخ است و مکرر تعقیب بغروب
بار کرده ایم و بعد از طلوع بیك ساعت بمنزل رسیده ایم و مؤید این حدیث است صحیح ابو ایوب از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که تقصیر در دو برید است یا یك روز راه و در صحیح از علی بن یقطین
منقولست که گفت از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه علیهما سوال کردم از شخصی که بسفر بیرون رود
و یك روز راه باشد حضرت فرمودند که تقصیر واجب است هرگاه مسافتی که قصد دارد هشت فرسخ باشد اگر

بدل هشت

کردد

کردد کار خود و یك روز بروز و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه عرض کردم که اقل مسافتی که نماز را قصر کنند چه مقدار است حضرت فرمودند که یك روز راه عرض
نمودم که یك روز مختلف میشود بحسب اشخاص کسی هست که پانزده فرسخ میرود در یك روز و کسی هست که چهار
پنج فرسخ میرود در همان روز حضرت فرمودند که باینها اعتبار ندارد بلکه شتران باردار معتبرست نمی بینی در راه
مکه که شتران مسکین بار بیست و چهار میل میروند که هشت فرسخ باشد و در موثق کالصحیح از ابن بکیر و غیر او
از حبابه باین مضمون وارد است که مسافت دو برید است که یك روزه راه است هشت فرسخ و بعنی کان سفر
الرجل ثمانیة فراسخ فالتقصیر واجب علیه واذا کان سفره اربعة فراسخ واراد الرجوع من یومه فالتقصیر
علیه واجب وان کان سفره اربعة فراسخ ولم یرد الرجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء اتم وان شاء قصر
و هرگاه سفر شخصی هشت فرسخ باشد و خواهد که همان روز برگردد اگر چه برنگردد واجب است که قصر کند و اگر
سفر او چهار فرسخ باشد و اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد اگر چه برگردد چون مدار سفر بر قصد است
مخیر است در این صورت میان قصر و اتمام و باین مضمون فقه رضوی است و در این شکی نیست که در هشت فرسخ
قصر صلوة و افطار صوم واجب است اما چهار فرسخی که اراده داشته که همان روز برگردد مقدار است حضرت
فرمودند که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه
منقولست بهمین عبارت تقریب باین عبارت است بهمین مضمون صحیح زراره که خواهد آمد و در موثق کالصحیح
از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه از تقصیر حضرت فرمودند
در بریدی تقصیر است و بین حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هرگاه چهار فرسخ برود و چهار فرسخ
برگردد جمیع روز مشغول بسفر بوده است و از این اخبار صحیح ظاهر میشود اراده رجوع در آن روز و حتی حدیث
آخر زیرا که ظاهر این است که حضرت بیان این میکنند که مسافت متحقق میشود باراده رجوع اگر چه در آن روز نشد
و اما تخییر در چهار فرسخ پس در صحیح از زید شحام منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه شنیدم که میفرمودند که قصر میکنند در دوازده میل که یك برید است که چهار فرسخ باشد و در
صحیح از اسمعیل از آنحضرت که تقصیر در یك برید است و بین برید چهار فرسخ است غیر اینها از اخبار که متواترات
یا قریب بمتواترند و از جهة جمع بین الاخبار بعضی حمل کرده اند بر تخییر چنانکه در فقه رضویست و جمعی کرده اند

ما آنکه اراده رجوع ده روز داشته باشد چنانکه در صحیح از معویه بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که اهل مکه نماز را تمام میکنند حضرت فرمودند که وای
بر ایشان کدام سفر از این دشوارترست تمام نمیکنند و بطرق کثیره صحیحه و موثقه و قویه از آنحضرت صلوات
الله وسلامه علیه بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از معویه منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه
اهل مکه برگردند بمکه از جهت زیارت خانه و داخل خانهای خود شوند و باز میمانند نماز تمام میکنند چون سفر
ایشان منقطع شد بسبب داخل شدن خانه خود و تا منی یك فرسخ است تقریبا قصر نمیتوانند کرد و اگر داخل
منازل خود نشوند قصر میکنند چون مسافرند بسبب رفتن بعرفات و ظاهر است که همان روز برنمیگردند
بلکه روز هشتم بمنی و نهم در عرفات بوده دهم یا یازدهم بمکه داخل میشوند و در موثق کالصحیح منقول
است از اسحق که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه اهل مکه برگردند از جهة
زیارت خانه آیا تمام میکنند نماز را حضرت فرمودند که بلی و کسی که در مکه اقامت کرده باشد و تابع حاج
باشند و امروز نفر اکنند تا بمکه بمنزله مقیم میشوند بعد از آن پس ظاهر شد که احادیث قصر بر بینا حمل
می باید کرد بر تخییر یا بر صورتی که اراده رجوع داشته باشد پیش از ده روز و در این صورت احوط جمع است
میان قصر و اتمام و احوط در مطلق چهار فرسخ جمع است اگر چه اتمام کافیست والله یعلم وروی معویة بن
وهب عن ابی عبد الله صلوات الله وسلامه علیه انه قال اذا دخلت بلدا وانت ترید المقام عشرة ایام
فاتم الصلوة حین تقدم وان اردت المقام دون العشرة فقصر وان اقمت تقول غدا اخرج او بعد غد
ولم تجمع علی عشرة فقصر ما بینك وبین شهر فاذا تم الشهر فاتم الصلوة قال قلت ان دخلت بلدا اول یوم
من شهر رمضان ولست ارید ان اقیم عشرا قال قصر وافطر قلت فان مکثت کذلك اقول غدا اخرج او بعد
غد فافطر الشهر کله واقصر قال نعم هذا واحد اذا قصرت افطرت واذا افطرت قصرت و در صحیح و حسن کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هرگاه در شهری داخل و اراده
داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر اراده اقامت کمتر
از ده روز داشته باشی قصر کن و اگر متردد باشی و گوئی که فردا بیرون میروم یا پس فردا بیرون میروم و قصد
اقامت ده روز نداشته باشی تا یکماه قصر کن پس چون یکماه شود نماز را تمام کن معویه گفت که عرض نمودم

که اگر

که اگر روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و ندانم که ده روز خواهم ماند چه کنم حضرت فرمودند که قصر کن نماز را و
افطار کن روزه را عرض نمودم که اگر متردد باشم و فردا و پس فردا گویم کل ماه را افطار کنم و قصر کنم حضرت
فرمودند که هر دو یك حکم دارد هرگاه نماز را قصر میکنی روزه را افطار میکنی و باین مضمون وارد است
بصحیحه زراره و حسن کالصحیح محمد بن مسلم و حسن کالصحیح ابو ایوب و غیر اینها از اخبار بسیار و شکی نیست
در آنکه قصد اقامت عبارت است از آنکه در خاطرش داشته باشد که ده روز خواهد بود تمام میکند نماز
و روزه را میگیرد در راه و میان راه و منتهی او زیرا که هشت فرسخ ندارد و اگر صد فرسخ راه برود که در خاطر
داشته باشد که هر هفت فرسخ ده روز میباشم در هر قصر میکند و همچنین اگر اول در خاطرش داشته باشد
که توقف نکند و چون در میان راه بجائی رسید بخاطرش رسید و با خود قرار کرد که در آنجا ده روز
یا بیشتر میمانم نماز را تمام میکند تا در آنجاست اگر چه در اثنای نماز بخاطرش رسد که در اینجا میمانم که در این صورت
نماز را تمام میکند و اگر در اثنای سفر بجائی رسد و کاری داشته باشد که هرگاه ساخته شود روانه شود پس
پس اگر بحسب متعارف داند که کارش کمتر از ده روز و زیاده ساخته نمیشود همین قصد است و نشست تمام میکند
و اگر نداند و ممکن باشد که کارش پیش از ده روز ساخته شود امروز و فردا گوید تا یکماه قصر میکند و بعد از آن
یکماه اگر مقدار یکنماز در آنجا باشد تمام میکند و اگر در اول شام اول ماه بشهر رسد ماه هلالی اعتبار دارد
و اگر اول ماه نرسد اگر چه روز دوم باشد خلاف است بعضی گفته اند که سی روز معتبر است و بعضی گفته
اند که هلالی معتبر است چون حق سبحانه و تعالی هلال را از جهة وقتهای مردمان مقرر ساخته پس اینجا
از این ماه که گذشته باشد از ماه آینده داخل میکنند پس اگر این ماه سی که یك خواهد بود و چون
در بعضی از اخبار سی روز واقع شده است محمولست بر غالب که در میان ماه آمده باشد چه این نوع
نادر است که کسی اول هلال بجائی رسد بود وسط الظهر سی روز است والله تعالی یعلم و چنانکه در سفر
روزه ماه رمضان از احرام است گرفتن مگر در جائیکه قصد اقامت کند یا بملك خود رسد که شش ماه
در آنجا وطن کرده باشد همچنین قضاء ماه رمضان را نمیتوان گرفت مگر آنکه در جائی قصد اقامت
ده روز کند چنانکه در صحیح علی بن جعفر وارد شده است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی
ابن جعفر صلوات الله وسلامه علیه از شخصی که در سفر باشد و ماه رمضان داخل شود بایستد در اثنای

اقامت

داده باز روزه میگیرد حضرت فرمودند که روزه نمی تواند گرفت تا قصد ده روز در آن موضع نکند و هرگاه قصد
کند اقامت ده روز را روزه میگیرد و نماز را تمام می کند علی گفت که از آنحضرت سوال کردم که هرگاه شخصی در
سفر باشد و چند روز قضا ماه رمضان در ذمت او باشد اگر چند روز در جائی بماند در اثنای آن قضا
میتواند گرفت و در صحیح علی بن یقطین و حسنه سهل بن الیسع وارد است که اگر در اثنای نماز قصد اقامت
کند عصر را تمام میکند و ظهر را که قصر کرده است اعاده نمی کند بلی در غیر و قال ابو ولاد الحناط قلت
لابی عبد الله صلوات الله علیه انی کنت نویت حین دخلت المدینة ان اقیم بها عشرا فاتممت الصلوة
ثم بدا لی ان لا اقیم بها فما تری لی اتم ام اقصر فقال ان کنت دخلت المدینة و صلیت بها صلوة واحدة
فریضة بتمام فلیس لک ان تقصر حتی تخرج منها وان کنت حین دخلتها علی نیتک فی التمام ولم تصل
فیها صلوة فریضة واحدة بتمام حتی بدا لک ان لا تقیم فی تلک الحال بالخیار ان شئت فانو المقام عشرا
واتم وان لم تنو المقام عشرا فقصر ما بینک وبین شهر فاذا مضی لک شهر فاتم الصلوة و باسانید صحیح
و حسنه کالصحیح منقولست از حفص کنده فرش یا کافور فروش ثقه که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که من در خاطر داشتم وقتی که داخل مدینه مشرف شوم یا داخل این شهر شدم
بالکه در وقتی که آنحضرت در شهری دیگر غیر مدینه باشد سوال کرده باشد و اول اظهر است و نیت داشتم که
ده روز که اقامت کنم و نماز را تمام کنم و در تهذیب فاتم الصلوة است و این اظهر است و یا آنکه داخل
شدم و نماز را تمام کردم بعد از آن بخاطرم رسید که بمانم و در روز الحال چکنم چون از قصد اقامت برگشتم
نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که اگر وقتی که داخل مدینه مشرف شدی یک نماز واجب را تمام
کنی یکنماز واجب را تمام نکردی و از نیت اقامت برگشتی پس تو در این وقت مخیری اگر خواهی نیت
اقامت ده روز بکن و نماز را تمام کن و اگر قصد اقامت نکردی نماز را قصر کن و چون یکماه بگذرد و نماز را
تمام کن و اصحاب عمل باین حدیث کرده اند و ذکر کرده اند که اگر برکوع رکعت سیم داخل شده باشد حکم نماز
تمام دارد و اگر از قصد اقامت در اثنای نماز برگردد بعضی سوره را در حکم نماز گرفته اند و خالی از اشکالی نیست
و سال زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یخرج معه القوم فی السفر یریده فدخل علیه الوقت
وقد خرج من القریة علی فرسخین فصلوا و انصرف بعضهم فی حاجة فلم یقض له الخروج ما یصنع بالصلوة

التی

التی کان صلیها رکعتین قال تمت صلوته ولا یعیدها و باسانید صحیح و حسنه منقولست از زراره که گفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که با قومی بسفری بیرون رود که اراده دارد پس وقت
نماز داخل شود و دو فرسخ راه رفته باشد پس نماز را قصر کنند و بعضی برگردند جهت کاری که در شهر داشته
باشند و دست بهم نرسد این سفر را از راه بر گردند چه کند با آن نمازیکه کرده است دو رکعت حضرت
فرمودند که نمازش تمام است و اعاده نمیکند چون در وقت نماز مسافر و در حدیث صحیح ابو ولاد وارد است
که نمازهایی که قصر کرده است اعاده میکند اگر چهار فرسخ رفته باشد و قصر کرده باشد و محمول است
بر استحباب و قال رسول الله صلی الله علیه وآله من صلی فی السفر اربعا فانا الی الله منه بریء یعنی متعمدا
و منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که و مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه نیز منقولست که فرمودند که هر که نماز چهار رکعتی را در سفر تمام بجا آورد و قصر نکند پس من بیزارم
از او بسوی حق سبحانه و تعالی و شفاعت نخواهم کرد در روز قیامت که بنزد حق سبحانه فردا از جهت شفاعت او
یا اصرودی گویم که خداوندا من از او بیزارم صدوق گفته است که این در صورتیست که عمدا عالما تمام کند
که اگر جاهل مسئله باشد معذور است چنانچه گذشت و بعضی اگر از روی نسیان تمام کند گناه ندارد اگر چه در
وقت اعاده میکند چنانکه خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه المتم فی السفر کالمقصر فی الحضر و در
موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که هرگاه شخصی در سفر نماز را تمام یا روزه را
بگیرد ماه رمضان را مانند کسی است که در حضر قصر کرده باشد و روزه ماه را افطار کرده باشد پس حضرت
فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفت یا رسول الله در سفر
روزه بگیرم حضرت فرمودند که نه پس گفت یا رسول الله برمن آسانست روزه گرفتن حضرت صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده است بر بیماران امت من و بر مسافران
امت من که در ماه رمضان افطار کنند آیا شما را خوش نمی آید که تصدق بکسی کنند و تصدق را بر شما رد کنند
و احادیث مذمت در باب صوم خواهد آمد و سال ابو بصیر عن الرجل یصلی فی السفر اربع رکعات
ناسیا قال ان ذکر فی ذلک الیوم فلیعد و ان لم یذکر حتی یمضی ذلک الیوم فلا اعادة علیه و در موثق
و در صحیح منقولست از ابو بصیر از شخصی که فراموش کرد که در سفر است و نماز را چهار رکعت بجا آورده

حضرت امام جعفر صادق ع
که گفت سوال کردم از آنحضرت
ازو

حضرت فرمودند که اگر در آن روز بخاطرش رسد نماز را اعاده میکند و اگر بخاطرش نرسد تا از روز بگذرد اعاده
بر او نیست بدانکه ظاهرش آنست که نماز ظهر و عصر را تمام کرده است و وقتش تا غروب است و چون غروب
میشود وقتش بیرون رفته است پس مدار بر وقت و خارج وقت باشد چنانکه در صحیح از عیص منقولست
که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که نماز را در سفر تمام کند حضرت فرمودند که اگر در وقت باشد اعاده
کند و اگر وقتش بیرون رفته باشد اعاده نیست و مراد صورت نسیانست زیرا که جاهل در وقت و خارج وقت
اعاده نمیکند و عامد در هر دو صورت اعاده میکند اگر چه ممکن است که شامل جاهل نیز باشد و اعاده در
وقت محمول بر استحباب باشد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله و سلامه علیه انه قال اربعة
یجب علیهم التمام فی السفر کانوا او فی الحضر المکاری والکری والراعی والاشتقان لانه عملهم و باسانید صحیح
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که چهار کس اند که بر ایشان واجب
است که نماز را تمام کنند خواه در سفر باشند و خواه در حضر و آنها مکاری اند که حیوانات را بکرایه میدهد و کری که
نوکر است که خود را بکرایه میدهد که قاصد باشد دیگر شبانست و اشتقان ظاهرا معرب که امیر خوتها
و میکرد و برد و راه ها و گاه باشد که روزی ده فرسخ راه دکند و این جماعت نماز را تمام میکنند زیرا که
سفر کار ایشانست و گویا در سفر در خانه خود اند و روی الملاح و الاشتقان البرید و در روایتی نیز
است که ملاح نیز در حکم الکثیر السفر است و اشتقان که در حدیث وارد شده است مراد از آن قاصد
است و شتوان لغت است چنانکه شهید رحمة الله ذکر کرده است که مراد از این خرمهات
و در لغت ندیدیم و از مشایخ یاد داریم که مراد شتربانانست و در خصال قیم که فضلا بر او گفته اند
البرید ساخته اند یعنی برنده که قاصد و شاطر باشد و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از علی بن جعفر منقول
است که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ملاحان نماز را در کشتی تمام
میکنند و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما انه قال لیس علی الملاحین فی سفینتهم
تقصیر ولا علی المکاری والجمال و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد از یکی از حضرت امام محمد باقر یا حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیهما که فرمودند که بر کشتی بانان که در کشتی باشند قصر
نیست و نیز بر مکاری که چاروادار باشند و نه بر شتربانان و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام

جعفر صادق

جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که مکاری که و کشتی بان که تردد کنند بجائی که اقامت نکنند
نماز را تمام میکنند و روزه ماه رمضان را میگیرند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از کشتی بانان و بدویان آیا بر ایشان تقصیر هست حضرت فرمودند
که نه خانهای ایشان با ایشان است پس گویا همیشه در خانهای خود اند و کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که اعراب یعنی بدویان و صحرانشینان از عرب و عجم چون کردان و لران در سفر
قصر نمیکنند زیرا که خانهاست ایشان با ایشانست و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال المکاری اذا لم یستقر فی منزله الا خمسة ایام او اقل قصر فی سفره بالنهار و اتم صلوة اللیل
وعلیه صوم شهر رمضان فان کان له مقام فی البلد الذی یذهب عشرة ایام او اکثر و ینصرف الی منزله
ویکون له مقام عشرة ایام او اکثر قصر فی سفره و افطر و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه مکاری در منزل خود قرار نگیرد مگر پنج روز یا کمتر نماز روز را
قصر میکند و نماز شب را اگر خفتن باشد تمام میکند و روزه ماه رمضان میدارد و اگر مکاری که در شهری
میرود ده روز یا بیشتر قصد اقامت کرده در آنجا یا بخانه خود که آمده ده روز توقف کند یا بیشتر چون
بسفر رود قصر نماز میکند و افطار صوم حاصل آنکه کثیر السفر مانند مکاری نماز و روزه را تمام میکند
مگر در صورتیکه بخانه خود در رود و ده روز در خانه باشد اگر چه نیت اقامت نکرده باشد یا شهری غیر شهر خود
رسد و نیت اقامت ده روز بکند و ده روز در آنجا باشد و اگر نیت نکند سی روز بماند و جمعی چهل روز
گفته اند چون بعد از سی روز مثل قصد اقامت میشود و بعد از قصد اقامت ده روز در ده روز اول بسفر رود
صورت که مکاری بسفر رود و نماز و روزه را قصر میکند و عمل اکثر اصحاب بر این است و موید این است
حدیث کالصحیح یونس از بعضی مشایخ از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که گفت از آنحضرت سوال
کردم از حد مکاری که روزه تمام میکند حضرت فرمودند که هرگاه مکاری که در منزل خود یا در شهریکه با آنجا میرود
مکث از ده روز کمتر نماز و روزه را تمام میکند و اگر اقامتش در خانه خود یا در آن شهر که میرود زیاده از ده
روز باشد چون بسفر میرود قصر میکند نماز را و افطار میکند روزه را تا آخر و اول حدیث ابن سنان
که در اول مذکور بود که اگر در آن شهر یکه میرود پنج روز یا کمتر باشد نماز و روزه را در سفر قصر میکند بعضی از علما

قایل بآن شده اند پنج روز و کسی دیگر عمل نکرده است و موافق احتیاط است اینست که مکاری تمام می‌کند و احوط در چنین
صورت خصوصا در کمتر از پنج روز آنست که در سفر جمع کند میان قصر و اتمام تا آنکه در خانه خود ده روز بماند
دیگر قصر کند تا آنکه سفر کند که در آن سه سفر در خانه خود یا خانه دیگری اقامت ده روز یا چهل روز بی قصد
بجا بیاورد بعد از اتمام و قال الصادق صلوات الله وسلامه علیه الجمال والمکاری اذا جد بهما السیر فلیقصرا فیما
بین المنزلین و اتما فی المنزل و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شتربان و مکاری هرگاه سفر را
بتعجیل روند در میان دو منزل قصر می‌کنند و در منزل تمام میکنند و از احمد بن یعقوب در حسن منقولست که مرا
آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه رخصت داد که هرگاه مکاری و جمال ده منزل یکی کنند منزل که ایشان تمام فی
می‌شوند در راه قصر میکنند و در منزل اتمام می‌کنند و در صحیح از ابن مسلم منقولست که احدهما صلوات الله
وسلامه علیهما فرمود که مکاری و جمال هرگاه بتعجیل روند باید که قصر کنند و در صحیح البقباق از فضل منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه از مکاری یا شکری تردد می‌کنند حضرت
فرمودند که هرگاه بتعجیل روند قصر کنند و روی عبد الله بن جعفر عن محمد بن جزک قال کتبت الی ابی
الحسن الثالث صلوات الله علیه انی اجمال الابل فقام علیها و لست اخرج فیها الا فی طریق مکة لرغبتی فی الحج
او فی الندرة الی بعض المواضع فما یجب علی اذا انا خرجت معها ان اعمل ایجب علی التقصیر فی الصلوة و الصوم
فی السفر او التمام فوقع صلوات الله علیه اذا کنت لا تلزمها و لا تخرج معها فی کل سفر الا الی مکة فعلیک تقصیر
و فطور و با سند صحیح منقولست از حمیری از محمد بن جزک حمال شتر چنانکه در کافی و تهذیب و در بعضی نسخ
این کتاب بشتر واست و سهو از نساخ شده است گفت عریضه نوشتم بحضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه که من اشتران هست بی نفقه ای آن دارم و خود با این شتران بیرون نمی‌روم که مکاری باشم مگر
در راه مکه از جهت رغبتی که مرا بحج هست یا نادرا در بعضی از مواضع غیر از راه حج میروم چه چیز بر من
واجب است که بکنم وقتی که با این شتران بیرون رفتم آیا نماز و روزه قصر کنم در سفر یا تمام که حضرت صلوات
الله و سلامه علیه در جواب نوشتند که هرگاه تو همیشه بسفر نمی‌روی و در همه سفرها بیرون نمی‌روی مگر بسفر مکه
پس بر تست که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن الرجل له الضیاع بعضها قریب من بعض فیخرج فیطوف فیها ایتم او یقصر قال یتم و در صحیح منقول

است

است از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه از شخصی که او را مزرعها باشد
بعضی نزدیک بعضی از خانه بیرون رود و باین مزارع بازرسد آیا نماز را تمام میکند و محمول است بر آنکه هر
هشت فرسخ نباشد یا در هر جا شش ماه بوده باشد و از مزرعها تا مزرع دیگر مسافت نباشد که در این
صورت در راه و مزارع تمام می‌کند و اخبار دیگر خواهد آمد و روی اسمعیل بن ابی زیاد عن جعفر بن محمد
عن ابیه عن ابی جعفر صلوات الله علیهم قال سبعة لا یقصرون الصلوة الجابی الذی یدور فی جبایته
والامیر الذی یدور فی امارته والتاجر الذی یدور فی تجارته من سوق الی سوق والراعی والبدوی الذی
یطلب مواضع القطر و منبت الشجر والرجل یطلب الصید یرید به لهو الدنیا والمحارب الذی یقطع
السبیل و در موثق کالصحیح منقولست از سکونی که امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفت کس اند
که قصر نمیکنند نماز را و لفظ فی در تهذیب نیست یکی عامل زکوتست که می‌گردد که جمع کند زکوة را
دیگری امیریست که امام او را امارت داده باشد در ناحیه و او می‌گردد در آن جا و بر احوال ایشان مطلع شود
اگر ظالمی داشته باشند داد ایشان برسد و رفع نزاع ایشان می‌کند و اگر ضرور شود لشکر جمع می‌کند دیگری تاجر که
می‌گردد در تجارت نقل از بازاری ببازاری می‌کند و دانا و جمعی که بازار را می‌گردند [illegible]
بازار نداره در عرض هفته هر روز در یکجا میباشند و یکی شبانست دیگری صحرا نشینان اند که طلب می‌نمایند
جاها را که باران آمده باشد و درختان جمع شده باشد یا جایی که علف داشته باشد که حیوانات خود را
بچرانند دیگر شخصی که قصد شکار داشته باشد و غرض او بازی دنیوی باشد نه جمع مال و نه تجارت و نه
قوت ... راه زنانند که ایشان را رخصت قصر نداده و در کالصحیح از حماد منقولست که آنحضرت صلوات
الله وسلامه علیه فرمودند در تفسیر این آیه که هر که مضطر شود باغی و عادی نباشد فرمودند که مراد
از باغی کسانی اند که غرض ایشان صید لهو باشد و مراد از عادی دزد است و روا نیست مضطر ایشان
حلال نیست مانند سایر مسلمانان و ایشان قصر نمی‌کنند نماز را بلکه میباید که سفر مباح باشد و سفر
شکار لهو نباشد چنانکه منقولست در موثق کالصحیح از عبید بن زراره که گفت از آنحضرت صلوات الله
وسلامه علیه سوال کردم از شخصی که بشکار رود آیا قصر می‌کند یا تمام حضرت فرمودند که تمام میکند
زیرا که سیر حق نیست بلکه باطل است و کالصحیح از ابن بکیر منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله وسلامه

علیه سوال کردم از شخصی که یکروز و دو روز و سه روز بشکار رود آیا نماز را قصر میکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه
متابعت کند در وقت بیرون رفتن برادر مومن خود را پس شکار او طی سفر با طلالست و نماز را قصر میکند
قریب باین قوی ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه و دیگر احکام شکار خواهد آمد و روی موسی بن
بکیر عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا نسی الرجل صلوة او صلاها بغیر طهور و هو مقیم او
مسافر فذکرها فلیقض الذی وجب علیه لا یزید علی ذلک و لا ینقص منه من نسی اربعا فلیقض اربعا حین یذکرها
مسافرا کان او مقیما و ان نسی رکعتین صلی رکعتین حین یذکرها مسافرا کان او مقیما و شیخ در صحیح روایت
کرده است از فضل که از اهل جلع است از موسی از زراره که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر گاه شخصی
نمازی را فراموش کند یا بی وضو کرده باشد در حضر یا در سفر باید که آنچه از او فوت شده است بجا آورد و زیاده
و کم نکند که چهار رکعت فراموش کرده باشد آنکه در حضر از او فوت شده باشد دو رکعت قضا می‌کند خواه
در سفر و خواه در حضر مجملا در عدد اعتبار بحال فوتست و در کیفیت اعتبار بحال فعل پس اگر نمازی در خوف
از او فوت شده باشد دو رکعت قضا می‌کند و لیکن افعال را بطریق صحیح بجا آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقول
است که از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه عرض نمودم که شخصی از او نمازی فوت شد در سفر و در حضر بخاطر
رسید حضرت فرمودند که چه فوت شده است از او بهمان نحو که فوت شده قضا می‌کند اگر نماز سفر فوت شده
باشد و در حضر قضا کند دو رکعت قضا خواهد کرد و اگر در حضر از او فوت شده باشد و در سفر قضا کند
چهار رکعت خواهد کرد بهمین نحو که از او فوت شده است و اگر نمازی از او فوت شده است در حضر واجب شده
باشد و بسفر رفته فوت شده باشد یا عکس خلافست بعضی حال او را رعایت می‌کنند که در اینجا حال فوت
است و بعضی حال وجوب را رعایت می‌کنند و در حدیث کالصحیح زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه و آله سوال کردم از شخصی که وقت نماز بر او داخل شود و او در سفر باشد و نماز را تاخیر کند
نماز را تا بخانه آید فراموش کند حضرت فرمودند که دو رکعت قضا می‌کند وقتی که داخل شده در سفر
بوده می بایست که در سفر بجا آورد و اظهر تخییر است و احوط جمع چنانکه گذشت و خواهد آمد بعض
و قال الصادق صلوات الله علیه من الامر المذخور اتمام الصلوة فی اربعة مواطن بمکة والمدینة و مسجد
الکوفة والحایر الحسینی صلوات الله علیه قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی بذلک ان یعزم علی مقام

عشرة

عشرة ایام فی هذه المواطن حتی یتم و تصدیق ذلک ما رواه محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا صلوات
الله علیه قال سالته عن الصلوة بمکة والمدینة بقصر او یتم قال قصر ما لم یعزم علی مقام عشرة ایام و ما رواه
محمد بن خالد البرقی عن حمزة بن عبد الله الجعفری قال لما ان نفرت من منی نویت المقام بمکة فاتممت الصلوة
ثم جاء فی خبر من المنزل فلم اجد بدا من المسیر الی المنزل فلم ادر اتم ام اقصر و ابو الحسن صلوات الله علیه یومئذ
بمکة فاتیته و قصصت علیه القصة فقال ارجع الی التقصیر و منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در صحیح
که فرمودند که از جمله اسرار احکام الهی که مخصوص اهل بیت است و شیعیان ایشان تمام کردن نماز است در
چهار موضع شهر مکه معظمه و شهر مدینه مشرفه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات الله
و سلامه علیه و ظاهر حایر همین است که الحال مسمی است بحایر و بعضی گفته اند که اصل روضه مقدسه است
و بعضی گفته اند که حصار کربلای معلاست و وجه تسمیه بحایر آنست که در زمان متوکل لعنه الله فرمود که
آب فرات را بلند کنند تا خانه‌ها یکم در آن زمان بوده همه جایش خراب شود و آب بجمیع محل را گرفت و آن
دور آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بلند شده بود و از آن مکان نشان کرده و حایر
ساختند تا آنکه در زمان پادشاهان دیالمه که زمان صدوق باشد ساختمان تغییر نشده و ظاهر بیت مقدس معلوم
باشد و اصل روضه مقدسه معلوم است و اظهر آنست که همین حایر در آن داخل است چنانکه مصنف
این کتاب ابن بابویه گفته مراد آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه آنست که سنت است که هرگاه
مسافر باین چهار موضع برسد قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام می‌کند و مصرح این روایت
صحیح حماد است که گفت از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه سوال کردم از نماز کردن در مکه و مدینه
قصر میکنند مکلف یا مسافر یا تمام می‌کند حضرت فرمودند که قصر کن تا قصد اقامت ده روز نکنی
مؤید دیگر روایت کالصحیح حمزه جعفریست که گفت چون منی را تمام کردیم قصد کردم در مکه ماندن
بعد از آن چیزی از خانه بمن رسید که ناچار شدم که توقف نکنم و بخانه روم و ندانستم که چند روز که
خواستم بودم آیا تمام کنم یا قصر کنم و در آن وقت حضرت امام یا حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه
علیهما در مکه تشریف داشتند بخدمت امام رضا صلوات الله علیه رفتم و حکایت خود را بآنحضرت عرض
نمودم حضرت فرمودند که رجوع کن بتقصیر و حدیث [illegible]

و چون احادیث تخییر بسیار است ناچار است از تاویل این اخبار بانکه تا قصد اقامت بجز باشد و تقصیر عبارت
از جواز تقصیر خواهد بود از انجمله در صحیح از حماد بن عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه فرمودند که از مخزون علم الهی تمام کردن است در چهار موضع حرم خدا و حرم امیر المومنین و حرم
حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم و احادیث صحیح نیز وارد شده است در خصوص اتمام در حرمین
انشاء الله تعالی در جای خود مذکور خواهد شد و احوط آنست که قصد اقامت ده روز در این چهار موضع بکند
و نماز را تمام کند و اگر نه آنکه خواهد ده روز بماند جمع کند در نماز چهار رکعتی میان قصر و اتمام و دو رکعتی ضم کند و روی
الفضل بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لیس فی السفر جمعة و لا فطر و لا اضحی و در صحیح
از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در سفر نماز جمعه و
نماز عید قربان و عید فطر واجب نیست و منافات با استحباب ندارد چنانکه گذشت و روی اسمعیل بن
جابر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه یدخل علی وقت الصلوة و انا فی السفر فلا اصلی حتی ادخل
اهلی فقال صل و اتم الصلوة قلت فیدخل علی وقت الصلوة و انا فی اهلی ارید السفر فلا اصلی حتی اخرج
قال صل و قصر فان لم تفعل فقد خالفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در صحیح بطرق متعدده منقول
است از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که داخل شود بر من
وقت نماز و من در سفر و نماز نمیکنم تا داخل اهل خود میشوم حضرت فرمودند که نماز کن و قصر کن و اگر در
یا در خصوص این جا قصر نکنی مخالفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرده و شیخ این خبر را بطرق
صحیح روایت کرده است و در همه این عبارت است که فقد و الله خالفت الخ و ظاهر از قلم نساخ افتاده
و در صحیح عیص منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که وقت نماز بر او داخل
شود و او در سفر باشد و داخل شود پیش از آنکه نماز را بجا آورد حضرت فرمودند که چهار رکعت می کند و کسی
که تا در سفر است دو رکعت می کند تا داخل خانه خود شود و اما خبر حریز عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله
صلوات الله و سلامه علیه قال سالته عن رجل یدخل من سفره و قد دخل وقت الصلوة و هو فی الطریق
قال یصلی رکعتین و ان خرج الی سفره و قد دخل وقت الصلوة فلیصل اربعا فانه یعنی به اذا کان لا یخاف
فوت الوقت اتم و ان خاف خروج الوقت قصر و تصدیق ذلک فی کتاب الحکم بن مسکین قال قال ابو عبد الله

صلوات

صلوات الله علیه فی الرجل یقدم من سفره فی وقت صلوة فقال ان کان لا یخاف خروج الوقت فلیتم و ان
کان یخاف خروج الوقت فلیقصر و هذا موافق لحدیث اسمعیل بن جابر و اما حدیث صحیح از حکم بن مسکین از محمد
که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که از سفر داخل میشود و در راه وقت
نماز داخل شده است حضرت فرمودند که نماز را دو رکعت می کند و اگر در وقت نماز در حضر داخل شود
و اراده سفر داشته باشد نماز را چهار رکعت بکند صدوق میگوید که این سخنی که مراد حضرت صلوات
الله و سلامه علیه این است یعنی ممکن است که اگر خوف وقت نداشته باشد تمام کند و اگر خوف نداشته
باشد که وقت بیرون رود قصر کند و تصدیق این تاویل میکند حدیثی که در کتاب حکم بن مسکین است
چنانکه شیخ در صحیح از او روایت کرده است و از اصحاب اصول اربعماة است یا او روایت کرده است عن رجل
ابی عبد الله صلوات الله علیه در شخصی که از سفری آید در وقت نماز حضرت فرمودند که اگر خوف نداشته
باشد بیرون رفتن وقت را نماز تمام می کند و اگر خوف بیرون رفتن وقت داشته باشد قصر می کند و این
حدیث موافق است با حدیث اسمعیل بن جابر لیکن ظاهر کلام شیخ است و در این جمع آنست که اخبار تمام را
بر آنکه وقت باقی باشد و اخبار قصر را بر آنکه وقت تنگ باشد و آنچه ظاهر میشود از اخبار و کلام صدوق
نیز احتمال این معنی دارد آنست که اگر وقت داخل شود در سفر و وقت تنگ باشد که بخانه آید و نماز را تمام
کند صبر کند تا بخانه آید و الا در سفر دو رکعت بکند و همچنین در وقت بیرون رفتن اگر ممکن باشد نماز را چهار
رکعت بکند و بیرون رود و الا در بیرون نماز را قصر کند چنانکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما
منقولست که در شخصی که از سفر آید و وقت نماز داخل شود حضرت فرمودند که اگر خوف خروج وقت نداشته
باشد داخل شود در خانه و نماز را تمام کند و اگر خوف داشته باشد که پیش از دخول خانه وقت بیرون رود
نماز را در سفر بکند و قصر کند و ظاهر حدیث موثق عمار تاویل شیخ است و حق آنست که هر دو وجه
است و تخییر بهتر چنانکه منقولست در صحیح از منصور بن حازم که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه شنیدم که آنحضرت می فرمودند که هرگاه شخصی در سفری باشد و وقت نماز داخل شود پیش
از آنکه داخل شود و بیابان تا داخل خانه شود اگر خواهد تمام کند و آنچه از اخبار بسیار ظاهر میشود آنست که

ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی النوافل فی الامصار و هو علی دابته حیث ما توجهت به قال
لا باس و در صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردم از شخصی که نوافل را در شهرها بر روی چهارپا کند هر طرفی که چهارپا رود خوب است حضرت فرمودند
که باکی نیست و در صحیح از حماد منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که در شهرها
نماز نافله را بر چهارپا کند حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست که
گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از نماز نافله در حضر بر پشت چهارپا هرگاه بیرون
رفته باشم قریب بخانهای کوفه یا در شهر تعجیل داشته باشم حضرت فرمودند که اگر تعجیل داشته باشی خوف
برابر مدت و ترسی که اگر در این حال نکنی فوت شود خوب است و الا نماز مقید باشد بر روی زمین بخواند
است از دمن و شک نیست که تا ممکن باشد بر روی زمین بهتر است و سال علی بن یقطین ابا الحسن صلوات
الله علیه عن الرجل یخرج فی السفر ثم یبدو له فی الاقامة و هو فی الصلوة قال یتم اذا بدت له الاقامة
و عن الرجل یشیع اخاه الی المکان الذی یجب علیه فیه التقصیر و الافطار قال لا باس بذلک و در صحیح منقول
است از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که بسفری رفته
باشد و در اثنای آن سفر در حالت نماز بخاطرش رسد و عزم کند که در آن شهر یا در آن منزل توقف خواهد کرد
یا بیشتر حضرت فرمودند که در هر وقتی که قصد اقامت نماز را تمام ادا چه در نماز باشد دیگر پرسیدم که هرگاه
شخصی برادر مومنش بسفر رود و او مشایعت کند او را و با او برود یا هشت فرسخ یا بیشتر آیا جایز است که
نماز را قصر کند و روزه را افطار کند از جهت تشییع برادر مومن حضرت فرمودند که باکی نیست اما اجر او و حدیث
پیشتر گذشت احادیث صحیح در آن و اما جزء دیگر پس در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله
و سلامه علیهما در شخصی که مشایعت برادر مومن کند یک روزه راه و دو روزه و سه روزه راه خوب است حضرت
فرمودند که اگر در ماه رمضانست افطار کند عرض نمودم که کدام یک بهتر است در این صورت حضرت فرمودند
افطار اولی و روزه نگرفتن بهتر است و روزه تطلیه است و اخبار صحیح در این باب بسیار است و لا باس بالجمع بین الصلوتین فی السفر و الحضر من
علة او غیر علة و باکی نیست که جمع میان نماز ظهر و عصر و همچنین میان نماز شام و خفتن بانکه هر دو را در یک
وقت واقع سازند یا آنکه عصر و عشا را در وقت ظهر و مغرب واقع سازند یا بر عکس در سفر و در حضر با علت

بگوید بعد ظاهر امر ده نافله است یا فریضه اعم و سال سعد بن سعد ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه
عن الرجل تکون معه المراة الحائض فی المحمل یصلی و هی معه قال نعم ظاهر از کتاب او بر داشته باشد و نقل است
گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که هم کجاوه زن حایض باشد با او در کجاوه
خود نماز میتواند کرد که این زن محاذی او باشد حضرت فرمودند که بلی چون کراهت یا حرمت وقتی است که هر دو
با هم نماز کنند اما اگر یکی نماز بکند او بلی دیگری نماز نکند و تعقیب سبیل استحباب است علی المشهور و این
معنی را تقدیم در حدیث وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اگر زن محاذی او باشد و نماز نکند ضرر ندارد
و اخبار گذشت از ابن بابویه و سال سعید بن یسار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یصلی صلوة اللیل
و هو علی المحمل له ان یغطی وجهه و هو یصلی قال اما اذا قرا فنعم و اما اذا اومی بوجهه للسجود فلیکشفه حیث
اومات به الدابة و در صحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
شخصی که نماز شب را بر چهارپا کند یا روی خود را میتواند پوشید حضرت فرمودند که در وقت قرات میتواند پوشید
اما در وقتی که از جهت سجود رو را بکشاید و سجده کند به هر جانبی که چهارپا رود و رو گشودن ظاهر از جهت
پیشانی است بر مهر یا مثل آن یا بر سر زین یا تعبد الهی است با استحباب و در صحیح از حلبی منقولست
که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از نماز نافله بر شتر و چهارپا حضرت فرمودند که بلی
بهر طرف که چهارپا رو میکند و ملاحظه قبله در کار نیست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
چنین کرده اند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
بمن که نماز شب و وتر که سه رکعت باشد و نافله صبح در کجاوه بکن و بر بعضی از اینها احادیث صحیح وارد شده است
و در حدیث صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که باکی نیست که در سفر پیاده روی و نماز شب را بکنی و باکی نیست که در روز نماز شب را قضا کنی و در راه
پیاده باشد که اول و بعد تکبیر احرام بگوید و روانه شود و قرات کند و رکوع و سجود را و بقیه را بجا آورد و بعد
و براه رود و در قرات بدستور سابق و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله و
سلامه علیه سوال کردم از نماز در سفر پیاده حضرت فرمودند که ایما کن و ایماء سجود را پستتر کن حاصل آنکه
بایما جایز است اما بطریق سابق بهتر است و احادیث بر بعضی منضم اثر است و سال عبد الرحمن بن الحجاج

ابا عبد الله

چون مذهب عامه آنست که قصر واجبست و مذهب عامه رخصت میدانند و تمام را بهتر میدانند اگر تقیه
باشد تمام بهتر است و اگر نباشد تقیه علی رغم ایشان قصر بهتر است و این وجه از جمیع احادیث بیان
ظاهر میشود می باید که ازان غافل نشوی که در بسیار جائی بکار می آید والله یعلم و سال اسحق بن عمار ابا الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یکون مسافرا ثم یقدم فیدخل بیوت الکوفة ایتم الصلوة
ام یکون مقصرا حتی یدخل الی اهله قال بل یکون مقصرا حتی یدخل اهله و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت
سوال کردم از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه از مردی که مسافر باشد و از سفر برگردد و داخل شود در بناهای
کوفه آیا نماز را تمام میکند یا قصر میکند تا داخل اهل خود شود حضرت فرمودند که قصر میکند نماز را تا آنکه داخل
اهل خود شود یعنی از بین مدینه الله که حد ترخص اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که منافات با حد ترخص ندارد چون
کوفه از بلاد عظیمه بوده است پس ممکن است که داخل محله از محلات کوفه شده باشد و تا محله خود زیاد
از حد ترخص بوده باشد و بنابرین مراد از اهل قبیله است بلکه در کوفه بعضی محله قبیله بوده است و قبایل
عرب هر دو را بجا کرده بوده اند و مویدِ این تاویل است موثق کالصحیح عبد الله که گفت از آنحضرت صلوات
الله وسلامه علیه سوال کردم از شخصی که از اهل کوفه باشد و در بصره ساکن باشد و خانه داشته در هر دو جا
باشد و بکوفه برگردد و اراده توقف نداشته باشد و یک روز یا دو روز کار سازی دارد چگونه کند حضرت فرمودند
که در بیرون شهر کوفه اقامت میکند و نماز را قصر میکند گفتم که اگر داخل اهلش شود چگونه کند حضرت فرمودند
که تمام میکند نماز و روزه را میگیرد و روی سیف التمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال له بعض اصحابنا
کنا نقضی صلوة النهار اذا نزلنا بین المغرب والعشاء الآخرة فقال لا الله اعلم بعباده حین رخص لهم انما فرض
الله علی المسافر رکعتین لا قبلهما ولا بعدهما شیئا الا صلوة اللیل علی بعیرک حیث توجه بک و کالصحیح
صحیح منقولست از سیف که ملقب بتمار است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که سیف گفت
که بعضی از اصحاب ما بآنحضرت صلوات الله وسلامه علیه عرض نمودند که ما بشب که چون در منزل فرود
می آییم نوافل روز را در میان شام و خفتن قضا میکنیم خوب است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
داناتر است بحال بندگان خود بار ایشان را سبک کرده است چون میدانست که ایشان تاب تحمل آن ندارند

ازانجمله دو رکعت نماز مغرب ساختنی است و قبل از آن و بعد از آن نافله مغرب نیز ساختنی است مگر نوافل
که رخصت داده است و فرموده است که بر شتر بکنید بهر طرف که رو دارد بکنید و سئل ابو عبد الله
صلوات الله علیه عن صلوة النافلة بالنهار فی السفر فقال یا بنی لو صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة و کالصحیح
بل الصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه سوال کردند از نماز نافله در روز در سفر
حضرت فرمودند که اگر نافله سنت می بود فریضه تمام می بود و ساقط نمیشد هرگاه حق سبحانه و تعالی
نماز واجب را ساقط کرده باشد از چهار رکعت دو رکعت را انداخته باشد و غیر فریضه نافله اولی
خواهد بود و لا باس بقضاء صلوة اللیل بالنهار فی السفر و باکی نیست که نافله شب را در روز قضا کنی
و در حدیث صحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه میفرمودند که من دوست
میدارم که مداومت نمایم بر عملی اگرچه اندک باشد عرض نمودیم که قضا میتوانیم کرد نماز شب را در
روز هرگاه مسافر باشیم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح منقولست از صفوان که گفت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آله نماز شب را در روز بر راحله میکرده اند بسر طی فیکم تشتریرفت و در صحیح
از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که می فرمودند که نماز سفر دو رکعت است پیش از آن
و بعد از آن نافله نیست مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله هست و از آن چهار رکعت ترک آن
ممکن در سفر و حضر و احادیث درین معنی بسیار است و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی علی راحلته
الفریضة فی یوم مطیر و در احادیث صحیح و حسنه و قویه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم نماز فریضه را در روز باران بر شتر سوار بوده ادا می کرده اند و احادیث
وارد شده است که با مرض بر راحله میتوان کرد و قال ابراهیم الکرخی قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
انی قدرت ان اتوجه نحو القبلة فی المحمل فقال هذا الضیق اما لکم فی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اسوة و
صحیح و قوی در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ در صحیح از ابان روایت کرده اند از ابراهیم بغدادی که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میتوانم که در کجاوه که باشم رو بقبله کنم و نماز کنم
حضرت فرمودند که اینقدر از تنگی و در تهذیب ما هذا الضیق یعنی تنگی است با شما متابعت حضرت
سید الکونین صلی الله علیه و آله وسلم نمیکنید آنحضرت در کجاوه یا بر راحله نماز کرده اند و رو بقبله

و دلالت دارد که حضرت صلوات الله وسلامه علیه کدام یک ازین دو عبارت را فرموده اند که چه مراد از عبارت
دوم نیز معنی اول است بکنایه که کدام سفر بعد ازین سفر است باعتبار ناهمواری راه و کثرت ازدحام
خلایق پس فرموده اند که نه تمام نکنند بلکه و ظاهر تخییر و بسیاری از اخبار آنست که هرگاه اراده رجوع پیش از
ده روز داشته باشد قصر میکند و میکنند چنانکه گذشت و در صحیح از عمران بن محمد منقولست که بحضرت امام
محمد تقی صلوات الله وسلامه علیه عرض نمودم که فدای تو گردم من ضیعه دارم که پنج فرسخ است بیابانست که یا
میروم و ده یا پانزده روز یا پنج روز یا هفت روز میمانم آیا نماز را تمام میکنم یا قصر که حضرت فرمودند که در راه
قصر کن و در ضیعه تمام کن و احادیث چهار فرسخ متواتر است و حمل آن گذشت و محتمل است که مخصوص
سفر عرفات باشد بحکم داشته باشد چنانکه ظاهر حدیث است و استبعادی ندارد و ممکن است که حکم از جهت
اهل مکه باشد که هماره و تفکه آیند و پنج نکنند چنانکه گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه ان رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم لما نزل علیه جبرئیل علیه السلام بالتقصیر قال له النبی صلی الله علیه و آله وسلم فی کم ذلک فقال
فی بریدین قال و کم البرید قال ما بین ظل عیر الی فیء وعیر فذرعه بنو امیة ثم جزوه علی اثنی عشر میلا فکان کل
میل الفا و خمسمائة ذراع وهو اربعة فراسخ یعنی اذا کان السفر اربعة فراسخ و اراد الرجوع من یومه فالتقصیر
علیه واجب و متی لم یرد الرجوع من یومه فهو بالخیار ان شاء اتم وان شاء قصر منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که چون بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام
آمد و قصر را آورد حضرت فرمودند که چه مقدار مسافت قصر باید کرد یا میتوان کرد جبرئیل علیه السلام گفت
در یک برید حضرت فرمودند که چه مقدار است جبرئیل گفت ما بین سایه کوه که عیر و عایر است تا سایه وعیر
پس بنو امیه ذرع کردند آن مسافت راه و دوازده حصه کردند هر حصه را میلی علامت گذاشتند و هر میلی هزار
و پانصد ذراع که مجموع یک برید است صدوق تاویل کرده است این حدیث را بآنکه هرگاه چهار فرسخ باشد
و خواهد که در آن روز برگردد مخیر است اگر خواهد تمام میکند و اگر خواهد قصر میکند و عمده سبب تاویل
آنست که در فقه رضوی باین عنوان وارد است و اگرچه عبارات روایات دلالتش برین مطلب ظاهر نیست والحکم
اظهر آنست که هرگاه روز نه اراده رجوع داشته باشد کافی است و جمعی قایل شده اند که پیش از ده روز
مراجعت کند یا قصد مراجعت داشته باشد ظاهر این معنی را منظور داشته اند که اگر قصد اقامت ده

روز در آن موضع داشته باشد سفرش منقطع می شود اما آنکه درین حدیث ظل عیر و فیء عیر وارد شده
است ظاهر مراد این باشد که چون ما بین کوه عایر تا وعیر تخمینا دو فرسخ باشد پس چون آفتاب از طرف
مشرق طلوع میکند سایه عیر بر وعیر میرسد و چون فرو میرود سایه وعیر بعیر میرسد مجموع چهار فرسخ
می شود تا آنکه سایه هر یک ازین دو کوه خواه در وقت طلوع و خواه در وقت غروب چهار فرسخ می شود
هر یک دو فرسخ می شود و کلینی در صحیح از محمد بن یحیی خزاز روایت کرده است از بعضی از اصحاب ما
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که فرمودند که روزی ما در شتر بودیم و پدرم نزد والی
بنی امیه بود که حاکم مدینه از قبل ایشان که پدرم از انجا برگشته اند و نزد ما نشسته اند و فرموده اند که تو
این والی بودم با جمعی از علما آنکه بیش ازین زمان واو از ایشان سوال کرد از حد مسافت تقصیر بعضی گفتند
سه روز راه یا سه برید و بعضی گفتند یک شبانه روز و بعضی گفتند که یک اقوال که سر عصر باشد که تخمینا
سه فرسخ است چون متعارف است که در شش پنج فرسخ راه میروند و دو تا نوارسه فرسخ و اگر یک بیر
میروند هشت فرسخ میروند پس والی رو بمن کرد که شما چه میفرمایید من گفتم که چون جبرئیل حکم تقصیر را
از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم آورد حضرت از جبرئیل علیه السلام پرسیدند که در چه مسافت
تقصیر هست جبرئیل گفت در یک برید گفتند برید چه مقدار است حضرت فرمودند که از سایه عیر تا فیء عیر
پس حضرت صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که از آنجا گذشت مدتی شد و بنی امیه مصلحت دیدند
که نشانه چند نصب کنند در راهها مسافت را مردمان بدانند بملاحظه شان رسید گفتند پدرم حضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه پس گرد کردند این مسافت و دوازده حصه کردند هر حصه سه هزار
و پانصد ذرع باشد پس در هر سه هزار و پانصد ذرع میلی نصب کردند جمیع راهها پس چون زمان عباس
شد تغییر دادند کارهای بنی امیه را از روی عزت و گفتند که حکایت اصل فرسخ از هاشم است یا از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه یا از هر دو و بنی امیه را درین امر مدخلی نیست در جنب هر میلی که بنی امیه
نصب کرده بودند بنی عباس میلی نصب کردند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه
روایت کرده است که از آنحضرت سوال کردند مقدار میلها که تقصیر در آن واجب است حضرت فرمودند
که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم حد میلهای فرسخ را از سایه عیر تا سایه وعیر مقرر فرمودند

و در علت عباشی مذهب مشهور در میان اصحاب و جمعی علت جاین نمیدانند و بر مضمون احادیث مستفیضه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم وارد است از طرق خاصه و عامه از انجمله بطرق موثقه کثیره از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر و عصر را در اول وقت واقع ساختند بجماعت بی علتی و نماز شام و خفتن را آنحضرت کردند بجماعت پیش از ذهاب حمره مغربی بی علتی و ازین جهت چنین کردند که وقت بر امت آنحضرت فراخ شود و در موثق از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر و عصر را در یک وقت بجا آوردند بی سببی عمر که جری تر مردمان بود گفت آیا در نماز چیزی حادث شد حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نه ولیکن خواستم که وقت را بر امت خود فراخ کرده باشم و بطرق حسنه از عبد الله بن عباس که گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع کردند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن در غیر باران و سفر و از جهت کرد تا وقت بر امت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فراخ شود و کالصحیح منقولست از محمد بن حکیم که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که وقتی جمع الصلوتین است که در میان نافله نبوده و نافله باشد پس اگر نافله ظهر را بجا آورند بعد از آن ظهر را و بعد از آن اذان بگویند بعد از آن که نماز را آخر وقت ظهر واقع ساخته باشد که اذان در وقت عصر واقع شود درین صورت جمع نکرده است بلکه هر یک را در وقت خود واقع ساخته است و جمع بی کراهت نیست و اگر مکروه باشد ترک مستحب کرده است البته چون در اکثر اوقات حضرات صلوات الله علیهم متفرق واقع میساختند خصوصا در نماز شام و خفتن که میان اعراب یک ساعت بیشتر واقع شده است و در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اگر در سفر هم بودند یا کاری میداشتند جمع می نمودند میان ظهر و عصر و میان شام و خفتن پس فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از ذهاب حمره بجا آورند و بعضی از اخبار این معنی سابقا گذشت و لا باس بتاخیر المغرب فی السفر حتی یغیب الشفق و لا باس بتاخیر المغرب للمسافر اذا کان فی طلب المنزل الی ربع اللیل و در حدیث صحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز شام را تاخیر نمایند تا سرخی مغربی غایب شود و باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از

ذهاب حمره بجا آورند و کالصحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که باکی نیست که مسافر تاخیر کند نماز شام را هر گاه در طلب منزل باشد تا ربع شب و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که وقت شام در سفر یعنی این نماز ها را در غیر وقت فضیلت بجا آوری و ضرر نیست یعنی بغیر وقت فضیلت و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که در سفر وقت نماز شام تا ثلث شب و روایت صحیح گذشت که تا مقداریست که بنصف شب بمقدار پنج رکعت مانده باشد و روایات صحیحه نیز گذشت با خفتن و فی روایة ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال انت فی وقت المغرب فی السفر الی خمسة امیال من بعد غروب الشمس و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که در وقتی از شام چنانکه در تهذیب من المغرب است در سفر بعد از شش میل از غروب نماز کردند اگر چه ممکن است که اسمعیل بن میل را غلط کرده باشد در تهذیب و لا باس بتعجیل العتمة فی السفر قبل مغیب الشفق در صحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که باکی نیست که در سفر نماز خفتن را پیش از غیبوبه سرخی بجا آورند اگر چه در حضر مکروه است بکراهت شدیده و در صحیح ابو عبیده منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر گاه شب تاریک بود و باد و باران بود حضرت نماز شام را بجا می آوردند و اندک زمانی بمقدار آنکه مردمان نافله را بجا آورند توقف می فرمودند پس مؤذن حضرت اقامت می فرمودند و چون وقت خفتن داخل نشده بود و نماز خفتن را می کردند و مردمان متفرق میشدند و سال عمار الساباطی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن حد الطین الذی لا یسجد فیه ما هو قال اذا غرقت فیه الجبهة و لم تثبت علی الارض و در موثق منقولست که عمار از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کرد از مقدار گلی که سجده بر آن نتوان کرد چه مرتبه است حضرت فرمودند که هر گاه روان باشد بمرتبه که پیشانی در آن غرق شود و بند نشود و در جائی که اندک گلی بر روی زمین باشد و زیر آن سخت باشد که پیشانی قرار گیرد بر آن واجب است سجده بر گل کردن و ایما نمیتوان کردن و قال معویة بن عمار لابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه ان اهل مکة یتمون الصلوة بعرفات فقال ویلهم او ویحهم ای شیء شهدوا منه لا اباً لهم و بزیاده در سند صحیح منقولست که معویه عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که اهل مکه نماز را در عرفات تمام میکنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا رحمت باد ایشان را

خود را تمام کند و سلام دهد و اگر با نماز ظهر ایشان اقتدا کند ظهر را بعد دو رکعت ایشان اقتدا کند و عصر خود را بدو رکعت اخر ایشان و درین صورت اقتدا کرده است عصر را بظهر و صدوق این صورت را جایز میداند چون روایات بسیار وارد است و سال اسمعیل بن الفضل ابا عبد الله صلوات الله علیه فی رجل یسافر من ارض الی ارض و انما ینزل قراه و ضیعته فقال اذا نزلت قراک و ارضک فاتم الصلوة و اذا کنت فی غیر ارضک فقصر و در صحیح بانفتی کالصحیح منقولست از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که سفر کند از موضعی بموضع دیگر ولیکن میاید بقریه های و مزرعه های خود میرسد حضرت فرمودند که هر گاه بقریه ها و مزارع خود رسی نماز را تمام کن و هر گاه در غیر زمین خود باشی قصر کن و موید این است صحیح ابن یقطین در قوی الاسناد و کالصحیح در باقی کتب که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که بمزرعه خود می رود و یک روز و دو روز و سه روز در آنجا میماند آیا نماز را قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که هر قریه که بمزرعه از مزارع خود رود تمام میکند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی مزرعها دارد نزدیک یکدیگر و میرود و در آنجا میماند حضرت فرمودند که تمام کند و در موثق از عمار از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در شخصیکه بسفر میرود و بقریه یا خانه خود میرسد و در آنجا میماند حضرت فرمودند که نماز را تمام میکند اگر چه یک درخت خرما داشته باشد و بس و روزه را میگیرد اگر در راه داخل شود و قصر نمیکند و صحیح عمران گذشت و کالصحیح از موسی منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که هر گاه است که بمزرعه خود میرسم و اندک تا ایجاد واردن ده فرسخ نماز را تمام کنم یا قصر کنم حضرت فرمودند که تمام کن یعنی در منزله و در حسن از سهل منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از شخصیکه بمزرعه خود رود و هشت فرسخ یا دوازده فرسخ باشد حضرت فرمودند که قصر نمیکند و افطار نمیکند و ظاهر آن است که باشد که میدانند که ایشان اولا که میدانستند یا میباید که از ایشان از جهت صله رحم بایستی یا آنکه حضرت دانستند که او وداده منزل شش هست قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله یعنی بذلک اذا لم یرد المقام فی قراه او ارضه عشرة ایام و متی لم یرد المقام بها عشرة ایام قصر الا ان یکون له بها منزل یکون فیه فی السنة ستة اشهر فان کان کذلک اتم متی دخلها و تصدیق ذلک ما رواه محمد بن اسمعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال سالته عن الرجل یقصر فی ضیعته فقال لا باس ما لم ینو مقام

عشرة ایام الا ان یکون له بها منزل یستوطنه قال قلت ما الاستیطان فقال ان یکون له بها منزل یقیم فیه ستة اشهر فاذا کان کذلک یتم فیها متی دخلها و ما رواه علی بن یقطین عن ابی الحسن الاول صلوات الله علیه انه قال کل منزل من منازلک لا تستوطنه فعلیک فیه التقصیر صدوق فرموده که مصنف این کتاب است که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند چنین میگوید که مراد حضرت از مربا تمام در ضیاع آنست که هر گاه اراده داشته باشد که در آنجا ده روز اقامت کند تمام میکند و هر گاه قصد اقامت ده روز نداشته باشد قصر میکند مگر آنکه در آن مزرعه منزلی داشته باشد که در عرض سال شش ماه در آنجا باشد و هر گاه چنین باشد تمام میکند و تاویل میکند اخبار روایت کرده است از آن در صحیح محمد از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که قصر میکند در مزرعه خود حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که در آنجا اقامت نکند ده روز را مگر آنکه او را در آن مزرعه منزلی باشد که در آن منزل وطن کند گفت عرض نمودم وطن کردن بچه چیز حاصل میشود حضرت فرمودند که بآن میشود که او را در آن مزرعه منزلی باشد که شش ماه در آنجا اقامت میکند پس هر گاه چنین باشد هر گاه داخل آن مزرعه میشود نماز را تمام میکند و موید این کلام حدیث صحیح علی است از حضرت امام موسی کاظم که فرمودند که منزلی از منزلهای تو که در آنجا وطن نکنی پس بر تست که در آنجا نماز را قصر کنی و استیطان اگر چه مطلق است حدیث سابق تفسیر کرده که شش ماه است و قریب باین معنی در صحیح حماد و صحاح دیگر وارد شده است که هم بلفظ استیطان مطلق است که حمل کرده بر استیطان شش ماه و ظاهر حدیث آنست که صدوق فهمیده است که در هر سال شش ماه باشد و گر چنین فهمیده اند که نماز را در آنجا شش ماه تمام کرده باشد پس بنا برین جمعی که در بلدی متوطن باشند و آن بلد را وطن خود ساخته باشند اگر چه ملک نداشته باشند در بیشتر که کافی باشد و اگر چه احوط در غیر صورت متوطن شش ماه در هر سالی آنست که قصد اقامت کنند یا جمع کنند میان قصر و اتمام و در صحیح از سعد بن ابی خلف منقولست که گفت علی سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که در شهری خانه داشته باشد یا مزرعه داشته باشد و در سفر بآن شهر یا بآن مزرعه رسد چکند حضرت فرمودند که اگر در آن شهر ساکن بوده است چون بآنجا میرسد نماز را تمام میکند و اگر در آنجا ساکن نبوده است قصر میکند و در صحیح از حماد با حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه در شخصی که بسفری رود و در راه بمنزل خود رسد

وعیره و عیره و کوه اند در مدینه مشرف پس چون آفتاب طالع میشود سایه عیر بسایه وعیر می افتد و دلیلی
است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم قصر را برای مغرب فرمودند و منافاتی که میان روایات صدوق
است و کلینی رحمهما الله ظاهرا سهو نساخ شده باشد بنقصان ثلث یا زیادتی آن و محتمل است که از روات شده
باشد و آنچه کلینی ذکر کرده است اقرب است با آنچه مشهور است از جهة ذراع که چهار هزار ذراع گفته اند
صد و نه گفته است اقرب است بتحدید دیگر که میل را کرده اند که باندازه بینند که چشم کار کند که سواره را پیاده
تمیز تواند کرد و زمین هموار باشد بنسبت با کثر مردمان که ضعف باصره نداشته باشند و حدید البصر نیز نباشند و
در قاموس ذکر کرده است که میل بقدر مد بصر است او سه هزار ذرع است یا چهار هزار ذرع است
بحسب اختلافی که در فرسخ کرده اند یا نه هزار ذرع است بذرع قدما یا دوازده هزار ذرع است بذراع محدث
در نهایه و صحاح قدر مد بصر از زمین گفته اند والله تعالی یعلم و تصدیق ما قربت من ذلك خبر جمیل بن دراج
عن زرارة بن اعین قال سالت ابا جعفر صلوات الله علیه عن التقصیر فقال برید ذاهب و برید جائی و کان رسول
الله صلی الله علیه وآله اذا اتی ذبابا قصر و ذباب علی بریدین وانما فعل ذلك لانه اذا رجع کان سفره بریدین ثمانیة
فراسخ و مصداق آنچه گفتیم که مراد از دو برید آنست که اراده داشته باشد که آن روز برگردد صحیح جمیل است از زراره
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از تقصیر حضرت فرمودند که چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ برگردنده یا چهار
فرسخ کسی که برگردد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم چون بذباب میرفتند قصر می فرمودند
و ذباب چهار فرسخ بود و چرا قصر می فرمودند بلکه چون بر میگشتند هشت فرسخ میشد و دلالت تواند
بر آنکه در آن روز برگردد ممکنست که برگشتن پیش از ده روز کافی باشد مثل سایر اخبار که گذشت و لیکن در فقه
رضویه چنین است که اگر اراده رجوع در آن روز دارد قصر واجب است و ظاهر آن در کار نباشد برگشتن چنانکه
در هشت فرسخ در کار نیست رفتن آن والله تعالی یعلم و سال زکریا بن آدم ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه
عن التقصیر فی کم یقصر الرجل اذا کان فی ضیاع اهل بیته و امره جائز فیها یسیر فی الضیاع یومین و لیلتین
و ثلثة ایام و لیالیهن فکتب التقصیر فی مسیر یوم و لیلة و منقولست در صحیح از زکریا که گفت سوال
کردم از آنحضرت از قصر نماز که در چه مقدار راه قصر میکنند هرگاه در مزارع یاران خود باشد و حکمش
در اینجا هاروان باشد که بمنزله مزارع خودش باشد در اینجا دو روز و دو شب یا سه شب یا سه روز

باشد

باشد حضرت در جواب نوشتند که قصر در مسافت یکشبانه روز است چه بر متعارف و چون متعارف نمی باشد که روز
و شب هر دو راه روند و متعارف آنست که در تمام شب میروند یا تمام روز یا بعضی از شب و بعضی از روز و علی
ای حال هشت فرسخ مراد است و ظاهر میشود که من بعد اهل بیت حکم مزرعه را ندارد چنانکه در صحیح از ابان
از فضل منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه سوال کردم از مسافری که بعضی
از اهل خود نزول میکند یک روز و یک شب حضرت فرمودند که نماز را قصر میکند و قصد مسافت می باید
اگرچه در چند روز بیرون چنانکه در ظاهر روایات است که همه بلفظ اراده واقع شده است و مقبوله صفوان
و موثقه عمار نیز دلالت میکند بر آنکه میباید قصد مسافت داشته باشد پس اگر باستقبال شخصی رود که هرجا
یا و رسد برگردد و احتمال کمتر مسافت نیز باشد تمام کند اگرچه صد فرسخ برود و همچنین اگر بطلب غلام
گریخته یا جسته رود تمام میکند یا وقت برگشتن اگر مسافت باشد قصر میکند و روی محمد بن ابی عمیر عن
محمد بن اسحاق بن عمار قال سالت ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن امراة کانت فی طریق مکة فصلت ذاهبة
و جائیة المغرب رکعتین رکعتین فقال لیس علیها اعادة و بدو از ده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح
منقولست از محمد از محمد موثق که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنی که در راه مکه
آمدن و رفتن نماز شام بتوهم آنکه قصر میباید کرد دو رکعت دو رکعت کرده است حضرت فرمودند که
که اعاده نمیکند نمازها را و فی روایة الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن محمد بن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن
صلوات الله علیه قال لیس علیها قضاء و وارد است که حضرت صلوات الله وسلامه علیه که حضرت فرمودند
در این مسئله که بر آن زن قضا نیست و مراد از هر دو یکیست و غرض تکرار ادا صدور قضا آنست که چون عمل بحدیث
کرده است می خواهد که ظاهر سازد که چون در اصل ابن ابی عمیر و اصل حسین بن سعید بود مکرر در اصول دلیل
صحت است نزد قدما بنا بر این من عمل باین حدیث کرده ام و اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن معذور میدانند
نه در کم کردن و ممکن است که خصوص این نیز همین حکم داشته باشد چون دقایع عموم نمیدارد و شکی نیست که احوط
قضاست و فی روایة العلا عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا صلی المسافر خلف قوم حضور فلیتم صلوته
رکعتین و اذا صلی معهم الظهر فلیجعل الاولیین الظهر و الاخیرتین العصر و بدو سند صحیح منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هرگاه مسافر نماز کند با جمعی که حاضر باشند و چون دو رکعت دوم

انداده بجانب شکار هر آینه واجبست بر او تمام کردن نماز چون عرضش شکار است پس چون از شکار برمی گردد و بسوی
می آید پس لازم است که در برگشتن قصر کند اگر در برگشتن شکار نکند و باین مضمون در حدیث قوی از حضرت
امام علی نقی صلوات الله وسلامه علیه منقولست بکتابت که شخصی که شکار کند قصر میکند تا بر جاده است پس چون
از جاده بیرون رود یعنی از برای شکار تمام می کند و چون بجاده می آید قصر می کند و دیگر اخبار گذشت و در کتاب صوم
نیز خواهد آمد و من کان سفره معصیة لله عز وجل فعلیه التمام فی الصلوة والصوم و کسی که سفرش معصیت
و هو القتال الحلیل باشد پس بر ویست که تمام کند نماز و روزه را و باین مضمون فقه رضویه است و در حسن کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمودند که در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه
سفر حق باشد یا باطل نباشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمودند که هر که بسفر
رود و قصر میکند نماز را و افطار کند صوم را مگر آنکه بسفر شکار لهو رود یا بسفر معصیت رود که اصل سفر
معصیت باشد یا از جانب ظالمی رسول باشد یا بقصد عداوت مسلمانان رود یا بقصد سعی در ضرر مسلمانان
رود و از ابو سعید منقولست که دو کس داخل شدند بر ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در
خراسان و هر دو سوال کردند از قصر حضرت بیکی فرمودند که بر تو واجب است که قصر کنی چون بقصد زیارت
من آمدی و بدیگری که بر تو واجب است که تمام کنی زیرا که بقصد پادشاه جور آمدی که مامون باشد و خواهد آمد
ابواب صوم و علی المسافر ان یقول فی دبر کل صلوة یقصر بها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
ثلثین مرة لتمام الصلوة و در حسن از سلیمان مروزی منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله وسلامه
علیه فرمودند که واجبست بر مسافر که در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید تا نماز
تمام شود بمنزله دو رکعت مقصوره است و عقیب هر نمازی در سفر و حضر نیز مستحب است که سی مرتبه و چهل
مرتبه تسبیحات اربعه را بعد از هر تعقیب نماز بگوید و لفظ حدیث اگرچه بلفظ وجوب است حمل بر استحباب موکد
نموده اند و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان خشیت ان لا تقوم فی آخر اللیل او کانت بك
علة او اصابك برد فصل و اوتر من اول اللیل فی السفر و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که اگر ترسی که در آخر شب برنخیزی یا کوفتی داشته باشی یا ماندگی یا سرما
بلند نماز شب که هشت رکعت است و سه رکعت وتر را در اول شب می توانی کرد در سفر و در صحیح از ابن ابی نجران

منقول

منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه سوال کردم از نماز شب در سفر در محمل
حضرت فرمودند که رو بهر طرف که باشد بجا آور قبله باشد رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و نماز را تمام کن بهر طرف که شتر رود
عرض نمودم که هرگاه اول شب را نتوانم کرد حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی که در آخر شب
نکنی در اول شب میتوانی کرد و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است و خواهد آمد و سال علی بن سعید
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة اللیل والوتر فی السفر من اول اللیل قال نعم روایت کرده است شیخ
در تهذیب از علی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه سوال کردم از نماز شب و سه رکعت
وتر در سفر که اول شب میتوان کرد هرگاه نتواند که در آخر شب برخیزد حضرت فرمودند که بلی و سال سماعة بن
مهران ابا الحسن صلوات الله علیه عن وقت صلوة اللیل فی السفر فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح
و در موثق از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه از وقت
نماز شب در سفر حضرت فرمودند که از وقتی که نماز خفتن می کنی تا طلوع صبح می توانی کرد و ظاهرش آنست
که وقت باشد در سفر نه آنکه مقدم داشتن وقت و در صحیح از لیث منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق
سوال کردم از نماز شب در تابستان در شبهای کوتاه در اول شب بکنم حضرت فرمودند که خوب بطاعت رسید
است و خوب میکنی پس فرمودند که جوانان از خواب بسیار می آیند من امر میکنم ترا که نماز شب را در اول بجا آوری
که مبادا در آخر شب نکنی و در صحیح از ابو بصیر از آنحضرت منقولست که فرمودند که هرگاه ترسی که در آخر شب برنخیزی
یا کوفتی داشته باشی یا سرمائی خورده باشی نماز شب را و نماز وتر را در اول شب بکن و این احادیث و اخبار صحیحه
و موثقه بسیار وارد شده است که ظاهر آنست که در سفر و حضر مقدم میتوان داشت هرگاه خوف آن باشد
که در وقت خودش نتواند کرد و اخبار دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی حریز عمن حدثه عن ابی جعفر
صلوات الله علیه انه کان لا یری بأسا بان یصلی الماشی وهو یمشی ولکن لا یسوق الابل و با سانید صحیحه منقول
است از حریز از کسی که او در حدیث را بی حریز خوانده است و در خاطرم حماد بن عیسی نیست که کیست از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت می فرمودند که باکی نیست که پیاده نماز سنت را و نماز
واجب را هم رو کند و لیکن شتر نراند با اعتبار مجموع گفتیم باقرائت را بعنوان حدی خوانده با علم تعهد
او احادیث صحیحه گذشت باب العلة التی من اجلها لا یقصر المصلی فی صلوة المغرب و نوافلها فی السفر

این بابیست در بیان علت آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله تقصیر واقع نشده

نمازرا تمام میکنی یا قصر حضرت فرمودند که قصر میکند و منزلی بگیرد را نجا تمام میکند ان منزلیست که در انجا توطن
کند و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از ابو الحسن موسی بن جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه سوال کردم از شخصی که منزلها داشته باشد و بران منزل گذرد تمام میکند یا قصر میکند حضرت فرمودند
که هر منزلی که وطن خود نساخته باشی وطن تو نیست و ترا نیست که دران منزل نماز را تمام کنی و در صحیح از علی
منقولست که گفت با نحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا منازع و منازل هست که میان اینها دو
فرسخ و سه فرسخ فاصله است چه حکم حضرت فرمودند که هر منزلی که وطن نساخته باشی میبایست که نماز را
قصر کنی و در صحیح از علی منقولست که گفت از انحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال نمودم از شخصی که
بعضی از شهرها رسد و او را دران شهر خانه باشد و ان شهر وطن او نباشد نماز را تمام می کند یا قصر می کند
و مزارعی که داشته باشد و بر انها گذرد همین حکم دارد و کالصحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در سفر بمزرعه خود رسد و نخواهد که ده روز نماز قصر کند
و اگر خواهد که در انجا ده روز بماند نماز را تمام کند و کالصحیح منقولست از موسی که عرض نمودم بحضرت ابی الحسن
صلوات الله و سلامه علیه که فدای تو گردم و من ضیعه دارم قریب ببغداد و بسیار است که از کوفه ببغداد
میروم و در ان مزرعه میمانم نماز را در انجا قصر کنم یا تمام کنم حضرت فرمودند که اگر قصد اقامت ده روز در انجا
نداری قصر کن و در صحیح از حذیفه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
می فرمودند که من بیرون رفتم بمزرعه که دارم و سه روز قصر کردم و سه روز تمام کردم ظاهر شد انست که در
مزرعه مخیر باشد میان قصر و اتمام و ممکن است که مراد این باشد که سه روز که در راه بودم قصر کردم و سه روز
در انجا بودم تمام کردم یا انکه اول قصد اقامت نداشتم قصر کردم بعد از قصد اقامت کردم و تمام کردم بعد
از ان چیزی سانح شد که پیش از ده روز در امدم و تخییر ظاهر است در جمع بین الاخبار والله تعالی یعلم
وقال الصادق صلوات الله علیه فی الرجل یخرج الی الصید مسیرة یوم او یومین او ثلثة ایقصر او یتم
فقال ان خرج لقوته و قوت عیاله فلیقصر و لیفطر و ان خرج لطلب الفضول فلا و لا کرامة و منقول
است در صحیح از عمران بن بعضی از اصحاب ما که گفت با نحضرت صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودم که شخصی
بشکار میرود و یک روز و دو روز و سه روز ایا قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که اگر از جهت قوت خود

وقوت

وقوت عیال خود میرود باید که نماز را قصر کنی و روزه را افطار کنی و اگر از جهت لهو و لعب است پس قصر مکن
و اورا اکرامی نیست نزد حق سبحانه و تعالی تا الا از جهة او نماز را قصر بعمل آید و محتمل است که مراد از فضول
زیادتی مال باشد که درین صورت نماز را قصر نکند و روزه را قصر کند چنانکه جمعی از اصحاب مانند قائل اند و تبعیت
شیخ جیبل انکه در فقه رضوی هست که اگر سفر معصیت باشد یا شکار لهو تمام کند و اگر صید از جهت تجارت
باشد نماز را تمام می کند و روزه را افطار می کند و ظاهر می شود که شیخ طوسی نیز فقه رضوی داشته است چون
شیخ مفید و صدوق داشته اند و اکثر مسایلیکه ذکر کرده اند و مستندش ظاهر نیست کاشف می آید که
در فقه رضوی است والله تعالی یعلم و روی ابو بصیر صلوات الله علیه انه قال لیس علی صاحب الصید
تقصیر ثلثة ایام فاذا جاوز الثلثة لزمه یعنی الصید الفضول و در موثق شیخ در صحیح از ابن محبوب که
از اهل اجماع است از بعضی از اصحاب ما از ابو بصیر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که کسی که بشکار رود و قصر نمیکند سه روز و چون از سه روز در گذرد لازم است او را
قصر و صدوق تاویل کرده است که از جهة قوت است قصر میکند و محتمل است که مراد صید قوت باشد
و حمل کنیم سه روز اول را که حوالی شهر باشد و قصر را در وقتی کند که بمسافت رسیده باشد چنانکه در صحیح از
عبدالله منقولست که گفتا از انحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از شخصی که صید کند چه کند حضرت
فرمودند که اگر برد و رخود می گردد قصر نمیکند و اگر تجاوز کند از مسافت تا حد ترخص قصر میکند و حدیث
عیص چنین است و روی عیص بن القاسم عنه صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یتصید فقال ان کان
یدور حوله فلا یقصر و ان کان تجاوز الوقت فلیقصر و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
منقولست که از انحضرت سوال کردند از شخصی که شکار کند حضرت فرمودند که اگر برد و رخود می گردد یعنی قصد
مسافت نکرده باشد و در حوالی شهر می گردد و شروع می کند قصر نمیکند چون بحد ترخص نرسیده است تا کند
و قصد سفر ندارد و اگر بحد ترخص یا بمسافت رسیده باشد قصر میکند چون قصد بر گشتن دارد و هشت
فرسخ دارد تا شهر و بنا بر ظاهر خبر صید مشروع است نه صید لهو و لو ان مسافرا ممن یجب علیه التقصیر
مال من طریقه الی الصید فوجب علیه التمام لطلب الصید فان رجع من صیده الی الطریق فعلیه فی رجوعه
التقصیر عبارت فقه رضویست که اگر مسافری که بر او واجب باشد قصر بانکه سفر مباح باشد میل کند

والمغرب سبیل الصادق صلوات الله علیه لم صارت المغرب ثلث رکعات واربعا بعدها لیس فیها تقصیر فی سفر ولا فی حضر
فقال ان الله تبارک وتعالی انزل علی نبیه صلی الله علیه واله لکل صلوة رکعتین فاضاف الیها رسول الله صلی الله علیه
واله لکل صلوة رکعتین فی الحضر وقصر فیها فی السفر الا المغرب والغداة فلما صلی الله علیه واله المغرب بلغه مولد
فاطمة صلوات الله علیها فاضاف الیها رکعة شکرا لله عز وجل فلما ان ولد الحسن صلوات الله علیه اضاف الیها رکعتین
شکرا لله عز وجل فلما ان ولد الحسین علیه السلم اضاف الیها رکعتین شکرا لله عز وجل فقال للذکر مثل حظ
الانثیین فترکها علی حالها فی السفر والحضر این بابی است در بیان علت آنکه در نماز شام و چهار رکعت نافله آن
تغییری واقع در سفر و حضر منقولست من فی علل بن که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه
علیه سوال کردند که چرا سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نافله آنرا کم نمیکنند در حضر و سفر حضرت فرمودند که
حق سبحانه و تعالی نمازها را بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دو رکعت دو رکعت فرستاده در اول
تکلیف نماز پس هر نمازی را دو رکعت زیاد کرده اند در سفر و در حضر و در سفر بحال خود گذاشتند مگر نماز شام و حضرت م
صبح را پس چون حضرت نماز شام را گذاردند و رکعت خبر آوردند بولد آنحضرت که حق سبحانه و تعالی حضرت فاطمه زهرا
صلوات الله علیها کرامت کرده حضرت بشکر این نعمت یک رکعت زیاده کرده اند و چون حق سبحانه و تعالی
امام حسن را صلوات الله وسلامه علیه کرامت فرمود حضرت رسول خدا صلوات الله علیه واله دو رکعت
زیاده کرده اند از جهت شکر حق سبحانه و تعالی حضرت امام حسین را صلوات الله علیه کرامت فرمود حضرت
دو رکعت رکعت از جهت آنحضرت بشکر این کرامت اضافه فرموده اند در نافله شام و این را خدا نخواسته اند که
حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است از جهت هر پسری برابر دو حصه دختر پس چون بشکر این نعمتها
بود دایمی شکر این را دایم کرده اند در سفر و حضر بحال خود گذاشته اند و کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که چرا نماز شام را در سفر
و حضر سه رکعت میکنند و در سفر از آن قصر نمیشود حضرت فرمودند که چون اول حق سبحانه و تعالی نمازها را
دو رکعت واجب کرده بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بجهت تفویضی که بآنحضرت
شده بود سه نماز را دو رکعت زیاده فرموده بودند پس چون وقت شام شک بود یک رکعت زیاده فرموده اند
و چون در سفر اند و رکعت از چهار رکعتی انداختند رکعت شام را نینداختند و فرمودند که مرا شرم می آید

کرده

کرده و بهتر نقض آنها رسانم چون در وقت زیاده کردن نقض آن رسانیده بودم بآیین در حضر و سفر این سه رکعت
مقرر ساخته اند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که در سفر هر نمازی دو رکعت است
و پیش از آن و بعد از آن چیزی مکن مگر نماز شام که بعد از آن چهار رکعت نافله او را بجا آور است و در سفر و حضر
آنرا ترک مکن و نوافل ظهر ساقط است و قضا ندارد و در شب نماز شب را بکن و اگر فوت شود قضا کن و در
صحیح از حارث منقولست که آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که ترک مکن چهار رکعت نافله را
در سفر و حضر و پدرم ترک نمیکردند سیزده رکعت نافله شب را در حضر و سفر چون دو رکعت نافله صبح
بعد از نماز شب کرده میشود و وقت داخل آن در صبح کاذبست بنابرین اکثر اوقات آنرا با نماز شب ذکر میکنند
و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مکرر می فرمودند که نماز نوافل روز شانزده رکعتست هشت
رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از ظهر و چهار رکعت بعد از شام و ترک مکن در سفر و حضر و دو رکعت
بعد از خفتن است که پدرم آن دو رکعت را نشسته میکردند و من ایستاده میکنم و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله سیزده رکعت نماز شب میکردند که هشت رکعت نافله شب است و سه رکعت نافله
وتر است و دو رکعت نافله صبح و احادیث در این باب متواتر است باب علة التقصیر فی السفر کرا الفضل
بن شاذان النیسابوری رحمه الله فی العلل التی سمعها عن الرضا صلوات الله علیه ان الصلوة انما قصرت
فی السفر لان الصلوة المفروضة اولا انما هی عشر رکعات والسبع انما زیدت فیها بعد فخفف الله عز وجل
عن العبد تلک الزیادة لموضع سفره وتعبه ونصبه واشتغاله بامر نفسه وظعنه واقامته لئلا یشتغل عما لا بد
له منه من معیشته رحمة من الله عز وجل وتعطفا علیه الا الصلوة المغرب فانها لم تقصر لانها صلوة مقصرة فی
الاصل وانما وجب التقصیر فی ثمانیة فراسخ لا اقل من ذلک ولا اکثر لان ثمانیة فراسخ مسیرة یوم للعامة والقوافل
والاثقال فوجب التقصیر فی مسیرة یوم ولو لم یجب فی مسیرة یوم لما وجب فی مسیرة الف سنة وذلک لان کل یوم
یکون بعد هذا الیوم فانما هو نظیر هذا الیوم فلو لم یجب فی هذا الیوم لما وجب فی نظیره اذا کان نظیره مثله لا فرق
بینهما این بابی است در بیان علت تقصیر در سفر و علت مسافت و غیر آن منقولست بسند حسن کالصحیح
بلکه صحیح چون سند و حکم بصحت این سند کرده است از فضل در ضمن این علتها که شنیده است از حضرت
امام رضا صلوات الله وسلامه علیه که چرا نماز در سفر قصر شد زیرا که نماز یکه اول خداوند عالمیان واجب کرد اند

برحالی بود دو رکعت بود وایمعنی منافی قرآنست و بعد از آن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بتفویض حق
که بآن حضرت شده بود هفت رکعت زیاده کرده اند پس حق سبحانه و تعالی آن هفت رکعت را یعنی آنچه از آن شش رکعت
بود ساقط کرده از بندگان بسبب تعب و مشقتی که از لوازم سفر است غالبا و بامور خود رسیدن و بهمگی مشغول
کارهای خود بودن و بار کردن و فرود آمدن که اگر تمام می بود آن کارها که اورا ناچار است بآن رسیدن بآن میماند
از امور معاش خود و این تخفیف محض رحمت الهی و مهربانی او است بر بندگان ما اگر نوافل آن نیز ساقط شده و حق
بنده ملاحظه میکند در سفر میباید که چه مقدار او را سبکی حاصل میشود خصوصا در ماندن سفر که غالب اوقات
این نمازها در اثنای راه کرده میشود و باین تخفیف بعد مشقت پیش بجای خود میرسد و همه زیاد تیها ساقط شد
مگر زیادتی دو رکعت نماز شام که ساقط نشد چون زیادتی قایم بود در حضر و سفر و علل مقصوره بود و چرا
تقصیر در مسافت هشت واجب شد نه در کمتر و نه زیاده تر زیرا که هشت فرسخ راه یک روز اگر قوافل و
قافلهای باردار پس در مقدار یک شبانه روز را مقصر مقرر شد و اگر در این مقدار واجب نمی شد در مقدار در هزار
سال قصر واجب نمیشد زیرا که هر روزیکه بعد از این روز است و نظیر این روز است و اگر در این روز واجب نمیشد
در نظیرش واجب نمیشد هر گاه نظیر آن مثل آن باشد و فرقی میان هر دو نباشد و این معانی همه جزویست حتی در سفر
مکه معظمه که مشقتش در یک روز است و هر کس احتمال نمی دهد که مرد احرکت توانش کردن و چون شب گذشت و روز
دیگر فوقش بیشتر از روز سابق است تا آنکه مشهور است که فرشتگان در شبها آیات را امام الذکر فی و کشیدم که قوت حرکت
دارند و انما ترک تطوع النهار و لم یترک تطوع اللیل لان کل صلوة لا یقصر فیها لا تقصیر فیما بعدها من التطوع و ذلک
لان المغرب لا یقصر فیها لا تقصیر فیما بعدها من التطوع و کذلک الغداة لا تقصیر فیها و لا تقصیر فیما قبلها من التطوع
و انما صارت العتمة مقصورة و لیس تترک رکعتیها لان الرکعتین لیستا من الخمسین و انما هی زیادة فی الخمسین
تطوعا لیتم بهما بدل کل رکعة من الفریضة رکعتین من التطوع و انما جاز للمسافر و المریض ان یصلیا صلوة
اللیل فی اول اللیل لاشتغاله و ضعفه و لیحرز صلوته فیستریح المریض فی وقت راحته و لیشتغل المسافر باشتغاله نسخه
و ارتحاله و سفره و چرا ساقط شده است نافله روز و ساقط نشده است نافله شب زیرا که هر نمازی که در آن تقصیر
تقصیر در نافله بعد از آن تقصیر در نافله اش نیز نشده است و همچنین تقصیر در نماز صبح چون نشده است زیرا که دو رکعت
و تتمه از جمله پنجاه رکعت نمازهای واجب و سنت موکده نیست بلکه آن دو رکعت را در نوافل افزوده اند از روی

استحباب

استحباب تا تمام شود بسبب آن بدل هر یک از آن یک رکعت فریضه دو دو رکعت نافله و چرا جایز است مسافر و بیمار را
که نماز شب را در اول شب بجا آورند از جهت آنکه غالب اوقات در سفر بار میکنند و مشغول بسیار دارد مسافر که
نمیتوانند مشغول هر دو شوند و همچنین ضعف بیمار مانع است از آنکه نماز شب را تواند کرد در وقت خود
چون غالب اوقات بیمار در شب سنگین تر است خصوصا آخر شب بسبب کردن در اول شب حفظی کنند نماز
شب را مبادا از ایشان فوت شود تا آنکه در آن وقت استراحت بیمار را استراحت داشته باشد و تا مسافر
تواند که مشغول کارهای خود و بار کردن شود و روانه شود با مشغول کارهای سفر تواند شد و سأل سعید
بن المسیب علی بن الحسین صلوات الله علیهما فقال له متی فرضت الصلوة علی المسلمین علی ما هی الیوم علیه
فقال بالمدینة حین ظهرت الدعوة و قوی الاسلام و کتب الله عز و جل علی المسلمین الجهاد زاد رسول الله
صلی الله علیه و آله فی الصلوة سبع رکعات فی الظهر رکعتین و فی العصر رکعتین و فی المغرب رکعة و فی
العشاء الآخرة رکعتین و اقر الفجر علی ما فرضت بمکة لتعجیل عروج ملائکة اللیل الی السماء و لتعجیل نزول
ملائکة النهار الی الارض فکانت ملائکة النهار و ملائکة اللیل یشهدون مع رسول الله صلی الله علیه و آله
صلوة الفجر فلذلک قال الله تعالی و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا یشهده المسلمون و یشهده ملائکة
و ملائکة اللیل روایت کرده است صدوق در صحیح از ابو حمزه از سعید که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم که چه وقت نماز برین نحو که الحال هست بر مسلمانان واجب شد حضرت فرمودند که در وقتیکه حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله تشریف بمدینه فرمودند و دعوت اسلام آشکارا شد و اسلام قوت گرفت
و حق سبحانه و تعالی جهاد را بر مسلمانان واجب ساخت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نماز هفت رکعت
افزودند در ظهر دو رکعت و در عصر دو رکعت و در شام یک رکعت و در خفتن دو رکعت و صبح را بر حالتی گذاشتند
که در مکه واجب شده بود و زیاده نکرده اند از جهت تعجیل فرشتگان بسوی آسمان و تعجیل نزول ملایکه
روز بسوی زمین پس چنین بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب در وقت نماز صبح نزد خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله حاضر میشدند از این جهت است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اقامت کنید نماز صبح را بدرستی
که نماز صبح مشهود است حاضر میشوند از مسلمانان و ملایکه روز و ملایکه شب و بضبط هم مخالف این حدیث
با حدیث سابق در نماز شام که رکعت آن در وقت ولادت فاطمه صلوات الله و سلامه علیها واجب شد و آن در مکه

فرمودند که علی بیم رسد که عورت خود را بپوشاند نماز را با رکوع و سجود می کند و اگر بیم رسد نماز را ایستاده میکند و
رکوع و سجود را ایما میکند و کالصحیح از ابو هاشم منقولست که گفت با حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه در کشتی بودیم
در دجله و وقت نماز در آمد عرض نمودیم که فدای تو گردیم نماز را بجماعت می کنیم حضرت فرمودند که در شکم رود خانه
نماز بجماعت میتوان کرد یا نمیکنیم محتمل است که مراد کراهت باشد یا امکان ساحل نیز که دجله در هر جا بکنار نزدیک
است یا مراد کراهت در اوقات سیل باشد و روی عنه منصور بن حازم انه قال الفقیر من بنات الارض یعنی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قیر از معدنی بیرون میاید پس سجده بر آن میتوان کرد
و احادیث بر منع جواز گذشت و منع محمولست بر کراهت یا در صورتیکه زمین مثل آن باشد و سأل
زرارة ابا جعفر صلوات الله علیه فی الرجل یصلی النوافل فی السفینة قال یصلی نحو رأسها و باسانید صحیح
منقولست از زراره که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه سؤال کردم از شخصی که نوافل را
در کشتی بجا آورد حضرت فرمودند که نماز میکند بجانب سر کشتی یعنی رعایت قبله در نافله در کار نیست چنانکه
گذشت و سأل یونس بن یعقوب ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة فی الفرات و ما هو اصغر منه من
الانهار فی السفینة فقال ان صلیت فحسن و ان خرجت فحسن و سأل عن الصلوة فی السفینة و هی تأخذ
شرقا و غربا فقال استقبل القبلة ثم کبر ثم در مع السفینة حیث دارت بک و در موثق کالصحیح از یونس
صلوات الله علیه سؤال کردم از نماز کردن در میان کشتی در نهر فرات و نهرهای کوچکتر از آن که ساحل
نزدیک است میتوان بیرون آمدن و حضرت فرمودند که اگر بیرون روی خوبست و اگر در آنجا نماز کنی خوب
است دیگر گفت سؤال کردم از آنحضرت از نماز در کشتی و حال آنکه گاهی بطرف مشرق میرود و گاهی بطرف مغرب چون
کار آن با یاد است حضرت فرمودند که رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو و ملازم قبله باش هر چند که آن بگردد از طرف
تو بر خلاف آن طرف در اثنای نماز بگردد و احتمال دیگر آنست که همین تکبیر احرام کافیست که رو بقبله باشد بلکه
این اظهر است و احتمال اول احوط است مهما امکن و سأل هرون بن حمزة الغنوی عن الصلوة فی السفینة
فقال ان کانت محملة ثقیلة اذا قمت فیها لم یتحرک فصل قائما و ان کانت خفیفة تکفأ فصل قاعدا و در
صحیح منقولست از هرون که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند
که اگر پر از بار باشد سنگین باشد بحیثیتی که هر گاه بایستی حرکت نکند در آنجا ایستاده نماز کن و اگر سبک باشد

دخوف

و خوف کشتی و انقلاب در آن باشد نشسته نماز کن و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از کسی که در کشتی باشد و قدرت نداشته باشد که ایستاده نماز کند
یا نشسته نماز می کند و ایما می کند یا سجده می کند حضرت فرمودند که ایستاده نماز می کند و اگر چه بخمی باشد حرکات
کشتی و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بسیار کس از اصحاب ما که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که نماز در کشتی با ایماست یعنی اگر ممکن باشد ایستاده می کند و الا ایما می کند چنانکه گذشت و سأل
علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یکون فی السفینة فهل یجوز له ان یضع الحصیر
علی المتاع او القت و التبن او الحنطة او الشعیر و غیره ثم یصلی علیه قال لا بأس و باسانید صحیح از علی بن
جعفر و باسانید صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و
سلامه علیه از کشتی متاع یا یونجه یا کاه یا گندم یا جو و امثال آن از خوردنیها باشد و حصیر خود را بر بالای
اینها پهن اندازد و بر آن نماز کند جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست و در غیر بالای اینها ایستادن از جهة
آنست که حرمت خوردنیها باشد و حصیر خود را بر بالای اینها پهن اندازد و بر آن نماز کند جایز است حضرت فرمودند
که باکی نیست و غذا بالای اینها ایستادن از جهة آنست که حرمت خوردنیها خصوصا گندم را میباید دا
و بر بالای آنها ایستادن ترک حرمت است و دیگر از جهة عدم استقرار تمام غالبا و جواب حضرت آنست که
هیچ یک از اینها بد نیست چون مضطر بودند و قال علی صلوات الله علیه اذا رکبت السفینة و کانت تسیر فصل
و انت جالس و اذا کانت واقفة فصل و انت قائم و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هر گاه در کشتی نشینی و روان باشد نشسته نماز کن و اگر کشتی ایستاده باشد و روان نباشد ایستاده
نماز کن و محمولست بر کوشتیهای کوچک چنانکه مجرب است حاصل آنکه مدار بر قدرت است الا مکان بی دشواری
بسیاری چنانکه منقولست کالصحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
سؤال کردم از نماز در کشتی فرموده اند که ایستاده نماز میکند و اگر نتواند نشسته نماز میکند و رو بقبله
می کند در هر وقت پس اگر کشتی بگردد و بگردد با قبله و رو بقبله داشته باشد و اگر نتواند که بگردد بحال
خود بایستد و اجتهاد کند در تحصیل قبله و نماز سنت را تکبیر احرام از رو بقبله میگوید بعد از آن
رو بشکم کشتی می کند بهر طرفیکه میرود و بر همین مضمون است خبر علی بن ابراهیم از آنحضرت صلوات الله و

معظمه واقع شد پیش از هجرت پیغمبر بن سال و درین حدیث چنین است که هفت رکعت در مدینه واجب شد
پس حمل میتوان کرد زیادتی هفت رکعت را بر آنکه شرع آن شش رکعت است تا آنکه بر حضرت سید الانبیا صلی
الله علیه و آله و سلم واجب شده بود در مکه معظمه و بر مسلمانان در مدینه مشرفه یا آنکه مقرر شده بود که حضرت
آن رکعت شکر را بعد از چند سال بجا آورد والله تعالی یعلم باب الصلوة فی السفینة سال عبید الله بن
علی الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة فی السفینة فقال یستقبل القبلة و یصف رجلیه فاذا
دارت واستطاع ان یتوجه الی القبلة والا فلیصل حیث توجهت به وان امکنه القیام فلیصل قایما
والا فلیقعد ثم یصلی این باب است در بیان کیفیت نماز در کشتی باسانید صحیحه منقولست از عبید الله که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله
میکند و راست می ایستد باین عنوان که پاها را بهم می چسباند که نیفتد و هرگاه کشتی بگردد از قبله و تواند
که رو بقبله کند بکند و اگر نتواند رو کند بهر طرفی که کشتی رود و اگر ممکن باشد او را که ایستاده نماز کند و اگر نتوانند
بنشینند و نماز کنند و قال جمیل بن دراج تکون السفینة قریبة من الجدد فاخرج واصلی قال صل فیها اما ترضی
بصلوة نوح علیه السلام و در صحیح منقولست از جمیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هرگاه هست در کشتی نزدیک که بساحل بیرون آییم و نماز کنیم حضرت فرمودند که در کشتی نماز کن که آیا خشنود
نیستی که بنحو نماز نوح علی نبینا و علیه السلام نماز کنی بدانکه جمع ظاهر درین باب التعارض میان اخبار هست
زیرا که در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی منقولست که گفت شنیدم که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سوال کرد از نماز در سفینه حضرت فرمودند که اگر نتوانید بیرون آیید و اگر قدرت نداشته باشید بر خروج ایستاده
نماز کنید در کشتی و اگر نتوانید نشسته و تا ممکن باشد بملاحظه قبله کنید که رو بقبله نماز کنید و این خبر
خبر اخبار دیگر وارد است که صریح الله بعدم توسعه و صحیح جمیل دلالت بر توسعه می کند و همچنین صحیح ابن سنان
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز واجب در کشتی و حال آنکه تواند از
کشتی بیرون آمد و لیکن از شیر و دزدان خوف هست و با او جمعی هستند که رای ایشان جمع نمیشود بر بیرون
آمدن که اگر همه بیرون آیند خوف نیست و لیکن اطاعت او نمیکنند در بیرون رفتن در کشتی نماز کند یا رکوع
و سجود را در دست بیاید یا آنها میتوان کرد و ایستاده نماز می بایدکرد یا نشسته نماز میتوان کرد حضرت فرمودند

که اگر تواند ایستاده نماز کند افضل است و اگر نتواند نشسته نماز کند و بر و حرجی نیست و در بیرون رفتن بعد سنتی
که شخصی از پدرم همین مسئله را پرسید حضرت فرمودند که نمی خواهی که بنحو نماز نوح نماز کنی و در حسن کالصحیح
بنحو حدیث متن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از ابی ایوب منقولست که گفت بآنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه عرض نمودم که بسیار است که مبتلا میشویم در کشتی و جائی نمی یابیم که از آنجا بیرون آییم و جمعی که در
کشتی اند میگویند که تا ممکن است بیرون رفتن در کشتی نماز نمیکنیم حضرت فرمودند که این نماز حضرت نوح است
آیا نمی خواهی که بنحو نماز نوح نماز کنی گفتم فدای تو گردم می خواهم حضرت فرمودند که دلتنگ مباش بدرستی که نوح
در کشتی نماز کرد عرض نمودم که ایستاده نماز کنم یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده عرض نمودم که بسیار است
که رو بقبله می ایستیم و کشتی می گردد فرمودند که تا توانی رعایت قبله بکن با آنکه هرگاه کشتی گردد تو بگرد
و رو بقبله بکن و حق آنست که مخیر است میان نماز کردن در کشتی و بیرون آمدن بساحل و اگر همه جا رعایت امکان
کند بهتر است والله تعالی یعلم و قال له ابراهیم بن میمون تخرج الی الاهواز فی السفن نجمع فیها الصلوة قال نعم
لیس به باس فقال له فنسجد علی ما فیها و علی القیر قال لا باس و کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت بآنحضرت صلوات
الله علیه عرض نمودم که بسیار است که در کشتی بر روی آب یا اهواز که قریب بنجوی است میرویم در کشتی و در کشتی
نماز بجماعت میکنیم یا نکنیم حضرت فرمودند که باکی نیست و موید جواز است صحیح ابن عمار که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز در کشتی حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی و بهر طرف که برگردد
نماز کنی و اگر توانی ایستاده نماز کنی و اگر نتوانی نشسته نماز کنی و اگر خواهید نماز را بجماعت بکنید و بر قیر تخته
و نه پخته نماز میتوان کرد و برین سجده می توان کرد و در صحیح از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند
که باکی نیست که نماز را در کشتی جماعت آورند و کالصحیح بلکه در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال
کردم از برادرم که هرگاه جمعی در کشتی نماز جماعت بیشتر از در کجا می ایستد و اگر زنان هم در کشتی باشند چکنند
ایستاده نماز کنند یا نشسته حضرت فرمودند که ایستاده نماز کنند و اگر ایستاده نمی توانند نشسته نماز
میکنند و امام در پیش مردان می ایستد و زنان در عقب مردان می ایستند و اگر کشتی تنگ باشد زنان
می نشینند و مردان ولغماز میکنند و دیگر ایشان و باکی نیست که زنان در برابر مردان باشند و سوال کردم
از شخصی که راه زنان داده او را زنده یا هر چه داشت غرق شد و الحال برهنه مانده است چگونه نماز کند حضرت

سلامه علیه قال ابو جعفر صلوات الله علیه لبعض اصحابه اذا عزم الله لک علی البحر فقل الذی قال الله عز و جل بسم الله
مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم فاذا اضطرب بک البحر فاتک علی جانبک الایمن و قل بسم الله اسکن بسکینة
الله و قر بقرار الله و اهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله و منقولست از امام محمد تقی صلوات الله علیه که ببعضی
از اصحاب خود فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی بعد از استخاره عزم ترا بجانب دریا کند چون داخل کشتی بگو
آنچه را حق سبحانه و تعالی بحضرت نوح علی نبینا و علیه السلام فرمود که سوار بر کشتی با استعانت نام حق سبحانه و تعالی
و بگو بیاری خدا بیاری نام خداست رفتن کشتی و ایستادن آن بدرستی که پروردگار من آمرزنده و رحیم هست پس
اگر دریا مضطرب سازد ترا و تلاطم آن پس تکیه کن بر جانب راست و بگو این دعا که ترجمه اش اینست که استعانت
و یاری طلب میکنم بنام خدا یا بخدای دریا ساکن شو بتسکین الهی یعنی خدایا دریا را ساکن گردان و آرام قرار ده تا
اضطرابش برطرف شود و آرام ده او را بقدرت خود و نیست حول و گردشی و قوة مگر بحق سبحانه و تعالی خصوصا
در دریا و این عبارت در صحیح از علی بن اسباط از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست در باب التجارات
مفصلا خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تقدس و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال کان
ابی یکره الرکوب فی البحر للتجارة و کالصحیح و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند
که پدرم امام محمد باقر یا سید الساجدین میفرمودند که مکروه است از جهت تجارت در دریا نشستن و در صحیح
چنین است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیهما کراهت داشتند و ایشان فرموده اند
خوش نمی آید که شیعیان ایشان سوار شوند بکشتی از جهت تجارت و ظاهر مراد از تجارت آنست که خواهند
که مال ایشان بسیار شود و اگر بمقدار قوت خود و قوت عیال خود باشد کراهت ندارد و لیکن ظاهر اخبار
بسیار آنست که کاه از ره دیگر معاش تواند کرد این و بدریا نشینند و در حسن کالصحیح از معلی منقولست که
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر دریا رود حضرت می فرمودند که پدرم
صلوات الله و سلامه علیه می فرمودند که ضرر بدینت دارد اینکه مردمان عمر روزی و معاش می یابند یا آنکه
بدریا بنشینند و در صحیح از اسمعیل منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کرد از
شخصی که وقت نماز شود و او در کشتی و بخشکی نتواند آمد چکند حضرت فرمودند که اگر در جهاد است
یا حج زیارات و انواع سفرهای طاعات نماز را ایما کند و اگر سفر تجارت باشد میباید که نماز را بیرون بکند و در کشتی

رود و گفتم الحال از عقرا است چه باید کرد حضرت گفت که الحال نماز میکند و چون از آب بیرون می آید آن نماز را قضا
میکند و احادیث گذشت در کراهت سفر بجائی که او را تیمم باید کرد برف و خواهد آمد در تجارت و سال محمد بن
مسلم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رکوب البحر فی هیجانه فقال له و لم یغرر الرجل بدینه و کالصحیح منقول
است که محمد گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سوار شدن کشتی در دریا وقت
اضطرابش حضرت فرمودند که چرا این شخص دین خود را ضایع می کند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در سوار شدن دریا از جهت تجارت دین خود را ضایع کرده است
و شکی نیست که در وقتی که ظن هلاک باشد حرام است مطلقا اگرچه بواسطه حج واجب مثل حج باشد و اگر راه
منحصر در دریا باشد ساقط می شود و در وقتی که متساوی الطرفین نجات و غرق خلاف است در حرمت و باطن
سلامت بتجارت مکروه است و از جهت سفرهای واجب واجب است و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن
رکوب البحر فی هیجانه خواهد آمد در مناهی که آنحضرت صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از داخل شدن در کشتی در وقت
اضطراب دریا بتفصیلی که گذشت و قال صلوات الله علیه ما اجمل فی الطلب من رکب البحر در صحیح و حسن کالصحیح
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که اقتصار نورزیده است در طلب روزی کسی که
بدریا نشیند از جهت تجارت و باسانید صحیحه از ابو حمزه ثمالی که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در حج وداع فرمودند که بدرستی که و راستی که جبرئیل امین در دل
من انداخت که هیچ جانداری نمیمیرد تا روزی خود را تمام نخورد پس از خدا بترسید و اجمال کنید یعنی مبالغه مکنید
بیابان رو و بتانی باشید در طلب روزی و همچنین نشود که دیر آمدن روزی سبب آن شود که شما او را از راه معصیت
طلب کنید بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزی را حلال قسمت کرده است میان خلق و حرام قسمت نکرده است
پس کسی که از خدا بترسد و صبر کند حق سبحانه و تعالی روزی حلال او را میرساند و کسی که از حرام بگیرد حق سبحانه و تعالی
تقاص میکند از حلال او و در روز قیامت حساب خواهد کرد او را از آن ما عذاب میکند بعضی چنین تفسیر کرده اند
که طلب جمیل و نیکو نکرده است کسی که بدریا نشیند و ظاهر تصحیف معنویست و احادیث بر مضمون سابق کالمتواتر
است و محدثان و لغویان همه تفسیر اول کرده اند و خواهد آمد در باب تجارات باب صلوة الخوف و المطاردة

باب صلوة الخوف

والموافقة والمسایفة این بابی است در بیان نماز خوف مانند نماز ذات الرقاع و نماز مطارده که با دشمنان در مقام
دفعند از این طرف زود می آورند و کفار را می بینند و بر عکس و نماز مواقفه که در برابر یکدیگر ایستاده باشند و یکی سایفه
که کار بشمشیر رسیده است و سنت بعضی با یکدیگر و بر چینیا است که نماز هر یک از اینها بنحوی دیگر باشد بلکه هر
نماز ها غالبا نسبت از اینها امکان دارد چنانکه خواهد آمد روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات
الله علیه انه قال صلی النبی صلی الله علیه و آله باصحابه فی غزات ذات الرقاع ففرق اصحابه فرقتین فاقام فرقة بازاء
العدو و فرقة خلفه فکبر وکبروا فقرأ وانصتوا فرکع و رکعوا فسجد و سجدوا ثم استتم رسول الله صلی الله علیه استتم
و آله قایما فصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض ثم خرجوا الی اصحابهم فقاموا بازاء العدو وجاء اصحابهم
فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کبر و کبروا و قرأ فانصتوا و رکع فرکعوا و سجد فسجدوا
ثم جلس رسول الله صلی الله علیه و آله فتشهد ثم سلم علیهم فقاموا ثم قضوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی
بعض و در صحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب
خود نماز کفار و ندی در جنگ ذات الرقاع بکسر را جمع رقعه که زمینهای آن صویچند رنگ بود از سرخ و زرد و
سبز تا چون پایهای صحابه زخم شده بود خرقه ها بر پاها بسته بودند یا آنکه پارچهای رنگین بر علمها بسته بودند
یا بر نیزه ها که دلالت کند بر کثرت یا جمعی ایشان رسیدند و پایهای جماعت زخم شده بود صحابه یا جماعت پارها
دادند که بر پاها بستند یا ذات الرقاع اسم درختی بود که در آن صحرا بود و مردمان از پای تیمن بارها بر وی می بستند
چنانکه در این بلاد نیز متعارف است که عوام میکنند و چون در آن جنگ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که بدشمنان رسیدند وقت ظهر بود حضرت نماز ظهر بجا آوردند کفار با خود گفتند که ما بی توانستیم که در حالت
نماز بر ایشان در بیم و همه را هلاک کنیم کسی از ایشان گفت که این جماعت نماز دیگر دارند چون مشغول آن نماز شوند
شما هر چه خواهید بکنید جبرئیل علیه السلام آمد و آیات نماز را آورد که مذکور خواهد شد و چون دشمن محاذی قبله
بنودند و بر خلاف جهت قبله بودند حضرت اصحاب خود را دو طایفه کردند یک طایفه را فرستادند که در برابر دشمنان
بایستند و یک طایفه را در عقب خود باز داشتند پس حضرت تکبیر احرام گفتند و صحابه نیز تکبیر احرام گفتند
پس حضرت راست ایستادند در رکعت دوم و در کافی و تهذیب باین عنوان است که ثم استتم رسول الله صلی
الله علیه و آله و این عبارت اصح است بلکه صواب است و خطا از نساخ شده است بسبب قرب صورت و چون

حضرت

حضرت راست ایستادند طایفه که با حضرت بودند از حضرت جدا شدند و از جهت خود یک رکعت را کردند و بر یکدیگر
سلام دادند و رفتند و در برابر دشمنان و آن جماعت که در آنجا بودند و در عقب آنحضرت ایستادند پس حضرت تکبیر
گفتند و ایشان تکبیر گفتند ممکن است که تکبیر حضرت سنت باشد و تکبیر ایشان واجب باشد و ظاهرا سهو شده
است از صدوق زیرا که در کافی و تهذیب در صحیحه اینست که فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فصلی بهم رکعة ثم تشهد و سلم علیهم و صدوق خواسته که مجملا را بیان کند محمل کرده است چون امام تکبیر میگوید
… دیگر بلکه امام قرأت را طول میدهد … که طایفه اول نماز خود را تمام کند و بجای جماعت روند
تا جماعت بیایند و اقتدا کنند و غالب آنست که ایشان وقتی میرسند که امام در آخرهای سوره باشد پس
ایشان تکبیر میگویند و ملحق میشوند و با امام سجود و رکوع میکنند و امام چون یک رکعت را با ایشان کرده
با امام تشهد میخوانند و باید که یکی سلام دهند و اکثر عمل کرده اند بحسن کالصحیح حلبی که گفت از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه سوال کردیم از نماز خوف حضرت فرمودند که امام می ایستد و یک طایفه با امام می ایستند و
ماموم از امام جدا میشوند و یک رکعت را از جهت خود میکنند و سلام بر یکدیگر میدهند پس این جماعت بجای
آن طایفه میروند و آن جماعت می آیند و اقتدا با امام میکنند در رکعت دوم را با ایشان میکند امام پس امام می نشیند
و تشهد را طول میدهد تا ایشان بر میخیزند و یک رکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند پس امام سلام میکند
بر ایشان و حق آنست که امام مخیر است در انتظار میخواهد عمل بحدیث اول میکند و سلام بر ایشان میدهد
تا ایشان از جهت خود یک رکعت را بجا آورند و میخواهد صبر میکند تا طایفه دوم تمام کنند و سلام بر ایشان
دهد و در نسبت عمل باین بهتر باشد از جهت ثواب جماعت از جهت امام و ماموم و شهرت بین الاصحاب
اگر چه حدیث اول اصح است و لیکن قدما کتاب حلبی را داشته اند و آنچه در آن کتاب بوده بمنزله نصی بوده که
از معصوم شنیده باشند و جزم داریم که هر چه را که کلینی از کتاب حلبی روایت کرده است از کتاب حلبی
بر داشته است چون در اکثر مواضع همان حدیث را صدوق و شیخ بهمان عبارت از کتاب حلبی روایت
میکنند بی زیاده و نقصان و اگر کلینی میدانست که چنین خواهد شد که اعتماد بر ابراهیم بن هاشم نکنند دیگر
روایت میکرد چنانکه بسیار است که از جهت تفنن طریق بان اسانید ذکر میکند و احادیث فضلا نیز
خواهد آمد و قد قال الله تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله و اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طایفة منهم معک

ولیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم ولتأت طایفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معک ولیاخذوا
حذرهم و اسلحتهم ود الذین کفروا لو تغفلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیمیلون علیکم میلة واحدة ولا جناح
علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم ان الله اعد للکافرین عذابا
مهینا فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة ان الصلوة
کانت علی المومنین کتابا موقوتا فهذه صلوة الخوف التی امر الله عز و جل بها نبیه صلی الله علیه و آله و ظاهر کلام
این است که استشهاد باین خبر بعد از این ذکر میکند از کیفیت نماز شام داخل صحیحه عبد الرحمن باشد و ممکن
است که کلام صدوق باشد و بهتر احتمال ضرر ندارد چون آیه ظاهر است که شامل این نماز هست و جمعی گفته اند که
مخصوص نماز ذات الرقاع است و ترجمه آیه اینست که و حال آنکه خداوند عالمیان برسولش صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر گاه در میان کفار یا اصحابت باشی خواهی که با صحابه نماز کنی پس باید که طایفه از اصحاب با تو بایستند
و میباید که سلاحهای خود را با خود بردارند مبادا دشمنان از طرف دیگر هجوم آورند پس چون طایفه که با تواند
سجده کنند یا نماز کنند میباید که طایفه دیگر در برابر دشمنان باشند و باید که بیایند آن طایفه که با تو نماز
نکرده اند و با تو نماز کنند و باید که با احتیاط باشند و سلاحهای خود را با خود داشته باشند آرزو کرده اند
کافران که شما غافل شوید از سلاحهای خود مانند نیزه و شمشیر و از متاعهای خود مانند زره و خود و جیر
و یکمرتبه حمله کنند بر شما و شما با خبر باشید تا چنین نکنند و اگر بکنند با ایشان جهاد کنید و بر شما حرجی نیست
و تاوانی در آنکه اگر باشید از باران یا بیمار باشید و نتوانید که سلحه را با خود بردارید اشتن که بگذارید و بر زمین نهید
و لیکن با حذر باشید با آنکه اسلحه حاضر باشد و نگاه بانان مقرر سازند که چون متوجه شما شوند اسلحه را بر دارید
بدرستی که حق سبحانه و تعالی مهیا ساخته است از جهت کافران عذابیکه خوار کننده ایشان باشد در دنیا و عقبی
پس چون نماز خوف را بجا آورده اید باین عنوان و خواهید که عبادت کنید خداوند خود را یا اگر خواهید که
نماز کنید یا قضا کنید نماز را که در حال حرب یا مطلقا از شما فوت شده باشد پس نماز کنید ایستاده یا قدرت
بران و نشسته با عجز از ایستادن و بر پهلو با عجز از نشستن در حالتی که در جنگ یا بعد از جنگ افتاده باشید
در میان خاک و خون خداوند خود را فراموش نکنید یاد در هیچ جا و از یاد الهی غافل مباشید و چون مطمئن
شوید از خوف دشمنان بجا آورید نماز را با همه افعال بحسب کمیت و کیفیت بدرستی که نماز بر مومنان واجبی

است

است موقت باوقات معلومه پس اینست نماز خوف که حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بان مامور ساخته است
و قال من صلی المغرب فی خوف بالقوم صلی بالطایفة الاولی رکعة و بالطایفة الثانیة رکعتین و محتمل
است که جزو حدیث عبد الرحمن باشد چنانکه ظاهر لفظ قال است اما اظهر آنست که عبارت صدوق
است که از فقه رضوی نقل کرده است با حدیث علی بن جعفر و پیشتر ذکر کرده است نماز ذات الرقاع را
بنحو مشهور و ذکر کرده است که امام با ایشان سلام میدهد با طایفه اولی را تکبیر احرام باشد و طایفه دوم را
سلام و بعد از آن گفته است که هر کس نماز شام را در خوف بعنوان نماز ذات الرقاع بجا آورد با طایفه اولی
یک رکعت بکند و با طایفه دوم دو رکعت و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است بعد از آنچه از پیش گذشت
که سلام بر ایشان دهد تا بسبب سلام امام از نماز بیرون آیند و فرمود که در نماز شام نیز چنین است که امام
با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و چون در رکعت دوم می ایستند ماموم دو رکعت خود را میکنند و تشهد
میخوانند و بر یکدیگر سلام میدهند پس آن جماعت بجای ایشان می آیند و با ایشان یک رکعت قرار میدهد پس
می نشیند و تشهد میخواند و بر میخیزد و ایشان بر میخیزند و یک رکعت دیگر را با ایشان میکند و حمد میخوانند
و مینشینند از جهت تشهد و تشهد را طول میدهد تا ماموماًن یک رکعت خود را میکنند و تشهد میخوانند
و امام بر ایشان سلام میدهد و در صحیح از ابان از زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که نماز شام را هر گاه در خوف واقع سازند با طایفه اول یک رکعت میکنند و در رکعت دوم می ایستند
با ایشان دو رکعت را منفرد بجا آورند با طایفه دوم دو رکعت میکنند و تشهد را طول میدهد تا ماموماًن یک
رکعت دیگر را بجا آورند اما در حدیث صحیح زراره و فضیل و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقول است که هر گاه امام نماز شام را در خوف واقع سازد لشکر را دو حصه میکنند و با فرقه اول دو رکعت
نماز میکند و با ایشان تشهد میخوانند و سنت اشاره میکند که چیزی از نماز خود را تمام میکنند و بروند
بجای آن طایفه و آنها بیایند و تکبیر احرام بگویند و در نماز داخل شوند و امام با ایشان یک رکعت نماز میکند
و چون امام سلام دهد آنها برخیزند و یک رکعت دیگر را با قرأت بفعل آورند و تشهد و قنوت و تشهد میخوانند
و بر میخیزند و یک رکعت دیگر را دارند قرأت نیست بر سبیل وجوب اولا بفعل آورند پس امام سه رکعت نماز
جماعت واقع ساخته و دیگر رکعت را تنها و طایفه دوم بر عکس پس طایفه اول تکبیر را افتتاح نماز را دارند و طایفه

دوم سلام داده اند و حق آنست که امام مخیر است میان هر دو والله تعالی یعلم و من تعرض له سبع و خاف فوت
الصلوة استقبل القبلة و صلی صلوته بالایماء فان خشی السبع و تعرض له فلیدر معه کیف ما دار و لیصل بالایماء
و در فقه رضوی هست بعنوان خطاب و تعیین صدوق همین است که خطاب را بعنوان غیبت ذکر کرده است
که هرگاه کسی را شیری در برابر آید و نترسد که نمازش فوت شود رو بقبله کند و نماز را بایما بجا آورد و اگر از شیر
ترسد و در برابر او در آید و رو بقبله نتواند و شیر میگردد و بهر طرف که او میرود او نیز میگردد و نماز را بایما
میکند بسر و اگر نتواند بچشم و اگر نه بر تسبیح بدانکه حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که شیر از روی انسان میترسد
و بعضی گفته اند که حیا میکند از روی آدمی بنابر این است که رو باو می باید کرد و اگر آدمی پشت کند یکقدم شیر
میکند آدمی را و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که هر که از شیر
بترسد این آیه بخواند و باو ضرر نرساند لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره برائت و از جمعی از ثقات
شنیدم که گفتند بشیری رسیدیم و گفتیم که بحق علی بن ابی طالب که از ما بگذر و بحال ما بگذارید و گذشت و کالصحیح
منقولست از کاهلی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون بشیری رسی رو برو او کن
و آیة الکرسی را بخوان و خطاب باو کن و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد صلی الله علیه و آله و عزیمة
سلیمان بن داود علیهما السلم و عزیمة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم و الائمة الطاهرین من بعده
صلوات الله علیهم یعنی قسم میدهم ترا بقسم خدا و رسول و ائمه هدی و سلیمان که کاری بما نداری و برو که ما
اینرا بگو که میرود انشاء الله تعالی کاهلی گفت که چون از خدمت بیرون آمدم دیدم که شیری پیدا شد من آن دعا را
خواندم و گفتم بحق این عزیمتها از راه ما برو و آزار بما مده دیدم که سر بزیر انداخت و دم میان پاها
کرد و رفت و این بنده آیة الکرسی را از جهة دفع بلا تجربه کرده ام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست
که چون شیر را ببینی بگو اعوذ برب دانیال و الجب و من شر کل اسد مستأسد و سئل علی بن جعفر اخاه
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت الصلوة و لم یستطع المشی مخافة
السبع قال یستقبل الاسد و یصلی و یومی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و بسند
صحیح منقولست از علی که گفت از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه سؤال کردم از شخصی
شیر باو رسد و وقت نماز شده باشد و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز

میکند

میکند و از جهة رکوع و سجود ایستاده ایما میکند پس هر چند بر خلاف قبله باشد و در صحیح دیگر از علی بن جعفر
منقولست که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که بشیر
رسد و وقت نماز در آید و از ترس شیر نتواند راه رفتن و اگر بایستد که نماز میکند در رکوع و سجود از
شیر میترسد و شیر در برابر او است بر خلاف قبله پس اگر رو بقبله کند ترسد که حمله شیر شود چه کند جواب
همانست و در روایت که صدوق نیز یاد نموده اند الا اختر باشد و سأل سماعة بن مهران اباعبد الله صلوات
الله علیه عن الرجل یلقاه السبع و قد حضرت الصلوة فلا یستطیع المشی مخافة الاسد قال یستقبل
الاسد و یصلی و یومی برأسه ایماء و هو قائم و ان کان الاسد علی غیر القبلة و در موثق از سماعه منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سؤال کردم از شخصی که شیر باو رسد و وقت
نماز در آید و راه نتواند رفت از ترس شیر حضرت فرمودند که رو بشیر میکند و نماز میکند ایستاده و بسر
ایما میکند اگر چه شیر بر خلاف قبله باشد و در چنین حدیثی که موافق باشد با سابق قانون محدثین آنست
که هر دو را با هم ضم میکنند یعنی یک حدیث میکنند یا بعد از نقل اول سند ثانی را ذکر میکنند و میگویند
مثله و مناسب این بود که در اینجا چنین کنند و مخالفتیکه با سابق دارد در لفظ اسد و سبع است و این
سهل است نسبت بایشان صدوق بسیار میکند و سأل سماعة بن مهران اباعبد الله صلوات الله
علیه عن الرجل یأخذه المشرکون فتحضره الصلوة فیخاف منهم ان یمنعوه قال یومی ایماء و منقولست در موثق
از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سؤال کردم از شخصی که کفار او را
گرفته باشند یا بشیری و وقت نماز حاضر شود و از کفار ترسد که مبادا منع کنند او را حضرت فرمودند که ایما
میکند و این حدیث را صدوق نقل بالمعنی کرده است و حدیث را او و دیگران چنین روایت کرده اند
که او را منع میکنند از نماز مگر آنکه ترسد که منع کند و در خصوص حکم بایما اشکال است مگر آنکه خوف را
باشد که یا منع از آزار رسانند و ممکن است که حدیث دیگر باشد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال قلت له صلوة الخوف و صلوة السفر تقصران جمیعا قال نعم و صلوة الخوف احق ان تقصر من صلوة
السفر لان فیها خوفا و بسند صحیح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که آیا نماز خوف و نماز سفر هر دو را قصر میباید کرد یعنی بجا آنکه سفر سبب قصر است آیا خوف نیز

رکوع و سجود ندارد و قرائت و حمد و سوره ندارد بلکه بدل از هر رکعتی یکمرتبه تسبیحات اربعه را میگویند و تکبیرة
احرام و تشهد و سلام دارد بر مشهور و این حدیث کالصحیح محمد بن مسلم و احادیث دیگر آنست که تکبیر تنها است چنانکه
در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که میفرمودند
که هرگاه مسلمانان و کفار ملاقات کنند بشمشیر که دست بشمشیر کرده باشند در بیصورت نماز تکبیر است و اگر
برابر یکدیگر ایستاده باشند نماز بایما است و از نقل رخصت در اینجا ظاهر میشود که در حدیث سابق یومی بوده
است بدل از یومی و بعلاوه که اگر بعلاوه بود داخل نماز تکبیری میبود و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
انه قال الذی یخاف اللصوص و السبع یصلی صلوة المواقفة ایماء علی دابته قال قلت ارأیت ان لم یکن المواقف
علی وضوء کیف یصنع و لا یقدر علی النزول قال یتیمم من لبد دابته او سرجه او معرفة دابته فان فیها غبارا و
یصلی و یجعل السجود اخفض من الرکوع و لا یدور الی القبلة و لکن اینما دارت دابته غیر انه یستقبل القبلة باول
تکبیرة حین یتوجه و بسند صحیح منقولست از امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند
که شخصی از دزدان یا شیر ترسد نماز میکند بنحوی که در برابر دشمن ایستاده باشد در جهاد و ایما میکند از جهة رکوع
و سجود در پشت چهارپا زراره گفت که عرض نمودم که خبر ده مرا اگر چنین شخصی وضو نداشته باشد چه کند
و حال آنکه از چهارپا بزیر نمیتواند آمد از خوف دشمن و شیر حضرت فرمودند که تیمم میکند از نمد چهارپا
نمد زین یا پالان یا پیشوبند هستی که در اینها غباری هست نماز میکند و سجده را پست تر از رکوع بجا می آورد
و نمیگردد بجانب قبله بهر طرفیکه چهارپا میرود رو بآن طرف میکند بآن طرف و روی عبید الله بن علی الحلبی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال صلوة الزحف علی الظهر ایماء برأسه و تکبیر و المسایفة تکبیر
بغیر ایماء و المطاردة ایماء یصلی کل رجل علی حیاله و بسند صحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نماز زحف که نزدیک شوند بدشمن بر پشت چهارپا میکنی
و بسر ایما میکنی و تکبیر میگوئی بجای قرائت و مسایفه یعنی آنکه کار بشمشیر رسیده باشد تکبیر است بی ایماء و
مطارده مگر این طایفه را میرانند و بر عکس هر یک بحال خود نماز میکنند و قال صلوات الله علیه فات الناس
مع علی صلوات الله علیه یوم صفین صلوة الظهر و العصر و المغرب و العشاء فامرهم فکبروا و هللوا و سبحوا
رجالا و رکبانا ممکن است که جزو حدیث حلبی باشد و ظاهر مرسل او است و عبارت فقه رضویست و در فقه بعد از

سبحوا

سبحوا هست که بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که فان خفتم فرجالا او رکبانا فامرهم علی صلوات الله علیه فصنعوا رجالا
او رکبانا و صدوق اختصار کرده است حاصل آنکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده اند که در روز صفین
که جنگ سر شد تا روز دیگر چاشت در جنگ بودند از مردمان فوت شد نماز ظهر و عصر و شام و خفتن یعنی
نتوانستند که نماز صبح بجا آورند حضرت ایشانرا فرمودند که تکبیر و تسبیح و تهلیل بگویند پیاده و سواره و در کلینی
در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح روایت کرده اند از زراره و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم بدو سه سند صحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که در نماز خوف فرمودند که نزد مطارده که مراد آنست که دشمنان و
نزدیک بیکدیگر شده باشند هر یک بایما نماز میکنند بهر جانبی که ایستند و اگر کار بدست و شمشیر رسیده
باشد دست و گردن شده باشند و جنگ در گرفته باشد بدرستیکه حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه در صفین در شب هریر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشای ایشان شد مگر بنماز تکبیر و در
تهذیب و بیشتر نمازهای ایشان نکرد و در این چهار نماز مگر بتکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا و این نماز
ایشان بود در وقت هر نمازی و امر نکرد ایشانرا باعاده نماز و ظاهر این صحیح الفضلا آنست که استغفار را
با تسبیحات اربعه ضم فرموده باشند چنانکه در دو صحیح سابق گذشت یکی صریح و یکی ظاهر مثل این خبر
و صفین موضعی است که در اینجا چندماه حضرت صلوات الله علیه با معاویه ملعون جهاد می فرمودند
و شب هریر شبی است که مرویست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در آن شب هزار منبر را بدست مبارک
خود بجهنم فرستاد و هزار تکبیر از آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات شنیدند چون هر کسرا که
میکشتند الله اکبر میفرمودند و هر آن رکعت نماز یکی کرده اند و فی کتاب عبد الله بن المغیرة ان الصادق
صلوات الله علیه قال اقل ما یجزی فی حد المسایفة من التکبیر تکبیرتان لکل صلوة الا المغرب فان لها
ثلثا و بطرق صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الله در تهذیب و کافی از شخصی از اصحاب ما از آن
حضرت است و لهذا تغیر اسلوب داده چون بسیار از عبد الله روایت کرده است در این کتاب معلوم است
که محض حکایة نیست بلکه نقل است که ظاهر ساز ها رسال را و ظاهرا بمعنی کرده است که همین که در کتاب
او هست کافی است چون اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که اقل آنچه کافی است در نماز یکه در وقت شمشیر زدن بیکدیگر بجا می آورند از تکبیر و تکبیر است در غیر

سبب خصوصیت اگر در حضر باشد حضرت فرموده‌اند که بلی و نماز خوف سزاوارتر است که قصر در آن واقع شود از
نماز سفر باعتبار خوفیکه نادرا در انجا خوف می‌باشد چنانکه خواهد آمد این که پیر ان خفتم و گذشت نیز پس هرگاه
در حضر خوف محقق باشد اولی خواهد بود بقصر و عبارت تهذیب چنین است که من صلوة السفر یعنی منها
خوف یعنی سزاوارتر است بقصر از نماز سفر بکه در و خوف نباشد و احتمال اصلاح در هر دو هست و معنی
هر دو صحیح است غافل شده اند بعضی و اصلاح کرده اند والله یعلم و سمعت شیخنا محمد بن الحسین رضی الله عنه
یقول رویت انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم
جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا فقال هذا تقصیر ثان و هو ان یرد الرجل
رکعتین الی رکعة و قد رواه حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه شنیدم از شیخ و شیخ اجلام ابن ق
که حق سبحانه و تعالی از و خشنود باشد که می‌گفت روایتی بمن رسیده است که از حضرت امام جعفر صادق
علیه الصلوة والسلام سوال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هرگاه روانه شوید در زمین پس نیست
حرجی بر شما اگر قصر کنید نماز را اگر ترسیده که کافران بشما ضرر برسانند حضرت فرمودند که این ایراد جهت
قصر خوف نازل شده است پس اگر در سفر باشند و خوف نیز باشد چهار رکعتی را یک رکعت می‌باید کرد
زیرا که سفر دو رکعت را انداخت و خوف دو رکعت را یک رکعت کرد و این روایت حریز از آنحضرت
نقل کرده است شیخ طوسی نیز در صحیح از حریز همین حدیث روایت کرده است و ظاهر ابن ولید و صدوق و جمعی
دیگر عمل باین حدیث کرده اند و جمعی تاویل کرده اند که مراد این است که خوف سبب دیگر است از جهت قصر در شرع
ضرر ندارد توارد علتین بر معلول واحد مخصوص زیرا که علل شرع معرفات اند پس اگر دو رکعت را یک رکعت می‌کند
چهار رکعت را دو رکعت خواهد کرد و روی عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه فی صلوة
الزحف قال یکبر و یهلل یقول الله عز وجل فان خفتم فرجالا او رکبانا و در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه در نماز جنگی که کافر بشمشیر رسیده باشد حضرت فرمودند که تکبیر و تهلیل می‌گوید و در کافی و تهذیب
یکبر و یومی است باستشهاد آیه که حضرت میفرماید که نمی‌بینی که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر بترسید
پیاده یا سواره نماز کنید و پیاده و سواره بغیر از ایما نمی‌تواند کرد و بنابر نسخه اصل مراد این خواهد بود که مراد
الهی این نماز شدة الخوف است که تکبیر احرام می‌گویند و در نماز غیر سه رکعتی دو مرتبه تسبیحات اربعه را می‌خوا

ودر

و در سه رکعتی یعنی سه مرتبه و بعد از آن تشهد میخوانند و سلام میدهند و باین عنوان در حدیثی نیست اما فقها چنین
ذکر کرده اند و شک نیست که انچه ایشان گفته اند احوط است و روی عن ابی بصیر انه قال سمعت ابا عبد الله
صلوات الله علیه یقول ان کنت به فی ارض مخوفة فخشیت لصا او سبعا فصل الفریضة وانت علی دابتک
و در موثق و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
می‌فرمودند که اگر در زمین باشی که خوف داشته باشی از دزد و درنده یا شیر پس نماز واجب را بر بالای — زمینی م
چهارپا بکن تا میتوانی کرد و در صحیح از محمد منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه و عرض نمودم که بعکم میرویم و دیر می‌ایم از شتر برای نماز در جائی چند که اعراب بادیه نشین در آنجا میباشند
ما نماز را بر روی زمین بگذاریم والحمد تنها را از خوف بخوانیم یا نماز را بر بالای شتر بخوانیم و حمد و سوره بخوانیم
حضرت فرمودند که هرگاه خوف داشته باشی نماز واجب و سنت را سوره بکن و اگر حمد و سوره بخوانی
نزد من محبوبتر است اما انچه کرده بالحمد تنها باک نیست و در این حدیث استدلال نمی‌توان کرد بر استحباب
سوره بلکه ظاهر میشود که نهایت اهتمام بشان سوره هست و فی روایة زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه
قال الذی یخاف اللصوص یصلی ایماء علی دابته و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر — والسبع م
صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که از دزدان می‌ترسد نماز میکند بر روی چهارپا بایما و سر از جهت سجود
و رکوع و در سجود سر را کج‌تر میکند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودم که اگر مشاهده می‌فرمودی مرا که در کنار فرات نماز میکردم و خوف شیر داشتم تعجب میفرمودند
یا کاش مرا میدیدی که چه حال داشتم حضرت فرمودند که چرا سواره نماز نکردی چون خوف از شیر کمتر است و در موثق
کالصحیح بلکه صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که
ترسد از شیر یا دزد چگونه نماز میکند حضرت فرمودند که تکبیر و ایما بسر میکند و فی خصوص صلوة الخوف
من السبع اذا خشیه الرجل علی نفسه اذن یکبر و لا یومی رواه محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله و سلامه
علیهما چون در احادیث صحیحه وارد شده است در نماز یکه خوف از سبع داشته باشد که نماز را بایما کنند
ذکر کرده که رخصت داده اند و نماز خوف از سبع هرگاه بر خود ترسد که مثل نماز شدة الخوف تکبیر بگویند و ایما
نکنند و نماز یکه بایما می‌کند تکبیر احرام و قرائت و تشهد و سلام دارد و رکوع و سجود را ایما میکند و نماز تکبیر

نماز شام و در دیگر نمازها دو تکبیر است هر نمازی تکبیری بجای یک رکعت و مشهور آنست که مراد از تکبیر تسبیحات اربعه است چنانکه
او را تسبیح می‌گویند باعتبار این جزو او که تکبیر است و تسبیح و ساله سماعة بن مهران عن صلوة القتال فقال اذا
التقوا فاقتتلوا فانما الصلوة حینئذ تکبیر و اذا کانوا وقوفا لا یقدرون علی الجماعة فالصلوة ایماء و در
موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از نماز یکه وقت مقاتله می‌کنند چه
عنوانست حضرت فرمودند که چون کار بشمشیر زدن میرسد در آنوقت نماز تکبیر است یعنی تسبیحات اربعه
یا باستغفار و اگر در برابر دشمن ایستاده‌اند رو بقبله یا بطرف دیگر و ممکن باشد که با امام نماز جماعت
می‌کنند بر بالای اسب نماز جماعت بجا آورند و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند که هرگاه با دشمنان ملاقات کنند مسلمانان و کار بکشتن
رسد و در آن وقت نماز تکبیر است و اگر در برابر هم ایستاده باشند نماز بایما است و عبارت فقه رضوی
چنین است که اگر مطارده باشی با دشمن نماز را بایما بکن و اگر کار شدید شود پس تسبیح و تهلیل و تحمید
و تکبیر بگو که هر تسبیح و تکبیر و تحمید و تهلیل بجای یک رکعت نماز است در وقتی که رکوع و سجود را بایما نمی
توان کرد و در حسن کالصحیح از محمد بن عذافر منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که
هرگاه کار بشمشیر رسیده باشد و تکبیر او کافی است و این تقصیر دیگر است یعنی تقصیر اول آن بود که چهار
رکعت دو رکعت باشد و در اینجا رکوع و سجود و قرائت ساقط شد و بدل از همه تکبیر شد والعریان یصلی
قاعدا و یضع یده علی عورته فان کانت امرأة وضعت یدها علی فرجها ثم یومیان ایماء و یکون سجودهما
اخفض من رکوعهما و لا یرکعان و لا یسجدان فیبدو ما خلفهما و لکن ایماء برؤسهما و برهنه نشسته نماز
می‌کند و دست خود را بر عورت خود می‌گذارد و اگر زن باشد دست بر فرج خود می‌گذارد و در حالت نشستن — خودرا
ایما می‌کنند و از جهت سجود ایما را پست‌تر از رکوع می‌کنند که سر را کمتر پست میکنند و رکوع و سجود صحیح نمی‌کنند
که مبادا ظاهر شود عورت شان از عقب و لیکن ایما بسر میکنند و این مضمون با حسنه کالصحیح زراره است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و اذا کانوا جماعة صلوا وحدانا و هرگاه جمعی برهنه
باشند نمازهای خود را بجماعت نمیکنند ما انچه پیش گذشت که نماز را نشسته می‌کنند مستند است کالصحیح
زراره و صحیح عبدالله بن سنانست و در موثق سماعه و صحیح حلبی وارد است که اگر جامه نجس داشته باشد

دران

و در آن جامه نماز نمیکند و برهنه نماز میکند نشسته اگرچه اخبار ایستاده نیز وارد شده است مثل صحیح علی
بن جعفر و حدیث جمع میان اخبار مثل صحیحه ابن مسکان از بعضی از اصحاب از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه وارد است که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از قومی که
برهنه باشند و خواهند که نماز جماعت کنند چه نحو کنند حضرت فرمودند که همه نشسته نماز کنند و امام
اندکی از ایشان پیشتر می‌نشیند که زانوهای او ظاهر شود و در موثق کالصحیح از اسحاق منقولست که گفت عرض نمودم
با آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که جمعی را راه زنان برهنه کرده‌اند نماز را چگونه بجا آورند حضرت فرمودند
که همه می‌نشینند و امام اندکی پیشتر می‌نشیند و در رکوع و سجود امام ایما می‌کند و ایشان در عقب او رکوع
و سجود را بایما می‌کنند و پیشتر گذشت و فی الماء و الطین یکون الصلوة بالایماء و الرکوع اخفض
من السجود و در آب و گل نماز را بایما می‌کند و رکوع را پست‌تر از سجود بجا می‌آورند و در حسن کالصحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر مرد و زن در آب باشند یا در دریا
باشند سجده بر آب نمی‌کنند و از ایشان ساقط است رو بقبله کردن در اینجا ایما می‌کنند از جهة سجده بر
و کالصحیح از لیث منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه شخصی در مکانی
باشد که قدرت بر زمین نداشته باشد ایما کند و در موثق از عمار منقولست که از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه سوال کردم از شخصی که بیابد چیزی را که بر آن سجده کند و جائی نباشد که در آنجا سجده کند حضرت فرمودند
که هرگاه چنین باشد در همه نمازها از فریضه و نافله ایما می‌کند و دیگر از آنحضرت سوال کردم از شخصی که
او را بازی گیرند و زمینها همه گل شده باشد و موضع خشکی نیابد که در آنجا سجده کند چه کند حضرت فرمودند که نماز را — درست
ایستاده بجا آورد و رکوع را نیز بجا می‌آورد چون رکوع صحیح می‌تواند کرد و سجود را ایما می‌کند و تشهد و سلام را
ایستاده می‌کند و ظاهر عبارت صدوق و شیخین از این عبارت باشد و جهش چنین است که در غالب اوقات
که در میان آب و گل گرفتار است چون رکوع میتواند کرد و سجود را چون نمیتواند بعمل آورد ایما
بسر میکند از جهة آن و در بعضی رکوع پست‌تر از سجود میشود و شیخ مفید علیه الرحمه وجهی گفته است
که چون رکوع موضوع است از جهة تذلل از اول درست بعمل می‌آورد و سجود را اشاره است بقبله ایما می‌کند
و وجهی گفته اند که چون در آب باشد و شنا کند در رکوع است فی الحقیقه و در سجده اگر پیشانی را بر آب گذارد

سجده بر مشروب کرده خواهد بود پس ایما می‌کند و پس ظاهر میشود از حدیث عمار که مراد از آب بارانست که زمین را
گل کرده است و احتیاج باین تکلفات نیست والله تعالی یعلم باب ما یقول الرجل اذا اوی الی فراشه
این بابیست در بیان آنچه آدمی میگوید در وقتی که بخوابگاه خود میرود و چون آدمی بیشتر بیدار است و غفلت
بر او مستولی است اگر وقت خواب اعمالی که متعلق است از شارع بجا آورد خوابهای پریشان نمی‌بیند و خواب او
عبادت باشد چنانکه اشعاری دارد بآن خطابیکه حق سبحانه و تعالی بحضرت ابراهیم کرده است که بگو که نماز
من و حج یا عبادت من و حیات و زندگانی من و مردن من یعنی مردن یا خواب که برادر مرگست چنانکه حق سبحانه
امر فرموده است همه از جهة رضای خدا و نیست که پروردگار عالمیانست و دور نیست که بظاهر این
آیه استدلال توان کرد بر آنکه تلفظ بنیت در همه عبادات مطلوب باشد چنانکه در خصوص حج احادیث
صحیحه نیز وارد شده است و هرگاه خواب مومن از جهة حق سبحانه و تعالی باشد باینکه مقصود ش از خواب
راحت بدن باشد تا قوت داشته باشد که بعد از بیداری عبادات را با حضور قلب بفعل آورد خواب
خواهد بود و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است در مذمت بیداری کل شب همچنانکه مذموم
است که کل شب در خواب باشد و هرگاه بنیت عبادت شود و بر نهجی شود که مطلوب الهی است ممکن است
که روح او را بعالم قدس برند و صحبت او در خواب با مقدسان باشد در بهشت معنوی بلکه صوری نیز چنانچه
تجربه است و قال الصادق صلوات الله علیه من تطهر ثم اوی الی فراشه بات و فراشه کمسجده منقول
است در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرکه با طهارت باشد
و محدث و جنب و امثال اینها نباشد یا وضو بسازد اگرچه وضو داشته باشد و آن بهتر است و بعد از آن
بخوابگاه خود رود و شب بروز آورد خوابگاه او مانند مسجد او باشد یعنی خاصیت با وضو بخواب رفتن
آنست که در نامه عمل بنده ثواب بودن مسجد بنویسند که گذشت و کلینی بعد از این ذکر کرده است که حضرت
فرموده اند که اگر در آخر شب برخیزد و وضو بسازد و دو رکعت نماز بکند و حمد و ثنای الهی بجا آورد
و صلوات بر محمد و آل او بفرستد هر چه از حق سبحانه و تعالی طلب کند با و عطا کنند تا همان چیز یا اگر مصلحت
او در آن باشد و اگر از جهة او ذخیره سازند چیزی که بهتر از آن باشد و با و رسانند در دنیا اگر مصلحت
باشد یا در عقبی یا در هر دو فان ذکر انه لیس علی وضوء فلیتیمم من دثاره کائنا ما کان لم یزل فی صلوة

مادکر

ما ذکر الله عز و جل و روی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اگر بخاطرش رسد که وضو ندارد پس باید
که تیمم کند از جامه‌ای که بالای خود می‌اندازد از لحاف و غیر آن از امثال و بهر حالی که باشد یعنی خواه با وضو باشد یا تیمم را
با وجود آب میتوان کرد بلکه بعضی گفته اند که بهتر است از آب چون حضرت او طلبیده است اما چون حدیث سابق
هست که وضو ساختن مطلوبست در این حدیث فرموده است که باعدم آب تیمم کند و اگر خواهد بود
و اگر چه ظاهر آنست که تیمم را از جهة تخفیف فرموده باشند و وضو ساختن بهتر باشد والله تعالی
یعلم و روی العلاء عن محمد بن مسلم قال قال لی ابو جعفر صلوات الله علیه اذا توسد الرجل یمینه فلیقل
بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک
و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجی منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت
و برسولک الذی ارسلت و با سانید صحیحه منقولست که محمد گفت که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و
سلامه علیه بمن فرمودند که هرگاه شخصی دست راست خود را بر سر خود گذارد و لازم دارد که پهلوی
راست بخوابد و بهتر آنست که روی او بقبله باشد مثل ملحود پس این دعا را بخواند استعانت بحق
سبحانه و تعالی بنام او میجویم و یا وری از و می‌خواهم در همه کارها خصوصا در بخواب رفتن خداوندا جان
خود را تسلیم می‌کنم بتو و روی خود را متوجه تو کرده‌ام بحسب صورت کعبه و بحسب معنی دلم را بجانب تو
میکنم و کار خود را خصوصا دفع دشمنان بتو میگذارم و ترا پشت و پناه خود میدانم و تکیه گاه خود در
جمیع امور توکل بر تو میکنم چون خوف از تو دارم و رغبت بسوی تو دارم نیست پناهی و محل نجاتی از تو مگر
بسوی تو ایمان آورده ام و می‌گروم بکتابیکه تو نازل فرستاده و برسولیکه تو او را برسالت ارسال فرموده
ثم یسبح تسبیح الزهراء فاطمة صلوات الله علیها پس تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها می‌گوید
ممکن است که کلام صدوق باشد و خبر صحیح سابق باشد و کالصحیح منقولست از هشام از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که فرمودند که چون بخوابگاه خود روی تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه
علیها را بخوان سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله را بخوان و آیة
الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات و ده آیه از آخر سوره بخوان و کالصحیح منقولست
از ادا و دار برادرش که شهاب است التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه

سوال کنند از جانب من که زنی در خواب من می‌آید و مرا بیشتر رسانند حضرت فرمودند که بامیکوی که تسبیح دادرسی
و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگو و ده مرتبه این تهلیل را بخوان که
لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر وله اختلاف
اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر و در تعقیب گذشت مفصلا و اکثر بهره و عنوان خوبست اگرچه اول
باعتبار مخالفت عامه بهتر است و من اصابه فزع عند منامه فلیقرأ اذا اوی الی فراشه المعوذتین
وآیة الکرسی و کسی که او را ترس میدست دهد در خواب باید که چون بخوابگاه رود دو سوره قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را بخواند و گذشت در حدیث هشام با چیزهای دیگر و در
صحیح از سدیر حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقول است که فرمودند که سوره ملك مانع
است از عذاب قبر و من در وتیره می‌خوانم نشسته و پدرم شب و روز میخواندند و پدرم می‌فرمودند
که کسی که این سوره را خواند در وتیره یا مطلقا چون منکر و نکیر از پیش پای او بقبر درآیند پاهای او گویند
که شما را بر ما دستی نیست این بنده بر من می‌خواست و هر شب و روز ملك می‌خواند چون از نزد سینه
آیند سینه گوید که این بنده مرا در سینه خود جا داده بود و همچنین از پیش زبان از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله وسلم منقول است که هر که سوره الهیکم التکاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن
باشد و کالصحیح منقول است از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه که هرکس مداومت کند از
کودکی که هر شب سه مرتبه قل اعوذ برب الفلق و سه مرتبه قل اعوذ برب الناس و صد مرتبه قل هو الله احد
و اگر نتواند پنجاه مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از و هر بلائی و آفتی که باطفال میرسد و از جمیع
آفات او را حفظ کند و از جمیع بیماریها مادام که مداومت کند بر این تا پیری و تا وقت جان کندن محفوظ
بوده باشد از هر آفتی و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد و روی
العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال لا یدع الرجل ان یقول عند منامه اعیذ نفسی و ذریتی
و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة فذلك الذی عوذ
به جبرئیل علیه السلام الحسن والحسین صلوات الله علیهما و باسانید صحیحه منقول است از یکی از صادقین صلوات

الله

الله و سلامه علیه که فرمودند که کسی ترك نکند این تعویذ را در وقت خواب که تعویذیست که جبرئیل علیه السلام حسن
و حسین را صلوات الله و سلامه علیهما باین تعویذ کرد و ترجمه اش اینست که نفس خود را و فرزندان خود را
و اهل خانه خود را در پناه اسم الهی در می‌آورم از شر هر شیطانی و هر حیوانی که گزنده باشد و از شر هر چشم بدی
و شیاطین اگرچه بر معصومین دست ندارد اما دست بر دیگران دارند که انها را بر ایشان مسلط کنند و
دعا دفع ان میکند و ممکن است در امور دنیوی دست بر ایشان نیز داشته باشند و روی عبدالله بن سنان
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال له اقرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون عند منامك فانها
براءة من الشرك و قل هو الله احد نسبة الرب عز وجل و در صحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه
که یعبد الله فرمودند که در خواب سوره توحید و جحد یعنی لا که خوانند سوره جحد سبب بیزاریست
از شرك صوری و معنوی که اکثر عالمیان بان مبتلااند این سوره بالخاصیه رفع ان میکند و خواندن سوره
توحید بنده را بخداوند مربوط میسازد و این هردو معنی مجربست و ظاهر لفظ این معنی دارد و لیکن جمعی حنفی
گفته اند که مراد اینست که سوره جحد از جهة نفی شرك نازل شد و سوره توحید را سوره نسبت از آنجهة
فرموده اند که یهود و نصاری گفتند که نسبت پروردگار خود را که با که خویشی و قومی دارد این سوره نازل
شد که نسبت حق سبحانه و تعالی با سوی نسبت بی نسبتی است و منافات ندارد که هر دو را اینجا این معنی داشته
باشد در اینجا و الله یعلم و در صحیح از یعقوب منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و
سلامه علیه فرمودند که پدرم صلوات الله و سلامه علیه می‌فرمودند که قل هو الله احد ثلث قرآنست و
قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست یعنی ثواب قراءت ثلث و ربع قرآن دارند و فضایل این دو سوره
خصوصا توحید از حد حصر بیرون است و قد روی بکر بن محمد عنه صلوات الله علیه انه قال من قال
حین یاخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی
ملك فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء وهو علی کل شیء قدیر خرج من ذنوبه کیوم
ولدته امه و باسانید صحیحه عالیه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که هر که بخوابگاه خود رود و سه حمد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده
است و ظاهرش شامل صغایر و کبایر هر دو هست و ترجمه اش اینست که جمیع محامد مخصوص واجب الوجود است

مرتبه این م

که بلند مرتبگی مخصوص ذات مقدس اوست و از آنجهة همه موجودات مقهور و مسخر اویند و جمیع ثناها مخصوص
خداوندیست که مجرد بالذاتست و هیچ نوع تعلقی و احتیاجی و ارتباطی او را بممکنات نیست از آنجهة که عالم است
بجمیع پنهان و آشکار و اشاره باین دارد آنکه فرموده است که آیا عالم نیست کسی که آفریدگار است و مجرد
که او دلیل متکلمین است و ثانی برهان حکما و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پادشاه پادشاهانست
و موجد جمیع عالمیانست و از آنجهة قادر است بر همه بملك و ملك و جمیع حمدها مخصوص پروردگاریست
که مردگان را در قبر و حشر زنده میکند و میمیراند همه زندگان را در دنیا و قبر و او بر همه چیز قادر و توانا است
و مناسبت این دعا بوقت خواب از این جهة است که حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح بندگان خواب را بر ایشان
مسلط گردانیده است تا بدانند قاهریت او را تعالی شانه و مقهوریت خود را چنانکه در این نشا بخواب میمیراند
و به بیداری زنده میگرداند و در آن نشا هم را زنده خواهد کرد و غرض اینست که بندگان آن نشاء را فراموش
نکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی که الله یتوفی الانفس الخ یعنی حق سبحانه و تعالی همه را میمیراند در وقت
مردن و در وقت خواب پس هر که میخواهد روح او را نگاه دارد و بر نمیگرداند و هر که را اجل نرسیده است
زنده می‌فرماید تا اجل مقدر و تا از این نشاء بخواب استدلال کنند بر آن نشاء چنانکه منقول است که
حق سبحانه و تعالی خواب را از آنجهة مقرر فرموده که استدلال کنند بان بر ان نشاء و قال النبی صلی الله علیه
واله من قرأ هذه الآیة عند منامه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد الخ سطع له نور الی
المسجد الحرام حشوه ذلك النور ملائکة یستغفرون له حتی یصبح و در قوی از آنحضرت صلی الله علیه
واله و سلم منقول است که فرمودند که هر که این آیه را در وقت خواب بخواند نوری از او ساطع میشود تا
مسجد الحرام و میان این نور فرشتگان باشند و از آنجهة او استغفار کنند تا صبح و ترجمه اش اینست
که بگو یا محمد بدرستی که من بشرم آدمی مانند شما اگر چه بمن وحی میرسد از جانب حق سبحانه و تعالی و بشما
میرسانم که خدای شما خداوندیست یگانه در ذات و صفات پس هر که خواهد لقای پروردگار را که تا
قلبی یا هر که یقین میدانم که خواهد مرد باید که عمل صالح بجا آورد و احدی را شریك خدا و نه خود نداند و نکند
و پیشتر مذکور شد و روی عامر بن عبدالله بن جزاعة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ما من عبد
یقرأ آخر الکهف حین ینام الا استیقظ عن منامه فی الساعة التی یرید و کالصحیح بطرق متعدده بلکه صحیح منقول

از

از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که هر بنده از بندگان الهی که آخر کهف را بخواند در وقت خواب و آن
آیه سابق است قل انما انا تا باخر البته بیدار شود در هر ساعتی که خواهد از ساعات شب و این مجربست
و وارد شده است که نیت موثر است و هر گاه ضم شود با آیه قرآنی نور خواهد بود و در قوی عامه سکونی
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که هر که خواهد در سحر بعبادت الهی برخیزد
و در وقت خواب این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل گرداند که او را در آن ساعت بیدار
کند و دعا اینست اللهم لا تؤمنی مکرك ولا تنسنی ذکرك ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا
و بجای کذا بگوید که ساعت ششم یا هفتم تا باخر هر ساعتی را که خواهد نام برد یعنی خداوندا ایمن مگردان
از عذاب و چنان مکن که ذکر ترا فراموش کنم و مرا از جمله غافلان مگردان میخواهم که در فلان ساعت برخیزم
و روی سعد الاسکاف عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال من قال هذه الکلمات فانا ضامن
له ان لا یصیبه عقرب ولا هامة حتی یصبح اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر
ما ذرأ و من شر ما برء و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و کالصحیح منقول است
از سعد کفشگر از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام که فرموده اند که هر که این کلمات را بخواند من
ضامنم که هیچ عقربی و گزنده او را نگزد تا صبح و ترجمه اش اینست که پناه میبرم باسماء اعظم الهی که از آنها در نمی گذرند
احدی از نیکوکار و بدکار یعنی اگر خوانده شود موثر است در همه یا مثل رحمان و رزاق که همه را احاطه
نموده است یا قرآن مجید که بر همه کس واجب است اطاعت آن یا انبیا و اوصیا که بر همه کس واجب است اطاعت
ایشان یا همه از شر آنچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از مار و عقرب و امثال اینها از حیوانات که
در زیر زمین می‌باشند و از شر آنچه خلق نموده است از سایر حیوانات که بر روی زمین اند یا هر دو
یك معنی اند و از شر هر جنبنده که خداوند تعالی ایشان را در قبضه قدرت خود دارد بدرستی که پروردگار
من در خلق اشیا بر راه راستست و چیزی عبث نیافریده است و هر یك از اینها را از جهة مصلحتی و
حکمتی آفریده است و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فدای تو گردم از عقرب بسیار میترسم حضرت فرمودند که نظر کن بسوی بنات نعش که شبیه کرده اند
چهار کوکب از بنات نعش و سه کوکب از بدختران که پیش پیش نعش میروند و این سه کوکب یعنی نزدیک

بستاره میان ایشان که ستاره دوم دختران است ستاره خوردی هست که عرب او را سها میگویند و ما او را اسلم
میگوئیم هر شب که شد که نظر بان و سه مرتبه بگوی اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا
راوی میگوید که در عمر خود یک شب ترک نکردم و نگفتم در آن شب عقرب مرا نزد از آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه منقولست که هر که در خانها یا بیوت تنها باشد و آیة الکرسی بخواند و بگوید اللهم انس وحشتی
و امن روعتی و اعنی علی وحدتی یعنی خداوندا انس ده وحشت مرا و ایمن ساز ترس مرا و یاری ده
مرا بر تنهائی من و حدیث سهل الجریست و همچنین خواندن آیة الکرسی را از جهت عقرب و روی معویة بن
عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا خفت الجنابة فقل فی فراشک اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام
و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام و بهشت سند صحیح از معویة و بسند
صحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه که ترسی که محتلم شوی چون
بخوابگاه روی بگو این دعا را که ترجمه اش اینست خداوندا بدرستی که پناه بتو می آورم از محتلم شدن که
شیطان در خیال من درآید و خواب ببینم تا محتلم شود و پناه بتو می آورم از خوابهای پریشان مطلقا
و از آنکه شیطان با من بازی کند در بیداری و خواب بآنکه مرا مشغول ملاهی کند و از یاد تو باز دارد و کالصحیح
منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
بفراش خود می فرمود ند آیة الکرسی می خواندند و میگفتند آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی
فی منامی و فی یقظتی یعنی ایمان بخدا دارم و کافرم بهر باطلی خداوندا حفظ کن مرا در خواب و بیداری و در
صحیح از معویة بن وهب منقولست که پیری از پیران حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بنزد حضرت
آمد و گفت یا ابا عبد الله خوابم کم بخوابم حضرت فرمودند که ای پیر بگو بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ
بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ
برحمة الله من شر السامة و الهامة و شر کل دابة صغیرة بلیل او نهار و من شر فسقة العرب و
العجم و من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک راوی می گوید که هر عزیزی که حضرت امام
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را میبرد ند الطیب الطاهر می کرد بآنکه علی محمد الطیب حضرت می فرمودند
که علی الطیب المبارک یعنی هر چه وصف کنی آنحضرت را علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات کم است و روی

بگو اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا عبده و رسوله اعوذ
بعظمة الله و اعوذ م

العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا عن ابیه صلوات الله علیهما قال لم یقل احد قط اذا اراد ان ینام ان الله
یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا الی آخر الآیة فسقط علیه البیت و کالصحیح منقولست از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه از پیغمبر صلوات الله علیه که فرمودند که هر که این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی
حفظ کند خانه او را که بر سر او نیفتد و ترجمه آیه این است که بدرستی که خداوند عالمیان نگاه میدارد آسمان
و زمین را از زوال و اگر زایل شوند کسی امساک اینها نمی تواند کرد بعد از زوال یا بعد از آنکه حق سبحانه و تعالی
اینها را امساک نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی حکیم و بردبار است و آمرزنده است گناهان بندگان را
و اگر از افعال شوم خلایق حادث است که همه از هم بپاشند **باب** ثواب صلوة اللیل این بابی
است در بیان نماز شب آیات و احادیث درین باب از حد و حصر بیرونست و سوره مزمل در آن
وارد شده است و بعضی از آیات در ضمن اخبار مذکور خواهد شد نزل جبرئیل علیه السلم علی النبی
صلی الله علیه و آله فقال له یا جبرئیل عظنی قال یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب من شئت
فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف المؤمن صلوته باللیل و عزه کف الاذی عن الناس
و منقولست در موثق و مضمونش در احادیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه وارد است که جبرئیل علیه السلم بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد حضرت
باو فرمود که ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن جبرئیل گفت ای محمد هر چه خواهی زندگانی کن که عاقبت
مرگست و خواهی و هر که را خواهی دوست دار که از و مفارقت خواهی کردن و هر کار خواهی بکن که ملاقات
خواهی کردن بعمل خود شرف و بزرگواری مومنان در نماز شب ایشانست هر که نیکی شرف ندارد و هر که
میکند در خور کردن شرف داده و عزت مومنان دانست که از ایشان بکسی نرسد و کسی که تامل کند
در ین کلمات میداند که از وحی الهی است و روی محمد بن السقاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان
من روح الله عز و جل ثلثة التهجد باللیل و افطار الصایم و لقاء الاخوان و کالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که از جمله رحمتهای الهی یا از جمله الهی نسیمهای
رحمت الهی سبحانی سه چیز است که لذات آن در ین نشأ محسوس است و سالک که نکوست از بهارش
پیداست یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب یکی در وقت افطار کم لذتی قطع نظر از لذت جوانی

این بابی است در بیان
نماز شب

میباید چنانکه خواهد آمد در صوم دیگر ملاقات کردن برادران مومن یکدیگر را رحمتی است که سبب فیض
و واردات عظیم میشود و معنی این حدیث را از باب حال چنانکه باید میباید و قال ابو الحسن الاول
صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و رهبانیة ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله قال
صلوة اللیل و کالصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه و در بعضی نسخ الاولست و در بعضی
الرضا و هو محتمل است صدوق و شیخ در کتب بدون هر دو روایت کرده اند حاصل آنکه آنحضرت
فرمودند که مراد از رهبانیت نماز شب است و حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است نصاری که ایشان
عبادتی بدعت کرده ند بر خود لازم کرده اند ما بر ایشان ننوشته بودیم و نکردند این بدعت را
مگر بقصد رضای الهی و ظاهرا بدعتی که کرده باشند آن باشد که نماز شب را نذر کرده باشند و بر خود
واجب کرده باشند بآنکه اصل نماز شب بوده باشد و نذر نیز بوده باشد ایشان کرده باشند و
بدعت بمعنی لغوی باشد بمعنی تازه و داخل آن حدیثی باشد که منقولست که بعد از موت سه چیز باقی
میرسد بعد از انقطاع عمل یکی فرزند صالح و یکی صدقه جاریه و یکی سنتی که بگذارد که بآن عمل کنند مثل آن
قسم سنتی باشد که حواریان تفویض زیاده کرده باشند که جاهل معذور باشد چون قصد ایشان خیر بوده
و اولا ظهر است و الله تعالی و محتمل است که در آن شرع بدعت باشد و در شرع ما سنت باشد
و محض حکایت حال ایشان باشد یعنی در قرآن مجید است قال الصادق صلوات الله علیه انه قال علیکم
بالصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم و کالصحیح منقول
است که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که بر شما باد بعبادت بر نماز شب زیرا که سنت
پیغمبر شماست صلی الله علیه و آله و سلم و طریقه شایسته الهی است که پیش از شما بوده اند که ائمه معصومین صلوات الله
و سلامه علیهم باشند یا جمیع انبیا و اوصیا و عباد و رفع کننده دردهاست از بدنهای شما و روی هشام بن
سالم عنه صلوات الله علیه انه قال فی قول الله عز و جل ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا و اقوم قیلا
قال قیام الرجل عن فراشه یرید به وجه الله لا یرید غیره و بزیاده از چهار ده سند صحیح منقولست از
هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که
که نفسی که برخیزد در شبها یا ساعات شبها عبادت در آن واقع ساختن مفتتش بیشتر است و قوام

قوتش بیشتر حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که برخاستن از خوابگاه نفس را مشکلتر است وقتی که غرضش
رضای الهی باشد و غیر رضای او چیزی منظور نباشد و الا اصل برخاستن سهل است و محتمل است که مراد
این باشد که در شب برخاستن از برای رضای الهی آسانتر است و موافقت زبان با دل در شب باعتبار
اسان تر است اگر چه در واقع دشوار تر است از همه اعمال و در علل و در حسن کالصحیح و در کافی در صحیح روایت
کرده اند باین عنوان که حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که مراد الهی از اقوم قیلا آنست که از فراغ
خود بر خیزد بقصد خدا و اراده غیر او نداشته باشد و بنابرین اظهر آنست که مراد این باشد که عبادت شب
با خلاص اقرب است و اخلاص که روح عبادتست در آن اسهل است و حاصل معنی چنین میشود که آن
عبادتی که حق سبحانه و تعالی او را مدح فرموده است وقتی ممدوح است که خالص از برای رضای او
باشد حتی رفتن بهشت و خلاصی از دوزخ منظور نباشد بلکه قرب الهی باعتبار کمال نفس منظور
نباشد محض بندگی منظور باشد و محتمل است که مراتب سها بحسب اختلاف احوال مردمان مختلف باشد
چنانکه مشهور است که حسنات الابرار سیئات المقربین است بسا باشد که جمیع این معانی کمال
باشد و منفرد ناقص باشد بلکه چنین است البته چنین است لهذا در بیانات لغتی در یح و غیره منضم
شده است ارید بذلک وجهک و الدار الآخرة یعنی غیر ضم رضای تست و بهشت اگر چه از این باقی بل
بیشتر انکه که فقره ثانیه موکد فقره اولی باشد و همان معنی از آن مراد باشد و لیکن خلاف ظاهر است
و در بیت نماز مذکور شد قال الصادق صلوات الله علیه یقوم الناس من فرشهم علی ثلثة اصناف
صنف له و لا علیه و صنف علیه و لا له و صنف لا علیه و لا له فاما الصنف الذی له و لا علیه فیقوم من منامه
فیتوضا و یصلی و یذکر الله عز و جل فذلک الذی له و لا علیه و اما الصنف الثانی فلم یزل فی معصیة الله
عز و جل فذلک الذی علیه و لا له و اما الصنف الثالث فلم یزل نائما حتی اصبح فذلک الذی لا علیه
و لا له و بسند صحیح از مسترق منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که مردمان
از فراش خود بر میخیزند یعنی چون صبح میکنند سه طایفه اند یک طایفه نفع یافته اند و یک طایفه ضرر
یافته اند و نفع نیافته اند و یک طایفه نه ضرر بایشان رسیده است و نه نفع اما آن صنفی که از برای
ایشان نفع بوده است و ضرر نبوده کسیست که از خواب بر خیزد و وضو بسازد و نماز کند و خدا

خود را یاد کنند تا صبح این نفع یافته است و ضرر نیافته است و اما طایفه دوم کسی است که در غفلت آنچه
باشد تا صبح این آخرت خود را بر باد داده و چیزی از جهت خود حاصل نکرده که نفع او باشد و اما طایفه سیم
کسی است که بخواب رود تا نماز صبح نه نفع یافته و نه ضرر یافته رسیده از معصیت و از احوال اینها احوال دیگران
ظاهر شود مثل طایفه که پاره در معصیت باشند و پاره در طاعت و طایفه که خواب نکنند و مشغول مباح
دیگر باشند از اینها مثل جمعی که خواب بوده اند و علی هذا القیاس و غرض از ذکر این سه طایفه آنست که
چون صبح میشود شبی بر هر کس گذشته است جمعی تحصیل سعادت ابدی کرده اند و ذخیره از جهت آخرت
خود تحصیل نموده اند و جمعی که معصیت کرده اند شب بر ایشان گذشته و از لذات چیزی نمانده است بجز حکم
اگر ایمان دارند حسرت برایشان ماند تا غم از جهت ایشان مانده است همچنین جمعی که مباح کرده اند ایشان
بر ایشان گذشته است بحیثیتی که عوض بهتر از نفع بود است و حسرت ابدی خواهد بود چون راس المال
آدمی همین عمر است و چند شب معدود دارد و هر شب که می گذرد بهیچ جا نمایه او کم شده است و چیزی
حاصل نکرده است با آنکه سفر غیر متناهی در پیش دارد و سال عبد الله بن سنان عن قول الله عز و جل
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود قال السهر فی الصلوة و در صحیح منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از قول حق سبحانه و تعالی که مدح جمعی فرموده است
که سیمای ایشان و علامت ایمان ایشان در روهای ایشانست عبادت نماز شب حضرت فرمودند که علامت
علامت بیداریست از جهت نماز که روی ایشان را زرد دارد و چشمهای ایشان از بسیاری گریه یا از بیداریست
که از و ظاهر است نزد مکاشفین و نزد غیر ایشان از مومنان حالتی از روی ایشان هویداست که
سبب محبت عالییات بایشان یا رقت قلبها جمیع اینها آنکه پیشانی ایشان از بسیار نماز کردن تمام
زانوی شتر پینه کرده است و اکثر همین تفسیر را کرده اند و این حالت باتفاق کفر نیز ممکنست که جمع شود
اگر چه هر گاه از برای حق سبحانه و تعالی باشد کمالست چنانکه در حدیث صحیح از معروف منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه
علیه نماز صبح را در مسجد کوفه کردند چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند چون گریستند
و اینها از ترس الهی بگریه در آوردند پس فرمودند که والله جمعی را دیدم در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین

صلی

صلی الله علیه و آله که صبح و شام می کردند ژولیده مو و گرد آلوده با شکمهای گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی
شتر پینه کرده بود و شبها بروز می آوردند گاهی در سجود و گاهی در قیام و گاهی بر پا ایستاده تا آنکه می آمدند
دیگر بسجده رفتند تا مانند میت می شدند دیگر بر پا ایستادند و با پروردگار خود مناجات می کردند و از و
سوال می کردند خلاصی خود را از آتش جهنم و الله که ایشان را با اینهمه عبادت میدیدم که ترسان و خایفان
بودند از عذاب الهی یا از عدم قبول اعمال و احادیث درین باب بسیار است و حضرت سید الساجدین و موسی بن
جعفر صلوات الله و سلامه علیهما هر دو ذو الثفنات بودند و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر شده بود
و هر سال نه سال مرتبه می چید و احادیث بسیار وارد شده است در فضایل سجده و طول آن و جمعی از
اصحاب امیر المومنین صلوات الله علیهم معروف بودند بکثرت سجود و در روایت فضیل بن یسار است قال ان البیوت
التی یصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن یضیئ لاهل السماء کما تضیئ نجوم السماء لاهل الارض و کالصحیح
در صحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خانهای که در آن شب
نماز میکنند روشنی میدهد اهل آسمان را چنانکه ستارهای آسمان روشنی میدهند اهل زمین را و
احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و ممکن است که روشنی صوری باشد یا روشنی معنوی
یا هر دو و قال صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل ان الحسنات یذهبن السیئات قال صلوة المومن
باللیل تذهب بما عمل من ذنب النهار و در صحیح منقولست از ابراهیم کرخی که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که حسنات محو می کنند
گناهان روز را و ظاهر امر او حضرت این باشد که نماز شب نیز مراد الهی است همچنانکه نمازهای واجب مراد است
چون احادیث بسیار از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که نماز یومیه مراد است
و مدح تبارک و تعالی امیر المومنین صلوات الله علیه را در کتاب بقیام صلوة اللیل فقال عز و جل امن هو
قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه و آناء اللیل ساعاته و منقولست که
درین آیه مدح کرده است حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه را در کتاب
بعبادت شب و فرموده است که آیا آنکسی که نماز می کند یا قنوت می خواند در نماز در ساعات شب که گاهی بسجود
است و گاهی بقیام و میترسد از عذاب و امید رحمت پروردگار خود دارد او مساویست با کسی که چنین نباشد

و آناء شب ساعات شبست و کلینی و صدوق در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره که گفت عرض کردم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه این آیه را حضرت فرمودند که مراد ازین آیه نماز شب است گفتم چه مراد است
از آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و اطراف النهار لعلک ترضی یعنی در ساعات شب نماز کن و در اطراف روز
شاید که بتو بدهند تا راضی شوی یعنی مرتبه شفاعت کبری را حضرت فرمودند که مراد نوافل روز است
عرض کردم که آنجا که فرموده است که نماز شب کن و در پشت کردن ستارها مراد از ادبار نجوم کدام است حضرت
فرمودند که بعضی از شب نماز کن از برای خدا و در عقب هجود ببین نماز کن مراد از آن چیست حضرت فرمودند که
دو رکعت بعد از نماز شام است و قال امیر المومنین صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی اذا اراد ان
یصیب اهل الارض بعذاب قال لولا الذین یتحابون بجلالی و یعمرون مساجدی و یستغفرون بالاسحار
و لولاهم لانزلت عذابی و کالصحیح و در صحیح بطرق متکثره از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی می خواهد که اهل زمین را معذب سازد بسبب اعمال شنیعه ایشان
می فرماید که اگر نه جمعی باشند که با یکدیگر محبت می کنند بجلال کبریایی که بایشان داده ام و بتخفیف میتوان
خواند یعنی بیکدیگر بخشش میکنند مال حلال را از برای او و عمارت میکنند مساجد مرا بحسب صورت بساختن و
تعمیر کردن و چراغ روشن کردن و رفتن و امثال اینها یا بحسب معنی تعمیر میکنند بعبادات و طاعات و
تلاوات و امثال اینها و اگر نه جمعی باشند که در سحرها استغفار میکنند و طلب مغفرت می کنند از من
و اگر نه اینجماعت بود عذاب خود را بایشان میفرستادم و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کثر صلوته
باللیل حسن وجهه بالنهار و در قوی از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که نماز شب
بسیار است در شب خوش روست در روز هر چند بیشتر است خوش روتر است و محبت مومنان
بان بیشتر است و منقولست در صحیح از اسمعیل بن موسی بن جعفر که گفت از برادرم حضرت امام رضا صلوات
الله و سلامه علیه شنیدم که فرمودند که از حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه پرسیدند
که سبب چیست که سحر خیزان و متهجدان از همه مردمان مقبولترند و خوشروترند حضرت فرمودند که ایشان
با خداوند خود خلوت میکنند حق سبحانه و تعالی خلعتی از نور خود در ایشان می پوشاند و در قوی کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که نماز شب رو را سفید و نورانی میکند و نماز شب مومن را

خوشبو

خوشبو میکند و نماز روزی را زیاده می کند و کالصحیح از معویه بن عمار روایت کرده است صدوق و چون سندش
باو صحیح است که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نماز شب خوش رو می کند و خلق را نیکو می کند
و خوشبو میکند و روزی را فراخ می کند و قرض را ادا میکند و غم را میبرد و چشم را جلا میدهد
جاء رجل الی ابی عبد الله صلوات الله علیه فشکی الیه الحاجة فافرط فی الشکایة حتی کاد ان یشکو الجوع
فقال له ابو عبد الله صلوات الله علیه یا هذا اتصلی باللیل فقال الرجل نعم فالتفت ابو عبد الله صلوات
الله علیه الی اصحابه فقال کذب من زعم انه یصلی باللیل و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن صلوة
اللیل قوت النهار و در قوی منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
آمد و شکایت نمود احتیاج خود را و از حد بیرون برد شکایت را تا آنکه نزدیک شد که شکایت کند که حال
گرسنه ام یا گرسنگی میکشم حضرت فرمودند که آیا نماز شب می کنی و در روز گرسنگی می خوری زیرا که حق سبحانه
نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است که نماز شب حقیقتی تا آنکه چون حق سبحانه و تعالی
ان میرساند که یا ان رسانیده است و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه
علیه که فرمودند که نماز شب صحت بدنست و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک جستن است
باخلاق پیغمبران و خود را در معرض رحمت الهی در آوردنست و شخصی بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا امیر
المومنین بدرستی که من محروم شده ام از کردن نماز شب و توفیق نمی یابم حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که تو کسی که گناهت سبب محرومی از نماز شب شده است یعنی از گناهان توبه کن تا توفیق
یابی و کالصحیح منقولست از امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که گاه هست که بنده دروغ می گوید
شخصی و بسبب آن محروم میشود از نماز شب و چون محروم شد از نماز شب محروم میشود از روزی
و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بسلیمان دیلمی که ای سلیمان نماز شب را
ترک مکن که مغبون کسی است که از عبادت شب محروم باشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
ان الله تبارک و تعالی یحب المداعب فی الجماعة بلا رفث المتوحد بالفکر المتخلی بالعبر الساهر بالصلوة و منقول
است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که در میان
جمعی باشد بخوشطبعی کند که سبب سرور مومنان شود و هر گاه بفحش نرسد و بکوشه رود تنها و فکر کند

وخلوت کند بعبرت گرفتن از احوال دنیا و بیداری کند از جهة نماز و عبادت حاصل آنکه اجتماعات محبوب
حق سبحانه و تعالی و هر که یک صفت ازین صفات دارد کافیست و احتمال دیگر آنکه چنین کسی محبوب
الهی است که چون با مردمان نشیند خلق خود را نیکو کند بمرتبه که اگر مزاح باید بکند و ترش رو نباشد و
چون بخلوت رود گاهی در فکر باشد و گاهی در عبارت و گاهی مشغول نماز باشد بلکه در جمیع شب مشغول
بنماز و عبادت باشد و در روز هر دو حالت باشد چنانکه شیخ در مقامات عارفان ذکر کرده است هر دو حالت را
از جهة عارف پس اگر رعایة در جماع باشد موید است بآنچه کلینی بسند صحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه که چون خواهد که جماع کند پس [illegible] بکند
مزاحی و بازی چیزها از بوسیدن و امثال بفعل آورید و بعد از آن بمجامعت کنید و بسیار باشد که شخصی
با زن جماع کند و چون زن فارغ شود که غلام زنگی بیند خواهد که پا و رو از پس میباید که اراده جماع را
باشد دعا بر و مزاحی واقع شود که باین عنوان بهتر است و در حال جماع سخن گفتن مکروه هست بکراهت
شدید چنانکه خواهد آمد و ظاهر آنکه تصحیف از نساخ شده است و فی الجماع باشد و در صحیح از معمر منقول
است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه سوال کردم و گفتم فدای تو گردم که آیا هست شخصی
در میان جمعی است و صحبت میدارند و مزاح مینمایند و خنده میکنند جایز است حضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که باکی نیست تا فحش نرسد پس فرمودند که اعرابی هدیه بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آورد و میگفت بهای هدیه ما را نمیدهید حضرت صلوات الله و سلامه علیه تبسم فرمودند
و هر گاه غمگین بود میفرمودند کاش اعرابی می آمد که مزاح کند و ما را ازین دلگیری در آورد و احادیث
بسیار ازین باب وارد شده است که مزاح از حسن خلق است و سبب ادخال سرور است بر دلهای مومنان
و از لوازم مومنان است که چنین باشد و بسیارش مذموم است و احادیث صحیح در مذمت خنده بسیار
و مزاح بسیار وارد شده است بلکه منافات با عدالت دارد بنابر مشهور اصحاب چون خلاف مروت است
هر گاه از باب مسخره و مضحکه باشد و اما تفکر یا تفکرها پس در حدیث صحیح از معمر از حضرت امام رضا
صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که عبادت منحصر در بسیاری صلوة و صوم نیست بلکه عمده
عبادات تفکر است در آلای و نعمای الهی و در عظمت او و عظمت مخلوقات او و در تفکر در احکام و تدبیر در

کتاب

کتاب او و در اخباریکه از معصومین صلوات الله و سلامه علیهم رسیده است و تفکر در حقیقت ذات مقدس
الهی و همچنین در صفاتیکه عین ذات است مثل علم و قدرت مذموم است و اخبار بسیار در نهی از آن وارد شده
و چون فکر را مخصوص با مور مذکوره کرده تخلی بغیر را مخصوص بعبرت گرفتن از دنیا و اهل آن میباید گرفت
و ممکن است که هر دو را عام گیرند و ثانی عطف تفسیر اول باشد و عبرت بین شامل تفکرات الهیه باشد
چنانکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت چنانکه منقولست از اولوا
الابصار بحسب صاحبان ایشان در کمالات که ندیدیم چیزی را مگر آنکه خدا را بعد از آن دیدیم یا با آن دیدیم یا
پیش از آن دیدیم یا چیزی او را ندیدیم و بحار تفکر را حصر نمیتوان کرد و نه انتها دارد و اما مجمل اگر کسی
غور کند در ربوبیت الهی که چگونه خلایق آفریده و در خلق هر یک چندین هزار مصلحت و فواید بجا داده
و در هیچ حالی از بندگان و تربیت ایشان غافل نیست و هیچ ذره از ذرات موجودات علوی و سفلی را عبث
نیافریده حاصل آنکه رب العالمین لجی است و رحمانیتش بحری است و رحیمیتش بحری دیگر و تا حق سبحانه
بنده را از جمله اولوا الابصار نکند از بینها بغیر از نام چیزی نمی شنود و بسیار ایکه آیات و اخبار در این مخصوص
نیست و اما مجمل کلینی و صدوق بطرق متکثره از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه و از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرموده اند که طالبان علم بر سه فرقه اند
بشناسید هر یک با فعال و صفات و از ایشان احتراز کنید طایفه مقصود ایشان از طلب علم آنست
که نجات باشد علامت ایشان آنست که در مقام آزار علما اند و اگر کسی بایشان سخن نمیگویند و چون
کسی حاضر باشد بسخن در می آیند و هر چند مردمان پیشتر نزد وقت سخن گفتن ایشان پیشتر تا مردمان
بنمایند که ایشان بسبب مجادله افضل اند و با وجود این صفات ذمیمه در مقام خود در می آیند که
علم اینست که من دارم و حلم اینست که من با آن متصفم فلانی با من بحث کرد میخواستم که شاگردان
بگویم که خوش بزنند و لیکن حلم ورزیدم با آنکه آن بیچاره را آزار هر چه ممکن بوده است داده است
و آنچه نداده است عاقبت اندیشی دنیای خود کرده است و با این صفات ذمیمه اظهار خضوع و
خشوع میکند و در واقع خالیست از ورع و پرهیزکاری حق سبحانه و تعالی او را قوت دهد که جمیع اعضا
و جوارح خود را صرف عبارت و بندگی او کند و در روز قیامت او را امان دهد چنانکه فرموده است که

بدرستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی نیست و اندوهناک نمی شوند و در صحیح از عیص منقول
است که استادوش روایت کرده از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمود که آنانکه قران کنند که آن قراء
سه طایفه اند یکی شخصی است که قران را سرمایه خود کرده باشد و بسبب آن از بادشاه و غیره و مال گیرد و بسبب
آن بر مردمان تکبر کند و بر ایشان مسلط باشد دوم جمعی اند که قرائتش درست میکنند اما احکام آن را ضایع
می کنند و بان عمل نمی نمایند سیوم کسی است که قران بخوانند و دردهای دل خود را بدوای قران مداوا نماید
و شبهای خود را بخواندن قران بیدار دارد و بسبب آن روزهای تشنه دارد بروزه و بسبب قران مساجد
خود را معمور دارد و بسبب قران از جای خواب خود برخاسته مشغول عبادت شود خداوند عزیز جبار ببرکت
آن جماعت بلاها را از عالمیان می گرداند و مسلمانان را بر کفار غلبه میدهد و ببرکت این جماعت از
آسمان باران می فرستد والله که این جماعت در قرات قرآن کمترند از کوکرد سرخ و خاصیت کوکرد احمر
آنست که مس را طلای کند یعنی این جماعت مسهاء وجود مستعدان را منقلب بطلای می کرداند که خاصیت
اکثر داشته باشد وقال النبی صلی الله علیه وآله عند موته لابی ذر رحمه الله یا اباذر احفظ وصیة
نبیک تنفعک من ختم له بقیام اللیل ثم مات فله الجنة والحدیث فیه طویل اخذت منه موضع
الحاجة و منقولست در وصیت کبیریکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در وقت رفتن بابوذر
رحمه الله فرمود که ای ابوذر حفظ کن وصیت پیغمبر را تا نفع کند ترا هر که خاتمه کار او نماز شب باشد
بمیرد بهشت او را واجب شود و این کنایه است از انکه می باید که همیشه نماز شب کند تا چون مرگ برسد با این
حال باشد و ظاهر اختم آنست که در اثنای نماز یا بعد از آن بلا فصل برود و ممکن است که مراد این باشد
که ترک نماز شب نکرده باشد تا شامل باشد کسی را که پیش از نصف شب بمیرد چون شب سابق نماز
شب کرده است ختم او بان شده است و صدوق میکوید که حدیث ابوذر طویل است و انچه در کار
بود برداشتم وروی جابر بن اسمعیل عن جعفر بن محمد عن ابیه صلوات الله علیهما ان رجلا
سال علی بن ابی طالب صلوات الله علیه عن قیام اللیل بالقران فقال له ابشر من صلی من اللیل عشر
لیلة لله مخلصا ابتغاء ثواب الله قال الله تبارک و تعالی لملائکته اکتبوا لعبدی هذا من الحسنات
عدد ما انبت فی اللیل من حبة و ورقة و شجرة و عدد کل قصبة و خوص و مرعی و در قوی مروی است

از جابر

کسی
از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه سوال کرد از آن
که در شب عبادت یا قران تا انکه قران در نماز بخواند حضرت با او فرمودند که بشارت باد ترا که هر که یک شب
نماز کند خالص از جهت رضای الهی چنانکه در امالی بسیار صحیح قدیمی است که قریب بزمان صدوق نوشته
شده است و معربست که ندیدیم در آن بیانا اعراب غلط تا بحال و جمعی کثیر از فضلا خوانده و اجازه
ایشان بر پشت کتاب مکتوبست که در اینجا ابتغاء مرضات الله است و در اینجا و کتاب ثواب الاعمال
ابتغاء ثواب الله و بنابرین نسخه قصد اخلاص منافات ندارد و با طلب ثواب و بنابرین ممکن است که
معنی چنین باشد که هر که خالص کند از جهت رضای خدا بطلب ثواب او که مقصود اینکه اگر خالص
واقع سازد طلب ثواب کرده است والا فلا و این معنی عجیب لفظا ربط است حق سبحانه و تعالی
بقدر شکال خود که بنویسند از جهت بنده مومن از حسنات بعدد آنچه میرویانند از نهر نیل مصر از دانه
و برک و درخت و بعدد هر برک خرمای بنا بر نسخه خوص بصاد در امالی و ثواب الاعمال بطا است و
خو بمعنی شاخ تازه یک ساله یا هر شاخی و بعدد علف هر چراکاهی واکثر نسخ من لا یحضر بجای فی النیل فی اللیل
است یعنی آنچه در شب میرویند و عدد آنچه در شب میروید زیاده از عدد روییدهای نیل است ممکن
انکه عدد دوم اعم باشد از روییدهای نیل و غیر آن چنانکه ظاهر عبارتست و بنابرین قریب بیک نزدیک
عمده نسخه است و در امالی معتبر و ثواب الاعمال قدیم هر دو فی النیل است و این نسخه اضبط است والله تعالی
یعلم ومن صلی تسع لیلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه الله کتابه بیمینه یوم
القیمة ومن صلی ثمن لیلة اعطاه الله اجر شهید صابر صادق النیة و شفع فی اهل بیته ومن صلی سبع
لیلة خرج من قبره یوم یبعث و وجهه کالقمر لیلة البدر حتی یمر علی الصراط مع الآمنین ومن صلی
سدس لیلة کتب فی الاوابین وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلی خمس لیلة زاحم ابراهیم خلیل الرحمن فی
قبته ومن صلی ربع لیلة کان فی اول الفایزین حتی یمر علی الصراط کالریح العاصف ویدخل الجنة
بغیر حساب ومن صلی ثلث لیلة لم یبق ملک الا غبطه بمنزلته من الله عز و جل وقیل له ادخل من
ای ابواب الجنة الثمانیة شئت ومن صلی نصف لیلة فلو اعطی ملا الارض ذهبا سبعین
مرة لم یعدل جزاءه وکان له بذلک عند الله عز و جل افضل من سبعین رقبة یعتقها من ولد

اسماعیل ومن صلی ثلثی لیلة کان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها اثقل من جبل احد عشر
مرات ومن صلی لیلة تامة لکتاب الله عز وجل راکعا وساجدا وذاکرا من الثواب ما ادناه یخرج
من الذنوب کما ولدته امه ویکتب له عدد ما خلق الله عز وجل من الحسنات ومثلها درجات ویثبت
النور فی قبره وینزع الاثم والحسد من قلبه ویجار من عذاب القبر ویعطی براءة من النار ویبعث من
الامنین ویقول الرب تبارک وتعالی لملائکته یا ملائکتی انظروا الی عبدی احیا لیلة ابتغاء مرضاتی
اسکنوه الفردوس وله فیها مایة الف مدینة فی کل مدینة جمیع ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین
ولم یخطر علی بال سوی ما اعددت له من الکرامة والمزید والقربة وهر که ثلث یک شبی را نماز کند حق سبحانه
وتعالی او را عطا کند ده دعای مستجاب ودر روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند ویوم القیمة
در اکثر نسخه نقیه نبود اما در هر دو کتاب بود وهر که هشت یک شبی را نماز کند حق سبحانه وتعالی
او را عطا کند ده دعای مستجاب ودر روز قیامت نامه عمل او را بدست راست او دهند ویوم القیمة
در اکثر نسخه نقیه واز جهة رضای خدا جهاد کرده باشد واو را شفیع اهل خانه اش کنند که هر کرا
خواهد شفاعت کند وهر که هفت یک شبی را نماز کند از قبر بیرون آید روی او چون ماه شب
چهارده باشد تا آنکه بگذرد بر صراط با جمعی که ایمن اند از عذاب الهی وهر که شش یک شبی را نماز کند بنویسند
او را در زمره تائبان حقیقی وگناهان گذشته او را بیامرزند وهر که پنج یک شبی را نماز کند او را جا
دهند در خیمه حضرت ابراهیم دوست خداوند بخشنده وهر که چهار یک شبی را نماز کند بوده
باشد از اول رستگاران تا بگذرد بر صراط مانند باد تند رود وداخل بهشت شود بی حساب وهر که
سه یک شبی را نماز کند عالم فرشتگان مکرر آرزو کنند منزلت او را از حق سبحانه وتعالی واو را گویند از
هشت در بهشت هر دری که بخواهی داخل بهشت شو وهر که نصف شب را نماز کند پس اگر هفتاد
هزار مقابل کل زمین را پر از طلا کنند برابر نکند با ثواب او واین عبادت باشد این عبادت از
جهة نزد حق سبحانه وتعالی بهتر از هفتاد بنده باشد از فرزندان حضرت اسمعیل که آزاد کرده باشد
وهر که چهار دانگ شب را نماز کند او را بقدر ریگ بیابان عالج که ریگ روانست از حسنات بدهند
که هر حسنه ده مرتبه از کوه احد بزرگتر باشد وهر که یک شب را تمام زنده دارد بعبادت وطاعات

نماز

نماز که بتلاوت قرآن مشغول باشد در نماز وگاهی در رکوع باشد وگاهی در سجود وگاهی مشغول
باشد بذکر آن مقدار ثواب او را کرامت فرمایند که کمترش این باشد که از گناهان بیرون آید مانند
روزیکه از مادر متولد شده باشد وبعدد مخلوقات الهی از ریگ بیابان وستارگان آسمان وقطرات
باران وغیر آنها او را حسنات بدهند ومثل آن درجات او را بلند کنند ومشعلی از نور در قبر او بنهند
وگناه وحسد را از دل او بیرون کنند واو را از عذاب قبر ایمن گردانند وبراتی عطا کنند او را از آتش دوزخ
آزاد است وروز قیمة مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی وپروردگار عالمیان بفرشتگان
فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده من شبی را زنده داشت از جهة رضای من او را
ساکن گردانید در جنة الفردوس ودر آن بهشت او را صد هزار شهر بدهند که در هر شهری باشد
هر چیز هر نفسی خواهش آن داشته باشد وهر چه چشمها از آن لذت داشته باشند ودر خاطر کسی خطور
نکرده باشد وبنابر دو کتاب بدهند با آنچه در خاطر کسی نگذرد بغیر آنچه از جهة او مهیا ساخته ام
از کرامتهای بسیار وانعام زاید بر استحقاق واکثر علماء مزید را تفسیر کرده اند برؤیت وبرتقدیر
حقیقت مراد آن انکشاف علمی است که بالاتر از دیدن است واز قرینه کرا او را حاصل خواهد شد که لذت
آن از همه لذات بالاتر است معهذا خواهد آمد در اخبار بعد که مزید چه معنی دارد وچون بنده نیکو
تامل نماید در اشارات این حدیث معلوم نیست که من بعد بخواب رود مگر بقدر ضرورت ودر قوی
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم منقولست که دو رکعت نماز در میان شب نزد
من محبوبتر است از دنیا وآنچه در وست ومنقولست که یکی از عارفان را در خواب دیدند واز وی
پرسیدند که حق سبحانه وتعالی با تو چه کرد در جواب گفت که عبادتها همه فانی شد واشارات نابود
شد وفایده نداد مارا مگر چند رکعتی که در میان شب از نماز می کردم واز حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله وسلامه علیه منقولست که فرمودند که اگر مال وفرزندان زینت زندگانی دنیاست
هشت رکعتی که بنده در آخر شب میکند زینت آخرتست ومنقولست از علی نوفلی که از آنحضرت
شنیدم که می فرمودند که گاه هست که بنده بنماز شب برمیخیزد وخواب بر وغلبه کند وپینکی میزند از
دست راست وچپ وگاهی زنخش بسینه میرسد حق سبحانه وتعالی امر میفرماید که درهای آسمانرا

بکشایند پس بفرشتگان و فرماید که نظر کنید که ای بنده من چه جفا می‌کشد در تقرب جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکرده‌ام با آنکه گناهش را بیامرزیم یا توبه رو نیش کنم تا روزی او را زیاده کنم ای فرشتگان
من گواه باشید که همه را باو عطا کرده‌ام **باب** وقت صلوة اللیل روی عبد الله بن زراره عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی العشاء اوی الی فراشه
فلم یصل شیئا حتی ینتصف اللیل بابی است در بیان وقت نماز شب کالصحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چون نماز خفتن
می‌کردند بخوابگاه خود می‌رفتند و هیچ نماز نمیکردند تا نصف شب و آنکه آنحضرت علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات نماز دیگر نمیکردند نماز وتیره که گذشت که حضرت نمی‌کردند چون وتیره موضع است که
بدل وتر باشد و جبرئیل علیه السلام آنحضرت را صلوات الله و سلامه علیه خبر می‌کرد و این عبارت دلالت
می‌کند بر آنکه آنحضرت نافله رمضان نیز نمی‌کردند چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است از حلبی و ابن
مسکان و محمد بن مسلم که آنحضرت نماز نمی‌کردند مگر بعد از نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیره
آن و اکثر علما حمل کرده‌اند بر نفی جماعت چنانکه خواهد آمد و بعبارت متنی در قوی از زراره از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه و آله منقولست در صحیح از فضیل منقولست از احدهما صلوات الله و سلامه
علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نصف شب سیزده رکعت
نماز می‌کردند و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از نماز خفتن نماز نمی‌کردند تا نصف شب و روز نیز
نماز نمیکردند تا ظهر و درین عبارت مراد نفی چاشت است که خواهد آمد و احادیث صحیح و حسن و موثق
و قوی که وارد شده است که نافله شب را بر نصف مقدم میتوان داشتن محمولست بر صورت اضطرار
مانند سفر یا خوف آنکه در وقت نتواند کرد بسبب جوانی و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت
صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی آخره و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و آله که فرمودند که وقت نماز شب از ابتدای نصف شبست تا آخر شب و هیچ شک نیست که بعد از
نصف شب صحیح است و در جایز بودن تقدیم ان بی عذری خلافست و مشهور عدم جوازست

باب است در بیان وقت نماز شب

مکواز جهت آنچه خواهد آمد و قال عمر بن حنظلة لابی عبد الله صلوات الله علیه انی مکثت ثمانیة عشر
لیلا انوی القیام فلا اقوم افاصلی اول اللیل قال لا اقض بالنهار فانی اکره ان تتخذ ذلک خلقا و در
موثق منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که بدرستی
که هجده شب است که می‌خواهم سحر برخیزم توفیقم نمی‌یابم آیا در اول شب نماز شب را بکنم حضرت فرمودند
که نه در روز قضا کن که مرا خوش نمی‌آید که عادت در مقدم داشتن چون مجربست که اگر مقدم دارند
طبیعت معتاد میشود و تقدیم سهل است اما اگر خواهد که قضا کند بر نفس دشوار است و چند
مرتبه که قضا کند عاقبت ادا کند چنانکه بهمین مضمون وارد شده است و در صحیح از معاویه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که نماز شب را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که
در آخرهای شب بجا آور عرض کردم که بیدار نمیشوم حضرت فرمودند که گاهی بیدار میشوی میکنی و
گاهی بیدار نمیشوی قضا می‌کنی و همین که بجد شدی در قضا دیگر بیدار خواهی شد و در صحیح از محمد منقول
است با احدهما صلوات الله و سلامه علیهما که شخصی معتاد است بنماز شب که گاه هست که یک شب و
دو شب و سه شب می‌کند که بر نمیخیزد آیا قضا محبوبتر است نزد شما یا در اول شب بکند حضرت فرمودند
که بلکه قضا می‌کند اگر چه سی شب بکند و اینها محمولست بر استحباب چنانکه خواهد آمد و روی عن معویة
بن وهب انه قال قلت له ان رجلا من موالیک من صلحائهم شکی الی ما یلقی من النوم و قال انی ارید
القیام باللیل فیغلبنی النوم حتی اصبح فربما قضیت صلوتی الشهر المتتابع و الشهرین اصبر علی ثقله
فقال قرة عین و الله قرة عین و الله و لم یرخص فی الوتر اول اللیل و قال القضاء بالنهار افضل
و منقولست در صحیح و حسن کالصحیح از معویه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه که شخصی از صلحای شیعیان شما یا از دوستهای شما بمن شکایت نمود از آنچه
می‌کشد از خواب و گفت می‌خواهم که شب برخیزم و خواب بر من غلبه می‌کند تا وقتیکه بیدار شوم که صبح
شده است بسیار است که قضا می‌کنم یکماه پی در پی را و دو ماه را و بر من دشوار است بر این دشواری
صبر میکنم حضرت فرمودند که چشمش روشن خواهد شد و الله که چشمش روشن خواهد شد
در صحرای محشر و الله و رخصت نفرمودند که نماز وتر را در اول شب بکند و فرمودند که در روز قضا

لیلا

صلوتی

درصحیح از صفوان از ابن مسکان و هر دو از اهل اجماع اند از ذکریا النقاض که خانهای مسند من را نمی‌بندی می‌کرد
و اصلاح کننده بناها بود از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که تفسیر آیه که خداوند تعالی
فرموده است که نزدیک نماز میشوید و حال آنکه مست باشید تا آنکه بدانید آنچه می‌گویید حضرت فرمودند
که از جمله مستیها مستی خوابست و ازین ظاهر میشود که هر مستی داخل باشد حتی مستی شهوت
و غضب و غم بسیار و ظاهر میشود که در حال نماز باید که بداند که چه می‌گوید پس باید که معانی آنچه در نماز
می‌خوانند بدانند و سعی نماید که شواغل را از خود دور کرده‌اند و متوسل بجناب اقدس الهی شود و بغیر این
شکسته را تجربه شده است اینست که بعد از اقامت ما الله کی بیشتر با حضور قلب و تضرع این آیه را مکرر
بخواند که رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اکثر زمانی بیشتر
موجب صدنوبت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم امید
هست که حق سبحانه و تعالی حفظ نماید او را از خطور خاطرهای باطله که اینکس را باز میدارد از معراج
عالیه و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که دلهای را اقبالی هست و ادباری
اقبال داشته باشد نافله بکنید و چون ادبار داشته باشد یعنی ذوق طاعت نداشته باشد اکتفا
بواجب کنند و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه
علیه هرگاه غمگین میشدند نافله را ترک می‌کردند **باب** ما یقول الرجل اذا استیقظ من النوم کان
رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اوی الی فراشه قال بسمک اللهم احیی و باسمک اموت فاذا استیقظ
قال الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور بابی است در بیان دعاها که بعد از بیداری
از خواب می‌خوانند منقولست کالصحیح از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چون بخوابگاه می‌رفتند این دعا را می‌خواندند که
ترجمه‌اش اینست که خداوندا زنده کن مرا بنام تو و بنام تو میمیرم و منقولست که از جهة قرار گرفتن
روح در بدن اسرافیل اسم اعظم الهی را می‌خواند و برکت آن نام روح مسخر شده در رحم تعلق ببدن کرده می‌گیرد
و در وقت بیرون رفتن ملک الموت اسمی می‌خواند که روح از بدن مفارقت می‌کند و روایتی هست
که روح را در وقت دخول بشارتها می‌دهند که بسبب تعلق باین بدن ترا کمالات عظیمه حاصل می‌شود

حدیثه

این بابی است در بیان دعاهای که بعد از بیداری از خواب می‌خوانند

بنده من آید و سوال کند از من از عمل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و چون من بیان کنم
گوید بر سبیل استفهام که آیا من زیاده میتوانم کرد یا بر سبیل خبر گوید که من زیاده کنم یا گمان کرده است که
آنحضرت تقصیر کرده‌اند در چیزی و نه چنین است هر چه میبایست می‌کرده‌اند و هر چه نمی‌بایست کرد نمی‌کردند
و بانده شمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد و سورهای قرآن را آنکه در نماز شب بخواند و شب بیدار
شود و برنخیزد و چون صبح شود برخیزد و نماز صبح بجا آورد خوب باشد چنانکه منقولست که اکثر ائمه هدی
صلوات الله و سلامه علیهم هزار رکعت نماز می‌کردند چنانکه در عمل ماه رمضان خواهد آمد و روی
ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ما نوی عبد ان یقوم ایة ساعة نوی فعلم
الله تبارک و تعالی ذلک منه الا وکل به ملکین یحرکانه تلک الساعة و کالصحیح بلکه در صحیح منقول
است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر بنده که قصد داشته باشد که
برخیزد هر ساعتی که قصد کند و حق سبحانه و تعالی داند که قصد دارد برخاستن از جهة رضای او البته
دو ملک مقرب سازد که در آن ساعتیکه نیت داشته است او را بیدار کنند اگر چه بخوابهای پریشان باشد
و این نیز مجربست و روی عیص بن القاسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا غلب الرجل
النوم و هو فی الصلوة فلیضع راسه فلینم فانی اتخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم ادخلنی الجنة
ان یقول اللهم ادخلنی النار و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر شخصی و در نماز سنت باشد پس باید که سر بخوابگاه گذارد و بخوابد
که میترسم که خواهد این دعا کند که خدایا مرا داخل بهشت کن ندانسته بگوید خدایا مرا داخل دوزخ
کن مطلوب این است که چون حضور قلب روح عبادتست و هرگاه چنین گفتگو کند شبیه است بمستهزی
استهزا و تمسخر کند و این ناخوش است پس میباید که ترک کند و ممکن است که در واقع هرگاه چنین دعا
کنند بد باشد اگر چه مستجاب نشود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که
آنحضرت فرمودند که هرگاه خواب غلبه کند بر تو و در نماز شب باشی نماز را قطع کن و بخواب رو زیرا که
خبر از خود نداری شاید نفرین کنی بر خود و روی ذکریا النقاض عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول
الله عز و جل لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون قال منه سکر النوم و منقولست

کردن افضل است و اینکه فرمودند که افضل رخصت یا نکه صدوق تمام حدیث را نقل کرده است
و آن صریح است در رخصت معاویه گفت عرض نمودم که بعضی از دخترهای بکر هستند که شبها اند و جوانی
و خواب را دوست میدارند و بنماز شب حریص اند و بسیار است که خواب شان میبرد و قضا میکنند نماز
شب را و بسیار است که مشکل است بر ایشان قضا کردن و میتوانند که نماز شب را در اول شبها آورند
حضرت رخصت دادند ایشانرا در نماز کردن اول شب که ضعیف باشند و قضا نکنند و ظاهر
میشود که مذهب معاویه مثل مذهب صدوق بوده است در توهم عدم جواز تقدیم و روی عبد الله
بن مسکان عن لیث المرادی قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة فی الصیف فی
اللیالی القصار صلوة اللیل فی اول اللیل فقال نعم نعم ما رأیت نعم ما صنعت یعنی فی السفر
وقال وسألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر والبرد فیعجل صلوة اللیل والوتر فی اول اللیل فقال
نعم و در صحیح منقولست از لیث که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
سوال کردم از نماز شب در تابستان و هواهای گرم و شبهای کوتاه در اول شب می توان کرد حضرت
فرمودند که بلی خوب بخاطرت رسیده است مقدم داشتن نماز را و خوب میکنی که مقدم صدوق نقل
کرده است که مراد حضرت صلوات الله وسلامه علیه آنست که در سفر مقدم میتوان داشت لیث گفت
دیگر سوال کردم از شخصی که خوف داشته که محتلم شود در سفر یا در سرما هشت رکعت نماز شب و سه
رکعت نماز وتر را مقدم میتوان داشت حضرت فرمودند که بلی و ظاهر عطف سرما بر سفر آنست که خود
در سفر مجوز تقدیم نماز شب است که کراهت نداشته باشد و صدوق اول نیز حمل بر سفر میکند و روی
ابو جریر بن ادریس عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال صل صلوة اللیل فی السفر
من اول اللیل فانما هو فی المحمل والوتر و رکعتی الفجر و کلما روی من الاطلاق فی صلوة اللیل فانما
هو فی السفر لان المفسر من الاخبار یحکم علی المجمل و در حسن منقولست از زکریا که آنحضرت صلوات
الله وسلامه علیه فرمودند که نماز شب را در سفر اول شب بکن در کجاوه و همچنین سه رکعت وتر و دو رکعت
نافله صبح را یعنی مقدم میتوانی داشتن در سفر در کجاوه صدوق گفته است که هر روایتی که مطلق وارد است
که بحسب ظاهر عموم اطلاق دارد می باید حمل کردن بلکه از اخبار ظاهر میشود که مقدم توان داشتن خصوصا

کسانیکه

کسانیکه اگر مقدم ندارند نماز را از حال خود میدانند که ترک میکنند و ترک قضا در این صورت مقدم میدارند و محمل
و مبین اگر در حکم مخالفت داشته باشند حمل مبین باید کرد و با موافقت تعارض میان مفهوم است
و منطوق مقدم است نزد محققین اصولیین والله تعالی یعلم و منقولست در صحیح از یعقوب که
گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز کردن در اول شب در تابستان در شبهای کوتاه نماز را مقدم
میتوان داشتن حضرت فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقول
است که فرمودند که هر گاه ترسی که در آخر شب نخیزی یا کوفتی داشته باشی یا سرما باشد نماز وتر را در
اول شبها آور و اخبار دیگر هست بر این مضامین و روی العلا عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات
الله علیهما قال لیس من عبد الا و هو یوقظ فی لیلته مرة او مرتین فان قام کان ذلک والا جاء
الشیطان فبال فی اذنیه او لا یری احدکم انه اذا قام ولم یکن ذلک منه قام و هو متخثر ثقیل کسلان
و باسانید صحیحه منقولست از یکی از صادقین صلوات الله وسلامه علیهم که هر بنده از بندگان الهی را در
هر شبی یکمرتبه یا دو مرتبه ملایکه بیدار میکنند و میگویند برخیزید بعبادت شب اگر برنخاست بنهاو
الاتر شیطان می آید و در گوشش بول میکند نمی بینید اگر صبح برخیزید و برنخاسته باشید با کسلانیکه
شما را بیدار کرده باشند چگونه سنگین و گران و تن پلید اینها علامت بول شیطانست و بول شیطان
ممکن است که حقیقت باشد یا مجاز و کنایه از استیلای شیطان باشد زیرا که چون بنده ملتفت نشد بسوال
الهی و قبول هدایت نکرد سلب لطف میشود از او و شیطان مسلط میشود چنانکه این معنی ظاهر است از
آیات و اخبار و شیخ این حدیث را در صحیح و حسن کالصحیح روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و عبارت شیخ بجای جاء فحج است یعنی پاها را از هم دور میگذارد و بول میکند و بجای متخثر
بخاء معجمه و ثاء مثلثه مخثر است از خثر و در معنی اختلاف نیست و روی الحسن الصیقل عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه انه قال انی لامقت الرجل یاتینی فیسألنی عن عمل رسول الله صلی الله علیه و آله
فیقول ازید کانه یری ان رسول الله صلی الله علیه و آله قصر فی شیء و انی لامقت الرجل قد قرأ القرآن ثم
یستیقظ من اللیل فلا یقوم حتی اذا کان عند الصبح قام یبادره بصلوته و کالصحیح منقولست از حسن
شمشیر گر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که فرمودند که من دشمن میدارم شخصی را که

ودر وقت بیرون بردن جای اورا با و نمایند پس دخول و خروجش باسم اوست بحق او و چون از خواب بیدار
می شوند می گفتند جمیع محامد مخصوص خداوندیست که زنده کرد اینده مرا بعد از آنکه میرانیده بود مرا
و بازگشت بسوی او خواهد بود در قیامت و در کافی هست بعد از این در حدیث که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه فرمودند که هر که در وقت خواب سه مرتبه آیة الکرسی بخواند و شهد الله
و آیه سخره که گذشت و آیه آخر سجده بخواند حق سبحانه و تعالی دو جنی مقرر سازد که اورا حفظ کنند
از شیاطین کرده نکشش با فرمانبردار خواهی نخواهی و سی فرشته مقرر سازد که حمد الهی و تسبیح و تهلیل
و استغفار کنند تا بنده از خواب بیدار شود و ثواب اینها از و باشد و روی جراح المدائنی عن ابی
عبدالله صلوات الله علیه انه قال اذا قام احدکم من اللیل فلیقل سبحان الله رب النبیین و اله المرسلین
و رب المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر فانه اذا قال ذلک یقول
الله تبارک و تعالی صدق عبدی و شکر و مرویست کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که هر گاه یکی از شما برخیزد از خواب باید که بگوید این تسبیح را و چون
این تسبیح را می گوید حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده من راست گفت و شکر مرا بجا آورد و ترجمه تسبیح
این است که تنزیه می کنم و منزه میدانم و منزه هست الله تعالی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال او
نیست آن خداوندیکه پروردگار پیغمبرانست و خداوند پیغمبران مرسل است و پروردگار ائمه معصومین
است صلوات الله و سلامه که خلایق ایشانرا از رتبه ایشان کوتاه کرده اند چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که اراده ما تعلق گرفته است که منت نهیم بر آن جماعتیکه خلایق ایشانرا ضعیف شمرده
و ضعیف کرده اند در زمین و ایشانرا امامان کنیم و زمین را در تحت تصرف ایشان در آوریم و حمد
همه مخصوص خداوندیست که مردگانرا زنده میکند و او بر هر چیزی قادر و تواناست و مناسبت
این دعا با این اوقات ظاهر است تدبر کن افاضه شود بر تو حکم الهیه و روی عبدالرحمن بن الحجاج
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه کان اذا قام آخر اللیل رفع صوته حتی یسمع اهل الدار یقول
اللهم اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد
الموت و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه چون آخر

شب

شب برمیخاستند آواز خود را بلند می کردند باین دعا تا اهل خانه همه میشنیدند و غرض آن بود که بیدار
شوند از جهت عبادت شب و بدانند که هر گاه چنین اهوال در پیش دارند خواب نمی توانند کرد و هر که
در دنیا احمقانه بر خود گذاشت در آخرت در رفاهیت خواهد بود و هر که درین نشاه مشغول خواب
و خور شد بسوی مشقتها خواهد کشید و ترجمه دعا اینست که خداوندا مرا یاری ده بر هول قبر یعنی
الان فشاء که بوان مشرف شدم دارم که اول مرکیست جان کندن و ابو من آسان کن و قبر مرا فراخ گردان که با
گردانی از باغهای بهشت یعنی روح مرا در جوار فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر در آوری و روزی
گردان مرا خوبی بهتر پیش از مرگ است از توفیق عبادات و طاعات و توسعه رزق و قضاء حوایج دینی
و روزی گردان مرا خوبی مابعد موت را از جان کندن تا دخول بهشت و کالصحیح در صحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که سزاوار آنست که چون شخصی در
آخر شب برخیزد و نماز کند نماز را چنان بلند بخواند که اهل خانه بشنوند تا آنکسی که خواهد که بنماز شب
برخیزد و سزاوار آنست که ترتیل کند قرآن را بتانی بخواند و اگر بایه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی
آنرا طلب نماید و اگر بایه عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن و چون به یا ایها الناس رسد بگوید لبیک
ربنا و فی خبر آخر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا قمت من فراشک فانظر فی افق السماء و قل
انرم الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده و احمده اللهم لا یواری منک لیل ساج و لا سماء ذات ابراج و لا
ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر لجی یدلج بین یدی المدلج من خلقک تعلم
خائنة الاعین و ما تخفی الصدور غارت النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تاخذه سنة
و لا نوم سبحان الله رب العالمین و اله المرسلین و خالق النبیین والحمد لله رب العالمین اللهم اغفر لی
و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم ثم اقرا خمس آیات من آل عمران ان فی خلق السموات و
الارض الی قوله انک لا تخلف المیعاد و علیک بالسواک فی السحر قبل الوضوء من السنة ثم توضاء
و مرویست در خبری دیگر که حسن کالصحیح زراره است که ثقه صدوق صحیح است از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه و بعضی از تغیر شده است که حضرت فرموده اند که چون از خواب بیدار برخیزی
و عبارت کافی و تهذیب اذا قمت باللیل من منامک است یعنی چون در شب از خواب برخیزی نظر کن

و بخواب میرفتند آنقدر که خدای خواست پس چون بیدار میشدند مسواک می کردند و وضو میساختند
و چهار رکعت نماز می کردند دیگر بخواب میرفتند دیگر بر میخواستند و چهار رکعت نماز میکردند
دیگر استراحت می کردند تا قریب بصبح دیگر بر میخواستند و سه رکعت وتر را بجا می آوردند و دو رکعت
نافله صبح را ادا می کردند بعد از آن فرمودند که متابعت آنحضرت علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات
نیکوست عرض نمودم که چه وقت بر میخاستند حضرت فرمودند که بعد از ثلث شب و در روایتی دیگر بعد
از نصف شب بر میخواستند و در صحیح از معویة بن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه بیان فرمودند نماز شب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را که مقرر فرموده
که آب وضو را بر بالای سر مبارک میگذاشتند و سرش را میپوشانیدند و مسواک زیر سر میگذاشتند
و بخواب میرفتند آنقدر که خدا می خواست پس چون بیدار میشدند می نشستند و رو بجانب آسمان
می کردند و پنج سوره آل عمران را میخواندند ان فی خلق السموات والارض بعد از آن مسواک می کردند
و غسل یا وضو می کردند پس بجای نماز میرفتند و چهار رکعت نماز می کردند که قرائت و رکوع و سجود
هم مساوی بود و طولانی بود دیگر بخواب میرفتند تا وقتیکه حق میخواست خواب می کردند دیگر
بیدار میشدند و می نشستند و رو باسمان کرده آیات آل عمران را میخواندند پس مسواک می کردند
و طهارت می گرفتند یا وضو یا غسل بجای نماز میرفتند چهار رکعت مساوی طولانی میکردند مثل
سابق پس بفراش خود میرفتند تا وقتیکه حق سبحانه و تعالی میخواست بخواب میرفتند پس
بیدار میشدند و رو باسمان کرده آیات را میخواندند پس مسواک می کردند و وضو میساختند و
سه رکعت وتر با دو رکعت نافله صبح بجا می آوردند پس بیرون میفرمودند از جهت نماز صبح بمسجد
و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که فرمودند که چون بنماز شب برخیزی
مسواک کن که فرشته می آید و دهان بر دهان تو میگذارد و هر چه می گوئی باسمان برد باید که دهنت خوشبو
باشد و احادیث فضیلت مسواک گذشت و بهتر آنست که بعد از نصف شب مشغول شوند که
ساعت استجابت است و آن سدس شب است و در حدیث صحیح و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه وارد است که شب ساعتی هست که هر که در آن ساعت کند و دعا کند البته دعایش مستجاب

است

است راوی گفت کدام ساعت حضرت فرمودند که از نصف شب تا ثلث شب که سدس شب باشد
در هر شبی و در صحیح از فضیل منقولست که یکی از صادقین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بعد از نصف شب سیزده رکعت نافله شب و صبح را ادا می کردند یعنی
از نصف شروع می فرمودند چنانکه گذشت و روی ابو عبیدة الحذاء عن ابی جعفر صلوات الله علیه
فی قول الله عز و جل تتجافی جنوبهم عن المضاجع فقال لعلک تری ان القوم لم یکونوا ینامون فقلت
الله و رسوله اعلم فقال لابد لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن
و رجعت الروح فیه و فیه قوة علی العمل فانما ذکرهم فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم
خوفا و طمعا نزلت فی امیر المومنین صلوات الله علیه و اتباعه من شیعتنا ینامون فی اول اللیل
فاذا ذهب ثلثا اللیل و ما شاء الله فزعوا الی ربهم راغبین راهبین طامعین فیما عنده فذکرهم
الله عز و جل فی کتابه لنبیه صلی الله علیه و آله و اخبرهم بما اعطاهم و انه اسکنهم فی جواره و ادخلهم
جنته و آمن خوفهم و آمن روعتهم قلت جعلت فداک ان انا قمت من آخر اللیل ای شیء اقول
اذا قمت فقال قل الحمد لله رب العالمین و اله المرسلین والحمد لله الذی یحیی الموتی و یبعث من فی
القبور فانک اذا قلتها اذهب عنک رجز الشیطان و وسواسه ان شاء الله تعالی و در حسن کالصحیح
و در صحیح در علل منقولست از ابو عبیده که گفت فرمودند آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر
این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح مومنان که پهلوهای ایشان تهی میشود از خوابگاه
یعنی بر میخیزند از جهت عبادت حضرت فرمودند که شاید که گمان کنی که مراد این است که این جماعت
نمی خوابند گفتم که خدا و رسولش اعلم اند حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه ناچار است که این
بدنرا راحت دهی و بخوابانی تا جان بدر رود یعنی تعلقش کم شود و چون جان بدر رود بدن راحت می یابد
و چون باز ببدن می آید بدن قوتی بهم رسانیده است که عبادت می تواند کرد و حق سبحانه و تعالی ایشانرا
یاد فرموده است با آنکه شما را منت می گذارد که این او صافیست که فرموده است که پهلوهای ایشان
تهی میشود از خوابگاه ایشان و می خوانند پروردگار خود را گاهی از روی خوف و گاهی از روی طمع و این آیه
در شان حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و متابعان آنحضرت که شیعیان ائمه معصومین اند

باطراف آسمان و بگو اللهم تا باخر و چنین ظاهر میشود که چون از خواب برخیزد و بنشیند دعای اول را بخواند
و چون برخیزد و نظر باطراف آسمان کند دعا را بخواند و ترجمه دعای اول اینست که حمد و سپاس خدا
سزاست و مخصوص خداوندیست که روح مرا بعد از آنکه قبض کرده بود رد کرد بسوی من تا او را عبادت
و حمد میکنم و در فقیه لا حمده بالام است و اکثر نسخ فقیه بلام است ولیکن مراد است و معنی و چون
از جای خواب راست بایستی نظر باطراف آسمان کن و بگو خداوندا نمی پوشاند از تو شیء که میپوشانند اشیا
بظلمت چنین را بر تو یعنی میپوشاند و ساج ناقص است از سجی یعنی پوشید بد خوانده اند از سجی بهمان معنی و اول
موافق آیه واللیل اذا سجی است و نمی پوشاند بر تو آسمانیکه من بین است بگو اکب بکسر همزه میتوان
خواند که بمعنی روشن کننده اشیا است که کنایه از آن باشد که همچنانکه تاریکی سبب پوشاندن
بسیار مانند آفتاب که چشم را خیره میکند میپوشاند و مطلب این باشد که هیچ چیز چیزیرا بر تو نمی پوشاند
بلکه همه چیز نیز در ازل الآزال و ابد الآباد نزد تو حاضر است و بر تو پوشیده نیست و ابراج یعنی دیده ام
چنانکه بعضی گفته اند و شاید آمده باشد و مراد بروج دوازده گانه باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که والسماء ذات البروج اگر چه در آن آیه نیز بهمین معنی تفسیر کرده اند و نمی پوشاند چیزیرا
بر تو زمینیکه از او بهم نشود تمامی مخلوقات کرده و جای استراحت ایشان کرده اید چنانکه دیوار
خانه چیزها را از مردمان میپوشانند بر تو نمی پوشانند و نه تاریکیهای بسیار که بعضی با بعضی مجتمع میشوند
چنانکه در رحم جنین مستور است بسه ظلمت ظلمت مشیمه و رحم و شکم و چنانکه در دریاهای عمیق که ابر
باشد و در شب سه ظلمت جمع شده است ظلمت دریا و ابر و شب و نه دریای مواج بی سط دریا که
ظلمتش بیشتر است خصوصا در شب ابر که در شب تار تاریکان باستقبال حجی می آید از خلق تو
که در کشتیها اند این دریا را این چیزها از تو نمی پوشانند بنا بر نسخه با که اکثر نسخ حدیث و دعا چنانست
و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی خوانده اند و میفرموده اند ما از تصحیف نساخ است با این معنی که حق
تمهید کرده که همه ظلمتهای نزد تو آشکار و هویداست در شبهای تار که سحر خیزان باز بسته اند و نگاه
تو می آیند تو بخشش کرده باستقبال ایشان میروی چنانکه در حدیث از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین صلوات الله وسلامه علیهم منقولست که خداوند عالمیان هر شب

که هر که

که هر که یکشبر بمن نزدیک شود من یک گز باو نزدیک میشوم که دو شبر باشد و هر که یک ذرع بمن نزدیک شود
من یکباع که دو ذرع باشد تقریبا باو نزدیک میشوم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که والذین اهتدوا
زادهم هدی هر چند بنده در بندگی قدم پیش می نهد توفیقات و هدایات خاص نظر باو بیشتر میشود
و محبت میدانی خیانت چشمها را که چه مطلب دارند در چشمک زدن و آنچه در دلهای خلایق مخفی
است نزد تو ظاهر است فرو رفتند ستارها که سر شب در برابر قبله بودند یا کار ستارگان
و فرو رفتن است و چشمهای خلایق همه در خواب است و تو خداوندیکه میان وجود تو زوال نیست
و همه خلایق از تو وجود و قوام و بقا دارند اگر لحظه فیض خود را از همه باز داری همه معدوم میشوند تو را
پینکی و خواب عارض نمیشود زیرا که از لوازم جسم اند منزه خداوندی یا بپاکی یاد میکنم خداوندیکه پروردگار
عالمیانست و خداوند پیغمبران مرسل است که زنده مکونات است و آفریدگار پیغمبرانست که همه را از عدم
بوجود آورده است و جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست خداوندا بیامرز مرا
و بخشای مرا و توبه مرا قبول کن بدرستیکه تو توبه پذیرنده و قبول کننده توبهای خلایقی و مهربانی
آخرهم بر مومنان پس بخوان آیه ان فی خلق السموات تا لا تخلف المیعاد بخوان و بر تو باد که
در بحر پیش از وضو مسواک کنی که از سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بود
بساز و تتمه حدیث زراره اینست که وضو بساز و چون دست با آب کنی که آب بر داری بگو بسم الله و بالله
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و چون از وضو فارغ شوی بگو الحمد لله رب العالمین
و چون بنماز برخیزی و خواهی که بمسجد روی بگو بسم الله و بالله و الی الله و من الله و ما
الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوارک و عمار مساجدک و افتح لی
باب توبتک و اغلق عنی ابواب معصیتک و کل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن ینادیه اللهم
اقبل علی بوجهک جل ثناؤک بعد از آن متوجه نماز شو و تکبیر احرام بگو با تکبیرات سبع بگو و در حسن
کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن را میگذاردند آب وضو را میفرمودند که بیاورند و بالای
سر آنحضرت بگذارند و سر آب را میپوشانند که جانوری در آب نیفتد و مسواک را زیر سر میگذاشتند

نازل شده است که در اول شب می خوانند و چون دو ثلث یا اینکه پیش یا اینکه انقدر که حق سبحانه و تعالی
خواهی بکذرد و بر میخیزند و متوسل بجناب اقدس پروردکار میشوند از روی امیدواری از رحمت و ترس
از عذاب یا طمع از آنچه نزد حق سبحانه و تعالی هست از مراتب عالیه پس خداوند عالمیان یادکرد ایشانرا
در کتاب خود از جهة رسول خود و خبر داد صحابه آنحضرت را با جمیع عالمیان با آنچه ایشانرا عطا فرموده از آنکه
ایشانرا در جوار خود که بهشت است ساکن کردانیده است و ایشانرا در بهشت خود در آورده است
و ترس ایشانرا ایمن کردانیده است و خوف ایشانرا ایمن ساختن است و در علل و اذهب عنهم است یعنی
ترس ایشانرا برطرف کردانیده است کفتم فدای تو کردم اکر من در آخر شب برخیزم چه دعا بخوانم در وقتی
که برخیزم حضرت فرموده اند که بکو بیشد این دعا را که هرکاه این دعا را بخوانی حق سبحانه و تعالی تسلط
شیطان و وسواسهای او را از تو دور دارد و اکر خدا خواهد و ترجمه دعا اینست که ثنا و ستایش مخصوص
خداوندیست که پروردکار عالمیان و خداوند پیغمبرانست و محامد مخصوص الهی است که مردکانرا زنده
می کند و هرکه در قبرها است همه را زنده خواهد کرد در صحرای محشر و در حسن کالصحیح وارد است از عاصم
بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که هر عمل حسنیکه بنده بجای آورند
ثواب معتری از جهة آن در قرآن مجید مذکور است مکر نماز شب را که حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا نفرموده
است چونکه بسیار نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است زیرا که بعد از آنکه فرموده است که پهلوهای
ایشانرا از خوابکاه ایشان خالی میشود و از جهة نماز شب بر میخیزند که نمیدانی با محمد آنچه از جهة ایشان
مقرر شده است از ثوابهای عظیم که سبب روشنائی چشمهای ایشان می شود از جهة آنچه می کنند از
نماز شب و در حدیث قدسی وارد شده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مهیا ساخته ام
از جهة آن بندکان صالح خود آنچه از انواع چشمی ندیده باشد و هیچ کوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی
خطور نکرده باشد و ثمرهای بسیار است که در دار دنیا بغیر از لذت محبت و معرفت و سایر کمالات از
جهة مقربان مقرر ساختن بایشان میرسد باب القول عند صراخ الدیك قال الصادق صلوات
الله علیه اذا سمعت صراخ الدیك فقل سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك
لا اله الا انت سبحانك و بحمدك عملت سوءً و ظلمت نفسی فاغفرلی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا

باب

در دعا اینکه در وقت شنیدن صدای خروس مستحب است خواندن از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
منقول است که چون در سحر صدای خروس را بشنوی بکو این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوند عالمیان
منزه است از هر چیز لایق بذات مقدس او نیست یا منزه است از آنکه باو توان رسید یا وصف او
توان کرد سید و پروردکار فرشتکان است و پروردکار روح القدس است که از همه فرشتکان اعظم است
رحمت تو پیشی کرفته است همیشه بر غضب تو و نیست خداوندی بغیر از تو نیست تو می کنیم و تحمید تو
بجای آوریم یا احمدی کم تو که تو را منزه میدانم و این نعمت را از تو میدانم بد کردم بنفس خود پس بیامرز مرا بدرستی که نمی توان
آمرزید کناهانرا بغیر از تو و کلینی و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه روایت کرده است یا این مضمون انکه فرموده اند که در شب آواز خروسهارا بشنوی بکو سبوح قدوس
رب الملائکة والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت وحدك لا شریك لك عملت
سوءً و ظلمت نفسی فاغفرلی وارحمنی انه لا یغفر الذنوب الا انت و ظاهر انستکه هر دو را بخواند
اکر چه دو یك بیکر یکی است ولیکن در دعاها آنچه منقول است ثوابش بیشتر است اکر چه هر دو منقولست
اما محتمل است که راوی یا آن سهو کرده باشند و کاه هست که هر یك ثواب خاصی دارد که دیکری ندارد هر کاه
هر دو را بخواند هر دو ثواب را خواهد داشت یا اینکه مکرر خواندن ثواب است تمامیش این باشد که
مکرر شود نه باشد پس اولی خواندن هر دو است یا خواندن و قال تعلموا من الدیك خمس خصال
محافظته علی اوقات الصلوة والغیرة والسخاء والشجاعة وکثرة الطروقة و در صحیح کالصحیح روایت
کرده است از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه که فرموده اند که در خروس سفید پنج خصلت است
محافظت او بر اوقات نمازها خصوصا نماز شب و دیکر غیرت که نمیتواند دید که خروس دیکر بر مرغ او بجهد
دیکر سخاوت جوانمردی چنانکه فریاد می کند و مرغانرا میطلبد در وقتی که دانه در پیش او ریخته اند
شجاعتش ظاهر است دیکر بسیاری جماع که مثال آن است یعنی از حیوان کمتر باشد درین صفات
کامل و قال صلوات الله علیه تعلموا من الغراب ثلث خصال استتاره بالسفاد و بکوره فی طلب الرزق
و حذره و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده اند از کلاغ سه صفت را
یکی آنکه پنهان جماع می کند بنحویکه ما نشنیدیم که کسی دیده باشد مجامعت او را دوم بامداد بطلب روزی

بیان خواص مرغ سفید

بیان آنکه غراب سه خصلت دارد

رفتن اکر چه بتعقیب باشد پیش از طلوع شمس و بعد از آن بطلب ظاهری خصوصا در بامداد پنجشنبه
و شنبه که کذشت سیم حذرکه نهایت احتیاط دارد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله تبارك
و تعالی ملکا علی صورة دیك ابیض راسه تحت العرش و رجلاه فی تخوم الارض السابعة له جناح
فی المشرق و جناح فی المغرب لا یصیح الدیوك حتی یصیح فاذا صاح خفق بجناحیه ثم قال سبحان الله
سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله شیء قال فیجیبه الله تبارك و تعالی و قال
لا یحلف بی کاذبا من یعرف ما تقول و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقول
است که فرموده اند که حق سبحانه و تعالی را فرشته ایست بصورت مرغ سفید که در زیر عرش است و پاهای
او در منتهای زمین هفتم یك بال او در مشرق است و یکی در مغرب و خروسهای زمین بفریاد نمی آیند
تا او بفریاد بیاید و چون آن ملك بفریاد می آید بالها را برهم میزند و میکوید منزه است صفات الهی
و منزه است افعال خداوند بزرکوار که چیزی شبیه او نیست حضرت فرموده اند که حق سبحانه و تعالی
او را جواب میدهد و می فرماید که کسی که میداند آنچه را تو میکوئی قسم دروغ یاد نخواهد کردن و آنها که
قسم دروغ می کنند عظمت و جلال او را ندانسته اند بنابرین قسم دروغ می خورند کلینی مرسلا از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که خدا را ملکی هست که پاهای او بطبقه زمین
هفتم است پانصد ساله راه سر او در آسمان اعلی است هزار ساله راه و می کوید سبحانك منزه
منزهی تو در مرتبه جلال و عظمت چه بزرکواری تو پس حق سبحانه و تعالی وحی میکند باو که بزرکی مرا
ندانسته است کسی که قسم دروغ یاد میکند بمن و اخبار درین باب بسیار است در ابواب همین خواهد
آمد و روی ان فیه نزلت والطیر صافات کل قد علم صلوته و تسبیحه و در روایتی وارد شده است
که درین ملك نازل شده است این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که نمی بینی که تسبیح می کنند خدای
عالمیان را هر که در آسمانها است از ملائکه و هر که در زمین است از ملائکه و جن و آدمیان و مرغانیکه
صف زده اند در هوا و میپرند و هر یك از ایشانرا حق سبحانه و تعالی علم دارد بنماز او و تسبیح او
و روایت را علی بن ابراهیم روایت کرده است از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه فرموده اند که حق سبحانه و تعالی فرشته آفریده است بصورت خروس سفید که پاهای

سرش

او در زمین هفتم است و سرش در زیر عرش یك بال او در مشرق است و یك بالش در مغرب و بالی که در مشرق
است از برف است و بالی که در مغرب است از آتش است پس چون وقت نماز میشود بر پای می ایستد و سرش
در زیر عرش است پس بالها را برهم میزند چنانکه این خروسها برهم میزنند پس آنچه از برف است آتش را
فرو مینشاند و آنچه از آتش است برف را میکدازد پس آواز می کند باواز بلند که اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبیین و ان وصیه خیر الوصیین سبوح قدوس رب الملائکة والروح
پس هر خروسی که در دنیا است همه او را جواب میدهند که حق سبحانه و تعالی فرموده که والطیر صافات الخ ممکن
است که همان ملك فقط باشد یا آن ملك با خروسها با همه مرغان باشند و چون تسبیح ایشان ظاهر بود
او لا بسبیل فرد ذکر کرده باشد والله تعالی یعلم و روی ان حملة العرش الیوم اربعة واحد منهم علی صورة
الدیك یسترزق الله عز وجل للطیر و واحد علی صورة الاسد یسترزق الله تعالی للسباع و واحد
علی صورة الثور یسترزق الله عز وجل للبهائم و واحد منهم علی صورة بنی آدم یسترزق الله تعالی
لولد آدم علیه السلم فاذا کان یوم القیمة صاروا ثمانیة قال الله عز وجل و یحمل عرش ربك فوقهم یومئذ ثمانیة
و صدوق در قوی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه بهمین
مضمون که حاملان عرش الهی امروز چهار نفرند یکی از ایشان بصورت خروس است و طلب روزی میکند
از حق سبحانه و تعالی از جهة مرغان و یکی بصورت شیر است طلب رزق میکند از جناب اقدس الهی
از جهة درندکان و یکی بصورت کاو است از خداوند عالمیان روزی میطلبد از جهة چهارپایان و یکی
بصورت بنی آدم است روزی میطلبد از جهة فرزندان آدم علیه السلم و چون روز قیامت می شود هشت کس
میشوند که در صحرای محشر عرش را برده و بر دوش داشته باشند و انبیا و اوصیا و اولیا و صلحای شیعیان ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم در زیر عرش باشند اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که در روز قیامت عرش پروردکار ترا بر دوش داشته باشند هشت کس و هر یك هشت چشم داشته
باشند و هر چشمی بقدر دنیا و در روایات بسیار وارد شده است که عرش عظیم بمعنی علم است و
کسیکه حاملان علم الهی اند چهار کس از پیغمبرانند اما اول حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی اند و آخر حضرت
محمد و علی و حسن و حسین اند علیهم السلم و باقی ائمه دیکر علیهم السلم حامل علم جد خود ند که حضرت امام حسین

است صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین و ظاهر اخبار آنست که عرش صوری بود و شرح عرش ملک
است و عرش معنوی بود و شرح این جماعتست و عرش را بر معنی دیگر اطلاق می‌کنند یکی تخت پادشاهی
که مراد اصل پادشاهی است چنانکه می‌گویند که پادشاه بر تخت نشست یعنی پادشاه شد اگرچه تخت نه
باشد یا نشسته باشد و دیگر عرش عظمت و جلال چنانکه مجاز شایع است که می‌گویند پادشاه فلانی را
بعرش رسانید یعنی او را بزرگ کرد و دیگر عرش بمعنی ملک چون جمیع مکونات مظهر صفات و اسماء الهی اند
و هر ذره از ذات وجود و علم و قدرت و اراده الهی اند پس گویا خدا در همه اشیا هست چنانکه از حضرت
امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم متواتر است این مضمون که حق سبحانه و تعالی
داخل است در همه اشیا نه مثل چیزی که داخل باشد از قبیل اجسام و اعراض و خارج است از الاشیا و در
هر جا معنی مراد است که از قراین ظاهر میشود چنانکه ظاهر میشود از حدیث جاثلیق در کافی
و توحید و تفصیل اینها در شرح صحیفه کامله وارد شده است در شرح دعای حمله عرش و غیر
اینها از کتب باب القول عند القیام الی صلوة اللیل قال الصادق صلوات الله علیه
اذا اردت ان تقوم الی صلوة اللیل فقل اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و آله و اقدمهم
بین یدی حوایجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین اللهم ارحمنی بهم و لا تعذبنی
بهم و اهدنی بهم و لا تضلنی بهم و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوایجی للدنیا و الآخرة
انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم این بابی است در بیان دعائی که در وقت ایستادن بنماز
شب سنت است در فقه رضوی مذکور است آنچه در اینجا مذکور است باندک تغییری و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه نیز منقولست که چون خواهی بنماز شب برخیزی این دعا را
بخوان که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرستی که من متوجه می‌شوم بسوی تو بتوسط نبی تو یا بشفاعت
پیغمبرت که رحمتست بر عالمیان و آل او و ایشان را مقدم میدارم پیش حاجتهای خود تا ایشان را شفیع
می‌کنم بانکه می‌گویم الهی بحق ایشان که حاجات مرا بر آور پس خداوندا مرا ببرکت ایشان روشناس
و سفید رو کن در آن که حاجات مرا ببرکت ایشان بر آوری یا آنکه مرا ببرکت ایشان بزرگ مرتبه
گردانی و از جمله مقربان خود گردانی خداوندا رحم کن بر من و ببخشا گناهان مرا ببرکت و شفاعت

ایشان و آنکه کسی بگوید که الهی بحق ایشان که حاجتم را بر آور نه فی الحقیقه ایشان را شفیع خود کرده است
و خداوندا مرا معذب مگردانی بمخالفت ایشان یا بانکه ایشان مرا واگذارند و شفاعت نکنند
خداوندا مرا هدایت کن بوساطت ایشان که ایشان سبب هدایت خاص من شوند و مرا گمراه
مکن بسبب مخالفت و عدم متابعت ایشان یا آنکه کلام ایشان را نفهمم و گمراه شوم چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که یضل به کثیرا یعنی حق سبحانه و تعالی گمراه میکند بسبب قرآن بسیار کس را و هدایت
میکند بان بسیار کس را و گمراه نمیکند بقرآن مگر فاسقان را که چون ایشان مخالفت کردند بسبب شقی
از ایشان توفیقات و هدایات خاصه را و ایشان را بایشان میگذارند گمراه میشوند بشامت اعمال خود
خداوندا مرا روزی کرامت کن ببرکت یا بشفاعت ایشان و مرا از روزی محروم مگردان ببرکت مخالفت
ایشان و حاجات دنیا و آخرت مرا بر آور بدرستی که تو بر همه چیز قادری و توانائی و به همه چیزی
عالم و دانائی آنچه مصلحت من در آن دانی چنان کن و در عبادت فقه چنین واقع است که اللهم انی اتوجه الیک
بنبیک نبی الرحمة و بالائمة الراشدین المهدیین من آل طه و یس تا آخر و صدوق از جهة اختصار نقل
کرده است و بعد از و لا تضیعنی بهم و ارفعنی بهم و لا تضعنی بهم است باب الصلوة التی جرت
السنة بالتوجه فیهن و السنة التوجه فی ست صلوة و هی اول رکعة من صلوة اللیل و المفردة
من الوتر و اول رکعة من رکعتی الزوال و اول رکعة من رکعتی الاحرام و اول رکعة من نوافل المغرب و اول
رکعة من الفریضة کذلک ذکره ابی رضی الله عنه فی رسالته الی این بابی است در بیان نمازهائی که سنت
جاری شده است که در آنها هفت تکبیر و سه دعا را بخوانند و سنت است یعنی حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم نهایت اهتمام در اینها داشتند که با توجه بخوانند و ظاهر اول هر نماز فریضه و نافله
خوب باشد از جمله سنن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم توجه کنند بهفت تکبیر که شش
سنت است و یکی از آنها واجب است در شش نماز و آن رکعت اول نماز شب است و رکعت آخر وتر است
و رکعت اول از دو رکعت اول از هشت رکعت نافله پیشین و در رکعت اول از دو رکعت نافله احرام
و رکعت اول از نوافل مغرب و رکعت اول از همه فرایض که نماز میت پدرم رضی الله عنه در رساله که بمن
فرستاده بود ذکر کرده بود و عبارت عبارت فقه رضوی است بتغییر باب سابق باب صلوة اللیل

قال الله تبارک و تعالی لنبیه صلی الله علیه و آله و سلم و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما
محمودا فصارت صلوة اللیل فریضة علی رسول الله صلی الله علیه و آله بقول الله عز و جل فتهجد به و هی لغیره
سنة و نافلة این بابی است در بیان نماز شب الله تبارک و تعالی برسولش صلی الله علیه و آله فرموده
است که بعضی از شب را ترک هجود که خواب است بکن که این زیادتیست از جهة تو یا محمد امید هست که پروردگار
تو ترا مبعوث سازد بمقام محمود که شفاعتست ببرکت نماز شب پس بحسب لفظ امر بر حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم واجب است یا واجب شد چون خداوند عالمیان فرموده است فتهجد و این
نماز بر غیر آن حضرت سنت و نافله است ظاهرا مرادش این باشد که از لفظ فتهجد تا آخر و عده نافلة
لک است و اکثر خطاب اول آیه مخصوص آن حضرت است در اقم الصلوة و مراد کلام امتست بی غدغه و ظاهر آیه وجوب
تهجد است بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و عدم وجوب بر امت پس احتیاط آنکه منقول
است که نماز وتر واجب است و ترک نافله قبیح است یا معصیت محمولست بر استحباب موکد مثل حدیث
حسن کالصحیح داود که گفت از آن حضرت یعنی هادی صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از نماز شب و نماز
وتر حضرت فرمودند که واجب است و در موثق کالصحیح از حنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی عذاب میکند بر ترک سنت و در صحیح زراره منقولست
که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نوافل پیغمبر را بیان فرموده اند و فرموده اند که اینها سنتست
و فریضه نیست بدرستی که کسی که ترک فریضه کند کافر است و تارک سنت کافر نیست و لیکن عاصی است
زیرا که سنتست که هرگاه شخصی عمل خیر کند بر آن مداومت نماید و در موثق کالصحیح از حلبی منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی نماز تهجد را
واجب کرده اینه است اگر خواهی می‌کنی آنرا و ترکش قبیح است و از ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر
المعنی است که فرمودند که هر که واجب [illegible] بجا آورد حق سبحانه و تعالی او را سوال نمیکند از غیر آن و قال النبی
صلی الله علیه و آله فی وصیته لعلی صلوات الله علیه یا علی علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل
و علیک بصلوة اللیل و در فقه رضوی نیز مذکور است و باسانید صحیحه منقولست و در کتاب وصایا
نیز خواهد آمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در وصیت حضرت

سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرموده اند که این
بود که فرمودند که یا علی ترا وصیت می‌کنم در امور خصلت بکاری چند که اینها را حفظ کن و هیچ شک
نماید حضرت الله و مرا و است و بعد از آن شمرده اند که خداوندا او را مدد کن که اینها را بجا آورد اما اول
آن راست گوئی است و دویم آنکه چنین مکن که دروغی از تو صادر شود و سیم پرهیزکاریست از مخالفت
الهی و بعبادا جرات کنی بر خیانتی هرگز و چهارم خوف الهی است که می باید همیشه خداوند خود را بینی چنانکه
بسیار کنی گریستن از ترس حق سبحانه و تعالی تا بنا کرده شود در بهشت از جهة تو بعدد هر قطره
پنجاه
هزار خانه پنجم مال و جان و عرض خود را بده و دین را حفظ کن ششم عمل سنت در نماز و روزه و
صدقه اما نماز پس نماز پنجاه و یک رکعت ترک مکن و اما روزه سه روز در هر ماه را ترک مکن پنجشنبه
اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر است و اما تصدق [illegible] باشد
بده تا بمرتبه که گوئی اسراف کردم و در واقع اسراف نکرده و بر تو باد بمداومت بر نماز شب
سه مرتبه از جهة مبالغه و تاکید است و محتمل است که در اول مبالغه در اصل فعل باشد و دوم
در هر جا که باشد خواه در سفر و خواه در حضر و سیم در هر فصل که باشد خواه تابستان و خواه زمستان
و بر تو باد بمداومت بر نماز زوال که هشت رکعت نافله ظهر است و مذکور است که ظاهر احادیث
صحیح آنست که نماز وقت است بر نماز شب و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعتش از جهة نماز
عصر [illegible] بر تو باد بمحافظت نماز زوال و در بعضی از نسخ کافی سه مرتبه است و در نسخ تهذیب سه
مرتبه است و بر تو باد که تلاوت قرآن کنی در هر حالی و بر تو باد که دستها را در حالت تکبیرات
و در حالت قنوت بالا بری و بگردانی چنانکه گذشت و بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضوئی و بر تو
باد که صفات حسنه بهم رسانی و صفات ذمیمه را از خود زایل کنی و از آن اجتناب کنی پس اگر بوصیتهای
من عمل نکنی ملامت نخواهی کرد مگر خود را چون حجت بر تو تمام شده است و این حدیث معتبر
عماراست بروایة کلینی و شیخ و مشتمل است بر زیادتیها که صدوق آنها را ذکر نکرده است و لازم
است بر مومنان که همگی این حدیث را در حفظ داشته باشند و بآن عمل نمایند و مطالبش همه
حق است و مستفیض از ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیه بلکه متواتر است و پنجاه و یک رکعت

کرده بخوبیت وارد شده است که در احادیث صحیح بسیار باین نحو وارد شده است و احادیث بنجاه و
یک رکعت نیز متواتر است و وجه جمع گذشت که وتیره بدل وتر است و کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی بن عمران
که یا ابن عمران دروغ می گوید کسی که دعوی محبت من کند و در شب که من پیدا شدم او در خواب باشد
هر کسی دیده است که با معشوق خود خلوت کند یا ابن عمران دوستان من در خلوت با من مناجات
می کنند بعنوان مشاهده و سخن می گویند بعنوان حضور ای پسر عمران می باید که دلت نزد من با خشوع باشد
و بدنت با خضوع و چشمهای تو گریان باشد در شبهای تار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و کالصحیح منقول
است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به دنیا
و فرمود که بتعب انداز کسانی را که ترا خدمت می کنند و خدمت کن کسانی را که ترک تو کرده اند و بتحقیق که چون
بنده با خداوند در میان شبهای تار خلوت می کند و مناجات می کند حق سبحانه و تعالی دلش را منور
می کرداند و چون می گوید یا رب یا رب ندا میرسد از خداوند جلیل جل جلاله که لبیک ای بنده من هر چه خواهی
سوال کن تا عطا کنم و توکل کن بر من تا کفایت کنم مهمات ترا پس حق سبحانه و تعالی بفرشتگان من نظر
کنید به بنده من که درین شب تار با من خلوت کرده است و بطالون در غفلت و بطالت اوقات عزیز
خود را ضایع می کنند و غافلان در خواب غفلت اند گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و امثال این اخبار
بسیار است و مضامین اینها نزد مومنان در نهایت ظهور است فاذا اردت ان تصلیها فکبر الله
عز و جل سبعا و احمده سبعا ثم توجه ثم صل رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد و قل هو الله احد و فی الثانیة
الحمد و قل یا ایها الکافرون و تقرأ فی الست الرکعات بما احببت ان شئت طولت و ان شئت قصرت
یعنی چون اراده نماز شب کنی هفت مرتبه تکبیر بگو و خدا را بعزت یاد کن و هفت مرتبه حمد کن خدا
پس هفت تکبیر و سه دعای توجه را و دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و توحید را بخوان و
در رکعت دوم حمد و جحد بخوان و در شش رکعت دیگر هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سورهای
دراز بخوان و اگر خواهی کوتاه و این مضمون فقه رضویست و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله و سلامه علیه که چون از دعای استفتاح و تکبیرات ان فارغ شوی در رکعت اول

نماز شب آیة الکرسی و معوذتین را بخوان بعد از آن فاتحه و سوره بخوان و در حدیث صحیح از محمد بن ابی حمزه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در هر رکعتی پانزده آیه می خواندند و رکوع آنحضرت مثل قیام بود و سجود شان مثل رکوع
و توقف ایشان بعد از برداشتن از رکوع و سجود مساوی بود و در حسن کالصحیح از معاذ منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه فرمودند که ترک مکن سوره توحید و جحد را در هفت نماز
در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نماز شب
و دو رکعت احرام و در نماز صبح هرگاه روشن شده باشد و دو رکعت نماز طواف و کلینی بعد از این
حدیث ذکر کرده است که در روایتی دیگر وارد شده است که در همه ابتدا بقل هو الله احد می کنند و
در رکعت دوم جحد می خوانند مگر در دو رکعت نافله صبح که بر عکس است و در حدیث معویه بن وهب
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم طول میدادند قرائت و رکوع و سجود را
مثل هم واقع میساختند و شک نیست که سورهای دراز بهتر است و روی ان من قرأ فی الرکعتین الاولیین
من صلوة اللیل فی کل رکعة منهما الحمد مرة و قل هو الله احد ثلثین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله
عز و جل ذنب الا غفر له و در صحیح از زید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هر که در دو رکعت اول نماز شب بهر رکعتی الحمد یکمرتبه بخواند و توحید سی مرتبه
چون فارغ شده از نماز باشد میان او و حق سبحانه و تعالی گناهی نمی ماند که همه آمرزیده شود و جب ظاهر
غالب است با حدیث سابق و حمل کرده اند بر تخییر یا بر آنکه اگر وقت فراخ باشد شصت قل هو الله
احد بخواند و اگر تنگ باشد حمد و توحید بخواند و جمع بهتر است با آنکه در رکعت اول سی مرتبه توحید
می خوانند و در رکعت دوم سی مرتبه توحید بخواند و یک مرتبه جحد و بعضی چنین جمع می کنند که در اول
سی توحید و در ثانی یک جحد می خوانند و وجهش ظاهر نیست که بحدیث شصت عمل نکرده اند
فتقرأ فی رکعتی الشفع و رکعة الوتر قل هو الله احد و می خواند در دو رکعت شفع و یک رکعت
وتر توحید ظاهر رکعتی یک توحید و اگر در هر رکعتی سه توحید بخواند بهتر است چنانکه کالصحیح منقول
است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سه رکعت وتر میخواندند و در صحیح منقولست از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند که پدرم در هر سه رکعت توحید می خواندند و چون
از سوره فارغ میشدند میگفتند کذلک الله کذلک الله یعنی چنین است پروردگار من و در صحیح از ابن حفص
صلوات الله و سلامه علیهم مرویست که می فرمودند که سوره توحید برابر است با ثلث قرآن و قل
یا ایها الکافرون برابر است با ربع قرآن و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در هر رکعت
وتر توحید می خواندند تا ختم قرآن کرده باشند و افصل بین الشفع و الوتر بتسلیمة فاصل کن میان
شفع و وتر بسلامی یعنی دو رکعت یکنماز است و یک رکعت نماز دیگر است و جماعتی از اهل سنت را اعتقاد آنست
که نماز وتر سه رکعتست مثل نماز شام و در بعضی اخبار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله
و سلامه علیهم که وصل میتوان کرد و محمولست بر تقیه و در صحیح از حفص منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که فرمودند که میان شفع و وتر سلام بده و اگر
حاجتی داشته باشی قضا کن اگر خواهی تقضای حاجت به بیت الخلا میتوانی رفت یا هر کار دیگر داشته
باشی در میان شفع و وتر میتوانی کرد نه چنانست که یکنماز باشد و در صحیح از ابن عمار منقولست که حضرت
فرمودند که در سه رکعت سوره توحید میتوان خواند و چون دو رکعت نماز کردی سلام بده تا کسی که
در خواب باشد بیدار کنی و امر کنی بنماز شب و در صحیح از سعد منقولست که از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سوال کردم که وتر فصل است یا وصل حضرت فرموده است وصل میباید که از
شفع جدا کنی انتهی و برین مضامین احادیث صحیحه متکثره وارد شده است و در دو حدیث صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که در میان شفع و وتر می خواهی سلام میدهی و می خواهی
وصل میکنی و سلام نمیدهی و ظاهر آنست که از روی تقیه وارد شده باشد معهذا همین مضمون
دلالت می کند که دو نماز است و اگر یکنماز می بود کی سلام میتوانست کرد در میان شفع و وتر یا آنکه هر
سلام در نماز واجب واجب نباشد و نماز سنت چگونه واجب باشد و روی انه من قرأ فی الوتر
بالمعوذتین و قل هو الله احد قیل له ابشر یا عبد الله فقد قبل الله وترک و کالصحیح منقولست از ابو عبیده
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که در نماز وتر سوره قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و توحید بخواند باو میگویند که بشارت باد ترا ای بنده خدا که حق

سبحانه و تعالی وتر ترا قبول کرده و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت بحضرت امام موسی کاظم صلوات
الله و سلامه علیه عرض نمودم که در وتر چه سوره بخوانم و عرض نمودم که در بعضی از روایات بما رسیده است
که در هر سه رکعت توحید باید خواند و در بعضی چنان است که در دو رکعت اول معوذتین باید
خواند و در رکعت آخر توحید حضرت فرمودند که معوذتین و قل هو الله احد بخوان یعنی در هر رکعت
پس غرض سوره میشود با آنکه در شفع معوذتین بخوان و در وتر سه قل هو الله احد و ظاهر آنست که
در شفع در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و توحید بخوانند بهمه عنوان خوب است میباید که معوذتین
و توحید سه مرتبه در وتر باشد و القنوت فی کل الرکعتین فی الثانیة قبل الرکوع بعد القرائة و القرائة
فیها جهار و القنوت فی الوتر قبل الرکوع و قنوت در نمازهای شب با هر نمازی از فرایض و نوافل چنانکه اعتقاد
صدوق است و بعد از قرائت و پیش از رکوع است و قرائت نماز شب را بلند می باید خواند و قنوت در
رکعت وتر پیش از رکوع رکعت سیم است یعنی در شفع قنوت نیست یا قنوت موکد نیست در وتر بیشتر قنوت
است پیش از رکوع و دعائی که بعد از سر برداشتن از رکوع می خوانند قنوت نیست و در صحیح زراره منقول
است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که در هر نمازی قنوت است در رکعت دویم
است پیش از رکوع و هر قنوتی را بلند می خوانند و در صحیح ابن سنان منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که قنوت نماز شام و خفتن و صبح پیش از رکوع است و قنوت وتر در رکعت
سیم است و غرض از ذکر سه نماز آنست که اهتمام بشان قنوت در سه بیشتر است از نمازهای دیگر یا آنکه
اکثر عامه قنوت را در نمازهای خفاتیه می خوانند و اخبار دیگر از این قبیل وارد شده است محمولست بر تقیه
چنانکه گذشت و خواهد آمد و ان خفت و لم یکن علیک من الوقت بقدر ما تصلی فیه صلوة اللیل علی
ما ترید فصلها و ادرجها ادراجا و الا دراج ان تقرأ فی کل رکعة الحمد وحدها و اگر از جهت نماز شب برخیزی
و اعتقاد این وقت نباشد که نماز شب را بجا آوری بنحوی که می خواهی یعنی با سورهای طولانی و دعای نماز شب
بکن و اگر اختصار کنی و اختصار آنست که بسوره حمد فقط بجا آوری و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که اگر شخصی در آخر شب برخیزد و بترسد که صبح طالع شود چه کند حضرت فرمودند
که الحمد تنها بخواند و تعجیل کند فان خشیت طلوع الفجر فصل رکعتین و اوتر بالثالثة پس اگر بترسی که صبح

طالع شود سه رکعت را بجا آورد یا آنکه دو رکعت اول که از جهت نماز شب کرده رکعتی بان ضم کند تا دو رکعت شفع شود
و یک رکعت آن دو رکعت را وتر کند یا سه رکعت کند تا وتر را بجا آورده باشی چنانکه در صحیح محمد بن مسلم وارد شده
است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از شخصی که در آخر شب برخیزد و گمان کند
که ناگاه صبح شود و نماز شب را نتواند کرد یا آنکه ابتدا بنماز وتر میکند یا نماز شب را تمام میکند یا آنکه هشت رکعت
مختصر بجا آورد بعد از آن سه رکعت وتر را واقع سازد حضرت فرمودند که ابتدا بوتر میکند و من نیز چنین
کردم و در صحیح ابن وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که آیا هر یک
از شما را خوش نمی آید که اندکی پیش از صبح برخیزد و سه رکعت نماز وتر را و دو رکعت نافله صبح را بجا آورد و حق
سبحانه و تعالی از جهت او نماز شب تمام در نامه عملش بنویسند و دیگر اخبار که درین باب وارد شده است بمضمون این
بیان است و ظاهر آنست که حضرت را مقصود آنست که نماز شب را در حالت اختیار باین نحو میتوان کرد و ترک
نماز وتر غیبا بکند مهما امکن و ظاهر میشود که نماز وتر با طمانینه بهتر از تمام مستعجل است چنانکه گذشت که اگر
ادراج کند که جایز است اگر بر بیند که مختصر را بجا آورد بهتر است از آنکه ان بوتر با طمانینه و دعا قبل طلوع
الفجر فصل رکعتی الفجر و قد مضی الوقت بما فیه و اگر صبح طالع شود و نماز شب را نکرده باشی پس دو رکعت نافله
صبح را بگذار بعد از طلوع و بعد از نماز صبح بجا آور چون وقت نماز نیز رفت و قضائی که هر چند که خواهد
خواهد آمد و در صحیح اسمعیل وارد است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
که بعد از طلوع فجر وتر را بجا آورم حضرت فرمودند که نه و ظاهرا چون صبح شد وقت نماز واجبست نافله را
نتوان کرد چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه عرض نمودم دو رکعت نافله صبح را چه وقت بجا آورم حضرت فرمودند که پیش از طلوع فجر بجا آورد و چون
صبح طالع شود وقت نماز واجبست و اذا صلیت من صلوة اللیل اربع رکعات من قبل طلوع الفجر
فاتم الصلوة طلع او لم یطلع و در صحیح از احول منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
هرگاه چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح بجا آوری نماز شب را تمام کن خواه صبح طالع شده باشد
یا نشده باشد و اکثر مضامین سابقه در فقه رضوی مذکور است بترتیبی که درین کتابست و مظنون این
که صدوق یقین داشته باشد که این کتاب تصنیف حضرتست چنانکه گذشته است که میان من و پروردگار من حجت

دقد رویت رخصة فی ان یصلی الرجل صلوة اللیل بعد طلوع الفجر المرة بعد المرة و لا یتخذ ذلک عادة
و تحقیق که روایتی چند وارد شده است بر سبیل رخصت که نماز شب را بعد از طلوع میتوان کرد و گاه
گاهی و چنان نکند که عادت باشد یعنی کند و در صحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که گاه هست که بنماز شب برمیخیزم و صبح صادق و احتمال کاذب نیز هست شده است
و من هشت و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را میکنم و بعد از آن نماز صبح را بجا می آورم و عرض کردم
که من نیز چنین بکنم یا می توانم کرد حضرت فرمودند که بلی اما میباید که عادت نکنی بر این عمل و بر این مضمون احادیث
صحیح وارد شده است و در صحیح از ابن سنان منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
شنیدم که می فرمودند که هرگاه برخیزی و فجر طالع شده باشد ابتدا کن بوتر و بعد از آن بنافله صبح بعد از آن
نماز صبح را بجا آور و هشت رکعت نافله شب را بعد از آن بجا آور و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده
است و همه محمولست بر آنکه نتوانند که نماز شب یا وتر یا دو رکعت را بجا آورد و نماز صبح را چنان کند که پیش از
طلوع حمره فارغ شده باشد و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که نماز صبح را نکند تا روشن شود و سرخی ظاهر شود و نافله صبح را نکرده باشد
یا اول پیش از نماز بجا آورد یا تاخیر میکند حضرت فرمودند که تاخیر میکند یعنی نافله صبح را بعد از آن صبح بجا می آورد
و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و اذا کان علیک قضاء صلوة اللیل فنمت و علیک من الوقت بقدر
ما تصلی الفایتة و صلوة لیلتک فابدا بالفایتة فصل ثم صل صلوة لیلتک فان کان الوقت بقدر ما تصلی
واحدة فصل لیلتک لئلا یصیر جمیعا قضاء ثم اقض الصلوة الفایتة من الغداة او بعد ذلک بعبارت فقه
رضویست که هرگاه نماز شب قضا داشته باشی و وقت بمقدار باشد که توانی قضا و ادا هر دو بجا آوردی
اول قضا را بجا آورد و اگر وقت آنقدر باشد که یک نماز شب توانی کرد ادا را بجا آور تا هر دو قضا نشود نیز که
اگر قضا را اول بکنی وقت ادا بیرون رود و ادا نیز قضا خواهد شد پس ادا را بجا آورد و روا بخرج قضاست در روز
دیگر یا بعد از آن بجا آورد و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هرگاه جمع شود وقتی که سه رکعت باشد یا یازده رکعت یا پیشتر از دو وقت باشد پس قضا کن
اول نمازی که فوت شده است و فاصله میکنی هر دو وقت بنمازی و اول قضا را میکنی تا وقتی که مقدار ادا

مانده باشد ادا را میکنی و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که فرمودند که بسیار بود که پدرم قضا میکرد و نه دست
وتر را در یک شب و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است که چون بنده مشغول
قضاء نافله شود حق سبحانه و تعالی با آن بنده فخر میفرماید با فرشتگان و می فرماید که بنده من قضا میکند
چیزی را که بر او واجب نکرده بودم و احادیث صحیحه وارد شده است که وتر را در هر وقتی که قضا کند قضا
کرده و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر پیش از زوال قضا کند وتر قضا میکند و اگر بعد از ظهر قضا میکند
شفع قضا میکند از جهت عقوبت تاخیر و ظاهرا محمولست بر تقیه چنانکه مذهب جمعی از عامه است باب
دعاء قنوت الوتر کان النبی صلی الله علیه و آله یقول فی قنوت الوتر اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن
عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی
علیک سبحانک رب البیت استغفرک و اتوب الیک و او من بک و اتوکل علیک و لا حول و لا قوة
الا بک یا رحیم این بابیست در بیان دعائیکه در قنوت وتر خوانده می شود منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در قنوت وتر این دعا را میخواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا هدایت
کن بهدایات خاصه چنانکه هدایت کرده مقربان خود را با آنکه من قابلیت آن ندارم و جمعی که قابلیت هدایات
خاصه تو دارند و ایشان را هدایت میکنی و ما بین بسبب کت ایشان در سلک ایشان در آور و عافیت ده مرا
از بلاهای دنیا و آخرت در سلک اعمامیکه ایشان را عافیت کرامت کرده یا می کنی و متولی امور من شو
و کفایت مهمات من کن در سلک کسانیکه متولی شده و یا میشوی کفایت مهمات ایشان را و مبارک و با برکت
کن که در زیادتی باشد آنچه عطا کرده مرا از عمر و لوازم آن و از هدایات و توفیقات و تاییدات و حفظ کن
مرا از شر آنچه قضا کرده از بلاها و محنتها و بد بختی که قضا میکنی و حکم میفرمائی و کسی را بر تو حکمی یا قضا
نیست یعنی منزه میکنم ترا منزه بیمانند از هر چه لایق تو نیست ای خداوندیکه پروردگار خانه کعبه طلب مغفرت
از تو میکنم و بازگشت بسوی تو میکنم و ایمان بتو دارم در قرار بعیان میکوشم در عبادات و قربات و در جمیع
امور توکل بر تو کرده ام و نیست کردن گشتی یا قوتی یافتن بار ایستادن از معاصی و قوت بر طاعات مگر بعون و
یاوری خداوندا مهربانا بر من رحم کن و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم

راحة یوم القیمة فی الموقف و در حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که فرمودند
که هر که در دار دنیا قنوت نمازش را طولانی تر است از شما در روز قیامت راحتش بیشتر خواهد بود و در هر
طول مطلوبست در غیر نماز جماعت خصوصا قنوت وتر لهذا احادیث بسیار و ادعیه بیشمار در قنوت وتر
وارد شده است و ابن داود در صحیح از ائمه هدی صلوات الله علیهم قنوتهای طولانی روایت کرده است
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه القنوت فی یوم الجمعة تمجید الله و الصلوة علی نبی الله و کلمات الفرج
ثم هذا الدعاء و القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة ثم تقول قبل دعایک لنفسک اللهم تم نورک
فهدیت فلک الحمد ربنا و بسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا و عظم حلمک فعفوت فلک الحمد
ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهناها تطاع ربنا
فتشکر و تعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تکشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الکرب العظیم
لا یجزی بالائک احد و لا یحصی نعمائک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت
الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالالسن و الیک سرهم و نجواهم فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا
و افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک غیبة نبینا عنا و شدة الزمان
علینا و وقوع الفتن بنا و تظاهر الاعداء علینا و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلک یا رب بفتح منک
تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمین ثم تقول استغفر الله ربی و اتوب الیه سبعین
مرة و تعوذ بالله من النار کثیرا و در امالی در حسن کالصحیح از زراره روایت کرده است و طریق صدوق
بزراره صحیح است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که قنوت روز جمعه تمجید و تعظیم
الهی است و صلوات بر محمد و آل او و کلمات فرج است و بعد از آن این دعاست که می آید و قنوت در نماز
وتر مثل قنوتیست که در روز جمعه میخوانی و می گوئی در دعای قنوت اللهم الخ و در حدیث موثق
ابو بصیر وارد است که در قنوت جمعه میخوانی لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله
الا الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم
و الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آله کما امرتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته
لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب

ودر صحیح حلبی گذشت که ثنای خداوند خود بفرست و صلوة بر پیغمبر فرست و استغفار کن از گناهان و در صحیح
حلبی منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در قنوت جمعه می‌گویی که اللهم صل علی محمد و علی
ائمة المؤمنین اللهم اجعلنی ممن خلقته لدینک و ممن خلقته لجنتک گفت که عرض نمودم که ایشان را معصومین
نام ببرم حضرت فرمودند که یک نام ببر چنانکه در اینجا گذشت و ظاهر از جهة اتقا چنین فرموده باشند
حاصل آنکه این را صدوق ذکر کرده است باعتبار این اخبار است و دیگر خواهد آمد و تغیرات از صدوق
است و محتمل است که این زیادتها در حدیث زراره بوده باشد و در امالی ذکر نکرده باشد ولیکن
بعید است ترجمه قنوت خداوندا نور تو تمام است بنابرین عالم را بخود هدایت فرمودی یعنی کمالات
تو بالفعل است و بالقوه نیست و از جمله کمالات تکمیل مستعدانست بنابرین عالم را بخود هدایت
فرمودی چنانکه در حدیث قدسی منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من گنجی بودم مخفی خواستم
که شناخته شوم خلایق را آفریدم تا مرا بشناسند و نهایت کمال ایشان معرفت است ایشان را عارف
کردانیدم که قابلیت داشتند و سعی خود نموده‌اند هر یک را بقدر قابلیت و سعی شناسائی دادم پس
ترا است حمد و ثنا ای پروردگار ما بر چنین نعمتی که اعظم نعم است و چه دست قدرت تو باحسان و
انعام باز است و عجز و کمی نداری بنابرین نعمتهای غیر محصور عطا فرمودی پس ترا جمیع محامد ای پروردگار
ما و عظیم حکم تو از عاصیان که با ایشان عصیان تربیت ایشان کرده و میکنی و عفو کرده و میکنی از ایشان
پس ترا است جمیع ثناها ای خداوندی که از روی تو ای خداوند از هر روی اکرم است با احسان و بهرات
من حیث الذات والصفات و طریقه بهترین طرقها است که هر که رو بجانب تو کند بعبادت و طاعت
و دعا ناامید نکردد و بخششهای تو بهترین بخششها است و گوارا ترین نعمتها است که میتوان بندها
اعطا داده است از اصل وجود و حیات و نعمتهای ظاهره و باطنه و از جمله نعمتها آنکه اگر ترا اطاعت
کنند با آنکه اولاد آدم بنده‌اند [illegible] شکر ایشان میفرمائی بدادن بهشت و نعیم ابدی
یا آنکه مباهات میکنی بعبادات ایشان با فرشتگان و غیر ایشان و دیگر ای پروردگار ما ترا عصیان و
مخالفت میکنند و می‌آمرزی هر که را میخواهی اجابت میکنی دعای مضطران را و بر طرف میسازی بلاها
و محنتهای ایشان را شفا میدهی بیماران ایشان را و نجات میدهی بسبب عطایا مطلقا از غمها و المهای

عظیم

عظیم خداوندا هیچکس از عهده شکر نعمتهای تو بیرون نمیتواند آمد چون نعمتهای تو غیر متناهیست و شکر
ایشان متناهی و کسی نمیتواند که تعداد نماید نعمتهای ترا چنانکه فرموده است که اگر خواهید که در شمار
در آورید نعمتهای الهی را نمیتوانید شمرد خداوندا چشمهای خلایق بسوی اکرم تو باز است و پاهایشان که
تو می‌آیند و گردنها بسوی تو کشیده می‌شود با امید رحمت و عطایا از جهة محبت و لقا و دستها بسوی تو
برداشته میشود و بهمه زبانها خوانده میشوی از عرب و عجم بزبان ناطق و صامت و بسوی تو است
بازگشت همه در اعمال آشکارا و نهان ای پروردگار ما بیامرز ما را و رحم کن بر همه و حکم کن میان ما و قوم
ما بحق و راستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا شکایت میکنیم بسوی تو بیچارگی خود را با آنکه پیغمبر ما
غایب است از ما که بسبب ملال امت او و برکت خدمت او ممکن بود که از شر نفس و شیطان خلاص یابیم
و در دعاهای دیگر بجای نبینا امامنا است و این ظاهر است از روی تقیه چنین است که تا شیعیان بدانند
که چگونه بگویند یا آنکه چون در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا را گفتند امام حاضر بود و شکایت از
غیبت نبی صلی الله علیه و آله وسلم بوده و پس امروز بهر دو مبتلائیم است که هر دو را بگویند مانعی
که غیبت نبینا و امامنا و خداوندا شکایت میکنیم بتو در سختی زمان بر ما از وجهی چون همیشه شیعیان خائف
بتمام ملاعین در عذاب و محنت بوده‌اند و از واقع شدن فتنهای عظیم بر ما و از بسیاری [illegible] اعدا
دشمنان یا هم از جهة دشمنی با ما و لفظ بنا و عنا و علینا در نسخه صحیحه امالی نبود چنانکه در نسخه صحیحه
فقیه نیز نیست اما مراد اندرین تقدیم عدم و سبب ظهور مذکور نیست و شکایت میکنیم از بسیاری
دشمنان شیعیان و از قلت عدد ایشان پس فتح ده ای پروردگار ما این بلاها را از ما بفتحی از فضل
خود که بزودی بفرستی و بنصرتی از جانب تو که غالب شویم یا بسبب آن فتح ده بظهور امامی که حضرت صاحب
الامر است صلوات الله علیه ای خداوند حق ای پروردگار عالمیان و پس هفتاد مرتبه میگوئی که طلب آمرزش
میکنم از خدای عالمیان و توبه و رجوع میکنم بسوی او و بسیار میگوئی که اعوذ بک من النار یعنی
پناه بتو میبرم از آتش جهنم و در امالی بعد ازین ذکر کرده است در عقب نماز وتر و بعد از سلام
سه مرتبه میگوئی سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم و سه مرتبه الحمد لرب الصباح الحمد
لفالق الاصباح و روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من قال

اذا اوتر استغفر الله و اتوب الیه سبعین مرة و واظب علی ذلک حتی تمضی سنة کتبه الله عنده من المستغفرین
بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عز و جل و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که در رکعت آخر سه رکعت وتر هفتاد مرتبه بگوید که طلب مغفرت میکنم
از حق سبحانه و تعالی و بازگشت بسوی او و کم دیگر عصیان او نکنم و یکسال بکند و بیک هر بحر این عمل را
بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد نام او را در جمله استغفار کنندگان در سحرها که مدح ایشان
فرموده است در قرآن مجید و همین شرف کافیست که ممدوح الهی باشد و واجب شود از جهة مغفرت
و آمرزش از جانب خداوند بزرگوار و روی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرة تنصب یدک الیسری و تعد بالیمنی الاستغفار و بطریق
صحیح و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در نماز وتر هفتاد
مرتبه استغفار کن به انگشتان شمار کند و بهتر آنست که عبارت سابق را بگوید و باید دست چپ را بر
دو ادعی و بیست و راست تسبیح را بشمارد تا کم و زیاده نشود و ظاهر از زیادتی ضرری نداشته باشد تا صد مرتبه
و بیشتر چون عمومات استغفار هست و بخصوص صد مرتبه نیز حدیثی وارد شده است و بهتر آنست
که از هفتاد مرتبه کم و زیاده بلکه هر جا عددی مقرر ساخته‌اند از آن تجاوز نکنند که گاه باشد که خصوص آن
عدد را مزیتی باشد مثل تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها که گذشت که اگر زیاده کند مرتبه دیگر اعاده
میکند اگرچه فراموش کند و زیاده بگوید و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله فی الوتر سبعین
مرة و یقول هذا مقام العائذ بک من النار سبع مرات و منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در وتر هفتاد مرتبه استغفار میکردند و هفت مرتبه میگفتند حضرت فرمودند که
مراد ازین آیه هفتاد مرتبه استغفار است که در وتر آخر شب میگویی و در صحیح از منصور منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که استغفار کن در وتر از حق سبحانه و تعالی هفتاد مرتبه
و در موثق از ابو بصیر منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که از مستغفرین در سحرها
که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است چه مراد است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله وسلم در وتر هفتاد مرتبه استغفار کرده‌اند و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت

صلوات

صلوات الله علیه سؤال کردند که آیا در قنوت وتر چیزی از دعاها که امر امتابعت باید کرد و باید خواند حضرت فرمودند
که در ثنا قرنست حق سبحانه و تعالی را و صلوات بر نبی و آل او بفرست و طلب کن مغفرت را از جهة گناهان
عظیمه پس حضرت فرمودند که هر گناهی عظیم است و ظاهر این حدیث موافق است با مذهب جمعی که می‌گویند
صغیره نمی‌باشد و هر گناهی کبیره است چون معنی ندارد که چیزی سبب دخول جهنم باشد و صغیره باشد و
خفا نیست که صغیره را باعتبار اضافه بکبیره صغیره می‌نامند و شکی نیست که پوشیدن اجنبیه نظر بنا کردن
صغیره است اگرچه نظر بنظر کرده کبیره است و علی هذا القیاس و در صحیح از اسمعیل منقولست که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که در وتر چه دعا بخوانم و چه ذکر بگویم حضرت فرمودند که هرچه را
حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد و قضای الهی بآن تعلق گرفته باشد و روی عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تدعو فی الوتر علی العدو و ان شئت سمیتهم و تستغفر و ترفع
یدیک فی الوتر حیال وجهک و ان شئت فتحت ثوبک و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که نفرین بر دشمنان میتوان کرد خصوصا هرگاه به مذهب باشند و اگر
خواهی نام میتوانی برد ایشان را و استغفار از جهة خود و مومنان میباید کرد و در قنوت اگر تقیه نباشد
دستها را محاذی رو بدار و اگر تقیه باشد دستها را در زیر بالا پوش بلند کن هر قدر که ممکن باشد
و اگر نتوان دست بالا بردن در زیر بگذار و دعا بخوان و بحسب ظاهر منافاتی ندارد با حدیث سابق
که دست چپ محاذی رو میدارد و میدارد و محول است بر تخییر هر کدام خواهد که بجا آورد و هر دو
خوب است و کان علی بن الحسین سید العابدین صلوات الله علیه یقول العفو العفو ثلثمائة
مرة فی الوتر فی السحر و همیشه آنحضرت صلوات الله علیه در سحر در نماز وتر سیصد مرتبه العفو را
میگفتند و بفتح واو و ضم هر دو جایز است بتقدیر اسئلک یا مطلوبی و امثال اینها و روی معروف
بن خربوذ عن احدهما یعنی ابا جعفر و ابا عبد الله صلوات الله علیهما قال قل فی قنوت الوتر
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و ما فیهن
و ما بینهن و رب العرش العظیم سبحان الله رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب
العرش العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت الله زین السموات و الارض و انت الله

جار السموات والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض وانت الله
صريخ المستصرخين وانت الله غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح
عن المغمومين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم وانت
الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عذابك
الا رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك
بالقدرة التي بها احييت جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني
وتعرفني الاستجابة في دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا
تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان اهلكتني
فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من امري وقد علمت ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك
عجلة انما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني
للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى
ضعفي وقلة حيلتي استجير بك الليلة فاعذني واستجير بك من النار فاجرني واسالك الجنة
فلا تحرمني ثم ادع الله بما احببت واستغفر الله سبعين مرة و در صحيح منقولست از معروف پسر خربوذ
بتشديد بای دال معرب خربنده از احدهما يعنی امام محمد باقر وامام جعفر صادق صلوات الله عليهما و
احتمال حضرت سيد الساجدين و حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه نيز هست چون مخرج
هر سه رسيده است وليكن ظاهر انست كه مالك بن عطيه كه راوی او ست چنين فهميده است و احتمال
دارد كه صدوق بتغيير يا فته باشد كه مرادش بيست و بعض تعبير خوبست كه انحضرت فرمودند كه در قنوت
وتر اين دعا را بخوان كه مشتمل است بر كلمات فرج بنحو غير مشهور چنانكه در موثقه ابو بصير نيز خلاف
مشهور بوده و همه از جمله افراد كلمات فرج اند بلكه اكمل چون مشتمل است بر زيادتی بر مشهور و ترجمه‌اش
اينست كه نيست معبودی بحق معبود بحق و خداوند مطلق كه بردبار و كريم است نيست خداوندی بحق
واجب الوجود كه بزرگوار و عظيم الشان است با انكه از ان بلند و بزرگتر است كه برفعت و عظمت توان
رسيد منزه خداوندی كه پروردگار آسمانهاست و انچه در تحت آسمانهاست از كواكب سياره و انجم در ميان

آسمانهاست

آسمانهاست از ملايكه و پروردگار عرش عظيم است كه عظمت ان را نمی‌توان وصف نمود و منزه خداوندی كه
پروردگار هفت زمين است و انچه در ميان زمينهاست و پروردگار عرش عظيم است خداوندا تو آسمانها را
منور ساخته و زمين را بنور آفتاب و ماه و سيارات و كواكب با هدايت نموده اهل هر دو را بعبادت
و طاعت و محبت و معرفت و اينمعنی در احاديث معتبره وارد شده است و تو ای خداوندی كه مزين
ساختی آسمانها را بعبادت فرشتگان يا بزينت كواكب يا بزينت وجود با هدايت و مزين ساختی زمينها را
بنباتات و حيوانات و جمادات يا بمؤمنان صلاح و تقوی و قرآن و دعا يا بعلما و صلحا و اتقيا و عقلا و تو
ای خداوندی كه جمال و خوبی آسمانها و زمينها از تست و همه را بجمال وجود و كمالات جميله كردانيده و تو ای
خداوندی كه ستون آسمانها و زمينها كه بقدرت كامله خود هر يك را باقی داشته و برپاست و بعضی
ساكن و بعضی متحرك را كردانيده و همه محتاج تواند و تو ای خداوندی كه وجود آسمانها و زمينها از تست و بقای
تو باقی اند و هر چه در اينها هست همه بتو برپاست و تو ای خداوندی كه فريادرس فريادكنندگانی و تو ای
خداوندی كه پناه پناه جويندگانی و تو ای خداوندی كه غمهای مغمومان را فراح ميدهی و تو ای خداوندی كه
راحت ميدهی كسانی را كه بغمها كرفتارند و تو ای خداوندی كه اجابت كننده دعای مضطرانی و تو ای
خداوندی كه معبود و خداوند عالميانی و تو ای خداوندی كه بخشاينده و مهربانی و تو ای خداوندی كه برطرف
سازنده غمها و المهائی و تو ای خداوندی كه هر حاجتی كه بدرگاه تو می آورند ای خداوند غضب ترا رد
نميكند مگر حلم تو و نجات نميدهد از عذاب تو بغير از رحمت تو و خلاصی نميبخشد از عذاب تو مگر تضرع
و زاری بدرگاه تو پس ببخش مرا ای خداوند من از نزد خود رحمتی كه بسبب ان مرا بی نياز كردانی از رحمت غير
خود بان قدرتی كه زنده كردانيدی هر چه را در همه شهرهاست از حيوانات و نباتات و دميان و جنيان
و بسبب ان قدرت زنده خواهی كرد بندگان خود را در قيامت خداوندا مرا هلاك مكن از غم تا انكه بيامرزی
مرا و بخشائی بر من و بمن شناسائی كه دعای مرا مستجاب كردانيده و روزی كن مرا عافيت و تندرستی
تا وقتی كه اجل مقرر برسد ببخشا لغزشها و گناهان مرا و خوشحالی مده دشمنان مرا ببلاهای من و در
مرو مسلط مكن خداوندا اگر مرا بلند مرتبه كنی كه مرا پست مرتبه ميتواند كرد و اگر خواهی كه مرا هلاك
كنی كيست كه مانع تواند شد ميان من و تو يا انكه معارضه كند با تو در چيزی سهل از كارهای من

و بتحقيق ميدانم كه در حكم تو ستم نيست و در عذابی كه خواهی كنی تعجيل اندازی كسی كه تعجيل ميكند كه خوف داشته
باشد كه مطالب او بسبب تاخير فوت شود و محتاج نيست بظلم مگر كسی كه ضعيف باشد و حال انكه تو از ان بالا تری
كه محتاج و ضعيف باشی ای خداوند من چون تو احتياج بظلم بر من نداری مگذار كه دشمنان مرا تير بلا — نشانه
كنند يا انكه ميتوانی خشيد بجانكه مبتلا سازی مرا پس مرا مبتلا مكن در دروازه دنيا و در اخرت نشانه تير
عذاب خود مكردان هر چند مستحق اضعاف ان هستم خداوندا مهلت ده مرا و غم مرا زايل كردان و بيخشا كناهان
مرا و بلا از عقب بلا مفرست بتحقيق كه می بينی و ميدانی ضعفم را و انكه حيله نميتوانم كرد كه از عذاب تو خلاصی — ضعفم
يابم خدا وندا در اين شب پناه بتو آوردم مرا در پناه خود در آور و پناه بتو آوردم از آتش جهنم مرا در
امان خود در آور و بهشت را از تو سوال ميكنم مرا محروم مكردان پس هر چه خواهی طلب كن از خداوند
خود و هفتاد مرتبه استغفار كن و روی ابی حمزة الثمالی قال كان علی بن الحسين صلوات الله عليهما
يقول فی اخر وتره وهو قايم رب اسات وظلمت نفسی وبئسما صنعت وهذه يدای جزاء بما صنعتا
قال ثم يبسط يديه جميعا قدام وجهه ويقول وهذه رقبتی خاضعة لك لما اتت قال ثم يطاطاء راسه ويخضع
برقبته ثم يقول وها انا ذا بين يديك فخذ لنفسك الرضا من نفسی حتی ترضی لك العتبی لا اعود لا اعود
لا اعود قال وكان والله اذا قال لا اعود لم يعد و باسانيد متكثره منقولست كه ابو حمزه ثمالی گفت كه
حضرت سيد الساجدين صلوات الله و سلامه عليه در ركعت اخر وتر در وقتی كه ايستاده بود
در قنوت اين دعا را می خواندند كه ای من بد كردم و بر خود ستم كردم و بد كردم و بسيار بد كردم و اينك
با كمال تذلل بدرگاه تو آمدم و دستها را بر داشته ام از جهت بيم و اينك اين دستها كرده است يا از جهت
جزا آمده ام كه هر چه خواهی با دستهای من بكنی تا عبرت ديگران شود و بگردن دستها را هر دو بلند می كرد
در برابر رو و ميگفت كه اين گردن با خضوع است نزد تو از جهت انچه كرده است بچشم و گوش و زبان
و بعد از ان سر را بزير می انداخت و گردن را پست ميكرد و ميگفت اينك من نزد تو ايستاده ام
هر چه ميخواهی با من بكن تا خشنود شوی من توبه كرده ام كه هرگز بد نكردم و ابو حمزه ميگويد كه والله هرگاه
ميگفت بد نكردم برنميگشت و اين عبارت ظاهرش انست كه ابو حمزه از جهت شاگردان سنی خود ميگفت
تا ايشان را معتقد كرده و اگرنه ابو حمزه از ان بزرگتر است كه توهم خلاف اولی با انحضرت كرده باشد و روی

عبد

عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله عليه انه قال القنوت فی الوتر الاستغفار وفی الفريضة
الدعاء و منقولست در صحيح كه انحضرت صلوات الله و سلامه عليه فرمودند كه اكرم قنوتها و افضل انها در نماز
وتر استغفار است و طلب آمرزش از جهت خود و ساير مؤمنين و در نمازهای ديگر مطلبی كه طلبند حرام نباشد
خوب است و احاديث صحيحه در استغفار وارد شده است و عبارات استغفار اكثرش مشتمل است بر استغفار
چنانكه گذشت و بعضی هم آمده و كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يدعو فی قنوت الوتر بهذا الدعاء
اللهم خلقتنی بتقدير وتدبير وتبصير بغير تقصير واخرجتنی من ظلمات ثلاث بحولك وقوتك احاولك
الدنيا ثم ازاولها ثم اتاليها واتيتنی فيها الكلاء والمرعی وبصرتنی فيها الهدی فنعم الرب انت
ونعم المولی فيا من كرمنی وشرفنی ونعمنی اعوذ بك من الزقوم واعوذ بك من الحميم واعوذ بك
من مقيل فی النار بين اطباق النار فی ظلال النار يوم النار يا رب النار اللهم انی اسالك مقيلا فی الجنة
بين انهارها واشجارها وثمارها وريحانها وخدمها وازواجها اللهم انی اسالك خير الخير رضوانك
والجنة واعوذ بك من شر الشر سخطك والنار هذا مقام العائذ بك من النار ثلث مرات اللهم اجعل
خوفك فی جسدی كله واجعل قلبی اشد مخافة لك مما هو واجعل لی فی كل يوم وليلة حظا ونصيبا من
عمل بطاعتك واتباع مرضاتك اللهم انت منتهی غايتی ورجائی ومسألتی وطلبتی اسالك اللهم كمال
الايمان وتمام اليقين وصدق التوكل عليك وحسن الظن بك يا سيدی اجعل احسانی مضاعفا
وصلواتی تضرعا ودعائی مستجابا وعملی مقبولا وسعيی مشكورا وذنبی مغفورا ولقنی منك نضرة
وسرورا وصلی الله علی محمد وآله و منقولست كه انحضرت صلوات الله و سلامه عليه در قنوت وتر اين
دعا را می خواندند كه ترجمه‌اش اينست خداوندا آفريدی مرا باندازه كه خواستی و هر چه چنين بود كه راست
كردی و مرا بينا كردی بمعرفت خوب و بعد از تو تقصير نشده در امر من و مرا بيرون آوردی از سه ظلمت
كه ان تاريكی بچه دانست و رحم و شكم بقدرت و قوت خود و مرا بينا گرفتار كردی از جهت معاش خود
كه تا تعيش كنم در ان و بعد از ان گذاشتن بيكر ابرهيم و عطا كردی مرا در دنيا آب و علف يعنی روزی
انچه بايست دادی و براه حق هدايت كردی پس نيكو پروردگاری تو و نيكو خداوندگاری ای خداوندی
كه مرا مكرم كردانيدی و بر همه مكونات زيادتی كرامت كردی و نعمتهای بی نهايت انعام كردی

پناه بتو میبرم از زمرۀ قومی که خورش اهل جهنم است و پناه بتو می آورم از حمیم که آب ایشانست که از چرک و ریم اهل
جهنم جمع شده است و چون بخورند هر چه در اندرون ایشان باشد بیرون آید و پناه بتو می آورم از آنکه
جایگاه من در آتش باشد یا در طبقهای آتش و خانهای آتش ای پروردگار آتش خداوندا از تو میطلبم
استراحت و جایگاه من بهشت باشد در میان نهرهای بهشت و درختان و میوها و کاخها و حجلها منازل
و حوران و غلمان و زنان و بهشت خداوندا از تو سؤال می کنم چیزی که از همه چیز بهتر است که آن رضا و خشنودی
تست و بهشت و پناه بتو می آورم و آورده ام بتو بعد از بدترها که آن غضب تست و آتش و دوزخ پر سوز
من بنده میفرمود که جائی که من ایستاده ام جای بنده ایست که پناه بتو آورده باشد از آتش جهنم پس بیامرزی
که خداوندا تو من خود را در عمر بده من جاده و خوشحالی و در دل منست از تو من را زیاده کن از آنچه دارد و بکن
در هر شبانروزی از جهت من بهره و نصیبی کامل از عمر کردن بطاعت و از منت بعث چیزی که سبب رضای
تو باشد خداوندا من مطلبی بغیر رضای تو نیست و امیدواری از غیر ندارم و از غیر تو چیزی نمیطلبم
و سؤال نمی کنم خداوندا کرامت کن بمن ایمان کامل و یقین تمام و توکل صادق صحیح بر تو و کمال و رحمت
و مغفرت از نعمای خداوندا من مضاعف کردن احسانی که بمن کرده و ببکنی و نماز مرا تضرع کرده
و دعای مرا مستجاب و علم را مقبول و سعیم را مشکور کرداده که تو خشنود باشی از آن و گناهان مرا
بیامرزی و باستقبال من فرست در روز قیامت حسرت و خوشحالیرا و صلوات بر محمد و آل او باد و
روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال القنوت فی کل رکعتین فی التطوع و الفریضة
و کالصحیح در موثق کالصحیح و مضمونش در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که قنوت در جمیع نمازهای واجب و سنت هست و بعموم شامل نماز شفع نیز هست
و ظاهر صحیح ابن سنان آنست که همین در وتر است و در شفع قنوت نیست نیز حمل می باید کرد
بر نفی استحباب موکد که تاکید که در وتر هست در شفع آنچنان نیست و روی عن زرارة انه
قال القنوت فی کل الصلوات و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که قنوت مطلوبست در همه نمازها و در صحیح از صفوان منقول
است که نماز میکردم عقیب در جهریه و اخفاتیه و احادیث صحیحه در خصوص وتر بسیار است و

و روی ابان بن عثمان عن الحلبی انه قال لابی عبد الله علیه الصلوة و السلام اسمی الایمة صلوات الله علیهم
فی الصلوة فقال اجملهم و در موثق کالصحیح از حلبی منقولست که من ائمه معصومین را صلوات الله علیهم
در نماز نام برم حضرت فرمودند که اجمال کن یعنی مختصر کن و اسامی همه را بخصوص مگو یا در کار نیست یا باعتبار
تقیه یا آنکه امثال آنکه بگوید اللهم صل علی الایمة الطاهرین و الخلفاء الراشدین و امثال اینها و بعضی از
متفقهه چنین فهمیده اند که ایشانرا بجمیل و خوبی یاد کن یعنی هر چه بیشتر مدح ایشان کنی بهتر است
و شکی نیست که اگر تقیه نباشد این بهتر است و لیکن قرینه احوال آن زمان معین معنی اولست و
بعلاوه قال الصادق صلوات الله علیه کلما ناجیت به ربک فی الصلوة لیس بکلام و منقولست که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر چیز بان مناجات کنی خداوند خود را آن کلام نیست و عمده اش سبب بطلان و در
صحیح از علی بن مهزیار که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از شخصی که در نماز فریضه
مناجات کند با خداوند خود هر چیز را خواهد خوبست حضرت فرمودند که بلی و در حسن کالصحیح از حماد
بن عیسی منقولست از بعضی اصحاب او که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که هر چیز را با حق سبحانه و تعالی مناجات کنی در نماز واجب از کلام نیست و باکی نیست و روی
عن ابی ولاد حفص بن سالم الحناط انه قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول لا باس
بان یصلی الرجل رکعتین من الوتر ثم ینصرف فیقضی حاجته ثم یرجع فیصلی رکعة و لا باس ان یصلی
الرجل رکعتین من الوتر ثم یشرب الماء و یتکلم و ینکح و یقضی ما یشاء من حاجة و یحدث وضوء
ثم یصلی الرکعة قبل ان یصلی الغداة و باسانید صحیحه منقولست از حفص که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را
که شفع است بجا آورد و برود و قضاء حاجت بکند یا آنکه به بیت الخلا رود یا آنکه کارهای خود را
بسازد و برگردد و یک رکعت وتر بجا آورد و قریب بهمین از حدیث حفص منقولست و ما بقی ممکن است
که از حفص باشد چنانکه ظاهر عبارت است و ممکن است که معنی صحیحه عمر بن یزید باشد از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه که باکی نیست که شخصی دو رکعت وتر را بجا آورد و آب بخورد و سخن بگوید و
جماع بکند و حاجتی که بیت الخلا دارد از بول و غایط و امثالهم بسازد و وضو بسازد و یک رکعت وتر

پیش از نماز واجب صبح یا نماز سنت آن یا پیش از صبح بجا آورد آنرا حاصل آنکه احادیث متواتره وارد شده
است که هر یک از وتر و شفع نماز نیست بسر خود فاصله بهم چنین میتوان کرد و سأل معویة بن عمار ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن القنوت فی الوتر قال قبل الرکوع قال فان نسیت اقنت اذا رفعت راسی
فقال لا قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله حکم من ینسی القنوت حتی یرکع ان یقنت اذا رفع راسه من
الرکوع و انما منع الصادق صلوات الله علیه من ذلک فی الوتر و الغداة خلافا للعامة لانهم
یقنتون فیهما بعد الرکوع و انما اطلق ذلک فی سایر الصلوات لان جمهور العامة لا یرون القنوت
فیها و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از قنوت در وتر حضرت فرمودند که پیش از رکوع است گفت اگر فراموش کنم بعد از سر برداشتن
قنوت بخوانم حضرت فرمودند که نه چنین گوید مصنف این کتاب محمد بن بابویه که حکم شخصی که قنوت را فراموش
کند تا رکوع رود آنست که چون سر از رکوع بر دارد قضا کند و چرا حضرت صادق صلوات الله علیه منع
فرمودند از قضا در وتر و در صبح تا مخالفت عامه کرده باشی زیرا که سنیان در این دو نماز قنوت را بعد از رکوع می خوانند
که مبادا در قضا شبیه شود بادای ایشان و اما آنکه در باقی نمازها فرمودند که قضا کنند بعد از رکوع از آن جهة
که تشبیه بایشان نشود زیرا که اکثر سنیان اعتقاد بقنوت ندارند در باقی نمازها بحسب صدوق این را
وجه گفته و غرض حضرت این است مشکلست بلکه ممکنست که راوی اعتقاد وجوب داشته باشد
و سؤال او این معنی داشته باشد که آیا قضا واجب است حضرت فرموده باشند که در این جا واجب نیست
و ظاهر این جزء هما مساله صدوق احتمالست از جهة جمع بین الاخبار و رفع تناقض یا آنکه اگر فراموش
می کند قضا می کند بعد از رکوع از آن جهة در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفتند حضرت امام
محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه در شخصی که فراموش کند قنوت را فرمودند که بعد از رکوع قنوت می کند
پس اگر بخاطرش نرسد بر او چیزی نیست و همین در صحیح محمد بن مسلم و موثق کالصحیح عبید بن زراره
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه وارد است که فرمودند که قضا کند بعد از رکوع
و در صحیح از ابو ایوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که فراموش کند
در قنوت بعد از سلام نشسته قنوت می کند و در صحیح زراره منقولست که گفت بحضرت امام محمد باقر

صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند قنوت را و در راه بخاطرش رسد حضرت فرمودند
که رو بقبله کند و بخواند پس فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی بخواهد سنت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم را یا آنرا ترک کند و در صحیح وهب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که ترک کند قنوت را و از نخواند نماز او نماز نیست و در حسن از سهل بن الیسع منقول
است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند قنوت را یا قنوت
می خواند حضرت فرمودند که نه و حمل میتوان کرد بر تقیه چنانکه در صحیح بزنطی وارد است که از حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند از قنوت نماز صبح حضرت فرمودند که اگر خواهی قنوت بخوان
و اگر خواهی نخوان و اگر تقیه باشد مطلقا مخوان و گناهانش بگردن من و ظاهر آنست که در فجر این اکثر سنیان
و مستحب است دعا کردن در قنوت و غیر آن از جهة مومنان و اقل چهل مومن را پیش از خود دعا بکند از جهة
می کند چون احادیث متواتره وارد است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله و
سلامه علیهم که هر کس چهل نفر را مقدم دارد از برادران مومن بر خود بعد آنکه از جهة خود دعا کند دعای
او و دعای ایشان در حق او مستجاب میشود و صدوق احادیث اربعین را بسیار در روضه و فوائد ذکر
کرده است ان شاء الله تفصیلش در ابواب بیاید کو خواهد شد و مشایخ ثلثه نقل کرده اند که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه چون در وتر سر از رکوع بر میداشتند این دعا می خواندند که هذا
مقام من حسناته نعمة منک و شکره ضعیف و ذنبه عظیم و لیس لذلک الا رفقک و رحمتک فانک
قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون قال
هجوعی و قل قیامی و هذا السحر و انا استغفرک لذنوبی استغفار من لا یجد لنفسه ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة
و لا نشورا پس بسجده میرفتند و این دعائیست که بعضی از قنوت بیان است و بعضی مومنین بیان است از آنحضرت
است که در قنوت خوانند این دعا را سنیان بر نخواند و اگر بر او ضرر ندارد و الله یعلم حکمه و اذا
فرغ الانسان من الوتر صلی رکعتی الفجر پس چون قنوت و وتر فارغ شود نماز فجر را تمام کند بعد از دو
رکعت نافله صبح را بجا آورد و اگر در صبح کاذب باشد بعد از آن غرا است و اگر بیشتر باشد مشهور آنست که
بعد از وتر هر وقت که باشد نافله صبح را بجای آورد و بعد از طلوع کاذب اعاده می کند استحبابا و قال الصادق

آدمی از
صح

صلوات الله علیه صل رکعتی الفجر قبل الفجر وعنده وبعیده درا حادیث صحیحه وارداست از محمد بن مسلم وغیر او
منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ودر اخبار فرموده اند که دو رکعت نافله صبح را پیش از صبح
کاذب ودر صبح کاذب وانکه بعد از صبح کاذب بجا آورکه در صبح صادق باشد پیش از انکه نماز صبح بعد از
طلوع حمره مشرقیه واقع شود وبعضی چنین فهمیده اند که پیش از صبح صادق هانکه بعد از ان بجا اورد ودر معنی
اختلاف بهم نمیرسد چون مضامین در اخبار صحیحه کثیره صریحا وارد شده است چنانکه مذکور خواهد شد ودر
بعضی زین نقرا فی الاولی الحمد وقل یا ایها الکافرون وفی الثانیة الحمد وقل هو الله احد ودر رکعت
اول سوره الحمد وقل یا ایها الکافرون می خوانی ودر رکعت دوم حمد وتوحید چنانکه گذشت ودر صحیح
ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که در دو رکعت نافله
صبح هر دو سوره که می خواهی بخوان اما من خود دوست میدارم که درین دو رکعت قل هو الله احد
وقل یا ایها الکافرون بخوانم وچون واو دلالت بر ترتیب ندارد با حدیث سابق جمع میشود وصحیحی
کالصحیح یعقوب که انحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که دو رکعت نافله را بعد از فجر بجا آورد ودر رکعت
اول حمد بخواند ودر ثانی توحید واکر در هر رکعتی دو سوره را خواند بهتر است ومنافات با حدیث
یقین ندارد ویجوز للرجل ان یحشوهما فی صلوة اللیل حشوا وجایز است که این دو رکعت را بعد از
نماز شب بجا آورد اکرچه نماز شب را در اول نصف کرده باشد وبدین مضمون احادیث صحیحه وارد
شده است از ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم ولیکن بعد از صبح کاذب سنت است که
اعاده کند چنانکه در صحیح حماد بن عثمان وموثقه کالصحیح زراره از حضرت امام جعفر صادق وحضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیهما وارد شده است وکلما قرب من الفجر فهو افضل وهرچند
نماز نافله صبح را قریب بصبح واقع سازند افضل است ودر صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارداست که این بعد از طلوع فجر بکن وظاهر این فجر کاذب است ودر حسن کالصحیح وارداست
از انحضرت صلوات الله علیه که در اول صبح واقع سازد که چون صبح شود نماز واجب را بجا آوری از روی تقیه باشد
از ابو بصیر نیز ظاهر میشود که پیش از صبح بهتر باشد وانچه بعد از صبح وارد شده است ممکن است که از
روی تقیه وارد شده است ودر صحیح اسمعیل بن سعد منقولست که سوال کردم از حضرت امام رضا

صلوات

اولست

صلوات الله وسلامه علیه از ساعتهای نماز وتر حضرت فرمودند که محبوبترین ساعات اول فجر است و
دیکر میپرسیدم که اکر صبح صادق شده باشد وتر را نکرده باشم پیش از نماز صبح میتوانم کرد حضرت فرمودند
که بلی فاذا اطلع الفجر فصل الغداة پس چون صبح طالع شود نماز صبح را بجا آور یعنی بهتر آنست که نافله صبح را
پیشتر از صبح کرده باشی که چون صبح شود نماز صبح را بجا آوری اما ملا یک شب در روز هر دو را تمام عملت نیز بسند
چنانکه در صحیح زراره وغیر ان وارداست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند
که پیش از صبح بجا اور این دو رکعت را زیرا که این دو رکعت از نماز شب است میبایدکه در شب واقع شود
وچون صبح میشود وقت نماز واجب است نافله خوب نیست وافصل بین رکعتی الفجر وبین الغداة بالضجعة
ویجزیک التسلیم وفاصله کن میان دو رکعت نماز نافله صبح ومیان صبح بپهلو خوابیدن ودر فاصله سلام
نماز کافیست چنانکه کالصحیح از سلیمان منقولست که حضرت امام علی نقی صلوات الله وسلامه علیه فرمودند
که زنهار خواب مکن میان نماز شب ونماز صبح ولیکن بپهلو خوابیدن میباید چنانکه خواب رود زیرا که اکر
بخواب رود محمود نخواهد بود نماز شبی که کرده است وکالصحیح از ابراهیم منقولست که گفت نماز شب را در
مسجد الحرام در عقب حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه بجا آوردم وچون حضرت فارغ شدند
بجای بپهلو خوابیدن سجده کردند وظاهرا از جهت تقیه ضجعه را واقع نساختند وکالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بدل از خوابیدن بعد از دو رکعت نافله صبح کافی
است ایستادن ونشستن وسخن گفتن فقد قال الصادق صلوات الله علیه ای قطع اقطع من التسلیم
بدرستی که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چه چیز بهتر از سلام قطع می کند نماز ها را از هم چه قوم
کرده اند که فایده بپهلو خوابیدن اینست که نماز صبح را از نماز نافله جدا شود حضرت فرمودند که در نماز
نافله سلام میکویند وسلام جدا کرده اند نماز ها را از هم واحادیث سابقه دلالت کرد بر انکه هرچند قاطع نماز است
فاصله میکنند وغرض از ضجعه تعبد است یا انکه استراحتی عظیم حاصل میشود بسبب انکه در نماز صبح
باقوت باشد وروی عن سعید بن الاعرج انه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه جعلت فداک
انی اکون فی الوتر واکون قد نویت الصوم فاکون فی الدعاء وقد طلع الفجر فاکره ان اقطع علی نفسی الدعاء
واشرب الماء وتکون القلة امامی قال فقال لی فاخط الیها الخطوة والخطوتین والثلث واشرب وارجع

آدمیان مخالفت خدا ورسول را اهل بیت است وخشوع چنانکه شیاطین انرا اضلال بنی آدم است چنانکه
حق سبحانه وتعالی فرموده است که شیاطین در خاطرهای بنی آدم در می آورند شبهات فاسده که موجب
اضلال ایشان شود متوجه خدا وندی که پرورد کار صباح است وشکافنده شب است که صبح را از تاریکی
شب بیرون می آورد وتکرار از جهت تاکید است یا اول سفیدیست که ظاهر میشود ودوم صبح کاذب
است وسیوم صبح صادق است ودر هر صبحی جمعی حرکت می آیند از جهت امور معاش ومعاد یا صبح صوری
وصبح معنوی بروشن کردن دلهای مومنان وصبح دیکر منور ساختن دلهای موحدان باشد پس میکوید
استعانت می جویم باسم خدا یا بخدا وند خود واجب الوجود یکه جامع جمیع کمالاتست پهلوی خود را از
جهت رضای خدا وهمین زمین کذاشتم از روی تذلل وبیچارکی وجمیع کارهای خود را بخداوند خود کذاشتم
یا دفع دشمنان ومعارضه ایشان را بخدا وند خود کذاشتم وطلب حاجات خود می کنم بسوی خدا وند
ودر فقره منازعه است وظاهرا غلط از نساخ شده باشد ودر جمیع امور خصوصا در معاش توکل بر حق
سبحانه وتعالی کرده ام یا می کنم بس است مرا خدا وند نیکو وکیل است جناب اقدس او ومراد از وکیل
کسی است که کارها را با وی کذارند وکسی که کارهای خود را بخدا وند خود کذارد خدا بس است او را وبدرستی
که حق سبحانه وتعالی کارهای خود را تمام می کند وانتهای هر چیزی اندازه مقرر ساخته است خداوندا هر که
صبح می کند حاجت خود را بمخلوقی میبرد وحاجت من ورغبت بسوی تست وبغیر تو نیست بعد از ان پنج
آیه ال عمران را می خوانی وچون مکرر خوانده می شود نا چار است از ترجمه آن ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب بدرستی که در خلق اسماء با عظمت وانچه در انست از کواکب
واختلاف احوال اینها وانتظام حرکات اینها در خلق زمینها وانچه در انجا داده است از چشمها وجمادات
وحیوانات ونباتات ودر مختلف شدن شب وروز که روز را بافتاب روشن کرده است وشبها را بماه
وستارکان بحسب اختلاف ماه در روشنی با انکه مختلف قریبه است که کاهی شبها دراز باشند وروزها
کوتاه مثل شش ماه پائیز وزمستان وکاهی روزها را دراز میکند وشبها را کوتاه بتدریج تا بحد
فصل بهم رسد واین تدبیر از ان کرده است که زمین را در میان اسمان جا داده است وحرکت افلاک را بر
دور زمین در اکثر بلاد حمایل مقرر فرموده است وهر فلکی را حرکت خاصه داده است وحرکت دیکر داده است

وملکی

برعکس حرکات اینها از مشرق بمغرب تا انکه چون آفتاب بلند شود مرتبه مرتبه حیوانات ونباتات بلکه جمادات
نیز از حرارت ان نشو ونما کنند وروزی ایشان پخته شود وبدنهای ایشان نضج وتمام یابد وانواع نعمتها
از غذاها ومیوها بهم رسد وسببی چند مقرر ساخته است که ان جمله اول اسیا کنند وآتشی ومعدها
ایشان جا داده است که در اندک ساعتی همه را هضم کنند وصافی انرا بجکر فرستند ودر انجا طبخ یابد وخالص
ان بدل رود واز دل بجمیع اعضا رود وبوساطت سوراخهای که رکها متحرک کنند واز جکر راهها بکلیه بدر مقرر ساخته
است که از روده بجمیع اعضا برسد ووقتها در هر عضوی مقرر ساخته است که جذب کنند غذا را وفضلا
دفع کنند وخلاصه را جزو بدن سازند تا انچه بتحلیل رفته است بسبب حرکات وریاضات اینها بدل آن شود
تا قوتی بهم رسد که بندگی او کنند ودر هر یک از اینها دلایل وایاتست عظیم بر وجود واجب اللذات وبر
علم وقدرت واراده او وصاحبان عقول لب وخالص را دارند الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی
جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار
وعقلا کسانی اند که یاد کنند خدا وند خود را در حالت ایستادن ونشستن وبر پهلوهای ایشان وتفکر
می کنند در حالت ذکر یا اعم در خلق آسمانها وزمینها وبعد از تفکر میبابند که هر یک مشتمل اند بر فواید
بسیار ومنافع بیشمار ومیکویند که ای پروردکار ما هیچ چیز را باطل نیافریده منزهی ای خدا وند پس
ما را از عذاب جهنم نکاهدار ودر کذشت احادیث صحیحه که مراد ازین ذکر نماز است وظاهرا نماز فرد ذکر
است بلکه در هیچ حالی از یاد خدا وند غافل نیستند ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین
من انصار ای پروردکار وخداوند کار ما بدرستی که هر که تو او را داخل جهنم کنی او را خوار کرده ونیست
جمعی را که ظلم بر خود می کنند هیچ یار ومددکاری ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا
ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار ای خداوند کار ما بدرستی که ما شنیدیم
منادی را که مردمان را می خواند که ایمان آورید بپروردکار خود پس پروردکار را ما ایمان آوردیم پس بیامرز
کناهان ما را وبپوشان تا تدارک کنی از ما کناهان ما وچون اجل برسد بمیران ما را وحشر کن ما را
با نیکوکاران ما وچون بمیریم در سلک ایشان منتظم باشیم ومنادی حضرت سید الانبیاست صلوات
الله وسلامه علیه واله ودر اخبار بسیار وارد شده است که سید الاوصیا است ربنا وآتنا ما وعدتنا

الی مکانک ولاتقطع علی نفسک الدعاء و در موثق کالصحیح و در صحیح منقولست از سعید که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که فدای تو گردم گاه هست که در نماز وتر هستم و نیت دارم که روز شود روزه باشم و در دعا خوف دارم که صبح طالع شود و نمی خواهم که نماز را قطع کنم و می خواهم آب بخورم و سبوی آب در برابر منست حضرت فرمودند که یک گام یا دو گام یا سه گام بردار و آب بیاشام و بجای خود برو و دعا را بر هم قطع مکن و از این حدیث استدلال کرده اند که اکل و شرب در نماز جایز نیست مگر در این صورت و ظاهر حدیث آنست که مانع دوری راه است که تا سه گام تجویز فرموده اند و شک نیست که احوط آنست که تجویز ننمایند مگر در این صورت و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا انت انصرفت من الوتر فقل سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم ثلث مرات ثم تقول یا حی یا قیوم یا بر یا رحیم یا غنی یا کریم ارزقنی من التجارة اعظمها فضلا واوسعها رزقا وخیرها لی عاقبة فانه لاخیر فیما لا عاقبة له و با سانید صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی از نماز وتر سه مرتبه بگو سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم یعنی منزه است پروردگار من منزه از جمیع نقصها و بزرگوار است که راست گفتار و درست کردار است پس میگویی ای زنده که ازلا و ابدا بوده است ای واجب الوجود یکه هستی موجود نه و ذات تو بذات خود موجود است ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت تجارتی که نفعش عظیمتر از همه تجارتها باشد و روزیش از همه بیشتر و واسع تر باشد و عاقبتش نیکوتر باشد به درستی که خیر و خوبی نیست در چیزی که عاقبت ندارد ممکنست که تجارت ظاهری یا اعم از آن و از تجارت اعمال صالحه که حق سبحانه و تعالی اول تجارت نامیده است و در بسیار جای قرآن و سنت است که بعد از نماز شب دعای صحیفه کامله را بخوانند که بهتر از آن دعا ندیدیم و دعای حزین را نیز بخوانند یا سایر دعاها که شیخ در مصباح نقل کرده است و مقام گنجایش بیش از این نداشت مذکور نشد یا بکه رجوع بکتب مصابیح کنند **باب** القول فی الضجعة بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة اضطجع بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة علی یمینک مستقبل القبلة و قل فی ضجعتک استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و اعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم و اعوذ بالله من شر فسقة الجن والانس سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب الصباح ثم تقول بسم الله وضعت جنبی لله فی

ای

امری الی الله اطلب حاجتی الحمد لله توکلت علی الله حسبی الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم و من اصبح و حاجته الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیک و تقرا خمس آیات من آخر آل عمران ان فی خلق السموات والارض الی قوله انک لا تخلف المیعاد و صل علی محمد و آل محمد مائة مرة فانه روی انه من صلی علی محمد و آل محمد مائة بین رکعتی الفجر و رکعتی الغداة وقی الله وجهه حر النار و من قال مائة مرة سبحان ربی العظیم و بحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه بنی الله له بیتا فی الجنة و من قرا احدی و عشرین مرة قل هو الله احد بنی الله له بیتا فی الجنة فان قرأها اربعین مرة غفر الله له این بابیست در آنچه باید گفت در پهلو خوابیدن میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نماز واجب صبح آنچه مذکور است درین باب عبارت فقه رضویست با کمی آنچه از پیش گذشت که حدیث نقل کرده میان دو رکعت نافله و میان فریضه بر دست راست خود بخواب رو بقبله و در وقتی که بر پهلو بخوابی بگو چنگ زدم یا دو چنگ بر ریسمانی که محل اعتماد است و گسستگی ندارد و چنگ زده ام بر ریسمان محکم الهی مشهور در تفسیر ولایت اینست که دو برهان قاطعه حاصل شده است یا نور دیگر حق سبحانه و تعالی در دل مومنان می اندازد که صاحب یقین میشوند و عروه را اطلاق میکنند بر بندهای ریسمانی که بجاهای بلند میرود و بر دستهای آن اطلاق میکنند که دست است بر آن و اگر ریسمان سست است میکند و بمطلب نمیرسد و گویا که ریسمانی از آسمان آویخته اند که خلایق دست در آن زنند و بالا روند تا بهشت و آن ریسمان ایمانست که علیا بر بهشت میرسانند و ظاهر اخبار از کتاب الله و اهل بیت باشد چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که دو چیز عظیم میگذارم یکی کتاب خدا است و دیگری عترت منست که اهل بیت منند و از هم جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند و اهل بیت و قرآن چون یکدیگرند پس معنی قرآن را غیر اهل بیت نمیدانند پس علیا قرآن را واجب است که دست در دامن متابعت اهل بیت زنند تا ایشان معانی قرآن را با ایشان برسانند پس عروه وثقی کتاب الله است و حبل متین اهل بیت و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان عرب که ان ثلثه اند یا اتباع ایشان و فاسقان عجم کسانی اند که متابعت این اشقیا کردند با آنکه میدانند که حق با اهل بیت است و پناه بخدا میبرم از شر فاسقان جنیان و آدمیان و فسق

است و بعد از آن دو رکعت اول نافله پیشین است و بعد از آن چهار رکعت نافله شام است و بعد از آن تمام نماز شبست و بعد از آن تمام نوافل وتر است و این عبارت فقه رضویست و این امور را کسی غیر الله بغیر از معصوم و اصحاب بحث کرده اند علی بن بابویه که چون بر تو ظاهر شد که چنین است با آنکه مبالغه در نماز شب و نافله شام و نماز نوافل بسیار شده است و وجه علی نص حضرت امام رضاست صلوات الله علیه چون پیش او معلوم بوده است که کتاب تألیف آنحضرتست **باب** قضاء صلوة اللیل قال الصادق صلوات الله علیه کلما فاتک باللیل فاقضه بالنهار قال الله تعالی و هو الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل ما فاته باللیل فی النهار و ما فاته بالنهار فی اللیل تبارک ۳
این بابیست در قضاء نوافل شب و در موثق کالصحیح منقولست از عنبسه عابد که گفت از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه سوال کردم از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که خدای تو شما خدای یگانه است که شب و روز را جانشین یکدیگر کرده است از برای کسی که خواهد متذکر شود یا خواهد شکر الهی بجا آورد حضرت فرمودند که مراد از آیه آنست که هر نمازیکه در شب فوت شده باشد در روز بجا آورند و هر چه در روز فوت شده باشد در شب بجا آورند و جزو اول ممکن است که نقل بالمعنی حدیث باشد که حضرت گویا فرموده است که هر چه در شب فوت شده باشد در روز آنرا قضا کن ممکن است که حدیث دیگر باشد و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که نماز رو زش فوت شود حضرت فرمودند که اگر خواهد بعد از شام قضا کند و اگر خواهد بعد از خفتن و بهمین مضمون است احادیث صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و غیر از این اخبار آنست که زود بکنند و بشب بیندازند و عمل بقول آیه کریمه و سارعوا الی مغفرة من ربکم و آیه کریمه فاستبقوا الخیرات که مسارعت کنید و اسباب مغفرت پروردگار خود را زود بفعل آورید و پیشی کنید بخوبیها و احادیث مانند بیحد وارد شده است که خواهد آمد محمولست بر کثرت یا بر آنکه مثلا هرگاه نماز شب فوت شده باشد در شب آینده باشد در شب بجا آورد بر آنکه موافق بوده بهتر باشد والله تعالی یعلم و اقض ما فاتک من صلوة اللیل ای وقت شئت من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة و قضا کن هر چه را فوت شده است از نماز شب در هر وقتی که خواهی از شب و روز مادامی که وقت نماز داخل نشود و این عبارت فقه رضویست

دفاع؟

و ظاهر شرایع آنست که موسع باشد و در هر وقتی تواند که بغیر از وقت فریضه و موید اینست احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح ادیم که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که هرگاه کسی خواهد که نافله کند در وقت فریضه نمی تواند کرد و چون وقت فریضه داخل شود فریضه بجا آورد و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه وقت داخل شود نافله نکنند و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق که گفت بآنحضرت عرض نمودم که در وقت فریضه نافله میتوانم کرد فرمودند که بلی هرگاه خواهی نماز جماعت کنی و انتظار جماعت کشی در این حالت میتوانی نافله کردن تا جمع شوند و اگر تنها باشی ابتدا کن بفریضه و ان فاتتک فریضة فصلها اذا ذکرت فان ذکرتها و انت فی وقت فریضة اخری فصل التی انت فی وقتها ثم صل الصلوة الفائتة عبارت فقه رضویست که اگر فوت شود از تو نماز واجبی هر وقت که بخاطرت رسد آن نماز را که وقتش داخل شده است بجا آورد و بعد از آن قضا را بجا آورد و در صحیح از سعد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه وقت نماز داخل شود آنرا بجا آورد و چون که چه خواهد و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است که چون وقت حاضر میرسید واجبست و حمل کرده اند بر وقت اختصاص چنانکه در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه پرسیدند از شخصی که نماز بی طهارت کرده باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا خوابش برده باشد حضرت فرمودند که هرگاه بخاطرش رسد که قضا دارد قضا را بجا آورد خواه در شب و خواه در روز تا وقت فریضه داخل نشود و چون وقت فریضه داخل شود و قضا را هم بجا بیاورد با قضا کند تا وقتی که خوف داشته باشد که وقت ادا فوت شود با آنکه مقدار وقت ادا بماند که در مفروض ادا را میکند و چون از ادا فارغ شود مشغول قضا میشود و یک رکعت نماز سنت نمیکند تا قضا را همه بجا بیاورد و ممکنست که امثال این خبر را حمل بر استحباب کنیم یا اخبار سابقه را حمل بر جواز کنیم چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و این اظهر است یا آنکه ادا مقدم باشد و در اول وقت محمولست بر آنکه قضاء یقینی نداشته باشد یا در صورتیکه میداند که قضا نخواهد کرد یا ولی آنست که در صورت اورا بکند که فضیلت وقت او فوت نشود و احوط آنست که قضا را مقدم دارد مطلقا و مسامحه ننماید در قضا چنانچه جمعی را اعتقاد آنست که جایز نیست خوردن و آشامیدن و خوابیدن تا قضا را همه بجا بیاورد مگر بقدر ضرورت والله تعالی یعلم و قا

علی رسلك ولا تخزنا یوم القیمة انك لا تخلف المیعاد ای پروردگار ما گناهان ما را بیامرز و مطالب ما را محصل کن و عطا کن ما را انچه وعده داده ما را بر زبانهای پیغمبران و خوار مکن ما را در روز قیمة بدرستی که وعده خود در اخلاف نمیکنی و پنج آیه همین است و بعد از این آیات که چون ایشان این کارها کرده الله حق سبحانه و تعالی دعاهای ایشان را مستجاب کرد اینها و فرمود که من عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمیکنم و فواید این آیات بسیار است و دقایق و حقایق انها را بی شمار است اگر او زرعی بتدلل نزد حق سبحانه و تعالی بخواند و تفکر کند البته حق سبحانه و تعالی هدایت می کند با نها و بعد از ان صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست زیرا که منقولست که هر که صد مرتبه صلوات در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت صبح بخواند حق سبحانه و تعالی روی او را از آتش جهنم حفظ کند و هر که صد مرتبه تسبیح و استغفار را بگوید حق سبحانه و تعالی خانه در بهشت از جهة او بنا کند و هر که بیست و یک مرتبه قل هو الله احد بخواند حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهة او خانه در بهشت پس اگر چهل مرتبه بخواند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و شیخ در صحیح و در موثق کالصحیح روایت کرده است از سلیمان بن خالد که گفت از ان حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که چون دو رکعت نافله صبح را بجا آورم و بر دست راست تکیه کنم چه دعا بخوانم حضرت فرمودند که پنج آیه آل عمران بخوان و بگو استمسکت بعروة الله الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم امنت بالله توکلت علی الله الجات ظهری الی الله فوضت امری الی الله من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا حسبی الله و نعم الوکیل اللهم من اصبحت حاجته الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیك الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح سه مرتبه و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که بر پهلوی راست بخوابد بعد از دو رکعت نافله صبح و وقتی که شروع در اقامت کرد بخاطرش رسید چکند حضرت فرمودند که اقامت می گوید و نماز میکند و او را باکی و قصوری ندارد و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر خوف داشته باشی از سنیان در این تکیه کردن کافی است که دست بر زمین گذاری و بر پهلو بخوابی

وحضرت

نیز یم

وحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که انچه لازم است بر هر یك از شما اینست که چون نصف شب شود سیزده رکعت نماز شب را بجا بکنید و بعد از ان اگر خواهد بنشیند و دعا کند و اگر خواهد بخوابد و اگر خواهد هر جا که خواهد برود **باب** المواضع التی یستحب ان یقرا فیها قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون لا تدع ان تقرا قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فی سبعة مواطن فی الرکعتین الاولیین من صلوة اللیل و فی الرکعتین اللتین قبل الفجر و رکعتی الزوال و فی الرکعتین اللتین بعد المغرب و رکعتی الطواف و رکعتی الاحرام و الفجر اذا اصبحت بها این بابی است در بیان مواضعی که توحید و جحد را مستحب است خواندن در اینجا منقولست در حسن کالصحیح از معاذ که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که ترك مکن خواندن سوره توحید و جحد را در هفت جا در دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نافله صبح و در دو رکعت نافله پیشین و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت طواف و دو رکعت احرام و در نماز صبح وقتیکه روشن شده باشد لا ظاهر اینجا و رزی و کلینی بعد از ذکر این خبر گفته است که در روایتی دیگر وارد شده است که در این نمازها ابتدا بقل هو الله احد میکنند و در دو رکعت دوم قل یا ایها الکافرون می خوانند مگر در دو رکعت پیش از صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون می خوانند و در رکعت دوم توحید می خوانند محتملست که کلینی حدیث اول را چنین فهمیده باشد که در رکعت اولی توحید است و در ثانی جحد است و در حدیث دوم بهمان عنوانست مگر در دو رکعت فجر و ممکنست که چنین یافته باشد که در حدیث ترتیبی نیست چون حق اینست که واو دلالت بر ترتیب در شرع ما نمیکند اول توحید بخوانند و دیگر جا بعکس آن و گذشت در نماز شب که هر دو عنوان خوبست و در نماز احرام و طواف ینبغی خواهد آمد و اگر هر دو سوره را در هر دو رکعتی بخوانند بهتر خواهد بود والله تعالی یعلم و مضمون باب در فقه رضوی هست **باب** افضل النوافل قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اعلم یا بنی ان افضل النوافل رکعتا الفجر و بعدهما رکعة الوتر و بعدهما رکعتی الزوال و بعدهما رکعتی المغرب و بعدهما تمام صلوة اللیل و بعدها تمام نوافل النهار این بابی است در بیان بهترین نوافل پدرم رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده بود که بدان ای فرزند که بهترین نافلها دو رکعت نافله صبح است و بعد از ان در فضیلت یک رکعت وتر

صادق صلوات الله علیه قضاء صلوات اللیل بعد الغداة و بعد العصر من سر آل محمد المخزون و منقول است که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که قضا کردن نماز شب بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسرار پنهان که مستور است و نزد آل محمد است صلوات الله و سلامه علیهم سوال کردم از قضاء نماز شب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب خوب است حضرت فرمودند که بلی و بعد از نیز میتوان کرد تا شب و این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد صلوات الله و سلامه و در صحیح از احمد بن النصر ابی نصر بزنطی منقول است که استادان خود روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند نماز قضا کردن پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر فرمودند که بلی بدرستی که این معنی از جمله اسرار مخزونه است نزد آل محمد علیهم السلام و ظاهر او چنین است که عامه شنیده اند که درین دو وقت نماز نمیتوان کرد خیال کرده اند که هیچ نمازی را نمی توان کرد و غلط کرده بلکه نوافل مبتدا را نمی توان کرد و فریضه و نوافلی که سببی داشته باشد میتوان کرد و احتمال دارد یکی چنانکه صدوق فهمیده است این است که اصل منع از موضوعات عامه است چنانکه خواهد آمد و آن احادیثی که ایمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است بر منع همه محمول است بر تقیه چنانکه در صحیح بخاری روایت کرده است از عبد الله بن عمر که درین دو وقت نماز نافله نمیتوان کرد و باز از عبد الله روایت کرده است که می توان و از ابو هریره منع روایت کرده است و احادیث روایت کرده است از عایشه و غیر او که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بعد از عصر همیشه دو رکعت نماز می کردند تا از دنیا رفتند و در روایتی نهی عن الصلوة عند طلوع الشمس و عند غروبها لان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت نهی فرموده اند از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب زیرا که آفتاب طلوع میشود میان دو قرن شیطان و فرو میرود نزد دو قرن شیطان یعنی در وقت غروب فرو میرود میان دو قرن شیطان یعنی شیطان صباح و مسا و مرفی عا منقول است که شخصی با آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه عرض نمود که حدیثی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بما رسیده است که آفتاب طالع میشود میان دو قرن شیطانی فرمودند بلی یعنی که ابلیس تختی دارد میان آسمان و زمین می گذارد و چون آفتاب طالع می شود و آفتاب پرستان سجده آفتاب میکنند ابلیس شیاطین تابعین خود می گوید که اینها سجده من می کنند و چون بنی آدم نیز درین

وقت

وقت نماز کنند با تباع می گوید که اینها نیز سجده من می کنند یعنی در وقت طلوع اهل مغرب رو بمشرق میکنند با ایشان می گوید که سجده من می کنند تا مطلقا و این مضمون نیز از نماز چند روایت دیگر وارد شده است و بنا بر حدیث دو قرن میان دو شاخ او خواهد بود یا آنکه آفتاب از پشت سر او طالع شود و چون دو طرف سر او را قرن می گویند و جمعی چنین گفته اند که مراد از دو قرن دو لشکر شیطان است یکی شیطانی که سجده او می کنند صریحا یا اطاعت او می کنند پس گویا او را سجده میکنند و لشکر دیگر بنی آدم است که ایشان را تکلیف کرده است که سجده آفتاب می کنند چنانکه الحال نیز مقرر است در هند که هندوان در وقت طلوع سجده آفتاب می کنند و ممکن است که مراد طاعت باشد یا اینکه چون روز میشود بنی آدم و شیطان همه بندگی شیطان می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که آیا عهد نکرده ام با شما که عبادت شیطان مکنید که او که دشمن هویدای شماست و مرا عبادت کنید یعنی من دوست شماام و معانی دیگر گفته اند اهل سنت که غریب تر از اصل حدیث ایشانست و از قراین اخبار ایشان نیز ظاهر میشود که این افترا است بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و نهی که در اخبار اهل البیت سلام الله علیهم وارد شده بنا بر آنست که مبادا ضرری بایشان رسد و این معنی ظاهر است مثلا اگر در مسجد الحرام همه سنیان در عقب امام مالکی نماز کنند و دست نه بندند هیچ کس متعرض ایشان نمی شود و اگر عجمی در عقب مالکی دست بسته نماز کند تا قتل همراه نه برند با آنکه باتفاق سنیان دست بستن واجب نیست و لیکن علمای ایشان می گویند که اگر چنین است و لیکن دست باز نماز کردن علامت رفض است پس البته اینمرد صحابه را لعن میکند پس میباید کشتن و مذهب اکثر این ملاعین اینست که لعن ابوبکر و عمر کفر است و لعن امیر المومنین و عثمان فسق است و بر تقدیر تسلیم از تواتر گذشته است که معویه ملعون بر منبر لعن می کرد خلیفه الرحمن را و در بخاری احادیث بسیار روایت کرده است که معویه ملعون امر میکرد مردم را بسب حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه و معهذا حدیث معویه را از جمله صحاح شمرده است حتی همین حدیث نهی از نماز در حین طلوع و غروب را از او روایت کرده اند پس اکثر اخبار در امثال این معنی بسیار وارد شده است که مبادا ضرر بایشان رسد تا آنکه بسیار است که ایمه معصومین صلوات الله علیهم سنیان را رخصت میدهند که درین اوقات نماز کنند و شیعیان را رخصت نداده اند پس سنیان کافرند و

وبشیعیان ضررها میرسانند و منافی بین کم اکثر اوقات اخبار برا تقا وارد شده است بنص تقیه و اکثر اصحاب
فرق نکرده اند میان هر دو و بسیار چیزها بر ایشان مشکل میشود لهذا جناب شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه متتبع
آثار بعد میدانست و صحیح منطی و غیر آنکه واقع شده است که متعمد آثار بعد است علما حمل کرده اند بر تقیه
شیخ بحث میفرموده که چه مبتنی است که متعمد را تمام بیرون داده اند آثار بدع می شمارند بنده عرض نمودم که
مطلب علما از تقیه تقاست چرا که اگر تخصیص بمخ زنده داشته باشد یا حکم بر انجا داوری کنند یا بر تشیع
چون با جماع مسلمانان زیاده از چهار زن جایز نیست شیخ تحسین فرموده اند و فرموده که حرف صورت
دارد الا انه روی لی جماعة من مشایخنا عن ابی الحسین محمد بن جعفر الاسدی رضی الله عنه انه ورد
علیه فیما ورد من جواب مسائله عن محمد بن عثمان العمری قدس الله روحه واما ما سألت عنه من
الصلوة عند طلوع الشمس وعند غروبها فلئن کان کما یقول الناس ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان
وتغرب بین قرنی شیطان فما ارغم انف الشیطان بشیء افضل من الصلوة فصلها وارغم انف الشیطان
ولیکن جمعی از استادان ما که در فهرست نام ایشان بوده است و هم بنده که ایشان اکر یاد میکنند رضی
الله تعالی عنه می کوید باالکر از مشایخ اجازه ما اند وکتاب اسدی روایت کرده اند و از جمله ابواب است یعنی
در زمان غیبت صغری اگر کسی بحضرت صاحب الامر حاجتی داشت در دبی باو عرض میکرد نداد و عرض مینمود بان
آنحضرت صلوات الله علیه و عمده ثوابان آنحضرت در عرض هفتاد و چند سال انجا کسی بود نداول عثمن بود
و بعد از و محمد بود که حضرت امام حسن عسکری توثیق ایشان فرموده اند و نیابت قریب به پنجاه سال این
پدر و پسر داشتند و معجزات بسیار بدست ایشان ظاهر میشد و بعد از وفات محمد بن حسین بن روح
نایب بود و بعد از و علی بن محمد سمری و در سنه تنار نجوم علی بن بابویه فوت شد و محمد بن یعقوب کلینی
و سمری و غیر ایشان از فضلای شیعه و بعد از سمری غیبت کبری شد و اسدی عرضه نوشته در مسائل
بسیار که عمری از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پرسید جواب هر مسئله در تحت آن نوشته بودند و
این مسئله را نوشته بود که اما آنچه سؤال کرده از نماز نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آفتاب پس اگر راست باشد
آنچه سنیان روایت کرده اند که آفتاب طالع میشود در میان دو قرن شیطان و فرو میرود در میان دو قرن
شیطان پس هیچ چیز بینی شیطان را بر خاک نمالد بهتر از نماز باشد پس اگر در این دو وقت نماز کنی و بینی شیطان را

برخاک

برخاک مال پس این حدیث صحیح ظاهر میشود که اصل این حدیث افترا است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ان الله تبارک و تعالی لیباهی ملائکته بالعبد یقضی صلوة اللیل بالنهار فیقول یا ملائکتی انظروا الی
عبدی یقضی ما لم افترضه علیه اشهدکم انی قد غفرت له و منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و شیخان در صحیح از ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باین مضمون که
حق سبحانه و تعالی مباهات و مفاخرت می فرماید با فرشتگان خود بر بنده که قضا کند نماز شب را در روز
و می فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من که قضای کند چیزی را که بر او واجب نکرده ایم گواه باشید
که گناهان او را بیامرزیدم و روی برید بن معویه العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال افضل قضاء
صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر اللیل ولیس باس ان تقضیها بالنهار و قبل ان تزول الشمس
مرویست از برید عظیم الشان که از ارکان اربعه است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند که
بهترین اوقات قضای نماز شب در آن ساعتی است که از تو فوت شده است در آخر شب ولیکن بهتر
آنست که قضا را اول بکنند و نمازی در میان فاصله شود بعد از آن ادا را بجا آورند و بالکه نیست که قضا بشود
کنند نماز شب را در روز و پیش از پیشین چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه جمع شود بر تو دو وقتی باشد و نزدیک پیشتر بدین قضا
کن همه را چنانکه فوت شده است یعنی لعنوان و ترتیب شفع نه روز و فاصله میکنی میان هر دو وقت
بنمازی زیرا که وقت داخلست و وتر آن شب را مقدم مکن بحکم ترتیبی که قضا شده است قضا کن و نماز
ادا را در عقب همه واقع ساز پس حضرت فرمودند که در وقتی که نماز شب بنیا شود مکر آنکه یکی قضا باشد
و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از
قضای نماز شب حضرت فرمودند که قضا کن در آن وقت که ادا کنی عرض نمودم که دو وتر در یک شب میشود
فرمودند که یکی قضاست و ادا نمی باشد و از این باب اخبار بسیار وارد شده است و روی عمر از حماد
حکیم الازدی انه قال کنت مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فیها فقلت لابی عبد الله صلوات
الله علیه انی مرضت اربعة اشهر لم اصل نافلة فیها فقلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی مرضت
اربعة اشهر لم اصل نافلة فیها فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کلما غلب الله علیه فالله

اولی بالعقد رفیه و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که گفت چهار ماه بیمار شدم که نماز نافله نکردم در اعقدت
پس بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفتم که چهار ماه بیمار شدم و نافله نکردم حضرت فرمودند که
بر تو نیست که قضا کنی که بیمار مثل صحیح نیست هر چه را حق سبحانه و تعالی بر بنده غالب شود بنده را اختیاری
نباشد مانند بیماری پس حق سبحانه و تعالی اولیست بقبول عذر چون در وقت اضطرار بنده را معذور
کرده است و عذر ایشان را قبول می کند پس خود اولی است بقبول عذر چون غنی و اکرم الاکرمین است
و در موثق از اسمعیل منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز نافله که
بر من جمع می شود حضرت فرمودند که تخمین کن و قضا کن و صحیحه ابن سنان خواهد آمد در آخر کتاب و روی
محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قلت له رجل مرض فترک النافلة فقال یا محمد لیس بفریضة
ان قضاها فهو خیر یفعله و ان لم یفعل فلا شئ علیه و کالصحیح و در صحیح بروایت صدوق در علل
از محمد بن مسلم مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بیمار شده
نافله را ترک کرده حضرت فرمودند که واجب نیست که قضای آن واجب باشد بلکه سنت است اگر قضا کند
کار خیریست که از او می کند و اگر نکند بر او چیزی نیست و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که اسمعیل
بن جابر سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفت حق سبحانه و تعالی ترا بزرگ
کرداند بحسب ظاهر چنانکه بحسب واقع بزرگی نافله بسیار بر من جمع شده است چگونه حضرت فرمودند
که همه را قضا کن عرض نمودم که بسیار است و نمیتوانم همه را قضا کردن فرمودند که قضا کن عرض نمودم
که حساب نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که تخمین کن و بعد از آن مرازم سوال بیماری کرد که در متن گذشت
و معنی اش تخصیص است که اگر بسبب بیماری ترک شده باشد مبالغه در قضا نیست و تصدق قابلیت و در
موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز که بر من جمع است حضرت
فرمودند که تخمین کن و قضا کن و در موثق کالصحیح از ابن مسکان منقولست که شخصی از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که نماز بر وی جمع شده است حضرت فرمودند که ایام را بپندارد
و حساب را از سر گیرد و ساله سلیمان بن خالد عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه وترا ابدا کما
فاتک و بطرق صحیح و حسن و موثق منقولست که سلیمان گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

و سلامه

و سلامه علیه سوال کردم از قضای وتر بعد از ظهر حضرت فرمودند که همیشه وتر قضا یعنی اگر چه بعد از ظهر
باشد و در صحیح دیگر از سلیمان منقولست که بعد از آن عرض نمودم که در وتر دو رکعت می باشد حضرت فرمودند
که با قضا نیست و ساله حماد بن عثمان فقال لم اصبح عن الوتر الی اللیل فکیف اقضی قال مثلا بمثل و در صحیح
از حماد منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صبح می کنم از وتر یعنی
صبح می شود و شب نماز وتر را نکرده ام و تا شب میکشد که قضا کنم چگونه قضا کنم یعنی وتر سه رکعت است
رکعت قضا کنم یا چهار رکعت چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است حضرت فرمودند هر قدر یکم فوت
شده است همان مقدار را قضا می کنی و بهمین عبارت در صحیح زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه و در
صحیح عبدالله بن المغیره از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وارد شده است و در صحیح از فضیل و
موثق از ابو بصیر از صادقین صلوات الله علیهما وارد شده است که اگر پیش از پیشین قضا کند وتر میکند
و اگر بعد از زوال قضا کند شفع خواهد کرد و در صحیح زراره نیز بهمین عنوان منقولست بعد از آن گفت
عرض نمودم که چرا شفع مقرر شد حضرت فرمودند که از جهت عقوبت آنکه چرا مساهله کرده تا قضا شد
و قضا را نیز مساهله کرد تا از ظهر گذشت و ظاهرا تقیه بوده است و ممکنست که مخیر باشد بعد از زوال
میان آنکه سه رکعت قضا کند یا چهار رکعت والله تعالی یعلم و روی عن حریز انه قال کان ابی صلوات
الله علیه ربما قضی عشرین وترا فی لیلة و باسانید صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه میفرمودند که پدرم سلام الله علیه بسیار بود تا گاه بود که قضا می فرمودند که بیست وتر را
در یک شب و وجه ترک آن الام و غموم و همومی بود که ایشان را دست میداد و بسبب آن ترک می فرمودند
چنانکه گذشت و شیخ همین حدیث را در صحیح از حریز روایت کرده است از عیسی بن عبدالله قمی
از آنحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح نیز وارد است از ابو حریز از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بهمین عبارت و این اخبار نیز دلالت دارد بر آنکه بعد از زوال وتر قضا میکنند نه شفع
اگر چه ممکنست که مراد این باشد که قضای بیست وتر می کردند و ممکن است که قضای وتر را شفع
بجا آورده باشند و لیکن بعید است والله تعالی یعلم و ساله عبدالله بن المغیره ابا ابراهیم موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یفوته الوتر فقال یقضیه وترا ابدا و باسانید صحیح و حسن منقول

الساعة فانا اکره ان ینام الرجل بتلک الساعة این باب است در کراهت خواب بعد از نماز صبح باسانید صحیحه
منقولست از حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که محمد گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از خواب بعد از نماز صبح حضرت فرمودند که درین روزیها تعیین می کنند و مقدر میسازند
مرا خوش نمی آید که درین بخواب رود و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال ان ابلیس انما یبث
جنوده باللیل من حین تغیب الشمس الی مغیب الشفق و یبث جنود النهار من حین یطلع الفجر الی
مطلع الشمس و ذکر ان النبی صلی الله علیه و آله کان یقول اکثروا ذکر الله عز و جل فی هاتین الساعتین
و تعوذوا بالله عز و جل من شر ابلیس و جنوده و عوذوا صغارکم فی هاتین الساعتین فانهما ساعتا
غفلة و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که شیطان بزرگ پهن میکند
لشکرهای شب خود را از وقت فرو رفتن آفتاب تا غایب شدن سرخی مغرب و پهن میکند لشکرهای
روز خود را از وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب و غرضش آنست که چون این ساعت بزرگست و عبادت
در آن مقبولست و دعا مستجابست لشکرهای شیطان بنی آدم را مشغول بخواب می کنند یا در فکر کارهای
دنیوی می اندازند تا از عبادت یا از حضور قلب در آن باز مانند و حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم بسیار می فرمودند که درین دو ساعت ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار کنید تا شیاطین
از شما دور شوند و پناه برید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و لشکرهای او و تعویذ کنید اطفال
خود را درین دو ساعت یا آنکه ایشان را بدعا در پناه خداوند تعالی در آورید چنانکه در دعاها گذشت
یا آنکه اگر خواهد که از جهت ایشان تعویذ بنویسد درین دو ساعت بنویسد و اعم بهتر است بلکه سنی که
این دو ساعتی ست که مهما امکن شیاطین بنی آدم را از یاد الهی غافل میسازند حتی از تعویذ و مجربست
که هر جائی و هر زمانی که امید رحمت الهی در آنجا بیشتر است و سایر شیاطین در غافل کردن بنی آدم
بیشتر است و درین دو وقت مجرب همه کس است که شیاطین اینکس را از یاد الهی باز میدارند و قال الصادق
صلوات الله علیه نومة الغداة مشومة تطرد الرزق و تصفر اللون و تقبحه و تغیره و هو نوم
کل مشوم ان الله تعالی یقسم الارزاق ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فایاکم و تلک النومة و از
آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که خواب صبح مشوم و نامبارکست دفع می کند روزی را و رنگ را

زرد می کند

زرد می کند و آدمی را بد هیات می کند و بد صورت و این خواب مشوم است بهر کسی که حق سبحانه و تعالی روزی
بندگان را قسمت می فرماید از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و کسی که خوابست قسمت خود را نمی یابد نهار که
حفظ کنید خود را از این خواب و قال الباقر صلوات الله علیه النوم اول النهار خرق و القایلة نعمة و النوم
بعد العصر حمق و النوم بین العشائین یحرم الرزق و از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که خواب اول روز سبب جهل و حماقتست و خواب قریب بزوال که مسمی بقیلوله است نعمتیست که هر کس
ترک آن نکند و همیشه عبادت شب میتواند کرد و خواب بعد از عصر نیز سبب حماقتست و خواب میان
شام و خفتن محروم میسازد اینکس را از روزی و النوم علی اربعة اوجه نوم الانبیاء علیهم علی اقفیتهم
لمناجات الوحی و نوم المومنین علی ایمانهم و نوم الکفار علی ایسارهم و نوم الشیاطین علی وجوههم
و باسانید متکثره منقولست از ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم که خواب بر چهار نوع است یکی
خواب پیغمبرانست که بر پشت می خوابند تا ملائکه از جانب آسمان آیند با ایشان وحی کنند دوم خواب
مومنانست بر دست راستهای ایشان سیم خواب کفار است بر دستهای چپ چهارم خواب شیاطین
است که بر رو می خوابند و صدوق کالصحیح از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت
در مسجد جامع کوفه بودند که شخصی از اهل شام برخاست و سوال چند کرد و از جمله این بود که بفرمایند
که خواب بر چند قسم است حضرت فرمودند که خواب بر چهار وجه است اول خواب پیغمبرانست که بر پشت — پیغمبرانست
می خوابند و چشم ایشان بخواب نمیرود و وحی انتظار الهی دارند دوم خواب مومنست که بر دست راست
می خوابد رو بقبله سیم خواب پادشاهان و فرزندان ایشانست که بر دست چپ می خوابند
تا هضم شود هر چه خورده اند چهارم خواب شیاطین و برادران ایشانست و هر دیوانه و
و هر مبتلائی که می خوابند و قال الصادق صلوات الله علیه من رایتموه نائما علی وجهه فانبهوه و منقول
است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر کس بر سینه بر رو خوابیده است او را از خواب بیدار کنید که درست
و در صحیح از احمد بن اسحق منقولست که بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه رفتم و گفتم
فدای تو گردم بسیار مغموم بسبب آنکه بآن مبتلا ام و میخواستم که از پدر بزرگوار پرسم دست نداد حضرت
فرمودند که چه چیز است عرض نمودم که روایتی از آبای بزرگوار شما بما رسیده است که خواب پیغمبران بر پشت

است از عبدالله که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فوت شود او را وتر حضرت فرمودند
که همیشه قضا میکند بعنوان وتر اگرچه بعد از زوال باشد و ظاهر مجموع این اخبار متواتره طارد شده است
و این محتمل است که مراد از وتر سیزده رکعت باشد یا یازده رکعت و ممکن است که چون اکثر اوقات نماز شب را
میکرده‌اند و بعد از آن استراحتی میکردند ایشان را خواب برده باشد و سه رکعت فوت شده باشد از ایشان
و مراد از وتر سه رکعت باشد و محتمل است که اگر نماز شب فوت شده باشد یا وتر اهتمام در قضای آن بیشتر
باشد و این بعید است چون اخبار قضاء نماز شب در سفر کن شب که در روز نمیتوان کرد یا عمومات قضا
نوافل بس مادیکی از آن دو احتمالات است و در حسن کالصحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر نمازیکه در روز فوت شده باشد آنرا در روز قضا کن و هر نمازیکه در شب
فوت شده باشد آنرا در شب قضا کن عرض نمودم که دو وتر را در یکشب بجا آورم حضرت فرمودند که بلی
همیشه وتر قضا کن اگرچه بعد از ظهر باشد و از این باب اخبار بسیار است باب معرفة الصبح والقول عند
النظر الیه روی علی بن عطیة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال الفجر هو الذی اذا رأیته کان معترضا
کانه بیاض نهر سوراء بابی است در بیان شناختن و آنچه باید خواند وقتی که بآن نظر کنند در صحیح و در حسن
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صبح صادق آنست که چون نظر
افق روشن شده باشد و در روشنائی بنهر سوراء ماند و آن آب فراتست و سوراء شهری بوده است
بجای حله یا قریب بحله بوده است و در شبهای تار نهر سوراء لمعانی دارد مانند لمعان صبح صادق و دیده
واقع شد که نهر از طرف مغرب روشنی داشت و تعجب داشتم که سفیدی جانب مغرب قریب بصبح چه معنی
دارد تا آخر ظاهر شد که آب فراتست و غرض از این تمثیلات آنست که صبح کاذب بسیار مشتبه میشود
بصبح صادق تا یقین نشود نماز نمیتوان کرد و روی ان وقت الغداة اذا اعترض الفجر فاضاء حسنا
و مرویست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم دو رکعت نماز صبح را وقتی میکردند که صبح در عرض افق ظاهر میشد و خوب روشن
میشد از جهة تحقیق صبح و اما الفجر الذی یشبه ذنب السرحان فذاك الفجر الکاذب و الفجر الصادق
هو المعترض کالقباطی و اما صبحی که شبیه است بدم گرگ آن صبح کاذب است و صبح صادق آنست که عرض

افق

افق روشن میشود مانند جامهای سفید مصری و تا کسی که در بینند آنجامها را و جز شبه خوب ظاهر نمیشود
و در صحیح از ابوبصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه وقت
حرام میشود خوردن و آشامیدن بر صایم و واجب میشود نماز صبح حضرت فرمودند که هرگاه عرض افق
روشن شود مانند جامهای سفید مصری در آنوقت حرام میشود خوردن و حلال میشود روزه و نماز
صبح عرض نمودم که وقت نماز باقیست تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند که هیهات این نماز کودکانست که
در آنوقت بجا می آورند و از این باب احادیث صحیحه بسیار وارد شده است که در روضه مذکور است
روی عمار بن موسی الساباطی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال تقول اذا طلع الفجر الحمد لله فالق الاصباح
سبحان رب المساء والصباح اللهم صبح آل محمد ببرکة وعافیة وسرور وقرة عین اللهم انک تنزل باللیل
والنهار ما تشاء فانزل علی وعلی اهل بیتی من برکة السموات والارض رزقا حلالا طیبا واسعا تغنینی
به عن جمیع خلقک و در موثق از عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چون صبح طالع شود میخوانی در دعا اینکه ترجمه‌اش اینست که جمیع حمد و ثناها مخصوص خداوندیست که
شکافنده شب است بصبح کردانیدن منزه خداوندیکه پرورده کار شام و صبح است و بقدرت کامله او
افلاک را حرکت میکردند و چون آفتاب پنهان میشود و چون آفتاب نزدیک بیرون آمدن میشود بسبب
روشنائی او صبح میشود خداوندا صبح کن ... آل سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم با برکت
و عافیت و خوشحالی و روشنائی چشم خداوندا بدرستیکه تو نازل میکردانی در شب و روز هرچه را میخواهی
پس نازل کن بر من و بر اهل بیت من از برکتهای آسمانها و زمینها روزی حلال طیب فراخی که بی نیاز کردانی
مرا بسبب آن از همه خلایقت و بهتر دعاها دعای صحیفه کامله است که در صبح و شام هر روز میباید خواند
و اگر خوف آن باشد که وقت نماز بگذرد انسب آنست که این دعاها را بعد از نماز صبح بخوانند و همچنین دعاهای
بسیار که شیخ طوسی و غیره در مصباح و در سایر کتب ذکر کرده‌اند بخوانند تا طلوع آفتاب و اگر کسی بیدار
باشد از اول صبح تا روشن شدن دعای بسیار میتوان خواند و نمیباید که آدمی بتقصیر از خود راضی شود
که بسبب تنبلی حسرت بسیار خواهد خورد باب کراهة النوم بعد الغداة روی العلاء عن محمد
بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سألته عن النوم بعد الغداة فقال ان الرزق یبسط تلك

و خواب مومنان بر دست راست و خواب منافقان بر دست چپ است و خواب شیاطین بر روست
حضرت فرمودند که چنین است پس عرض کردم که هرچند جهد میکردم که بر دست راست بخوابم نمیتوانستم
بخوابم پس ساعتی خاموش شدند و فرمودند که ای احمد نزدیک بیا پس نزدیک حضرت رفتم حضرت فرمودند
که دستهارا از آستین داخل پیراهن کن پس حضرت دستهای مبارک خود را از آستین بیرون آوردند و
دست راست بر جانب چپ و دست چپ بر جانب راست من مالیدند سه مرتبه احمد گفت از آن روز که
حضرت چنین کرده ابدا اگر خواهم که بدست چپ بخوابم ممکن نیست و خوابم نمیبرد و چنین گوید مجلسی مولف
که مدتی مدید بود که مبتلا بودم بضعف معده و چون بر دست راست میخوابیدم معده را درد میرسید
و بدست چپ میخوابیدم تا باین حدیث رسیدم بخاطرم رسید که خوشحال الجماعت در خدمت امیر المومنین
صلوات الله وسلامه علیه میبودند و هر دردیکه داشتند بایشان عرض مینمودند چون این معنی بخاطر
رسید که دعا کن دعا کردم که الهی بحق حضرت امام حسن عسکری صلوات الله وسلامه علیه که این بلا را از
من بگیر دور کردان قریب چهل سالست که آن معنی زایل شده و بدست راست میخوابم و اگر بدست چپ
میخوابم در اول شب خوابم نمیبرد والحمد لله رب العالمین الذی هدانا لهذا و قال صلوات الله علیه ثلث فیهن المقت
من الله عزوجل نوم من غیر سهر و ضحك من غیر عجب و اکل علی الشبع و کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سه صفت است که حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد این سه را یکی خوابی است
که بیداری آن با خواب نباشد از برای جماعتیکه شب تا صبح بخوابند و بجا نیاورند طاعات الهی یا نخیزند دوم خنده
ایست که باآن تعجبی نباشد چون چیزهائیکه نادر و عجیب است آدمی را خنده می آورد و عیب خندیدن کاری
سیم سیر بودن و چیزی خوردنست که اسراف نیست که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و فرموده
بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید با آنکه زیاده از قدر سیری نخورید بلکه بهتر آنست که کم
باشد و دست بکشد و همچنین تا اشتهای خوب نداشته باشد چیزی نخورد و اسراف است و قطع نظر
از آنکه اول سبب امتلاست و دوم سبب دخالت و اکثر مرضها از این دو چیز است و از ائمه هدی صلوات
الله وسلامه علیهم منقولست که فرمودند که نزدیکترین احوال بنده بقرب الهی وقتیست که گرسنه باشد و
دورترین حالات او از قرب الهی وقتی است که سیر باشد که چون سیر باشد شکم پر شد طغیان میکند از

هر وجهی

هر وجهی که از حیثیت بیماریها دوم از حیثیت مخالفت الهی چنانکه مشهور است که هرگاه شکم سیر شود اعضا
گرسنه میشوند و چون شکم گرسنه است اعضا سیرند و فرمودند که پرخور را حق سبحانه و تعالی دوست
نمیدارد و دشمن میدارد و با شکم سیر بندگی نمیتوان کرد و هرکه در دارد بیاد روح پیشتر همین نحو روزه رقیا
گرسنه خواهد بود و چون از روح زنبیدیم بالا میکشد بجانب آسمان و بر سیری خوردن بیشتر مجاورت و اکثر
مرضها از جهة امتلاست از جهة آب و تلخی از جهة نفس و مانند خوک خود را فربه میکند و اتی اعرابی
الی النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله انی کنت ذکورا و انی صرت نسیا فقال کنت تقیل قال نعم قال
و ترکت ذلك قال نعم قال عد فعاد فرجع الیه ذهنه و منقولست که اعرابی بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض نمود که یا رسول الله من قوت حافظه خوبی داشتم و الحال فراموشی
بهم رسانیده‌ام حضرت صلوات الله وسلامه علیه وآله فرمودند که آیا تو قیلوله میکردی کفت بلی فرمودند
که ترك کردی خواب چاشت را گفت بلی فرمودند که من بعد قیلوله بکن پس شروع بخواب قیلوله کرد و قوت
حافظه اش برگشت و روی ابوبصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال خمسة لا ینامون الهام
بدم یسفکه و ذو المال الکثیر لا امین له و القائل فی الناس الزور و البهتان عن عرض من الدنیا ینا له
والماخوذ بالمال الکثیر و لا مال له و المحب حبیبا یتوقع فراقه و منقولست در موثق از ابوبصیر که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرموده اند که پنج کسند که ایشان را خواب نمیبرد اول کسی که
قصد کشتن دشمن داشته باشد شب تا صبح خوابش نمیبرد که شاید فرصت بیابد و خایفست که مبادا آن دشمن
مطلع شود و بر عکس شود و دور نیست که مقصود این باشد که اعدا عدو آدمی نفس و شیطانند می باید که او
بخواب نرود بیدار باشد و در مدافعه ایشان تا خود را ایشان را با ریاضات و مجاهدات بر هم زند دوم کسی است
که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد و لازمه مال بسیار آنست که دشمن بیشمار که در مقام دفع
آن و نهب آن باشند و همچنین مال آدمی ایمانست و شیاطین جن و انس در مقام آنکه ببرند میباید شب تا روز
بیدار باشد و پناه بحق سبحانه و تعالی برد که شیاطین ایمان او را نبرند سیم کسی است که افترا و بهتان
بسته باشد بجمعیکه شاید فایده دنیوی باو عاید کردد و غافلست که آنها نیز در مقام عداوت و قتل
او میشوند خوابش نمیبرد پس اگر خواهد که استراحت داشته باشد بهتان و افترا نبندد و بهتان دیگران

بلی نقل نکند که در مفسده فرقی نیست میان این هر دو جهارم کسی را که حواله داده باشد بمال بسیاری
را و در امالی نباشد و چنین است آدمی که حقوق حق سبحانه و تعالی و خلق در ذمت او ثابت است
و هم میخواهد که ادا و چیزی ندارد پس باید که تضرع و زاری کند که حق سبحانه و تعالی هم را راضی کند و بحکم
عاشقی است که در وصال نباشد و از مفارقت معشوق ترسان باشد یقین که او را خواب نمیبرد چنانکه
گذشت عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی الحبیب حرام عجب از عاشقی که خواب کند خواب بر عاشقان
است حرام و ممکنست که برای ان واقع فرموده باشد و لیکن بسیار بعید است از حکماء الهیین که چنین
چیزها بنقل میفرمایند و میگوییم که فایده همین است که ذکر کرده ام بلکه ظاهر آنست که ظاهر امر ادبناشد
و هر گاه ان مراد نباشد احتمالات بسیار است و معصوم اعرف است با نچه فرموده است اگر معصوم
فرموده باشد چون همین حدیث را در خصال ذکر کرده است از ضعفا و ضرر نبود که چنین حدیثها
ذکر کنند که محتاج باشد بتاویلات مگر انکه صدوق این تاویلات را فهمیده باشد و این ابعد
است بسیار و روی قیلوا فان الله یطعم الصایم فی منامه و یسقیه و روی قیلوا فان الشیطان
لا یقیل و در روایتی هست که شما قیلوله کنید که شیطان خواب قیلوله نمیکند چون هرچه خوبست
شیاطین نمیکنند و محتملست که مراد از شیطان و شیاطین سفیهان باشند و در هر چیزی مخالفت
ایشان مطلوبست با انکه اگر شما قیلوله کردید سحر بر میخیزید و شیاطین چون قیلوله نمیکنند سحر در خوابید
پس فرصت غنیمت دانید در وقتی که ایشان در خواب باشند بعبادت الهی برخیزید تا عبادت با اخلاص
و حضور قلب بفعل آورید و قال صلوات الله علیه نوم الغداة شوم یحرم الرزق و یصفر اللون و کان
المن و السلوی ینزل علی بنی اسرائیل ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فمن نام تلک الساعة لم ینزل
نصیبه فکان اذا انتبه فلا یری نصیبه احتاج الی السؤال و الطلب و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که خواب صبح شوم است محروم میکرداند آدمی را از روزی و رنگ را
زرد میکند و چنین بود که ترنجبین و مرغ بریان نازل میشد بر فرزندان یعقوب علی نبینا و علیه السلم که
با حضرت موسی علیه السلم گرفتار شده بودند در تیه از طلوع صبح تا طلوع افتاب و هر که در آن ساعت خواب
بود بهره او نازل نمیشد و چون بیدار میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج بود بانکه سوال و گدایی کند دیگرا

و قال الرضا صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل فالمقسمات امرا قال الملائکة تقسم ارزاق
بنی آدم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فمن نام فیما بینهما نام عن رزقه منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه و در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که قسم یاد می فرماید بانها یعنی که قسمت کنندگان کارند فرمودند که مراد از ینها فرشتگانی اند که قسمت
میکنند روزیهای بنی آدم را از طلوع صبح تا طلوع افتاب پس کسی که در خواب است در ینوقت از روزی خود خواب
رفته یعنی خود را از روزی محروم کرده است چنانکه مشهور است که خر خفته جو نمیخورد و در روایت معمر بن
خلاد عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال کان و هو بخراسان اذا صلی الفجر جلس فی مصلاه الی ان تطلع
الشمس ثم یؤتی بخریطة فیها مساویک فیستاک بها واحدا بعد واحد ثم یؤتی بکندر فیمضغه ثم یدع
ذلک فیؤتی بالمصحف فیقرأ فیه و در حسن کالصحیح منقولست از معمر ثقه که وقتیکه انحضرت صلوات
الله علیه خراسان را مشرف کرده بودند دأب آنحضرت این بود که چون نماز صبح بجا می آوردند در جا
نماز خود می نشستند و مشغول اوراد و ادعیه بودند تا آفتاب طالع میشد پس کیسه مسواکها را می آوردند
بخدمت آنحضرت و مسواک میکردند از هر یک بعد از دیگری و ظاهر آنبوده باشد که ملازمان سرهای مسواکها را چنانم
نرم کرده باشند که حضرت صلوات الله علیه هر یک انقدر میمالیده باشند که سرش نرم برمیشد و بریزد
بار بین مکرر از مسواکها مسواک میفرموده اند دیگر کندر که می آوردند میخاییدند شاید که مصطکی از
جهت خوشبویی و رفع زیادتی بلغم دیگر کندر را میگذاشتند و قرآن را می آوردند و حضرت تلاوت
قرآن میکردند با انکه در حفظ داشتند و از روی قرآن میخواندند تا ثواب مضاعف میشود و دیگران
متابعت کنند و ظاهر میشود که در تعقیب دعا مقدم است بر قرآن و در احادیث بسیار وارد شده است
که این هر سه رفع زیادتی بلغم میکند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من جلس فی مصلاه من صلوة
الفجر الی طلوع الشمس ستره الله من النار و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست
که هر که در محل نماز خود بنشیند از نماز فجر تا طلوع آفتاب خداوند عالمیان او را از عذاب جهنم مستور
یعنی حجابی میسازد که آتش باو نرسد و در حدیث حضرت امام حسن صلوات الله و سلامه علیه در موثق
کالصحیح چنین است که کان له ستر من النار یعنی این نشستن حجابی باشد او را از آتش جهنم و در کود

نیست نقل بالمعنی کرده باشد و باز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر مسلمانی که در جای نماز صبح بنشیند
و ذکر حق سبحانه و تعالی کند تا طلوع افتاب حق سبحانه و تعالی او را ثواب حج کننده بیت الحرام کرامت فرماید
و در تعقیب حاج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی ثواب زیارت آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم عطا کند اما در کتب صدوق بیت الله است و گناهان او را بیامرزد پس اگر بنشیند تا افتاب
بلند شود و دو رکعت نماز یا چهار رکعت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و او را
ثواب حج کننده بیت الله الحرام کرامت کند محتمل است که مراد جمیع حاجیان باشد و اکثر کافی بود
که بگویند که ثواب حجی کرامت فرماید و بطرق متعدده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
منقولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای فرزند آدم یکساعت بعد از نماز صبح مرا یاد کن و یکساعت
بعد از عصر مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا و در موثق کالصحیح از معمر منقولست که حضرت امام رضا صلوات
الله علیه می فرمودند که سزاوار انست که بعد از تعقیب نماز صبح اقلا پنجاه آیه از قرآن مجید بخوانند و احادیث
دیگر وارد شده است که قرآن عهد الهی است که بسوی بندگان فرستاده است بر هر بنده لازم که هر روز
نظر کند و فکر کند در پنجاه آیه اقلا و در چند حدیث که وارد است که بعد از نماز صبح خواب میتوان کرد
محمولست بر ضرورت که خواب غلبه کرده باشد چنانکه گذشت که هر گاه خواب غلبه کند بخواب یا بحی
چون خواب حلم نیست باب صلوة العیدین روی جمیل بن دراج عن الصادق صلوات الله علیه
انه قال صلوة العیدین فریضة و صلوة الکسوف فریضة یعنی انهما من صغار الفرایض و صغار
الفرایض سنن لروایة حریز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلوة العیدین مع الامام
سنة و لیس قبلهما و لا بعدهما صلوة ذلک الیوم الی الزوال این باب است در بیان عید رمضان و عید الا الزوال
قربان در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین
واجب است و نماز کسوف واجب است صدوق میگوید که مراد حضرت آنست که از جمله فریضهای
صغیره و صغیرهای فریضهای سنت اند از جهت انکه باسانید صحیحه منقولست فرمودند که نماز عیدین
سنت است با امام و پیش از ظهر و بعد از ظهر و در آن روز نماز نیست تا پیشین ظاهر غرض

صدوق جمع است میان این دو روایت که در یکی مذکور است که فریضه است و فریضه آنست که در قرآن
بلفظ امر وارد شده باشد و حق سبحانه و تعالی اگرچه نماز عید فطر را در قرآن یاد فرموده است که قد
افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی چنانکه خواهد آمد اما چون بلفظ امر وارد نشده است پس فریضه
صغیره باشد چون تصحیح وجوبش آنحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات الله
علیهم نموده اند است چنین فریضه را سنت میگویند یعنی وجوب آن از سنت ظاهر شده است
بخلاف مثل قرائت و تشهد که در قرآن واقع نشده اما نماز او اجب میدانند باصطلاح محدثین
و مظنون آنست که حدیث زراره از روی تقیه وارد شده است چون اکثر عامه نماز عیدین را سنت
میدانند و در صحیح از جمیل منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که نماز عیدین فریضه
است و نماز کسوف فریضه است و دور نیست که سهوی شده باشد و وجوب العید انما هو مع امام
عادل و نماز عید وقتی واجب است که امام عادل باشد ظاهر مضمون عبارت فقه رضویست که
مذکور است در انکه نماز عیدین با امام واجب است و واجب نماز روز جمعه مگر بر پنج کس بیمار و زن و
بنده و صبی و مسافر و هر که یک رکعت را با امام دریابد مر جمعه را ... و ظاهر امام عادل امام
زمانست صلوات الله علیه و احادیث عید بلفظ امام عادل بسیار وارد شده است بخلاف جمعه که
ظاهر عبارات احادیث آنست که غیر امام نیز عادل باشد بنا بر این ... جمعه نماز عیدین را
بعضی قربت واقع ساخته اند و نماز جمعه را بقصد وجوب و ظاهر اصحاب ما جمیعا آنست که نماز عیدین
در حال غیبت مستحب است و جمعی نقل اجماع کرده اند اما جمعی از معاصرین بقصد وجوب واقع
میساختند و مستند ایشان این بود که احادیث بلفظ وجوب واقع شده است و لفظ امام صریح
نیست در امام زمان و همچنین در امام عادل و ممکن است که ذکر امام عادل باین اعتبار باشد که عامه
این نماز جمعه و عیدین را واقع میساختند و ایمه ایشان کافر بوده اند لفظ عادل را فاجر می فرمودند
تا ایمه ایشان پیروی ننمایند و اصل عدم اشتراط امام زمانست و عدم مدرک معتبر کست چنانکه دأب
استدلالیات و لیکن دأب محدثین نه این است بلکه اگر محتمل الامرین باشد احادیث ایشان متنی
و جزم بعدم یا وجود نمی کنند باعتبار احادیث متواتره المعنی که وارد شده است که توقف در شبهات

بهتر از اقتحام در هلکات است والفاظ احادیث نیز مثل عبارت قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که فیه آیات محکمات تا آخر یعنی در قرآن مجید آیات محکم هست که دلالت آنها صریح است یا مانند صریح است آنها
ام الکتاب‌اند و بر همه کس لازم است که متابعت آنها کنند و بعضی از آیات متشابهات‌اند که تاویل آن را نمی‌داند
مگر حق سبحانه و تعالی و راسخان در علم که پیغمبر و ائمه‌اند صلوات الله و سلامه علیهم و نهی از متابعت آنها شده
است مثلا در آیه وضو آنچه محکم است آنست که دو دستها را باید شست و سر و پا را مسح باید کشید اما آنکه
در شستن رو باید از بالا به پایین کرد و در شستن دستها ابتدا از مرفق باید کرد و آنکه واجب یا غیره است
اجمال احکام که استنباط می‌توان نمود از آیه از جمله متشابهات است که اکثر احادیث را نیز همان حکم است بر آن عمل
نمایند و الا بظنون و احتمالات احکام الهی را اثبات نمی‌کنند پس در چنین جائی اگرچه در یک حدیث بلفظ فریضه وارد
شده است و در حدیث دیگر بلفظ سنت واقع شده است و احادیث بسیار بلفظ امام وارد شده است
که محتمل الامرین است یا امام زمان اظهر است جزم بوجوب نمی‌کنند و مثل غسل جمعه و بقصد قربت واقع
می‌سازند و ابجریه ضعف ظاهر شده است که مجتهد باصطلاح متاخرین کسی است که مرا نجه داشته باشد
که هر چه بخاطرش رسد جزم کند و بگوید که حکم الله این است و نفس قدسی که شرط است باصطلاح ایشان همین
نفسی است که اگر کسی توقف و تامل نماید در احکام می‌گویند شکوک است و صاحب نفس قدسی نیست حق سبحانه
همه را هدایت کند بحق و روی سماعة بن مهران عن الصادق صلوات الله علیه انه قال لا صلوة فی العیدین
الا مع الامام و ان صلیت وحدک فلا باس و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که نیست نمازی در عیدین فطر و عید قربان مگر با امامی یعنی نماز واجب نیست مگر بجماعت با امام زمان صلوات
الله علیه و اگر تنها نماز کنی باکی نیست یعنی اگر امام عادل نماز نکند مثل زمان آنحضرت صلوات الله و
سلامه علیه که سلاطین جور غالب بودند و ایشان می‌کردند و لازم بود که ائمه معصومین صلوات الله علیهم
بنماز ایشان حاضر شوند رخصت دادند که اگر درین صورت تنها نماز کنی باکی نیست و بنابرین
محتملست که مراد از تنها این باشد که امام زمان نماز نکند پس اگر بجماعت بکنند تنها است و احتمال
اظهر آنست که غرض این باشد که بجماعت مگر در نماز جمعه شرط است که بجماعت واقع سازند اما همچنین
در نماز عید و جمعه مشروطست بآنکه باشد که نماز جماعت کنند و اگر این شرط متحقق نباشد نماز را

الامام

منفرد

منفرد بجا می‌آورد مستحبا و روی زرارة بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا صلوة یوم الفطر
والاضحی الا مع الامام عادل و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که نمازی نیست یعنی بعنوان واجب یعنی در روز عید فطر و عید قربان مگر با امامی که عادل باشد یا امام
اصل و هر دو معنی محتمل است چنانکه الحال گذشت و احتمال امام اصل در اینجا اقربست چون آن
تتمه لا بد دارد که در حدیث سابق بود و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که هر که روز عید نماز را با امام بجماعت نکند پس او را نمازی نیست و بر او قضا نیست
مضمون در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از محمد بن مسلم منقول
است که گفت سوال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از نماز روز فطر و اضحی حضرت فرمودند که
باکی نیست نماز مکن با امام و در صحیح از زراره منقولست از زراره که احدهما صلوات الله علیهما فرمودند
که نیست نماز عیدین بر مقیم و نیست نمازی مگر با امام و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که چه وقت قربانی را ذبح باید کرد حضرت فرمودند
که وقتی که امام از نماز فارغ شود پس عرض کردم که اگر در جائی باشم که امام نباشد در آنجا با نماز جماعت
میتوانم کرد حضرت فرمودند که وقتی که آفتاب راست بایستد یعنی وقتی که سنیان از نماز فارغ شده
باشند و بعد از آن فرمودند که باکی نیست که تنها نماز کنی و نمازی نیست مگر با امام و کالصحیح منقول
است از معمر بن یحیی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نمازی نیست در عید فطر و
اضحی مگر با امام و مجموع این اخبار ظاهر شان امام زمان است چون در مبحث جماعت جائی نگذشت
در کلام اهل البیت که فرموده باشند که نماز نیست با امام و همچنین در نماز جمعه که در آن جماعت شرط است
نیز این عبارت نفرموده‌اند بلکه فرموده‌اند که هرگاه پنج کس یا هفت کس جمع شوند یکی از ایشان
خطبه بخواند و امامت کند بخلاف این نماز که در اکثر اخبار اشعار بآن شده است که بی امام نماز نیست
پس ممکنست که مراد این باشد که با وجود امام غیر امام نمیتواند کرد یا امامی می‌باید که امام اصل باشد
یا منصوب خاص یا عام آنحضرت باشد تا واجب باشد و الا تنها است خواه منفرد باشد یا جماعت و در
صورت سنت خواهد بود و بعد ازین خواهد آمد و سئل الصادق صلوات الله علیه عن صلوة

الاضحی والفطر فقال صلهما رکعتین فی جماعة او فی غیر جماعة و کبر سبعا و خمسا و در صحیح از عبدالله بن
مغیره منقولست از بعضی از استادان خود که گفت از آنحضرت سوال کردم از نماز اضحی و فطر حضرت فرمودند
که دو رکعت بکن خواه بجماعت کنی و بغیر جماعت و در رکعت اول هفت تکبیر بگو و در رکعت دوم
پنج تکبیر بگو و روی منصور بن حازم عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال مرض ابی صلوات الله
علیه یوم الاضحی فصلی فی بیته رکعتین ثم ضحی و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پدرم
بیمار شد دو رکعت نماز عید را در خانه بجا آورد و قربانی در خانه کرد و در کالصحیح منقولست از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه بهمین عنوان و ایضا در صحیح بهمان عبارت و روی جعفر بن بشیر عن
عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام منقولست که فرمودند که هر که حاضر نشود در مجمع مردمان
در عیدین و باید که غسل کند و بوی خوش بکند بهمین چیزها که از بوی خوش در خانه خود نماز کند تنها
همچنانکه با جماعت می‌کرد بجمیع کمیت و کیفیت و شیخ این زیادتی را روایت کرده است که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بر دارید نزد هر نمازی
یا نزد هر مسجدی مراد از آن جمعه و عیدین است یا آنکه زینت مطلوبست بغسل و بوی خوش کردن
و عمامه و جامهای سفید پوشیدن و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست مثل سابق را بازیاد
آنکه حضرت فرمودند که در روز عرفه در شهرهای غیر مکه نیز جمع است می‌کنند امام و دعا می‌کنند و در
صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که در روز عید بیرون نرود
امامی هست که تنها نماز کند حضرت فرمودند که بلی و ظاهر شد ازین اخبار صحیحه کثیره که اگر امام
نبود تنها میتوان کرد و ظاهر امر آن بیها آنست که با امام و نایب او باشد و اگر نه بکند منفرد کند
یا بجماعت و روی هرون بن حمزة الغنوی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال الخروج یوم الفطر والاضحی
الی الجبانة حسن لمن استطاع الخروج الیها قال فقلت ارایت ان کان مریضا لا یستطیع ان یخرج
ایصلی فی بیته فقال لا و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که بیرون رفتن در روز فطر و اضحی بصحرا یا بگورستان خوب است کسی را که تواند رفت عرض نمودم یا قبرستان
که اگر بیمار باشد و نتواند رفت آیا در خانه خود نماز می‌کند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیماری با

و نتواند

و نتواند رفت آیا در خانه خود نماز کند فرمودند که نه و ظاهرا باعتبار بیماری باشد که از بیمار ساقط
است مع هذا خوف فتنه هست که عامه گویند که شیعیان اعتقاد بنماز ما ندارند خود نماز میکنند و در
خانهای و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که مردمان
بخدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه عرض نمودند که کاش شخصی را مقرر می‌ساختید که بعضی
شما در شهرها یا مطلقا نماز می‌کرد که بعضی از مردمان ضعیف که نتوانند آمد به مصلی با او نماز کنند تا نماز
خود جماعت کنید دیگری این نعیب بکشد حضرت فرمودند که مخالفت سنت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌کنم که جانشین قرار دهم حضرت نکرده‌اند و من نمی‌کنم در شهر بکیم خود باشم دوم
آنکه من یا مردمان اگر جفا بکشم ثواب باندازه مشقت است دیگر آنکه فریح نیست با وجود امام و دیگر آنکه
سبب بهانه مردم میشود که بصحرا نروند و کالصحیح از محمد بن قیس منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین بر کسی واجبست که بصحرا رود یعنی تواند رفت بیرون و نماز نیست
یعنی واجب نیست و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هرگاه نماز فطر را یا اضحی بجا کنند
آهسته می‌خوانند که آنها که تو دیدند آنحضرت بوده‌اند میشنیدند و قرات را بلند نمی‌خوانند و موعظه
و تذکیر یکه در خطبه است در روز فطر و اضحی بعد از نماز است و ظاهر است که آهسته خواندن از
جهت تقیه بوده است چون ائمه عامه بصحرا بیرون رفتند و در موثق عمار منقولست که با آنحضرت صلوات
الله علیه عرض نمودم که آیا پیش نمازی مردم خانه میتواند شد در عیدین و پشت بام یا در بیرون حضرت
فرمودند که امامت ایشان نکند و زنان بیرون نروند و بر ایشان واجب نیست نماز عید بیرون رفتن
از جهت نماز و حضرت فرمودند که لباسهای فاخر زنان را بپوشانند تا آنکه از شما طلب بیرون رفتن
چون زنان غیر صالحه با جانب صحرا بیرون زنان صالحه از ایشان یاد می‌گیرند و مبادا که شیطان ایشان را فریب
دهد یا آنکه غرض ایشان از بیرون رفتن اظهار جمال است و از برای خدا بیرون نمی‌روند بلکه از جهت
مفاخرت بآن زنان می‌روند چنانکه غالب حال ایشان چنین است و روی عبدالله بن المغیرة عن القاسم
بن الولید قال سالته عن غسل الاضحی قال واجب الا بمنی و روی ان غسل العیدین سنة و باسانید حسنه
و صحیح از عبدالله بن مغیره منقولست که قاسم گفت سوال کردم از وی یعنی امام جعفر صادق صلوات

الله علیه چون قاسم راوی آنحضرتست از غسل عید قربان حضرت فرمودند که واجب مگر در منی چون در منی نماز
عید واجب نیست و غسل آنرا از جهت نماز است غالبا و در موثق عمار وارد است که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از شخصی که فراموش کند غسل روز عید را تا بعد از نماز بخاطرش رسد حضرت فرمودند
که اگر وقت نماز باقیست غسل بکند و نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته است نمازش صحیح است و
همه جمعیت و لیکن تاکید استحباب چون در صحیح علی بن یقطین وارد است که حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه فرمودند که غسل روز جمعه و اضحی و فطر سنت است و فریضه نیست و اگرچه ممکن است که سنت
واجبه باشد چنانکه در غسل جمعه گذشت و احوط آنست که مهما امکن ترک ننماید غسل را والله تعالی و روی
الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سالته عن المراة علیها غسل یوم الجمعة والفطر والاضحی و یوم عرفة قال
نعم علیها الغسل کله و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از زنان که آیا غسل روز جمعه و روز فطر و اضحی و روز عرفه بر وی هست حضرت فرمودند
که همه اغسال بر وی هست یعنی اغسالیکه بر مرد هست بر وی هست و زیاد فی اغتسال مختصه و نیز هست
بخلاف مرد که همه غسلی بر وی نیست و ظاهر علی بن وجوب هست و جرت السنة ان یاکل الانسان یوم الفطر قبل
ان یخرج الی المصلی و لا یاکل فی الاضحی الا بعد الخروج الی المصلی و سنت جاری شده است که آدمی چیزی بخورد پیش
از آنکه روانه مصلی شود در عید فطر و در عید قربان چیزی نخورد مگر بعد از بیرون رفتن و برگشتن و ظاهر
بعد از خروج رجوع باید و نکته بعد از وقوع آنکه چون عید فطر بعد از روزه است بنده اطاعت میکند در
خوردن چنانکه اطاعت نمود در گرفتن زیرا که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که بنده رخصتهای الهی
عمل نماید چنانکه عمل بعزایم و واجبات او میکند و در اضحی چون امر بخوردن گوشت قربانی شده است اولی
آنست که بعد از برگشتن از قربانی بخورد چنانکه گذشت کالصحیح منقولست از جراح که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که میباید که روز فطر پیش از نماز چیزی بخورد تا امام بر گردد از مصلی و در
حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که پیش از رفتن مصلی چیزی بخورد و در موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از خوردن روز عید پیش از بیرون رفتن فرمودند که بلی و اگر نخورد باکی نیست و از علی

بن محمد

بن محمد نوفلی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که در روز فطر افطار نمودم
از خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و از خرما حضرت فرمودند که جمع کرده سنت را با برکت و تمر
الست کما اگر خاک تربت بخورد بقصد شفای امراض باطنی و کان علی صلوات الله علیه یاکل یوم الفطر قبل
ان یغدو الی المصلی و لا یاکل یوم الاضحی حتی یذبح و منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
در روز فطر پیش از آنکه بمصلی بروند چیزی تناول میفرمودند و در عید اضحی چیزی نمی خوردند مگر از قربانی
و روی حریز عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم الفطر حتی تطعم شیئا و لا تاکل یوم
الاضحی شیئا الا من هدیتک و اضحیتک و ان لم تقو فمعذور قال و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
کان امیر المومنین صلوات الله علیه لا یاکل یوم الاضحی شیئا حتی یاکل من اضحیته و لا یخرج یوم الفطر
حتی یطعم و یودی الفطرة ثم قال و کذلک نفعل نحن و باسانید متکثره صحیحه منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر بیرون مرو بمصلی تا آنکه چیزی بخوری و در عید
قربان چیزی مخور از هدی و قربانیکه کرده باشی و اگر قدرت بر قربانی نداشته باشی معذوری و زراره گفت
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در روز
عید قربان چیزی نمیخوردند تا از قربانی خود بخوردند و در عید فطر بیرون نمی رفتند و فطره را می دادند
پس حضرت فرمودند که ما نیز چنین میکنیم و روی حفص بن غیاث عن جعفر بن محمد عن ابیه
صلوات الله علیه قال السنة علی اهل الامصار ان یبرزوا من امصارهم فی العیدین الا اهل مکة فانهم
یصلون فی المسجد الحرام و در موثق کالصحیح منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که سنت است بر اهل شهرها که از شهرهای خود بیرون روند در عید فطر و اضحی مگر اهل مکه که ایشان بیرون
نمیروند در مسجد الحرام نماز عیدین را بجا می آورند و روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا ینبغی ان یصلی صلوة العیدین فی مسجد مسقف و لا فی بیت انما یصلی فی الصحراء او فی
مکان بارز و باسانید صحیحه و حسنه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که سزاوار نیست نماز عیدین بجا آوردن در مسجد سقف سرپوشیده و نه در خانه در زیر سرپوشیده
بجا آورند بلکه میباید البته در صحرا یا مانند صحرا که گشوده باشد بجا آورند و در صحیح از فضیل منقولست

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که پدرم صلوات الله علیه در روز عید فطر متوجه
مصلی بودند از جهت آنحضرت حمزه که سجاده صغیره بود آوردند حضرت فرمودند که پس ببرید و فرمودند که
امروز روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم دوست میداشتند که بصحرا یا مکانی
گشوده روند که اطراف آسمان دیده شود و فرمودند که درین روز بر فرش و بوریا و حصیر و جای نماز سجده
نمی باید کرد بلکه بر زمین و خاک مطلوب است و بهمین مضمون نیست صحیحه معویة بن عمار از آنحضرت صلوات
الله علیه و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه انه اذا کان نخرج یوم الفطر الی المصلی الی
بطنفسة یصلی علیها یقول هذا یوم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج فیه حتی یبرز لافاق السماء ثم
یضع جبهته علی الارض و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در روز عید فطر و اضحی اراده بیرون رفتن داشتند جانمازی از جهت آنحضرت می آوردند و پدرم قبول نمی فرمو
که بران نماز کنند و می فرمودند که این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بیرون
می فرمودند بجائیکه ظاهر باشند نزد آفاق آسمان یعنی اطراف آسمان نزد آنحضرت ظاهر باشد و پیشانی
بر زمین ان صحرا میگذاشتند و جانماز نمی انداختند و جهره میگذاشتند تا تذلل بیشتر باشد و جایزه
بیشتر بگیرند و روی اسمعیل بن جابر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له ارایت صلوة العیدین
هل فیهما اذان و اقامة قال لیس فیهما اذان و لا اقامة و لکن ینادی الصلوة ثلث مرات و لیس فیهما منبر
المنبر لا یحرک من موضعه و لکن یصنع للامام من شبه المنبر من طین فیقوم علیه و یخطب الناس ثم ینزل و در
صحیح منقولست از اسمعیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمایید که
در نماز عید فطر و اضحی اذان و اقامت هست حضرت فرمودند که درین دو نماز اذان و اقامت نیست و لیکن
سه مرتبه با واز بلند میگویند الصلوة را و و قف بر تا است و اگر اعراب دهد نصیب جایز است بتقدیر
احضروا یعنی حاضر شوید بنماز را و رفع جایز است بتقدیر مثل هذه یا جاء و اگر متصل بگویند اخر را
الیته وقف میباید کرد درین دو نماز چوب را از مسجد بصحرا نمی برند و لیکن شبیه منبر در صحرا از گل
میسازند و امام بعد از نماز بر وی می ایستد و خطبه میکند مردم را و پس فرود می آید و در صحیح از ابن سنان
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز عیدین دو رکعت بی اذان و اقامت در پیش

نماز

نماز و بعد از نماز نیست و احادیث دیگر خواهد آمد و روی حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال لا تقض وتر لیلتک یعنی فی العیدین ان کان فاتک حتی تصلی الزوال فی ذلک الیوم و باسانید صحیحه
متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون پیش از نماز و بعد از نماز
عید نمازی نیست اگر نماز شب یا وتر را در شب نکرده باشی و خواهی که در روز قضا کنی بانکه گذشت که
قبل از زوال قضا کردن بهتر است و درین دو روز قضا مکن تا ظهر بشود بعد از آن هر وقت که خواهی
قضا کن و روی محمد بن الفضل الهاشمی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال رکعتان من السنة لیس
تصلیان فی موضع الا بالمدینة و تصلی فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله فی العیدین قبل ان یخرج
الی المصلی لیس ذلک الا بالمدینة لان رسول الله صلی الله علیه و آله فعله و در صحیح از ابان از محمد منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز سنت است که در جائی
غیر مسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که در مدینه مشرفه است نمی توان کرد مخصوص
آنجاست که آنحضرت پیش از رفتن بمصلی در آن مسجد دو رکعت نماز کردند و همین جا از قاعده کلیه
که سابقا گذشت مستثنی است و روی اسمعیل بن مسلم عن الصادق صلوات الله علیه عن ابیه صلوات
الله علیه قال کانت لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنزة فی اسفلها عکازة یتکاء علیها و یخرجها
فی العیدین یصلی الیها و کالموثق از سکونی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم عصیه تکیه گاهی داشتند که در جائی که
مینشستند بر پر بغل میگذاشتند یک سر آنرا و سر دیگر بر زمین و بر آن عصا نیز آهنی داشت
و چون بصحرا می فرمودند از جهت نماز عیدین آن عصا را در برابر خود بر زمین میزدند و رو بان
نماز میکردند و این از جهت سترة بوده که مستحب است که در صحرا یا فضا که چیزی در برابر نبوده باشد
چیزی بگذارند مانند پالان شتر و کلاه و عصا و در حدیث سکونی گذشت که اگر بطول نیزه نتواند که
بعوض میتوان گذاشت و اگر عصا و امثال آن نباشد خطی بر زمین میکشد که ستره باشد و سال الحلبی
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الفطر و الاضحی اذا اجتمعا یوم الجمعة قال اجتمعا فی زمان علی صلوات
الله علیه فقال من شاء ان یاتی الجمعة فلیات و من قعد فلا یضره فلیصل الظهر و خطب صلوات

الله علیه بخطبتین جمع فیهما خطبة العیدین و خطبة الجمعة و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز روز عید فطر و یا عید قربان هرگاه
جمع شود و در روز جمعه با جمعه چکنند حضرت فرمودند که جمع شد در زمان حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه در ایام خلافت ظاهری پس حضرت در خطبه نماز عید فرمودند که دو عید جمع شده است جمعی
که تعب کشیده اند بابی نواب فایز شده اند مختارند هر که خواهد که بنماز جمعه حاضر شود و بیاید و هر که
نیاید بر او حرجی نیست و نیامدن با و ضرر نمیرساند و نماز ظهر بکند بعوض جمعه و حضرت دو خطبه خواندند
و قصد خطبه عید و خطبه جمعه کرده اند چون خطبه عید بعد از نماز است و خطبه جمعه پیش از نماز
و بنا برین می باید که حضرت خطبه جمعه را پیش از ظهر کرده باشند چنانکه در صحیح ابن سنان گذشت
یا عید را دیر تر کرده باشند که خطبه ان بعد از زوال واقع شده باشد چون دو خطبه جمعه عبارت
دو رکعتست و پیش از وقت معنی ندارد و محتمل است که چهار خطبه خوانده باشند دو خطبه جمعه را
بعد از زوال و باعتبار نوع دو خطبه فرموده باشند و این اظهر است چنانکه ظاهر میشود از دو خطبه
که حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه در روز غدیر که در جمعه واقع شده بود در زمان
آنحضرت که اول خطبه غدیر را خواندند و بعد از ان خطبه جمعه را خواندند و نماز جمعه را بعوض نماز عید
بجا آوردند یعنی قصد هر دو کردند و خطبه هر دو کردند و خطبه بعینها در مصباح هست و در باب زیارات
مذکور خواهد شد و در موثق از اسحق منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه از پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که
هرگاه دو عید جمع شود از جهت مردم در یکروز پس بدرستی که سزاوار انست که امام در خطبه اولی بفرمایند
بگوید که درین روز دو عید جمع شده است و من هر دو نماز را می کنم هر کراه خواهش دو باشد و خواهد که برود
من او را رخصت دادم و کالصحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که در زمان حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه دو عید جمع شد و ان حضرت خطبه خواندند از جهت عید بعد از نماز عید و فرمودند
در ان خطبه که این روزیست که دو عید جمع شده است هر که خواهد که نماز کند بماند و هر که نخواهد برود
که مرخص است کلینی رح بعد از این گفته است که مراد حضرت از رخصت انست که جمعی که راه شان

دور

دور باشد مرخصانند و بنا برین اختلاف واقع است میان اصحاب جمعی باعتبار صحت حدیث حلبی گفته
اند که رخصت عامست و جمعی بین الاخبار کرده اند و رخصت را مخصوص دوران گرفته است و
ظاهرا تخصیص کلینی باعتبار حدیث اسحق است و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل
قد افلح من تزکی قال من اخرج الفطرة فقیل له و ذکر اسم ربه فصلی قال خرج الی الجبانة فصلی و
منقولست در حسن کالصحیح که انحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که بتحقیق رستگاری یافت کسی که زکات بدهد حضرت فرمودند که مراد الهی زکوة فطره است که ادا
در روز عید بیرون می کنند و دیگر پرسیدند و ذکر کند پروردگار خود را و نماز کند حضرت فرمودند
که ذکر تکبیر است در وقت بیرون رفتن بصحرا و نماز عید است و اکثر مفسران خاصه و عامه نیز چنین
تفسیر کرده اند و قطع نظر از قول معصوم ظاهر آیه نیز همین معنی دارد و احادیث بسیار وارد شده
است که فطره را پیش از نماز بدهد و احادیث تکبیر وارد شده است عقیب نمازها پیش از نماز عید
و در نماز عید اخبار متواتره وارد شده است که واجب است در زمان حضور معصوم نحن در زمان
غیبت سنت که واجب است یا سنت و بعد از ورود اخبار ظاهر میشود که مراد الهی از این آیه همین است
و الله تعالی یعلم مراده و فی روایة السکونی ان النبی صلی الله علیه و اله کان اذا خرج الی العید لم یرجع فی
الطریق الذی بدا فیه یاخذ فی طریق غیره و در قوی از سکونی منقولست باسناد او پیش و از پس
چنانکه مکرر گذشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم هرگاه بصحرا میرفتند از
جهت نماز عید از ان راهی که رفته بودند بر نمیگشتند بلکه از راه دیگر بر می گشتند و احادیث مطلقه
نیز وارد شده است و همیشه چنین می کردند و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
اردت الشخوص فی یوم العید فانفجر الفجر و انت فی البلد فلا تخرج حتی تشهد ذلک العید و در موثق
و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هرگاه خواهی بسفر روی
در روز عید و صبح شود و تو در ان شهر باشی پس بیرون مرو تا نماز عید را بکنی و ظاهر شرح متن بنا بر
مذهب مشهور که نهی از جهت حرمت باشد پس اگر روانه شود و بعد ترخص رسیده که افتاب بیرون
آید واجب است برگشتن چون طلوع شمس اول وقت نماز عید است و اگر انجا ترخص بکند برگردد و حق

صادق است که مسافر است و بر مسافر نماز عید واجب نیست ظاهرش ممنوع است و بحسب حدیث
سفرش حرام است و هرگاه داند که بنماز میرسد واجب است که اول بجا آورد بعد از ان برود و اکثر اصحاب این
نهی را حمل کرده اند بر کراهت چون پیش از وقت مکلف نیست و دفع ضرر می شود که هرگاه از دو فرسخ واجب
باشد حاضر شدن از جهت نماز ارباب معتمد می باید که متوجه نماز شود اگر چه پیش از صبح شود و جمعی از علما
در نماز جمعه گذشت و احوط انست که پیش از صبح نیز بسفر نرود هرگاه که نماز واجب باشد و روی
سعد بن سعد عن الرضا صلوات الله علیه فی المسافر الی مکة و غیرها اهل علیه صلوة العیدین الفطر
و الاضحی قال نعم الا الاضحی یوم النحر و در صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه در شخصی
که مسافر باشد بسوی مکه یا غیر ان ایا نماز عید فطر و اضحی بر وهست حضرت فرمودند که بلی مگر در منی
در روز عید که ساقط است و مشهور میان علما انست که در سفر نماز عید واجب نیست چنانکه گذشت
در جمعه و در صحیح ربعی و فضیل که نماز جمعه و عیدین در سفر واجب نیست پس این خبر محمولست بر استحباب
و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال النبی صلی الله علیه و اله اذا کان اول یوم من شوال
نادی مناد یا ایها المومنون اغدوا الی جوائزکم ثم قال یا جابر جوائز الله لیس کجوائز هولاء الملوک
ثم قال هو یوم الجوائز و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا
میکند از قبل رب العزة ای مومنان در بین چاشت حاضر شوید از جهت گرفتن جایزها از جهت اعمال ماه
مبارک رمضان پس حضرت فرمودند که ای جابر جایزهای حق سبحانه و تعالی مثل جایزهای این پادشاهان
نیست پس فرمودند که این روز جایزهاست یعنی نام این یوم الجوائز است و خواهد آمد احادیث
بسیار که روز عید روز جایزهاست و نظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی اناس فی یوم فطر
یلعبون و یضحکون فقال لاصحابه و التفت الیهم ان الله عز و جل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه یستبقون
فیه بطاعته الی رضوانه فسبق فیه قوم ففازوا و تخلف اخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک
اللاعب فی الیوم الذی یثاب فیه المحسنون و یخیب فیه المقصرون و ایم الله لو کشف الغطاء لشغل
محسن باحسانه و مسیء باسائته و کالصحیح منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله علیه نظر کردند

در

در روز فطری بجمعی از مردمان که بازی و خنده می کردند پس حضرت خطاب باصحاب و اشاره بان جماعت فرمودند
و التفات حضرت بایشان از جهت بود که ببینید این جماعت و افعال ایشان را و فرمودند که بدرستی که
حق سبحانه و تعالی ماه مبارک رمضان را میدان اسب تاختن مومنان کردانیده است یا میدان اسب دوان
کردانیده است اسپهای ایشان ساخته است چون مضمار را بهر دو معنی اطلاق می کنند و در اینجا هر دو
مناسبت دارد تا درین میدان پیشی گیرند بسبب طاعات و عبادات الهی بخوشنودی او پس جمعی درین
میدان تاخته اند و فایز شده اند بخوشنودی حق سبحانه و تعالی و جمعی تقصیر کرده اند و واپس مانده و
زیانکار شده اند پس جای تعجب است بجمیع تعجبها از کسی که در چنین روزی که نیکوکاران ثواب می یابند
و تقصیر کنندگان زیان کرده اند مشغول خنده و بازی شده و نمیداند که از کدام طایفه خواهد بود بلکه
می داند که از جمله مقصران است و قسم بحق سبحانه و تعالی که اگر حجاب برخیزد و بدانند که اعمال خیر چگونه
نافع است و اعمال بد چه نحو مضر است هر اینه این پرده برخاستن نیکوکاران را مشغول نیکوکاری
می کند و بدکاران را مشغول بدکاری خواهد کرد چون ثوابهای او را می بینند و هر بدی را مشغول عمل خواهد
کردانید که تقصیر و انابت کنند تا اعمال قبیحه اش را زایل کرداند و صفات ذمیمه اش مبدل کرداند بصفات
حسنه و کی متوجه لهو و لعب خواهد شد و بر عالم بصیر مخفی نیست حسن تشبیهات و استعارات
و توشیحات که درین موضع حسنه مندرج است و باندک تدبری ظاهر است و قال ابو جعفر صلوات
الله علیه ما من عید للمسلمین اضحی و لا فطر الا و هو یجدد فیه لال محمد حزنا قیل و لم ذلک قال لانهم
یرون حقهم فی ید غیرهم و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در موثق کالصحیح
از عبد الله بن سنان که خواهد و کلینی روایت کرده است از عبد الله بن دینار و این اظهر است
زیرا که عبد الله بن سنان بخدمت انحضرت صلوات الله علیه نرسیده است و عبد الله بن دینار
راوی حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و ظاهرا سهو از ناسخ
شده است زیرا که صدوق رحمه الله از ابن دینار روایت کرده است و لیکن چون در اصل چنان است
مشایخ اعتماد بر ان کرده اند که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر روز عید فطر و عید اضحی
که می شود البته حزن ال محمد صلوات الله علیه و اله تازه می شود پرسیدند که چرا چنین می شود حضرت

فرموده‌اند که سببش آنست که حق خود که امامت نماز عید است در دست غیر خود می‌بینند و محتمل که اصل
امامت باشد و نماز از لوازم آن باشد و ظاهر این حدیث نیز آنست که غیر معصوم امامت نمی‌تواند
کرد و شکی درین نیست که با حضور معصوم نماز جمعه و عید را دیگری نمی‌تواند کرد و ظاهر است که
غم ایشان ازین جهت بود که می‌دیدند که غاصبان بر ضلالت‌اند و با کمال فسق علانیه امامت خلایق
میکنند و احکام الهی را ضایع کرده‌اند و می‌کنند چنانکه دعای اضحی و جمعه صحیفه کامله نیز بآن معنی
دلالت میکند که اللهم هذا المقام لخلفائك الخ یعنی خداوندا این مقام که امامت نماز عید و جمعه
باشد یا امامت کبری که از جهت خلیفه‌های و از جهت برگزیدگان تست و این رتبه امنای تست
که حافظان دین و علوم و اسرار الهی‌اند بسبب رتبه عظیمی که ایشان را کرامت فرموده و آن مرتبه را
از ایشان غصب کرده‌اند تا آنکه خلیفه‌های تو و برگزیدگان تو مغلوب و مقهور شده‌اند و چون امام
امامت و خلافت ظاهری را از تو ایشان کنده‌اند ما شده در اینکه بر هم کنند و خلفای تو می‌بینند
که احکام تو تصحیف شده است و کتاب ترا از پشت سر انداخته‌اند و واجبات ترا تحریف نموده‌اند
از آن وجهی که تو مقرر ساخته و سنتهای پیغمبر ترا ترک نموده‌اند پس ظاهر شد که غم ایشان نه از
جهت سلب جاه ایشانست و همین گفتگوی کفره حکماست که میگویند انبیا نیز حکما بوده‌اند
و حب جاه ایشان را برین داشته است که چنین می‌کرده‌اند و حاشا که دنیا و عقبی نزد ایشان اعتبار
پر کاهی داشته باشد در شان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرموده است که ما زاغ
البصر و ما طغی در شب معراج که بهشت و حوران و غلمان را مزین کرده بودند اصلا نظر
هیچ یک از ایشان نکرد و از نظر نکردن بغیر او را عجبی هم نشد صلوة العیدین رکعتان فی
الفطر والاضحی ولیس قبلهما ولا بعدهما شیء ولا تصلیان الا مع امام فی جماعة ومن لم یدرک
الامام فی جماعة فلا صلوة له ولا قضاء علیه ولیس فیهما اذان ولا اقامة اذانهما طلوع الشمس یبدأ
الامام فیکبر واحدة ثم یقرأ الحمد وسبح اسم ربك الاعلی ثم یکبر خمسا یقنت بین کل تکبیرتین ثم
یرکع بالسابعة ویسجد سجدتین فاذا نهض الی الثانیة کبر وقرأ الحمد والشمس وضحیها ثم کبر
تمام اربع تکبیرات مع تکبیرة القیام ثم رکع بالخامسة و نماز عید فطر و قربان دو رکعت

در روز

در روز فطر و عید قربان و پیش ازین دو نماز و بعد ازین هر دو تا زوال نماز نافله نیست چنانکه گذشت
و این نماز واجب نمی‌توان کرد مگر با امام زمان یا امام جماعت و کسی که نرسد با امام در نماز جماعت پس نماز او نماز
نیست اگر چه بکند و برو قضا نیست و این دو نماز را اذان و اقامت نیست اذان هر دو طلوع آفتاب
است ابتدا میکند امام و تکبیر احرام میگوید و بعد از حمد سبح اسم می‌خواند پس پنج تکبیر میگوید و میان هر دو
تکبیر قنوت میگوید پس تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است میگوید و دو سجده میکند و چون میخواهد که برخیزد
تکبیر میگوید و بعد از حمد سوره والشمس را می‌خواند پس چهار تکبیر را تمام میکند با تکبیر قیام یعنی سه تکبیر
دیگر میگوید که با تکبیر قیام چهار تکبیر میشود پس تکبیر پنجم و برکوع میرود و دو نماز را تمام میکند و
احادیث بسیار وارد شده است از آن جمله در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه وآله واردست که چون
از کیفیت نماز پرسیدند حضرت فرمودند که دو رکعتست که پیش از آن و بعد از آن نمازی نیست
و اذان و اقامت ندارد و دوازده تکبیر میگویند اول تکبیر احرام میگویند سوره حمد و سوره والشمس را
می‌خوانند و بعد از آن پنج تکبیر میگویند بعد از تکبیر رکوع را میگویند و برکوع میروند که هفت تکبیر گفته
باشند پس دو سجده میکنند و برمیخیزند و حمد را می‌خوانند و سوره هل اتیك حدیث الغاشیه را می‌خوانند
و چهار تکبیر میگویند و دو سجده میکنند بعد از رکوع و تشهد میخوانند سلام میدهند حضرت فرمودند
که حضرت رسول خدا صلوات الله وسلامه علیه وآله نماز چنین میکردند و خطبه بعد از نماز است و
عثمان پیش از نماز مقرر ساخت و میان دو خطبه می‌نشینند اندکی و سنتست اولا آنست که امام در روز
عید برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد خواه در زمستان و خواه در تابستان و بصحرا رود چنانکه
نظر باطراف آسمان تواند کرد و نماز را بر حصیر نکند و سجده بر حصیر نکند و حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم ببقیع میرفتند و امامت مردمان میکردند و در صحیح از محمد از احدهما منقولست که نماز
پیش از دو خطبه است و تکبیر بعد از قرائت هفت در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم
است اول کسی که این نماز را خطبه کرد عثمان بود چون اعمال قبیحه را کرد مردمان نمی‌ایستادند که خطبه
او را بشنوند خطبه را مقدم داشت تا بشنوند خواهی نخواهی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در فطر و اضحی دوازده است تکبیر احرام میگوید و قرائت

میکند و بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و برکوع میرود و در رکعت دوم بعد از قرائت چهار تکبیر میگوید و به تکبیر
پنجم برکوع میرود و فرمودند که سزاوار آنست که امام جامه بارداء برد یمانی بپوشد و عمامه بر سر گذارد
در تابستان و زمستان و بهمین مضمونست صحیح یعقوب از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
تا زیادتی آنکه میان تکبیرات دعا بخوانند و احادیث کالصحیح بسیار است که همه مشتمل اند بر دوازده تکبیر
هفت در اول که شش تکبیر آن بعد از قرائتست و پنج در رکعت دوم بعد از قرائت تا پنجم صدوق ذکر کرده
است از تکبیر در رکعت دوم و قتیبه بن خاستی در حدیث ندیده‌ام و ابن جنید ذکر کرده است که تکبیر بعد از ده
رکعتا ولی مشهور عمل باینست و ظاهر صدوق و ابن جنید مبنا بر حدیث اولی چنین گفته است و بعد از آن
حدیث کنانی ذکر کرده است و تکبیر پیش از قرائتست و موافق این حدیث صحیح عبد الله بن سنان و صحیح
حلبی و صحیح هشام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صحیح اسمعیل از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه و از طرفین احادیث کالصحیح بسیار وارد شده است و حمل بر تخییر اظهر است اگر چه
شیخ این اخبار را حمل بر تقیه کرده است و علی ای حال شک نیست که عمل باخبار سابقه اولی است چون
اشهر است میان اصحاب والله تعالی یعلم وقد روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سألت
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن التکبیر فی العیدین فقال اثنتی عشرة سبع فی الاولی وخمس فی الاخری
واذا قمت الی الصلوة فکبر واحدة وتقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت والقدرة والسلطان والعزة اسألك
فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل
محمد وان تصلی علی ملائکتك المقربین وانبیائك المرسلین وان تغفر لنا ولجمیع المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات اللهم انی اسألك من خیر ما سألك به عبادك المرسلون
واعوذ بك من شر ما عاذ منه عبادك المخلصون الله اکبر اول کل شیء واخره وبدیع کل شیء ومنتهاه
وعالم کل شیء ومعاده ومصیر کل شیء الیه ومرده ومدبر الامور وباعث من فی القبور قابل الاعمال
ومبدی الخفیات معلن السرائر الله اکبر عظیم الملکوت شدید الجبروت حی لا یموت دائم لا یزول
اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لك الاصوات وعنت لك الوجوه وحارت دونك

الصالحین

الابصار

الابصار وکلت الالسن عن عظمتك والنواصی کلها بیدك ومقادیر الامور کلها الیك لا یقضی فیها غیرك
ولا یتم منها شیء دونك الله اکبر احاط بکل شیء حفظك وقهر کل شیء عزك ونفذ کل شیء امرك
وقام کل شیء بك وتواضع کل شیء لعظمتك وذل کل شیء لعزتك واستسلم کل شیء لقدرتك
وخضع کل شیء لملکك الله اکبر وتقرأ الحمد وسبح اسم ربك الاعلی وتکبر السابعة وترکع وتسجد
وتقوم وتقرأ الحمد والشمس وضحیها وتقول الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و
اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة تتمه کله کما قلته اول التکبیر
یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی یتم خمس تکبیرات و کالصحیح منقولست از کنانی که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تکبیر در عیدین حضرت فرمودند که دوازده تکبیر
است هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم و چون بنماز برخیزی یک تکبیر احرام بگو و بگو
آنچه ترجمه‌اش اینست که گواهی میدهم که خداوندی نیست بجز معبود بر حق و خداوند مطلق حال آنکه
او یگانه است در ذات و صفات و او را در هیچ امری از ذات و صفات شریکی نیست و گواهی میدهم
که محمد بنده خاص اوست و فرستاده اوست خداوندا توئی که بزرگواری و عظمت ترا سزاست و اهل
جود و بزرگی و قدرت و پادشاهی و عزتی از تو سوال میکنم درین روز که از اعیاد مسلمانان کرده‌ای و سبب
شرف و زیادتی منزلت محمد کرده‌ای که صلوات و درود حق سبحانه بر او و بر آل او باد سوال میکنم که درود
و صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه صلوات فرستی بر فرشتگانی که مقرب درگاه تواند و پیغمبرانی که فرستاده
تواند و آنکه بیامرزی ما را و جمیع مردان مومن و زنان مومنه و مردان مسلم و زنان مسلمه را زنده‌های و
مرده‌های ایشان را خداوندا از تو سوال میکنم از بهترین چیزها که از تو سوال کرده‌اند بندگان پیغمبر
مرسل تواند و پناه بتو می‌آورم از شر آنچه پناه بتو آورده‌اند بندگانی که تو ایشان را خالص کرده‌ای از
همه بدیها یا ایشان خود را خالص ساخته‌اند از هر آرزوی و مرادی از غیر عجب و رضای تو خداوند عالمیان
بزرگتر است که او را وصف توان کرد خدا و یگانه او همه اشیاست و اول وجود و دیگری هیچ نبود و آخر هم
اشیاست که همه خواهند مرد و او باقی خواهد بود چنانکه او اشیا را موجود کرده است و بازگشت همه
باوست بآنکه خلق همه را او کرده است یعنی و داهی که اهل معرفت دارند که از واجب بممکن آید از آن

ممکن بواجب و مبدع همه اشیا اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده است و غایت و منتهای اشیا
همه اوست که بازگشت همه باوست یا باو خواهد بود و در عقبی و بهمه چیزی داناست و عود همه با او
در وجود و موت و احیای دیگر و بازگشت همه باوست در دار عقبی یا از مرگ و بعث بعد از آن و نیز
همه اشیا باوست و زنده کننده مردگان از قبرها اوست قبول کننده اعمال بندگانست و ظاهر کننده
پنهان ایشانست در دار دنیا هرگاه خواهد و همچنین در عقبی آشکار اکننده اسرار است در دنیا
و عقبی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که عقول و افهام مقربان بکنه ذات مقدس تواند رسید
الخدا و دیگر پادشاهی او عظیم است و قهاریت او شدید است زنده ایست که او را مردن نیست داعی
که او را زوال نیست هرگاه اراده ایجاد چیزی کند همین که می گوید یعنی اراده میکند که باش موجود می شود
خدای تو عظیم از آن اعظم است که بعظمت او توان رسید همه آوازها نزد تو پست است و همه رونق
تو خلیل است و بر خاک مذلت است و همه بصیرتها و عقلها نزد ادراک تو حیران اند و همه زیاد تها
نزد وصف عظمت تو لال اند و اختیار همه بدست تست و ناصیه موی پیشانی است و کسی که او را
گرفت بدست خود آن شخص ذلیل او میشود و اندازه همه کارها از حیات و ممات و روزی و فقر و غنا
باراده تست غیر ترا در آنها حکمی نیست و حکم نمی تواند کرد و چیزی بدون اراده تو تمام نمیشود و اجب
الوجود بالذات آن اعظم است که ممکنات ناقص بالذات باو توانند رسید حفظ تو احاطه کرده است
اشیا را و غیر تو در آنها حکم نمی تواند کرد و قهاریت تو اشیا را مقهور گردانیده است و حکم تو در همه چیزی
جاریست وجود همه قایم بتو است یا از عزت تو برپاست هر چیزی و هر چه هست نزد تو پست و ذلیل عتبا
است و جمیع اشیا در نزد بزرگواری تو ذلیل اند و همه ممکنات نزد قدرت تو گردن نهاده اند و هر چیزی
نزد پادشاهی تو خاضع و بیچاره اند الله تعالی از آن اعظم است که وصف ذره از عظمت او توان کرد یا بآن
توان رسید و بعد از آن سوره حمد و سبح اسم ربک الاعلی را می خوانی و تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است
می گوئی و برکوع و سجود میروی و برمیخیزی و وصل میکنی قرائت را بقرائت و سوره حمد و سوره والشمس را
می خوانی و میگوئی که خداوند تعالی از آن بزرگتر است که کسی وصف بزرگی او تواند رسید و شهادتین را می خوانی
و دعای او را در میان پنج تکبیر که می گوئی چهار مرتبه میخوانی بخلاف رکعت اول که عقیب هر تکبیری دعای خود

مخصوص

مخصوص را و در اینجا همان دعا مکرر می شود چهار مرتبه و خلاف است در وجوب تکبیرات تسعه زایده در عیدین نماز
و جمعی قایلند بوجوب آنها چون اخبار در آن متواتر است و جمعی قایلند باستحباب چون در صحیح زراره وارد
است که عبد الملک از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد از نماز عیدین حضرت فرمودند
که نماز هر دو مثل یکدیگر است امام تکبیر احرام میگوید ایستاده مثل نمازهای یومیه پس در رکعت اول
سه تکبیر زیاده می کند و در رکعت دوم سه تکبیر بعد از تکبیرات نماز و رکوع و سجود اگر خواهد سه و پنج
و اگر خواهد پنج و هفت که هر دو طاق باشد تکبیرات شان و قریب باین است صحیح معنوی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و جمعی این دو حدیث حمل کرده اند بر تقیه و این اظهر است و بر تقدیر
وجوب تکبیرات خلاف است در وجوب دعا و بر تقدیر وجوب خلاف است که دعاهای منقوله واجب است
یا هر دعائی خوب است اما آنکه واجب نمیدانند مستندش اینست که احادیث صحیحه وارد شده است که
نماز عیدین را بتکبیرات محض بیان فرموده اند و اما آنکه دعاهای خاص واجب نیست آنست که در دو حدیث
موافق نیست غالبا و این علامت استحباب است با آنکه در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما
وارد است که گفت از آنحضرت سوال کردم از آنچه می باید خواند میان تکبیرات در عیدین حضرت فرمودند
که هر چه خواهی از سخنان خوب بگو و در موثق سماعه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند
که تضرع و دعا کند در میان دو تکبیری و کالصحیح منقول است از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرموده اند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه می فرموده اند که در میان هر دو تکبیری در
نماز عیدین اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم
اهل الکبریاء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل المغفرة والرحمة و اهل التقوی والمغفرة اسئلک
بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد
کافضل ما صلیت علی عبد من عبادک و صل علی ملائکتک و رسلک و اغفر للمومنین والمومنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سألک عبادک المرسلون
و اعوذ بک من شر ما عاذ بک منه عبادک المرسلون و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقول است که بهمین عنوان اللهم اهل الکبریاء تا باخر و قریب باین است بعبارات فقه رضوی و کالصحیح

اهل

از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که میان هر دو تکبیر در نماز عیدین میگوئی الله ربی ابدا والاسلام
دینی ابدا و محمد نبیی ابدا والقرآن کتابی ابدا و علی ولیی و امامی ابدا تا باخر و لا احد الا الله و مشهور و
متداول عبارت مصباح کبیر است و آن اینست که اللهم اهل الکبریاء والعظمة و اهل الجود والجبروت
اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی
محمد و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سألک عبادک الصالحون و اعوذ بک مما
استعاذ منه عبادک الصالحون و همه خوب است و جمیع بهتر است اگر بسبب ملال اماموم مانع نشود
و کالصحیح منقول است که با هر تکبیری دستها را بر دارد و بلند خواندن مستحب است چنانکه در صحیح از ابن
سنان منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در عیدین عمامه بر سر میگذاشتند و در زمستان و تابستان
و برد حبره میپوشیدند و امام را این سزاوار نیست که چنین کند و قرائت را بلند بخواند چنانکه در جمعه
بلند می خوانند و اما سورهای اظهر آنست که هر سوره که می خواهد میتواند خواند چنانکه ظاهر کالصحیح
اسمعیل جعفی است ولیکن بهتر آنست که در رکعت اول سبح اسم بخواند و در دوم والشمس چنانکه
گذشت در حدیث کتابی و مذکور است در حدیث کالصحیح جعفی و در صحیح جمیل منقول است که حضرت فرمودند
که سوره والشمس و هل اتیک و امثال اینها را بخواند و در صحیح معویه در رکعت اول والشمس و در رکعت
دوم هل اتیک بخواند و اگر خواهی بجا و لیجا آرد و کاهی باین نحو بهتر است تا عمل بهمه روایات کرده
کرده باشد و در صحیح محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عیدین
ناچار است از عمامه و ردای برد یمانی و در نماز جمعه بی عمامه و برد نمی بایست و ظاهرا خصوصیتی ندارد
ندارد پس اگر شال کشمیری باشد خوبست می باید که نفیس باشد و از سکونی منقول است که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرموده اند از آنکه سلاح با خود بیرون برند مگر آنکه دشمنی حاضر بوده باشد
و در موثق سماعه وارد است که بعد از طلوع آفتاب بیرون روند و در صحیح زراره گذشت که اذان عیدین
و در صحیح اسمعیل گذشت که سه مرتبه الصلوة می گویند و جمع باین عنوانست که اعلام بیرون رفتن طلوع
شمس است و اعلام وقت نماز الصلوة است و در حسن کالصحیح منقول است از یاسر خادم که حضرت امام رضا

صلوات

صلوات الله علیه که چون روز عید شد مامون کس فرستاد بخدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله و سلامه علیهما فرستاد که سوار شوید و بنماز حاضر شوید حضرت صلوات الله و سلامه علیه
پیغام فرستادند که میان ما و شما عهدها و شرطها شد که در این امور مرا داخل مسازید یعنی نماز
عید را امامت مکنید مامون کس فرستاد که می خواهم که در خاطرهای مردمان جا کند خلافت و ولایت
عهد تو و می خواهم که فضل تو بر عالمیان ظاهر شود و مکرر حضرت صلوات الله و سلامه علیه
مدافعه فرموده اند و مبالغه را از حد گذرانید تا آنکه مرتبه آخر حضرت فرمودند که اگر مرا معاف
دارید محبوبتر است نزد من و اگر نمیدارید و معاف نمیدارید بجا میاورم که حضرت سید المرسلین و حضرت
امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیهما بیرون رفتند من بیرون می روم مامون گفت بهر نحو
که می خواهید بیرون روید پس مامون امر کرد امرا و وزرا و سایر مردمان را که همه سوار شوند و بامداد
بر در خانه حضرت حاضر شوند پس مردم بجهت تماشا و دیدن آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
در راهها و پشت بامها نشستند از مردان و زنان و اطفال و امرا و لشکریان همه در در خانه حضرت حاضر
شدند پس چون آفتاب طالع شد حضرت غسل عید کردند و عمامه دستار سفید بر سر مبارک
گذاشتند و یکسر را از پیش سینه و یکسر را از پشت و دامن بر میان زدند و بندگان و خدمتکاران
فرمودند که شما نیز چنین کنید کردند پس عصا بدست برداشتند و از خانه بیرون آمدند و ما همه
پیش پیش می آمدیم و حضرت پا برهنه کرده بودند و زیر جامه را تا نصف ساق بر زده بودند و دامن
جامها را بر زده بودند پس چون حضرت براه افتادند و ما پیش پیش می آمدیم حضرت صلوات الله
و سلامه علیه سر مبارک بجانب آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند چنان ظاهر بود که آسمان و در و دیوار
جواب آنحضرت صلوات الله علیه می گفتند و امرا و لشکر بر در خانه سواره ایستاده بودند مهیا شده
و سلاح پوشیده بانهایت زینت پس ما چون باین صورت آمدیم و حضرت باین هیئت بیرون
آمدند اندکی توقفی بر در خانه فرموده اند و گفته اند الله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما
رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و این تکبیر گفتیم و چون امرا و لشکریان حضرت را باین عنوان
مشاهده نمودند همگی خود را از اسبان انداختند و موزهها را دور انداختند چون حضرت را دیدند

عید

کریا بمیرند است و من همان چون ایجال را مشاهده نمود ه اند هم یکی پیر و زاری افتادند که شهر با نزد در آمد
و همه یکصدا و حضرت هر ده کام که می فرمودند می ایستاده اند و سه مرتبه تکبیر های گفتند و یاسر گفت که چنان
پنداشتیم که هر صیقبر که حضرت این تکبیر را می گفتند آسمان و زمین و در و دیوار جواب آنحضرت میدادند
و مرو یکصدا شد بوحه و گریه و افغان مردمان و این خبر به مامون رسید فضل ذوالریاستین گفت یا امیر
المومنین اگر آنحضرت با این حال بمصلی رسد مردمان بسیار مفتون او خواهند شد و ما همه کشته خواهیم شد
مصلحت در این است که بطلبید که بر گردد پس مامون کس بخدمت حضرت فرستاد که شما را به تعب انداختیم
و ما بتعب شما راضی نیستیم بر گردید این حضرت صلوات الله علیه موزه را طلبیده و پوشیدند
و بر گشتند و همین حدیث در صحیح از ریان بن الصلت نیز منقول است و بهتر آنست که زنان جوان بیرون
نروند چنانکه گذشت و در صحیح عبدالله بن سنان مرویست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله و سلم زنان را که بی شوهر را رخصت بیرون آمدن داده اند از جهت تحصیل روزی یعنی اگر خود روزی خود
و کسی نداشته باشد بیرون میتوانند آمد و از مشایخ شنیدیم که مراد از تحصیل رزق تحصیل
شوهر است بتغیر باد و اینکه سبب روزیست و اعم از هر دو اظهر است و کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر امام لازم است که در روز عیدین و جمعه زنان را بیان فرماید رخصت دهند
که بهمان حاضر شوند با ایشان کسان بجماعت که تکبیر بین و چون از نماز فارغ شوند باز ایشان را بخیبی
فرستند و چون ایشان را بیرون کنند بنماز جمعه و عیدین پس جمع بین الحدیثین بآن نحو استکه وقتی
و در صحیح از زراره منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که
هرگاه وقتی میرسم که امام از نماز فارغ شده باشد و در خطبه باشد حکم چه فرمودند که می نشینی تا امام
از خطبه فارغ شود پس بر میخیزی و نماز عید را میکنی یعنی بهر عنوان که باشد خواه جماعت و خواه
بفرادی و ظاهرا اگر وقت باشد متعین است که دو رکعت بکنی و اگر وقت گذشته باشد یا مگر زوال
شده باشد قضا ندارد چنانکه در صحیح و حسنه کالصحیح زراره وارده است که قضا ندارد و حدیث
وهب بن وهب از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وارد است که کسی را نماز عید فوت شد
پس چهار رکعت نماز بگذارد و نقل کرده اند روایت دو رکعت او علی ای حال قضای نماز عید نیست بلکه

سنتی است که شاید حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب نماز عید را با و تفضل فرماید و وهب اگر چه سنی
و ضعیف است و لیکن جمعی را احادیث سنن مساهله میمایند باعتبار حدیث صحیح که گذشت که اگر
کسی از حق سبحانه و تعالی امید ثوابی داشته باشد اگر چه در واقع دروغ باشد و فی الحقیقه بحدیث صحیح عمل کرده اند
بضعیف و الله تعالی یعلم و خطب امیر المومنین صلوات الله علیه یوم الفطر فقال الحمد لله الذی
خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون لا نشرک به شیئا
و لا نتخذ من دونه ولیا و الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الدنیا و الاخرة
و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو
الرحیم الغفور کذلک الله لا اله الا هو الیه المصیر و الحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی
الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم اللهم ارحمنا برحمتک و اعممنا بمغفرتک انک
انت العلی الکبیر و الحمد لله الذی لا مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته و لا مؤیس من روحه
و لا مستنکف عن عبادته بکلمته قامت السموات السبع و استقرت الارض المهاد و ثبتت الجبال السموات ثم
الرواسی و جرت الریاح اللواقح و سار فی جو السماء السحاب و قامت علی حدودها البحار و هو
الله لها و قاهر یذل له المتعززون و یتضاءل له المتکبرون و یدین له طوعا و کرها العالمون
نحمده کما حمد نفسه و کما هو اهله و نستعینه و نستغفره و نستهدیه و منقولست از حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه در روز فطر این خطبه را خواندند که ترجمه اش اینست جمیع حمدها و ثناها
مخصوص ذات مقدس واجب الوجودیست که از کتم عدم پدید آورده است آسمانها و زمین یا
زمینها را بنا بر آنکه جنس علیه اللام مفید عموم است و اگر جنس مراد باشد شامل همه است
در اینجا چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است هفت زمین و آفریده و مقرر ساخت تاریکیها
و روشنی بسبب آنکه زمین را در میان آسمانها باز داشته است و افلاک را بحرکت فلک اطلس
که عرش است متحرک ساخته است و آفتاب و ماه و ستارگان و آتش را آفریده است و همچنین
ظلمت جهل و کفر و ضلالت و نور علم و ایمان و هدایت را مقرر ساخته است و بعد از این همه
خلق جمعی که کافرند عدل و تعدیل خالق کرده اند بجمع آفتاب و ماه و ستارگان را خدا می پرستند و جمعی

سنگ و چوب و درخت را عدیل واجب بالذات کرده اند و جمعی ملایکه و عیسی و مریم و عزیر و ایشان را
خدا میدانند یا شریک خدا الحمد لله که ما هیچ چیز را شریک حق سبحانه و تعالی نمیدانیم و غیر او را ولی
و معین و ناصر خود نمیدانیم و جمیع محامد و کمالات مخصوص خداوندیست که مر او راست جمیع آنچه
در آسمانهاست و جمیع آنچه در زمینهاست و همه مخلوق و مربوب و مملوک او یند و هم او راست
جمیع آنچه ثناها در آخرت چنانکه همه مخصوص او ست در دنیا بلکه در آن نشأ ظاهرتر است چون
در این نشأ بعضی از نعم بواسطه سببها می آید و در آن نشأ بی واسطه میرسد با آنکه نعمتهای دنیوی
اغلب فانی و زایل است و نعم اخروی همه باقی و دایم است و او ست نه غیر او که دانا است با آنچه او بکند
است و آنچه اصلح است بحال بندگان کرده و میکند و مطلع است بر احوال همه از نهان و آشکار عالم است
با آنچه فرو میرود در زمین از دانه و باران و اموات و امثال اینها و آنچه بیرون می آید از زمین
از چوب و اشجار و ثمار و اموات که زنده می شوند در قیامت صغری و کبری و میداند هر چه را نزول
می آید از آسمان مانند فرشتگان و اعمال بندگان و بخارات و ارواح مومنان و او ست خداوندی که
مهربانست و آمرزنده عاصیان است هر چند مخالفت و معصیت کنند با توبه البته و بدون
آن هر کرا خواهد و قابل رحمت باشد چنانکه فرموده است که شرک را نمی آمرزد و غیر شرک را
می آمرزد و از برای هر که می خواهد اینست و با این صفات موصوفست خداوندیکه نیست خداوندی
غیر او و بازگشت همه بسوی او ست و هر سپاس و ستایشی که مخصوص خداوندیست که بقدرت
کامله خود نگاه داشته آسمانها است از وقوع بر زمین و زمینیان را مگر باذن او یا آنکه اسباب
وقوعش بهم رسیده است که از شرکست چنانکه فرموده است که نزدیک است که آسمانها از هم
بپاشند و زمین قرار نگیرد و کوهها از هم بپاشند بجهة آنکه از جهة خدا و ند برای خود فرزند مقرر
ساخته اند خداوندا ما را برحمت خود یا بسبب یا بحق رحمت بخشا و ما همه مومنان که بیچارگان
و کمتکاریم مغفرت خود را شامل حال ما گردان بدرستی که تو ئی بزرگوار بلند مقدار عظیم
الکبریاء و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که نا امیدی از رحمت او نیست یا جای نا امیدی نیست
چون رحمتش غیر متناهیست و کسی نیست که از نعمتا و خالی باشد و نا امیدی نیست از رحمتهای

خفیه او و کسی نیست که گردن کشی یا جای کبر و گردن کشی نیست از بندگی او و بیک کلمه که گفت باش برپا ایستاد هفت آسمان
و بیک کلمه کن قرار گرفت زمینها که محلا استراحت و نشو و نمای خلایق است یا مراد از کلمه اراده او ست که
هرگاه تعلق بچیزی گرفت موجود است و بآن کلمه ثابت شد بر جای خود کوههای عظیم بلند که بر جای خود
ایستاده اند و بآن کلمه روان شد بادهائیکه آبستن کننده درختانست و روان شد در میان زمین
و آسمان ابرها و دریاها بر اطراف زمین قرار گرفت که چنین محسوس میشود که بر اطراف آسمانست یا بر
اطراف آسمان همینی و او ست که خداوندیست همه ست و همه متفهور او یند و ذلیلند نزد عظمت و قهاریت
او قهاران یا مانند پادشاهان ارجمند نزد عالمیان و حقیرند نزد بزرگواری او و متکبران که بر عالمیان بزرگی
میکنند و خود را در مقام حقارت دارند نزد او و مطیع و منقاد او یند خواهی نخواهی عالمیان جمعی از طوع
و رغبت و جمعی از روی کراهت و همه مطیع فرمان اویند همگی حمد و ستایش میکنیم او را چنانکه خود حمد
خود کرده است خود را و چنانکه او مستحق ستایش است و همه یاری و یاوری از او میخواهیم و طلب
مغفرت و هدایت از وی میکنیم و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعلم ما تخفی الصدور و ما
تجن البحار و ما توارى منه ظلمة و لا تغیب عنه غایبة و ما تسقط من ورقة من شجرة و لا
حبة فی ظلمة الا یعلمها لا اله الا هو و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و یعلم ما یعمل العاملون
و ای مجری یجرون و الی ای منقلب ینقلبون و نستهدی الله بالهدی و نشهد ان محمدا عبده و نبیه
و رسوله الی خلقه و امینه علی وحیه و انه قد بلغ رسالات ربه و جاهد فی الله الحائدین عنه
العادلین به و عبد الله حتی اتاه الیقین صلی الله علیه و اله و گواهی میدهیم که نیست خداوندی
بغیر از واجب الوجود بالذات در حالتیکه او یگانه است در ذات و صفات و او را شریک و نظیر نیست
نه در ذات و نه در چیزی از صفات میداند آنچه را عالمیان مخفی میدارند و ضمیرهای خود و آنچه
مخفی است در دریاها از ظلمت و تاریکی چیزی مر او را از وی نمی پوشاند و نه پنهانست بر او آنچه نزد عالمیان مخفی
است بلکه همه نزد او ظاهر می افتد برگی از درختی و نه دانه در شب تاری مگر آنکه او با آن عالم است و
نیست خداوندی بغیر او نه تری و نیست تری و نه خشکی مگر آنکه در کتابی هویدا کننده است یعنی در لوح محفوظ
است یا در قرآن مجید و با آنچه او صلوات الله علیهم میدانند که هر چه را هر کس کند و هر راهی که هر کس

روز و عاقبت هر که بعمل جار رسد و از حق سبحانه و تعالی میطلبیم هدایت را که همه را بنماید ایچ خواست
و همگی شهادت میدهیم که محمد بنده خاص اوست و پیغمبر رفیع القدر اوست و فرستاده اعظم
اوست بسوی خلایق و امین اوست بر رسالت او و انکه او رسانید پیغامهای پروردگار خود را و بجا آورد
نمود از جهت رضای او و کسانیکه رو از خدا وند خود گردانیده بودند و مخلوق را شریک خالق ساخته
بودند و بندگی که خدا وند خود را تا وقتیکه او را مرگ رسید و رود و رحمت الهی برو باد و بر آل او
باد او صیکم بتقوی الله الذی لا تبرح منه نعمة ولا تنفد منه رحمة ولا یستغنی العباد عنه
ولا یجزی نعمه الاعمال الذی رغب فی التقوی وزهد فی الدنیا وحذر المعاصی وتعزز بالبقا
وذل للخلق بالموت والفناء والموت غایة المخلوقین وسبیل العالمین ومعقود بنواصی الباقین
لا یعجزه اباق الهاربین وعند حلوله یاسر اهل الهوی یهدم کل لذة ویزیل کل نعمة ویقطع کل
بهجة والدنیا دار کتب الله لها الفناء ولاهلها منها الجلاء فاکثرهم ینوی بقاءها ویعظم بناءها
وهی حلوة خضرة قد عجلت للطالب والتبست بقلب الناظر ویضنی ذو الثروة الضعیف ویجتویها
الخایف الوجل فارتحلوا منها یرحمکم الله باحسن ما بحضرتکم ولا تطلبوا منها اکثر من القلیل ولا
تسئلوا منها فوق الکفاف وارضوا منها بالیسیر ولا تمدن اعینکم منها الی ما متع المترفون به واستهینوا
بها ولا توطنوها واضروا بانفسکم فیها وایاکم والتنعم والتلهی والفاکهات فان فی ذلک غفلة
واغترارا الا ان الدنیا قد تنکرت وادبرت واحلولت وآذنت بوداع الا وان الاخرة قد رحلت
فاقبلت واشرفت وآذنت باطلاع الا وان المضمار الیوم والسباق غدا الا وان السبقة الجنة
والغایة النار الا افلا تائب من خطیئته قبل یوم منیته الا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه وفقره
جعلنا الله وایاکم ممن یخافه ویرجوا ثوابه الا ان هذا الیوم یوم جعله الله لکم عیدا وجعلکم
له اهلا فاذکروا الله یذکرکم وادعوه یستجب لکم وادوا فطرتکم فانها سنة نبیکم وفریضة واجبة
من ربکم فلیؤدها کل امرئ منکم عن نفسه وعن عیاله کلهم ذکرهم وانثاهم وصغیرهم وکبیرهم وحرهم
ومملوکهم عن کل انسان منهم صاعا من بر او صاعا من تمر او صاعا من شعیر واطیعوا الله فیما فرض
الله علیکم وامرکم به من اقام الصلوة وایتاء الزکوة وحج البیت وصوم شهر رمضان والامر بالمعروف

والنهی

والنهی عن المنکر والاحسان الی نسایکم وما ملکت ایمانکم واطیعوا الله فیما نهیکم عنه من قذف المحصنة واتیان
الفاحشة وشرب الخمر وبخس المکیال ونقص المیزان وشهادة الزور والفرار من الزحف عصمنا الله و
ایاکم بالتقوی وجعل الاخرة خیرا لنا ولکم من الاولی ان احسن الحدیث وابلغ موعظة المتقین کتاب
الله العزیز الحکیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ثم یجلس جلسة کجلسة العجلان ثم یقوم بالخطبة التی کتبناها فی اخر
خطبته یوم الجمعة بعد جلوسه و قیامه وصیت میکنم شما را بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت خداوندی که
نعمت او از هیچ کس زایل نمی شود و همیشه خوان انعام او گسترده است از جهت مومن و کافر و صالح و طالح
و رحمت او را فنا و آخر شدن نیست و بندگان او در هیچ حال مستغنی از وی نیستند و همیشه محتاج
ویند ان خداوندیکه کسی از عهده شکر نعمای او بیرون نمی تواند آمد آن خداوندیکه بندگان را ترغیب
نموده است بتقوی و پرهیزکاری و تحذیر نموده است از دنیای غدار ناپایدار و تخویف نموده است از
معصیتها و مخالفتها و عزت و غلبه مخصوص اوست بسبب واجب الوجودی و ابدیت و بقا و خلایق را
ذلیل کرده اینده است بمرگ و فنا و مرگ عاقبت احوال مخلوقین است و راهی است که همه را در پیش است
و پیشانی همه را گرفته بسوی خود کشیده و عاجز نمیکند او را گریختن گریختگان از جنگ او و خلاصی نیابند
و چون مرگ رسید اهل هواهای نفسانی را اسیر خود کرد ابنده هر لذتی را برهم میزند و هر نعمتی را
زایل میکرد اند و هر سروری را قطع میکند و دنیا خانه ایست که حق سبحانه و تعالی لازمه اهل آن کرده
است که فانی شوند و واجب ساخته است که از این خانه کوچ کنند و با وجود این معانی اکثر اهل دنیا قصد
دارند که همیشه در دنیا باشند و تعظیم میکنند بنای مزاوجه بنا در کام اهلش شیرین است و در نظرها زیبا
باطراوت است کسیکه از اطراف او میدهد مشتبه میشود ولیکن بهره آخرت را برباد میدهد و احوال خود را
میسازد در دلهای نظر کنندگان بان با آنکه از عیبهای خود چیزی را ظاهر نمیکند و میپوشاند و چنان
مینماید که عیب نیست و هر چند مال بیشتر میشود حرصش زیاده میشود که مالداران بیچارگان
میرا بیند و هر چه دارند بنظر حقارت در ایشان مینگرند و کسیکه از حق سبحانه و تعالی خایف است از
دنیا کراهت دارد و در بعضی از نسخ بجای مهملا است یعنی چنان دهها را دیده است که خایفانند

میکرد اند

جمع میکنند پس یاد بنشینید و کوچ کنید از این منزل و دل بدنیا مبندید حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند یعنی
و کوچ کنید و با خود ببرید بهترین توشهها که دست بران دارید و عبارت باشد از داشتن از اعمال صالح و آن
دنیا طلب نکنید زیاده بر انکه شما را بس باشد و زیاده از کفاف را مطلبید و باندکی از آن راضی شوید
و بنظر حسرت نظر مکنید بچیزی چند که متنعمان بان متمتع اند و باید که دنیا را حقیر و خوار دانید و آن را
وطن مسازید و بخود ضرر رسانید که خود را بتعب اندازید در عبادات و طاعات و ترک مخالفات
و زنهار که خود را بتنعم و لهو و بازی و خنده و مزاح مشغول مگردانید زیرا که اینها شما را از آخرت باز
میدارد و فریفته دنیا میشوید بدرستیکه دنیا همیشه متغیر است اگر ساعتی شیرین و خوشحالی بکند رد
در عقب آن البته اضعاف آن غمها و المها دارد و اقبال دنیا ادبار است و بحسب ظاهر شیرین است و در بعضی
نسخ احلولت بهمان معنی و اعلام میکند که من میروم و نمیپایم با کسی که جفا و وفا نکرده است با
هیچ کس و البته زایل است گویا فریاد میکند و میگوید الوداع و بدرستیکه آخرت را که اجل است باز
بسته است و میآید بسوی آدمی و مشرف شده است و فریاد میکند که رسیدم با اهوال عظیمه
یعنی عنقریب است که دنیا رفته است و آخرت آمده است بدرستی و راستی که امروز روز دوانیدن
است و فردا سبقت گرفتن است تمثیل فرموده الله دنیا را بمیدان اسپ تاختن یا پرواز کردن
با آنکه دنیا و آخرت بمنزله دو روز است هر که درین روز دنیا اسپ جان کوشید و بعد از بعبادت و طاعت
قوی کرده اید و از اقران و امثال پیش برد و فردا ظاهر میشود که سبقت گرفته است و هر که در میدان
پیش برد بمرضی نفر رسانیده اند از این خود اخذ میکند بسبب سبقت بهشت در آن تماشا عوض سبقت
خود را میگیرد و آن عوض بهشت است و کسانیکه تکاهل ورزیدند عاقبت شان جهنم است ایا کسی نیست
که از گناهان توبه کند پیش از مرگ ایا کسی نیست که امروز عمل صالح کند پیش از انکه برسد روز فقر و
احتیاجش که آن روز بعد از مرگ است تا ابد الاباد حق سبحانه و تعالی ما را و شما را بگرداند از جمعی که از وی
و از عذاب او خایف باشند و امید ثواب او داشته باشند یعنی خوف و رجا هر دو داشته باشیم خوف
از اعمال خود و رجا از رحمت الهی بدرستیکه این روزیست که حق سبحانه و تعالی بجمیع میفرماید باحسان بس
درین روز باران عید بمعنی احسانست چه درین روز احسان الهی بر کافه عالمیان متواتر و متوالیست

و شما را

و شما را که مومنانید اهل این روز کرده اینده است که احسان قابلیت دارند و باقی فرق بسبب کفر و ضلال
خود را از رحمتهای محروم کرده اینده اند پس خداوند خود را یاد کنید بطاعت و بندگی تا او شما را یاد کند
بفضل و رحمت غیر متناهی ابدی و مطالب خود را از وی بخواهید تا مستجاب کرداند دعاهای شما را و ادا
کنید زکوة فطره خود را که ان طریقه پیغمبر شماست و فریضه است که پروردگار شما واجب کرده اینده
است و واجبست که بدهید هر یک از شما فطره خود و عیال خود را از مردان و زنان و کودکان و
بزرگان و آزادان و بندگان از جهت هر سر آدمی یکصاع گندم یا یکصاع از خرما یا یکصاع از جو و اطاعت
کنید خداوند خود را در هر چه واجب کرده اینده است بر شما و شما را بان امر کرده است مانند
اقامت و برپای داشتن نماز و دادن زکوة و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و امر کردن بمعروف که آن واجب
است و سنت است و نهی کردن از هر چه بد است از حرام و مکروه و احسان و نیکی کردن بزنان خود
و بر بندگان خود که زیر دستان شمااند و اطاعت خداوند خود کنید در جمیع آنچه شما را از آن نهی فرموده
است مانند دشنام فحش و نسبت زنا و لواطه بعورات دادن و اعمال قبیحه کردن مانند زنا و لواطه
و شرب خمر و ترازو و دزدی در کم وزن و گواهی ناحق دادن و از جنگ واجب گریختن و حق سبحانه و تعالی
حفظ فرماید ما و شما را با آنکه همه را بتقوی بدارد و از شر نفس و شیطان در حفظ خود محفوظ دارد
و چنان کند که نزد ما و شما آخرت بهتر از دنیا باشد بدرستیکه بهتر از سخنان و بهترین کلامی که مشتمل
بر فصاحت و بلاغت باشد که متقیان از آن پند پذیر شوند کتاب الهی است که این ذکور است و مشتمل
است بر حکمتهای لاتتناهی پناه میبریم بخداوند عالمیان از شر شیطان مردود و دور کرده شده از رحمتهای
الهی استعانت و یاوری میجوییم بنام خدا یا بنام خداوند کریم بخشاینده و مهربان است بگو یا محمد که او
که واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالات است در ذات و صفات یگانه است که صفاتش عین
ذات است و خداوندیست که هر چیز غیر او محتاج است باو و او غنی بالذات است و عین صفات
کمالست پدر نبوده است که فرزندی داشته باشد و فرزند نیست که پدر داشته باشد با آنکه او
محل حوادث نیست و حادث نیست بلکه ازلی و ابدیست و باقی سرمدیست و هیچ احدی کفو و
نظیر او نیست پس خطیب بعد از آن بر سر پای نشیند مانند کسیکه کاری داشته باشد بتعجیل که زود

برخیزد پس خطبه دومی را میخواند که نوشته ایم در این کتاب پیشتر از جهة نماز جمعه بعد از آنکه از آن نشیند
برخیزد و خطب صلوات الله علیه فی عید الاضحی فقال الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر
ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا وله الشکر فیما ابلانا والحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام وکان علی
صلوات الله علیه یبدا بالتکبیر اذا صلی الظهر من یوم النحر وکان یقطع التکبیر آخر ایام التشریق عند
الغداة وکان یکبر فی دبر کل صلوة فیقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
فاذا انتهی الی المصلی تقدم فصلی بالناس بغیر اذان ولا اقامة فاذا فرغ من الصلوة صعد المنبر
ثم بدا فقال و منقولست کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عید قربان خطبه پیش
و قبل از آن در وقت رفتن بمصلی یا از جهة تعلیم که بعد از نمازها بگویند یا از جهة صبر نمودن تا مردمان
جمع شوند قبل از صلوة تکبیر گفتند و چون صدوق از کتاب خطیب برداشته است و در این کتاب
این عبارات مقدم بر خطبه بوده است نوشته است و دور نیست که ما تقدم این عبارت عبارتی بوده
باشد که مربوط بآن بوده باشد او ذکر نکرده باشد یا آنکه گمان کرده است که داخل خطبه است تا باخر و صدوق
این جمله را در میان در آورده است از وکان علی تا فقال و ترجمه تکبیر این است که واجب الوجود بالذات از آن
بزرگتر است که بذات مقدس و تعالی رسید یا ذات او را وصف تواند کرد یا ادراک چون صفات او عین
ذات اوست و نیست خداوندی که سزاوار پرستش باشد مگر خداوند معبود بحق خداوند عالمیان
او اعظم است که کسی عبارت آن تواند کرد چنانکه حق بندگی اوست و واجب بالذات اکبر و اعظم است
از آنکه او را تصور توان نمود و جمیع محامد مخصوص ذات مقدس او است چون جمیع کمالات مخصوص
اوست خداوند خود را باعظمت یاد میکنیم بر نعمتی که اعظم نعم است که آن آنست که ما بندگان را بخود هدایت
فرموده است و ما را براه راست در آورده است یا آنکه مطلق باشد بلله الحمد والله اکبر متعرض
باشد یعنی محامد مخصوص اوست و حال آنکه او از آن اعظم است که او را بغیر از حمد توان کرد بر جمیع نعمتها
خصوصا نعمت هدایت و شکرها مخصوص او است چون انعام کرده است بر ما نعمتهای لا یتناهی ولا یحصی
و محامد یکم خود ذکر کرده است خود را مخصوص اوست بر این نعمت که روزی کرده است ما را از چهارپایان
میکشیم در این روز از گاو و گوسفند و شتر که غذای ما باشد و از آن بهرهای دیگر یابیم و مقرر بود که

حضرت

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ابتدا باین تکبیر میفرمودند در عید اضحی بعد از نماز ظهر تا بعد از
نماز صبح روز آخر ایام تشریق که آن ایام روز یازدهم است و دوازدهم و سیزدهم است و آنحضرت در عقیب
هر نمازی واجبی این تکبیر را میخواندند که ترجمهاش گذشت و ظاهر الحمد داشته است و از قلم نساخ افتاده است
پس چون بمصلی رو دیا چون آنحضرت بمصلی میفرمودند پیش می ایستادند و امامت مردمان میکردند بی
اذان و اقامت و چون از نماز فارغ میشدند بر منبر می رفتند و ابتدا باین خطبه میفرمودند و چون تامل
میکنی ظاهر میشود که تغییرات عبارات سبب این فسادها شده است و اما روایات صحیحه وارد شده است
الا بالجمله در صحیح از منصور منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق
سبحانه و تعالی واذکروا الله فی ایام معدودات یعنی خداوند تعالی را یاد کنید در ایام چند اندک
فرمودند که مراد ازین ایام تشریق است که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه که مقرر بود که چون
کفار قریش و اتباع ایشان در منی توقف میکردند بعد از ذبح قربانی مباهات و مفاخرت می نمودند
با فعال پدران خود با آنکه میگفتند که پدر ما مهمانرا ضیافت میکرد پدر ما پاید را آن ملاسین را رعایتی کرد
و اگرچه بزرگیهای بسیار بود پس حق سبحانه و تعالی فرمود که چون از عرفات روانه شوید بمنی خداوند
خود را یاد کنید بعوض یاد کردن پدران بمثل یاد کردن پدران بلکه سخت تر یعنی باواز بلند تر پس حضرت
فرمودند که تکبیر این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و ما سایند بصحیح حسنه از زراره منقولست که عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که تکبیر یکه در ایام تشریق در عقب نمازهاست کدام است حضرت فرمودند
که تکبیر در منی در عقب پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز آخر ایام تشریق است میگویی که
الله اکبر الله اکبر ولا اله الا الله والله اکبر الله اکبر علی ما هدانا الله والله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة
الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز است زیرا که چون اهل مکه و حاجیان که
از مکه بمنی می آیند دیگر تکبیر نمیگویند هرگاه در نفر اول که دوازدهم است کوچ کنند پس هرگاه اهل مکه
کوچ کنند بعد از آن کوچ باقی شهرها بطریق اولی نخواهند گفت و بهمین مضمون و همین تکبیر است بصحیح و
حسنه کالصحیح و موثقة کالصحیح معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد

باب اخبار خواهد آمد و جمیع اخبار معتبره صحیحه و کالصحیح مشترکند در کیفیت تکبیر مکرر زیادتی والحمد لله
علی ما ابلانا که در بعضی از اخبار نیست و در اکثر هست و آنچه صدوق ذکر کرده است در هیچ چیزی ندیدیم
مکرر در الخبر و جمعی از فضلا هر یک تکبیر خاصه ذکر کرده اند در کتب خود و می باید بایشان رسیده باشد
و هیچ شک نیست که عمل بآنچه بما رسیده است از احادیث صحیحه اولی است و ظاهر این اخبار آنست که در عقب
فرایض باشد و در صحیح از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که تعقیب در عقب فرایض است در ایام تشریق و در عقب نافله تکبیر نیست و در موثق عمار منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر در ایام تشریق واجب است در عقب هر نماز فریضه و نافله
و باز فرمودند که اگر از جای خود برخیزد بر او چیزی نیست و حمل کرده اند بر استحباب موکد در فرایض
و بر غیر موکد در نوافل چنانکه در صحیح منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا تکبیر در ایام تشریق واجب است یا نه حضرت فرمودند که مستحب
است و اگر فراموش کند تکبیر را بر او چیزی نیست و دیگر سوال کردم از زنان که آیا بر ایشان هست تکبیر
در ایام تشریق حضرت فرمودند که بلی ولیکن بلند نگویند و از این حدیث و ظاهر آیه ظاهر میشود که تکبیر را
بلند باید گفت و ظاهر میشود که آواز زن عورتست و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که احدهما
صلوات الله علیهما فرمودند که در شخصی که یک رکعت از او فوت شود در حالتی که مسبوق باشد که آن
رکعت را بجای آورد و تکبیر در عقب آن میگوید و گفت از آنحضرت سوال کردم که تکبیر در ایام تشریق عقیب
چند نماز است حضرت فرمودند که هر مقدار که خواهی مقرری ندارد یعنی چنین تاویل کرده اند که
در عقیب هر نمازی که گوئی مقدار خاصی ندارد از یک مرتبه تا صد مرتبه میتوان گفت چون احادیث صحیحه وارد
شده است که در عقیب پانزده و ده است مگر آنکه حمل کنیم این اخبار را بر استحباب موکد و در عقب نوافل
و بعد از ایام تشریق مستحب باشد یا استحباب غیر موکد چه ظاهر است که تکبیر و تهلیل الهی در جمیع
وقتی خوبست چنانکه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بهای بهشت لا اله الا الله و الله
اکبر است و فرمودند که بسیار تکبیر و تهلیل بگوئید که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی بهتر از تکبیر
و تهلیل نیست و احادیث صحیحه وارد شده است در فضیلت تهلیل و تحمید و تکبیر و انحله مشتمل است

بر شش

بر شش تکبیر و یک تهلیل و دو تحمید و در قوی از سعید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که در عید فطر تکبیر هست و لیکن سنت است عرض نمودم که در عقب کدام نماز
است حضرت فرمودند که در شب فطر در عقب نماز شام و خفتن و صبح و در عقب نماز عید است
و در روایتی دیگر عقیب ظهر و عصر نیز هست عرض نمودم که چگونه بگویم حضرت فرمودند که میگوئی الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و همین تکبیر مراد الهی است
که فرموده است ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدیکم یعنی مقرر ساختیم که اگر بیمار باشد یا در سفر
باشد بعدی روزه را قضا کند تا تمام کند عدد روزه واجب را و تا آنکه تکبیر بگویند خداوند تعالی را
برایکه شما را هدایت فرموده است و منافاتی ندارد که در عقب چهار یا شش نماز مطلوب باشد و در وقت
رفتن بمصلی نیز مطلوب باشد اگرچه آیه و ذکر اسم ربه فصلی جهة بمصلی نیز مطلوب است والله تعالی
یعلم الله اکبر الله اکبر زنة عرشه و رضی نفسه و عدد قطر سمائه و بحاره له الاسماء الحسنی
والحمد لله حتی یرضی وهو العزیز الغفور الله اکبر کبیرا متکبرا والها متعززا و رحیما متحننا یعفو بعد
القدرة ولا یقنط من رحمته الا الضالون الله اکبر کبیرا ولا اله الا الله کثیرا و سبحان الله حنانا قدیرا
والحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نستهدیه و نشهد ان لا اله الا هو و ان محمدا عبده و رسوله
من یطع الله و رسوله فقد اهتدی و فاز فوزا عظیما و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا بعیدا
وخسر خسرانا مبینا اوصیکم عباد الله بتقوی الله و کثرة ذکر الموت والزهد فی الدنیا التی لم یتمتع بها
من کان فیها قبلکم ولن یبقی لاحد من بعدکم و سبیلکم فیها سبیل الماضین الا ترون انها قد تصرمت و
آذنت بانقضاء و تنکر معروفها و ادبرت حذاء فهی تخبر بالفناء و ساکنها یحدی بالموت فقد امر
منها ما کان حلوا و کدر منها ما کان صفوا فلم یبق منها الا سملة کسملة الاداوة وجرعة کجرعة الاناء لو
یتمززها الصدیان لم تنقع غلته فازمعوا عباد الله بالرحیل من هذه الدنیا المقدور علی اهلها الزوال
الممنوع اهلها من الحیاة المذللة انفسهم بالموت فلا حی یطمع فی البقاء ولا نفس الا مذعنة بالمنون
فلا یغلبنکم الامل ولا یطل علیکم الامد ولا تغتروا فیها بالآمال حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است
که ذات او یا صفات او را بعقل و وهم توان رسید یا وصف توان کرد میگوئیم این کلمه را بنوعی عرش و یعنی

انقدار نوشته شود الله اکبر که اکر نوشتها را سفید بسنکینی فوق اطلس باشد و آن مقدار میکویم که او خود
شنود و بعدد قطرات باران و دریاها باشد چون چنین کفته شود کویا بنده انقدار این کلمه را کفته است
و این از فضل الهی است که چنین قبول میفرماید مر او راست اسماء خوب و حمد الهی میکویم تا خود سبحانه
خوشنود شود اوست خدای بزرکوار امر زنده اعظم است از آنکه وصف او توان کرد و تکبیر دوم را بعضی
از نسخ نبود و در مصباح هست درحالتی که او بزرک و بزرکوار است مخصوص خود کرده اینها است و خداوند
که عزت و جبروت او راست و مهربانی و مرحمت از لوازم اوست عفو میکند با آنکه قادر است بر عقوبت
و نا امید نیستند از رحمت او مکر کمراهان خدا بزرک است از وصف بزرکه وصف او نمیتوان کرد و کلمه توحید
بسیار میکویم او را و دامن نه میدانیم از آنچه لایق ذات او نیست حال آنکه کثیر الرحمة و قادر است بر تعذیب
وصف میکنند او را با وصاف جسمانیان و جمیع محامد مخصوص اوست حمد میکنیم من و عالمیان او را و همه
حمد غیر آن یاوری از او می خواهیم و همه طلب مغفرت از او میکنیم و همه کواهی میدهیم که نیست خداوندی
غیر از او و حال آنکه محمد بنده خاص او و رسول بزرکوار اوست هر که اطاعت کند خدا و رسول او را هر آینه ره
راستی یافته فایز شده است برستکاری عظیم و ثوابهای جزیل و کسی که عصیان کند خدا و رسول را
پس کمراه شده است کمراهی بسیار دور افتاده است و زیان کرده است زیانی هویدا وصیت میکنم شما را
ای بندکان خدا سبحانه و تعالی بتقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی و با آنکه یاد مرک بسیار بکنید و دنیا را ترک
برخوردار کشته اند کسانیکه پیش از شما درین دنیا بوده اند و باقی نخواهد ماند از جهت کسی بعد از شما
و راه شما همان راه کذشتکان است هرچه بر سر ایشان آمد همان بر سر شما خواهد آمد آیا نمی بینید دنیا
که زایل است و فریاد می کند که من باکسی همیشه نخواهم ماند و نمانده ام و نمی بینید خوشیهای او را که چکونه
منکر میشود جوانی به پیری و صحت به بیماری و حیات بمرک مبدل میشود و پشت کرده است میرود و خود
خبر میدهد به نیستی و زوال و فنای خود را و ساکنان دنیا ما شاء الله بسرعت آنکه از جهت ایشان حدی و خوشحالی
میکنند در نهایت سرعت روانه اند چنین ایشان بمرک میخوانند و ایشان بفتاد میروند و می پیدند
او مبدل میشود بتلخی و صافهای او مبدل میشود بکدورت پس باقی نمانده است از دنیا و عمر شما در آن مکر به
جرعه مانند مطهره که همه کل آن رفته است و مانده است قدری که تو نتوان خورد بلکه اکر تشنه بنوشد رفع تشنکی او

بکند

نمیکند حاصل آنکه عمر شما کم است و تمتع لا شئ پس ای بندکان الهی بعزم جزم بار بندید از خانه که عاقبت از آنجا
بدر باید رفت و محالست که همیشه در اینجا باقی بمانند و مرک همه را بعذاب و خواهد بیرون می کند از آن خانه
پس نیست زنده که طمع در بقا داشته باشد و نیست کسی مکر آنکه صاحب یقین است بمرک پس زنهار که غلبه
نکند بر شما طول امل و مباد اکم کمان کنید که مدتی دراز خواهید ماند و خوش میدارید که امروز از عمر شما خواهد
بود و پیش خواهید رسید باو زنهار که فریفته طول امل شوید تا از عبادات و طاعات و تحصیل دنیا
غدا لیا یابیار و تعبدوا الله ایام الحیوة فوالله لو حننتم حنین الوله العجال و دعوتم بمثل دعاء الانام
وجأرتم جؤار متبتلی الرهبان و خرجتم الی الله عز و جل من الاموال و الاولاد التماس القربة الیه فی ارتفاع
درجة عنده او غفران سیئة احصتها کتبته و حفظتها رسله لکان قلیلا فیما ارجو لکم من ثوابه
واتخوف علیکم من الیم عقابه و بالله لو انماثت قلوبکم انمیاثا و سالت عیونکم من رغبة الیه و رهبة منه
دما ثم عمرتم فی الدنیا ما کانت الدنیا باقیة ما جزت اعمالکم و لو لم تبقوا شیئا من جهدکم نعمه العظام
علیکم و هداه ایاکم الی الایمان ما کنتم لتستحقوا ابد الدهر ما الدهر قایم باعمالکم جنته و لا رحمته و لکن
برحمته ترحمون و بهدیه تهتدون و بهما الی جنته تصیرون جعلنا الله و ایاکم برحمته من التائبین
العابدین و ان هذا یوم حرمته عظیمة و برکته مأمولة و المغفرة فیه مرجوة فاکثروا ذکر الله تعالی و
استغفروه و توبوا الیه انه هو التواب الرحیم و من ضحی منکم بجذع من المعز فانه لا یجزی عنه و الجذع
من الضأن یجزی و من تمام الاضحیة استشراف عینها و اذنها و اذا سلمت العین و الاذن تمت الاضحیة و ان
کانت عضباء القرن او تجر برجلها الی المنسک فلا تجزی و اذا ضحیتم فکلوا و اطعموا و اهدوا و احمدوا الله
علی ما رزقکم من بهیمة الانعام و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و احسنوا العبادة و اقیموا الشهادة و ارغبوا
فیما کتب علیکم و فرض من الجهاد و الحج و الصیام فان ثواب ذلک عظیم لا ینفد و ترکه وبال لا یبید و امروا
بالمعروف و انهوا عن المنکر و اخیفوا الظالم و انصروا المظلوم و خذوا علی ید المریب و احسنوا الی النساء
و ما ملکت و اصدقوا الحدیث و ادوا الامانة و کونوا قوامین بالحق و لا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله
الغرور ان احسن الحدیث ذکر الله و ابلغ موعظة المتقین کتاب الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله
الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و یقرأ قل یا ایها الکافرون

او الهیکم التکاثر او و العصر و کان مما من یدوم علیه قل هو الله احد و کان اذا قرأ احدی هذه السور جلس جلسة
کجلسة العجلان ثم ینهض و هو صلوات الله علیه کان اول من حفظ علیه الجلسة بین الخطبتین ثم یخطب الخطبة
التی کتبناها بعد الجمعة و بندکی کنید خدا را در ایام زندکانی دنیا و اتقا کنید ناله کنید بخدا که اکر بکریه بجای ش
مرده باشید یا تایب شده باشید و بخوانید خداوند خود را بقدر بیکم جمیع خلایق و دامی خوانند و کریه و زاری
بخوزاری کردن عباد و زهاد بکلی از همه بریده و بخدا توسل شده باشند و ترک کنند اموال و اولاد خود را و
منقطع شوند از همه و رو بجناب اقدس او کنند از جهت تحصیل قرب باو یا آنکه درجه او از درجات شما عالی
شود در بهشت یا آمرزیده شود کناهانیکه کاتبان اعمال آنرا نوشته باشند در نامه عمل شما و حفظ نموده
باشند آنرا رسولان الهی بر شما هر آینه این همه ریاضات و مجاهدات و تضرعات قلیل و سهل است نظر بآنچه
امیدوارم از برای شما از ثواب او و نظر بآنچه میترسم بر شما از عقاب عظیم او بخدا قسم که اکر دلهای شما
بکدازد مانند نمک در آب و چشمهای شما همه خون ببارد از جهت رغبت باو یا ترس از او و شما را عمر دنیا
بدهند هر آینه اعمال شما تدارک نعم الهی نمیتواند کرد و شما دفع عذاب جلب ثواب نمیتوانید نمود و اکرچه
بکنید هرچه مقدور شما باشد از سعی در بندکی و تضرع و زاری و در شکر نعمتهای عظیمیکه حق سبحانه و تعالی
بر شما دارد و شما را بایمان هدایت نموده نمیتوانید که ابد الاباد اکر عمل کنید و سعی نمایید که بسبب این اعمال
مستحق بهشت و رحمت او شوید لیکن اکر مرحوم شوید بمحض رحمت و فضل الهی سبب آن می شود
و بمحض هدایت او مهتدی میشوید و برحمت او داخل بهشت خواهید شد خداوند عالمیان ما و شما را
بکرداند از جمله توبه کاران و عابدان و بدرستی که این روزیست که حرمتش نزد جناب اقدس الهی عظیم است
و همه کس امیدوارند برکت این روز را و همکی آرزومند مغفرت دارند پس بسیار ذکر کنید خداوند خود را
و طلب کنید مغفرت را از او و توبه کنید بسوی او و بدرستی که خداوند شما قبول کننده توبه و توبه دهنده
مهربانست و هر که از شما از بز کمتر از یکساله قربانی کند مجزی نیست و از میش مجزیست اکر شش ماهه تمام شده
باشد و از جمله کامل بودن قربانی آنست که کوشش صحیح باشد و بریده و شکافته نباشد و چشمش کور
نباشد و هر کاه چشم و کوش بسلامت باشد قربانی تمام است و اکر شاخش شکسته باشد یا پاهای
او لنک باشد و پا را بر زمین کشد تا محل ذبح مجزی نیست و چون قربانی کنید ثلث آنرا بخورید اکر خواهید

وثلث

و ثلث آنرا طعام کنید بفقرا و مساکین و سه یک آنرا هدیه فرستید از جهت همسایکان و یاران و حمد کنید
خداوند خود را برین نعمتی که شما را روزی کرده است از بهیمه انعام از کاو و کوسفند و شتر
و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة مال خود را و بندکی را نیکو بجا آورید و اکر کواهی نزد شما باشد بدهید
و از روی رغبت بجا آورید آنچه واجب و لازم کردانیده اند بر شما از جهاد و حج و روزه هرچند بر نفوس
شما شاق باشد بدرستی که ثوابش عظیم است چنانکه مشقتش عظیم است و آخر شدنی ندارد
و ترکش سبب عقوبت الهی است که انتها ندارد و امر کنید مردمان را به نیکیها و نهی کنید ایشان را از بدیها
و بترسانید ظالمان را و یاری کنید مظلومان را و مانع شوید جمعی را که شبهه القا میکنند و مردمان را
می اندازند که نکنند و اکر متنبه نشوند تجسس و زجر و قتل نیز هست چنانکه خواهد آمد و نیکی کنید
بزنان و بندکان خود را و راست بکویید و دروغ مکویید و ادا کنید امانت را بخوبی و به سعی تمام
حق را بایستید و فریب ندهد شما را زندکانی دنیا و مغرور نسازد دنیا شما را که فریفته او شوید و از حق بجا
دور شوید بدرستی که بهترین سخنان ذکر الهی است و فصیح ترین مواعظ و بلیغ ترین نصایح متقیان
و پرهیزکاران کتاب الهی است پس سوره توحید بخوانند و ترجمه اش کذشت یا سوره قل یا سوره الهیکم یا
والعصر را بخوانند و آنچه اکثر اوقات آنحضرت صلوات الله علیه بر آن مداومت مینمود سوره توحید
بود و چون یکی ازین سورها بخوانند می نشستند مانند نشستن کسیکه تعجیل داشته باشد بر سرپا
اندکی بعد از آن برمیخیزد از جهت خطبه دیکر و او کسی که بر و حفظ نمود این نشستن میان دو خطبه را آنحضرت
بود چون از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر شان نمانده بود و ملاعین ثلثه
نمی نشستند و نوبت خلافت ظاهری که بآنحضرت رسید بسیاری از بدعتهای ایشان شایع شده بود و طرف
شد و مردمان نوشتند که در خطبه بین الخطبتین آنحضرت می نشستند بعد از آنکه برمیخواستند
میخواندند خطبه دویم را که نوشتیم پیشتر در خطبه ثانیه روز جمعه و چون اکثر احکام این مسایل در باب
خود خواهد آمد متوجه تفصیل آن نشدیم و بترجمه اکتفا نموده شد و فی العلل التی تروی عن الفضل بن
شاذان النیسابوری رضی الله عنه و یذکر انه سمعها من الرضا صلوات الله علیه انما جعل یوم الفطر
العید لیکون للمسلمین مجتمعا یجتمعون فیه و یبرزون الی الله عز و جل فیمجدونه علی ما من علیهم فیکون یوم

عید و یوم اجتماع و یوم فطر و یوم زکوة و یوم رغبة و یوم تضرع و لانه اول یوم من السنة یحل فیها
الاکل و الشرب لان اول شهور السنه عند اهل الحق شهر رمضان فاحب الله عز و جل ان یکون لهم فی ذلک
الیوم مجمع یحمدونه فیه و یقدسونه و انما جعل التکبیر فیها اکثر منه فی غیرها من الصلوات لان التکبیر انما هو
تعظیم لله و تمجید علی ما هدی و عافا کما قال الله عز و جل و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون و انما
جعل فیها اثنتا عشرة تکبیرة لانه یکون فی کل رکعتین اثنتا عشرة تکبیرة و جعل سبع فی الاولی و خمس
فی الثانیة و لم یسو بینهما لان السنة فی صلوة الفریضة ان تستفتح بسبع تکبیرات فلذلک بدی هیهنا بسبع
تکبیرات و جعل فی الثانیة خمس تکبیرات لان التحریم من التکبیر فی الیوم و اللیلة خمس تکبیرات و لیکون التکبیر
فی الرکعتین جمیعا وترا وترا و در حسن کالصحیح در علل که مرویست از فضل و در اخرش ذکر میکنیم که من جمیع
از حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه شنیدم اینست که از آنحضرت پرسیدم که چرا در فطر را
عید کرده اند فرمودند که تا این روز محل اجتماع مسلمانان باشد که همگی با جمعیت بمحل بروند و تمجید و تعظیم الهی
میکنند بر نعمتها بشکر انعام فرموده است بر ایشان پس چونکه روزیست که چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا بجا آوردن
اعمال ماه رمضان میدهد مومنان یکدیگر را می بینند و میان ایشان الفت باشد و افطار کنند درین روز
روزه تکبیرند و زکوة بدن خود را بمستحقین بدهند تا سبب زیادتی رحمت الهی باشد و روزی باشد که مطالب
بدرگاه حق سبحانه و تعالی عرض نمایند و تضرع و زاری کنند درین روز وجه دیگر آنکه روز اولیست از سال که
حلالست اکل و شرب درین روز زیرا که روز اول نزد اهل حق که ایمه معصومین اند صلوات الله و سلامه علیهم
با شیعیان اثنی عشری ماه رمضانست چنانکه خواهد آمد احادیث درین باب پس اول ماه رمضان اول
حقیقی سالست و اول شوال اول سالیست که حلال باشد در آن اکل و شرب در روزان چون در سی روز سابق حرام
بود اکل و شرب پس حق سبحانه و تعالی خواست که ایشان را محل اجتماعی جمع و تنبیه الهی کنند و جهاد درین نماز
تکبیر بیشتر از باقی نمازهاست زیرا که تکبیر و تمجید الهی است و بنده خداوند خود را بعظمت و جلال یاد
میکند بر آنچه او را باینچه حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است بر راه راست و عافیت و خلاصی کرده است
از راههای ضلالت و گمراهی چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که تا خداوند خود را بزرگی یاد کنید که
حق سبحانه و تعالی هدایت کرده است شما را و شاید که شکر نعمت الهی بجا آورید و چرا تکبیر درین نماز دوازده

تکبیر

تکبیر است تکبیر رفتن برکوع و تکبیر رفتن بسجده و سر برداشتن از هر سجده پس هر رکعتی پنج تکبیر است
و با تکبیر احرام و تکبیر قنوت دوازده تکبیر میشود و چرا هفت تکبیر در رکعت اول مقرر شده و پنج تکبیر در
دوم و هر دو را برابر نکرده اند که هر یک شش تکبیر باشد زیرا که در رکعت اولی تکبیرات افتتاحیه هفت بود
هفت را در آن مقرر ساختند و چون تکبیر احرام در پنج شان پنج بود و پنج تکبیر را برکعت دوم دادند و چیز
دیگر آنکه هر یک طاق باشند یا آنکه هفت را بطاق دادند پنج که مانده بود بثانی دادند و ظاهر این حدیث و احادیث
صحیحه متواتره صحیحه آنست که تکبیرات جزو حقیقت این صلوة باشد پس اگر مطلقا انداخته باشد یا کمتر از ده
داشته باشد نماز عید نخواهد بود و اکثر اخبار مشتمل است بر تکبیر تنها پس ظاهر شان اینست که قنوت
واجب نباشد و بهتر آنست که نخوانده شود و یکی از قنوت منقوله بخوانند والله تعالی یعلم و روی الحلبی
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه قال فی صلوة العیدین اذا کان القوم خمسة او سبعة فانهم یجمعون
الصلوة کما یصنعون یوم الجمعة و قال یقنت فی الرکعة الثانیة قال قلت یجوز بغیر عمامة قال نعم و العمامة
احب الی و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه پنج مرد یا هفت
مرد جمع شوند پس بدرستی که ایشان نماز عید را بجماعت میکنند چنانکه در نماز جمعه هرگاه پنج یا هفت کس
جمع شوند واجب است نماز جمعه و ظاهر کلام شیخ آنست که مراد ازین او امر یکی در امثال این اخبار واقع
شده است استحبابست و در عید خلافی صریح ندیده ام که کسی قایل باشد بعدم وجوب نماز عید مگر از معاصرین
رحمهم الله تعالی و بنابر آنکه سنت باشد بعید نیست غیر فرق میان دو عید مستحب یا یکی عید واجب
و یکی مستحب و بعضی این تشبیه فهمیده اند که در جمیع احکام نماز عید مثل نماز جمعه است و ظاهر عبارت
تشبیه جماعتست و بس با آنکه مشهور است که مساوات عموم ندارد و حضرت استثنا فرموده اند قنوت را
و ظاهرش اینست که حکم جمعه است که قنوت آن در رکعت دوم باشد و علی ای حال مخالف احادیث متواتره
است در عید و مخالف احادیث صحیحه است در جمعه و لیکن تاویل میکنیم بآنکه مخالفت من حیث المفهوم
است و منطوق مقدم است بر مفهوم باتفاق و در جمعه و عید حق اینست که قنوت هر دو در رکعت
ثانیه هست و لیکن در اول هر دو نیز هست و در رکعت ثانیه در عید پیش از رکوع است و در جمعه بعد
از رکوع است حلبی گفت عرض نمودم که جایز است نماز عید یا جمعه با هر دو بی عمامه حضرت فرمودند که بلی

و لیکن عمامه محبوبتر است نزد من و احادیث گذشت در رساله عمامه و روایت بر دعا نیز در نماز عیدین
پیشتر از جمعه و روی ابو الصباح الکنانی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سالته عن التکبیر فی العیدین
فقال اثنتا عشرة سبع فی الاولی و خمس فی الاخری فاذا قمت الی الصلوة فکبر واحدة ثم تقول اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة و اهل
الجود و الجبروت و القدرة و السلطان و العزة اسئلک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی
الله علیه ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تصلی علی ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و ان
تغفر لنا و لجمیع المومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسالک من
خیر ما سالک به عبادک المرسلون و اعوذ بک من شر ما عاذ منه عبادک المخلصون الله اکبر اول کل
شیء و آخره و بدیع کل شیء و منتهاه و عالم کل شیء و معاده و مصیر کل شیء الیه و مرده و مدبر الامور
و باعث من فی القبور قابل الاعمال مبدی الخفیات معلن السرایر الله اکبر عظیم الملکوت شدید الجبروت
حی لا یموت دایم لا یزول اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون الله اکبر خشعت لک الاصوات و عنت لک الوجوه
و حارت دونک الابصار و کلت الالسن عن عظمتک و النواصی کلها بیدک و مقادیر الامور کلها الیک
لا یقضی فیها غیرک و لا یتم منها شیء دونک الله اکبر احاط بکل شیء حفظک و قهر کل شیء عزک و نفذ کل
امرک و قام کل شیء بک و تواضع کل شیء لعظمتک و ذل کل شیء لعزتک و استسلم کل شیء لقدرتک و خضع
کل شیء لملکک الله اکبر و تقرا الحمد و الشمس و ضحیها و ترکع بالسابعة و تقول فی الثانیة الله اکبر اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة تتمه
کله کما قلت اول التکبیر یکون هذا القول فی کل تکبیرة حتی یتم خمس تکبیرات و الخطبة فی العیدین بعد
الصلوة همین حدیث را سابقا ذکر کردیم بروایت محمد بن الفضیل از ابو الصباح و شیخ همین حدیث را
نقل کرده است از محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن فضیل از ابو الصباح و ظاهر او اسقاط احمد بن محمد عن ابیه
عن محمد بن الفضیل باشد چنانکه همیشه چنین روایت میکند و چون صدوق در اول کتاب ذکر کرده است
که من از کتب معتبره روایت کردم هر چه درین کتابست پس ظاهر آنست که از کتاب کنانی روایت کرده
باشد و کتاب او از اصولست با آنکه ظاهر این شکسته آنست که محمد بن الفضیل که از جمیل نباشد بلکه

تتبع

تتبع اخبار او را اثبت میدانیم و او بسیاری از ثقات و در هر باب از اصول و فروع احادیث او در کافی است
با آنکه ظاهر است که اخبار یکی صدوق از نصر روایت کرده است از ابو الصباح برداشته است و همین حدیث
دلیل است بر همین مطلب معهذا مخالفت این حدیث با مشهور ضرر ندارد چون موید بحدیث احادیث
صحیحه وارد شده است و گذشت و چون ترجمه جمیع دعاها در همین باب گذشت رجوع بآن کنند و محل تعجب است
از صدوق که این حدیث را در یک باب ذکر کرده مکرر و در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله و سلامه فرمودند که چون مهیا شوی از جهة بیرون رفتن از جهة نماز عیدین در روز جمعه بگو
این دعا را من خوانی کر اللهم من تهیا و تعبا و اعد و استعد لوفادة الی مخلوق و رجاء رفده و طلب
نایله و جوایزه و فواضله و نوافله فالیک یا سیدی رجای یا من لا یخیب علیه سایل و لا ینقصه
نایل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوته و لکن اتیتک مقرا بالظلم
و الاساءة لا حجة لی و لا عذر فاسئلک یا رب ان تعطینی مسئلتی و تقلبنی برغبتی و لا تردنی مجبوها و لا
خایبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوک للعظیم اسالک یا عظیم ان تغفر لی العظیم لا اله الا انت اللهم
صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی خیر هذا الیوم الذی شرفته و عظمته و تغسلنی فیه من جمیع ذنوبی و خطایای
و زدنی من فضلک انک انت الوهاب **باب** صلوة الاستسقاء روی عبدالرحمن بن کثیر عن الصادق
صلوات الله علیه انه قال اذا فشت اربعة ظهرت اربعة اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل و اذا امسکت
الزکوة هلکت الماشیة و اذا جارت الحکام فی القضاء امسک القطر من السماء و اذا خفرت الذمة
نصر المشرکون علی المسلمین و چون نماز طلب باران در کیفیت مشترکست با نماز عیدین هر چند که سنت است
نماز استسقا را مقدم داشت بر نماز کسوف که واجب و گفت این بابیست در کیفیت نماز طلب باران
باران کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه چهار چیز ظاهر میشود
که من رسانم از علامت واقع سازند چهار بلا نازل میشود هرگاه زنا ظاهر شود زلزله بسیار میشود و چون
زمین میلرزد که چنین عمل قبیحی میشود آن واقع میشود و چون زکوة واجب را نمیدهند گله گوسفند و گاو
و شتر یا گله گوسفند تلف میشوند و چون حکام در احکام الهی جور کنند باران از آسمان نمی آید و هرگاه
عهد اهل ذمه را مسلمانان برهم زنند کفار بر مسلمانان مسلط میشوند همین مضمون است کالصحیح کلینی

استحباب نماز طلب باران

از آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هیچ سالی باران کمتر از سال دیگر نمی آید در فیض فیاض حقیقی منقطع
نمی شود ولیکن حق سبحانه و تعالی هر جا که می خواهد می فرستد بدرستی که هر گاه جمعی معصیت مخالفت الهی کنند
حق سبحانه و تعالی باران را که مقدر ساخته بود که از جهت ایشان بفرستد از ایشان باز میدارد و بجمعی دیگر
یا بصحراها و کوهها و دریاها می فرستد و بسیار است که جعل معذب میشود در سوراخش از جهت نیامدن
باران بسبب جمعی که در حوالی آن فسق میکنند و او را ممکن نبود که از حوالی ایشان دور شود بعد از آن حضرت این آیه
کریمه را خواندند که عبرت گیرید ای صاحبان بصیرتها که هر گاه حیوان غیر مکلف معذب شود جمعی که عقل و بصیرت دارند
می باید که بیابند که از حوالی جماعت فساق دور می باید رفت که مبادا بعذاب دنیوی یا اخروی معذب گردند بعد
از آن آنحضرت فرمودند که در کتاب امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه چنین نوشته شده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه در امت من زنا ظاهر میشود مرگ مفاجات
بسیار می شود و هر گاه ترازو دزدی کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا می کند بقحط و بی برکتی و
هر گاه زکوة مال را ندهند زمین زکوة خود را نمی دهد از زراعتها و میوه ها و معدنها و هر گاه قاضیان
جور کنند مبتلا شوند بانکه لطف الهی از ایشان دور شود و همه مدد یکدیگر کنند در ظلم و عدوان و چون
عهد شکنی کفار را برهم زنند دشمنان مسلمانان بر ایشان مسلط میشوند و چون قطع رحم کنند اموال بدست
بدان افتد و هر گاه امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت ائمه اهل بیت من نکنند صلوات الله و
سلامه علیهم اسم جل جلاله بدان را بر ایشان مسلط کرداند و خوبان دعا کنند و دعای ایشان مستجاب
نشود و احادیث ازین باب بسیار است و بعضی از آنها خواهد آمد و روی عن النبی صلی الله علیه و آله
انه قال اذا غضب الله تعالی علی امة ثم لم ینزل بها العذاب غلت اسعارها و قصرت اعمارها و لم تربح
تجارها و لم تزک ثمارها و لم تغزر انهارها و حبس عنها امطارها و سلط علیها اشرارها و منقول
است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی غضب کند بر جمعی و بر
جمعی از خوبان عذاب نفرستد بر ایشان جمیع عذابی که سبب هلاک همه شود چنانکه بر امم سابقه میفرستاد
مبتلا می کند ایشان را بانکه قیمت اجناس گران می شود و عمرهای ایشان کوتاه می شود و تاجران ایشان را
ربحی از تجارت بهم نمیرسد و میوه ها حاصل ایشان برکت ندارد و آب نهرها کم می شود و باران کم می آید

نمی آید

یا نمی آید و فساق و بدنفسان بر مسلمانان مسلط میشوند و روی حفص بن غیاث عن ابی عبد الله صلوات
علیه انه قال ان سلیمان بن داود علیه السلام خرج ذات یوم مع اصحابه لیستسقی فوجد نملة قد رفعت قائمة
من قوائمها الی السماء و هی تقول اللهم انا خلق من خلقک لا غنی بنا عن رزقک فلا تهلکنا بذنوب
بنی آدم فقال سلیمان علیه السلام لاصحابه ارجعوا فقد سقیتم بغیرکم و منقولست در موثق کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که روزی حضرت سلیمان علیه السلام با لشکر خود بطلب باران بیرون رفتند دیدند
که موری دست خود را بجانب آسمان بلند کرده و می گوید خداوندا ما مورچکان مخلوق توایم و محتاجیم
بروزی تو ما را بسبب گناهان فرزندان بنی آدم هلاک مکن پس حضرت سلیمان فرمودند که برگردید که حق
سبحانه و تعالی دعای مور را مستجاب کرد و احتیاج بدعای شما نیست و در روایات متعدده وارد
شده است که فی الحال باران فرستاد که بصد تشویش خود را بخانهای خود رسانیدند و در روایتی دیگر در آن
مقدار باران آمد که هرگز چنان بارانی نیامده بود و غرض از ذکر این اخبار آنست که چون فسق و فجور سبب
نیامدن بارانست می باید که چون آب شروع در کمی کند و باران کم آید همگی توبه کنند از گناهان تا حق سبحانه و تعالی
باران کرامت فرماید و روی حفص بن البختری عنه صلوات الله علیه انه قال ان الله تبارک و تعالی
اذا اراد ان ینفع بالمطر امر السحاب فاخذ الماء من تحت العرش و اذا لم یرد النبات امر السحاب فاخذ
الماء من البحر قیل ان ماء البحر مالح قال ان السحاب یعذبه و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی می خواهد که باران نافع باشد امر میفرماید ابرها را
که آب را از زیر عرش بر میدارد و اگر اراده نداشته باشد که از آن باران منتفع شوند و چیزی بروید
از آن امر میفرماید ابرها را که آب را از دریا بردارد عرض نمودند که آب دریا شور است و آب باران شیرین
است حضرت فرمودند که ابرها بامر الهی ابرا شیرین می کنند و تاویل کرده اند عرش را بعرش رحمت که اگر شفقت
الهی هست باران نافع است و الا فلا و الله تعالی یعلم و روی سعدان عنه علیه السلام انه قال ما من
قطرة تنزل من السماء الا و معها ملک یضعها الموضع الذی قدرت له و در صحیح منقولست
از سعدان و او از اصحاب اصول اربعمایه است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که قطره از آسمان یعنی از جانب آن نازل نمی شود مگر آنکه فرشته با او نازل شود که آن قطره را فرود

آورد در جائی که قطره مقدر شده است که در آنجا فرود آید و احادیث باین مضمون بسیار است و در صحیفه کامله
نیز هست که حضرت دعا میفرمایند از فرشتگانیکه با قطرات باران نازل میشوند در وقت آمدن باران
و حکمتش مخفی است و بعضی گفته اند که مراد ازین فرشتگان سفلیاتند که بعبارت حکما انها قوی می گویند
و بعید نیست بر سبیل احتمال اما جزم بان نمی توان کرد و الله تعالی یعلم و قال النبی صلی الله علیه و آله
ما اتی علی الدنیا یوم واحد منذ خلقها الله عز و جل الا و السماء فیها تمطر فیجعل الله ذلک حیث یشاء
و از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که فرمودند که یک روز بر دنیا نگذشته از آن روزیکه حق
سبحانه و تعالی دنیا آفریده است مگر آنکه در آن روز باران آمده است و می آید و حق سبحانه و تعالی ابر را
در هر جا که مصلحت می داند فرو میدهد چنانکه ظاهر است که درین بلاد در فصل تابستان باران نمی آید و اگر
می آید غضب الهی است و مزروعات ایشان ضایع می شود و اگر در بلاد هند باران نیاید در تابستان همه
هلاک میشوند حاصل آنکه رحمت الهی همیشه فایض است بمقدار حکمت و مصالح بندگان و قال رسول الله صلی الله
علیه و آله ما خرجت ریح قط الا بمکیال الا زمن عاد فانها عتت علی خزانها فخرجت فی مثل خرق
الابرة فاهلکت قوم عاد و ما نزل مطر قط الا بوزن الا زمن نوح صلوات الله علیه فانه عتا علی خزانه
فخرج فی مثل خرق الابرة فاغرق الله به قوم نوح و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که
بیرون نیامده است هرگز بادی مگر باندازه و قدریکه حق سبحانه و تعالی مصلحت میداند مگر در زمان قوم
عاد که بدعای حضرت هود آن باد سرکشی کرد بر خزانه داران بمقدار سوراخ سوزنی زیاده از معتاد بیرون
آمد و قوم عاد را هلاک کرد و هرگز بارانی نازل نشد مگر بوزن و قدر خاصی مگر در زمان حضرت نوح علیه السلام
که سرکشی کرد بر خزانه داران آب پس بمقدار سوراخ سوزنی زیاده بیرون آمد و حق سبحانه و تعالی قوم
نوح را بان آب هلاک کرد و سوراخ سوزن کنایه است از آنکه اینها نزد قدرت او بمنزله سوراخ سوزن است
نزد شما و کلینی کالصحیح روایت کرده است از مسعده که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در وقت اول باران می ایستادند بمقداری که سر مبارک و
محاسن و جامه های آنحضرت تر میشد مردمان می گفتند که یا حضرت زیر سقف در آئید حضرت می فرمودند
که این باران قریب العهد است بعرش و الحال از آنجا می آید میخواهم که از آن تر شوم بعد از عرش وع

الدنیا

نمودند

نمودند در حدیث و فرمودند که در زیر عرش دریائیست که در آن دریا آبیست که روزی جمیع نباتات از آن آب
میروید پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که نعمتهای الهی بروید از میوه ها و دانها از روی رحمت امر
می فرماید بان دریا که بیارد پس از آنجا می آید تا بابر میرسد و حق سبحانه و تعالی ابر را مانند غربالی کرده است
که بگیرد بامر الهی در هر جا که مصلحت داند بهر مقداریکه مصلحت داند میبارد بعضی از جاها بسیار و بعضی
کم بان نحویکه مامور است پس قطره بزمین نمی آید مگر آنکه با آن قطره ملکی نازل میشود تا بجائی که باید آنرا نازل
بیارد و باران از جانب آسمان نمی آید مگر آنکه عدد قطرات و وزن آن بنحویست که فرموده اند که یک قطره زیاده
و کم نمی شود هرگز مگر در زمان حضرت نوح که بی وزن و عدد آمد چون از روی غضب نازل شد و در صحیح از
معروف منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را بادهای رحمت
هست و بادهای عذاب هست و اگر خواهد باد عذاب را رحمت می کند بانکه نظر بجمعی نافع باشد تا آن جماعت
تایب شوند مثل قوم یونس اما رحمت را عذاب نمی فرماید زیرا که حق سبحانه و تعالی عذاب نفرستاده
بر جمعی که اطاعت او کنند مگر آنکه طاعت را مبدل سازند بمعصیت اما عذاب را مبدل برحمت می کرداند مثل
یونس که آثار عذاب الهی بر ایشان ظاهر شد شروع در تضرع و زاری کردند و ایمان آوردند و توبه کردند
حق سبحانه و تعالی عذاب را از ایشان برداشت و حق سبحانه و تعالی باد عقیم را بر قوم عاد فرستاد چون
غضب کرد بر ایشان و امر فرمود خزینه داران باد را که بمقدار فراخی انگشتری بفرستند باد سرکشی
و از مقدار معینی که او بیرون آمد از خشمی که لله داشت بر قوم عاد فرشتگان خازن باد بغیر باد آمد که
خداوند باد از فرمان ما سرکشی کرد و زیاده رفت و میترسیم که جمعی هلاک شوند که عصیان تو نکرده اند
و تعمیر بلاد تو میکنند حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و بال خود آن زیادتی باد را برگرداند
و باو گفت بجهتی که امر میکنند بان عمل کن پس بهمان مقدار بیرون آمد و قوم هود را هلاک کرد و جمعی
در آن حوالی بودند و قال امیر المومنین صلی الله السحاب غربال المطر لولا ذلک لافسد کل شیء وقع
علیه و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ابر بمنزله غربال بارانست که قطره
قطره ببارد و اگر نه چنین می بود همه اینها فاسد و ضایع می کرد هر چیزی را که باران واقع میشد و سال
ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرعد ای شیء یقول قال انه بمنزلة الرجل یکون فی الابل

فین جرهای هامی که شنیده ذلك قال قلت جعلت فداك فما حال البرق فقال تلك مخاريق الملائكة تضرب
السحاب فتسوقه الی الموضع الذی قضی الله عز وجل فیه المطر وقال صلوات الله علیه الرعد صوت الملك
والبرق سوطه ودر موثق منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از انحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که رعد چه میگوید حضرت فرمودند که صدائیست مانند صدائیکه شتر را میرانند بهای
های و بهمان عنوان گفتم فدای تو گردم حال برق چیست و آن چه چیز است حضرت فرمودند که برق
طره ایست که ملکی دارد و بر ابر میزند و میراند ابر را بسوی موضعی که حق سبحانه و تعالی مقدر ساخته است
که بر آنجا ببارد باران و انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رعد صدای ملکیست و برق تازیانه آن
ملکست و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه پرسیدند که ابر در کجا
میباشد فرمودند ابر در درختیست که بر تل ریگیست بر کنار دریائیکه در آنجا ماوی میکند و چون حق تعالی
میخواهد که ابر را بجائی بفرستد امر میفرماید باد را که او را روان سازد و فرشتگان چند را موکل ساخته است
که طرها بر آن میزنند و آن برقیست که بلند میشود و آن فرشته که اسمش رعد است پس حضرت این آیه
تلاوت فرمودند که ترجمه اش اینست که خدا و نه شما خدا و نه غیر اوست که بادها را می فرستد تا ابر را بر می انگیزانند
وما ابر را میبریم بسوی شهرهای مرده و انهار زنده می گردانیم و روی ان الرعد صوت ملك اکبر من الذباب
واصغر من الزنبور فینبغی لمن سمع صوت الرعد ان یقول سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة من
خیفته و منقولست که رعد آواز فرشته ایست که بزرگتر از مگس است و کوچکتر از زنبور است پس
سزاوار آنست که چون کسی صدای رعد را بشنود بگوید منزه خداوندیکه تسبیح و تنزیه او میکند رعد
با آنکه مشغولست بحمد او یعنی تسبیح و تحمید او میکنند رعد و فرشتگان نیز از خوف او تسبیح و تحمید
میگویند و تحمید شکر الهی است بر جمیع نعم خصوصا نعمت تسبیح وقال الصادق صلوات الله علیه
جاء اصحاب فرعون الی فرعون فقالوا له غار ماء النیل وفیه هلاکنا فقال انصرفوا الیوم فلما ان کان
من اللیل توسط النیل ورفع یدیه الی السماء فقال اللهم انك تعلم انی اعلم انه لا یقدر علی ان یجیء
بالماء الا انت فجئنا به فاصبح النیل یتدفق و منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که لشکر
فرعون بنزد فرعون آمدند و گفتند که آب نیل بکو افتاده است و همه هلاک خواهیم شد اگر آب

بلند

بلند نشود پس فرعون گفت امروز بروید تا آب بفرستم چون شب شد در میان نهر نیل رفت و دستهای خود را بسوی
آسمان که قبله دعاست بر داشت و گفت خداوندا تو میدانی که من میدانم که قادر نیست هیچکس که آب نیل را
کسی بیاورد بغیر از تو پس مارا آب ده و مرا شرمنده مکن چون صبح شد آب نیل بلند شد پس تنبیه که از سوید
میرفت و این قسم اعجازی بدست فرعون مدعی الوهیت قبیح نیست زیرا که بدیهی بود که فرعون پس
مصعب خدا نیست و اگر دعوی پیغمبری کند کاذبی می باید که بر دست او معجزه ظاهر نکند چون سبب اضلال
خلایق میشود حتی آنکه از ثقات شنیدم از جمله از شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی که من با بسیاری
از سحره صحبت داشتم و اگر یکی از ایشان دعوی نبوت بر سبیل مزاح می کردند سحر ایشان تاثیر نمیکرد و لا
یستسقی الا بالبراری حیث ینظر الی السماء ولا یستسقی فی شیء من المساجد الا بمکة و در صحیح از ابی عمیر
منقولست از وهب بن وهب از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که طلب باران نمی توان کرد مگر در صحراها
در جائیکه اطراف آسمان را توان دید و طلب باران نمی توان کرد در هیچ مسجدی مگر در مکه معظمه چون نماز استسقا
در اکثر کیفیات حکم نماز عید دارد و احادیث صحیحه گذشت در عید که بصحرا رفتن بهتر است و بعضی از اصحاب
گفته اند که اولی در عقب صلوة دعا کنند اگر مستجاب شود فبها و الا بر گردند روز سیم بیت و عمل ما بر
واذا اجبت ان تصلی صلوة الاستسقاء فلیکن الیوم الذی تصلی فیه یوم الاثنین ثم تخرج کما تخرج یوم
العید یمشی المؤذنون بین یدیك حتی تنتهی الی المصلی فتصلی بالناس رکعتین بغیر اذان ولا اقامة
ثم تصعد المنبر و تخطب و تقلب رداءك الذی علی یمینك علی یسارك والذی علی یسارك علی یمینك
مرة ثم تستقبل القبلة فتکبر الله مائة تکبیرة رافعا بها صوتك ثم تلتفت عن الی یمینك فتسبح الله
الله مائة مرة رافعا بها صوتك ثم تلتفت الی یسارك فتهلل الله مائة مرة رافعا بها صوتك ثم
تستقبل الناس بوجهك فتحمد الله مائة مرة رافعا بها صوتك ثم ترفع یدیك فتدعو ویدعو الناس
ویرفعون اصواتهم فان الله عز وجل لا یخیبکم انشاء الله و هرگاه خواهی که نماز استسقا کنی باید که روز
رفتن روز شنبه باشد یا آنکه امام در روز جمعه امر کند که مردمان همه سه روز روزه بگیرند روز شنبه و
یکشنبه و دو شنبه و روز دوشنبه بیرون روند پا برهنه با خضوع و خشوع چنانکه در روز عید
میرفتند و موذنان پیش پیش میروند تا بمصلی پس که در آنجا نماز عید بجا کرده میشود پس امامت میکند

و مردمان اقتدا می کنند دو رکعت مانند نماز عید را بی اذان و اقامت بلکه سه مرتبه الصلوة میگویند مثل نماز
عید پس بمنبر میرود و رداء را میگرداند یا آنکه جانب راست را بجانب چپ میکند و جانب چپ را بجانب راست
و اگر بالا را پائین کنند و رو را پشت کنند نیز بهتر است چنانکه جمعی گفته اند پس رو بقبله میکند و صد مرتبه
الله اکبر بآواز بلند میگوید و رو بجانب راست میکند و صد مرتبه سبحان الله میگوید بآواز بلند پس رو بجانب
چپ میکند و صد مرتبه لا اله الا الله میگوید بآواز بلند پس رو بمردم میکند و صد مرتبه الحمد لله میگوید
بآواز بلند و مردمان متابعت امام میکنند در این چهارصد عدد ولیکن ایشان رو بقبله باشند و امام
رو بچهار جهت کند پس دست بر میدارد و دعای باران میکند و مردمان نیز دعا کنند بآواز بلند که امید
هست که حق سبحانه و تعالی شما را نا امید بر نگرداند انشاء الله و این مجموع مضمون عبارت فقه رضوی است
و مضمون احادیث معتبره متفرقه است از انجمله در صحیح از محمد بن مسلم و کالصحیح از احمد بن سلیمان منقولست که
مردی از نصاری آزاد کرده محمد بن خالد که والی مدینه بود و هردو از اصحاب انحضرت نقل کرده اند که گفت اهل مدینه
بفریاد آمدند بنزد محمد بن خالد در طلب باران والی بمن گفت که برو بنزد حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و بحضرت عرض کن که چه کنیم که مردمان بفریاد آمده اند من رفتم بحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند
که بگو بیرون روند عرض نمودم که فدای تو گردم که بیرون روند حضرت فرمودند که روز دوشنبه عرض نمودم
که بچه عنوان بیرون روند حضرت فرمودند که منبر را پیش پیش برند و پیاده بیرون روند چنانکه در عیدین
بیرون میروند یعنی پا برهنه با تضرع و زاری و موذنان پیش پیش میروند عصاها نیزه ها در دست تا بمصلی
میرسند دو رکعت نماز میکنند و مردمان اقتدا می کنند بی اذان و بی اقامت پس بمنبر میرود و ردا را
میگرداند جانب راست را بجانب چپ و جانب چپ را بجانب راست پس رو بقبله میکند و صد مرتبه تکبیر
میگوید بآواز بلند پس رو بسمت راست میکند و رو بجانب جمعی که در دست راست نشسته اند میکند
و صد مرتبه تسبیح میگوید بآواز بلند پس رو بمردمان دست چپ میکند و صد مرتبه تهلیل میگوید بآواز
بلند رو بمردمان میکند و صد مرتبه الحمد لله میگوید پس دستها را بر میدارد و دعای استسقا میکند با مردمان
بدرستی که هرگاه چنین کنند امید هست که نا امید بر نگردند پس چنین کرد و چون برگشتیم همه کس میگفتند
که این از تعلیم انحضرت صلوات الله علیه بود هرچه که چون عامه عید استسقا و کیفیت ذکر کرده است که

درروایت

در روایت یونس این زیادتی بود که چون از نماز فارغ شدیم باران نکرده و همه خود داشتیم که رو بخود را بجا نرسانیم
مبادا تشنه شویم یا مبادا سیلی بیاید و غرق شویم چون در آنجا زود سیل میشود چون کوهستانست و در حسن
کالصحیح از هشام بن حکیم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
نماز استسقا حضرت فرمودند که مانند نماز عید است قرائت می کند و تکبیر میگوید بنحو قرائت و تکبیر عیدین
امام بصحرا بیرون میرود در جائی که پاکیزه باشد بسکون تن و وقار قلب با خشوع و مسکنت و مردمان نیز با این
با امام بیرون میروند و حمد الهی میکنند و تمجید میکنند میگویند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا ذکری
دلالت بر عظمت الهی کند و ثنا بر حق سبحانه و تعالی میفرستند و مبالغه میکنند در دعا و تکبیر و تسبیح
و تهلیل بسیار میگویند و دو رکعت نماز عیدین میکنند و در قنوت دعای باران میکنند با تضرع و
مبالغه بسیار و بهتر آنست که دعای استسقا سید الساجدین صلوات الله علیه را در قنوت بخوانند و چون
امام سلام دهد ردا را بگرداند و جانب راست را بجانب چپ کند و بر عکس که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله چنین فرمودند و در موثق از عثمان منقولست که حماد سراج گفت که محمد بن خالد
مرا بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستاد که عرض کنم که مردمان بسیار فریاد می کنند
از جهة استسقا چه میفرمائید در بیرون رفتن و آن حضرت فرمودند که استسقا چنین نیست
که هر وقت خواهند بگو که بیرون روند و خطبه بخواند امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند و روز
سیم بیرون روند و ایشان همه روزه باشند حماد گوید که رفتم و آنچه حضرت فرمودند گفتم و او حسب الامر حضرت
بیرون رفت و ایشان را امر بصوم سه روز کرد پس چون روز سیم شد بخدمت حضرت فرستاد که چه کنیم
در غیر این روایت هست که حضرت فرمودند که روز دوشنبه بیرون روند و طلب باران کنند و در موثق کالصحیح
از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که در استسقا دو رکعت نماز میکنند و ردا را میگردانند و
دعای طلب باران کنند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است در صحیح از انحضرت صلوات الله
در حکایت یونس که از میان قوم بدر رفت و عذاب آمد عالمی بود با ایشان گفت ای قوم تضرع کنید
و پناه بخدا برید شاید که حق سبحانه و تعالی بر شما رحمت کند گفتند چه کنیم گفت جمع شوید بصحرا و
میانه زنان و فرزندان ایشان جدائی اندازید و گاو و گوسفند و شتر و اولاد ایشان را از هم جدا کنید

و کریه کنید دعا کنید و تضرع کنید و در روایتی هم خاک بر سر خود می کردند تا حق سبحانه و تعالی بلا از ایشان
مدفوع ساخت و دور نیست که مستند علما در تضریق ایحدیث باشد و احادیث صحیحه متکثره وارد شده
است که اگر حاجتی داشته باشند بحق سبحانه و تعالی روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرند
و بعضی از روید و حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کنید و خواهد آمد انشاء الله و اکثر اصحاب گفته اند
که در روز جمعه نیز خوب است بصحرا رفتن از جهة طلب باران با آنکه حکایت اعرابی که آمد و طلب باران
کرد آن حضرت در روز جمعه بود و حضرت دعا کردند تا هفته دیگر باران می آمد هفته دیگر آمد که یا رسول
الله خانها خراب شد دعا کردند که اللهم حوالینا و لا علینا باران اطراف مدینه را گرفت و در مدینه
نمی آمد و این حدیث در طریق سنی و شیعه متواتر است و لیکن این دعای شهرا است و استسقای
جدا است و در حدیث استسقای حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما
مذکور است که مامون از آنحضرت طلبیدند که جمعه استسقا کنند حضرت فرمودند که دوشنبه خوب است
و حضرت در روز دوشنبه بیرون رفتند و خرقه بسیار ظاهر شد در آن روز اگر خواهی رجوع بعیون
کن و در صحیح و کالصحیح بطرق متکثره وارد شده است که کرده اند تحریرا فالخیر است که حق سبحانه و تعالی
تنگی را بفراخی روزی مبدل کرده اند و در موثق از اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که خطبه استسقا پیش از نماز است و در رکعت اول هفت تکبیر است ممکن است مراد
از این خطبه امیر روزه باشد چنانکه گذشت یا حمل بر تقیه چون عامه بین نماز استسقا را مثل نماز
عید میدانند و عثمان خطبه عید را مقدم کرده چنانکه گذشت و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا استسقی
قال اللهم اسق عبادک و بهایمک وانشر رحمتک واحی بلادک المیتة یردد ها ثلث مرات و در
بعضی از نسخ ثلث مرات و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چون طلب
باران می کردند مکرر این دعا را می خواندند یا سه مرتبه می خواندند یعنی خداوندا باران عطا کن بندگانت
و حیوانات را و پهن کن رحمت را و زنده گردان شهرها را که مرده اند و خطب امیر المومنین
صلوات الله علیه فی الاستسقاء فقال الحمد لله سابغ النعم و مفرج الهم و باری النسم الذی جعل
السموات لکرسیه عمادا و الجبال للارض اوتادا و الارض للعباد مهادا و ملائکته علی ارجائها

عادتم

و حملة عرشه علی امطائها و اقام بعزته ارکان العرش و اشرق بضوئه شعاع الشمس و احیا بشعاعه
ظلمة الغطش و فجر الارض عیونا و القمر نورا و النجوم بهورا ثم علا فتمکن و خلق فاتقن و اقام فتهیمن
فخضعت له نخوة المتکبر و طلبت الیه خلة المتمکن اللهم فبدرجتک الرفیعة و محلتک المنیعة و فضلک
السابغ و سبیلک الواسع اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد کما دان لک و دعا الی عبادتک و فی بعهدک و
انفذ احکامک و اتبع اعلامک عبدک و نبیک و امینک علی عهدک الی عبادک القایم باحکامک
و موید من اطاعک و قاطع عذر من عصاک اللهم فاجعل محمدا اجزل من جعلت له نصیبا من رحمتک
و انضر من اشرق وجهه بسجال عطیتک و اقرب الانبیاء زلفة یوم القیامة عندک و اوفرهم
حظا من رضوانک و اکثرهم صفوف امة فی جنانک کما لم یسجد للاحجار و لم یعتکف للاشجار و لم یستحل
السباء و لم یشرب الدماء هر حمدی و ثنائی مخصوص ذات واجب بالذات است که نعمتهای او کامل است
بر همه خلایق و بر طرف سازنده غمها و المها است و آفریننده خلایق است آنخداوندیکه هفت آسمانرا
ستون تنها کرسی خود کرده اند چون اینها نگاهدارنده کرسی با عظمت کرسی او دیدن مرتبه است که
هفت آسمان با این عظمت بمنزله ستون نیست نسبت بکرسی چنانکه خواهد آمد و کوهها با این عظمت
میخ زمین کردانیده که عنقریب لشکر او باشند بر روی آب یا مراد از جبال مومنان صالح اند که ببرکت
ایشان زمین برقرار است و آنخداوندیکه زمین را از جهة بندگان بمنزله فرشی کردانیده است که
از آن بناها توان ساختن و غذاها توان تحصیل نمود که بدل ما یتحلل توانند شد و فرشتگانرا بر اطراف
زمین از جهة حفظان مقرر فرموده است یا مراد روز قیامت است که چون آسمانها در هم پیچند و
آسمانها بر کرد زمین بر ایستند تا یکی می یا عرش با کل بعد را بر کشتند و فرشتگان که حامل عرش الیوم
تا روز قیامت بر پشت زمین باشند و عرش را بر دوش داشته باشند که انبیا و اوصیا و اولیا
و علما و صلحا و اتقیا در سایه آن باشند تا خلایق از حساب فارغ شوند چنانکه در سوره حاقه این
دو معنی را در قیامت فرموده است و بپای داشت بسبب قهاریت و عظمت ارکان عرش را که بحسب
ظاهر چهار پایه دارد مثل تخت پادشاهان یا مراد از ارکان حاملان عرش اند که هشت کس باشند از
پیشینیان و پسینیان و روشن کردانید بروشنائی عرش شعاع آفتاب را چنانکه در احادیث

المتمسکین

ان تصلوا

و وارد شده است که نور آفتاب از نور عرش است و ممکن است که ضمیر راجع بالله تعالی باشد و در اضافه
ادنی ملابسته کافیست یعنی بروشنی که خود آفریده است آفتاب را روشن کردانیده است چنانکه فرموده
که هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا یعنی آنخداوند یست آفتاب را روشن کردانیده است و ماه را
منور و مشور کردانیده است بسبب روشنائی شعاع آفتاب تاریکیهای ظلمت شب تار را و ممکن است
که مراد نور ماه باشد که از آفتاب است و ممکن است که بخاء معجمه و باء یکنقطه باشد یعنی بنور آفتاب تاریکیها
پنهان کرد و در تهذیب طغا است و آن اظهر است یعنی خاموش کرد بشعاع شمس نور ماه و ستارگان را که
در شب بود تا تاریکی شب را فرو نشاند بنور آفتاب و چشمهای جوشان از زمین بهم رسانید و ماه را
منور کردانید که در شب اگرچه آفتاب نیست روشنائی ماه مغتنم است و همچنین ستارگان با هر ی
منور کردانید که اگر ماه نیز نباشد روشنائی ستارگان غنیمت است حاصل آنکه همه اینها از جهة
بنی آدم آفریده است تا در رفاهیت خدای خود را بشناسند و او را بندگی کنند و با این همه
لطفها که نسبت با ایشان بجا آورده بلند مرتبگی خود را ظاهر کردانید و بر عرش عظمت متمکن شد
در آنکه در قرآن مجید یاد فرموده است که بعد از خلق سموات مستوی شد بر عرش یعنی تخت عظمت
متمکن است غنای ذاتی او راست و هیچ کونه محتاج عبادت بندگان نیست و نسبت باو بعرش و
فرش یکسانست و ایجاد کرد اشیا را در نهایت احکام و ایقان و در خلق هر چیزی حکمتهای لا یتناهی منظور
است که فواید آنها بخلایق عاید است و بپای داشت همه اشیا را و همه را حفظ و رقیب و شاهد است
پس خاضع است نزد عظمت و جلال او تکبر متکبران و از و میطلبند رفع حاجات مسکینان را پس
خداوندا بحق آن رتبه عظیمی که تراست و بحق آن مرتبه که دست یافت مقربان از دامان ادراک تو کوتاه است
و بآن تفضلی که نسبت بهمه عالمیان در نهایت مرتبه کمال است و بآن راهی که از جهة همه خلایق فراخ
کردانیده که هر یک بدرگاه تو توانند آمد و هیچ کس را ممنوع نکردانیده از راه احسانی که با همه احسان کرده
و می کنی و بحق اینها همه از تو سوال میکنم که درود و صلوات بر خلاصه موجودات و برگزیده عالمیان
محمد مصطفی و آل امجاد او فرستی چنانکه حق بندگی ترا بجا آورد و عالمیانرا به بندگی و عبودیت تو خواند
و هر عهد و پیمانیکه با او کرده بودی همه را وفا کرد و احکام ترا جاری ساخت و متابعت نمود ایشانرا و تعریفها

ترا با آنکه اینچه ایشان کرده بودند در هر مراتب بندگی بجا آورد با اقامت شرایع دین مبین و اعمال کرد چنانکه امر فرموده بود
فرمود بنده خاص مقرب تو و رسول با استحقاق تو که رتبه تبلیغ رسالت تو را با او کرامت فرمودی و امین تو بود
بر اسرار و بر رسالاتیکه فرموده بودی که بخلق رساند قیام کرد بحق توان رسانیدن تو و احکام تو تقاید
کننده بود مطیعان ترا و الحال نیز و قطع نمودن عذر مخالفان و عاصیان ترا یعنی راه عذری نگذاشت
خداوندا پس هر که را از رحمت خود بهره او را کاملتر و عظیمتر کردان و هر کرا از فضلهای بی نهایت خود
بهره و کرامت کرده و او را خشنود کردانیده او را از همه خشنودتر کردان و هر پیغمبریکه او را در روز قیامت
بقرب خود فایز کردانیده و مقعد صدق عند ملیک مقتدر او را از همه اقرب کردان و نصیب او را
از خشنودی از همه وافرتر و عظیمتر کردان و در بهشت صفهای امت او را از صفهای امم همه انبیا بیشتر
کردان چنانکه وارد شده است که صفوف امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دو برابر جمیع امم باشد
چون هرگز سجده نکرد سنگها را چنانکه قریش میکردند و معتکف نشد نزد درختان چنانکه جمعی درختان
می پرستیدند و ممکن است که اشاره بدنیا و آخرت باشد یعنی در دنیا چیزی تحصیل نمود و عبادت از جهة
بهشت نمی کرد بلکه مقصود او تو بودی و بسبب حلال ندانست شرابرا و نیاشامید خونها را چنانکه
قریش می کردند از خوردن و فروختن شراب و سبا بکسر سینا شرابست و بفتح سین فروختن خمر است
پس چون حمد و صلوة بر وجه اکمل فرستادند شروع در مطلب کرده اند که اللهم خرجنا الیک حین فاجاتنا
المضایق الوعرة و الجاتنا المحابس العسرة و عضبتنا الصعبة علائق الالسن و تباثلت علینا الواحق
المین و اعتکرت علینا حدابیر السنین و اخلفتنا مخایل الجود و استظمانا الصوارخ العود فکنت رجا
المبتئس و الثقة للملتمس ندعوک حین قنط الانام و منع الغمام و هلک السوام یا حی یا قیوم عدد الشجر
و النجوم و الملائکة المصفوف و العنان المکفوف ان لا ترد نا خایبین و لا تؤاخذنا باعمالنا و لا تعاصنا
بذنوبنا و انشر علینا رحمتک بالسحاب المتاق و النبات المونق و امنن علی عبادک بتنویع الثمرة
و احی بلادک ببلوغ الزهرة و اشهد ملائکتک الکرام السفرة سقیا منک نافعة دایمة غزرها و اسعا
درها سحابا وابلا سریعا عاجلا تحیی به ما قد مات و ترد به ما قد فات و تخرج ما هو آت اللهم اسقنا غیثا

مغيثا مريعا طبقا مجللا متتابعا خفوقه منبجسة بروقه مرتجسة هموعه وسيبه مستدر وصوبه مستبطر
لا تجعل ظلله علينا سموما وبرده علينا حسوما وضوءه علينا رجوما وماءه اجاجا ونباته رمادا رمددا
اللهم انا نعوذ بك من الشرك وهواديه والظلم ودواهيه والفقر ودواعيه يا معطي الخيرات من اماكنها
ومرسل البركات من معادنها منك الغيث المغيث وانت الغياث المستغاث ونحن الخاطئون واهل
الذنوب وانت المستغفر الغفار نستغفرك للجهالات من ذنوبنا ونتوب اليك من عوام خطايانا اللهم
فارسل علينا ديمة مدرارا واسقنا الغيث واكفا مغزارا غيثا واسعا وبركة من الوابل نافعة تدافع
الودق بالودق ويتلو القطر منه القطر غير خلب برقه ولا مكذب رعده ولا عاصفة جنائبه بل ريا
يغص بالري ربابه وفاض فانصاع به سحابه وجرى آثار هيدبه جنابه سقيا منك محيية مروية محفلة
مفضلة زاكيا نبتها ناميا زرعها ناضرا عودها ممرعة آثارها جارية بالخير والخصب على اهلها تنعش
بها الضعيف من عبادك وتحيي بها الميت من بلادك وتنعم بها المبسوط من رزقك وتخرج بها المخزون
من رحمتك وتعم بها من نأى من خلقك حتى يخصب لامراعها المجدبون ويحيى ببركتها المسنتون
وتترع بالقيعان غدرانها وتورق بذرى الآكام زهراتها ويدهام بذرى الآكام شجرها وتستحق علينا
بعد اليأس شكرا منة من منتك مجللة ونعمة من نعمك مفضلة على بريتك المرملة وبلادك المغربة
وبهائمك المعملة ووحشك المهملة اللهم منك ارتجاؤنا واليك مآبنا فلا تحبسه عنا لتبطنك سرائرنا
ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا فانك تنزل الغيث من بعد ما قنطوا وتنشر رحمتك وانت الولي الحميد
ثم بكى فقال يا سيدي صاحت جبالنا واغبرت ارضنا وهامت دوابنا وقنط اناس منا او من قنط منهم
وتاهت البهائم وتحيرت في مراتعها وعجت عجيج الثكالى على اولادها وملت الدوران في مراتعها حين
حبست عنها قطر السماء فدق لذلك عظمها وذهب لحمها وذاب شحمها وانقطع درها اللهم ارحم انين الآنة
وحنين الحانة ارحم تحيرها في مراتعها وانينها في مرابضها ترجمه‌اش اينست كه خداوندا بدرگاه تو
آمديم در وقتی كه بنا گاه بر سر ما آمده است يا ما را بدرگاه تو آورده است تنگيهای دشوار و ملجا
شده ايم بسبب ممنوع شدنهای از رحمتها كه كارها را بر ما تنگ كرده است و بدندان گرفته است ما را

ظلم

دندان گرفتن سختيها اعمال قبيحه كه از ما نسبت بما واقع شده است از حكمهای باطل كه حكام جور ميكنند و از
غيبت و بهتان و فحش كه عالميان بان مبتلا اند و برابر سختيها لازم قبايح اعمال شنيعه ما را گرفته است
مانند دندان گرفتن شير و مستحكم شده است بر ما مثل يكديگر نبلاها تا زائل شود و بر ما ملازم
دروغها بر تو و مطلقا و از دحام آورده است بر ما سالهای قحط مانند شتران لاغر و خلق و مده
گويا ما ابرها كه گمان باران از آن داشتيم و هميشه تشنه باران رحمت شده ايم از بسيار مرتبه كه سفتند
و شتران سالها با بسيار سيابيكه در صحرا می‌چرند و گياهی نمی‌يابند تو شكر بيچارگان همه اميدواريها از تو
تو شكه دعا كنندگان بر تست بدرگاه تو آمديم و ترا ميخوانيم در حالتی كه همه خلايق نا اميد شده اند
و از ابر و باران محروم شده اند و حيوانات چرنده همه هلاك شده اند از بی‌آبی و بی‌علفی ای خداوند يكه
زنده هميشه و بذات خود موجودی و حيات همه از تست و اين دو كلمه را ميگوئيم بعدد درختان و بعدد ستارگان
و بعدد فرشتگان كه در آسمانها صف زده اند و بعبادت الهی مشغولند و بعدد ابرها تيكه از ما باز داشتی
و هميشه می‌آمدند و می‌رفتند و بارانی بر ما نباريدند پس گويا كه صد هزاران هزار مرتبه گفتيم يا حی يا قيوم
كه ما را نا اميد مكردان و ما را بسبب اعمال قبيحه مواخذه مكن و قصاص مكن از ما قوت حلال ما را بسبب
آنكه حرام را گرفتيم يا بسبب مطلق فسوقيكه از ما صادر شده است و فراخ گردان بر ما رحمت را بفرستادن
ابرها كه باران باشد و حاصليكه خوش آينده باشد و منت نه و انعام كن بر بندگانت بانواع ميوه‌ها بسبب
بارانها و زنده گردان شهرهای مرده را بسبب رويانيدن شكوفه‌ها و بسبب ميوه‌ها آنها را تفها بكن و نگاه ساز
بر ما فرشتگان را كه نيكوكاران و رسولانند بخلايق كه ما بعد از اين مخالفت نكنيم بتوفيق تو تا گواه
اين فرشتگان را بر فرشتگان عذابيكه مقرر فرموده كه اگر بنی آدم در فسق بكوشند ايشان در رحمت
بر روی ايشان نه بندند و چون بر ايشان گواه گرفتی نمی‌بندند باران فرست از جانب رحمت خود
كه نافع و دايم باشد كه نشو و ريختنش واسع باشد ابری بفرست كه بارانش درشت قطره باشد
بر زود بفرستی با حال بفرستی كه بسبب آن زنده كنی هر چه را مرده باشد و تدارك كنی هر چه را فوت
گذشته باشد و بيرون آوری آنچه را وقتش نرسيده باشد و ای خداوند ما را بارانی بده كه در

اعتمادم

عقبش باران باشد و صحرا را علف و گياه بكن و ابرش عالمگير باشد و با صدای رعد باشد و پی در پی صدای
رعد و باران باشد بر قش با باران و ريختن بارانش با صدای رعد باشد چون در وقت تنگی اين صداها
غمها را می‌برد اند و مجراهای آن روان باشد كه نهرش پر آب باشد ممكن است كه و او جزو كلمه باشد يعنی جا
اشرجی پی در پی رسد و آمدن بارانش دايمی باشد و بنا بر نسخه يعنی فرشتگان را بفرمائی كه ثبت غليه مرحمت
ما را با مدد باران و ظاهر تصحيف نساخ است خداوندا مگردان بارانش را ضعيف كه بی‌فايده باشد يا شبنم
سموم مگردان چون باد سموم مهلك است و بظاهر منقطع خوانده‌اند يعنی ابرهای پی در پيش را بمنزله باد سموم
و متلف مگردان بكثرت باران يا بكثرت سرما و سرپيش را ابرها شوم مگردان و روشنی انبارها را
سنگ باران مگردان چون ابر روش باران است و در صحيفه صوبه است و اناب است كه ريختنش
مانند سنگ باران باشد كه سبب تلف محصول شود و آبش را شور مگردان كه بی‌فايده باشد يا از بسياری
مضر باشد و حاصلش را ما نند خاكستر زبون و ضايع مگردان خداوندا پناه ميگيريم بتو از شرك و مقدماتش
از كه ريا و معاصی باشد و پناه می‌آوريم بتو از ظلم ما بر ديگران و از ظلم ديگران بر ما و از بلاهائيكه بسبب
ظلم نازل ميشود يا ظلمهائيكه علاج نتوان كرد يا گناهان كه بسبب ظلم نازل ميشود و پناه می‌آوريم بتو از
فقر و احتياج بخلق و آنچه سبب گشتن از كارهائيكه بدست ای خداوند يكه همه خيری و خوبی از تست و
نزد تست و می‌فرستی هر روزی نعمتی و احسانيرا از معدنش كه نزد تست از تست بارانيكه عقب باران
داشته باشد و تو فريادرس بيچارگانی و همه استغاثه بسوی تو ميكنند و ما ايم خطاكاران و
گناهكاران و هر كسی طلب مغفرت از تو ميكنند و تو بسيار آمرزنده طلب مغفرت ميكنيم از تو از
گناهانی كه از نادانی كرده ايم و بسوی تو توبه می‌كنيم از جميع گناهانيكه كرده ايم خداوندا تو مقرر ساخته
كه هرگاه بندگان توبه كنند باران بفرستی و ما توبه كرده ايم پس بفرست بر ما بارانی دايم و بسياری و فراوان
گردان باران درشت قطره بيشمار بارانی كه عالمگير باشد و بركتی كه است كن از بارانهای درشت قطره عظيم
كه نافع باشد از بسياری و تندی بيكديگر كوفته شوند و بلافصل از عقب يكديگر آيند برقش فريب دهنده نباشد
كه بی‌باران باشد و رعدش اينكس بگمان نيندازد كه باران می‌آيد و نيايد و بادهای جنوبش مهلك و متلف

بناشد بارانی باشد كه ابرش پر با شد از باران و ابرش از باران آبستن زود كه منقطع نشود از ما و ديگران و جاری
شود از آثار دامنه آن بر جميع فضاها يا كاريزها و جاها بارانی باشد كه از محض فضل و رحمت باشد
و عالمی را زنده كند و سيرابی كند و عالمی را پر آب كرداند و در بعضی از نسخ مفضلة است يعنی عالمی را تر و تازه
كند و فضل ترا شامل حال ما كند يا متصل باشد حاصلش در نمو و زيادتی و نداعتش با بركت باشد سبزه
درختانش خوش آينده باشد و از آثار آن گياه و علف بسيار شود و خير و ارزانی و فراوانی بر عالميان
جاری سازد و بسبب آن بندگان ضعيف از خاك مذلت برداری و شهرهای مرده همه زنده كردانی
و روزی فراخت بر عالميان انعام كنی و رحمتهای مخزونت را از جهة عالميان از خزينهای
رحمت بيرون آوری و رحمت نزديكان و دوران را همه فراگيرد تا آنكه جمعی قحطی زدگان از
قحطی خلاص شده بارزانی شوند و خشكسالی كشيدگان در بركت آن زندگی يابند و غديرها در صحراها از
آب باران پر شوند و بر سر كوهها درختان برگ و شكوفه داری خوش آينده كنند و درختانش همه سبز
و خرم شوند بعد از آن كه همه نا اميد از باران شده بودند باران رحمت همه را فرو گرفته در مقام
شكرگذاری در آيند و احسانی باشد از جمله احسانهای تو كه عالميانرا فراگيرد نعمتی از نعمتهای
تو باشد كه خلايق خاك آلوده را از نيامدن باران فراگيرد و شهرهای خشك را برحمت تركيبی شهرها
ان النعامت دور افتاده باشند برحمت نزديك شوند و حيوانات شهری و صحرائيكه همه را جان
تازه‌ای در آيد خداوندا اميدواری ما همه از تست و بازگشت همه بسوی تست خداوندا باران را
از ما باز مدار بسبب آنكه ميدانی اعمال قبيحه پنهان ما را و ما را مگير با اعمال سفيهان و بيخردان بغا
بدرستيكه تو خداوندی كه ميفرستی باران را بعد از آنكه همه نا اميد شده باشند و پهن می‌كنی رحمت
بر عالميان بعد از تنگی و تو يكه سزاوار حمد و ثنائی و همگی مراحم ميكنند بر نعمتهای غير متناهی بعد از آن
بكريم آمدند و گريان و گفتند ای خداوند من كوهها از خشكی هموار مبين برابر شد يا شور زار شده است
بی‌گياه شده است يا بفرياد آمده است و در نسخه انضاحت يعنی همه شكافته شده است از خشكی
و زمينها گرد آلوده شده اند و حيوانات حيران شده اند و در چراگاه سرگردانند هر چند می‌گردند
گياهی نمی‌يابند و فرياد ميكنند مانند فرياد زنان بچه مرده كه بر فقد فرزندان گريند و از بس كه می‌گردند

وچراگاها ترک کشتن کرده اند چون باران از ایشان باز داشته استخوانهای ایشان باریک شده است
وکوشت ایشان رفته است وشیر ایشان که اختر وشیر منقطع شده است خدا وندا رحم کن بر نالیدن
شترانی وبصداهای کوسفندان رحم کن بر حیران شدن اینها از چراگاها ونالهای اینها در دریاها و
حیوانات را وسیله ساخته است از انجهت است که در اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است
که حق سبحانه وتعالی می فرماید که اگر نه چهار پایان چرنده باشند واگر نه اطفال شیر خورنده باشند واگر نه
پیران پشت خم باشند یا با رکوع در نمازها واگر نه جوانان با خشوع باشند هر اینه از اسمان باران نبارانم
واز زمین گیاه نرویانم وعذاب خود بر شما بریزم چنانکه ریزه ریزه شوید وحق سبحانه وتعالی می فرماید
که اگر مواخذه می کرد حق سبحانه وتعالی باعمال بد ایشان بر روی زمین جنبنده نمیگذاشت ودر این
خطبه مذکور نیست تعدد ولیکن چون در اخبار وارد شده است که مثل نماز عید است بهتر آنست
که بعد از نماز دو خطبه بخوانند با فاصله نشستن وچون مطلوب درین نماز باران است در قنوتها وخطبها
همه طلب باران می بایدکرد وقال ابو جعفر صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یصلی
الاستسقاء رکعتین ویستسقی وهو قاعد وقال بدا بالصلوة قبل الخطبة وجهر بالقراءة شیخ روایت
کرده است در صحیح از صفوان از عبدالله یا موسی بن بکر از طلحة بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که پدرش صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم دو رکعت
نماز استسقا می کردند ودعای استغفار نشسته می خواندند یعنی بعد از خطبه وحضرت فرمودند که
حضرت ابتدا بنماز کردند وبعد از ان خطبه خواندند وقرات را بلند خواندند وکلینی ذکر کرده است
که در روایت عبدالله بن مغیره چنین است که گفت تکبیر در رکعت اول هفت ودر رکعت دویم پنج است
ونماز را پیش از خطبه میکند وقرات را بلند میخواند استسقا میکند نشسته یعنی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که جمعی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم آمدند وگفتند یا رسول
الله قحط در بلاد ما افتاده است وچند سال است که باران نمی آید پس حضرت فرمودند که تا منبر را بیرون برند
وصحابه جمع شدند وحضرت بالای منبر رفتند ودعا می کردند وصحابه با حضرت آمین می گفتند انوقت
تمام نشده که جبرئیل آمد وگفت یا محمد خبر ده مردمان را که پروردگار تو ایشانرا وعده فرمود که در فلان روز

ساعت

ساعت باران خواهد آمد ومردم انتظار ان روز وان ساعت می کشیدند تا ان ساعت بادی سر کرد وابری بهم رسید
که اسمان را فرو گرفت وماند انکه مشک سرا شیب کنند بارانی عظیم آمد ومی آمد تا انکه همان جماعت بخدمت
حضرت آمدند وعرض نمودند که یا رسول الله نزدیکست که همه غرق شویم دعا کن که باران بایستد صحابه جمع
شدند وحضرت دعا می کردند وصحابه با حضرت آمین می گفتند ناگاه شخصی گفت یا رسول الله نمی شنویم
که چه می گوئید حضرت فرمودند که بگوئید که اللهم حوالینا ولا علینا اللهم صبها فی بطون الاودیة وفی منابت
الشجر وحیث یرعی اهل الوبر اللهم اجعلها رحمة ولا تجعلها عذابا وابو العباس گفت که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برق علامت باران است خواه در شب روشن شود وخواه
در شب وترجمه ش این است که خداوندا باران را بر جمعی که در حوالی واطراف ما اند ببار وبر ما مبارک خداوندا
بریزان باران را بر جمعی که در دور خانها ودرجاهائیکه درختان می روید در صحراها وجاهائیکه محل روئیدن
میباشد خداوندا باران را رحمت کن وچنان مکن که عذاب باشد وسید الطاوس صلوات الله علیه
عن تحویل النبی صلی الله علیه واله وسلم رداه اذا استسقی قال علامة بینه وبین اصحابه تحول الجدب
خصبا شیخ وکلینی هر دو مرسلا از انحضرت روایت می کردند که چه معنی داشت انکه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله وسلم در استسقا می کردانیدند رداء مبارک را حضرت فرمودند که علامتی بود میان انحضرت
واصحاب که خشکسالی مبدل شد بفراخی وعیش یعنی حق سبحانه وتعالی دعا را مستجاب کرد اینقدر محتمل
است که مراد این باشد که من قال الخیر زدم وحق سبحانه وتعالی فالخیر مرا رد نمیکند وصدوق در
حدیث صحیح از انس بن عیاض روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پدرش
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم در استسقا نظر باسمان می کردند ورداء را
می کردانیدند از جانب راست بجانب چپ وبر عکس عرض نمودم که چه معنی داشت حضرت فرمودند که
چه معنی داشت حضرت فرمودند که معنیش این بود که خشک سالی مبدل خواهد شد بفراخی وعیش
وقریب باینست صحیح ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب او از انحضرت صلوات الله علیه وظاهرا این در صحیح اجلا
است ثم قال فاما اگر غیر معصوم کند فالا است وجاء قوم من اهل الکوفة الی علی بن ابی طالب صلوات
الله علیه فقالوا له یا امیر المومنین ادع لنا بدعوات فی الاستسقاء فدعا علی صلوات الله علیه الحسن

والحسین صلوات الله علیهما فقال یا حسن ادع فقال الحسن صلوات الله علیه اللهم هیج لنا السحاب بفتح الابواب
بماء هیاب ورباب نصباب واسکاب یا وهاب واسقنا مطبقة مغدقة مونقة فتح اغلاقها وسهل اطلاقها
وعجل سیاقها بالانداء فی الاودیة یا وهاب بصوب الماء یا فعال اسقنا مطرا قطرا طلا مطلا طبقا مطبقا
عاما معما دهما بهما رحیما رشا مرشا واسعا کافیا عاجلا طیبا مبارکا سلاطح بلاطح یناطح الاباطح مغدودقا
مطبوبقا مغرورقا واسق سهلنا وجبلنا وبدونا وحضرنا حتی ترخص به اسعارنا وتبارک به فی
ضیاعنا ومدننا ارنا الرزق موجودا والغلاء مفقودا امین رب العالمین ثم قال الحسین صلوات
الله علیه ادع فقال الحسین اللهم معطی الخیرات من مظانها ومنزل الرحمات من معادنها ومجری
البرکات علی اهلها منک الغیث المغیث وانت الغیاث المستغاث ونحن الخاطئون واهل الذنوب
وانت المستغفر الغفار لا اله الا انت اللهم ارسل السماء علینا دیمة مدرارا واسقنا الغیث واکفا مغزارا
غیثا مغیثا واسعا مسبغا مهطلا مریعا غدیقا مغدودقا عبابا مجلجلا سحا سحساحا بساسا
مسبلا عاما ودقا مطفاحا تدفع الودق بالودق دفاعا ویطلع القطر منه غیر خلب البرق ولا مکذب
الرعد تنعش به الضعیف من عبادک وتحیی به المیت من بلادک منا علینا منک امین رب
العالمین فما تم کلامه حتی صب الله الماء صبا وسئل سلمان الفارسی رضی الله عنه فقیل له
یا ابا عبدالله هذا شیء علما فقال ویحکم الم تسمعوا قول رسول الله صلی الله علیه واله حیث تقول اجریت
الحکمة علی لسان اهل بیتی در کتاب قرب الاسناد حمیری روایت کرده است از سندی ثقه از ابی
البختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وصدوق زیاد کرده است که اهل کوفه بودند
مگر انکه اهل کوفه بمدینه رفته باشند واکثر وقتی که انحضرت بکوفه تشریف آوردند سلمان رضی الله عنه
فوت شده بود در زمان ولایت عثمان وشکایت نمودند که باران نبارید وگفتند که یا امیر المومنین
در قرب الاسناد یا ابا الحسن است واین نیز قرینه است که در کوفه بوده است ودعا کن از جهت ما
دعائی چند از جهت باران پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حضرت امام حسن وحضرت طلب
امام حسین صلوات الله علیهما را طلبیدند وفرمودند که یا حسن دعا کن پس حضرت امام حسن
این دعا را کردند که ترجمه ش اینست خداوندا برانگیزان از برای ما ابر یکه مقرون باشد بگشودن درها

روزی

روزی چون غالب آنست که چون باران سر کرد ارزانی میشود چون انها که دارند انرا زودتر می خواهند بفروشند
که مبادا ارزان شود وانها که ندارند نیز نمی خرند که شاید ارزان شود ابر ابر انگیزانند که ببارد بارانی
چنانکه ازنا ودان می آید وابری باشد که باران از ان روان شود مانند نهری که از اسمان آید خداوندا
بسیار بخشنده باران ده ما را از ابر یکه جهانگیر باشد وپر باران وخوش آینده باشد که درهای بسته
کشوده شود وباسانی روان شود باران وبزودی جاری شود در رودخانها وباران آید در وقت نزول
او بسیار بخشاینده بر غیبت آب ای خداوندیکه هر چه خواهی میکنی باران بر ما ببار ارزانی در شب قطره
خوش آینده که ان عقب داشته باشد باران حینی عالم را فرا گرفته باشد ونفعش عام وبسیار نافع با
همه کس یا سیاه بسیار سیاه پر باران باشد ودر بعضی از نسخ جیم است یعنی تند بیاید وویران باشد
واز عقبش نیز روان باشد وعریض بسیار عریض باشد یعنی عالمگیر باشد که رودخانها از ان پر شود
وبسیار باران شود وعالمگیر ودیر نده باشد با کرنده وآب ده زمین هموار وکوه را وصحرا وشهرها
تا انکه قیمتها ارزان شود تا برکت بهم رسد در مزرعها وشهرهای ما ودر قرب الاسناد تا برکت دهی
صاع ومد ما را وگذشت که مد ربع صاع است ودر اخبار بسیار وارد شده که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه واله وسلم دعا کردند بهمین دعا از جهت برکت صاع ومد مدینه مشرفه وبرکت در اینها عظیم است و
بسیار است که یکی ویکصاع انقدر بردارد که ده مثل اندر وقت دیگران مقدار برکت ندارد وظاهرا
تصحیف از نساخ این کتاب شده باشد خداوندا بنما بما که روزی ونعمتها را بسیار بر یتیم وکرانی قحط را
نه بیتیم ومستجاب کن دعا را ای پروردگار عالمیان وبسیاری از الفاظ مترادفه را که در دعاها می آورند
چون الحاح در دعا مطلوبست وبعبادت دیگر بهتر است با آنکه در امثال این مواضع غرض اظهار نیز
هست بعد از ان بحضرت امام حسین صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که تو دعا کن پس انحضرت این
دعا را کردند که خداوندا ای خداوندیکه بخشاینده همه خوبیهائی که از جائیکه از انجا باید داد وفرو
فرستنده رحمتهائی از معدن آن بهمان معنی وجاری کننده برکتهائی بر اهل انها از تست باران یکه
در عقب آن باران باشد یا فریادرس بیچارگان باشد وتوئی فریادرس هر بیچاره وهمه کس استغاثه
وتضرع وزاری بدرگاه تو میکنند وماییم خطاکاران واهل گناهان یعنی گناهکاران یا انکه انما

بغیر از بدی غنا آید وا ز تو بغیر از خوبی غنا شد و تو بیکه از تو طلب میکنند مغفرت را و تو همیشه گناهان
عظیم را می آمرزی نیست خدا و غنی غیر از تو خدا و ما بغیر ستند بر ما بارانی سایل بسیار بارانی که دیر
داشته باشد باران و عالمکیر باشد و کامل باشد از نسخ و در قرب الاسناد سحا سحا حابسی بهم
یعنی سایل باشد بسیار سایل و صاد تصحیف نساخ است بارانی باشد که همه بلاد را بنکو احاطه کرده
باشد و در قرب الاسناد بخا بخا جا است یعنی دایم باشد باینکو دایم و دیزان باشد و عالمکیر باران بنکو
بسیار روان باشد که پی در پی از روی قوت آید و بر هم خورد و قطره از پیرو آید و در قرب الاسناد و
یتلوا القطر منه قطره است چنانکه در سایر دعاهای استسقاست یعنی قطرهای او پی در پی
باشد تند و ظاهر اینست نساخ این کتاب غلط کرده اند و یطلع مناسبت ندارد و بروقش فی بیده باشد
و رعدش با باران باشد نه خود را در عکوحر بیاورده بارا بنکم بیجا کالموا از خاک مردات و کوه سنکی بردارد
و زنده کنی بان شهرهای مرده را و این منت و احسانی باشد از تو بر ما و در قرب الاسناد بعد از
فقره سابقه اینست کرو تورق به ذری الاکام من بلادك و تستحق به علینا من منتك یعنی شکرا
یعنی تو با برکت کنی بسبب این باران درختانرا که بر سر تلها است از شهرهای تو و تو مستحق شکر شوی
باین انعامیکه بر ما کنی مستجاب کردان دعای ما را ای پروردگار عالمیان پس هنوز دعای انحضرت تمام
نشده بود که حق سبحانه و تعالی ریخت بارانی عظیم و چه عظیم پس سلمان گفتند که ای ابو عبدالله کیف
سلاح استنا ابا این دعا را تعلیم ایشان کرده بودند سلمان گفت که رحمت بر شما باد مکر نشنیده
قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حق سبحانه و تعالی حکمت بر زبان اهلبیت من جاری کرده
است و از اینجا ظاهر میشود که نزد عرب فصاحت و بلاغت هم معجزات بوده است و امدن باران بی فاصله
از دعای ایشان در نظر ایشان نمود و فصاحت و بلاغت ایشان نمود چنانکه حضرت امام رضا صلوات الله
علیه در جواب ابن سکیت فرموده اند که معجزه هر پیغمبری بحسب اقتضای زمان ایشان بود چون در زمان حضرت
موسی علیه السلام سحر شایع بود معجزه چند با انحضرت دادند که با فعال ایشان مشابهتی داشت و سحرهای
ایشانرا بر هم زد و در زمان حضرت عیسی علیه السلام حکمای یونان بوده اند و طب شایع بود معجزه انحضرت از ان
قبیل دادند که کور مادرزاد را روشن کند و پیسی را زایل کند و مرده را زنده کند و در زمان حضرت سید المرسلین

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم فصاحت و بلاغت غالب بود و خطب می نوشتند و بر در کعبه می آویختند تا انکه
انحضرت کتابی آورده که همه را برهم زد و تحدی فرمود بسوره از سوران نتوانستند آورد و معترف بعجز شده
مسلمان شدند الا مکر نادریکه تعصب جاهلیت ایشانرا نگذاشت که باین سعادت مسعود کردند با انکه انحضرت
از جمیع اقسام معجزات آورده اند و می کفتند سحر است چون تمیز فرق میان سحر و معجزه نداشتند اما در سخنان
فصیح و بلیغ اندطوقی داشتند و حیران بودند وروی عن ابن عباس ان عمر بن الخطاب خرج یستسقی
فقال للعباس قم فادع ربك واستسق فقال اللهم انا نتوسل الیك بعم نبیك فقام العباس و حمد الله
واثنی علیه ثم قال اللهم ان عندك سحابا وان عندك مطرا فانشر السحاب فانزل فیه الماء ثم انزله علینا
واشدد به الاصل واطلع به الفرع واحی به الضرع اللهم انا شفعاء الیك عمن لا منطق له من بهایمنا
وانعامنا شفعنا فی انفسنا واهالینا اللهم انا لا ندعو الا ایاك ولا نرغب الا الیك اللهم اسقنا سقیا
وادعا نافعا طبقا مجللا اللهم انا نشکو الیك جوع کل جایع وعری کل عار وخوف کل خایف و سغب
کل ساغب یدعو الله و مرویست بسند ضعیف از عبدالله بن عباس که عمر بن الخطاب بطلب باران بیرون
رفت و بعباس گفت برخیز و طلب کن از پروردگارت باران را و خود گفت خداوندا عم پیغمبرت را شفیع خود
کردانیده ایم پس عباس برخاست و حمد و ثنای الهی بجا آورد و گفت خداوندا نزد تو ابر هست و نزد تو باران
هست پس بفرست ابر را و بران ابر فرو فرست باران را و دیکر بفرست بر ما و اصلهای درختان را و نباتات را
باین باران سخت کردان و شاخها و فروع را با حاصل کن و پستانهای حیوانات را زنده کردان بشیر خداوندا
ما شفاعت میکنیم بسوی تو از جانب بی زبانها از حیوانات بی زبان ما خداوندا شفاعت ما را قبول کن در حق
ما و یاران ما خداوندا نمیخواهیم مکر ترا و طلب نمیکنیم مکر از تو خداوندا ما را بارانی ده که دایم و نافع و
عالمکیر باشد و نفعش همه را شامل کردد خداوندا شکایت می کنیم گرسنگی هر گرسنه را و برهنگی هر برهنه را و ترس
هر ترسانی و گرسنگی هر کرسنه که خدا را میخوانند و این حکایت در صحیح بخاری هست و ظاهرا غرض صدوق
از ذکر این دعا انست که ملاحظه نمایند فصاحت حسین علیه الصلوة و السلام را با فصاحت و بلاغت عباس
به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و ظاهر سازد عداوت عمر را با اهلبیت که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم محتاج بایشان بود در دعای مباهله و ایشان حاضر بودند و عباس را مقدم داشت

مباداکه حضرت امیرالمؤمنین و حسن و حسین صلوات الله و سلامه علیهم دعا کنند باران بیاید و رتبه
ایشان ظاهر شود باب صلوة الکسوف والزلازل والریاح والظلم وعلتها این بابی است در بیان
کیفیت نماز کرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزش و بادهای سرخ و زرد و سیاه و تاریکیهای خوفناك و سبب
بعضی از اینها صریحا و باقی کنایه قال سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما ان من الایات
التی قدرها الله عزوجل للناس مما یحتاجون الیه البحر الذی خلقه الله بین السماء والارض قال وان
الله تبارك وتعالی قد قدر منها مجاری الشمس والقمر والنجوم وقدر ذلك کله علی الفلك ثم وکل بالفلك
ملکا معه سبعون الف ملك فهم یدیرون الفلك فاذا اداروه دارت الشمس والقمر والنجوم معه فنزلت
فی منازلها التی قدرها الله تعالی لیومها ولیلتها فاذا کثرت ذنوب العباد واحب الله ان یستعتبهم بایة
من آیاته امر الملك الموکل بالفلك ان یزیل الفلك عن مجاریه قال فیامر الملك السبعین الف ملك
ان ازیلوا الفلك عن مجاریه قال فیزیلونه فتصیر الشمس فی ذلك البحر الذی کان فیه الفلك فیطمس ضوءها
ویتغیر لونها فاذا اراد الله عزوجل ان یعظم الایة غمست فی البحر علی ما یحب ان یخوف عباده بالایة قال
وذلك عند انکساف الشمس وکذلك یفعل بالقمر فاذا اراد الله عزوجل ان یجلیها ویردها الی مجریها امر
الملك الموکل بالفلك ان یرد الفلك الی مجراه فیرد الفلك وترجع الشمس الی مجراها قال فتخرج من الماء
وهی کدرة والقمر مثل ذلك قال ثم قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما اما انه لا یفزع للایتین
ولا یرهب الا من کان من شیعتنا فاذا کان ذلك منهما فافزعوا الی الله تعالی وراجعوه و کلینی در حسن
کالصحیح روایت کرده است از معروف بن خربوذ و او از اهل اجماع است از حکم بن مستورد و از حضرت بیغمبر
در زمان خود صلوات الله علیه بدین سنی و راستی که از جمله آیات و دلایل وجود واجب الوجود و در کافی
چنین است که ان من الاقوات بجای الایات یعنی از جمله قوتهاییکه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است
جهت بندکان خود دریاییست که حق سبحانه و تعالی او را در میان زمین و آسمان آفریده است و بواسطه که حق سبحانه
مقدر ساخته است که حرکت آفتاب و ماه و ستارکان از اینجا باشد و در کافی بجای منها فیها است یعنی از ان
اندریا حرکت می کنند و همه اینها را بر آسمان مقدر ساخته است یعنی از طرف بالا پس موکل ساخته است
فرشتهٔ را از جهة حرکت این افلاك که با آن ملکست هفتاد هزار ملك چنانکه در باب زوال کذشت و این فر

کیفیت این بابی است در بیان نماز کرفتن آفتاب و ماه و زمین لرزش و بادهای سیاه و تاریکیهای خوفناك

افلاك را

افلاك را حرکت میکنند از مشرق بمغرب در شبانه روزی یکدور و بسبب حرکت فلك الافلاك سایر الافلاك
حرکت می کنند و آفتاب و ماه و ستارکان نیز بتبعیت ان حرکت می کنند و هر یك بجای خود میروند در شبانه
روزی یکبار چنانکه حق سبحانه و تعالی در قران مجید یاد فرموده است و ظاهر است حرکت ایشان بحق
چه منجمین میتمایند بنا بر ضبط حرکات ایشان میبینند که می باید که در فلان روز و فلان سال ماه حایل
شود از رسیدن نور آفتاب بماه و کسوف شود و یا در فلان نور آفتاب بماه و کسوف شود و یا در فلان
شب فلان ماه زمین حایل شود میان آفتاب و ماه و خسوف شود غالبا پس چون کناهان بندکان بسیار
میشود و حق سبحانه و تعالی می خواهد ایشان خایف شده تایب شوند امر میفرماید آن فرشته سردار
فرشتکانرا که حرکت افلاك را چنان کنید خسوف شود و ان حرکت متعارف بکردانید و چنانکه محاذی
ان دریا شود و تاویل کرده اند که ان دریای ما هست که چون محاذی او میشود کسوف میشود بنسبة محاذات
کل و بعض و در بیصورت محاذی بعض میشود و بعضی از آفتاب میکیرد و یا انکه محاذی دریای بخارات
میشود یا دریای حقیقی که نور آفتاب کم میشود چنانکه در بعضی از اوقات چنین میشود که روشنائی آفتاب
کم می شود و رنکش آلوده میشود بکدورت و چون حق سبحانه و تعالی می خواهد که آیت را عظیم تر کند و تخویف
ایشان بیشتر کند آفتاب را در اندریا فرو میبرند با انکه کل کرفته میشود و محاذی کل قمر شود یا کسوف شود
اکر کسوف نباشد بمقدار یکه ایشانرا مصلحت دانند از تخویف هم در مقدار و هم در زمان طولانی و یا کمتر و باشا
نیز چنین میکنند که اندکی داخل ان دریا می کنند یا بسیاری و این دریا ممکن است که حقیقی باشد چون باد دریا
یا یك کرو است و هر دو حایل میشوند از رسیدن نور آفتاب بماه و ممکنست که حق سبحانه و تعالی چون
در ازل ان العالم بود بحال بندکان بعلم حضوری حرکات افلاك را در روز چنین مقدر ساخته باشد که
امروز خسوف و کسوف شود تا ایشانرا خایف شده مشغول بندکی او شوند و تایب شده ترك معاصی
نمایند پس چون حق سبحانه و تعالی می خواهد خسوف و کسوف را زایل سازد امر میفرماید و فرشته بزرکرا که
امر کند فرشتکانرا که فلك را از راه خود حرکت فرمایند و از محاذات این دو دریا دور کنند پس ملایکه حسب الامر
الاعلی فلك را بمجراییکه همیشه جاری میکردانند از ان راه جاری میسازند پس فلك بحال خود می آید و آفتاب
و ماه و ستارکان همه براه مقرر متحرك می شوند و چون آفتاب و ماه بیرون آیند از تحت مکدرات پس حضرت سید

الساجدین صلوات الله علیه فرموده‌اند که بدرستی و راستی که فزع و خوف حاصل نمیشود مگر کسانی را که از شیعیان
ما باشند زیرا که این جماعت اعتقاد بخدا و رسول او دارند و گفته‌اند ایشان خایف میشوند بخدا و سایر مردمان
که تابع منجمانند و اعتقاد ایشان اینست که خسوف و کسوف و امثال اینها از لوازم فلکند و خدا را دخلی نیست
درین امور پس هرگاه خسوف و کسوف شود پس پناه بخدای تعالی برید و رجوع کنید باو و گفتا فزع ثم ارجعوا الیه
است اما فتحه این کتاب اشعاری دارد که چون تضرع میکنند حق سبحانه و تعالی در رحمت را میکشاید بجهة
باب مفاعله از طرفین است قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله ان الذی یخبر به المنجمون من الکسوف فیتفق علی
ما یذکرونه لیس من هذا الکسوف فی شیء وانما یجب الفزع الی المساجد والصلوة عند رؤیته لانه مثله فی المنظر
وشبیه له فی المشاهدة کما ان الکسوف الواقع مما ذکره سید العابدین صلوات الله علیه انما وجب الفزع فیه الی
المساجد والصلوة لانه آیة تشبه آیات الساعة وکذلک الزلازل والریاح والظلم وهی آیات تشبه آیات الساعة
فامرنا بذکر القیمة عند مشاهدتها والرجوع الی الله تبارک وتعالی بالتوبة والانابة والفزع الی المساجد
التی هی بیوته فی الارض والمستجیر بها محفوظ فی ذمة الله تعالی وقد قال النبی صلی الله علیه واله ان الشمس والقمر
آیتان من آیات الله تجریان بتقدیره وینتهیان الی امره ولا ینکسفان لموت احد ولا لحیوة احد فاذا
انکسف احدهما فبادروا الی مساجدکم مصنف این کتاب میگوید که آنچه منجمان خبر میدهند که آفتاب یا ماه
میگیرد در واقع میشود بر آن نحو که ایشان میگویند که کل یا بعض و فلان ساعت از روز یا فلان ساعت از شب
واقع خواهد شد این کسوف نیست مطلقا اما بحسب شرع واجبست که هر کسوف و خسوفی که واقع شود
بمساجد روند و نماز کنند چون شبیه آن کسوف در مشاهده همچنانکه کسوفیکه حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرمودند آنرا بتحقیق واجبست که بمساجد روند و نماز کنند چون شبیه است بعلاماتیکه
در روز قیامت واقع خواهد شد و همچنین زلزله و بادها و تاریکیها و اینها همه آیاتیست که شبیه است بعلاماتیکه
در روز قیامت واقع خواهد شد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است که واذا زلزلت الارض زلزالها و اذا
الشمس کورت واذا النجوم انکدرت و امثال این آیات که بسیار است و ما ماموریم که چون این آیات
واقع شود و مشاهده کنیم اینها را آنکه بخاطر آوریم روز قیامت را و رجوع کنیم بحق سبحانه و تعالی بتوبه
و انابت و ملتجی شدن بمساجد که خانهای حق سبحانه و تعالی است در زمین و هر که پناه بانها برد در امان

الهی

الهی باشد و بتحقیق که منقولست کالصحیح یا بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که چون
ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله از دنیا رفت آفتاب گرفت و مردمان گفتند
که آفتاب از جهة فوت آنحضرت گرفت پس آنحضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند بعد از آن
فرمودند که ای مردمان بدانید که آفتاب و ماه و آیتند از آیات الهی که بامر الهی حرکت می‌کنند و مطیع حق سبحانه
الله و از جهة مردن کسی و زندگانی کسی نمیگیرند پس اگر هر دو یا یکی از هر دو بگیرد نماز کنید پس حضرت بزیر
آمدند و نماز کسوف را بجماعت ادا نمودند و عبارت صدوق چنین است که هرگاه یکی از این هر دو بگیرد
پیش دستی کنید بسوی مساجد خود و سنیان در صحاح ستة احادیث بسیار نقل کرده‌اند در آنکه در روز
وفات ابراهیم آفتاب گرفت و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم این خطبه را خواندند بنا بر آنکه
چون بحسب ظاهر گفته منجمان با حدیث علی ابن الحسین صلوات الله علیهما که گذشت یا رد صدوق رفع
مخالفت باین کرده است که آنچه منجمان میگویند غیر کسوفیست که در حدیث واقع است زیرا که کسوف
منجمان باعتبار حرکت فلک است و کسوف حدیث باعتبار گناهان مردمانست و مذکور شد که منافات
ندارد و ممکنست که حق سبحانه و تعالی در همان روز باعتبار این اعمال چنین مقرر ساخته باشد که کسوف
یا خسوف شود چنانکه کالصحیح منقولست از پدر که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
نشسته بودم که حضرت فرمودند که پیش از قیام قایم آل محمد دو علامت خواهد بود که از زمان آدم تا آن وقت
نبوده است آفتاب در نیمه رمضان بگیرد و ماه در آخر ماه پس شخصی گفت یا ابن رسول الله بر عکس
متعارفست حضرت فرمودند که علامت ظهور آنحضرت است و بر خلاف عادت خواهد بود و همچنین
منقولست که در روز شهادت حضرت امام حسین علیه السلام آفتاب گرفت با آنکه دهم بود حاصل آنکه
بر خلاف عادت که است و انکسفت الشمس علی عهد امیر المؤمنین صلوات الله علیه فصلی بهم حتی
کان الرجل ینظر الی الرجل قد ابتلت قدمه من عرقه و منقولست که آفتاب گرفت در زمان آنحضرت
صلوات الله علیه نماز کسوف را با اصحاب خود کردند و طول دادند که در وقت رکوع نظر بهم می‌کردند
که از عرق قدمها تر شده بود که گل شده بود پای هر کس تر شده بود و کالصحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم آفتاب گرفت

حضرت دو رکعت نماز بجماعت کردند و آنقدر طول دادند که جمعی از طول قیام غش کردند و بیخود شدند و
سال عبد الرحمن بن ابی عبد الله الصادق صلوات الله علیه عن الریح والظلمة تکون فی السماء والکسوف
فقال الصادق صلوات الله علیه صلوتهما سواء و در صحیح منقولست که عبد الرحمن گفت از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم از بادهای مخوف و از ظلمتهای مخوف که در آسمان بهم میرسد و از گرفتن آفتاب یعنی
مثل هم اند حضرت فرمودند که نماز هر دو مساویند و ظاهر حدیث آنست که در کیفیت و وجوب مثل
یکدیگرند و دیگر خواهد آمد و فی العلل التی ذکرها الفضل بن شاذان رحمه الله عن الرضا صلوات
الله علیه قال انما جعلت الکسوف صلوة لانه من آیات الله تبارک وتعالی لا یدری الرحمة ظهرت ام
لعذاب فاحب النبی صلی الله علیه واله ان تفزع امته الی خالقها وراحمها عند ذلک لیصرف عنهم شرها
ویقیهم مکروهها کما صرف عن قوم یونس علیه السلم حین تضرعوا الی الله عز وجل وانما جعلت عشر رکعات
لان اصل الصلوة التی نزل فرضها من السماء اولا فی الیوم واللیلة انما هی عشر رکعات فجمعت تلک
الرکعات ههنا وانما جعل فیها السجود لانه لا یکون صلوة فیها رکوع الا وفیها سجود ولان یختموا
صلوتهم ایضا بالسجود والخضوع وانما جعلت اربع سجدات لان کل صلوة نقص سجودها من اربع
سجدات لا تکون صلوة لان اقل الفرض من السجود لا یکون الا اربع سجدات وانما لم یجعل بدل الرکوع فی الصلوة تم
سجود لان الصلوة قائما افضل من الصلوة قاعدا ولان القائم یری الکسوف والانجلاء والساجد لا یری
وانما غیرت عن اصل الصلوة التی افترضها الله عز وجل لانه صلی لعلة لتغیر امر من الامور وهو
الکسوف فلما تغیرت العلة تغیر المعلول و در حسن کالصحیح منقولست در علتهائیکه فضل از حضرت
امام ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه روایت کرده است که فرموده‌اند که چرا از جهة کسوف الشمس
از شمس و قمر چون اطلاق میکنند کسوف را بر مطلق گرفتن مقرر شده است زیرا که این کسوف از آیات
حق سبحانه و تعالی است که ظاهر نیست که علامت رحمتست یا علامت عذابست پس آنحضرت
صلی الله علیه واله خواست که امتش پناه برند بخالق و راحم ایشان نزد این علامت که اگر علامت غضب
باشد حق سبحانه و تعالی بسبب تضرع و زاری ایشان آن بدی و بلا را دفع کند از ایشان چنانکه حق
سبحانه و تعالی را از قوم حضرت یونس صلوات الله علیه برداشت و چون تضرع و زاری کردند بدرگاه

الهی

الهی چنانکه گذشت و چرا ده رکوع مقرر ساختند یا ده رکعت زیرا که اصل نمازیکه حق سبحانه و تعالی
اول از آسمان فرستاد در شبانروزی ده رکعت بود که ده رکوع داشت ده رکوع را درین نماز جا دادند و چرا درین
نماز سجود مقرر فرمودند زیرا که نیست نمازیکه رکوع داشته باشد مگر آنکه سجود دارد و نماز میت که سجود ندارد
رکوع نیز ندارد و از جهة آنکه آخر رکعت بسجود و خضوع و خشوع باشد و چرا چهار سجده دارد زیرا که در نماز
دو رکعتی البته چهار سجود است و اگر کمتر کنند آن نماز نخواهد بود و چرا سجود را بدل نکردند بعوض رکوع زیرا
نماز ایستاده افضل از نماز نشسته است و از جهة آنکه ایستاده و اعلی آن ساجد که راکع باشد نیز میبیند چشم
میتوانند دید که منجلی شده است تا آنکه تخفیف دهند و تمام کنند و کسی که در سجده است نمی‌بیند و در بعضی
از نسخ عیون بدل آن الاعلی الانجلاست و در علل الاعلی است که عطف باشد بر القایم و چرا این نماز را
تغییر دادند از اصل نمازیکه حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است از جهة آنکه کسوف بر خلاف عادت
معلول نیز بر خلاف عادتست و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که این زلزله و کسوف و خسوف و بادهای مخوف از علامات روز قیامتست پس چون اینها
حادث شود یاد کنید قیام قیامت را و پناه برید بمساجد خود وقال الصادق صلوات الله علیه ان ذی القرنین
لما انتهی الی السد جاوزه فدخل فی الظلمات فاذا هو بملک قایم علی جبل طوله خمسمایة ذراع فقال له الملک
یا ذا القرنین اما کان خلفک مسلک فقال له ذو القرنین من انت قال انا ملک من ملایکة الرحمن موکل
بهذا الجبل ولیس من جبل خلقه الله الا وله عرق الی هذا الجبل فاذا اراد الله عز وجل ان یزلزل مدینة اوحی الی
فزلزلتها وفیه یکون الزلزلة من غیر ذلک منقولست باسانید قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که چون اسکندر
ذو القرنین بسد رسید و سد را ساخت و از آنجا گذشت تا بظلمات رسید که همیشه شب بوده و بعضی گفته‌اند
که شش ماه شب بوده و شش ماه روز بوده دید که ملکی بر کوهی ایستاده است که قد آن فرشته پانصد گز بود
یا کوه بر احتمالی و مشهور آنست که این کوه قافست که محیط است بدنیا پس آن فرشته گفت بذو القرنین
که آیا راه دیگر نداشتی که باینجا آمدی یعنی راه گم کرده و اگر تو عاقلی چه وجه داخل ظلمات شدی پس ذو القرنین
پرسید که تو کیستی گفت فرشته‌ام از فرشتهای خداوند رحمن و موکلم باین کوه و هر کوهی که خدای تعالی
آفریده است رگ آن کوه متصل است باین کوه پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که شهری را بلرزاند بمن وحی

بیفرمایید منان نکاه می کنیم و میلرزانم آن شهر را و صدوق ذکر کرده است که زلزله را علتی دیگر هست چون روایات
مختلف وارد شده است جمع کرده است که همه حق است و ممکن است که از هر یک حاصل شود ولیکن جزم نمی توان
کرد بمجرد اخبار آحاد که همه واقع است میتوان گفت که ممکن است که همه حق باشد و دور نیست که مراد صدوق نیز
همین باشد با آنکه روایت نزد او متواتر باشد و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی خلق
الارض فامر الحوت فحملتها فقالت حملتها بقوتی فبعث الله عز و جل الیها حوتا قدر فتر فدخلت فی منخرها
فاضطربت اربعین صباحا فاذا اراد الله عز و جل ان یزلزل ارضا ترائت لها تلک الحوتة الصغیرة فزلزلت
الارض فرقا و قد تکون الزلزلة من غیر هذا الوجه و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون
حق سبحانه و تعالی زمین را آفرید امر کرد ماهی را که زمین را بدارد و چون برداشت با خود گفت که من بقوت خود
برداشته ام حق سبحانه و تعالی ماهیی را انگیخت که بقدر فراخی ما بین ابهام و سبابه بود در وقت گشودن
دست تخمینا بقدر ده انگشت که در بینی ماهی بزرگ رفت پس چهل روز او در اضطراب بود پس چون حق
سبحانه و تعالی می خواهد که زمینی را بلرزاند آن ماهی کوچک خود را بآن ماهی بزرگ مینماید و زمین بلرزه
در می آید از ترس آن ماهی و گاه هست که زلزله از غیر این دو وجه میباشد و کلینی در قوی از عبد الصمد بن
بشیر روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آن ماهی که زمین را بر میدارد در خاطرش رسید
که زمین را او میدارد در خاطرش رسید که زمین را بقوت خود برداشته است پس حق سبحانه و تعالی ماهی
فرستاد که از فتر بزرگتر بود و از وجب کوچکتر بود و داخل بینی او شد پس از درد بیکران او حاصل شد
چهل روز بیهوش شد پس حق سبحانه و تعالی بر او رحم کرد و آن ماهی کوچک بیرون آمد پس چون حق سبحانه و تعالی
میخواهد که زلزله در زمینی فرستد آن ماهی را میفرستد و ماهی بزرگ میلرزد و زلزله میشود و قال الصادق
صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی امر الحوت ان تحمل الارض و کل بلد من البلدان علی فلس من فلوسه
فاذا اراد الله عز و جل ان یزلزل ارضا امر الحوت ان یحرک ذلک الفلس فیحرکه و لو رفع الفلس لانقلبت الارض
باذن الله عز و جل و الزلزلة تکون من هذه الوجوه الثلثة و لیست هذه الاخبار بمختلفة صدوق از کتاب
صفار روایت کرده است مرسلا از یکی از ائمه صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی امر فرموده ماهی را که
زمین را بردارد و هر شهری که هست بر فلسی از فلسهای آن ماهی است و چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که زلزله

در زمینی

در زمینی فرستد امر میفرماید آن ماهی را که آن فلس را بر دارد و آنرا حرکت دهد و اگر آن ماهی فلس را بلند کند
زمین سرنگون می شود باذن الهی و زلزله از این سه وجه میباشد و میان اخبار نیست جمیع واقع و حکایات
کالمتواتر است در اخبار و انکار آن نمی توان کرد از آنجمله در حدیث صحیح از ابان بن تغلب منقولست که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زمین بر چه چیز است حضرت فرمودند که
بر کره سنگی که آن بر شاخ گاو است و گاو بر پشت ماهی است و ماهی بر آب است و در حسن حسین بن زید منقول صح
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زینب بوی خوش فروش احول بنزد زنان
و دختران حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بوی خوش با ایشان می فروخت حضرت داخل
خانه شد و زینب نزد زنان بود حضرت فرمودند که ای زینب چون بخانهای ما می آیی خانهای ما خوشبو
میشود زینب عرض نمودند که یا رسول الله خانهای شما ببوی خوش شما خوشبوتر است حضرت فرمودند
که چون چیزی بفروشی احسان کن تا ده برود یا چیز خوب بفروش و غش مکن که چیزی غیر مشک و عنبر مثلا
داخل اینها نکنی که رعایت اینها کردن سبب حلیت و بقای مال است زینب گفت یا رسول الله نیامدم که
چیزی بفروشم آمده ام که از عظمت الهی چیزی چند بفرمایی حضرت فرمودند که عظمت الهی از آن اعظم است
که وصف توان کرد ولیکن از عظمت مخلوقات الهی می گویم پاره بدرستی که این زمین با هر که و هر چه در اوست
نزد زمین زیر آن مانند حلقه ایست که در بیابانی و همچنین تا طبقه هفتم پس این آیه را خواندند که و من
الارض مثلهن که دلیل است بر آنکه هفت زمین است و این هفت زمین با هر که بر روست و هر که
در روست بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابان خالی این خروس یک بال او در مشرق است و یکی
در مغرب است و پاهای او در منتهای زمینها است و اینها بر روی سنگ مانند حلقه ایست
در بیابان خالی و اینها همه بر هوا مانند حلقه است در بیابان خالی و اینها همه نزد ثری که دور نیست
که کوه قاف باشد مانند حلقه ایست در بیابان پس حضرت این آیه را خواندند که مر او راست آنچه
در آسمانها و آنچه در زمینها است و آنچه در زیر خاک است که آن هوا یا کوه قاف است و اینها همه نزد آسمان
اول مانند حلقه ایست در بیابان خالی و همچنین هر آسمان نزد آسمان بالاتر مانند حلقه ایست در بیابان
خالی و این آیه را خواندند که حق سبحانه و تعالی از آسمان میفرستد از کوههایی که در آنجا هست از

تگرگ و اینها همه نزد هوایی که دلها در آن حیرانست مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که
فرا گرفته است کرسی آسمانها و زمینها را و دشوار نیست حفظ اینها او را و اوست خداوند بلند مرتبه عظیم
الشان و اینها همه نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابان خالی و این آیه را خواندند که خداوند مهربان بر عرش
عظمت و جلال مستولی است یعنی با عظمتی که دارد نسبتش بهمگی یکسانست و بروایتی که حسن بن محبوب
کرده است و صدوق نیز در توحید ذکر کرده است از ابراهیم بن هاشم و غیر او عجب نیست اگر هوا اینست
که قلوب در آن حیرانست و فرشتگان حاملان عرش مداومت بر کلمه لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا
بالله دارند و اگر کسی تاویل نکند اولی است چون با عقل ما منافاتی ندارد والله تعالی یعلم و سال سلیمان
الدیلمی اباعبدالله صلوات الله علیه عن الزلزلة ما هی فقال آیة فقال و ما سببها قال ان الله تبارک و تعالی
وکل بعروق الارض ملکا فاذا اراد الله ان یزلزل ارضا اوحی الی ذلک الملک ان حرک عروق کذا و کذا قال
فیحرک ذلک الملک عروق تلک الارض التی امر الله تبارک و تعالی فتتحرک باهلها قال قلت فاذا کان
ذلک فما اصنع قال صل صلوة الکسوف فاذا فرغت خررت لله عز و جل ساجدا و تقول فی سجودک
یا من یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفورا یا من یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه امسک عنا السوء انک علی کل شیء قدیر و منقول
است از سلیمان که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که سبب زلزله چیست حضرت فرمودند
که آیتی از دلایل وجود واجب الوجود است و قدرت کامله او که بندگان را تا تخویف میکند از عذاب خود گفت
عرض نمودم که سبب چیست حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ملکی را موکل کرده است بر رگهای زمین پس
چون اراده می فرماید که زمینی را بلرزاند وحی میفرماید بآن فرشته که فلان رگ را حرکت ده آن فرشته همان رگ را
حرکت می دهد با اهل آن زمین گفت عرض نمودم چون زلزله شود چه کنم حضرت فرمودند که نماز کسوف ادا
کن و چون از نماز فارغ شوی پس خود را بسجده در افکن و در سجده بگو ای خداوندی که آسمانها و زمینها را بقدرت
کامله خود نگاه میداری که زایل نشوند و اگر زایل شوند کسی نگاه نمیتواند داشت اینها را بعد از تو بدرستی که حق
سبحانه و تعالی حلیم و بردبار است از عاصیان و بزودی بر ایشان غضب نمی کرد و آمرزنده است گناهان ایشان را
هر چند مستحق شده اند که آسمانها و زمینها در گردند بسبب قبایح اعمال ای خداوندی که نگاه میداری

آسمان را که

آسمان را که بر زمین نیفتد مگر باذن او و در روز قیامت این بلا را از ما بدرستی که بر همه چیز قادر و توانایی
و همین دعا در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در فقه رضوی نیز وارد و عن علی بن
مهزیار قال کتبت الی ابی جعفر صلوات الله علیه و شکوت الیه کثرة الزلازل فی الاهواز و قلت تری لی التحول
عنها فکتب صلوات الله علیه لا تتحولوا عنها و صوموا الاربعاء و الخمیس و الجمعة و اغتسلوا و طهروا ثیابکم
و ابرزوا یوم الجمعة و ادعوا الله فانه یرفع عنکم قال ففعلنا فسکنت الزلازل و باسانید صحیح منقول
است از علی که گفت عرض نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و شکایت نمودم از
بسیاری زلزله که در شهر اهواز بهم رسیده است و عرض نمودم که مصلحت میدانید که از این شهر بشهر
دیگر رویم پس نامه آنحضرت صلوات الله علیه رسید که از اینجا بجای دیگر مروید و همه شیعیان روز
چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه روزه بگیرید و روز جمعه غسل بکنید و جامهای پاک بپوشید و بیرون روید بصحرا
و دعا کنید تا حق سبحانه و تعالی رفع کند این بلا را از شما علی گفت که چنین کردیم و زلزلها ساکن شد
و ظاهر آنست که نماز زلزله را میکرده باشند و این عمل از جهت رفع این بلا بوده است و هر حاجتی که
باشد چنین کنند آن حاجت بر آورده می شود بفضل الهی و قال الصادق صلوات الله علیه ان الصاعقة تصیب
المؤمن و الکافر و لا تصیب ذاکرا و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که صاعقه مؤمن را میرسد
و شخصی گفت من شخصی از مومنان را دیدم که در مسجد الحرام نماز میکرد و صاعقه باو رسید حضرت فرمودند
که آن شخص بیشتر کبوتران حرم را آزار میداد بعد از آن حضرت فرمودند که صاعقه بمومن و کافر میرسد و با ذاکر نمی
میشود که مومن کسی است که مخالفت الهی نکند و همیشه بذکر الهی مشغول باشد فتدبر و قال علی صلوات
الله علیه ان الریح راس و جناحان که فرمودند که باد را سر است و دو بال مانند مرغان برنده و امکان دارد که
مراد ظاهر حدیث باشد و ما ندانیم و یا آنکه مراد آن باشد که مقدم باد سر او باشد و اطراف بالهای
او باشد و روی عن کامل قال کنت مع ابی جعفر صلوات الله علیه بالعریض فهبت ریح شدیدة فجعل
ابوجعفر صلوات الله علیه یکبر ثم قال ان التکبیر یرد الریح و کالصحیح منقولست از کامل گفت در خدمت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم که بادی سخت سر شد پس حضرت شروع کردند به تکبیر گفتن
و فرمودند که الله اکبر باد را بر طرف میکند یا سورتش را میشکند و قال صلوات الله علیه ما بعث الله

عز وجل بعثها الله رحمة او عذابا فاذا رایتموها فقولوا اللهم انا نسالک خیرها وخیر ما ارسلت له ونعوذ
بک من شرها وشر ما ارسلت له وکبروا وارفعوا اصواتکم بالتکبیر فانه یکسرها واز انحضرت صلوات الله
علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی نفرستاد بادی که عبث باشد بلکه رحمتست یا عذاب پس چون باد ببینید
بگویید که خداوندا از تو سوال میکنم خیر این باد را و خیر آنچه این باد فرستاده شده است از جهة او و پناه می
برم از شر این باد و شر آنچه این باد فرستاده شده است از جهة آن و تکبیر بگویید و آواز خود را بتکبیر
بلند کنید که تکبیر سورت و شدت آنرا میشکند و این معنی مجربست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا تسبوا الریاح فانها مامورة ولا الجبال ولا الساعات ولا الایام ولا اللیالی فتاثموا و یرجع
الیکم و در فقوی از سکونی منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که دشنام مدهید بادها
بدرستی که آن کوه‌ها و سخت آیند بامر الهی چنین می آیند و دشنام مدهید کوه‌ها را که چه کوه بلند رفت
و نه ساعتها را و نه روزها را و نه شبها را چون از فعل الهی است و شما گناهکار میشوید و دشنام
بشما بر میگردد و قال صلی الله علیه و آله و سلم ما خرجت ریح قط الا بمکیال الا زمن عاد فانها عتت
علی خزانها فخرجت فی مثل خرق الابرة فاهلکت قوم عاد و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم منقولست که هرگز بادی از خزانه باد بیرون نیامده است الا باندازه مگر در زمان عاد
که قوم هود که باد سرکشی کرد بر خزینه داران و بیرون آمد بمقدار سر سوزنی یا بمقدار سوراخ
سر سوزنی و قوم عاد هلاک کرد و همین حدیث با تاویل پیشتر گذشت در باب استسقا و تاویلی که
محدثین است که از جهة مناسبت بمقام باز این حدیث را در ده جا نقل میکنند چنانکه بخاری بیان
کرده است و روی علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سالت ابا جعفر صلوات الله علیه عن الریاح الاربع
الشمال والجنوب والصبا والدبور قلت له ان الناس یقولون ان الشمال من الجنة والجنوب من
النار فقال ان الله عز وجل جنودا من الریح یعذب بها من عصاه موکل بکل ریح منهن ملک مطاع
فاذا اراد الله عز وجل ان یعذب قوما بعذاب اوحی الله الی الملک الموکل بهذا النوع من الریح الذی
یرید ان یعذبهم بها فیامر بها الملک فتهیج کما یهیج الاسد المغضب ولکل ریح منهن اسم اما تسمع لقول
الله عز وجل انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر وقال عز وجل الریح العقیم وقال

فاصابها

فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت وما ذکر فی الکتاب من الریاح یعذب بها من عصاه الله عز وجل
ریح رحمة لواقح ورياح تهيج السحاب فتسوق السحاب ورياح تحبس السحاب بين السماء والارض ورياح
تعصره فتمطره باذن الله عز وجل ورياح تفرق السحاب ورياح مما عدد الله عز وجل في الكتاب فاما
الریاح الاربع فانها اسماء الملائكة الشمال والجنوب والصبا والدبور وعلى كل ريح منهن ملك
موكل بها فاذا اراد الله تبارك وتعالى ان يهب شمالا امر الملك الذي اسمه شمال فيهبط على البيت
الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الشمال حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر
واذا اراد الله عز وجل ان يبعث الصبا امر الملك الذي اسمه الصبا فيهبط على البيت الحرام فقام على الركن
اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح الصبا حيث يريد الله تعالى في البر والبحر واذا اراد الله ان يبعث
جنوبا امر الملك الذي اسمه الجنوب فيهبط على البيت الحرام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت
ريح الجنوب حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر واذا اراد الله ان يبعث دبورا امر الملك الذي
اسمه الدبور فيهبط على البيت الحرام فقام على الركن اليماني فضرب بجناحيه فتفرقت ريح
الدبور حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر و بشش سند صحيح و بچهار حسن کالصحیح منقول
است که ابو بصیر گفت که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از چهار باد که آن
شمال و جنوب و صبا و دبور است که از چهار جهة می آید و شمال از قطب شمالی است تا مغرب
اعتدال و جنوب از قطب جنوبیست تا مشرق اعتدال و دبور از قطب جنوبیست تا مغرب اعتدال
و عرض کردم که مردمان می گویند که باد شمال از بهشت می آید و باد جنوب از دوزخ پس حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی را لشکرها هست از باد که معذب می کرداند بآنها جمعی را که عصیان او مینمایند
و بهر بادی موکل است فرشته که آن باد را اطاعت او می کند پس چون حق سبحانه و تعالی میخواهد که جمعی را معذب
می کرداند وحی میفرماید بآن ملکی که موکل است بآن نوع از باد که می خواهد که ایشانرا بآن معذب کرداند
پس آن باد را امر میکند آن ملک تا در شور خشمناک و ایشان را هلاک می کند و هر بادی را نامیست بغیر آنکه
که حق سبحانه و تعالی یکی را صرصر نامیده است در انجا که فرموده است که فرستادیم بر ایشان بادی صرصر یعنی
بسیار سرد در روز شوم که تا آخر همیشه شوم بوده است و مشهور آنست که چهار شنبه آخر ماه است

جیشم

و جای دیگر فرموده است که ریح عقیم فرستادیم آن بادیست که نفع ندارد مانند باد پائیزی و در کافی این زیادتی
هست و قال ریح فیها عذاب الیم یعنی بادی بود که در آن باد بود عذابیکه الم می آورد و دیگر حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بآن رسید که در باد دیگر که در آن آتش بود آنها را سوخت و سیاهی نیز حق سبحانه و تعالی یاد فرموده
است در قرآن بادهایی که عاصیان بآن معذب می کردند و خداوند عالمیان را بادهای رحمت هست که یکی از آنها
مسمی است بلواقح که آن بادهای بهاریست که درختان را آبستن می کنند که در حدیثست اغتنموا برد الربیع الخ
یعنی غنیمت دانید باد سرد بهار را که با بدنهای شما آن می کند که با برگ درختان شما میکند دیگر بادهائی
است که حق سبحانه و تعالی آنرا معصرات نامیده است که ابرها را درهم می فشارند که باران از آن بیرون آورد
قطره بامر الهی دیگر بادهائیست که ابر را از هم می پاشد و غیر از بادهای بخت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
شمرده است و مشهور است که هر جا بلفظ جمع است باد رحمت است و هر جا که مفرد است باد عذاب است
اما چهار باد که بادها را بآن چهار نام می خوانند نام فرشتها است که بادها را بآن نامها می خوانند مردمان از روی
جهالت که آن شمال و جنوب و صبا و دبور است و بهر بادی از این بادها ملکی موکلست پس چون حق سبحانه و تعالی
می خواهد که باد شمال بوزد امر میفرماید بآن ملکی که اسمش شمالست که نازل میشود بر بیت الله الحرام که کعبه
معظم است و بهترین خانهای عبادتست که آنرا محترم کردانیده است بحرمتهای چند که خواهد آمد بر رکن
یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند باد شمال بهم میرسد و متفرق میشود بهر جائیکه حق سبحانه و تعالی
میخواهد که باد یا بغبار رود از دریا و خشکی و آنرا بعلم از جهة حرکت کشتیها است که جمعی از شمال و جنوب مینویسند یا
باد میبرند و جمعی باد جنوب دارند و آنرا بر ایشان میبرد و تعاد جنوب بشمال و همچنین از دو طرف دیگر و
هرگاه حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد صبا را بفرستد امر میفرماید فرشته را که اسم آن صباست
بزیر می آید در زمین کعبه معظمه و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند باد صبا را که آنها بهم میرسد و متفرق
میشود در جائی که حق سبحانه و تعالی میخواهد از بر و بحر و چون حق سبحانه و تعالی اراده فرماید که باد جنوب را
بفرستد امر میفرماید بملکی که اسم او جنوبست که می آید به بیت الله الحرام و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را
بهم میزند و باد جنوب بهم رسیده متفرق میشود بهر جائیکه حق سبحانه و تعالی اراده دارد از بر و بحر و چون
حق سبحانه و تعالی میخواهد که باد دبور را بفرستد امر میفرماید بملکی را که اسم آن دبورست و بزیر می آید در کعبه

دبور که

و بر رکن یمانی می ایستد و بالها را بهم میزند باد دبور متفرق میشود در هر جائیکه حق سبحانه و تعالی میخواهد
در بر و بحر و چون این ملایکه در نهایت عظمتند ممکن است که بالها را از طرف برهم زنند که باد از آن طرف آید
یا بالخاصیه چنان باشد که چون باد را بجا بالها برهم زنند از آن طرفیکه اسم اوست باد را بیرون آید اگرچه اراده الهی کافیست در حصول
هر چه خواهد و لیکن حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر چیز را سببی باشد و جمعی که شعور داشته باشند
رعایت سبب الاسباب میکنند و جمعی رو باسباب کنند و در نتیجه آن ظاهر شود ما الله تعالی یعلم و قال الصادق
صلوات الله علیه نعم الریح الجنوب تکسر البرد عن المساکین و تلقح الشجر و تسیل الاودیة و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که خوب بادیست باد جنوب سورت سرما را میشکند از درویشان و درختانرا
آبستن میکرداند چون غالب آنستکه در فصل بهار بسیار می آید و سیل می آورد در رودخانها و قال علی صلوات
الله علیه الریاح خمسة منها العقیم فنعوذ بالله من شرها و منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه فرمودند که بادها پنج نوع اند یکی از آنجمله باد عقیم است پس ما پناه بحق سبحانه و تعالی میبریم
از شر آن و مذکور شد که باد عقیم آنست که نفعی ندارد و ضرر دارد مانند باد پائیزی اگرچه نسبت
بجمعی نافع است چون محالست حق سبحانه و تعالی چیزی بیافریند که نفع نداشته باشد حتی آنکه
از جهة عذاب جمعی فرستادن نافع است از جهة عبرت دیگران و وجوه دیگر لهذا حضرت پناه بحق
سبحانه و تعالی برده است از شر آن نه از اصل آن و کان النبی صلی الله علیه و آله اذا هبت ریح صفراء
او حمراء او سوداء تغیر وجهه واصفر وکان کالخائف الوجل حتی تنزل من السماء قطرة من مطر
فیرجع الیه لونه و یقول فجاءتکم بالرحمة و منقولست که هرگاه بادی زرد یا سرخ یا سیاه می آمد رنگ
مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم زرد و متغیر میشد و مانند کسی که خائف
ترسان باشد میشد تا از آسمان قطره از باران می آمد رنگ مبارک حضرت بجای خود می آمد و می فرمودند
که رحمت الهی آمد یا باد آمد یا باد رحمت الهی را آورد و روی زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات
الله قالا قلنا له ارایت هذه الریاح والظلم التی تکون هل یصلی لها فقال کل اخاویف السماء من
ظلمة او ریح او فزع فصل لها صلوة الکسوف حتی تسکن و باسانید صحیحه منقولست از آنحضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه که زراره و محمد گفتند عرض نمودیم که خبر فرمایید که این بادها و تاریکیها که واقع

میشود یا نماز می‌کنند از جهت اینها یعنی میباید کرد حضرت فرمودند که هرچه از چیزها باشد که سبب خوف
است مانند تاریکیها و بادها و ترسها از جهت ان نماز کن تا ساکن شود یعنی نماز سبب زوال ان می‌شود
تا وقتش باقیست باد و الا اینها و ظاهر اخبار انست که اخاویف آسمانی مطلقا سبب نماز هست اما جنوب
و غیر ظاهر نیست و احوط آنست که ترک نکند اگرچه از جهت بادهای تند و سرماهای بسیار سرد باشد
که سبب نقصان میوه‌ها شود یا درختان خشک شوند و امثال اینها و دیگر اخبار وارد است که خواهد
آمد و روی محمد بن مسلم و برید بن معویة عن ابی جعفر صلوات الله علیه و ابی عبد الله قالا اذا وقع
الکسوف و بعض هذه الایات صلیتها ما لم تتخوف ان یذهب وقت الفریضة فان تخوفت فابدا
بالفریضة و اقطع ما کنت فیه من صلوة الکسوف فاذا فرغت من الفریضة فارجع الی حیث کنت قطعت
واحتسب بما مضی و کالصحیح منقولست ازین دو عظیم الشان که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسوفی یا بعضی از اخاویف آسمانی واقع شود این
نماز را می‌کنی مادام که خوف نداشته باشی که وقت فریضه فوت شود پس اگر خوف داشته باشی که وقت
حاضره فوت شود و در اثنای نماز کسوف باشی نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور بعد از ان از ان
موضعی که قطع کرده بگیر و تمام کن و انچه پیشتر کرده بودی حساب کن و موید اینست صحیح محمد بن مسلم که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم بسیار است که عشاء مشغول
بگرفتن ماه بعد از نماز شام پیش از غائب شدن شفق و اگر نماز کسوف را بکنیم وقت فضیلت شام فوت
می‌شود و محتمل است که خوف فوت شدن شفق باشد در … حضرت فرمودند که هرگاه خوف
داشته باشی که نماز حاضره فوت شود نماز کسوف را قطع کن و حاضره را بجا آور و بعد از ان بنا نهید بر نماز
کسوف و انرا تمام کن عرض نمودم که هرگاه کسوف در اخر شب باشد و اگر نماز کسوف را کنم نماز شب فوت
شود بکدام یک ابتدا کنم حضرت فرمودند که نماز کسوف را بکن و نماز شب را بعد از صبح قضا کن و در صحیح
ابو ابراهیم منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست
که افتاب میگیرد پیش از غروب افتاب و نماز حاضره را نکرده‌ایم و میترسیم که فوت شود اگر بعد از
اتمام نماز کسوف کنیم حضرت فرمودند که نماز کسوف را قطع کنید و حاضره را بجا آورید و عود کنید بنماز

کسوف

کسوف یعنی بنا نهید بر ان و اولی انست که اگر وقت هر دو فراخ باشد حاضره را مقدم دارد چنانکه در صحیح
از محمد بن مسلم منقولست که گفت عرض نمودم باحدهما صلوات الله علیهما از نماز کسوف در وقت فریضه
حاضره حضرت فرمودند که نماز کسوف را مقدم دار و از بعضی احادیث صحیحه ظاهر میشود که اطلاق کسوف بر
خسوف قمر می‌کرده‌اند و ظاهر میشود بنا و احوط آنست که بنا نهد و بعد از تمام مرتبه دیگر بجا آورد اگر بیشتر
نکرده باشد و محتمل است که این جوابها محمول بر اعاده باشد چون مستحب است نماز فارغ شده باشد
و کسوف منجلی نشده باشد اعاده کند چنانکه خواهد آمد و روی عن علی بن الفضل الواسطی انه قال
کتبت الی الرضا صلوات الله علیه الی صل علی مرکبک الذی انت علیه و در حسن کالصحیح از علی منقولست
که گفت عریضه بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه نوشتم که هرگاه افتاب یا ماه بگیرد و من سواره
باشم و قدرت نداشته باشم که از چهارپا بزیر آیم و نماز کنم حضرت نوشتند بمن که نماز کن بر ان حیوان
سواری و شکی نیست در انکه با عدم قدرت حاضره را میتوان سواره کرد پس کسوف را بطریق اولی میتوان
کرد معضد عمومات نیز هست والله تعالی یعلم و روی محمد بن مسلم و الفضل بن یسار انهما قالا قلت
لابی جعفر صلوات الله علیه اتقضی صلوة الکسوف و من اذا اصبح فعلم فاذا امسی فعلم قال ان کان القرصان
احترقا کلاهما قضیت وان کان انما احترق بعضهما فلیس علیک قضاؤه و در حسن کالصحیح و علامه در صحیح
شمرده است که دو عظیم المنزلة گفتند که عرض نمودیم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا قضا
کنیم یا واجب است که قضا کرده شود نماز کسوف را و حکم جاهل چیست که هرگاه صبح شود بداند که کسوف
شده بود یا شام شود بداند که روز افتاب گرفته بوده است و او مطلع نشده بود حضرت فرمودند
که اگر کل قرص افتاب و ماه گرفته باشد قضا می‌کنی یا قضا کرده میشود و اگر بعضی گرفته شده باشد بر تو
نیست و این محمولست بر صورت جهل چنانکه ظاهر سوالست و در صحیح از زراره و محمد بن مسلم منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کل قرص افتاب بگیرد و تو ندانی
و بعد از ان بدانی که منجلی شده باشد بر تست که قضا کنی و اگر جمیع نگرفته باشد قضا واجب نیست
و کالصحیح از حریز از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین تفصیل در خسوف قمر و اما اگر
عمدا ترک کرده باشد اگرچه بعضی گرفته باشد قضا واجب است از جهت عمومات احادیث صحیحه که هر که فوت

از و نمازی واجب است که انرا قضا کند و از جهت صحیح حماد از حریز از استادش که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه بگیرد و شخصی بیدار باشد و کاهلی کند که نماز نکند باید که در روز غسل کند
و نماز را قضا کند و اگر بیدار نشود و اگر بعد از انجلی بیدار شود قضا میکند بدون غسل و در موثق از
عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر نماز کسوف را طول
دهی تا انجلا بهتر است و اگر بیکبار تمام نماز کنی سبک نیز جایز است و اگر علم بکسوف نداشته باشی و بعد
از ان بدانی قضا نمی‌باید کرد و اگر کسی تو را بیدار کند و علم بهمرسانی و کاهلی کنی و بخواب روی در وقت
که قضا کنی غسل کن اما … در صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از نماز کسوف و انکه اگر کسی ترک کند آیا قضا دارد حضرت فرمودند که هرگاه از وقت
فوت شود بر تو قضا نیست و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که من در حمام بودم و افتاب گرفته بود و بعد از بیرون آمدن دانستم و قضا …
و کالصحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر
از ما فوت شود نماز کسوف قضا میکنیم حضرت فرمودند که قضا نمی‌باید کرد ما را گمان این بود که قضا
می‌باید کرد و همه محمولست بر جاهل کسوف و احتراق بعضی از قرص چنانکه از مفهوم اخبار نیز ظاهر شد
و این اخبار خصوصا صحیح علی بن جعفر اشکال است طرح کردن علاجی نیست بغیر از جمع و ممکن
است استحباب و احتیاط ظاهرست و سال الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن صلوة الکسوف
کسوف الشمس و القمر قال عشر رکعات و اربع سجدات ترکع خمسا ثم تسجد فی الخامسة ثم ترکع خمسا ثم
تسجد فی العاشرة وان شئت قرات سورة فی کل رکعة وان شئت قرات نصف سورة فی کل رکعة فاذا
قرات سورة فی کل رکعة فاقرا فاتحة الکتاب وان قرات نصف سورة اجزاک ان لا تقرا فاتحة الکتاب
الا فی اول رکعة حتی تستانف اخری و لا تقل سمع الله لمن حمده فی رفع راسک من الرکوع الا فی الرکعة
التی ترید ان تسجد فیها و باسانید صحیحه منقولست از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
نماز گرفتن افتاب و ماه حضرت فرمودند که ده رکوع است و چهار سجود در رکعت اول بعد از قرائت پنج
رکوع میکنی و سر از رکوع پنجم که بر میداری بسجود میروی و اگر بخواهی پنج رکوع میکنی در رکعت دوم و بعد از

رکوع

رکوع پنجم که رکوع دهم باشد یا پنج رکوع اول بسجود میروی و اگر خواهی در هر رکوعی سوره میخوانی و اگر خواهی
نصف سوره میخوانی یعنی بعضی از سوره میخوانی پس اگر سوره را تمام بخوانی میباید که در رکوع دیگر سوره
حمد را بخوانی و اگر بعضی از سوره را بخوانی کافیست که بالحمد اول اکتفا کنی یا سوره را تمام کنی بعد از ان الحمد
میخوانی و سوره دیگر میخوانی و چون سر از رکوع بر میداری سمع الله لمن حمده میگوئی مگر در پنجم و دهم
که چون از رکوع سر بر میداری … بسجود میروی و مجملا میباید که در هر رکعتی یک حمد و سوره
تمام میخوانی و اگر سوره در جائی تمام شود بعد از ان حمد را از سر میباید گرفت پس جائز است که چون حمد را
بخوانند یک سوره را تمام بخوانند و برکوع روند و سر بردارند و حمد و همان سوره را یا سوره دیگر را بخوانند
همچنین تا پنج که ده حمد و ده سوره بخوانند و میخواهد که دو حمد و دو سوره میخوانند یا انکه بعد از حمد یک آیه
از سوره قدر مثلا بخوانند و برکوع روند و چون سر بردارند آیه دیگر بخوانند و برکوع روند تا پیش از رکوع
سوره را تمام کنند و بسجده روند و همچنین در رکعت دوم و اگر خواهد یک رکعت را مثل اول بجا آورد و رکعت
دیگر بنحو دوم و اگر در رکعت اول حمد و نصف سوره بخوانند و چون سر از رکوع بردارد نصف دیگر را بخوانند
در اینصورت بعد از سر برداشتن از رکوع میباید حمد را بخوانند و میخواهد سوره را تمام میخوانند و میخواهد
بعضی از سوره میخوانند و بهمین منوال تا باخر … و افراد این نماز صورت بسیار بهم میرسانند و همه صورتها
ازین حدیث بیرون می‌آید و هرگاه یک سوره را تمام کرده باشد لازم نیست که در اخر سوره را تمام کند بلکه
درمیان سوره بسجود میتوانند رفت و در رکعت دوم بعد از حمد میتوانند ان بخوانند که اشتباه است بخوانند و
میتوانند بود که سوره دیگر بخوانند و اگر از میان سوره بگیرد می‌باید که این سوره را تمام کند اگرچه پیش از رکوع
چهارم باشد و بعد از ان حمد و یک سوره تمام بخوانند و برکوع روند تا اقل مراتب بفعل آمده باشد که در هر رکوع
یک حمد و یک سوره خوانده باشد و موید انخبار است صحیحه الفضلا که ایشان فضیل و برید و زراره و محمد
بن مسلم اند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که فرمودند
که نماز گرفتن افتاب و ماه و رجفه یعنی زلزله و هرچه آدمی را مضطرب سازد از اخاویف آسمانی و زلزله ده
رکوع و چهار سجود است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نماز گذاردند و صحابه اقتدا بانحضرت
کردند در کسوف شمس و چون انحضرت فارغ شدند و کسوف زایل شده بود و همه روایت کرده اند از بیادی

دو معصوم صلوات الله علیهم که نماز این ایات همه بیک عنوانست و بخت ترو دشوارتر از همه کسوف شمس است
ابتدا بتکبیر احرام می کنی بعد از ان حمد و سوره می خوانی پس برکوع میروی و چون سر از رکوع بر میداری سمع
الله لمن حمده میکوئی و بسجود میروی و دو سجده می کنی پس برمیخیزی و بهمین عنوان رکعت دوم بجا آوری و کفتند
که عرض نمودیم که اگر یک سوره را بخوانند در پنج رکوع بانکه پنج حصه کند و پیش از هر رکوعی یک حصه را بخوانند
حضرت فرمودند که یک حمد به صورت کافی است که اول بخوانند و اگر پنج سوره با پنج آیه بخوانند بهتر است و قنوت
در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع چهارم و ششم و هشتم و دهم می خوانند که پنج قنوت در بین ده
رکوع خوانده باشد و در صحیح زراره و محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از نماز کسوف که چند رکعتست و چگونه بجا آوریم حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود
است تکبیر احرام می کوئی و چون می خواهی که برکوع روی تکبیر می کوئی و چون سر از رکوع بر میداری تکبیر میکوئی
مگر در پنجم که چون سر از رکوع برداری و خواهی که بسجود روی سمع الله لمن حمده میکوئی و در هر رکوع پیش از
رکوع قنوت می خوانی و میباید که قنوت و رکوع و سجود و قرائت برابر باشد پس اگر فارغ شوی پیش از انجلا
بنشین و دعا کن و طلب کن از حق سبحانه و تعالی تا منجلی شود و اگر پیش از اتمام نماز منجلی شود نماز را تمام کن
و قرائت را بلند بخوان راوی گفت عرض نمودم که قرائت را چگونه بجا آرم حضرت فرمودند که اگر در هر رکوعی
سوره را تمام کنی حمد را بخوان و اگر بعد از حمد بعضی از سوره را بخوانی و سبب مشقت شود مر ماموم بین
و کرتوانی چنان کن که زمین آسمان باشد و نماز کسوف شمس را دراز تر از نماز خسوف قمر بجا آور و امام در
قرائت و رکوع و سجود برابر بود و سنت است که در مساجد بجا آورند چنانکه گذشت و در صحیح ابو بصیر
منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که چنین می کویند که چون افتاب و ماه
بکیرد و پناه بمساجد برید و در همه اوقات می توان کرد بلکه فورا می باید کرد که مبادا منجلی شود و وقت بیرون
رود و در صحیح جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که وقت نماز کسوف
وقتی است که بگیرد اگر چه نزد طلوع افتاب تا غروب افتاب باشد پس حضرت فرمودند که این نماز فریضه
است و در صحیح از محمد بن حمران از انحضرت صلوات الله علیه نیز بهمین عنوانست و مانند در حسن کالصحیح
از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که نماز کسوف فریضه است و روی عمر بن اذینة ان القنوت فی الرکعة

الثانیة

الثانیة قبل الرکوع فی الرابعة ثم فی السادسة ثم فی الثامنة ثم فی العاشرة و در صحیح از ابن اذینه منقولست
که قنوت در رکعت دوم پیش از رکوع است و ممکن است در رکعت چهارم و ششم و هشتم و دهم چنانکه
گذشت و ان لم تقنت الا فی الخامسة والعاشرة فهو جایز لورود الخبر به و اگر نخوانی قنوترا مگر در
پنجم و دهم ان نیز جایز است چون حدیث باین عنوان نیز وارد است و علما باین عمل کرده و گفته اند که اگر اکتفا
بدهم نیز کنند جایز است و این دو حدیث را ندیده ام ولی آنست که پنج قنوت بخوانند چون روایات صحیحه
وارد است و در فقه رضوی مذکور است که پنج قنوت می خوانی و در قنوت این دعا را می خوانی ان الله
یسجد له من فی السموات و من فی الارض والشمس والقمر والنجوم والشجر والدواب و کثیر حق علیهم
العذاب اللهم صل علی محمد و آل محمد لا تعذبنا بعذابک و لا تسخط بسخطک علینا و لا تهلکنا بغضبک
و لا تاخذنا بما فعل السفهاء منا واعف عنا واغفر لنا واصرف عنا البلاء یا ذا المن والطول فاذا
فرغ الرجل من صلوة الکسوف و لم تکن انجلت فلیعد الصلوة و ان شاء قعد و مجد الله عز و جل
حتی ینجلی و هر گاه فارغ شود شخصی از نماز کسوف و هنوز منجلی نشده باشد پس نماز را اعاده کند و اگر
خواهد بنشیند و تمجید الهی کند تا منجلی شود که گذشت و در فقه رضوی نیز مذکور است و در صحیح از
معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه از نماز
خسوف فارغ شوی و منجلی نشده باشد بار دیگر اعاده کن هر چند بسیار شود و لا یجوز ان یصلیها
فی وقت فریضة حتی یصلی الفریضة و جایز نیست که این نماز را در وقت فریضه حاضره بجا آورد
تا فریضه حاضره را بکند این عبارت با عبارت آینده عبارت فقه رضویست که بعنوان نهی گفته است
صدوق لا یجوز را اگر ده است ممکنست که مراد صدوق کراهت باشد یا حرمت و بر تقدیر حرمت ممکن
است که مراد از وقت فریضه اخر وقت باشد و احادیث گذشت و حمل بر کراهت اظهر است در غیر تنگی
وقت و اذا کان فی صلوة الکسوف و دخل علیه وقت الفریضة فلیقطعها و لیصل الفریضة ثم یبنی علی
ما صلی من صلوة الکسوف و در فقه رضویست که هر گاه در نماز کسوف باشد و وقت حاضره داخل شود پس
باید که قطع کند نماز کسوف را و نماز فریضه حاضره را بجا آورد و بعد از ان بنا نهد بر انچه کرده است از نماز
کسوف و احادیث گذشت در این مسئله و حمل میتوان کرد بر وقت مضیق حاضره یا بر سبیل الاستحباب و اگر

وقت هر دو فراخ باشد و وقت خسوف یا شد خسوف تنگ باشد خسوف را مقدم دارد و روی حماد بن عثمان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ذکروا عنده انکساف القمر و ما یلقی الناس من شدته فقال صلوات الله علیه
اذا انجلی منه شیء فقد انجلی و باسانید صحیحه منقولست که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
جمعی مذکور ساختند کرفتن ماه را و انکه مردمان بسیار مشقت میکشند از ان باعتبار انکه خسوف قمر بسیار
واقع شود و گاه هست که مدتی میکشد و نماز را طول دادن یا اعاده کردن سبب مشقت مردمان است
با انکه خوف مردمان بسیار است چون گمان ایشان اینست که ضرر کسوف بپادشاهان میرسد و ضرر
ماه برعایا میرسد حضرت فرمودند که هر گاه شروع در انجلا شد منجلی شده است دیگر طول نمی باید
داد نماز را و اعاده نمی باید کرد هر گاه شروع در انجلا شد و بنا بر احتمال دیگر تا خسوف هست خوف
دارند که بلائی از اسمان نازل شود و چون اندکی شد علامت رحمت الهی است و دیگر خوفی نیست و جمعی که
ازین حدیث استدلال کرده اند بر انکه وقت نماز کسوف تا شروع در انجلاست دلالتش ظاهر نیست
والله یعلم و کالصحیح از ابن ابی یعفور منقولست که حضرت امام صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه جعفر
قرص افتاب و ماه تمام بگیرد و سزاوار انست که نزد امامی روند که نماز را بجماعت بفعل آورند و اگر
بعضی کرفته باشد جایز است که تنها بفعل آورند و نماز کسوف ده رکوع و چهار سجده است و گرفتن
افتاب بر مردمان و حیوانات دشوارتر است و دو دلیلست که شاید از این جهة باشد که چون
در روز واقع میشود و تاریک میشود حیوانات از چرا وا مانند و مردمان از کارها یا خوف شان بیشتر
است یا گمان ضرر بیشتر است و در موثق کالصحیح از روح منقولست که گفت از انحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از نماز کسوف حضرت فرمودند که ده رکوع و چهار سجود است در هر رکوعی مثل سوره یس
و نور بخوان و میباید که رکوع و سجود بطول قرائت عرض نمودم که کسی که این سورها را نداند چکند حضرت
فرمودند که در هر رکوعی شصت آیه بخواند و چون سر از سجود بردارد حمد بخواند چون سوره تمام نخوانده
و حضرت فرمودند که اگر غافل شود یا در خواب باشد که خسوف شده باشد باید که قضا کند انرا **باب**
صلوة الحبوة من التسبیح و هی صلوة جعفر بن ابی طالب علیه السلام این باب است در بیان نماز حبوة
یعنی عطیه چنانکه خواهد امد که حضرت فرمودند که الا احبوک و نماز تسبیحش نیز می کویند چون تسبیحات اربع

سیصد

سیصد مرتبه در ان خوانده میشود و این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیر المومنین صلوات
الله علیه عداوت بر تبعیت انبا جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس میکویند با انکه شهرتش قریب
بتواتر است از طرق سنیان نیز روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم لجعفر بن ابی طالب علیه السلام یا جعفر الا امنحک الا اعطیک الا احبوک الا اعلمک صلوة
اذا انت صلیتها لو کنت فررت من الزحف و کان علیک مثل رمل عالج و زبد البحر ذنوبا غفرت لک قال بلی
یا رسول الله قال تصلی اربع رکعات اذا شئت ان شئت کل لیلة و ان شئت کل یوم و ان شئت فمن جمعة
الی جمعة و ان شئت فمن شهر الی شهر و ان شئت فمن سنة الی سنة تفتح الصلوة ثم تکبر خمس عشرة مرة تقول الله
اکبر و سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله ثم تقرا الفاتحة و سورة و ترکع فتقولهن فی رکوعک عشر مرات
ثم ترفع راسک من الرکوع فتقولهن عشر مرات و تخر ساجدا فتقولهن عشر مرات فی سجودک
ثم ترفع راسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تخر ساجدا فتقولهن عشر مرات ثم ترفع راسک
من السجود فتقولهن عشر مرات ثم ترفع راسک من الرکوع فتقولهن عشر مرات ثم تنهض فتقولهن خمس عشرة
مرة ثم تقرا الفاتحة و سورة ثم ترکع فتقولهن عشر مرات ثم ترفع راسک من الرکوع فتقولهن عشر
مرات ثم تخر ساجدا فتقولهن عشر مرات ثم ترفع راسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تسجد
فتقولهن عشر مرات ثم ترفع راسک من السجود فتقولهن عشر مرات ثم تتشهد و تسلم ثم تقوم فتصلی
رکعتین اخراوین تصنع فیهما مثل ذلک ثم قال ابو جعفر صلوات الله علیه فذلک خمس و سبعون مرة فی کل
رکعة ثلثمایة تسبیحة تکون ثلثمایة مرة فی الاربع الرکعات الف و مایتا تسبیحة یضاعفها الله عز و جل و
یکتب لک بها اثنتی عشرة الف حسنة الحسنة منها مثل جبل احد و اعظم و باسانید صحیحه منقولست از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بجعفر بن ابی طالب
فرمودند وقتیکه از حبشه آمد و اتفاقا در روزی آمد که در ان روز فتح خیبر بدست حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه شده بود و حضرت که شنیدند که جعفر می آید فرمودند که نمیدانم بکدام یک از این دو نعمت
خوشحال تر باشم بفتح خیبر یا بامدن جعفر و چون نزدیک رسید حضرت تند و از جا کام استقبال او فرمودند و چون
باو رسیدند او را در بر کرفتند و پیشانی او را بوسیدند و از خوشحالی گریستند و باو فرمودند که میخواهم که بکار

یک ازین دو نعمت مسرورتر باشیم یا آمدن تو ای جعفر یا بفتح خیبر که خدا بر دست برادرت علی واقع ساخت ای جعفر عطا
نکنم ترا ببخشم بتو چیزی یا احسان نکنم بتو احسانی و مردمان چنین فهمیدند که حضرت خیبر را یا اموال خیبر را باو
خواهند داد تا فرمودند که آیا تعلیم نکنم بتو نمازی که اگر از جنگ گریخته باشی که از بعضی گناهانست و گناهانی
بعدد ریگ بیابان عالج باشد و آن بیابان عظیمی است که در راه مکه ریگ روانست و کسی که حساب آن ریگها
غیر الله مگر حق سبحانه و تعالی و اگر گناهانت بعدد کف دریاها باشد چون این نماز را بکنی حق سبحانه و تعالی
همه را بیامرزد جعفر گفت بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز میکنی بدو سلام هر وقت
که خواهی در هر وقت که بکنی ترا این ثواب باشد اگر خواهی در هر شب بکن و اگر خواهی هر روز جمعه بجمعه بکنی و اگر یکماه
تا یکماه بکنی و اگر یکسال تا یک سال بکنی یعنی ماهی یکبار و سالی یکبار بجا آوری این ثواب هست باین عنوان که تکبیر احرام
بگوئی پس پانزده مرتبه بگوئی الله اکبر و سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله پس سوره حمد را با سوره بخوانی و برکوع
روی و ده مرتبه این تسبیحات اربع را بگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس بسجده میروی
و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری و ده مرتبه میگوئی پس دیگر بسجده میروی و ده نوبت میگوئی پس سر برمیداری
و ده مرتبه میگوئی پس برمیخیزی و پیش از قرائت پانزده مرتبه میگوئی پس فاتحه را میخوانی و سوره پس
برکوع میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از رکوع برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجود میروی و ده بار
میگوئی پس سر از سجود برمیداری و ده نوبت میگوئی پس بسجود میروی و ده مرتبه میگوئی پس سر از سجده برمیداری
و ده نوبت میگوئی پس تشهد میخوانی و سلام میدهی پس برمیخیزی و دو رکعت دیگر بهمین منوال میکنی و سلام
میدهی پس حضرت فرمودند که در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح میشود که هر تسبیحی چهار تسبیح است سیصد تسبیح
میشود در هر رکعتی که در چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و حسب الوعد الهی هر حسنه بده حسنه میشود
که دوازده هزار تسبیح میشود که ثواب هر تسبیحی در بزرگی مانند کوه احد و اعظم از کوه احد است و قد روی ان
التسبیح فی صلوة جعفر بعد القراءة و ان ترتیب التسبیح سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بای
الحدیثین اخذ المصلی فهو مصیب و جایز است و در روایات دیگر وارد شده است که تسبیح نماز جعفر بعد از
خواندن حمد و سوره است و ترتیبش همین عنوانست پس نماز گذارنده مخیر است بهر یک ازین دو حدیث
که عمل کند درست کرده است و جایز است و راوی این احادیث بیشتر صحیحه است و مخالف سنیانست

و حدیث

و حدیث سابق موافق سنیانست پس عمل کردن باین احادیث بهتر است بلکه متعین است از جهت اخباریکه وارد
شده است که بحدیثی مخالف ایشانست عمل کنید از آنجمله در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که شخصی از آنحضرت سوال نمود و گفت فدای تو گردم آیا برادر مومن را در بغل میتوان گرفت حضرت فرمودند که بلی
بدرستیکه در روزیکه فتح خیبر بر دست امیرالمومنین صلوات الله علیه واقع شده بود خبر آمد که جعفر طیار از
حبشه آمد با هفتاد کس که از ظلم قریش بحبشه رفته بودند و بسبب اسلام نجاشی شده بودند تا آنکه منقولست کالصحیح
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جعفر طیار گفت نجاشی کس فرستاد بطلب من و یاران
مهاجرین که داخل شدیم برو دیدیم که جامهای کهنه پوشیده است و بر روی خاک نشسته است ما ترسیدیم که
مبادا مصیبتی باو رسیده باشد و چون فهمید که ما متغیر شدیم گفت الحمد لله که حق سبحانه و تعالی محمد صلی
الله علیه وآله وسلم را بر اعادی او مظفر کرد آیا نمیخواهید بشارت دهم شما را گفتم بلی پادشاه گفت الحال جاسوسی
از آنجا آمده است و بشارت آورده است که حق سبحانه و تعالی فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرموده است و
ابوجهل با بسیاری از صنادید قریش کشته شدند و بسیاری را اسیر کرده اند و کشتگان و اسیران را نام برد بتفصیل
و ملاقات کرده بودند با یکدیگر در وادیکه آنرا بدر میگویند و گویا آن وادی در نظر من هست و چوب مسواک
آنجا بسیار است و من در آنجا شتران آقای خود را که از قبیله بنی ضمره بود میچرانیدم و نجاشی پادشاه زاده
بود ولیکن یکی از خویشان او که پادشاه را یکی شخصی او را خریده بود بقریش فروخت و چون پادشاه
شان مرد و پادشاه زاده نداشتند کس فرستادند و نجاشی را خریدند و او را پادشاه کردند جعفر گفت پادشاه
چرا بر خاک نشسته اند و جامهای کهنه پوشیده اند گفت یا جعفر در انجیل عیسی هست که حق الهی بر بندگان آنست
که چون حق سبحانه و تعالی نعمتی بایشان فرستد ایشان شکستگی و تواضع کنند از جهت رضای الهی و چون حق سبحانه و تعالی
این فتح بر پیغمبر ما کرامت کرده است منم این تواضع و فروتنی از جهت حق سبحانه و تعالی کردم و بعد از آن نجاشی
بجعفر گفت اگر الحال اراده برگشتن داشته باشد من مضایقه نخواهم کرد چون مقرر رخصت طلب مینمودید داد
رخصت نمیداد پس جعفر و اصحاب او بنجاشی گفتند که پیش از این تاب مفارقت آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه و تاب مفارقت نداریم و فرزندان نداریم هفتاد کس بخدمت جعفر بخدمت آنحضرت فایز گشتند
پس حضرت فرمودند که نمیدانم که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالتر باشم از فتح خیبر که سبب اعلای کلمه الله شد

و چون نعوت کرامت و معجزات بسیار بر دست امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه واقع شده و نعمت دیگر وجود جعفر
بود که در شجاعت بعد از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بود و گذشت که بعد از شهادت جعفر بسیار برو
گریستند و از جمله اصحاب اسرار آنحضرت صلی الله علیه و آله بود پس چون جعفر پیدا شد حضرت برجستند و
دوازده گام استقبال او فرمودند و او را در بغل گرفتند و پیشانی او را بوسیدند پس آنشخص عرض نمود که آن
چهار رکعتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جعفر را فرمودند بجا آورد چه عنوانست حضرت
فرمودند که چون جعفر بخدمت آنحضرت رسیدند حضرت فرمودند که آیا ترا عطا ندهم آیا بتو چیزی نبخشم
آیا بتو احسانی نکنم پس مردمان گردنها کشیدند و با خود میگفتند که البته طلا و نقره خواهد داد بجعفر جعفر گفت
بلی میخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بکن هر وقت که خواهی یعنی اگرچه در اوقات مکروهه
باشد اگرچه نماز جعفر از نوافل مبتدا ست و بر تقدیریکه نوافل مبتدا مکروه هم باشد نماز جعفر مستثنی است
و ممکن است که مستثنی منه باشد که همه توان کرد غیر از آن پنج وقت که گذشت و در اینصورت غرض این خواهد
بود که روز و وقت خاص ندارد اگرچه روز جمعه بهتر است اما وقتی نیست که در غیر آن وقت نتوان کرد یا آنکه
شرط است و جزاء شرط نیست که هر وقت که این نماز را بکنی گناهانت تا آن وقت آمرزیده میشود اگر توانی هر روز
بکن و اگر نه هر روز یکبار یا هر جمعه یا هر ماه و یا هر سال که بکنی گناهان سابق آمرزیده میشود آنشخص
عرض نمود که این نماز را چه عنوان بکنم حضرت فرمودند که تکبیر احرام میگوئی و بعد از قرائت ایستاده پانزده مرتبه
میگوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس در رکوع و سر برداشتن و سجود و سر برداشتن
در هر یک ده نوبت میگوئی که در یک رکعت هفتاد و پنج باشد و در چهار رکعت سیصد مرتبه باشد که هزار و دویست
تسبیح و اخوات باشد چنانکه گذشت مفصلا و در هر رکعتی قل هو الله احد و قل یا میخوانی و در حسن کالصحیح
از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله وسلم بجعفر فرمودند که آیا عطا نکنم ترا آیا نه بخشم بتو آیا احسانی بتو نکنم پس جعفر گفت بلی یا رسول
الله پس مردمان گمان کردند که طلا یا نقره باو خواهد داد و مردمان گردنها کشیدند که ببینند که چه چیز خواهد
داد حضرت فرمودند که بخشم بتو چیزیکه اگر در هر روز بجا آوری از جهت تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست
در هر دو روز یا هر هفته یا هر ماه و یا هر سال بجا آوری حق سبحانه و تعالی هرچه در میان دو نماز است بر تو بخشد

ازگناهان

از گناهان هر چه باشد چهار رکعت نماز میکنی ابتدا میکنی و بعد از قرائت پانزده مرتبه سبحان الله والحمد لله و
لا اله الا الله والله اکبر را میگوئی مثل سابق تا باخر و فرمودند که اگر خواهی که در روز میکنی و اگر خواهی در شب
والقنوت فی کل رکعتین منهما قبل الرکوع و قنوت در هر دو رکعت پیش از رکوع یعنی دو نماز است و دو قنوت
دارد و جمعی گفته اند که یک نماز است و یک قنوت است چون در اکثر اخبار تصریح بسلام واقع نشده است و لیکن
چون در حدیث ابو حمزه مصرح است بآنکه سلام میگویند عملها را حمل بر مفصل میکنند بآنکه وجوب سلام
در هر دو رکعت ظاهر نیست چه جای سنت معهذا احادیث واقع شده است که نوافل هر دو رکعت بیک سلام
است و در فقه رضوی نیز مصرح است بدو سلام بنحو مشهور و القراءة فی الرکعة الاولی الحمد و اذا زلزلت و فی
الثانیة الحمد و العادیات و فی الثالثة الحمد و اذا جاء نصر الله و فی الرابعة الحمد و قل هو الله احد و ان شئت صلیتها
کلها بالحمد و قل هو الله احد عبارت فقه رضویست که قرائت در رکعت اول الحمد و اذا زلزلت است و در رکعت دوم
حمد و سوره و العادیات است و در سیم حمد و اذا جاء است و در چهارم حمد و توحید است و اگر خواهی حمد را
با حمد و توحید میخوانی و چهار سوره قرینه نماز است و در حدیث مفضل نیز چهار سوره است و در موثق
کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که همین چهار سوره را میخواند بعد از آنکه از آنحضرت
سوال کردند که چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او مانند ریگ بیابان عالج باشد که ریگ روانست
حق سبحانه و تعالی همه را میآمرزد پس حضرت رو بمن کردند و فرمودند که این ثواب از جهت آنست و از جهت
اصحاب تو یعنی از جهت شیعیان اثنی عشریست چون غیر ایشان را ثواب نیست و مستحق خلود در نارند و نماز
بشروط است با ایمان اتفاقا و فی روایة عبدالله بن المغیرة عن الصادق صلوات الله علیه قال اقرأ فی صلوة جعفر
بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و باسانید حسن و صحیح منقولست از عبدالله که از حضرت فرمودند
که بخوان در نماز جعفر سوره توحید و سوره جحد را احتمال است که مراد این باشد که در هر رکعتی این دو سوره را
بخوانند چنانکه در صحیح گذشت و اگر در رکعت اولی از چهار رکعت توحید میخوانند و در دوم جحد یا مخیر است در
ابتدا بهر یک که خواهند یا آنکه اگر خواهند همه را توحید بخوانند یا همه را جحد بخوانند یا بعضی توحید و بعضی جحد و
در هر رکعتی هر دو خوانند هر دو خواندن بهتر است و ظاهر او اسطه بوده است و صدوق گفته است که این حدیث
مرسل بوده است چون عبدالله بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه نرسیده است هذا اصدق تعبیر

اسلوب داده است وضرر ندارد ارسال چونه عبد الله از اهل اجماع است والله تعالی یعلم وروی عن ابراهیم بن ابی البلاد
قال قلت لابی الحسن یعنی موسی بن جعفر صلوات الله ای شیء لمن صلی صلوة جعفر علیه السلام قال لو کان علیه مثل رمل
عالج وزبد البحر ذنوبا لغفرها الله له قال قلت هذه لنا قال فلمن هی الا لکم خاصة قال قلت فای شیء اقرا فیها قال
وقلت اعترض القران قال لا اقرا فیها اذا زلزلت واذا جاء نصر الله وانا انزلناه فی لیلة القدر وقل هو الله احد
ودر صحیح عالی السند وموثق کالصحیح منقولست از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن واحتمال حضرت
امام موسی کاظم وحضرت امام رضا صلوات الله علیهما هر دو دارد چونکه بخدمت هر دو رسیده است واز هر دو
روایت کرده است وصدوق جزم کرده است که مراد حضرت امام موسی است ودر نیست که وجهش انجری باشد
که مشهور است که مطلق منصرف باکثر وشایع می شود واکثر روایات او از آنحضرت ولیکن این شهرتی کلی نیست
در اکثر انچه ذکر کرده اند بلکه اطلاق ابو الحسن بر هر سه معصوم مساویست وتعیین از رجالست ودلیلهای تمیزی
وگاهی اطلاق بر حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نیز میکنند ولیکن غالب آنست که شیعه اطلاق نمیکنند
بر آنحضرت جز امیر المومنین مطلقا وسنیان ابو الحسن وعلی وامیر المومنین علی میگویند وگاهی ابو الحسنین
نیز می گویند وایشان امیر المومنین حسن وامیر المومنین حسین نیز میگویند اما نزد شیعه جایز نیست
اطلاق لفظ امیر المومنین بر غیر آنحضرت وروایات در نهی بسیار است وابن طاوس کتابی در این معنی تصنیف
کرده است وزیاده از دویست حدیث از کتب عامه وخاصه نقل کرده است که حق سبحانه وتعالی وجبرئیل و
افتاب وحضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم آنحضرت را امیر المومنین خوانده اند واحادیث بسیار
نقل کرده است که غیر آنحضرت را امیر المومنین گفتن جایز نیست ولیکن بیعه کرشتی ووعید بسیار وارد شده
است بر عذاب کسی که غیر آنحضرت را امیر المومنین بگوید در غیر تقیه ابراهیم گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات
الله علیه که شخصی که نماز جعفر کند چه ثواب دارد حضرت فرمودند که اگر گناهان او برابر باشد مثل ریک روان و
کف دریا باشد حق سبحانه وتعالی همه را می آمرزد گفت عرض نمودم که آیا این ثوابرا مایی دهد حضرت فرمودند که
بلکه میدهد بخصوص شما یعنی مخصوص است این ثواب در شما واو برای شماست ابراهیم گفت که عرض نمودم که چه سوره
بخوانم هر سوره را میتوانم خواند حضرت فرمودند که اذا زلزلت الارض واذا جاء نصر الله وانا انزلناه وقل
هو الله احد را بخوان وظاهر آنست که بترتیب باید خواند اول اذا زلزلت وثانی اذا جاء تا باخر ومحتمل است که مجموع

ع

در هر رکعتی باید خواند یا احتمالا انکه گذشت اما اظهر ترتیب است وبحدیث اصح است از احادیث سابق در حتی
تخییر است واشهر عمل بغیر رضویست وبهتر آنست که گاهی این نحو بخوانند وگاهی باین عنوان وجمع احوط است
بآنکه در رکعت اول اذا زلزلت وقل یا او توحید بخوانند ودر رکعت دوم والعادیات واذا جاء وتوحید
وجحد بخوانند ودر سیم اذا جاء وانا انزلناه وتوحید وجحد بخوانند ودر چهارم جحد وتوحید بخوانند تا عمل
بهمه کرده باشند وسئل ابو عبد الله علیه السلام عمن صلی صلوة جعفر علیه السلام هل یکتب له من الاجر مثل ما قال
رسول الله صلی الله علیه واله لجعفر علیه السلام قال ای والله وکالصحیح منقولست از اسحق بن عمار که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا امثال امر نمائیم اگر نماز جعفر کنیم آن ثواب هست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله از جهة جعفر علیه السلام فرموده اند حضرت فرمودند که آری والله
منافات ندارد که حضرت جعفر را اضعاف مضاعفه ثواب بوده باشد وما ثلث دران چیزی باشد که حضرت
فرموده باشند چون حضرت محض کفاره گناهان را فرموده اند وپس زیادتی حسنات وعلو درجات را نفرموده
اند چون ظاهر است که هر چند کمالات بیشتر هست ثواب آن در خور آن از جهة هر عملی مضاعف میشود مثلا
در هر یک شمشیر زدن حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند
که یکضربت علی در روز خندق بهتر است از جمیع عبادات جن وانس تا روز قیامت بلکه هر فعلی از
افعال آنحضرت چنین بود چون هر چه از کامل واقع می شود کاملست وروی علی بن الریان انه قال کتبت
الی الماضی الاخیر علیه السلام اسئله عن رجل صلی من صلوة جعفر رکعتین ثم تعجله عن الرکعتین الاخیرتین
حاجة او یقطع ذلک لحادث یحدث ایجوز له ان یتمها اذا فرغ من حاجته وان قام عن مجلسه ام لا یحتسب
بذلک الا ان یستانف الصلوة ویصلی الاربع الرکعات کلها فی مقام واحد فکتب صلوات الله علیه بلی ان قطعه
عن ذلک امر لا بد له منه فلیقطع ثم الیرجع فلیبن علی ما بقی منها ان شاء الله تعالی ودر حسن کالصحیح وشیخ در صحیح منهام
روایت کرده اند از علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه یا امام حسن
عسکری صلوات الله علیه وماضی یعنی فوت شده است وابو الحسن اخیر است یا امام اخیری که بملازمت
آنحضرت میرسیدند واحتمال صاحب الامر نیز دارد که کتابت را بنایبان آنحضرت رسانیده باشند ولیکن هادی
اظهر است چون نجاشی ذکر کرده است که رسائل از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه باو رسیده بود ودر ان بعض

سوال نمودم از شخصی که دو رکعت نماز جعفر را کرده باشد واو را کاری پیش آید آیا قطع می کند ودر تهذیب آن
یقطع است واین اظهر است یعنی ورا حاجتی باشد یا حادثه رو دهد که قطع نماز باید کرد آیا جایز است که
بعد از فارغ شدن از ان امور دو رکعت دیگر را بکند اگر چه از محل نماز بر خواسته باشد یا گذشته را حساب نکند
هم ونماز را از سر گیرد تا چهار رکعت را در یکجا بجا آورد حضرت فرمودند در جواب عریضه که بلکه ودر تهذیب بجای
بل بلی است واین اظهر است یعنی البنا می نهد اگر حادثه امر ضروری باشد که ناچار باشد از رفتن بسوی آن پس
نماز را قطع کند وچون برگردد بنا می نهد بر ما بقی را بجا آورد انشاء الله تعالی یعنی اگر خدا خواهد وتوفیق
کرامت کند که بنا نهد یا محض تیمن وتبرک باشد واین حدیث اشعاری دارد بآنکه یک نماز است ویک سلام دارد
اما استدلال بر مثال این اشعار نمی توان کرد وروی ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال صلوة جعفر صل
فی ای وقت شئت من لیل او نهار وان شئت حسبتها من نوافل اللیل وان شئت حسبتها من نوافل النهار
تحسب لک من نوافلک وتحسب لک من صلوة جعفر علیه السلام ودر موثق از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که نماز جعفر در هر وقتیکه خواهی بجا آور از شب وروز واگر خواهی حساب میتوانی کرد
از نوافل شب واگر می خواهی حساب میکنی از نوافل روز ودر این صورت ثواب هر دو داری ثواب نوافل شب یا
ثوابهم روز را داری وثواب نماز جعفر را نیز داری یعنی تداخل میشود بآنکه نوافل ظهر وعصر را چهار نماز جعفر میکنی
ونافله شام را بنحوی نماز جعفر می کنی اگر وقت نافله بعد بر ود که حمره مغربی زایل شود وغالب آنست که وقت
بدر نمیرود وهشت رکعت نافله شب دو نماز جعفر میتوان کرد وظاهر آنست که هر گاه نوافل را بعنوان
نماز جعفر بجا آورد هر دو ثواب دارد وبهتر آنست که قصد هر دو بکند واگر قصد نافله نمیکند کافیست
اما اگر قصد نماز جعفر کند وقصد نافله نکند معلوم نیست که ثواب نافله داشته باشد ودر صحیح از ذریح منقول
است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از نماز جعفر که آیا از نماز حساب
میتوانم کرد حضرت فرمودند که هر نافله که خواهی حساب می توانی کرد خواه نافله شب وخواه نافله روز
ودر صحیح دیگر از ذریح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی نماز جعفر را در شب
بجا آوری واگر خواهی در روز واگر خواهی از نوافل حساب کن واگر خواهی نماز قضا را بنحو نماز جعفر بجا آور
ودر صحیح از علی بن سلیمان منقولست که عریضه بخدمت رجل نوشتم صلوات الله علیه وان احتمال امام

حسن

امام حسن عسکری وصاحب الامر صلوات الله وسلامه علیهما نیز دارد که عرض کردم وسوال نمودم که نماز جعفر را
در کجاوه میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر در سفر باشی در کجاوه نماز کن وروی ابو بصیر عن ابی عبد الله
صلوات الله قال اذا کنت مستعجلا فصل صلوة جعفر مجردة ثم اقض التسبیح ودر موثق از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه تعجیل داشته باشی نماز جعفر را بی تسبیح بجا
آوری بعد از ان تسبیحات را می خوانی ودر پی کار خود میروی وکلینی همین مضمون را کالصحیح از ابان حضرت روایت
کرده است وفی روایة الحسن بن محبوب قال یقول فی اخر سجدة من صلوة جعفر بن ابی طالب علیه السلام
یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه
یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة
من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا ودر
صحیح از حسن منقولست وکلینی از ابن محبوب روایت کرده است از شخصی که او گفت که حضرت فرمودند که
اخر رکعت اخر سجده باشد چنانکه در حدیث دیگر خواهد آمد که در رکعت چهارم بعد از تسبیحات سجده
نماز جعفر میگوید این دعا را که ترجمه اش اینست که ای خداوندیکه عزت وجبروت ووقار را پوشیده یعنی مخصوص
ذات مقدس اوست ای خداوندیکه مجد وعظمت را ردای خود فرموده وعزیزی که بسبب مجد وجلال او
مقدس است از نقص وزوال چنانکه این مضمون از رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر است که کبریا
وعظمت رداء وازار الهیت یعنی مخصوص ذات مقدس اوست ای خداوندیکه تنزیه وتقدیس سزاوار نیست
مگر ترا چون غیر او همه معیوبند وناقص وکمترین عیبها همه امکانست ای خداوندیکه علمت احاطه کرده است
همه اشیا را ای خداوندیکه احسان وانعامت عالمیان را فرا گرفته است ای خداوندیکه منت ونعمت وتفضل
همه از تست ای خداوندیکه قادری وبخشندگی را یا مکرم ومنعمی از تو سوال می کنم بعزت عرشت وبجائی
چند از عرش عظمت وجلالت که عزت را بر وبسته یعنی ذات اعظم است که عظمت او را وصف نتوان کرد و
بحق رحمتت که بنهایت رسیده است نسبت بکافه عالمیان وبیان کرده در لوح محفوظ یا قرآن یا آنکه تمامت
رحمت که آن قرآنست که نسبت باین امت مرحومه واقع ساخته که چنین کتابی را بر ایشان فرستاده ی وبحق
اسم اعظمت که از آن بالاتر نیست که وصفش نتوان کرد وبحق کلمات تمام تو که آن قرآنست یا اسماء عظمت

یا محمد که صلوات بر محمد و آل او فرست و فلان و فلان حاجتم را روا کن و کلینی روایت نقل کرده است از ابو سعید که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که میخواهی تعلیم کنم ترا تسبیحی که در نماز جعفر بخوانی گفتم بلی فرمودند که چون فارغ شوی از تسبیح آخر رکعت چهارم بگو سبحان من لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والکرم اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وکلماتک التامة التی تمت صدقا وعدلا صل علی محمد واهل بیته و فلان و فلان حاجتم را برآور یعنی از این تسبیح حاجتیکه داری از حق سبحانه و تعالی طلب کن و این تسبیح قریب است بسابق لیکن در سابق بعنوان دعاست و در این خبر تسبیح است که منزه است خداوندیکه چنین و چنین است پس اگر اول این تسبیح را بخوانند و بعد از آن آن دعا را خواهد بود و شیخ دعای بسیار در مصباح ذکر کرده است که بعد از نماز بخوانند مفصل باب صلوة الحاجة این بابی است در بیان نمازهائیکه از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست از جهت برآمدن حاجتها روی مرازم عن العبد الصالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال اذا فدحک امر عظیم فتصدق فی نهارک علی ستین مسکینا علی کل مسکین صاع بصاع النبی صلی الله علیه وآله وسلم من تمر او بر او شعیر فاذا کان باللیل اغتسلت فی الثلث الاخیر ثم لبست ادنی ما یلبس من تعول من الثیاب الا ان علیک فی تلک الثیاب ازارا ثم تصلی رکعتین تقرأ فیهما بالتوحید وقل یا ایها الکافرون فاذا وضعت جبینک فی الرکعة الاخیرة للسجود هللت الله وقدسته وعظمته ومجدته ثم ذکرت ذنوبک فاقررت بما تعرف منها مسمی وما لم تعرف اقررت به جملة ثم رفعت راسک فاذا وضعت جبینک فی السجدة الثانیة استخرت الله مائة مرة تقول اللهم انی استخیرک بعلمک ثم تدعو الله بما شئت من اسمائه وتقول یا کائنا قبل کل شیء ویا مکون کل شیء ویا کائنا بعد کل شیء افعل بی کذا وکذا وکلما سجدت فافض برکبتیک الی الارض وترفع الازار حتی تکشفهما واجعل الازار من خلفک بین الیتیک وباطن ساقیک فانی ارجو ان تقضی حاجتک ان شاء الله تعالی وابدأ بالصلوة علی النبی واهل بیته صلوات الله علیهم در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که بنده شایسته پروردگار یعنی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کار عظیمی ترا پیش آید در روز تصدق کن بر شصت درویش هر یک را یکصاع بصاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم که چهار مد باشد یا از خرما یا گندم یا جو

ش صلوة الحاجة

پس

پس چون شب شود در ثلث آخر شب غسل میکنی و میپوشی کمترین جامهائیکه عیالت میپوشند یعنی کهنه‌ترین و زبون‌ترین و میباید که با این جامها لنگی باشد بعوض زیر جامه پس دو رکعت نماز میکنی در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در دوم قل یا ایها الکافرون میخوانی و چون در رکعت دوم بسجود میروی تهلیل الهی کنی یعنی لا اله الا الله میگوئی و تقدیس میکنی خدا را سبحان الله یا سبوح و یا قدوس میگوئی و تعظیم و تمجید الهی میکنی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا اسما و دعائی میخوانی که مشتمل بر اینها بوده باشد پس گناهان خود را یاد میکنی و یکیک را نام میبری هر چه را بخاطر داشته باشی و باقی را یکجا اقرار میکنی یا آنکه میگوئی خداوندا گناهان بسیار کرده‌ام که تو همه را میدانی پس سر برمیداری و چون بسجده دوم میروی صد مرتبه استخاره میکنی یا آنکه میگوئی خداوندا طلب خیر خود میکنم از تو که اعلمی پس دعا میکنی چون تو میدانی عواقب امور را پس خدا را میخوانی از اسماء الهی و میگوئی ای خداوندیکه پیش از همه بودی و ای اشیا را تو ایجاد کرده و ای خداوندیکه بعد از همه اشیا تو خواهی بود این حاجت و این حاجتم را برآور و هر مرتبه که بسجده میروی زانوها را بر زمین برسانی و لنگ را در میکنی از زانوها و لنگ را از پشت سر میان زانوها و شکم ساقها صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست و بعد از آن دعا را بخوان و قریب باین است صحیح زراره که شیخان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده‌اند و ظاهر آنچه حدیث مرازم مشتمل بر زیاد بوده صدوق آنحدیث را ایراد و بنابر این حدیث از جهت سند بهتر از صلوة دیگر است صلوة اخری للحاجة روی موسی بن القاسم البجلی عن صفوان بن یحیی و محمد بن سهل عن اشیاخهما عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا حضرت لک حاجة مهمة الی الله عز وجل فصم ثلاثة ایام متوالیة الاربعاء والخمیس والجمعة فاذا کان یوم الجمعة ان شاء الله تعالی فاغتسل والبس ثوبا جدیدا ثم اصعد الی اعلی بیت فی دارک وصل فیه رکعتین وارفع یدیک الی السماء ثم قل اللهم انی حللت بساحتک لمعرفتی بوحدانیتک وصمدانیتک وانه لا قادر علی حاجتی غیرک وقد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمک علی اشتدت فاقتی الیک وقد طرقنی هم کذا وکذا وانت بکشفه عالم غیر معلم واسع غیر متکلف فاسئلک باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت ووضعته علی السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت وعلی الارض فسطحت واسئلک بالحق الذی جعلته عند محمد والائمة من ذریتهم الی اخرهم ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تقضی حاجتی وان تیسر لی

عسرها وتکفینی مهمها فان فعلت فلک الحمد وان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر فی حکمک ولا متهم فی قضائک ولا حائف فی عدلک وتلصق خدک بالارض وتقول اللهم ان یونس بن متی عبدک دعاک فی بطن الحوت وهو عبدک فاستجبت له وانا عبدک ادعوک فاستجب لی ثم قال ابو عبد الله صلوات الله علیه لربما کانت الحاجة لی فادعو بهذا الدعاء فارجع وقد قضیت این نماز دیگر است از جهت قضاء حاجت باسانید صحیح منقولست از موسی از صفوان و او از اهل اجماع است بنابر مشهور بنابر دارد رسالت و تحقیق بسند صحیح منقول است از محمد بن سهل و صفوان و محمد روایت کرده‌اند هر یک از جمعی از استادان خود که همه فضلای اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و شیخ از جمعی کثیر از این فضلا روایت کرده است در مصباح که آنحضرت صلوات الله علیه وآله فرمودند که هرگاه حاجتی روی دهد که اهتمام بشان او داشته باشی و خواهی که حق سبحانه و تعالی حاجت خود را برآورد پس سه روز پی در پی روزه بگیر یعنی سه روزیکه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه است پس چون برسی بروز جمعه اگر حق سبحانه و تعالی خواهد ترا یا اگر خدا خواهد که این افعال را بجا آوری پس غسل کن و جامه نو بپوش و بر پشت بام بلندترین جاها از خانه‌ات بالا رو که اطراف آسمان پیدا باشد و دو رکعت نماز بکن و دستها را بر دار و دو رکعت نماز بکن و دستها را بر دار و کف دستها را بجانب آسمان که قبله دعاست پس بخوان این دعا را که ترجمه‌اش اینست خداوندا بدرگاه تو آمده‌ام چون میدانم که خداوندی مخصوص تست و میدانم که واجب الوجودی که جمیع ممکنات بسبب احتیاج ذاتی از هر وجهی محتاج تواند و میدانم که کسی قادر نیست بر قضاء حاجت من بغیر از تو و میدانم که هر چند نعمتهای تو بر من بیشتر در پیشت و پی در پی بیشتر میشود و مراد و داده است بحاجت و این حاجت و تو قادری بر که حاجتهای مرا برآوری و غمهای مرا زایل گردانی و میدانم که هیچ عنوان برآوری احتیاج ندارد که یاد نخود هند که از کدام وجه برآوری چنانکه اکثر عالمیان در دعاهای گویند که خداوندا حاجتم از فلان راه برآور و متوهم میشود از سخنان ایشان که تو نمیدانی و ایشان بیاد تو میدهند خداوندا من چنین نیستم بلکه بتو میگذارم که هر نحو که اصلح دانی بآن نحو برآوری و خزینه تو واسع است و از دادن کم نمی‌شود و دادن بر تو دشوار نیست پس از تو سؤال میکنم بحق آن اسمی که بر کوهها میخوانی و خواهی خواند در روز قیامت و کوهها از هم خواهد پاشید مانند پنبه زده باینکه روان و چون بر آسمانها میخوانی آسمانها از هم خواهد پاشید

و شق

و شق شق خواهد شد و چون بر ستارگان میخوانی از یکدیگر پراکنده خواهند شد و چون بر زمین میخوانی یا خواهی خواند هموار خواهد شد و از تو سؤال میکنم بآن حقی که نزد محمد و ائمه علیهم السلام گذاشته که آن علوم و کمالات و فضایل بی غایات و بی نهایت است بالحقیقت ایشان ترا قسم میدهم و نام ائمه معصومین را میبری یکیک باین عنوان که جعلته عند محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین تا آخر و الحجة و جمعی از ایشان این عبارت استدلال کرده‌اند که نام صاحب را میتوان برد و دلالت ندارد چون ممکن است که بر سبیل تغلیب باشد یا آنکه ما بعد الی لازم نیست که داخل باشد در ما قبل بلکه غالب آنست که داخل نیست یا آنکه نهایتش ظهور است و احادیث نهی خاص و خاص مقدم بر عام اگر چه حق آنست که نسبت میان اخبار این باب عموم و خصوص من وجه است و در اینجاها احکام متشابهست و احتیاط در ترک است که صلوة فرستی بر محمد و اهلبیت او که ائمه معصومین اند و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم و حاجت مرا برآوری و این دشوار مرا آسان گردانی و مهمات مرا کفایت کنی پس اگر بکنی ترا است حمد و اگر نکنی نیز ترا است حمد مشتمل بر مصلحت من در آن نداشته که نکرده در حکم تو جور و ظلم نیست و ترا متهم نمیدانم در قضا که کرده‌ای مرا و ستمی نیست در عدالت یعنی اگر بکنی از روی تفضل است و اگر حاجتم را برنیاوری از روی عدالت است که من استحقاق آن نداشتم یا آنکه نسبت بدیگران چنین است و من همه را تفضل میدانم و ترا در همه حمد میکنم پس روی خود را بر زمین یا خاک میگذاری و این دعا را میخوانی که ترجمه‌اش اینست که خداوندا یونس پسر متی که بنده تو بود ترا در شکم ماهی خواند و بنده تو بود دعای او را مستجاب کردی و من نیز در بندگی او شریکم و بنده ذلیل توام دعای مرا نیز مستجاب کن پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بسیار است که مرا کارها رو میدهد و من این نماز را میکنم و این دعا را در صحرا و چون بر میگردم حاجتم برآورده شده است و شیخ طوسی قدس سره باسانید صحیح روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند همین نماز و روزه و دعا را و بعد از آن اعمال دعای طولانی ذکر کرده است و در نماز حاجت که مجموع مشتمل است بر سه روز روزه گرفتن و نمازهای مختلف اگر خواهی رجوع بمصباح کبیر کن صلوة اخری للحاجة روی سماعة عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال ان احدکم اذا مرض دعا الطبیب واعطاه واذا کانت له حاجة الی سلطان رشا البواب واعطاه ولو ان احدکم اذا فدحه امر فزع الی الله عز وجل فتطهر وتصدق

کنی

بصدقة قلت او كثرت ثم دخل المسجد فصلى ركعتين فحمد الله واثنى عليه وصلى على النبي واهل بيته صلى الله عليه
واله ثم قال اللهم ان عافيتني من مرضي او رددتني من سفري او عافيتني مما اخاف من كذا وكذا الا اتاه الله ذلك
وهي اليمين الواجبة وما جعل الله تبارك وتعالى عليه في الشكر اين نماز يكي است از جهت برامدن حاجات مروی
است در موثق ان سماعه كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كاه كسي از شما بيمار شود
طبيب را مي طلبيد و باو چيزي ميطلبيد واكر چيزي ندهيد با و طبابت ميكند ويا و دوا بجهت اهتمامي ندارد واكر بلاو تا
كاري داشته باشيد بدربان رشوه ميدهيد واكر يكي از شما كاري بخت پيش آيد بايد كه حق سبحانه وتعالى
متوسل شود ووضوء بسازد يا غسل بكند وچيزي تصدق كند خواه اندك وخواه بسيار پس بمسجد رود ودو
ركعت نماز بكند وبعد از حمد وثناي الهي بجا آورد وصلوات بر نبي وال انحضرت بفرستند وبكويد خداوندا اكر
مرا ازين سفر بسلامت بركرداني اكر در سفر باشد يا مرا حفظ كني از شر دشمنان كه از ايشان خايفم اكر خوف
داشته باشد وهمچنين هر مطلبي كه داشته باشد ذكر بكند وجزاي ان عهد وفاست چنانكه شايع است كه جزاي
ولو را نقربه مقام حلف ميكنند وده را بجا جزا اينست كه تو اهلان هستي وهميشه با من بتفضل سلوك كرده
نه باستحقاق نكند ونكويد اينكه را مكر انكه حق سبحانه وتعالى حاجتش را برآورد واين قسم مناشده است كه
حق سبحانه وتعالى را قسم داده است وواجب است كه حق سبحانه وتعالى حاجت او را برآورد ومعني انكه حق سبحانه
اين عمل را شكر نعمت او قبول ميفرمايد تا انكه اين عمل شكر نعمت قضاي حاجت است كويا كه حق سبحانه وتعالى
حاجت او برآورده است وبنده شكر ان كرده است وانعمه شكر نعمتي كه بر وي واجب است بيرون آمده بفضل
الهي صلوة اخرى للحاجة كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما اذا احزنه امر لبس ثوبين من اغلظ ثيابه
واخشنها ثم ركع في اخر الليل ركعتين حتى اذا كان في اخر سجدة من سجوده سبح الله مائة تسبيحة وحمد الله
مائة مرة وهلل الله مائة مرة وكبر الله مائة مرة ثم يعترف بذنوبه كلها ما عرف منها ما اقر له تبارك وتعالى
به في سجوده وما لم يذكر منها اعترف به جملة ثم يدعو الله عز وجل ويفضي بركبتيه الى الارض اين نمازي
است ديكر از جهت برامدن حاجتها منقولست كه چون حضرت سيد الساجدين را صلوات الله عليه اندوه
ميكرد جيزي دو جامه مي پوشيدند از كنده ترين جامها و زبون ترين شتيها و در اخر شب دو ركعت
ميكردند وچون بسجده بيرون نشستند صد مرتبه سبحان الله وصد مرتبه الحمد لله وصد مرتبه لا اله الا الله وصد

مرتبه الله اكبر ميكفتند پس اعتراف بكناهانيكه هر كز بخاطر مبارکش نرسيده بود ميكردند از جهت تعليم ديكران
هرچه را بخاطر داشتند از ترك اولي واقع شده بود وباقي را بكنا اعتراف مينمودند در سجود ودعا ميكردند
زانوها را برهنه كرده بخاك ميسايند صلوة اخرى للحاجة روى عن يونس بن عمار قال شكوت الى ابي
عبد الله صلوات الله عليه رجلا كان يؤذيني فقال ادع عليه قلت قد دعوت عليه فقال ليس هكذا
ولكن اقلع عن الذنوب وصم وصل وتصدق فاذا كان اخر الليل فاسبغ الوضوء ثم قم فصل ركعتين
ثم قل وانت ساجد اللهم ان فلان بن فلان قد اذاني اللهم اسقم بدنه واقطع اثره وانقص اجله وعجل له
ذلك في عامه هذا قال فما لبث ان هلك ودر صحيح منقولست از يونس كه موضع كه كفت شكايت نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از مردي كه مرا ازار ميداد حضرت فرمودند كه نفرين كن كفتم نفرين
كردم حضرت فرمودند كه هر نفريني مستجاب نميشود وليكن خود را از جميع كناهان باز دار وروزه بكير
ونماز كن وتصدق كن پس چون اخر شب شود وضوي كاملي بساز كه هر عضوي را دوم نوبه آب بريزي ياد عا
جوالي پس برخيز يعني نماز را ايستاده بجا آور ودو ركعت نماز بكن ودر سجده بكو كه خداوندا فلان پسر فلان
نام او وتام پدرش را ذكر كن كه مرا ازار ميدهد خداوندا بدنش بيمار كن وقطع كن اثرش را كه ازو اثري نماند
وكم كن اجلش را وبزودي او را درين سال مبتلا كن پس اندك تكذشت كه هلاك شد صلوة اخرى للحاجة
روى عمر بن اذينه عن شيخ من آل سعد قال كانت بيني وبين رجل من اهل المدينة خصومة ذات خطر
عظيم فدخلت على ابي عبد الله صلوات الله عليه فذكرت ذلك له وقلت علمني شيئا لعل الله عز وجل
يرد علي مظلمتي فقال اذا اردت بعد وفصل بين القبر والمنبر ركعتين او اربع ركعات وان شئت في بيتك
واسال الله يعينك وخذ شيئا مما تيسر فتصدق به على اول مسكين تلقاه قال ففعلت ما امرني فقضى لي
ورد الله على ارضي اين نماز ديكر است از جهت برامدن حاجت دفع ظلم منقولست در صحيح از ابن عمير از ابن
اذينه از مردي پيري از قبيله سعد كه كفت ميان من وشخصي از اهل مدينه خصومتي بهم رسيد كه خطرش
عظيم بود يعني خوف كشتن بود پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه رفتم وواقعه را
عرض نمودم وعرض نمودم كه چيزي بمن ياد دهيد كه شايد حق مرا بمن پس دهيد يا من بحق خود برسم حضرت
فرمودند كه هر كاه قصد جدال دشمن داشته باشي كه او قصد جدال تو داشته باشد پس در روضه كه ميان

علی تلک

العدو

ابی

قبر ومنبر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله وسلم دو ركعت يا چهار ركعت نماز بكذار واكر در خانه بجا آوري
نيز خوب است واز حق سبحانه وتعالى بطلب كه ترا ياوري كند واز هرچه ميسر شود تصدق كن باوله درويشي كه او را
ملاقات كني ان شيخ كفت كه كردم انچه حضرت فرموده بودند پس حق سبحانه وتعالى چنان كرد كه حقيقت من ظاهر
شد وزميني كه مرا بزور كرفته بودند بمن پس دادند وظاهر شرايت كه خصوصيت بمدينه نداشته باشد نقوم
او في بيتك يعني اكر بجائي ديكر باشي غير مدينه در خانه خود نماز بكذار ودعا اولي است واكر در مدينه باشد در روضه
اولي است صلوة اخرى للحاجة روى زياد القندي عن عبد الرحيم القصير قال دخلت على ابي عبد الله صلوات
الله عليه فقلت جعلت فداك اني اخترعت دعاء فقال دعني من اختراعك اذا نزل بك امر فافزع الى رسول
الله صلى الله عليه واله وتصلي ركعتين تهديهما الى رسول الله صلى الله عليه واله قلت كيف اصنع قال تغتسل وتصلي
ركعتين تستفتح بهما افتتاح الفريضة وتتشهد تشهد الفريضة فاذا فرغت من التشهد وسلمت قلت
اللهم انت السلام ومنك السلام واليك يرجع السلام اللهم صل على محمد وال محمد وبلغ روح محمد وال محمد عني
السلام والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الى رسولك فاثبني عليهما ما امل
ورجوت منك وفي رسولك يا ولي المؤمنين ثم تخر ساجدا وتقول يا حي يا قيوم يا حيا لا يموت يا حي لا اله الا انت
يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اربعين مرة ثم تضع خدك الايمن على الارض فتقولها اربعين مرة
ثم تضع خدك الايسر فتقول ذلك اربعين مرة ثم ترفع راسك وتمد يديك وتقول ذلك اربعين مرة
ثم ترد يديك الى رقبتك وتلوذ بسبابتك وتقول ذلك اربعين مرة ثم خذ لحيتك بيدك اليسرى فابك
او تباك وقل يا محمد يا رسول الله اشكو الى الله واليك حاجتي واشكو الى اهل بيتك الراشدين حاجتي وبكم
اتوجه الى الله في حاجتي ثم تسجد فتقول يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على محمد وال محمد و
افعل بي كذا وكذا قال ابو عبد الله صلوات الله عليه انا الضامن على الله عز وجل ان لا يبرح حتى تقضى حاجته
اين نماز ديكر است از جهت قضاي حاجت منقولست در موثق كالصحيح از عبد الرحيم بالاكو تاه كه كفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه رسيدم وعرض نمودم كه فداي تو كردم من دعائي تصنيف كردم حضرت
فرمودند كه اختراع دعا را بكذار اكر تو انرا كرده من بتو ميكويم يا انكه اختراع را بكذار يعني اظهار مكن بعني دعاي منقول
مي بايد خواند يا منقول بهتر است از جهة وجهي باعتبار كيفيت حمد وثناي الهي وهمچنين در كيفيت صلوة بر نبي واله

وكيفيت عرض مطالب بمقربان ائمه معصومين صلوات الله عليهم اعرفند واكر چه رخصت داده اند بزباني
اما در عمده درين بيست كه منقول اولي است والله يعلم پس فرمودند كه اكر بلائي نازل شود بر تو پناه بحضرت
سيد المرسلين صلى الله عليه واله بياور ودو ركعت نماز كني وهديه انحضرت كني عرض نمودم كه چكونه اين نماز را
بجا آورم حضرت فرمودند كه غسل نماز حاجت ميكني ودو ركعت نماز ميكني كه افتتاحش مثل افتتاح نماز واجب
باشد يعني هفت تكبير وسه دعا بخواني وتشهد طولاني بخواني بنحو تشهد فريضه وچون فارغ شوي وسلام
دهي ميكوئي انچه را كه ترجمه اش اينست خداوندا توئي سلام وسالم از همه نقصها واز جانب تست سلامتي از همه
بلاها وبسوي تو باز ميكردد سلامتيهاي هر كس وهر چيز زيرا كه فنا وعيبها خداوندا صلوات فرست بر محمد
وال محمد وبرسان بروح محمد وال محمد سلام مرا وسلام بر ايشان باد برحمت الهي وبركتها ونيادتيهاي
ديني ودنيوي خداوندا اين دو ركعت نماز كه كردم هديه كردم بسوي رسولت صلى الله عليه واله وسلم
ومرا ثواب ده برين دو ركعت هرچه اميدوار وآرزو دارم از تو در اطاعت ومحبت رسولت يا انچه دارم
از تو در رسولت بشفاعت من مرادم من نسبت بانحضرت اينست كه دين او بر همه اديان غالب باشد
وهمه كس اطاعت وانقياد انحضرت كنند اي خدا وند مومنان پس بسجده ميروي وميكوئي انچه را كه ترجمه اش
اينست اي زنده كه مرك نداري وواجب الوجودي كه زوال نداري وهمه اشيا بتو موجود وبر پا اند اي زنده كه
نميميري نيست جهار مرتبه ميكوئي از يا حي واحتمال يا ارحم الراحمين وپس دارد ومجموع بهتر است پس
جانب راست رو را بر زمين ميكذاري واين جمله را چهل نوبت ميكوئي پس كونه چپ را بر زمين كذاري و
چهل نوبت ميكوئي پس سر بر ميداري ودست را بلند ميكني بسيار وچهل مرتبه ميكوئي پس دستها را بر كردن
ميكذاري وانكشت سبابه را حركت ميدهي بانكه از جانب راست بچپ رود واز چپ براست يا عقب بالا
ميبري وپائين مي آوري وبهر دو عنوان كردن بهتر است وچهل مرتبه ميكوئي پس محاسنت را بدست چپ بكير
وكريه كن واكر كريه نيايد خود را بكريه بدار وبكو اي محمد اي رسول خدا شكايت بخدا وبتو حاجتم را ميكنم واولاد
بحق تو ودر شكايت ميكنم حاجت را بسوي اهل بيت تو كه ايمه معصومين اند صلوات الله عليهم صلوات
الهي بر ايشان باد كه براه راست محبت ومعرفت تو اند وبحق شما از خداي طلبم حاجتم را پس بسجده ميروي
وامتدا يا الله ميكوئي كه نفست منقطع شود صلوات فرست بر محمد وال محمد اي خداوندا وابن حاجت

حاجتم را برآورد حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم از جانب حق سبحانه و تعالی که هر که این نماز را و
افعال را بکند الا ان موضع فرقت باشد مگر آنکه حاجت او برآورده شود و نشنیده ام که کسی این اعمال را بجا آورد و ربما
و حاجتش برنیامده باشد اما اگر تاخیر شود مکرر بجا آورد تا البته حاجت برآورده شود صلوة اخری للحاجة
قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا کانت لک یا بنی الی الله عز و جل حاجة فصم ثلثة ایام الاربعاء و الخمیس و الجمعة
فا برز الی الله عز و جل قبل الزوال و انت علی غسل و صل رکعتین تقرا فی کل رکعة منهما الحمد و خمس عشر مرة قل
هو الله احد فاذا رکعت قراتها عشرا فاذا رفعت راسک من الرکوع قراتها عشرا فاذا سجدت قراتها عشرا فاذا
سجدت ثانیة قراتها عشرا فاذا رفعت راسک من السجدة الثانیة قراتها عشرا ثم نهضت الی الثانیة بغیر
تکبیر و صلیتها مثل ما وصفت لک و اقنت فی الثانیة قبل الرکوع و بعد القرائة فانه یتفضل الله علیک
بقضاء حاجتک ثم صل رکعتی الشکر تقرا فی الاولی الحمد و قل هو الله احد و فی الثانیة الحمد و قل یا ایها الکا
و تقول فی الرکعة الاولی فی رکوعک الحمد لله شکرا و فی سجودک شکرا لله و حمدا و تقول فی الرکعة الثانیة
فی الرکوع و السجود الحمد لله الذی قضا حاجتی و اعطانی مسئلتی این نماز دیگر است از جهة قضای حاجت پدرم
رضی الله عنه در رساله که بسوی من فرستاده است ذکر کرده است و در فقه رضوی مذکور است که هرگاه
ترا حاجتی باشد از حق سبحانه و تعالی پس روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر پس چون روز جمعه
شود بیرون رو و بصحرا رو پیش از زوال بعد از آنکه غسل حاجت کرده باشی و ظاهرا غسل جمعه کافی با
و اگر در غسل قصد هر دو کند بهتر است و اگر دو غسل کند نور علی نور خواهد بود و دو رکعت نماز کن که در هر رکعتی
بعد از الحمد پانزده مرتبه قل هو الله می خوانی و چون بر کوع میروی ده نوبت می خوانی پس چون سر از رکوع
برمیداری ده مرتبه می خوانی و چون سر بر میداری ده مرتبه می خوانی پس بر میخیزی از جهة رکعت دوم و
در وقت برخاستن تکبیر نمیگوئی مثل رکعت اول بجا می آوری و در رکعت دوم پیش از رکوع و بعد از قرائت
قنوت می خوانی پس چون حق سبحانه و تعالی تفضل کند و حاجتت را برآورد دو رکعت نماز شکر را بجا آورد در رکعت
اول حمد و توحید را بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد قل یا ایها الکافرون را بخوان و در رکعت اول در رکوع می گوئی الحمد
لله شکرا یعنی حمد الهی میکنم از جهة شکر و نعمت او و در سجود شکرا لله و حمدا می گوئی یعنی شکر می کنم خدا را
و حمد میکنم او را و در رکعت دوم در رکوع و سجود می گوئی الحمد لله ترجمه اش اینست که جمیع حمدها مخصوص خداوند است

کم

که حاجت مرا برآورد و آنچه طلبیده بودم بمن عطا فرمود و این نماز شکر را شیخان در کافی و تهذیب بسند
صحیح روایت کرده اند از هرون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن در رکوع و سجود در رکعت
اول میگوید الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و در رکعت ثانی در رکوع و سجود میگوید الحمد لله الذی استجاب دعائی
و اعطانی مسئلتی و در باقی مساویند و اگر هر دو را بگوید بهتر است و در صحیح از ابو بصیر منقول است که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه را مکروهی پیش می آمد بنماز میبردند و این آیه را باستشهاد می آوردند که حق سبحانه و تعالی فرمو
است که و استعینوا الخ یعنی در مکاره یاوری جوئید بصبر و نماز و خواهد آمد که مراد از صبر صوم
است و کالصحیح از حریز منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مسجدی
در خانه خود مسجدی مقرر ساز و چون خوفی ترا بهم رسد از چیزی دو جامه که کهنه ترین جامهها ات باشد
بپوش و بالای دو جامه نماز کن و بعد از نماز بدو زانو بنشین و اگر زانوها را بجائی رسانی بهتر است چنانکه
در اخبار صحیحه وارد شده است و باواز بلند از حق سبحانه و تعالی بهشت را طلب کن و پناه بخدا ببر از
شر آنچه خایفی از آن و مبادا که در دعا زیاده از استحقاق خود طلب کنی هر چند ترا و خویشان ترا خوش
آید بلکه دفع شر ایشانرا طلبیدن کافی است و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حارث منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که چون حاجتی داشته باشی وضو بساز و دو رکعت نماز کن پس حمد و ثنای الهی
بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و حاجتی که داری سوال کن البته مستجاب میشود و در صحیح از ابن
مسکان منقولست از شرحبیل که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کاری باشی از
حق سبحانه و تعالی طلب کنی وضو بساز یا دعای ها وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بعد از آن تعظیم الهی بکن و ثنا
کلمات فرج کافی باشد در تعظیم و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بعد از آن بگو اللهم انی اسئلک بانک ملک
و انک علی کل شیء قدیر مقتدر و انک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة
صلی الله علیه و اله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی لینجح لی بک طلبتی اللهم بنبیک
انجح لی طلبتی بمحمد بعد از آن حاجتی که داری بطلب و در صحیح منقولست از اسمعیل پسر ارقط که مادرش
ام سلمه است دختر امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت در ماه رمضان بیمار شدم مرضی عظیم تا آنکه

بنی هاشم همه جمع شدند از جهة جنازه من و همه را اعتقاد این بود که من مرده ام یا خواهم مرد و مادرم جزع
می کرد بر من پس حال من حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با مادرم فرمود که بر پشت بام رود و دو رکعت
نماز بکن و بعد از سلام بگوید اللهم انک وهبته لی و لم یک شیئا اللهم و انی استوهبکه مبتدیا فاعرنیه
یعنی خداوندا این فرزند معدوم بود و بمن بخشیدی خداوندا الحال باز بمن ببخش و بعاریت بمن ده پس
چون مادرم این دعا کرد بعوض آمدم و نشستم ایشان همه سحر پخته بودند از جهة سحور و من نیز با ایشان سحر
خوردم و کالصحیح از جمیل بن دراج قریب باین وارد است صلوات الله علیه و گذشت در خصایص زنان
صلوة اخری للحاجة فی کتاب محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد
بن سنان عن سعد ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یحزنه الامر و یرید الحاجة قال یصلی رکعتین
یقرا فی احدیهما قل هو الله احد الف مرة و فی الاخری مرة ثم یسال حاجته و قد اخرجت ما رویته
من صلوة الحوائج فی کتاب ذکر الصلوات التی هی سوی الخمسین این نماز دیگر است از جهة قضای حوایج
در کتاب محمد منقولست از ابراهیم از محمد که او بالا برد و سر از خاطر رفته است که واسطه کیست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که او را اندوهناک کرده باشد و حاجتی داشته باشد حضرت
فرمودند که دو رکعت نماز میکند در رکعت اول هزار مرتبه توحید می خواند و در رکعت دوم یکمرتبه
بعد از آن هر حاجتی که داشته باشد از جناب اقدس الهی مسئلت می کند و بتحقیق که ذکر کردم نمازهای حاجتی
که بمن روایت رسیده است در کتابیکه تصنیف کردم در بیان نمازهای غیر پنجاه رکعت که نمازهای
واجب و سنت یومیه است یعنی اگر کسی خواهد رجوع بآن کتاب کند باب صلوة الاستخارة
روی هرون بن خارجه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اراد احدکم امرا فلا یشاور فیه احدا
من الناس حتی یبدا فیشاور الله عز و جل قال قلت و ما مشاورة الله عز و جل جعلت فداک قال
یبدا فیستخیر الله عز و جل فیه اولا ثم یشاور فیه فانه اذا بدا بالله عز و جل اجری له الخیرة علی لسان
من اراد من الخلق این بابی است در بیان استخاره ابتدا منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم و در
نماز استخاره در حدیث کالصحیح از هرون منقولست که هرگاه یکی از شما کاری داشته باشد پس باید که با هیچکس
مشورت نکند با خلق سبحانه و تعالی حضرت فرمودند که اول طلب خیر خود از حق سبحانه و تعالی کند و بعد

انست

انست که دعای استخاره حضرت سید الساجدین را صلوات الله علیه از روی تضرع و ابتهال بخواند و بعد از آن
بسجده رود و صد مرتبه بگوید که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و بعد از آن با صلحا از انقیا و اولیا
مشورت کند پس چون اول با خداوند خود مشورت کرده است حق سبحانه و تعالی البته خیر او را بسنجا
کرده الله بر زبان هر که می خواهد از خلق خود و محتمل است که مراد از مشورت فال گوش باشد یا آنکه بگوید اول
کسی که سخن خواهد گفت خداوند از زبان او را ناطق کرده از بخیر من ان فعل یا ترک و احتمال دیگر آنست که بعد
از استخاره با خدا از صالحی بپرسد که من اراده دارم در خاطر شما چه چیز می افتد که بکنم یا نکنم اگر بگوید
بکن بکند و اگر نه نکند و ظاهر است که مطلب را بآن صالح عرض کند و بر او لازم است از حیثیت ایمان
که فکر کند در صلاح و فساد آن مشورت چنانکه خواهد آمد در وصایای لقمن در باب سفر و از جمله آداب
استخاره آنست که تفویض امور کند بحق سبحانه و تعالی و بتضرع و زاری بطلبد که خداوندا بحق خیر
من است بنزد من آور و چنان کن که خیر دنیا و آخرت من باشد آنچه بنزد من آوری و بعد از استخاره هر چه
پیش آید اثر آنچه بخود داند و راضی باشد چنانکه در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که دو رکعت نماز کن و استخاره کن و الله که هر مسلمانی که طلب خیر کند از حق سبحانه و تعالی
البته حق سبحانه و تعالی میفرماید که بنده من استخاره میکند و من آنچه خیر اوست بنزد او و در دعا ها وارد
شده است و عقبیات است و کالصحیح منقول است از هرون که آنحضرت صلوات الله علیه
فرموده اند که هر که استخاره کند از خدا و راضی باشد با آنچه حق سبحانه و تعالی از جهة او کند البته خیر او
بنزد او آورد و روی مرازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اراد احدکم شیئا فلیصل رکعتین
ثم لیحمد الله عز و جل و لیثن علیه و لیصل علی النبی صلی الله علیه و اله و یقول اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی
فی دینی و دنیای فیسره لی و قدره لی و ان کان غیر ذلک فاصرفه عنی قال مرازم فسالته ای شیء یقرا فیهما فقال
اقرا فیهما ما شئت ان شئت فاقرا فیهما بقل هو الله و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد تعدل
ثلث القرآن و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی از شما اراده کاری داشته باشد پس باید که دو رکعت نماز بکند و بعد از آن حمد و ثنای الهی بجا آورد
و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بگوید که خداوندا اگر این کاری که اراده دارم یا اراده کرده ام خیر من است در

در دین من و دنیای من از امر میسر و مقدر کردان و اگر خیر من در ان نیست در دین و دنیا تو این کار را از من دور کردان و تو خیر مرا در کردان ایکار من انم کفت که سوال کردم که درین دو رکعت چه چیز بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان اگر خواهی سوره توحید و جحد را بخوان و سوره توحید برابر است با ثلث قران که سوره توحید در ان ثلث ما شد و اگر باشد بعض ربع ما دچون فرقیست میان استحقاقی و تفضلی و این یک نحو استخاره است که از حق سبحانه و تعالی میطلبد که انچه خیر است پیش او اورد و کاری با استخارات ظاهریه ندارد و اگر توکل صحیح باشد البته حق سبحانه و تعالی انچه خیر او ست نزد او می اورد و این را تجربه بسیار کرده ام و در قرب الاسناد منقولست در صحیح از صفوان که کفت شنیدم که انحضرت صلوات الله علیه می فرمودند که در استخاره این دعا را می خواند و از جمله جمیع انواع استخارات خوب است مثل دعای استخاره صحیفه کامله اللهم انی استخیرک بعلمک و استخیرک بعزتک و اسالک من فضلک العظیم و انت اعلم بعواقب الامور ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای و اخرتی فیسره لی و بارک لی فیه و ان کان شرا فاصرفه عنی واقض لی الخیر حیث کان و رضنی به حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تاخیر ما عجلت یعنی خداوندا از تو میطلبم خیر خود را بحق علمت یا چون عالمی بعواقب امور و طلب خیر از تو میکنم بحق عزت و جلالت یا چون عزیزی و قاهری و قادری و از فضل عظیمت سوال میکنم و حال انکه تو دانا تری بعاقبت کارها که اگر این کاریکه اراده دارم خیر است در دین و دنیا و اخرتم پس تو اسان کن از جهت من و برکت کن و مبارک کردان جهت من این کار را و اگر بدست یا عاقبتش خوب نیست او را از من دور کردان و هر چه خیر باشد در هر جا که باشد از برای من آورد و مرا راضی کن بقضای خود تا انکه دوست ندارم تعجیل هر چه را تاخیر کرده و نه تاخیر انچه را تو تعجیل فرموده چون هر چه تو میکنی انسب و اصلح است از جهت من و سئل محمد بن خالد القسری ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاستخارة فقال له استخر الله عز و جل فی اخر رکعة من صلوة اللیل و انت ساجد مایة مرة و مرة قال کیف اقول قال تقول استخیر الله برحمته و منقولست از محمد که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از استخاره حضرت فرمودند که در رکعت اخر نماز شب که رکعت هفتم باشد یا یازدهم و باحتمال سیزدهم و اگر در هر سه واقع سازد بهتر خواهد بود که طلب کن خیر خود را از حق سبحانه و تعالی در وقتی که در سجود باشی صد و یکبار محمد کفت عرض نمودم که چه لفظ بکویم حضرت فرمودند که این عبارت را که

طلب خیر میکنم از خدا چون رحیم است و بر ما بیچارکان البته خیر خود را القا می کند و انچه خیر است فرو می آورد و مکرر مقرر کست یعنی همین عبارت را مکرر می کوئی تا صد و یکبار تا انکه مجموع را مکرر میکوید که دویست و دو بار باشد چنانکه بعضی توهم کرده اند و این توهم از عدم تتبع عدم ناشی شده است و اگر این احتمالات راه دهند هر عبارتی را احتمالات بعیده بسیار در ان راه میتوان داد والله تعالی یعلم و روی حماد بن عثمان الناب عنه صلوات الله علیه انه قال فی الاستخارة ان تستخیر الله تعالی الرجل فی اخر سجدة من رکعتی الفجر مایة مرة و مرة و یحمد الله و یصلی علی النبی و آله ثم یستخیر الله خمسین مرة ثم یحمد الله و یصلی علی محمد و آله و یتم المایة و الواحدة و مرویست در صحیح از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در استخاره که استخاره کامل آنست که در سجده اخر نماز شب نافله صبح صد و یکمرتبه طلب خیر از حق سبحانه و تعالی بکند و بعد حمد الهی کند و صلوات بر نبی و آل او بفرستد پس بنجاه نوبت استخاره کند پس حمد کند و صلوات فرستد و بنجاه و یک مرتبه دیگر بکوید که صد یکمرتبه تمام شود و ظاهر جمله اخیره تفصیل جمله اولی میکند اگرچه ظاهر عبارت دویست و دو مرتبه است و احادیث صد و یکمرتبه بسیار است و موید تفصیل بعد از اجمال است و روی حماد بن عیسی عن ناجیة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه کان اذا اراد شراء العبد او الدابة او الحاجة الخفیفة او الشیء الیسیر استخار الله عز و جل فیه سبع مرات فاذا کان امرا جسیما استخار الله عز و جل فیه مایة مرة و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حماد از ناجیه ممدوح که هرگاه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اراده می نمودند که بنده یا چهار پائی کافی باشد و استخیر الله برحمته بهتر باشد و استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة اکمل باشد و روی معویة بن میسرة عنه صلوات الله علیه انه قال ما استخار الله عبد سبعین مرة بهذه الاستخارة الا رماه الله عز و جل بالخیرة و یقول یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین صل علی محمد و اهل بیته و خر لی فی کذا و کذا و در صحیح منقولست از معویه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ بنده هفتاد مرتبه استخاره نکرده است باین استخاره مکر انکه حق سبحانه و تعالی انچه خیر این بنده است البته از برای او پیش او می آورد می کوید که ای خداوندیکه بیناترین اهل صاحب نظر ای از دیده ظاهر و دیده باطن و ای شنواترین شنوایان و ای تندترین حساب کنندگان ترین محاسبان و ای بخشنده ترین بخشایندگان و ای حکم کننده ترین حکم کنندگان صلوات

بر محمد و آل او فرست و خیر مرا درین کار و این کار کن یا در بر مطلب هر چه خیر است بر سر من آور و کاالیلی رضی الله عنه فی رسالته الی اذا اردت یا بنی امرا فصل رکعتین و استخر الله مایة مرة و مرة فاعزم فعل فاذا فعل و قل فی دعایک لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم رب بحق محمد و آله صل علی محمد و آله و خر لی فی کذا و کذا للدنیا و الاخرة خیرة فی عافیة و پدرم رضی الله تعالی عنه در رساله که بمن نوشته است ذکر کرده است و عبارت عبارت فقه رضویست با اندک تغییری که ای پسر هر گاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز کن و طلب کن خیر او را از حق سبحانه و تعالی صد و یکمرتبه پس هر چه در خاطرت افتد بان عمل کن و ادعا بخوان که نیست خدائی بجز واجب الوجود بکم بردبار کریم است نیست معبودی بحق و خداوند مطلق که بلند مرتبه و عظیم الشان است یا انان اعلی و ارفع و اعظم است که بذات و صفات و افعال او تواند رسید یا وصف او توان کرد پروردکارا بحق محمد و آل محمد که صلوات فرست بر محمد و آل او و خیر مرا درین کار و درین کار بکن از جهت دنیا و اخرت چنین بکم در عافیت باشد در بلا و عبارت فقه رضوی اینست رب محمد و علی خر لی فی امری کذا و کذا للدنیا و الاخرة خیرة من عندک لک فیه رضی و لی فیه صلاح فی خیر و عافیة یا ذا المن و الطول بعد از دو تهلیل سابق میفرمایند که ای پروردکار محمد و علی خیر مرا درین کار در دنیا و درین کار اخرت کو چنین بکم از نزد تو باشد و خشنودی تو و صلاح من در ان باشد و در خیر و عافیت باشد ای خداوندیکه احسان و انعام همه از تست و از جمله استخارات معتبره استخاره ذات الرقاع است و سید ابن طاوس ترجیح داده است این استخاره را بر همه انواع استخارات و چیزهای غریب نقل کرده است از انها بجمله نقل کرده است که فلانی وارد شد در حله و اکثر فضلاء او را از روی تقیه دیدند و من امید العدوی کردم او را پیش مبادا ضرری از و بتو عاید کردد و من قرار با استخاره دادم تا انکه پنجاه مرتبه استخاره ذات الرقاع کرده ام و مجموع سه لا تفعل پی در پی بود و اخر ظاهر شد که ندیدن بهتر بود و کلینی باسناد او از هرون بن خارجه ثقه روایت کرده است که کفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کاری داشته باشی شش رقعه بردار و در سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله و اسم الشخص پدر شی را بنویس و در تهذیب لفلان بن فلانة است که نام مادر را بنویسند و در سه رقعه بنویس همین عبارت را بالفلان بن فلانة که اسم

ان شخص و مادر ش را بنویس و بهتر انست که اسم پدر و مادر هر دو را بنویسد با لا تفعل ضمیر ندارد و در سه افعله ضمیر دارد پس همه را در زیر مصلی بکذار و دو رکعت نماز استخاره بکن و چون از نماز فارغ شوی بسجده رو و صد مرتبه در سجده استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة را بکو پس درست بنشین و بکو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزیر مصلی کن و رقعهار ابرهم زن و یک یک بیرون آور و اگر سه افعل پی در پی بیرون آید آن کاری بکن که اراده داری بکن و اگر سه لا تفعل پی در پی برآید مکن و اگر یکی افعل باشد و یکی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آور اگر سه افعل در اید بکن و اگر سه لا تفعل بیرون آید ترک کن و سید طاب ثراه استنباط فرموده الله که اگر شش یا دو افعل اول در اید و یک لا تفعل و بعد از ان افعل این خوبست بعد از انکه سه افعل است و اگر اول افعل در اید و بعد از ان یک لا تفعل و بعد از ان دو افعل این بعد از سابق است و اگر اول لا تفعل بیرون آید و بعد از ان سه افعل این بعد از سابق است و اگر اول افعل در اید و بعد از ان دو لا تفعل و دیگر دو افعل این بعد از سابق است و علی هذا القیاس در لا تفعل و ذکر کرده است که این معنی بکوجه ترجیح این استخاره است زیرا که اکثر خوب و بد خوب بصورت دارد و مراتب خوبی و بدی ظاهر نمیشود و لیکن در استخاره قران شقوق خوب و بد پیشتر از ذات الرقاع ظاهر میشود و در صحیح از حسن که از اهل اجماع است از ابو علی از یسع منقولست که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده چیزی دارم و استخاره می کنم در ان چیز و چیزی در خاطرم نمی افتد که مرا جزم بهم رسد نمیدانم که بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که هرگاه استخاره کنید و خواهید که بدانید که خیر کدام است بر وعنوان میشود که بر تو ظاهر میشود انچه خیر است بکو انکه در وقتی که بنماز بایستی بعد از نقاضا صلوة به بین چه چیز در خاطرت می افتد که چون شیطان در ان وقت از تو دور است انچه در خاطرت در اید از رحمن خواهد بود و احتمال حال صلوة نیز هست و از جهه ضبط ابد و ر بین که خوب باشد که در اثنای نماز متوجه این شود که چه چیز در خاطرش میافتد عنوان دوم انکه بعد از دعای استخاره قران بکشائی و به بینی که در اول صفحه دست راست چه چیز است بان عمل کن انشاء الله و انچه تجربه است این بنده انست که توجه تام یا توسل تام کرده می کنم و قران را میکشایم ایات مناسب مطلوب می اید انا نعلم ترک و بان عمل می کنم و بعد از توجه و توسل بخاطر ندارم که انچه کشوده شود و خوب نباشد و ابن طاوس رحمة الله نقل کرده است

دو اینکه دیگری که بعد از استخاره یا توسل قرآن بگشاید و لفظ الله که در صفحه دست راست بشمارد و بعد از آن از دست چپ ورق بشمارد مثلاً اگر هفت جلاله داشته باشد هفت ورق بگرداند و از صفحه دست چپ هفت سطر بشمارد و سطر هشتم را ملاحظه نماید و این نحو نیز مجرب بنده است و نحو دیگر از شیخ بهاء الدین طاب ثراه شنیدم که می‌گفت که استخاره تسبیح را از مشایخ دست بدست داریم تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که سه مرتبه صلوات بفرستد و بقبضه تسبیح را بگیرد و دو دو بشمارد اگر آخرش دو بماند بد است و اگر یک بماند خوب است و علامه رحمه الله این استخاره را بکیفیت از آنحضرت در منهاج الصلاح ذکر کرده است و مولانا عبد الله رضی الله عنه نیز علاوه استخاره گاهی بقرآن بود و صفحه اول دست راست میدید و گاهی بتسبیح بود و آنچه بحسب تجربه یافته‌ام در استخارات همه حضور قلب و توسل تام در کار است و با این همه و بهر عنوان که استخاره کند خوب است و با توجه تام قبل از تکبیرة الاحرام آنچه در خاطرش افتد مجرب است و در حالت نماز اگر در خاطر افتد بعد از توجه تجربه محققش نشده و منافات با حضور قلب در حالت نماز دارد چون استخاره نیز از برای خدا است و ظاهر این حدیث نیز شامل نماز هست بلکه اکثر واردات این شکسته در حالت صلوة با حضور قلبست و ادمی بصراحت لجال خود از دیگران و خود میباید وارد رحمانی و شیطانی را و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه هرگاه که اراده حج یا عمره یا بیع و شری یا بنده آزاد کردن داشتند وضو میساختند و دو رکعت نماز استخاره می‌کردند و در رکعت اول سوره حشر می‌خواندند و در رکعت دوم سورة الرحمن و اگر در خاطر داشته باشد از قرآن میتوان خواند و بعد از نماز معوذتین و توحید را می‌خواندند نشسته در حالت تورک و این دعا می‌خواندند که اللّهم ان کان کذا وکذا خیرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و یسره لی و ان کان کذا وکذا شرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و اصرفه عنی رب صل علی محمد و آله و اعزم لی علی رشدی و ان کرهت ذلک و ابته نفسی و دور نیست که اگر معنی این عبارات را بگوید یا در خاطر خود در آورد نیز خوب باشد و بهتر آنست که بلفظ بهتر باشد و فوق است که معنی را فهمد و ترجمه استخاره اینست که خداوندا اگر این سفر مثلاً خیر من باشد در دین من و دنیای من و آخرت من و حال و آینده من ...

پس صلوة بر محمد و آل او فرست و این سفر را آسان کن بر من باحسن وجوه و بهترین طریق خداوندا اگر این سفر بد است از جهة من در دین و دنیا و آخرت حال و مآل اینده پس صلوة بر محمد و آل محمد فرست و این را از من بگردان و مگذار که بفعل آید از من خداوندا صلوة بر محمد و آل او فرست و خیر مرا پیش من آور هر چند بر خلاف آرزوی نفس اماره من باشد و کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که بعضی از کارها متحیر میشوم و چون مشورت با مومنان می‌کنم یکی میگوید بکن و یکی میگوید مکن حضرت فرمودند که هرگاه چنین باشد دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخاره بکن و بعد از آن ببین که در خاطرت کدام بیشتر است بآن عمل کن که خیریت در آنست انشاء الله و باید که چون استخاره کنی بگوئی که استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و خیر خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کن در عافیت بسیار است که خیر آدمی در آنست که دستش بریده شود یا فرزندش بمیرد یا مالش برود پس اگر خیر مطلق را بطلبد ضرر دارد میباید که خیر را در عافیت طلب کند و حق سبحانه و تعالی قادر است که خیر او در عافیت کند هر چند خیر در بلا باشد و کالصحیح منقولست که شخصی از یکی از ائمه صلوات الله علیهم پرسید که گاه هست که می‌خواهیم کاری را شروع کنیم و کسی نیست که قابلیت آن داشته باشد که با او مشورت توان کرد چکنیم حضرت فرمودند که با پروردگار خود مشورت کن گفت چگونه مشورت کنیم فرمودند که در دو پاره کاغذ بنویس یکی لا و دیگری نعم و کاغذها را ترکرده در میان گل بگذار بنحوی که گلوله شود پس دو رکعت نماز بگذار و دو گلوله را در زیر دامن بگذار و بگو یا الله انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة پس دست در زیر دامن کن و یکی از این دو گلوله را در آورده بگشا اگر نعم در آمده باشد بکن و الا لا باشد مکن یا پروردگار خود چنین مشورت می‌کنی و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست که علی بن اسباط می‌خواست بمصر رود و متردد بود که از راه دریا برود یا از راه خشکی و بحضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودند آنحضرت او را حضرت فرمودند که از راه خشکی بهتر است و اما بمسجد رود در غیر وقت نماز واجب و دو رکعت نماز بکند و صد و یکمرتبه استخاره بکند بنحو سابق و اگر در مسجد باشد بهتر است و بعد از آن هر چه در خاطر افتد بآن عمل کند

باب ثواب الصلوة التی یسمیها الناس صلوة فاطمة صلوات الله علیها

و یسمونها الناس صلوة الاوابین روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من توضأ فاسبغ الوضوء و افتتح الصلوة فصلی اربع رکعات یفصل بینهن بتسلیمة یقرء فی کل رکعة بفاتحة الکتاب مرة و قل هو الله احد خمسین مرة انفتل حین ینفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب الا غفر له و اما محمد بن مسعود العیاشی رحمه الله فقد روی فی کتابه عن عبد الله بن محمد عن محمد بن اسمعیل بن السماک عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من صلی اربع رکعات فقرأ فی کل رکعة خمسین مرة قل هو الله احد کانت صلوة فاطمة صلوات الله علیها و هی صلوة الاوابین و کان شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه یروی هذه الصلوة و ثوابها الا انه کان یقول انی لا اعرفها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و اما اهل الکوفة فانهم یعرفونها بصلوة فاطمة صلوات الله علیها و قد روی هذه الصلوة و ثوابها ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه این بابی است در بیان مردمان یعنی ای یا اعم از آنکه نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها مینامند و نماز اوابین یعنی تایبان نیز میگویندش و لیکن مشهور میان اصحاب چنانکه در حدیث مفضل است این نماز حضرت امیر المومنین علیه السلام و نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلناه می‌خوانند و در رکعت دوم صد مرتبه قل هو الله می‌خوانند و در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که وضو بسازد و وضوی کامل بسازد یا آنکه مشتمل بوده باشد بر مستحبات و ادعیه یا اعضای غسل را دو نوبت آب بریزد و شروع بنماز کند یا هفت تکبیر اول را بگوید با دعاها و چهار رکعت نماز کند بدو سلام و در هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند چون از نماز فارغ شود گناهی نمانده باشد او را مگر آنکه همه آمرزیده شود و اما عیاشی در کتاب خود باسناد قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که فرموده اند که هر که چهار رکعت نماز کند و در هر رکعتی پنجاه قل هو الله احد بخواند نماز او نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها باشد و این نماز توبه کار است یعنی نماز بمنزله توبه باشد در مغفرت گناهان و شیخ ما ابن ولید هم روایت می‌کرد این نماز را و ثوابش را و لیکن می‌گفت من نمیدانم این نماز را که مسمی باشد بنماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها بلکه معرفت بنماز حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و اما اهل کوفه این نماز را بفاطمه علیها السلام

نسبت میدهند و این نماز و ثوابش را ابو بصیر در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است یعنی حدیث ابن سنان در کیفیت ثواب

باب ثواب صلوة رکعتین بمائة و عشرین مرة قل هو الله احد فی رکعتین روی ابن ابی عمیر عن الصادق صلوات الله علیه قال من صلی رکعتین خفیفتین یقرأ قل هو الله احد فی کل رکعة ستین مرة انفتل و لیس بینه و بین الله عز و جل ذنب ثواب دو رکعت نماز که صد و بیست قل هو الله احد در آن خوانده شود بسند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دو رکعت نماز سبک بجا آورد و در هر رکعتی شصت مرتبه توحید بخواند چون از نماز فارغ شود گناهان او آمرزیده شده باشد و گناهی نمانده باشد و ظاهر آنست که کسی افتاده باشد میان ابن ابی عمیر و حضرت چون بخدمت آنحضرت نرسیده است و لیکن مراسیل او حکم اسانید صحیحه دارد بچند وجه که گذشت

باب ثواب التنفل فی ساعة الغفلة قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفتین فانهما یورثان دار الکرامة و فی خبر آخر دار السلام و هی الجنة و ساعة الغفلة بین المغرب و العشاء الآخرة ثواب نافله در ساعت غفلت منقولست در قوی از سکونی و در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نافله بجا آورید در ساعت غفلت که شیطان در آن محل آدمی مشغول کارها یا بخواب می‌کند تا آن وقت از دست برود اگر همه دو رکعت باشد که این دو رکعت سبب دخول در دار کرامت میشود و در حدیث دیگر سبب دخول دار السلام است که آن بهشت است و ساعت غفلت میان شام و خفتن و ظاهر اصحاب آنست که نافله شام است که اقلش دو رکعتست و دو دو رکعت نماز شام اهتمام بیشتر است از دو رکعت دیگر و شیخ ذکر کرده است در مصباح از هشام بن سالم و طریق شیخ بهشام بسیار است از صحیح و حسن و موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که میان نماز شام و خفتن دو دو رکعت نماز بکند که در رکعت اول الحمد و آیه و ذا النون اذ ذهب مغاضبا را بخواند تا فنجی المومنین و در رکعت دوم بعد از حمد آیه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو تا مبین و در قنوت بخواند اللّهم انی اسالک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله اللّهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و حاجت خود را بطلبد که حق سبحانه و تعالی عطا میکند هر چه را سوال کرده است و نماز وصیت نیز در وقت

وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که وصیت
میکنم شما را بدو رکعت نماز میان شام و خفتن که در رکعت اولی بعد از حمد سوره هم بخوانند
در رکعت دوم پانزده مرتبه توحید بخوانند اگر این نماز را در هر ماهی یکبار بجا آورد از جمله متقیان باشد اگر
در سالی یکبار بکند از جمله نیکوکاران خواهد بود و اگر هفته یکبار بکند از جمله نمازکنندگان خواهد بود و اگر
هر شب بکند با من در بهشت خواهد بود و ثوابش را کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر نماز نافلهٔ
شام را بخواند وصیت کند دور نیست که هر دو ثواب داشته باشد چون نافلهٔ شام مشهور و وقتش بعد از
حمرهٔ مغربی بیرون میرود و اگرچه ظاهر بعضی از اخبار آنست که بعد از ذهاب حمرهٔ نافله میتوان کرد ولیکن احوط
آنست که چون اساس نایل شود مشغول نماز خفتن شود و بعد از خفتن نافله را بجا آورد و قصد ادا و قضا
نکند باب نوادر الصلوة روی بکیر بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال ما صلی رسول الله صلی الله علیه — نوادر الصلاة
و آله الضحی قط این باب است در بیان احادیث نادره که چندان نیست که از جهت هر یک از آنها بابی علیحده ذکر
کنیم همه را یکبار ذکر کرده ایم از آنجمله منقولست در حسن کالصحیح از بکیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرموده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز چاشت را هرگز نکرده اند یعنی از بدعتهای سنیان
است و در صحیح بخاری از عایشه روایت کرده است که گفت من ندیده ام که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نماز چاشت کرده باشد هرگز و از عبد الله عمر پرسیدند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله نماز چاشت کرده اند گفت گمان دارم گفتند که ابو بکر و عمر کرده اند گفت نه و از ابن ابی لیلی روایت کرده است
که کسی حدیث نکرد ما را که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نماز چاشت کرده باشند مگر
ام هانی که گفت در فتح مکه آنحضرت بخانهٔ من آمدند و غسل کردند و هشت رکعت نماز کردند و هشت
رکعت نماز کردند و این نماز شکر بوده و نماز دخول بلد که خواهد بود و در صحیحان طرق ما این منقولست که
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یکمرتبه کرده اند چنین اند و بعد از آن در چاشت نماز نکرده اند و روی عبد
الواحد بن المختار الانصاری عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن صلوة الضحی فقال اول من صلاها
قومک انهم کانوا من الغافلین فیصلونها و لم یصلها رسول الله صلی الله علیه و آله و قال ان علیا صلوات

الله علیه مر علی رجل و هو یصلیها فقال علی صلوات الله علیه ما هذه الصلوة فقال ادعها یا امیر المؤمنین
فقال علی صلوات الله علیه اکون انهی عبدا اذا صلی مرویست در قوی که عبد الواحد گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از نماز چاشت حضرت فرمودند که اول جمعی که این نماز کردند قوم تو بودند
که ابو هریره و اتباع او باشند و نماز ضحی را نماز غافلان نامیدند یعنی ایشان غافل بودند از خدا و رسول
خیال نکردند که افترا بر خدا و رسول و بدعت نمودن چه عقاب دارد و حق سبحانه و تعالی فرموده است
در بسیار جائی از قرآن مجید که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا بندد و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم این نماز را نکردند و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در ضمن این حدیث یا حدیث
دیگر که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میگذشتند بر شخصیکه این نماز را میکرد پس حضرت فرمودند
که این چه نماز است عرض کرد که یا امیر المؤمنین ترک کنم حضرت فرمودند که من نهی کرده باشم بنده را که نماز نکند
از نماز کردن محتملست که حضرت میدانسته باشد که اگر او را منع می فرمودند فریاد میکرد که ارایت الذی ینهی
آیا دیده کسی را که نهی از نماز منع میکند و این واقع شده بود که چون حضرت صلوات الله علیه بکوفه آمدند
اهل کوفه نماز تراویح میکردند حضرت امام حسن صلوات الله علیه را فرستادند که بگو بایشان که این نماز
بدعتست همه فریاد آمدند که واعمراه ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی پس حضرت صلی الله علیه
فرمودند که بگذار که بکنند و در اینجا یقین میدانستند که چنین خواهد شد پس معنی این است که من گفتم چه نماز است
یعنی بدعتست و از کلام من فهمیدی میخواهم که من بگویم مکن و فریاد کنند چنانکه در نماز تراویح کردند
و محتملست که غرض این باشد که همیشه نماز کردن خوبست و منع از نماز نمیکنیم بلکه غرض این بود که این نماز
سنت نیست بلکه تطوع است و معنی اول اظهر است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که انکار امیر المؤمنین صلوات الله علیه نهی از این نماز و روی زرارة عن ابی
جعفر صلوات الله علیه انه قال ما صلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الضحی قط قال فقلت له
الم تخبرنی انه کان یصلی فی صدر النهار باربع رکعات قال بلی انه کان یجعلها من الثمانی التی بعد الظهر
و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نماز چاشت را نکرده اند و زراره گفت عرض نمودم که نه شما فرمودید که حضرت گاهی در چاشت
چهار رکعت میکردند آنچه نماز بود حضرت فرمودند که بلی حضرت از برای چاشت نماز نمیکردند بلکه گاهی که
شغلی ایشان را روی داشتند چهار رکعت نماز نافله بعد از ظهر را در این وقت میکردند و بعد از ظهر هشت رکعت
است که چهار پیش از ظهر است و چهار از عصر چنانکه در اخبار گذشت و ظاهر اینست که حضرت از روی تقیه
فرموده بودند و زراره فهمید و در این وقت یقین تقیه بوده است و نفهمیده است و سأل عبد الله بن
سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصلوة فی شهر رمضان فقال ثلث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتا
قبل صلوة الفجر کذلک کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی و لو کان فضلا کان رسول الله صلی الله علیه
و آله اعمل به و احق و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت که هشت رکعت نافله است
و سه رکعت وتر است و دو رکعت نافلهٔ صبح است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم باین بیشتر
عمل میفرمودند و سزاوارتر بودند بکردن آن و خواهد آمد در ابواب صوم احادیث از این باب و احادیث
بسیار یکه وارد شده است در نماز شبهای ماه رمضان و جمع بین الاخبار بدو عنوان کرده اند یکی آنکه اخبار نفی
واقع شده است محمولست بر نفی جماعت و اثبات بر انفراد دوم آنکه حضرت نفی سنت کرده باشند و آن نماز
از تطوع است و صدوق میگوید که سنت نیست و اگر کسی بکند بدعت نیست و ظاهر اخبار در معنی اول ظاهر است
و سأل عقبة بن خالد عن رجل دعاه رجل و هو یصلی فسهی فاجابه بحاجته کیف یصنع قال یمضی علی صلوته
و کالصحیح منقولست از عقبه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
نماز کند و شخصی او را بخواند و فراموش کند که در نماز است و او را جواب دهد لبیک و مانند آن چگونه کند حضرت
فرمودند که نماز را اتمام کند و احادیث گذشت که کلام سهو نماز را باطل نمیکند و در سجده سهو خلافی بوده
که آیا واجب است یا نه اظهر عدم وجوبست و احوط عدم ترکست و مناسبتی نداشت این حدیث را در اینجا آورند
مگر از جهت آنکه در اینجا ندیده بوده و بعد از دیدن غیبتوان نستند که در جای خود داخل نمودند چون هر چه تصنیف
میشد مینوشتند چنانکه بنده نیز باین معنی مبتلا ایم والله یعلم و روی عمران الحلبی عنه صلوات الله علیه

انه قال لا ینبغی تخفیف الصلوة من اجل السهو و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار آنست که هرگاه شخصی سهو بسیار کند نماز را سبک بجا آورد
تا سهو زایل شود و وجه دیگر از جهت علاج گذشت که اقدام بر اینها مقدم اند و این وجه اظهر و اقوا است
والله تعالی یعلم و روی سماعة بن مهران عنه انه قال لا یجوز صدقة الغلام و عتقه و یؤم الناس
اذا کان له عشر سنین و در موثق از سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که جایز است تصدق و بنده آزاد کردن و امامت صبی هرگاه ده سال داشته باشد احادیث عتق و
تصدق بسیار است و خواهد آمد و حدیث امامت پیش گذشت که نمی توان امام شد و این حدیث را حمل
کرده اند بر امامت اطفال و قال الصادق صلوات الله علیه اذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خالفک
معنی حدیث گذشت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه با سنیان نماز کنی از روی تقیه
حق سبحانه و تعالی میامرزد گناهان ترا بعدد سنیان یا بعدد غیر شیعیان اثنی عشری و روی
عنه عبد الرحمن بن ابی عبد الله انه قال اذا صلیت فصل فی نعلیک اذا کانت طاهرة فان ذلک من السنة
و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز کنی در نعلین
عربی نماز کن هرگاه پاک باشد و میته نباشد که از سنت حضرت سید المرسلین است صلی الله
علیه و آله و سلم و آنحضرت در نعلین نماز کرده اند و شیخ این روایت را باین عنوان ذکر کرده است که میگوید
سنت است و اخبار در اینجا بسیار است و گذشت و روی الحلبی عنه صلوات الله علیه انه قال اذا
صلیت فی السفر شیئا من الصلوة فی غیر وقتها فلا یضرک و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقت فضیلت بجا آوری
ضرر ندارد بتو چنانکه احادیث گذشت و روی محمد بن یحیی و روی عن عائذ الاحمسی انه قال دخلت علی ابی عبد الله
صلوات الله علیه و انا ارید ان اسأله عن الصلوة فابتدأنی من غیر ان اسأله فقال اذا لقیت الله عز و جل
بالصلوة الخمس المفروضات لم یسألک عما سوی ذلک و باسانید صحیحه منقولست از جمیل و از اصل اجماع
از عائذ که او از قبیلهٔ احمس است که گفت من کاهل نماز بودم در نماز شب و میترسیدم که مبادا مواخذ باشم
و با اصحاب خود میگفتم که مسئله دارم میخواهم که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کنم بی من مشکل است

پرسیدن چون عیب عظیم است که کسی بگوید که نماز شب را کاهلی میکنم پس چون بخدمت آنحضرت رسیدم می
خواستم که این سوال بکنم پیش از آنکه از آنحضرت سوال کنم حضرت جواب من کرده اند و مرا مخاطب ساختند
که هرگاه نمازهای واجب را بجا آورده باشی حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ترا سوال از غیر آنها نخواهد کرد
و این حدیث را با سایر معجزات آنحضرت روایت کرده اند از آنجمله این است که چون حضرت چنین فرمودند با اصحاب
خود اشاره کردم که یعنی آنچه می گفتم که می خواهم که بپرسم حضرت باعجاز دانستند و مکرر نقل کردندش از جملهٔ اعجاز
آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح منقول است از زراره که گفت داخل شدیم بر حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و من و جوانان بودیم و حضرت از فضایل نماز شب و روز می فرمودند پس چون یافتند نقل از آن می
فرمودند که نوافل مثل فرایض نیست که هرگاه نکنی هلاک شوید بلکه سنت است که اگر شغلی بهم رسد که مانع باشد
یا بسبب چیزی نوافل کنی آنرا قضا خواهی کرد زیرا که کراهت دارند بندگان خاص الهی که اعمال ایشان در روزی تمام بالا
رود و روزی ناقص زیرا که حق سبحانه و تعالی وصف کرده است نافله کذا را من الرجا عتی انه که بر نماز خود دایم اند
یعنی همیشه مشغول اند که هرگاه که نوافل را کنند که با همیشه نماز کرده اند و کراهت دارند بعد هرگاه که پیش از
زوال در چاشت نماز واقع شود که مبادا جاهلی تصور کند که این نماز سنت است و یا حضرت انکار کرده اند
و قال الصادق صلوات الله علیه المؤمن معقب ما دام علی وضوءه و در صحیح منقول است از هشام که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه هست که کاری دارم و نمی توانم در جای نماز بنشینم و می خواهم
که تعقیب را بجا آورم حضرت فرمودند که تا با وضو داری در حکم آنست که تعقیب می کنی یعنی با وضو داشتن و با وضو
بودن پس اگر تعقیب دیگر واقع نشود همین بس است و بالکه با وضو بودن ثواب همان ثواب نشستن در مصلی است
پس چون روانه شود بان کار باید که از کار داخل ... و این بعید نیست اگرچه اول ظاهر تر است بحسب عبارت و از
حدیث استنباط کرده اند که همیشه با طهارت بودن مستحب است و بنابر معنی اول ظهوری دارد
و چون معنی هر دو محتمل است چندان اشکال است و اگر فی الجمله ظهوری داشته باشد جرات در احکام الهی
نمی توان کرد و از امر خدا و رسول است و در این شکسته آنست که اگر علم رسد یا ظن قریب بعلم از وجهی که
شارع اعتبار کرده باشد از مثل اخبار عمل میکنیم و الا عمل باحتیاط اصوب میدانم مبادا جرات باشد و انکه
نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که نحن نحکم بالظاهر و الله اعلم بالسرایر و احادیث

از طرق ائمه نقل کرده ام و در صحاح سیاق ان بنحو تست و بر تقدیر وقوع معنی آن این است که اگر بعد از این در وقع گفته
باشند یا اشتباه کرده باشند و امثال این احکام و بر مضمون اخبار بسیار وارد شده است که خواهد آمد
انشاء الله تعالی و روی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له اخبرنی عن رجل علیه
من صلوة النوافل ما لا یدری ما هو من کثرتها کیف یصنع قال فلیصل حتی لا یدری کم صلی من کثرتها
فیکون قد قضی بقدر ما علم من ذلک ثم قال قلت له فانه لا یقدر علی القضاء فقال ان کان شغله فی طلب
معیشة لا بد منها او حاجة لاخ مؤمن فلا شیء علیه و ان کان شغله لجمیع الدنیا و التشاغل بها عن الصلوة فعلیه
القضاء و الا لقی الله عز و جل و هو مستخف متهاون مضیع لحرمة رسول الله صلی الله علیه و آله قلت فانه
لا یقدر علی القضاء فهل یجزی ان یتصدق فسکت ملیا ثم قال فلیتصدق بصدقة قلت فما یتصدق قال
بقدر طوله و ادنی ذلک مد لکل مسکین مکان کل صلوة قلت و کم الصلوة التی یجب فیها مد لکل مسکین قال
لکل رکعتین من صلوة اللیل و لکل رکعتین من صلوة النهار مد فقلت لا یقدر فقال مد اذن لکل اربع رکعات
من صلوة النهار قلت لا یقدر قال مد اذن لصلوة اللیل و مد لصلوة النهار و الصلوة افضل و الصلوة افضل
و الصلوة افضل و در صحیح منقول است از عبد الله که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بمن ما بگو که هرگاه شخصی تقصیر نافله بر و باشد که حصر نتواند کرد یا ندانم که چه مقدار است از کثرت آن و در کافی
و تهذیب هر دو جا من کثرتها است چون ضمیر راجع بما است و چون مراد از ما صلوة است تانیث نیز جایز است
چکند حضرت فرمودند که آنقدر قضا کند که از بسیاری ندانند که چه مقدار کرده است تا برابر شود با علم اساسا بقضا
مثلا همه روز را از طلوع حساب میکند پس اگر هیچ نکرده است همان مقدار را قضا می کند و اگر بعضی از اوقات
کرده است و بعضی را نکرده است ثبت کرده را یا نکرده را حساب می کند و بان نسبت قضا میکند و این
معنی از فا فهمیدن حساب آسان میشود و محتمل است که مراد کثرت باشد یا آنکه بسیار نمازها از فوت شده است
قضا را بنیان نیت بسیار است میکند عبد الله گفت عرض نمودم که قدرت ندارد که این مقدار قضا بکند یعنی
اگر قدرت نداشته باشد حضرت فرمودند که اگر از بس تخفیف قضا شده است اگر شغل او از جهت طلب معاش
ضروری ناچار بوده باشد یا ترک نافله از جهت قضای حاجت برادر مؤمن بوده است بر او چیزی نیست
یعنی معاقب نیست و قضا و تصدق بر او ضرور نیست چون قدرت ندارد و اگر شغل او از جهت زیادتیهای

دنیا بوده است که بسبب آن نماز نکرده است پس لازم است قضا و عبارت قاصر است از این معنی و ظاهرا سهو از
نساخ شده باشد چون در همین عبارت نسخهای بسیار هست همه ناخوش و ظاهرا سهو و قلم این حدیث را از کافی
برداشته است و در کافی و تهذیب باین نحو است که و ان کان شغله لدنیا تشاغل بها عن الصلوة و این عبارت
در غایت متانت و فصاحت است یعنی شغل او از جهة دنیا و زیادتیهای آنست که بسبب آن از نماز باز ایستاده است
پس بر وست که قضا کند و اگر نه فردای روز قیامت ملاقات خواهد کرد حق سبحانه و تعالی را یعنی انبیا و اوصیا را
در وقت حساب یا در وقتی که حق سبحانه و تعالی خود همه بندگان را حساب کند چنین شخص در سلک جمعی محسوب
خواهد بود که استخفاف کرده باشند و اهتمام نداشته باشند بلکه ضایع کرده باشند حرمت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و عبارت کتاب بدین چنین است و الا لقی الله مستخفا متهاونا مضیعا
لسنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عبارت متن اگرچه فصیح است این عبارت افصح است و تبدیل
لفظ سنت بحرمت بنقل بالمعنی ناخوش است عرض نمودم که قدرت بر قضا ندارد یا تصدق میتواند کرد یعنی
آن عبارت هر دو فصل صحیح است بدل هل یجزی پس حضرت تامل زمانی خاموش شدند و این بسیار میشود و
وجهش عمده آنست که ایشه هدی صلوات الله علیهم و ارواح دست میداده است و در آن حالت متوجه
آن عالم می بوده اند و اصحاب هم نمی فهمیده اند مگر جمعی از خواص او بوده اند و گاه هست که مطلوب عقل جمعی
است که اگر جواب بشنوند ترک نوافل کنند یا اعتبار آنکه تصدق قیمت ایشان آسان تر بوده است و گاه بوده
که متوجه روح القدس میبوده اند تا او چه القا کند بعد از سکوت فرموده اند که تصدق بدهد عرض
نمودم که چه مقدار بدهد فرمودند که بقدر وسع و اقلش یک مد است که بمسکینی بدهد بعوض هر نمازی
عرض نمودم که یک مد بدل چند نماز باشد فرمودند که از جهة هر دو رکعت نماز شب مدی بدهد و از جهة
هر دو رکعت نماز روز مدی بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد چکند فرمودند که هرگاه قدرت
نداشته باشد از جهة هر چهار رکعت از نماز روز مدی بدهد و در هر دو کتاب من صلوة النهار نیست
و غیبا بعد عرض نمودم که قدرت ندارد فرمودند که هرگاه قدرت نداشته باشد یک مد از جهة جمیع نوافل شب
بدهد و یکی از جهة نوافل نماز روز و اما نماز افضل است نماز افضل است نماز افضل است و تکرار از جهة
تاکید است یا از جهة این سه صورت سابق که در همه صور نماز قضا بهتر است از تصدق و احادیث این باب

گذشت و لیکن این ملاحظه شده است که ختم کتاب صلوة باین قسم حدیثی بشود و ختم حدیث
باین مبالغه شود علی رغم عمر که نماز را بهتر از خواب میدانند تم الجزء الاول من کتاب من لا یحضره الفقیه
تصنیف الشیخ السعید ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی الفقیه قدس الله
روحه و نور ضریحه و یتلوه الجزء الثانی ابواب الزکوة تمام شد ربع اول از کتاب من لا یحضره
الفقیه تصنیف ابن بابویه قمی منه سازد حق سبحانه و تعالی روح او را از تعلقات دنیویه و منور
سازد قبر او را از انوار قدسیه و در عقب این جلد است
جلد دوم که اولش ابواب زکوة است و این قانون
مستقیم است که ترتیب جلدها معلوم باشد
فرغ من تحریر هذا الکتاب المستطاب فی
شهر ذی الحجة الحرام و لله الحمد
تم تمت تمام